

فنگون
گایوورا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورا

نویسنده:

جواد محدّثی

ناشر چاپی:

فرهنگ جهاد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۳	فرهنگ عاشورا
۳۳	مشخصات کتاب
۳۳	جوادمحدثی
۳۳	پیشگفتار
۳۴	آب
۳۵	آتش زدن خیمه‌ها
۳۵	آثار و نتایج نهضت عاشورا
۳۶	آداب زیارت
۳۷	آداب وعظ و منبر
۳۷	آزادگی
۳۸	آل الله
۳۸	اشاره
۳۸	آل ابی سفیان
۳۹	آل زیاد
۳۹	آل عقیل
۴۰	آل مراد
۴۰	آل مروان
۴۰	آمار نهضت کربلا
۴۲	ابا عبد الله ع
۴۲	ابراهیم بن حصین ازدی
۴۲	ابن جوزة
۴۲	ابو الشهداء

۴۲	ابو بکر بن حسین بن علی ع
۴۳	ابو بکر مخزومی
۴۳	ابو ثمامه صائدی
۴۳	ابو عمرو نهشلی (یا : خثعمی)
۴۳	ابو مخنف
۴۴	ابو هارون مکفوف
۴۴	اجفر
۴۴	ادب الطف
۴۴	ادبیات عاشورا
۴۵	ادهم بن امیه عبدی
۴۵	اذان
۴۵	اذن دخول
۴۵	اذن میدان
۴۶	اربعین
۴۶	اربعین خونین
۴۷	اسارت
۴۷	اسارت
۴۸	پی نوشتها
۴۸	اسب تاختن بر بدن امام ع
۴۹	استرجاع
۴۹	اسحاق بن حیوه حضرمی
۴۹	اسرار الشهاده
۴۹	اسرای اهل بیت ع
۵۰	اسلم ترکی

۵۰	اسید خضرمی
۵۰	اصحاب امام حسین ع
۵۰	اصحاب امام حسین ع
۵۱	شهدای بنی هاشم
۵۱	شهدای دیگر
۵۱	در کتاب انصارالحسین
۵۱	جدول اول
۵۲	جدول دوم
۵۳	پی نوشتها
۵۳	اقساس
۵۳	الوداع
۵۴	ام البنین
۵۴	امام خمینی و فرهنگ عاشورا
۵۴	امان نامه
۵۵	ام خلف
۵۵	ام سلمه
۵۶	ام کلثوم
۵۶	ام وهب
۵۷	امیه بن سعد طائی
۵۷	انس بن حارث کاهلی
۵۷	انیس بن معقل اصبحی
۵۷	اوصاف سید الشهداءع
۵۸	اهداف نهضت عاشورا
۵۸	اهل بیت ع

۵۹	ایثار
۶۰	باب الصغیر
۶۰	بازار شام
۶۰	بالا سر
۶۰	بانی
۶۰	برداشتن بیعت
۶۱	بررسی تاریخ عاشورا
۶۱	بریر بن خضیر همدانی
۶۱	بستان ابن معمر»
۶۲	بستن آب
۶۲	بشر(بشیر)بن عمرو حضرمی
۶۲	بشیر بن حذلم
۶۲	بصره
۶۳	بصیرت
۶۴	بطان
۶۴	بکر بن حی تمیمی
۶۴	بکیر بن حمران احمری
۶۴	بلا و کربلا
۶۵	بنی اسد
۶۶	بنی امیه
۶۷	بنی جعدہ
۶۷	بنی هاشم
۶۷	بوی سیب
۶۸	بیاض

بیضه	۶۸
بیعت	۶۸
بی غسل و بی کفن	۶۹
بین النهرین	۶۹
بی وفایی	۶۹
پامنبری	۷۰
پابین پا	۷۰
پرچم	۷۰
پرده خوانی	۷۰
پناهندگی به مکه	۷۱
پیراهن کهنه	۷۱
پیش خوانی	۷۱
پیشگویی شهادت حسین ع	۷۲
تاسوعا	۷۲
تاکتیکهای نظامی ، تبلیغی	۷۲
تاکتیکهای نظامی ، تبلیغی	۷۳
تاکتیکهای نظامی	۷۳
خصوصیات منطقه عملیات در کربلا	۷۴
خصوصیات حرکت زمینی سید الشهداء«ع (۱۲)	۷۵
مختصات جبهه جنگی حضرت ابا عبد الله الحسین ع : (۱۴)	۷۵
مختصات جبهه جنگی یزید بن معاویه	۷۵
بی نوشتها	۷۷
تباکی	۷۸
تحریفهای عاشورا	۷۸

۷۹	تخریب قبر امام حسین ع
۸۱	تربت
۸۲	تسبیح تربت
۸۳	تعزیه
۸۳	مقدمه
۸۳	تسلیت‌گویی
۸۴	شبه‌خوانی
۸۵	پی‌نوشتها
۸۵	تکیه
۸۶	تکیه دولت
۸۶	تلاوت قرآن
۸۷	تل‌زینبیه
۸۷	تنعیم
۸۷	توابین
۸۸	توسل
۸۸	توغ (توق)
۸۸	تیر سه شعبه
۸۹	ثار
۸۹	ثار الله
۹۰	ثعلبیه
۹۰	ثوره الحسین
۹۰	جابر بن حارث سلمانی
۹۰	جابر بن حجاج تیمی
۹۰	جابر بن عبد الله انصاری

- جامع دمشق ۹۱
- جامعه (غل جامعه) ۹۱
- جامه سیاه ۹۲
- جبله بن علی شیبانی ۹۲
- جعفر بن عقیل بن ابی طالب ع ۹۲
- جعفر بن علی بن ابی طالب ع ۹۲
- جناده بن کعب انصاری ۹۲
- جندب بن حجیر خولانی ۹۲
- جون ۹۳
- جوین بن مالک ضبعی ۹۳
- جهاد ۹۴
- چاووش خوانی ۹۵
- چراغانی ۹۵
- چکمه ۹۶
- چوبه محمل ۹۶
- حائر ۹۶
- حاجر ۹۷
- حارث ۹۷
- حارث بن امریء القیس کندی ۹۷
- حبیب بن عبد الله نهشلی ۹۷
- حبیب بن مظاهر ۹۷
- حجاج بن زید سعدی ۹۸
- حجاج بن مسروق جعفری ۹۸
- حج ناتمام ۹۸

۹۹	حديقة السعداء
۹۹	حر بن یزید ریاحی
۱۰۰	حرم حسینی
۱۰۰	حرمله
۱۰۰	حروراء
۱۰۰	حسین بن علی ع
۱۰۱	حسین منی و انا من حسین ع
۱۰۲	حسین ، وارث آدم
۱۰۲	حسینی
۱۰۳	حسینیه
۱۰۳	حصیر
۱۰۳	حصین بن نمیر
۱۰۴	حکومت ری
۱۰۴	حکیم بن طفیل
۱۰۴	حلاس بن عمر راسبی
۱۰۴	حماد بن حماد خزاعی مرادی
۱۰۵	حمید بن مسلم ازدی
۱۰۵	حنا
۱۰۵	حنظله بن اسعد شبامی
۱۰۵	حنظله بن عمرو شیبانی
۱۰۶	حواریون حسین ع
۱۰۶	خارجی
۱۰۶	خار مغیلان
۱۰۶	خالد بن عمرو بن خالد ازدی

۱۰۶	خامس آل عبا
۱۰۷	خرابه شام
۱۰۷	خروج مختار
۱۰۸	خزیمیه
۱۰۸	خط الموت
۱۰۸	خطبه کربلا
۱۰۸	خطبه
۱۰۹	پی نوشتها
۱۱۰	خطیب
۱۱۰	خلخال
۱۱۰	خنجر و حنجر
۱۱۰	خندق
۱۱۰	خواب امام حسین ع
۱۱۱	خواب ام سلمه
۱۱۱	خولی
۱۱۱	خون
۱۱۲	خون تازه
۱۱۲	خون گریستن
۱۱۳	خیزران
۱۱۳	خیمه گاه
۱۱۳	دار الاماره
۱۱۴	دار الخلافه
۱۱۴	درخت سدر
۱۱۴	درسهای عاشورا

۱۱۵	دروازه ساعات
۱۱۵	درید
۱۱۵	دستان بریده
۱۱۵	دسته‌های عزاداری
۱۱۶	دعبل خزاعی
۱۱۶	دغدغه
۱۱۶	دفن در کربلا
۱۱۷	دم
۱۱۷	دمشق
۱۱۷	دهه عاشورا
۱۱۷	دیر راهب
۱۱۷	دیزج
۱۱۸	ذات عرق
۱۱۸	ذاکر
۱۱۸	ذکر مصیبت
۱۱۹	ذو الجناح
۱۱۹	ذو حسم
۱۱۹	رباب
۱۲۰	رجز
۱۲۰	رقیه
۱۲۱	رمز جاودانگی عاشورا
۱۲۱	روز شمار قیام کربلا
۱۲۲	روضه
۱۲۳	روضه‌ الحسین ع

- ۱۲۳ روضه الشهداء
- ۱۲۳ رهمه
- ۱۲۴ ری
- ۱۲۴ زائده بن مهاجر
- ۱۲۴ زاهر ، مولى عمرو بن حمق
- ۱۲۴ زباله
- ۱۲۴ زبان حال
- ۱۲۵ زرود
- ۱۲۵ زره
- ۱۲۵ زنان در نهضت عاشورا
- ۱۲۷ زنجیر زنی
- ۱۲۷ زندگی
- ۱۲۸ زهیر بن بشر خثعمی
- ۱۲۸ زهیر بن سائب
- ۱۲۸ زهیر بن سلیم ازدی
- ۱۲۸ زهیر بن سلیمان
- ۱۲۸ زهیر بن قین بجلی
- ۱۲۹ زیارت
- ۱۳۰ زیارت اربعین
- ۱۳۰ زیارت پیاده
- ۱۳۱ زیارت رجبیه
- ۱۳۲ زیارت عاشورا
- ۱۳۲ زیارت کربلا
- ۱۳۳ زیارت ناحیه مقدسه

- ۱۳۴ زیارتنامه
- ۱۳۵ زیارت وارث
- ۱۳۵ زیارت وداع
- ۱۳۵ زید بن ارقم
- ۱۳۶ زید بن ورقاء
- ۱۳۶ زین العابدین ع
- ۱۳۶ زینب ع
- ۱۳۷ زینبین
- ۱۳۸ زینبیه
- ۱۳۸ زین واژگون
- ۱۳۸ ساریان
- ۱۳۸ سالم بن عمرو ، مولی بنی المدینه
- ۱۳۸ سالم ، مولی عامر بن مسلم
- ۱۳۹ سبط پیامبر
- ۱۳۹ سر امام حسین ع
- ۱۴۰ سران سپاه کوفه
- ۱۴۰ سرجون
- ۱۴۰ سرهای شهدا
- ۱۴۱ سعد بن حنظله تمیمی
- ۱۴۱ سعید بن عبد الله حنفی
- ۱۴۱ سفره
- ۱۴۲ سقایی
- ۱۴۳ سکینه
- ۱۴۳ سلام بر حسین ع

- ۱۴۳ سلام وداع
- ۱۴۴ سلمان بن مضارب بجلی
- ۱۴۴ سللیه
- ۱۴۴ سلیمان بن سلیمان ازدی
- ۱۴۴ سلیمان بن صرد خزاعی
- ۱۴۴ سلیمان بن عون حضرمی
- ۱۴۴ سلیمان بن کثیر
- ۱۴۵ سنان بن انس
- ۱۴۵ سنج
- ۱۴۵ سنگابخانه
- ۱۴۵ سنگباران
- ۱۴۵ سوار بن منعم بن حابس همدانی
- ۱۴۵ سوره فجر
- ۱۴۶ سوید بن عمرو خثعمی
- ۱۴۶ سهل بن سعد
- ۱۴۶ سیاه جامگان
- ۱۴۶ سیاه
- ۱۴۷ سید الشهداء ع
- ۱۴۷ سید حمیری
- ۱۴۷ سیره امام حسین ع (۱)
- ۱۴۸ سیف بن حارث بن سریع جابری
- ۱۴۸ سیف بن مالک عبدی
- ۱۴۹ سینه زنی
- ۱۴۹ شاخسی ، واخسی

۱۴۹	شام
۱۴۹	شام غریبان
۱۵۰	شبث بن ربیع
۱۵۰	شب شعر عاشورا
۱۵۱	شب عاشورا
۱۵۱	شبه پیغمبر
۱۵۱	شیبب بن عبد الله ، مولی حرث
۱۵۱	شجاعت
۱۵۲	شراف
۱۵۲	شریح قاضی
۱۵۳	شریعه
۱۵۳	شعار امام حسین ع
۱۵۳	شعارهای عاشورا
۱۵۳	شعارهای عاشورا
۱۵۴	پی نوشتها
۱۵۵	شعر امام حسین ع
۱۵۶	شعر عاشورا
۱۵۶	شفاعت
۱۵۷	شفق سرخ
۱۵۷	شقوق
۱۵۸	شمایل
۱۵۸	شمر بن ذی الجوشن
۱۵۸	شودب ، مولی شاکر
۱۵۹	شور زدن

- ۱۵۹ شهادت
- ۱۶۰ شهادت طلبی
- ۱۶۱ شهید نماز
- ۱۶۲ شیر کربلا
- ۱۶۲ شیعه امام حسین ع
- ۱۶۲ صبر قتل صبر
- ۱۶۳ صفاح
- ۱۶۳ ضحاک بن عبد الله مشرفی
- ۱۶۴ ضرغامه بن مالک
- ۱۶۴ ضریح
- ۱۶۴ طبل
- ۱۶۴ طرماح
- ۱۶۵ طشت‌گذاری
- ۱۶۵ طف
- ۱۶۵ طفلان مسلم
- ۱۶۶ طوعه
- ۱۶۶ الظلیمة الظلیمة
- ۱۶۶ عابس بن ابی شیبب شاکری (۱)
- ۱۶۶ عاشورا
- ۱۶۸ عاشورا در نظر دیگران
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۷۱ عاشورا و امر به معروف
- ۱۷۱ عاشورا و انقلاب اسلامی
- ۱۷۳ عاشورا و سقیفه

- عاشورا و شعر فارسی ۱۷۴
- عامر بن جلیده (خلیده) ۱۷۵
- عامر بن حسان بن شریح طائی ۱۷۵
- عامر بن مالک ۱۷۵
- عامر بن مسلم عبدی ۱۷۵
- عباس بن علی ع ۱۷۵
- عبد الاعلی بن یزید کلبی ۱۷۷
- عبد الرحمن بن ابی سبره جعفی ۱۷۷
- عبد الرحمن بن عبد الله ارحبی ۱۷۷
- عبد الرحمن بن عبد الله ازدی ۱۷۷
- عبد الرحمن بن عبد ربه انصاری خزرچی ۱۷۷
- عبد الرحمن بن عرزه بن حراق غفاری ۱۷۷
- عبد الرحمن بن عروه غفاری ۱۷۸
- عبد الرحمن بن عقیل بن ابی طالب ۱۷۸
- عبد الرحمن بن یزید ۱۷۸
- العبد الصالح ۱۷۸
- عبد الله بن ابی بکر ۱۷۸
- عبد الله بن بقطر (بقطر) ۱۷۸
- عبد الله بن جعفر ۱۷۸
- عبد الله بن حسن بن علی ع ۱۷۹
- عبد الله بن حسین بن علی ع ۱۷۹
- عبد الله بن زبیر ۱۷۹
- عبد الله بن زهیر ازدی ۱۸۰
- عبد الله بن عباس ۱۸۰

- ۱۸۰ عبد الله بن عروه غفاری
- ۱۸۰ عبد الله بن عقیف ازدی
- ۱۸۱ عبد الله بن عقیل بن ابی طالب
- ۱۸۱ عبد الله بن علی بن ابی طالب ع
- ۱۸۱ عبد الله بن عمیر کلبی
- ۱۸۱ عبد الله بن مسلم بن عقیل
- ۱۸۱ عبد الله بن مسمع همدانی
- ۱۸۱ عبد الله بن یزید بن نبیط (نبیط) عبدی
- ۱۸۲ عبید الله بن حر جعفی
- ۱۸۲ عبید الله بن زیاد
- ۱۸۳ عبید الله بن یزید بن نبیط (نبیط) عبدی
- ۱۸۳ عتبات عالیه
- ۱۸۳ عتبه بوسی
- ۱۸۳ عترت
- ۱۸۴ عثمان بن علی بن ابی طالب ع
- ۱۸۴ عثمان بن فروه (عروه) غفاری
- ۱۸۴ عذیب الهجانات
- ۱۸۴ عراق
- ۱۸۵ عراقین
- ۱۸۵ عروسی قاسم
- ۱۸۶ عروه بن بطان ثعلبی
- ۱۸۶ عروه بن قیس احمس
- ۱۸۶ عریف
- ۱۸۶ عزاخانه

- ۱۸۶ عزاداری
- ۱۸۷ عزاداری سنتی
- ۱۸۸ عشق حسینی
- ۱۸۸ عطش
- ۱۸۹ عطشان
- ۱۸۹ عطیه
- ۱۹۰ عقاب
- ۱۹۰ عقبه
- ۱۹۰ عقر
- ۱۹۰ علامت
- ۱۹۱ علقم
- ۱۹۱ علم ، علامات
- ۱۹۱ علمدار
- ۱۹۱ علم کش
- ۱۹۱ علی اصغر«ع
- ۱۹۲ علی اکبر«ع
- ۱۹۳ علی الاسلام السلام
- ۱۹۳ عمار بن ابی سلامه دالانی
- ۱۹۳ عمار بن حسان طائی
- ۱۹۳ عماره بن صلخب ازدی
- ۱۹۴ عماره بن عبد الله سلولی
- ۱۹۴ عماری
- ۱۹۴ عمران بن کعب بن حارث اشجعی
- ۱۹۴ عمر بن جندب حصرمی

- ۱۹۴ عمر بن خالد صیداوی
- ۱۹۴ عمر بن سعد
- ۱۹۵ عمرو بن جناده انصاری
- ۱۹۵ عمرو بن حجاج زبیدی
- ۱۹۵ عمرو بن خالد بن حکیم ازدی
- ۱۹۵ عمرو بن سعید بن عاص
- ۱۹۶ عمرو بن ضبیعه تمیمی
- ۱۹۶ عمرو بن قرظه انصاری
- ۱۹۶ عمرو بن قیس
- ۱۹۶ عمرو بن مطاع جعفی
- ۱۹۶ عمق
- ۱۹۶ عمود
- ۱۹۷ عمورا
- ۱۹۷ عمیر بن عبد الله مذحجی
- ۱۹۷ عون بن جعفر
- ۱۹۷ عون بن عبد الله بن جعفر
- ۱۹۷ عون بن علی بن ابی طالب ع
- ۱۹۸ عین التمر
- ۱۹۸ عین الوردة
- ۱۹۸ غارت خیمه‌ها
- ۱۹۸ غاضریه
- ۱۹۹ غسل زیارت
- ۱۹۹ غل و زنجیر
- ۱۹۹ غمره

۱۹۹	غیلان بن عبد الرحمن
۱۹۹	فاطمه ، دختر امام حسین ع
۲۰۰	فتح
۲۰۰	فتوت
۲۰۱	فرات
۲۰۲	فرد
۲۰۲	فرزدق
۲۰۲	فرشتگان نوحه‌گر
۲۰۳	فرهنگ عاشورا
۲۰۳	فساد بنی امیه
۲۰۴	فطرس
۲۰۴	فوز
۲۰۵	قادسیه
۲۰۵	قارب ، مولی‌الحسین ع
۲۰۵	قاسط بن زهیر تغلبی
۲۰۵	قاسم بن حارث
۲۰۵	قاسم بن حبیب ازدی
۲۰۶	قاسم بن حسن ع
۲۰۶	قاع
۲۰۶	قافله حسینی
۲۰۷	قبر امام حسین ع
۲۰۷	قبر شش گوشه
۲۰۷	قتل صبر
۲۰۷	قتیل العبرات

- ۲۰۸ قربانی
- ۲۰۸ قره بن ابی قره غفاری
- ۲۰۸ قسم دادن به قرآن
- ۲۰۹ قصر مقاتل
- ۲۰۹ قضیب
- ۲۰۹ قطا
- ۲۱۰ قطقطانیه
- ۲۱۰ قعنب بن عمرو نمری
- ۲۱۰ قمر بنی هاشم ع
- ۲۱۰ قمه زنی
- ۲۱۱ قیس بن اشعث
- ۲۱۱ قیس بن عبد الله همدانی
- ۲۱۱ کاشفی
- ۲۱۲ کام برداشتن با تربت
- ۲۱۲ کتابنامه عاشورا
- ۲۱۳ کتل
- ۲۱۳ کتیبه
- ۲۱۴ کجاوه
- ۲۱۴ کربلا
- ۲۱۵ کربلایی
- ۲۱۵ کردوس بن زهیر تغلبی
- ۲۱۵ کرده امام حسین ع
- ۲۱۶ کعب بن جابر ازدی
- ۲۱۶ کلیددار

- ۲۱۶ کل یوم عاشورا
- ۲۱۷ کمکی رفتن
- ۲۱۷ کمیت بن زید اسدی (۱)
- ۲۱۸ کناسه
- ۲۱۸ کنانه بن عتیق تغلبی
- ۲۱۸ کوفه
- ۲۲۰ کوفیان
- ۲۲۰ کهیص
- ۲۲۱ گریز
- ۲۲۱ گریه
- ۲۲۳ گلوی بریده
- ۲۲۳ گنجینه الاسرار
- ۲۲۳ گندم عراق
- ۲۲۳ گودال قتلگاه
- ۲۲۴ گوشواره
- ۲۲۴ گهواره
- ۲۲۴ لا اری الموت الا سعادة
- ۲۲۴ لاحق
- ۲۲۵ لا یوم کیومک یا ابا عبد الله ع
- ۲۲۵ لعبت هاشم بالملک
- ۲۲۶ لعنت بر یزید
- ۲۲۶ لعنت و براءت
- ۲۲۶ لهفان
- ۲۲۷ لهوف

- ۲۲۷ لیلی
- ۲۲۷ ماتم
- ۲۲۸ ماریه بنت سعد
- ۲۲۸ مالک بن دودان
- ۲۲۸ مالک بن عبد الله جابری
- ۲۲۸ مالک بن نضر ارحبی
- ۲۲۸ ماهیت قیام کربلا
- ۲۳۰ مثیر الاحزان
- ۲۳۰ مجالس حسینی
- ۲۳۰ مجلس
- ۲۳۱ مجمع بن عبد الله عائذی
- ۲۳۱ محاصره امام حسین ع
- ۲۳۱ محبت اهل بیت ع
- ۲۳۲ محتشم کاشانی
- ۲۳۲ محرم
- ۲۳۳ محمد بن ابی سعید بن عقیل
- ۲۳۳ محمد بن اشعث
- ۲۳۳ محمد بن عبد الله جعفر
- ۲۳۳ محمد حنفیه
- ۲۳۴ مخالفان بیعت با یزید
- ۲۳۴ مخالف خوان
- ۲۳۴ مختار ثقفی
- ۲۳۵ مداح مداحی ذاکر
- ۲۳۶ مدایح و مرثی

۲۳۷	مراحل نهضت عاشورا
۲۳۸	مراسم و سنتها
۲۳۹	مرثیه جن
۲۳۹	مروان بن حکم
۲۳۹	مسروق بن وائل حضرمی
۲۴۰	مسعود بن حجاج
۲۴۰	مسلح
۲۴۰	مسلم بن عقبه
۲۴۰	مسلم بن عقیل
۲۴۱	مسلم بن عوسجه اسدی
۲۴۱	مسلم بن کثیر ازدی
۲۴۱	مسلم بن کناد (۱)
۲۴۲	مسور بن مخزومه (مخرمه)
۲۴۲	مسیب بن نجبه فرازی
۲۴۲	مشک
۲۴۳	مشکور
۲۴۳	مشهد الحسین ع
۲۴۳	مشهد راس الحسین ع
۲۴۳	مصباح هدايت
۲۴۴	مصیبت
۲۴۴	مظلوم
۲۴۴	معاویه
۲۴۶	معجر
۲۴۶	معدن

۲۴۶	مقل
۲۴۶	معین البكاء
۲۴۶	مغیثه
۲۴۶	مقتل
۲۴۷	مقتل نویس
۲۴۷	مکروب
۲۴۷	ممنوعیت عزاداری
۲۴۸	منبر
۲۴۹	منجج ، مولی الحسین ع
۲۴۹	منزل
۲۵۰	منصب نوکری
۲۵۰	منهال
۲۵۱	منیع بن زیاد
۲۵۱	مهاجرین اوس
۲۵۱	مهر کربلا
۲۵۱	مهریه زهرا
۲۵۱	مهلا مهلا
۲۵۲	میاندار
۲۵۲	میدان
۲۵۲	نافع بن هلال
۲۵۲	نامه
۲۵۳	نبرد تن به تن
۲۵۳	نخل ، نخل گردانی
۲۵۴	نخیله

۲۵۴	نذر
۲۵۴	نسخه
۲۵۴	نعلش
۲۵۵	نعمان بن بشیر
۲۵۵	نعمان بن عمرو راسبی
۲۵۵	نعیم بن عجلان انصاری
۲۵۵	نفس المهموم
۲۵۶	نقش
۲۵۶	نقش نگین حسین ع
۲۵۶	نقض مقررات جنگی
۲۵۷	نماز
۲۵۷	نوایس
۲۵۸	نوحه
۲۵۸	نوحه‌خوان
۲۵۸	نوحه‌سرا
۲۵۸	نهر علقمه
۲۵۹	نہضت یا شورش ؟
۲۵۹	نی ، نیزه
۲۵۹	نینوا
۲۶۰	وادی عقیق
۲۶۰	وارث
۲۶۱	واعظ
۲۶۱	واقصه
۲۶۱	واقعہ حرہ

- ۲۶۱ وفا
- ۲۶۲ وقف
- ۲۶۳ ولید بن عتبہ
- ۲۶۳ وهب بن عبد الله كلبی
- ۲۶۳ هانی بن عروه مرادی
- ۲۶۴ هانی بن هانی سبعی
- ۲۶۴ هجرت
- ۲۶۵ هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله
- ۲۶۵ هفتاد و دو تن
- ۲۶۵ هفهاف بن مهند راسبی
- ۲۶۵ هل من ناصر
- ۲۶۶ هیئت
- ۲۶۶ هیهات منا الذلة
- ۲۶۷ یا حسین ع
- ۲۶۷ یاد حسین ، هنگام آب نوشیدن
- ۲۶۸ یاد یحیی ع
- ۲۶۸ یا فتح یا شهادت
- ۲۶۹ یا لثارات الحسین ع
- ۲۶۹ یا لیتنا کنا معک
- ۲۶۹ یا مبرور
- ۲۷۰ یا منصور ، امت
- ۲۷۰ یحیی بن سعید
- ۲۷۰ یحیی بن سلیم مازنی
- ۲۷۰ یزید بن ثبیط(ثبیت)عبدی

- ۲۷۰ یزید بن حصین همدانی
- ۲۷۱ یزید بن زیاد
- ۲۷۱ یزید بن مسعود
- ۲۷۱ یزید بن معاویه
- ۲۷۲ یزید بن مغفل جعفی
- ۲۷۲ یزید بن مهاجر
- ۲۷۲ یزیدیان
- ۲۷۳ یوم الطف
- ۲۷۳ یوم الله
- ۲۷۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فرهنگ عاشورا

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۲-۷۶۴۸ سرشناسه: محدثی جواد عنوان و نام پدیدآور: حیات عاشورا/ محدثی جواد منشا مقاله: ، فرهنگ جهاد، ش ۲۹، (پاییز ۱۳۸۱): ص ۱۰۳- ۱۱۳. توصیفگر: ادبیات دینی توصیفگر: سوگواریها توصیفگر: حسین بن علی ع، امام سوم توصیفگر: فرهنگ اسلامی توصیفگر: تشیع توصیفگر: شهادت توصیفگر: امامان

جوادمحدثی

پیشگفتار

«عاشورا» در متن زندگی شیعه و در عمق باورهای پاک او جریان داشته و «نهضت کربلا»، در طول چهارده قرن، با کوفری زلال و عمیق، سیراب کننده جانها بوده است. هم اکنون نیز عاشورا، کانونی است که میلیونها دایره ریز و درشت از ارزشها، احساسها، عاطفه‌ها، خرده‌ها و اراده‌ها بر گرد آن می‌چرخد و پرگاری است که عشق را ترسیم می‌کند. بی شک، محتوای آن حماسه عظیم و انگیزه‌ها و اهداف و درسهایش یک فرهنگ غنی و ناب و الهام بخش را تشکیل می‌دهد و در حوزه وسیع تشیع و دلباختگان اهل بیت، کوچک و بزرگ و عالم و عامی، همواره با «فرهنگ عاشورا» زیسته، رشد کرده و برای آن جان باخته‌اند، تا آنجا که در آغاز تولد، کام نوزاد را با تربت سید الشهدا^ع و آب فرات بر می‌دارند و هنگام خاکسپاری، تربت کربلا همراه مرده می‌گذارند و در فاصله ولادت تا مرگ هم به حسین بن علی ع عشق می‌ورزند و برای شهادتش اشک می‌ریزند و این مهر مقدس، با شیر وارد جان می‌شود و با جان به در می‌رود. ضرورت کار در باره نهضت کربلا، تاکنون بسیار نوشته، سروده و تحقیق شده است و صاحبان فکر و قلم از زوایای مختلف و با دیدهای گونه‌گون به این حماسه نگریسته‌اند، بگونه‌ای که مجموعه آثار مربوط به قیام کربلا و مسائل جنبی آن، کتابخانه عظیمی را تشکیل می‌دهد، اما... همچنان زمینه و میدان برای پژوهش و عرضه‌های جدید در این باره باز است. بقول صائب: یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت* در بند آن مباش که مضمون نمانده است هدف از تدوین این فرهنگنامه، آن بوده که یک مجموعه یک جلدی، فشرده، دم دست و کار بردی، حاوی لازمترین دانستنیها پیرامون موضوعاتی که به آن نهضت جاوید چه در عصر حادثه، چه زمانهای پس از آن تا امروز مربوط می‌شود، ارائه گردد. از این رو مدخلهای کتاب که به ترتیب الفباست، اشخاص، گروهها، جاها، کتابها، اصطلاحات، سنتها، شعایر، تعالیم مکتبی و محورهای دیگر را که به نحوی در ارتباط با فرهنگ عاشورا است شامل می‌شود. در باره اغلب عنوانهای این فرهنگنامه می‌توان مقاله مبسوط، حتی جزوه و کتاب نوشت-آنگونه که نوشته‌اند-لیکن هدف این بوده که در حداقل عبارات و دور از شرح و بسط غیر ضروری و قلمفرسایی، مفیدترین آگاهیهای لازم به خواننده داده شود. ناگفته نماند در برخی عناوین هم در منابع مختلف مطلب چندانی به دست نمی‌آید، بخصوص پیرامون بعضی از شهدای کربلا. از این رو آگاهیهای داده شده گاهی بسیار اندک و احیاناً غیر کافی است. تدوین و ارائه یک دایرة المعارف کامل و شامل، که به چندین مجلد قطور بالغ گردد، کار یک گروه، آن هم در چند سال و با امکانات پژوهشی گسترده است (همچنانکه طبق اطلاع نگارنده، برخی مراکز در تهران، قم و مشهد چنین انگیزه و انگاره‌ای دارند و به کار مشغولند) و سالها باید انتظار کشید تا آن تلاشها به ثمر برسد و فیشها کتاب شود. اگر در این کتاب با برخی کاستیها روبرو شوید، آن را به حساب فردی بودن کار بگذارید. در عین حال از تذکرات و پیشنهادهای اهل نظر در تکمیل این مجموعه، مشتاقانه استقبال می‌شود. امید می‌رود این اثر برای همه شیفتگان اهل بیت عصمت ع که دل در گرو عشق ابا عبد الله ع دارند و سر بر آستان

ولای او می‌سایند، بویژه فرهنگیان، نسل جوان کتابخوان، مبلغان، سروران روحانی، مداحان و ذاکران، بسیجیان عاشورایی و امت‌حزب‌الله مفید باشد. نظام ارتباطی یکی از مزایای این فرهنگ نامه آن است که در پایان اغلب مطالب مربوط به هر عنوان، با «فلش» به کلماتی ارجاع داده شده که آنها در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است. با مراجعه به مدخل‌های مشابه و نزدیک به هم یا مرتبط، می‌توانید اطلاعات بیشتری به دست آورید. مثلاً در آخر «اهل بیت چنین آمده است -عترت، بنی هاشم و در آخر «تربت آمده است»: «بوی سیب، تسیح تربت، چاووش خوانی، فرات که به هر کدام از آنها مراجعه شود مطالبی مرتبط با موضوع تربت دیده می‌شود. ایجاد این نظام ارتباطی بین مدخلها، بهره‌وری خواننده را از کتاب افزایش می‌دهد. مدخل‌های ارجاعی تعدادی از مدخلها نیز با فلش به مدخل دیگری ارجاع داده شده است، مانند: خون خدایاب الحوائج پیروزی دفن اجساد شهدا که باید مطلب را در عنوان دوم جستجو و مطالعه کرد. منابع جنبی یکی از راه‌های ماخذ شناسی در باره موضوعات مختلف، دقت در کتابنامه و فهرست منابعی است که در پایان کتابها و مقالات یا در ذیل صفحات ارائه می‌شود. در این مجموعه، در پا نوشت صفحات علاوه بر ماخذ مطالب، گاهی کتابها و منابع دیگری نشانی داده شده است که برای علاقه‌مندان تحقیق و مطالعه بیشتر سودمند است. البته نام این کتابها در فهرست منابع پایان کتاب، نیامده است، زیرا اغلب جنبه معرفی داشته نه آنکه چیزی از آنها نقل شده باشد، مثل آنچه در پاورقی مدخل‌های وقف، عبد الله بن عباس، فسادبنی امیه، کوفه، مدایح و مرثی، ادبیات عاشورا، اصحاب امام حسین ع و... آمده است. فهرست موضوعی گرچه پیشنهاد برخی آن بود که این مجموعه، فصل فصل موضوع بندی و تنظیم شود، ولی به نظر رسید ترتیب مطالب بر اساس الفبایی عنوانها، خواننده را زودتر به موضوع مورد نظر می‌رساند. برای مطالعه و باز یافتن موضوعات خاص نیز، فهرستی از همه مدخل‌های مطرح شده در کتاب، در پایان آمده که بصورت موضوعی تنظیم شده است. موضوعات آن فهرست اینهاست: اشخاص، موضوعات و مفاهیم، جاها و شهرها، ابزار و وسائل، حادثه‌ها، اشیاء و پدیده‌ها، اصطلاحات، کتابها، گروهها. امید است این تلاش کوچک، مورد قبول خداوند و عنایت ابا عبد الله الحسین ع قرار گیرد و کمترین ادای دین به پیشگاه آن مولای کریم و خدمتی ناچیز در مسیر احیای نسیب به آن حماسه ماندگار و ترویج فرهنگ عاشورا» به شمار آید. قم - جواد محدثی مهر ۱۳۷۴ ش

آب

در حادثه کربلا، آب و عطش لازم و ملزوم یکدیگرند. کاروان ابا عبد الله، کنار فرات فرود آمد، لیکن سپاه ابن سعد، فرات را به محاصره گرفت و آب را به روی امام حسین ع و اهل بیت و اصحابش بست و میان امام و آب فاصله انداختند تا هم زودتر حسین ع را به تسلیم وادارند و هم از خاندان رسالت انتقام بگیرند. به نقل مورخان، از سه روز قبل از عاشورا با محاصره فرات، خیمه‌گاه امام در مضیقه بی‌آبی قرار گرفت و کودکان اهل بیت را با دیدن رود فرات، تاب تحمل عطش کمتر می‌شد. منع آب از زنان و کودکان و افراد عادی (بویژه غیر نظامیان) در همه ادیان و مذاهب، غیر قانونی و عملی غیر انسانی است، بویژه در اسلام. سپاه اموی با بستن آب به روی یاران و فرزندان حسین ع، این کار خلاف شرع و مغایر با شرافت انسانی و جرم جنگی را مرتکب شدند و کسانی همچون مهاجرین اوس، عمرو بن حجاج و عبد الله بن حصین به این عمل مباهات می‌کردند و زخم زبان می‌زدند که: حسین! از این آب، درندگان و پرندگان می‌خورند ولی تو حق نداری از آن بچشی! مساله آب، در ابعاد و صحنه‌های مختلف نهضت عاشورا مطرح است، از قبیل: فرات و نهر علقمه، مشک و عباس، کودکان و العطش، علی اصغر و تیر حرمله، سقایی و علمداری، سنگ‌باخانه، آب خنک و سلام بر حسین، غسل زیارت، لبهای تشنه، بستن آب در کربلا، مراسم طشت گذاری، مهریه فاطمه، برداشتن کام با آب فرات، سیراب کردن سپاه حر و... که در باره هر کدام می‌توانید به عنوان خاص آن در این فرهنگ مراجعه کنید. تشنگی کودکان و شهادت حسین با لب تشنه از فرازهای برجسته این حادثه است. وقتی امام سجاد ع نیز

پیکر امام را دفن کرد، با انگشت روی قبر پدر نوشت: «هذا قبرالحسین بن علی بن ابی طالب، الذی قتلوه عطشانا». از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید حاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا (۱) بسیار گریست تا که بی تاب شد، آب خون ریخت ز دیدگان و خوناب شد، آب از شدت تشنه کامی‌ات، ای سقا آن روز ز شرم روی تو آب شد، آب (۲) آب، شرمنده ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او اینهمه بی‌باک گذشت بود لب تشنه لبهای تو صد رود فرات رود بی‌تاب، کنار تو عطشناک گذشت بر تو بستند اگر آب، سواران سراب دشت دریا شد و آب از سر افلاک گذشت (۳) آب، رمز طلب و تشنگی و الگوی عطشهای حیات بخش است و آنان که از آب هم‌استغنا و بی‌نیازی نشان می‌دهند و تشنگی را طالبند، به آب حیات و سیرابی جان می‌رسند. به گفته مولانا: آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست ۱-محتشم کاشانی. ۲-سهرابی نژاد. ۳-نصر الله مردانی.

آتش زدن خیمه‌ها

از جنایتهای سپاه عمر سعد، آتش زدن خیمه‌های امام حسین ع و اهل بیت او در روز عاشورا بود. پس از آنکه امام به شهادت رسید، کوفیان به غارت خیمه‌ها پرداختند، زنها را از خیمه‌ها بیرون آوردند، سپس خیمه‌ها را به آتش کشیدند. اهل حرم، گریان و پابرهنه دردشت پراکنده شدند و به اسارت در آمدند. (۱) امام سجاد ع در ترسیم آن صحنه فرموده است: به خدا قسم هر گاه به عمه‌ها و خواهرانم نگاه می‌کنم، اشک در چشمانم می‌دود و به یاد فرار آنها در روز عاشورا از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگری افتم، که آن گروه فریاد می‌زدند: خانه ظالمان را بسوزانید! (۲) این آتش، امتداد همان آتش‌زدنی بود که پس از رحلت پیامبر، در خانه زهرا ع با آن سوخت و آتش کینه‌هایی بود که از بنی هاشم و اهل بیت در سینه‌ها داشتند. به یاد این حادثه، در مراسم عاشورا در برخی مناطق رسم است که خیمه‌هایی به نشان خیم اهل بیت بر پا می‌کنند، ظهر عاشورا به آتش می‌کشند، تا احیاگر یاد آن ستمی باشد که روز عاشورا بر خاندان رسالت رفت. آتش به آشیانه مرغی نمی‌زنند گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸. ۲-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۹۹.

آثار و نتایج نهضت عاشورا

شهادت مظلومانه سید الشهداء و یارانش در کربلا، تاثیر بیدارگر و حرکت آفرین داشت و خونی تازه در رگهای جامعه اسلامی دواند و جو نامطلوب را شکست و امتدادهای آن حماسه، در طول تاریخ، جاودانه ماند. حتی در همان سفر اسارت اهل بیت نیز تاثیرات سیاسی این حادثه در اندیشه‌های مردم آشکار شد. گروهی از اسرا را که به شام می‌بردند، چون به تکریت رسیدند، مسیحیان آنجا در کلیساها جمع شدند و به نشان اندوه بر کشته‌شدن حسین ع، ناقوس نواختند و نگذاشتند آن سربازان وارد آنجا شوند. به شهر «لینا» نیز رسیدند. مردم آنجا همگی گرد آمدند و بر حسین و دودمانش سلام و درود فرستادند و امویان را لعن کردند و سربازان را از آنجا بیرون کردند. چون خبر یافتند که مردم جهینه هم جمع شدند تا با سربازان بجنگند وارد آن نشدند. به قلعه کفر طاب رفتند، به آنجا نیز راهشان ندادند. به حمس که وارد شدند، مردم تظاهرات کردند و شعار دادند: «اکفرا بعدایمان و ضللا بعد هدی؟» و با آنان درگیر شدند و تعدادی را کشتند. (۱) برخی از تاثیرات حماسه عاشورا از این قرار است: ۱-قطع نفوذ دینی بنی امیه بر افکار مردم ۲-احساس گناه و شرمساری در جامعه، بخاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در ادای تکلیف ۳-فرو ریختن ترسها و رعبها از اقدام و قیام بر ضد ستم ۴-رسوایی یزیدیان و حزب حاکم اموی ۵-بیداری روح مبارزه در مردم ۶-تقویت و رشد انگیزه‌های مبارزاتی انقلابیون ۷-پدید آمدن مکتب جدید اخلاقی و انسانی (ارزشهای نوین عاشورایی و حسینی) ۸-پدید آمدن انقلابهای متعدد با الهام از حماسه کربلا ۹-الهام بخشی عاشورا به همه نهضتهای رهایی بخش و حرکت‌های انقلابی تاریخ ۱۰-تبدیل

شدن کربلا» به دانشگاه عشق و ایمان و جهاد و شهادت، برای نسلهای انقلابی شیعه ۱۱- به وجود آمدن پایگاه نیرومند و عمیق و گسترده تبلیغی و سازندگی در طول تاریخ، بر محور شخصیت و شهادت سید الشهداء«ع از نهضت‌های شیعی پس از عاشورا، می‌توان انقلاب توابین، «انقلاب مدینه»، «قیام‌مختار»، «قیام‌زید»، و... حرکت‌های دیگر را نام برد. برای توضیح بیشتر، به مدخل خاص هر یک از این نهضت‌ها در همین مجموعه مراجعه شود. تاثیر حماسه عاشورا را در انقلاب‌های بزرگی که در طول تاریخ، بر ضد ستم انجام گرفته، چه در عراق و ایران و چه در کشورهای دیگر، نباید از یاد برد. «فرهنگ شهادت و انگیزه جهاد و جانبازی که در انقلاب اسلامی ایران و هشت‌سال دفاع مقدس در جبهه‌ها جلوه گر بود، گوشه‌ای از این تاثیر پذیری است. شعار «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینه که در مبارزات ملت مسلمان ایران بر ضد طاغوت طنین افکن بود و نیز شور حسینی جبهه‌های رزم ایران، گواه روشن تاثیر گذاری کربلا در قرن‌ها پس از آن حماسه مقدس است. یکی از نویسندگان محقق، نتایج نهضت کربلا را عبارت می‌داند از: ۱- پیروزی مساله اسلام و حفظ آن از نابودی ۲- هزیمت امویان از عرصه فکری مسلمین ۳- شناخت اهل بیت بعنوان نمونه‌های پیشوایی امت ۴- تمرکز شیعه از بعد اعتقادی بر محور امامت ۵- وحدت صفوف شیعه در جبهه مبارزه ۶- ایجاد حس اجتماعی در مردم ۷- شکوفایی موهبت‌های ادبی و پدید آمدن ادبیات عاشورایی ۸- منابع و اعط و ارشاد، به عنوان وسیله آگاهانیدن مردم ۹- تداوم انقلاب بصورت زمینه سازی نهضت‌های پس از عاشورا (۲) حادثه کربلا، گشاینده جبهه اعتراض علیه حکومت امویان و سپس عباسیان شد، چه به صورت فردی که روح‌های بزرگ را به عصیان و افشاگری واداشت، و چه به شکل مبارزه‌های گروهی و قیام‌های عمومی در شهری خاص یا منطقه‌ای وسیع. (۳) خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد (۴) ۱- عاشورای الابدب العاملی المعاصر، ص ۵۴ به نقل از منتخب طریحی و مقتل ابی مخنف. ۲- برای تفصیل آن ر. ک: «حیة الامام الحسین، باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۳۶، (معطیات الثوره). ۳- در این زمینه‌ها ر. ک: «الانتفاضات الشیعیه، هاشم معروف الحسینی، امامان و جنبش‌های مکتبی، محمد تقی مدرسی. ۴- کلیات اقبال لاهوری، ص ۷۵.

آداب زیارت

تشریف به دیدار امام معصوم چه در حال حیات و چه پس از شهادت و هنگام زیارت قبور ائمه ع آدابی دارد که آن را از دیدارهای معمولی جدا می‌کند. رعایت طهارت، ادب، متانت، توجه، حضور قلب از جمله این آداب است. (۱) زیارت قبر سید الشهداء«ع آداب ویژه تری دارد، از قبیل: نماز خواندن، حاجت‌خواستن، بی‌آلایش و غمگین و غبار آلود، راه زیارت را پیمودن، پیاده رفتن، غسل زیارت کردن، تکبیر گفتن، وداع کردن. (۲) شهید ثانی در کتاب دروس، چهارده آداب برای زیارت می‌شمارد که خلاصه آنها چنین است: اول: غسل، پیش از ورود به حرم، با طهارت بودن و با لباس تمیز و خشوع وارد شدن دوم: بر آستانه حرم ایستادن، دعا خواندن و اذن ورود طلبیدن سوم: کنار ضریح مطهر ایستادن و خود را به قبر نزدیک ساختن چهارم: رو به حرم و پشت به قبله ایستادن در حال زیارت، سپس صورت بر قبر نهادن سپس به بالای سر رفتن پنجم: زیارت‌های وارده را خواندن و سلام گفتن ششم: پس از زیارت، دو رکعت نماز خواندن هفتم: پس از نماز، دعا کردن و اجتناب از خواستن هشتم: کنار ضریح مقداری قرآن خواندن و ثواب آن را هدیه به امام کردن نهم: در همه حال، حضور قلب داشتن و استغفار کردن از گناه دهم: به نگهبانان و خادمان حرم احسان و احترام کردن یازدهم: پس از بازگشت به خانه، دوباره به حرم و زیارت رفتن و در آخرین زیارت، دعای وداع خواندن دوازدهم: پس از زیارت، بهتر از قبل از زیارت بودن سیزدهم: بعد از تمام شدن زیارت، زود از حرم بیرون آمدن تا شوق، افزون تر شود، و هنگام خروج، عقب عقب بیرون آمدن چهاردهم: صدقه دادن به نیازمندان آن شهر و آستانه، بویژه به تنگدستان از دودمان رسول خدا احسان کردن. (۳) رعایت این آداب، قرب روحی و معنوی می‌آورد و سازندگی زیارت را افزون می‌سازد و فلسفه تشریح زیارت نیز، همین بهره‌وری از معنویات مزارات اولیاء خداست. (۴) ۱- ر. ک: «بحار الانوار»، ج

۹۷، ص ۱۲۴. ۲-ر. ک: «بحار الانوار»، ج ۹۸، ص ۱۴۰ به بعد. ۳-همان، ج ۹۷، ص ۱۳۴. ۴-در این زمینه ر. ک: «زیارت»، به قلم مؤلف، نشر سازمان حج و زیارت.

آداب وعظ و منبر

اهل منبر و وعظ، که در محافل دینی و مجالس حسینی برای مردم القای سخن و ایراد موعظه و ذکر مصیبت می‌کنند، چون با دل و دین مردم سر و کار دارند و شنوندگان، کلامشان را حجت می‌شمارند، باید خود به حرفهایشان معتقد و عامل باشند، تا هم سخن تاثیر کند و هم از وجهه دین و علمای دینی کاسته نشود. بنا بر این بر فراز منبر رفتن و به موعظه خلایق یا نشر خلایق پرداختن، کار هر کس نیست و صلاحیتها و شرایطی می‌طلبد. علمای بزرگ که دلسوز دین بوده‌اند، همواره چه کتبی و چه شفاهی به اندرز و رهنمود در این زمینه‌ها پرداخته‌اند. از جمله مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب ارزنده خود (لؤلؤ و مرجان) به بیان آداب اهل منبر پرداخته و «اخلاص را پله اول منبر و «صدق را پله دوم آن دانسته و نکاتی را هم بعنوان مهالک عظیمه روضه خوانان و اهل منبر» دانسته که بعضی از آنها از این قرار است: ۱-ریاکاری و به خاطر دنیا کار کردن ۲-روضه خوانی را وسیله کسب خویش ساختن ۳-آخرت خود را به دنیا، و به دنیای دیگران فروختن ۴-عمل نکردن روضه خوان به گفته‌هایی که خود نقل می‌کند ۵-دروغ بافتن در منبر و رعایت نکردن صدق احادیث و حکایات. (۱) شاگرد وی مرحوم محدث قمی در منتهی الآمال، پس از بیانی مبسوط در زشتی دروغ در مجالس عزاداری و منبر و مرثیه و استفاده از غنا در نوحه خوانی و رعایت نکردن دقت در نقلهای تاریخی، سخنانی دارد، تحت عنوان نصیح و تحذیر» و اهل منبر را بر حذر می‌دارد از مبتلا شدن به: دروغ گفتن و افترا بستن بر خدا و ائمه و علماء، غنا خواندن، اطفال امارد را با الحان فسوق پیش از خود به خوانندگی واداشتن، بی‌اذن، بلکه با نهی صریح به خانه مردم در آمدن و بر منبر رفتن و آزردن حاضرین بر گریه نکردن به کلمات بلیغه، ترویج باطل در وقت دعا، مدح کسانی که مستحق مدح نیستند، مغرور کردن مجرمین و متجری نمودن فاسقین، خلط کردن حدیثی به حدیث دیگر به طور تدلیس، تفسیر آیات شریفه به آراء کاسده، نقل اخبار به معانی باطله، فتوا دادن با نداشتن اهلیت آن، متوسل شدن برای زینت دادن کلام و رونق گرفتن مجلس به سخنان کفره و حکایت مضحکه و اشعار فجیره و فسقه در مطالب منکره و تصحیح کردن اشعار دروغ مراثی رابعنوان زبان حال، ذکر آنچه منافی عصمت و طهارت اهل بیت نبوت است، طول دادن سخن به جهت اغراض کثیره فاسده و محروم نمودن حاضرین از اوقات فضیلت نماز و امثال این مفاصد که لا تعد و لا تحصی است... و پس از بحثی پیرامون اهل عمل نبودن به گفته‌ها و توقعات بی‌مورد داشتن، این شعر حافظ را نقل می‌کند که: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند گوئیا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند (۲) ۱-«لؤلؤ و مرجان، محدث نوری. ۲-منتهی الآمال، ج ۱ ص ۳۴۱. در این زمینه‌ها به کتابهای حماسه حسینی و «تحریفهای عاشورا» از شهید مطهری مراجعه شود.

آزادگی

از مهمترین درسهای نهضت کربلا- و از الفبای نخستین فرهنگ عاشورا، آزادگی و حریت و تن به ظلم ندادن و اسیر ذلت نشدن است. حسین بن علی ع فرموده است: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل (۱) مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. نیز در مقابل تسلیم و بیعت، فرمود: «لا- و الله، لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و لا- اقرار العبید» دست ذلت به شما نمی‌دهم و چون بردگان تسلیم شما نمی‌شوم. همچنین در کربلا وقتی آن حضرت را میان جنگ یا بیعت مخیر کردند، فرمود: «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین، بین السله و الذله، هیهات منا الذله...» (۲) ناپاک ناپاکزاده مرا بین دو چیز، شمشیر و ذلت مخیر قرار

داده است، ذلت از ما بسیار دور است. بر ما گمان بندگی زور برده‌اند ای مرگ همتی که نخواهیم این قیود از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود در نبرد عاشورا نیز در حمله‌هایی که به صفوف دشمن می‌کرد، رجز می‌خواند و می‌فرمود: «الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار» (۳) مرگ، بهتر از ننگ است و ننگ، بهتر از دوزخ! وقتی که مجروح بر زمین افتاده بود، شنید که سپاه دشمن قصد حمله به حرم و خیمه‌گاه او را دارد، بر سرشان فریاد کشید: «یا شیعه آل ابی سفیان! ان لم تکن لکم دین و کنتم لا- تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیا کم...» (۴) گر شما را به جهان دینی و آیینی نیست لا- اقل مردم آزاده به دنیا باشید نهضت عاشورا، به همه مظلومان، درس مبارزه و به همه مبارزان، الهام مقاومت و روحیه آزادی داده است. «درس آزادی به دنیا داد، رفتار حسین!» گاندی، مصلح بزرگ هند گفته است: «من برای مردم هند، چیز تازه‌ای نیاوردم. فقط نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم در باره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی ع پیمود.» (۵) درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین بذل همت در جهان افشاند افکار حسین با قیام خویش بر اهل جهان معلوم کرد تابع اهل ستم گشتن بود عار حسین مرگ با عزت، زعیش در مذلت بهتر است نغمه‌ای می‌باشد از لعل دربار حسین (۶) ۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۶۸. ۲- لهوف، ص ۵۷. ۳- کشف الغمه، ج ۲ ص ۳۲. ۴- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۵۱، مقتل خوارزمی، ج ۲ ص ۳۲. ۵- حسین، پیشوای انسانها، ص ۳۰. ۶- طوفان.

آل الله

اشاره

مقصود از آل الله و خاندان خدا، اهل بیت پیامبر ص اند. امام حسین ع خود و دودمان پیامبر را آل الله دانسته است، آنجا که می‌فرماید: «نحن آل الله و ورثه رسوله» (۱) در زیارت نیمه رجب امام حسین ع نیز می‌خوانیم: «السلام علیکم یا آل الله که به عنوان زیارت اربعین هم نقل شده است. این، بخاطر شدت ارتباط و انتساب عترت پیامبر و امام حسین ع با خداوند و دین اوست و گویا خدایی‌اند و از دودمان خدا. تعبیر آل الله را جابر بن عبد الله انصاری هنگام حضور بر سر مزار حسین بن علی ع در اربعین شهادتش در زیارتی که خوانده، به کار برده است. به قریش نیز «آل الله می‌گفته‌اند، زیرا در خانه توحید و مسجد الحرام بودند و با خانه خدا مرتبط بودند. امام صادق ع می‌فرماید: «انما سمو آل الله، لانهم فی بیت الله الحرام» (۲) بویژه که عظمت قریش با تولد پیامبر اسلام در میان آنان افزایش یافت و با بعثت آن رسول خدا، انتسابشان به خداوند افزون‌تر شد «و عظمت قریش فی العرب و سمو آل الله. ۱- بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۱۱ و ۱۸۴. ۲- همان، ج ۱۵ ص ۲۵۸.

آل ابی سفیان

خاندان و دودمان ابو سفیان. ابو سفیان بن حرب، بزرگ طایفه بنی امیه بود. خودش و دودمانش با بنی هاشم و دودمان رسول خدا و با دین اسلام دشمنی داشتند. ابو سفیان در لشکر کشیها بر ضد اسلام شرکت داشت. پسرش معاویه، با علی و امام حسن ع جنگید، نوه‌اش یزید، حسین بن علی را در کربلا کشت. نسل ابو سفیان ضد توحید بودند، از دین رو پیامبر فرموده بود: «الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان». (۱) اینکه در زیارت عاشورا هم خود ابو سفیان و این دودمان لعن شده‌اند (اللهم العن ابا سفیان، اللهم العن... و آل ابی سفیان) به خاطر درگیری و مبارزه آنان با اساس اسلام است. امام صادق ع نزاع میان اهل بیت پیامبر و آل ابی سفیان را، نزاعی مکتبی و بر سر عقیده می‌دانست، نه شخصی و می‌فرمود: «انا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله، قلنا:

صدق الله و قالوا: كذب الله (۲) نیز، مایه از بین رفتن حکومتشان را دست آلودن به خون حسین ع می دانست: «ان آل ابی سفیان قتلوا الحسین بن علی صلوات الله علیه فترع الله ملکهم». (۳) سید الشهدا «ع روز عاشورا، سپاه کوفه را که برای کشتن او آمده بودند، پیروان این دودمان خطاب کرد و چون شنید به طرف خیمه‌ها حمله آورده‌اند، فرمود: «ویحکم یاشیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم...» (۴) اگر دین ندارید، آزاده باشید! آل ابو سفیان همه آناند که در طول تاریخ، با حق و عدل مبارزه کرده‌اند و برای خاموش ساختن نور خدا کوشیده‌اند، چه در میدان بدر واحد و صفین و کربلا، چه در هر جای دنیا و هر زمان دیگر. ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶. ۲- همان، ج ۳۳، ص ۱۶۵، ج ۵۲، ص ۱۹۰. ۳- همان، ج ۴۵، ص ۳۰۱، ج ۴۶، ص ۱۸۲. ۴- همان، ج ۴۶، ص ۵۱.

آل زیاد

از جمله گروهی که به اسلام ضربه بسیار زده‌اند و در زیارت عاشورا مورد لعنت‌اند، «آل زیاد»ند (و العن... آل زیاد و آل مروان الی یوم القیامه). نسل ناپاک زیاد، دستشان به خون عترت پیامبر آمیخته است. عبید الله بن زیاد که والی کوفه و بصره بود و امام حسین رادر کربلا کشت، فرزند همین زیاد است. مادر زیاد، سمیه نام داشت، از زنان زناکار صاحب پرچم. زیاد از طریق آمیزش نامشروع و زنا توسط غلام سمیه به نام عبید ثقفی به دنیا آمد. زیاد را زیاد بن عبید می گفتند. از بدعت‌های معاویه، آن بود که بر خلاف حکم پیامبر، این زنا زاده را به دودمان بنی امیه ملحق ساخت و از آن پس او را «زیاد بن ابی سفیان می گفتند». (۱) این موضوع که به مساله استلحاق معروف است، در سال ۴۴ هجری انجام گرفت و مورد اعتراض بسیاری از بزرگان از جمله سید الشهدا بود که در نامه‌اش به معاویه، این کار را در ردیف کشتن حجر بن عدی و عمرو بن حمق، آورده (۲) و او رانکوهش کرده است. پس از انقراض امویان، مردم زیاد را به اسم مادرش سمیه یا به نام پدری ناشناخته، زیاد بن ایبه (زیاد، پسر پدرش) می خواندند. (۳) امام حسین ع روز عاشورا در یکی از خطبه‌هایش جمله الا و ان الدعی بن الدعی... دارد، که اشاره به ناپاک زادگی ابن زیاد و پدرش زیاد است که هر دو نسبی پست و آلوده داشتند و عبید الله هم از کنیز زنا کاری به نام مرجانه به دنیا آمده بود و به ابن مرجانه مشهور بود. حاکمیت یافتن کسی چون پسر زیاد، فاجعه‌ای بود که عزت و کرامت مسلمین و عرب را نابود کرد. زید بن ارقم وقتی در کوفه شاهد آن بود که ابن زیاد بر لبهای سر بریده ابا عبد الله ع می زند، گریه کنان و با اعتراض برخاست و از مجلس بیرون آمد و می گفت: ای جماعت عرب! از این پس برده شده‌اید. پسر فاطمه را کشته و پسر مرجانه را به امارت پذیرفته‌اید... (۴) در همان ایام، آل زیاد بعنوان گروهی فاسد و شیطانی به شمار می رفتند. حتی یکی از شهدای کربلا به نام مالک بن انس مالکی یا انس بن حارث کاهلی در رجزی که در میدان می خواند، یکی از ابیات آن چنین بود: آل علی شیعه الرحمان آل زیاد شیعه الشیطان (۵) آل زیاد، طبق روایات، دل‌هایی مسخ شده، دودمانی ننگین و مورد خشم بودند و روز عاشورا را به خاطر کشته شدن حسین بن علی، مبارک دانسته و به شادمانی روزه می گرفتند. (۶) نیز «آل زیاد» نام سلسله‌ای از خلفاست که از نسل زیاد بن ایبه بودند و از سال ۲۰۴ تا ۴۰۹ هجری بر یمن حکومت کردند. آغاز حکومتشان از زمان هارون الرشید بود و ماموریتشان سرکوبی علویان آن دیار. (۷) ۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۱۸. ۲- معادن الحکمه، محمد بن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۵ (چاپ جامعه مدرسین)، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲. ۳- الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۱۸. ۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷. ۵- همان، ص ۲۵. ۶- همان، ص ۹۵. ۷- ر. ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۱.

آل عقیل

جمعی از فرزندان عقیل، چه فرزندان خود او یا نوه‌هایش از شهدای کربلا و حماسه آفرینان نهضت حسینی بودند که جان خویش را

فدای امام کردند. پیشتر نیز مسلم بن عقیل، فدای دین خدا و راه حسین ع شده بود. دو تن از پسران مسلم از شهدای کربلا بودند. این حماسه آفرینان از نسل ابو طالب که عموزاده خویش، سید الشهداء^ع را یاری کردند عبارتند از: عبد الله بن مسلم، محمد بن مسلم، جعفر بن عقیل، عبد الرحمان بن عقیل، محمد بن عقیل، عبد الله الاکبر، محمد بن ابی سعید بن عقیل، علی بن عقیل و عبد الله بن عقیل. این نه نفر، که برخی شان فقیه و عالمی بزرگ بودند، هر کدام پس از نبرد شورانگیز، به شهادت رسیدند. شاعری شهدای کربلا از نسل علی بن ابی طالب را هفت شهید و از نسل عقیل، نه شهید دانسته و چنین سروده است: عین جودی بعبره و عویل و اندبی ان ندبت آل الرسول سبعة کلهم لصلب علی قد اصبوا و تسعة لعقیل (۱) روز عاشورا نیز که فرزندان عقیل به میدان می‌رفتند، اما دعایشان می‌کرد و کشندگان آنان را لعن کرده و آل عقیل را به مقاومت دعوت می‌کرد و به بهشت مژده می‌داد: «اللهم اقل قاتل آل عقیل... صبرا آل عقیل ان موعدهم الجنة (۲) و به خاطر این فداکاریها بود که پس از عاشورا، امام زین العابدین ع به خانواده آنان بیشتر عاطفه و لطف نشان می‌داد و آنان را بر بقیه برتری می‌داد، وقتی از او در این باره می‌پرسیدند، می‌فرمود: من رفتار و عملکردشان را روز عاشورا با ابا عبد الله ع به یاد می‌آورم و دلم به حالشان رقت و عطوفت می‌یابد. از این رو، امام سجاد^ع با اموالی که مختار پس از خروج، به آن حضرت داد، خانه‌هایی برای آل عقیل ساخت که حکومت اموی آنها را خراب کرده بود. (۳) ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۴۹. ۲- همان. ۳- حیاة الامام زین العابدین، ج ۱، ص ۱۸۶.

آل مراد

نام قبیله‌ای که هانی بن عروه، بزرگ و رئیس آن در کوفه بود. هانی هر گاه ندا می‌داد، چهار هزار مسلح و هشت هزار پیاده تحت فرمانش جمع می‌شدند. وقتی هانی را برای گردن زدن به بازار کوفه بردند، هانی آل مراد را صدا کرد، ولی کسی از بیم جان خویش به حمایتش برخاست. (۱) هانی در ایام حضور مسلم بن عقیل در کوفه، میزبان او بود، و پیش از مسلم دستگیر و شهید شد. ۱- مروج الذهب، ج ۳ ص ۵۹.

آل مروان

دودمان مروان بن حکم که از تیره بنی امیه بودند و از سال ۶۴ هجری روی کار آمدند. آغاز سلطه این خاندان با به خلافت رسیدن مروان بود. مروان از خشن‌ترین و عنودترین دشمنان اهل بیت و امام حسین ع بود و نزد پیامبر و مردم ملعون و مطرود و تبعید شده بود (مروان) پس از او عبد الملک مروان، ولید بن عبد الملک، سلیمان بن عبد الملک، عمر بن عبد العزیز، یزید بن عبد الملک، هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، مروان بن محمد، به ترتیب نزدیک به هفتاد سال حکومت کردند (۱) و دوران حکومتشان از سخت‌ترین دورانهای شیعه بود. بنی مروان جنایتکارترین افراد را در شهرها به ولایت می‌گماشتند که حجاج یکی از آنان بود. در زیارت عاشورا «آل مروان نیز همچون آل زیادو آل ابی سفیان و بنی امیه مورد لعن قرار گرفته‌اند. ۱- حوادث خلفای آل مروان را در مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۱ به بعد، مطالعه کنید.

آمار نهضت کربلا

نقش آمار در ارائه سیمای روشن‌تر از هر موضوع و حادثه، غیر قابل انکار است. لیکن در حادثه کربلا و مسائل قبل و بعد از آن، با توجه به اختلاف نقلها و منابع، نمی‌توان در بسیاری از جهات، آمار دقیق و مورد اتفاق ذکر کرد و آنچه نقل شده، گاهی تفاوت‌های بسیاری با هم دارد. در عین حال بعضی از مطالب آماری، حادثه کربلا را گویاتر می‌سازد. به همین دلیل به ذکر نمونه‌هایی از ارقام و آمار می‌پردازیم: (۱) مدت قیام امام حسین ع از روز امتناع از بیعت با یزید، تا روز عاشورا ۱۷۵ روز طول

کشید : ۱۲ روز در مدینه ، ۴ ماه و ۱۰ روز در مکه ، ۲۳ روز بین راه مکه تا کربلا و ۸ روز در کربلا (۲ تا ۱۰ محرم) . منزلهایی که بین مکه تا کوفه بود و امام حسین آنها را پیمود تا به کربلا رسید ۱۸ منزل بود (معجم البلدان) . فاصله منزلها با هم سه فرسخ و گاهی پنج فرسخ بود . منزلهای میان کوفه تا شام ۱۴ منزل بود که اهل بیت را در حال اسارت از آنها عبور دادند . نامه‌هایی که از کوفه به امام حسین ع در مکه رسید و او را دعوت به آمدن کرده بودند ۱۲۰۰۰ نامه بود (طبق نقل شیخ مفید) . بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل در کوفه ۱۸۰۰۰ نفر ، یا ۲۵۰۰۰ نفر و یا ۴۰۰۰۰ نفر گفته شده است . شهدای کربلا از اولاد ابی طالب که نامشان در زیارت ناحیه آمده است ۱۷ نفر . شهدای کربلا از اولاد ابی طالب که نامشان در زیارت ناحیه نیامده ۱۳ نفر . سه نفر هم کودک از بنی هاشم شهید شدند ، جمعا ۳۳ نفر . این افراد به این صورت‌اند : امام حسین ع ۱ نفر ، اولاد امام حسین ۳ نفر ، اولاد علی ع ۹ نفر ، اولاد امام حسن ۴ نفر ، اولاد عقیل ۱۲ نفر ، اولاد جعفر ۴ نفر . غیر از امام حسین ع و بنی هاشم ، شهدایی که نامشان در زیارت ناحیه مقدسه و برخی منابع دیگر آمده است ۸۲ نفرند . غیر از آنان ، نام ۲۹ نفر دیگر در منابع متاخرتر آمده است . جمع شهدای کوفه از یاران امام ۱۳۸ نفر . تعداد ۱۴ نفر از جمع این جناح حسینی ، غلام بوده‌اند . شهدایی که سرهایشان بین قبایل تقسیم شد و از کربلا به کوفه بردند ۷۸ نفر بودند . تقسیم سرها به این صورت بود : قیس بن اشعث ، رئیس بنی کنده ۱۳ سر ، شمر رئیس هوازن ۱۲ سر ، قبیله بنی تمیم ۱۷ سر ، قبیله بنی اسد ۱۶ سر ، قبیله مذحج ۶ سر ، افراد متفرقه از قبایل دیگر ۱۳ سر . سید الشهداء هنگام شهادت ۵۷ سال داشت . پس از شهادت حسین ع ۳۳ زخم نیزه و ۳۴ ضربه شمشیر ، غیر از زخمهای تیر بردن آن حضرت بود . این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون ، حسین توست (۲) شرکت کنندگان در اسب تاختن بر بدن امام حسین ۱۰ نفر بودند . تعداد سپاه کوفه ۳۳ هزار نفر بودند که به جنگ امام حسین آمدند . آنچه در نوبت اول آمد تعداد ۲۲ هزار بودند به این صورت : عمر سعد با ۶۰۰۰ ، سنان با ۴۰۰۰ ، عروه بن قیس با ۴۰۰۰ ، شمر با ۴۰۰۰ ، شبت بن ربعی با ۴۰۰۰ . آنچه بعدا اضافه شدند : یزید بن رکاب کلبی با ۲۰۰۰ ، حصین بن نمیر با ۴۰۰۰ ، مازنی با ۳۰۰۰ ، نصر مازنی با ۲۰۰۰ نفر . سید الشهداء روز عاشورا برای ۱۰ نفر مرثیه خواند و در شهادتشان سخنانی فرمود و آنان را دعا ، یا دشمنان آنان را نفرین کرد . اینان عبارتند از : علی اکبر ، عباس ، قاسم ، عبد الله بن حسن ، عبد الله طفل شیر خوار ، مسلم بن عوسجه ، حیب بن مظاهر ، حر بن یزیدریاحی ، زهیر بن قین و جون . و در شهادت دو نفر بر آنان درود و رحمت فرستاد : مسلم و هانی . امام حسین ع بر بالین ۷ نفر از شهدا پیاده رفت : مسلم بن عوسجه ، حر ، واضح رومی ، جون ، عباس ، علی اکبر ، قاسم . سر سه شهید را روز عاشورا به جانب امام حسین ع انداختند : عبد الله بن عمیر کلبی ، عمرو بن جناده ، عباس بن ابی شیب شاکری . سه نفر را روز عاشورا قطعه قطعه کردند : علی اکبر ، عباس ، عبد الرحمن بن عمیر . مادر ۹ نفر از شهدای کربلا در روز عاشورا حضور داشتند و شاهد شهادت پسر بودند : عبد الله بن حسین که مادرش رباب بود ، عون بن عبد الله جعفر ، مادرش زینب ، قاسم بن حسن مادرش رمله ، عبد الله بن حسن مادرش بنت شلیل جلیله ، عبد الله بن مسلم مادرش رقیه دختر علی ع ، محمد بن ابی سعید بن عقیل ، عمرو بن جناده ، عبد الله بن وهب کلبی مادرش ام وهب ، علی اکبر (بنا به نقلی مادرش لیلی ، که ثابت نیست) . ۵ کودک نابالغ در کربلا شهید شدند : عبد الله رضیع شیر خوار امام حسین ، عبد الله بن حسن ، محمد بن ابی سعید بن عقیل ، قاسم بن حسن ، عمرو بن جناده انصاری . ۵ نفر از شهدای کربلا ، از اصحاب رسول خدا بودند : انس بن حرث کاهلی ، حیب بن مظاهر ، مسلم بن عوسجه ، هانی بن عروه ، عبد الله بن بقطر عمیری . در رکاب سید الشهداء ، تعداد ۱۵ غلام شهید شدند : نصر و سعد (از غلامان علی ع) ، منحج (غلام امام مجتبی ع) ، اسلم و قارب (غلامان امام حسین ع) حرث غلام حمزه ، جون غلام ابوذر ، رافع غلام مسلم ازدی ، سعد غلام عمر صیداوی ، سالم غلام بنی المدینه ، سالم غلام عبدی ، شوذب غلام شاکر ، شیب غلام حرث جابری ، واضح غلام حرث سلمانی . این ۱۴ نفر در کربلا شهید شدند . سلمان غلام امام حسین ع ، که آن حضرت او را به بصره فرستاد و آنجا شهید شد . ۲ نفر از یاران امام حسین ع روز عاشورا اسیر و شهید شدند : سوار بن منعم و موقع بن ثمامه صیداوی . ۴ نفر از یاران امام در کربلا پس از شهادت آن حضرت به شهادت

رسیدند: سعد بن حرث و برادرش ابو الحتوف، سوید بن ابی مطاع (که مجروح بود و محمد بن ابی سعید بن عقیل . ۷ نفر در حضور پدرشان شهید شدند: علی اکبر، عبد الله بن حسین، عمرو بن جناده، عبد الله بن یزید، عبید الله بن یزید، مجمع بن عائذ، عبد الرحمن بن مسعود . ۵ نفر از زنان از خیام حسینی به طرف دشمن بیرون آمده و حمله یا اعتراض کردند: کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبد الله کلبی، مادر عبد الله کلبی، زینب کبری، مادر عمرو بن جناده . زنی که در کربلا شهید شد مادر وهب (همسر عبد الله بن عمیر کلبی) بود . زنانی که در کربلا بودند: زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه، ام هانی (این ۶ نفر از اولاد امیر المؤمنین بودند) فاطمه و سکینه (دختران سید الشهداء) رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوبیه، کنیز خاص حسین، مادر وهب بن عبد الله . ۱- بخش عمده‌ای از این آمار از کتاب زندگی ابا عبد الله الحسین، عماد زاده، «وسیلة الدارین فی انصار الحسین، سید ابراهیم موسوی و «ابصار العین، سماوی است . ۲- محتشم کاشانی .

ابا عبد الله ع

کنیه امام حسین ع بود که رسول خدا ص از هنگام ولادت، بر آن حضرت نهاد . کنیه‌ای که شنیدنش، دل را می‌لرزاند و اشک در چشم می‌آورد .

ابراهیم بن حصین از دی

از شهدای کربلا- و اصحاب دلاور امام حسین ع بود، از جمله کسانی که سید الشهداء ع در لحظات تنهایی، نام برخی از یاران را می‌برده و صدا می‌زده است: «و یا ابراهیم بن الحصین . . .» . رجز او در میدان نبرد چنین بود: اضرب منکم مفصلا و ساقا لیهرق الیوم دمی اهرقا و یرزق الموت ابو اسحاقا اعنی بنی الفاجرة الفساقا وی بعد از ظهر عاشورا در کنار امام حسین ع به شهادت رسید . (۱) - دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۷۱ .

ابن جوزة

از هتاکان سپاه عمر سعد که در کربلا به امام حسین ع اهانت کرد و ناسزا گفت و گرفتار نفرین آن حضرت شد و اسبش به درون نهی رمید و پایش در رکاب اسب ماند و خودش آن قدر به زمین کشیده شد تا هلاک گردید . (۱) - موسوعة العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۶۳ .

ابو الشهداء

پدر شهیدان . کنیه‌ای که بر حسین بن علی ع اطلاق می‌شود . از آنجا که امام حسین ع الهام بخش شهیدان راه حق بود و کربلایش دانشگاه شهادت محسوب می‌شده و می‌شود، به آن حضرت این عنوان را داده‌اند، او هم ابو الاحرار است، هم ابو الشهداء، هم ابو المجاهدین . نیز نام کتابی است در باره سید الشهداء ع از نویسنده ادیب و شاعر مصری، عباس محمود عقاد (م ۱۹۶۴) که به شیوه‌ای ادبی و نثری شاعرانه به تحلیل حادثه کربلا پرداخته است .

ابو بکر بن حسین بن علی ع

از شهدای کربلا، فرزند امام مجتبی ع . مادر او کنیز (ام ولد) بود . از مدینه همراه عمویش امام حسین ع به کربلا آمد و روز عاشورا

پس از شهادت قاسم بن حسن، خدمت‌سید الشهداء آمد و اجازه میدان طلید و به میدان رفت و پس از نبردی دلاورانه به شهادت رسید. قاتلش عبد الله بن عقبه بود. نام این شهید بزرگوار در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است.

ابو بکر مخزومی

یکی از فقهای هفتگانه و از کسانی بود که از روی خیر خواهی و نصیحت، از امام حسین ع خواست که به سوی عراق نرود و در این راه، بی‌وفایی مردم را نسبت به پدر و برادر امام حسین ع یاد آوری می‌کرد. (۱) وی از سادات قریش بود. در ایام خلافت عمر به دنیا آمد. به خاطر نماز بسیار، به او راهب قریش می‌گفتند. در سال ۹۵ هجری در گذشت. (۲) ۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶. ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۸ به نقل از تهذیب التهذیب.

ابو ثمامه صائدی

از یاران سید الشهداء و شهید نماز، که روز عاشورا به فیض شهادت رسید. وی از چهره‌های سرشناس شیعه در کوفه و مردی آگاه و شجاع و اسلحه شناس بود. مسلم بن عقیل در ایام بیعت گرفتن از مردم برای نهضت حسینی، او را مسؤول دریافت اموال و خرید اسلحه قرار داده بود. نامش عمر بن عبد الله بود. (۱) پیش از شروع درگیریهای کربلا خود را از کوفه به کربلا رساند و به امام پیوست. روز عاشورا، که یاران حسین بن علی ع بتدریج شهید می‌شدند و از تعدادشان کاسته می‌شد و این کاهش محسوس بود، ابو ثمامه هنگام ظهر خدمت امام آمد و گفت: جانم فدای تو! چنین می‌بینم که دشمنان به تو نزدیک شده‌اند. به خدا قسم تو کشته نخواهی شد مگر آنکه من پیش از تو کشته شوم. دوست دارم خدای خویش را در حالی دیدار کنم که این نماز را که وقتش نزدیک شده بخوانم. امام، نگاهی به بالا افکند، فرمود: نماز را به یاد آوردی، خدا تو را از نماز گزاران ذاکر قرار دهد. آری، اینک اول وقت نماز است. مهلتی از سپاه دشمن خواستند. آنگاه ابو ثمامه و جمعی دیگر، با امام حسین ع نماز جماعت خواندند. (۲) وی جزء آخرین سه نفری بود که از یاران امام تا عصر عاشورا زنده مانده بودند. برخی گفته‌اند که در اثر جراحتهای بسیار بر زمین افتاد، خویشانش او را به دوش کشیده و از میدان به در بردند و مدتها بعد از دنیا رفت. (۳) ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۷۷. برخی هم عمرو بن عبد الله نوشته‌اند. مثل تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۳۳. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳۶، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱. ۳- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۵۱.

ابو عمرو نهشلی (یا: خثعمی)

از شهدای کربلاست که به قولی در حمله اول و به نقلی در نبرد تن به تن شهید شد. از شخصیت‌های کوفه و مردی متعهد و شب زنده‌دار بود. (۱) ۱- انصار الحسین، ص ۹۸.

ابو مخنف

مقتل نویسنده معروف اسلام، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف کوفی، مؤلف کتابهایی چند، از جمله مقتل الحسین که در باره حوادث عاشورا است و طبری در تاریخ خویش فراوان از او و کتابش نقل کرده است. وی که در سال ۷۵ هجری در گذشت، از مورخان و محدثان شیعه بود. کتاب او (مقتل ابی مخنف) به دست نیامده و آنچه اکنون به این نام است، برگرفته از کتب تاریخ است که از کتاب مقتل او نقل کرده‌اند.

ابو هارون مکنوف

از شعرای شیعه در عصر امام صادق ع که به دستور آن حضرت در سوگ حسین بن علی ع شعر سرود و در محضر امام خواند: «امرر علی جدث الحسین و قل لاعظمه الزکیه . . .» (۱) بر مزار حسین ع بگذر و به استخوانهای پاکش بگو . . . نام ابو هارون، موسی بن عمیر و اهل کوفه بود. ۱-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

اجفر

به معنای چاه وسیع. نام منطقه‌ای در اطراف کوفه که آب و درخت داشته و قبلاً از آن بنی یربوع بوده است. در آن محل، قصر و مسجدی بوده است. حسین ع در مسیر رفتن به کوفه در این مکان هم توقفی داشته است. (۱) فاصله آن تا مکه ۳۶ فرسخ است. (۲) ۱-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۶۱. ۲-لغت نامه، دهخدا.

ادب الطف

به معنای ادبیات عاشورا است. طف، نام سرزمین کربلاست. «ادب الطف، نام کتابی است در ده جلد به زبان عربی، گرد آوری جواد شبر» که به معرفی شاعرانی که در باره امام حسین ع و حادثه کربلا و شهدای عاشورا شعر و مرثیه سروده‌اند پرداخته است. این مجموعه، از قرن اول هجری تا قرن ۱۴ را شامل می‌شود و ضمن معرفی کوتاه صاحبان اثر، نمونه‌هایی از شعرهای آنان را هم به صورت برگزیده آورده است. کتاب، به نحوی دربردارنده ادبیات شیعه و عقاید و احساسات و جهتگیریهای شاعران شیعه نیز می‌باشد، بخصوص بر محور حادثه جانسوز کربلا. ناشر کتاب، «دار المرتضی است، بیروت، ۱۴۰۹ ق. (۱) ۱-در این زمینه نیز ر. ک: «شعراء کربلا»، او الحائریات علی الخاقانی، محتوی معرفی ۸۴ شاعر این شهر (الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۹۴) نیز: «عاشورا فی الادب العاملی المعاصر»، سید حسن نور الدین پیرامون شاعران جبل عامل و محتوا و سبکهای شعری آنان پیرامون حادثه کربلا با نمونه‌هایی از اشعارشان.

ادبیات عاشورا

مقصود، مجموعه آثاری است که در قالبهای مختلف ادبی و هنری، بر محور حادثه و قهرمانان کربلا، در طول چهارده قرن پدید آمده است. این آثار، شامل شعر و مرثیه، نوحه و تعزیه، مقتل و مصیبت نامه، نمایشنامه و فیلمنامه، داستان، فیلم، عکس و اسلاید، کتب و مقالات و نثرهای ادبی، شرح حال قهرمانان کربلا، تابلوها، طرحها، پوسترها، ماکت و . . . می‌تواند باشد. عاشورا هم دارای محتوای (که: چه شد؟) هم دارای پیام است (که: چه باید کرد؟) و ادبیات و هنر، رسالت پرداختن به هر دو را دارد. گاهی یک تابلو از یک کتاب، گویاتر است. خطاطان، کتیبه‌ها و شعارها را می‌توانند سرشار از پیام و جهت بسازند و با اسامی عاشورایی، هنر نمایی کنند و از این طریق به خط و نقش، بعد متافیزیکی بدهند و شاعران و نویسندگان با خلق آثار ماندگار پیرامون حادثه و پیام آن، آن جلوه‌های متجلی در کربلا را جاودان سازند. شایسته است که موزه یا نمایشگاهی عظیم از آنچه به نحوی به این حماسه جاودان مربوط می‌شود پدید آید که منبعی برای هر گونه تحقیق و الهام‌گیری گردد. در زمینه شناخت محتوای عاشورا و پیامها و اهدافش، به منابعی همچون زیارتنامه‌ها، دعاها و مقتلها هم می‌توان مراجعه کرد و در زیارتها، به سبک، مضامین، تعبیرات و واژه‌ها و نیز حالات روحی خواننده دعا و زیارت دقت داشت. (۱) با عنوان ادبیات عاشورا یک سری مجموعه‌های شعر از شاعران مختلف گرد آمده که پیرامون شهدای کربلا و حادثه عاشورا است. ناشر آن حوزه هنری و با

کوشش محمد علی مردانی است. تا سال ۱۳۷۲ تعداد ۶ جلد از این مجموعه‌ها منتشر شده است. ۱- در این زمینه ر. ک: مقاله ادبیات عاشورا در دوره حضور امامان از محمود رضا افتخار زاده، «چشمه خورشید»، ج ۱، ص ۸۱ تا ۱۰۴ نیز «عاشورا فی الادب العاملی المعاصر» سید حسین نور الدین، الدار الاسلامیه، لبنان.

ادهم بن امیه عبیدی

از شیعیان بصره بود که در منزل ماریه بنت منقذ نیز حضور می‌یافت. روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. (۱) ۱- وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص ۹۹.

اذان

اعلام. شعار فراخوانی مسلمین به نماز که در اوایل هجرت تشریح شد. در حادثه کربلا چند مورد، به کار گرفته شده است. یکی آنگاه که کاروان حسین ع با سپاه حر در «ذوحسم در مسیر کربلا» مواجه شد. هنگام ظهر فرا رسید. امام حسین ع به حجاج بن مسروق (و به گفته برخی منابع، به پسر خویش) فرمود: اذان بگو. اذان گفته شد و امام حسین ع نماز جماعت خواند. سپاه حر نیز به آن حضرت اقتدا کرد. (۱) مورد دیگر در شام و بارگاه یزید، وقتی امام سجاد ع آن خطبه افشاگر و کوبنده را ایراد کرد و پیایی فضایل خویش را بر شمرد و حاضران به گریه افتادند و افکارشان دگرگون شد و یزید بیم آن داشت که فتنه‌ای پیش آید که پایانش ناخوشانید باشد، به مؤذن اشاره کرد که اذان بگوید تا بدینوسیله خطبه امام را قطع کند. مؤذن چون تکبیر گفت، حضرت فرمود: خدا بزرگتر از هر چیز است و برتر از حواس. مؤذن چون گفت: اشهد ان لا اله الا الله، حضرت فرمود: موو پوست و گوشت و خون و مغز و استخوانم به یگانگی خدا گواهی می‌دهد. چون ماذن گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، حضرت سجاد خطاب به یزید کرد: ای یزید! این محمد! آیا جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی جد توست، دروغ گفته‌ای و اگر بگویی جدمن است، پس چرا عترت او را کشتی؟ (۲) و اینگونه بود که حضرت زین العابدین ع، روش یزید را در به کار گرفتن اذان برای خاموش کردن فریاد اذان مجسم خنثی کرد و از همان موقعیت، بهترین بهره برداری سیاسی را نمود. ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶، عوالم (الامام الحسین)، بحرانی، ص ۱۶۳. ۲- حیاة الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، ص ۱۷۷ به نقل از مقتل خوارزمی.

اذن دخول

اذن ورود، هم در آداب معاشرت اسلامی است، که انسان سر زده و بی اذن و اجازه وارد منزل و اتاق کسی نشود و قبلا اعلام کند، که به این، استیذان و استیناس هم می‌گویند و در آیات ۲۸-۲۶ سوره نور، مطرح شده است، و هم در آداب زیارت حریمهای مطهر پیامبر و ائمه و بقاع متبرکه، آمده است که بعنوان رعایت ادب نسبت به حریم اولیای خدا، متن خاص اذن دخول در آستانه ورود به حرم، خوانده شود. در متن اذن دخول به حرم رسول خدا (ص) آمده است: «اللهم انی وقتت علی باب بیت من بیوت نبیک و آل نبیک... باذن الله و اذن رسوله و اذن خلفائه و اذنکم صلوات الله علیکم اجمعین ادخل هذا البیت...» (۱) ۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۰.

اذن میدان

رخصت و اجازه برای میدان رفتن. رسم جنگاوری در قدیم بوده که برای نبرد تن به تن، افراد از فرمانده رخصت می‌گرفتند تا به میدان کار زار روند. در حماسه عاشورا، یاران سید الشهدا ع برای رفتن به میدان از آن حضرت، رخصت می‌گرفتند. معمولا

اذن گرفتنشان با «سلام بود، جلوی خیمه امام می آمدند و به عنوان سلام وداع می گفتند: السلام علیک یا ابن رسول الله. امام نیز در پاسخ می فرمود: «وعلیک السلام و نحن خلفک سلام بر تو، ما نیز در پی تو می آییم. آنگاه آیه فمنهم من قضی نحبه...» (احزاب ۲۳) را می خواند. (۱) امام نیز گاهی به کسی اذن میدان نمی داد (مثل مادر یا همسر بعضی از یاران) و به بعضی دیر اجازه می داد و آن شخص با اصرار زیاد، موافقت امام را جلب می کرد، مثل میدان رفتن حضرت قاسم ع، جون غلام ابو ذر، فرزندان مسلم بن عقیل و... گاهی نیز بعضی اذن می طلبیدند تا به میدان رفته، با دشمن حرف بزنند و اتمام حجت کنند، مثل رخصت خواهی یزید بن حصین همدانی. (۲) در میدان رفتن ابا الفضل ع نیز امام حسین ع دیر اجازه داد، چرا که او سقای خیمه‌ها و اطفال و علمدار سپاه امام بود. ۱- عوالم (امام حسین)، ص ۲۵۸. ۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

اربعین

چهل، چهلم. در فرهنگ اسلامی و در معارف عرفانی، عدد چهل (اربعین) جایگاه خاصی دارد. چله نشینی برای رفع حاجت یا رسیدن به مقامات سلوک و عرفان معروف است. حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه و... بسیاری از این نمونه‌ها و موارد. (۱) در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت حسین بن علی ع گفته می شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. از سنتهای مردمی، گرامیداشت چهلم مردگان است که، به یاد عزیز فوت شده خویش، خیرات و صدقات می دهند و مجلس یاد بود پیامی کنند. در روز بیستم صفر نیز، شیعیان، عظیمترین مراسم سوگواری را در کشورها و شهرهای مختلف به یاد عاشورای حسینی بر پا می کنند و همراه با دسته‌های سینه زنی و عزاداری به تعظیم شعائر دینی می پردازند. در شهر کربلا، اربعین حسینی عظمت و شکوه خاصی دارد و دسته‌های عزادار، مراسمی پر شور بر پا می کنند. در نخستین اربعین شهادت امام حسین ع، جابر بن عبد الله انصاری و عطیه عوفی موفق به زیارت تربت و قبر سید الشهداء شدند. بنا به برخی نقلها، در همان اربعین، کاروان اسرای اهل بیت ع در بازگشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان هم آن را نفی کرده و نپذیرفته‌اند. از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الآمال دلایلی ذکر می کند که دیدار اهل بیت از کربلا در اربعین اول نبوده است. (۲) بعضی از علما نیز در این باره تحقیق مبسوط و مستقلی انجام داده‌اند که منتشر شده است. (۳) به هر حال، تکریم این روز و احیای خاطره غمبار عاشورا، رمز تداوم شور عاشورایی در زمانهای بعد بوده است. در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز، سنت احیای اربعین تاثیر مهمی در شور گسترده در شهرها داشت و در چهلم شهدای حادثه قم (در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۶ ش) مردم مسلمان تبریز قیام کردند و شهید دادند. در اربعین شهدای تبریز، شهرهای دیگر مجلس یاد بود گرفته، تظاهرات کردند و همین گونه اربعینها به هم وصل شد و سراسر ایران به نهضت پیوست، تا آنکه انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ ش به پیروزی رسید. این به برکت الهام گیری از فرهنگ شهادت و ایثار خون بود که ملت قهرمان ایران، از عاشورا گرفته بود. «اربعین، تداوم عاشورا» بود و «ذکر»، رسالت بازماندگان پس از «خون و شهادت». به یاد کربلا- دلها غمین است دلا- خون گریه کن چون اربعین است پیام خون، خطاب آتشین است بقاء دین، رهین اربعین است که تاریخ پر از خون و شهادت سراسر اربعین در اربعین است بسوز ای دل که امروز اربعین است عزای پور ختم المرسلین است مرام شیعه در خون ریشه دارد نگرهبانی ز خط خون چنین است ۱- ر. ک: «اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. ۲- منتهی الآمال، ج ۱، حوادث بازگشت اسرا. ۳- تحقیقی در باره اولین اربعین حضرت سید الشهداء، شهید قاضی طباطبایی.

اربعین خونین

در عراق، بویژه در مناسبت‌های خاص، عزاداران حسینی به صورت دسته جمعی و در قالب کاروانهای کوچک و بزرگ، پیاده به سوی کربلا می‌روند. این حرکت مقدس، بویژه از نجف به کربلا، که اغلب با شرکت علمای دینی انجام می‌گرفت، چندین نوبت از طرف رژیم بعثی عراق، جلوگیری یا به خاک و خون کشیده شد. یکی از این نوبت‌ها در سال ۱۳۹۷ ق. بود. زائران، برای بهره برداری‌های تبلیغی و سیاسی بر ضد طاغوت عراق، برنامه ریزی‌های مفصل کرده بودند. حکومت عراق هم به شدت و خشونت متوسل شد و راهپیمایان را در طول راه، از آسمان و زمین به گلوله بست. حادثه، بصورت پیاپی، در سالهای ۱۳۹۰، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ ق. در ایام عاشورا و اربعین پیش آمده بود، اما انتفاضه و حرکت گسترده سال ۱۳۹۷ ق. بی سابقه بود و نجف، آن سال بسیج کننده این نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیر المؤمنین، به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده روی به کربلا رسید. حرکت موکب‌های پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانی‌های متعدد، همه نوعی معارضة با حکومت بعث بود. امواج گسترده مردمی با شعار «ابد و الله ما نسی حسینا» (به خدا قسم، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد) به راه افتاده بود. نیروهای دولتی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، برنامه‌های مختلفی داشتند و درگیری‌هایی پیش آمد و شهدایی بر خاک افتادند. وقتی هم به کربلا رسیدند، حوادثی شدیدتر پیش آمد و کسانی کشته و جمع بسیاری دستگیر شدند و نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدا الهام و شور گسترده برای سال‌های بعد گردید. این حادثه در سال ۱۳۵۶ ش بود. (۱) ازد نام یکی از قبایل مشهور و بزرگ عرب، که ابتدا در یمن می‌زیستند، سپس به مکان‌های مختلف پراکنده شدند و گروهی هم به عراق آمدند که به آنان ازد العراق گفته می‌شد (۲) و ساکن کوفه شدند. انصار شاخه‌ای از همین قبیله‌اند. تعدادی از شهدای کربلا نیز از این قبیله بودند. ۱- در کتاب انتفاضه صفر الاسلامیه به قلم رعد الموسوی که خود از شاهدان حادثه بوده است، مبسوط این حادثه نقل شده است. در مجله پیام انقلاب نیز در سال ۶۴ و ۶۵ (شماره‌های ۱۵۶ تا ۱۶۳) گزارشی مفصل از آن اربعین سرخ آمده است، در سلسله مقالات زیارت به قلم نویسنده. ۲- لغت نامه، دهخدا، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۶۱.

اسارت

اسارت

دستگیر کردن، افرادی از لشکر مخالف یا افراد عادی را در جنگ‌ها بعنوان اسیر گرفتن و برده ساختن. در جنگ‌های صدر اسلام نیز گروهی از کفار، اسیر گرفته می‌شدند، یا بعضی از مسلمانان به اسارت مشرکین در می‌آمدند. در حادثه کربلا، این فاجعه که اهل بیت امام حسین ع را پس از عاشورا اسیر گرفته و شهر به شهر گردانند (۱) و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند، نقض آشکار قوانین اسلام بود، چرا که هم اسیر گرفتن مسلمان صحیح نیست و هم اسیر کردن زن مسلمان. آنگونه که علی ع نیز در جنگ جمل، اسیر کردن را روانش مرد و عایشه را همراه عده‌ای زن به شهر خودش باز گرداند. البته بسر بن ارطاة به دستور معاویه بر یمن حمله کرد و زنان مسلمان را به اسارت گرفت. به اسیری بردن عترت پیامبر در دوره حکومت اموی، اهانت به مقدسات دین بود، تا آنجا که در دربار شام، یکی از شامیان از یزید می‌خواست که فاطمه دختر سید الشهداء را بعنوان کنیز، به او ببخشد! که با اخطار حضرت زینب رو به رو شد. (۲) گرچه یزید، اهل بیت امام حسین ع را برای ترساندن مردم دیگر اسیر کرد و شهر به شهر با خفت و خواری گرداند، ولی این دودمان عزت و آزادگی، از «اسارت هم بعنوان سلاحی در مبارزه با باطل و افشای چهره دشمن استفاده کردند و با خطبه‌ها و سخنرانی‌های بیدارگرشان حيله دشمن را نقش بر آب کردند. خطابه‌های زینب کبری و امام سجاد ع و دختر امام حسین ع در کوفه و شام، نمونه‌ای از «مبارزه در اسارت بود. حضرت زینب، حتی در مجلس یزید و پیش روی او به این اسیر گرفتن و عمل ظالمانه و خارج از دین او اعتراض کرد: «اظننت یا یزید حیث اخذت علینا اقطار الارض و آفاق السماء، فاصبحنا نساق کما تساق

الاساری ان بنا علی الله هوانا . . . امن العدل یابن الطلقاء تخدیرك حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوهن تحدوبهن الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المعائل . . . » (۳) می‌توان گفت امام حسین ع با تدبیر و حسابگری دقیق، زنان و فرزندان را همراه خود به کربلا برد، تا راوی رنجها و گزارشگر صحنه‌های عاشورا و پیام رسان خون شهیدان باشند و سلطه یزیدی نتواند بر آن جنایت عظیم، پرده بکشد یا قضایا را به گونه‌ای وانمود کند. از این رو، وقتی ابن عباس به سید الشهداء گفت چرا زنان و کودکان را به عراق می‌بری، پاسخ داد: «قد شاء الله ان یراهن سبایا . . . » (۴) خدا خواسته که آنان را اسیر ببیند. این اشاره به همان برنامه حساب شده است. به گفته مرحوم کاشف الغطاء: اگر حسین و فرزندان او کشته می‌شدند، ولی آن سخنرانیها و افشاگریهای اهل بیت در آن موقعیتهای حساس نبود، آن آثار و اهدافی که امام حسین در واژگون ساختن حکومت یزیدی داشت محقق نمی‌شد. (۵) اسارت اهل بیت با آن وضع رقت بار، عواطف مردم را به نفع جبهه حق و به زیان حکومت یزید برانگیخت و سخنان زینب و سجاد ع در طول اسارت، لذت پیروزی نظامی را در ذائقه یزید و ابن زیاد، چون زهر، تلخ ساخت و جلوی تحریف تاریخ را گرفت و به بازماندگان و خانواده‌های شهدا درس داد که شهیدان با خونشان و بازماندگان با رساندن پیام خون، باید حق را یاری کنند، شهیدان کاری حسینی کنند و ماندگان، کاری زینبی! اسارت، هرگز به معنای تسلیم شدن و انگیزه و هدف را فراموش کردن نیست. آزادگان سرافراز دفاع مقدس در ایران نیز، در اسارتگاههای عراق، ادامه دهنده جهاد رزمندگان بودند و صبر و استقامتشان را از کاروان اسرای اهل بیت آموخته بودند. زینب ع قافله سالار کاروان اسارت بود و مردانه و صبورانه، آن دوران تلخ را به پایان رساند. ما وارث شهادت و ایثاریم بنیانگذار عزت و آزادی ما شور پر شراره ایمانیم آنجا که نیست جرات فریادی در بطن این اسارت ما خفته است آزادی تمام گرفتاران مرگ پر افتخار پدرهامان سرمایه حیات هدفداران رفتیم پیشواز اسارتها تا کاخهای ظلم براندازیم تا در زمان قحطی حق جویان آبی به آسیاب حق اندازیم ما رهسپار شهر خموشانیم شهری که سایه بان زده از وحشت شاید به تازیانه یک فریاد بیدارشان کنیم، از این غفلت در کوفه و دمشق به پاسازیم طوفانی از وزیدن صرصرها هر جا که شهر خفته و تاریکی است روشن کنیم جلوه اخگرها (۶)

پی نوشتها

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸. ۲- تاریخ طبری (چاپ قاهره)، ج ۴، ص ۳۵۳. ۳- مقتل الحسین، مرقم، ص ۴۶۲. ۴- حیات الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۹۷. ۵- همان، ص ۲۹۸. ۶- قبله این قبیله (از مؤلف)، ص ۹۶.

اسب ناختن بر بدن امام ع

از جنایتهای فجیع سپاه کوفه، اسب ناختن بر جسد مطهر سید الشهداء ع پس از شهادت آن حضرت بود. ابن زیاد در پی تحریک شمر، در پاسخ نامه عمر سعد از جبهه کربلا که نامه‌ای مسالمت آمیز بود، نامه‌ای تند به عمر سعد نوشت که تو را برای مماشات و سازش و . . . نفرستاده‌ایم. اگر حسین و یارانش تسلیم شدند، پیش من بفرست و گرنه بر آنان بتاز تا آنها را کشته و مثله کنی که شایسته آنند. اگر حسین کشته شد، بر پیکرش (برسینه و پشتش) اسب بتاز . . . اگر اجرای فرمان کردی پاداش مطیعان را خواهی یافت و گرنه، کناره بگیر و سپاه را به شمر واگذار. شمر نامه را به کربلا آورد و تسلیم عمر سعد کرد. (۱) عصر عاشورا، پس از شهادت سید الشهداء و غارت خیمه‌ها، عمر سعد گفت: داوطلب اسب ناختن بر پیکر حسین بن علی ع کیست؟ ده نفر داوطلب شدند و با سم اسبها بر سینه و پشت امام تاختند. پیکر امام زیر سم اسبها شد. این ده نفر خبیث عبارت بودند از: اسحاق بن حویه، اخنس بن مرثد، حکیم بن طفیل، عمرو بن صبیح، رجاء بن منقذ، سالم بن خیثمه، واحظ بن ناعم، صالح بن وهب، هانی بن ثبیت و اسید بن مالک. سپس در کوفه، اینان نزد ابن زیاد آمدند و یکی از آنان (اسید) در بیان این جنایت چنین سرود: نحن

رضنا الصدر بعد الظهر بكل يعسوب شديد الاسر و جایزه گرفتند. ابو عمرو زاهد می‌گوید: به این ده نفر نگاه کردیم، همه زنا زاده بودند. مختار وقتی قیام کرد همه آنان را گرفت و دست و پایشان را به زنجیر بست و بر پشت آنان اسب تازاند تا مردند. (۲)
 ۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۸. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹.

استرجاع

در اصطلاح، این کلمه به گفتن انا لله و انا الیه راجعون گفته می‌شود (ما برای خدا واز سوی اویم و به سوی او باز می‌گردیم) و کسی که با مصیبتی یا خبر مرگی مواجه شود، آن را بر زبان جاری می‌کند و با حکایت از اینکه باز گشت همه به سوی خداست، بر داغ خویش یا دیگری تسکینی می‌دهد. در باره استرجاع هنگام مصیبت، احادیثی است، از جمله امام باقر «ع فرمود: «ما من مؤمن یصاب بمصیبه فی الدنیا فیسترجع عند مصیبه و یصبر حین تفجاء المصیبه، الا غفر الله له ما مضی من ذنوبه الا الكبائر التي اوجب الله علیها النار.» (۱) هیچ مؤمن مصیبت زده‌ای در دنیا نیست که هنگام مصیبت، «انا لله و انا الیه راجعون گوید و بر مصیبت ناگهانی شکیا باشد، مگر آنکه خداوند گناهان گذشته‌اش را می‌بخشاید، مگر گناهان کبیره که خداوند بر آنها وعده دوزخ داده است. امام حسین ع بارها در طول راه کربلا و در خود کربلا و عاشورا این جمله را بر زبان راند. از جمله هنگام شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل در منزلگاه زرود»، و نیز شبی که در «قصر بنی مقاتل منزل کرده بودند، علی اکبر این جمله را مکرر از پدر شنید. چون علت آن را پرسید، سید الشهداء فرمود: در خواب دیدم که صدایی می‌گوید: این قافله به سوی مرگ می‌رود... (۲) پیش از آن در مدینه نیز هنگام گفتگو با مروان حکم، امام حسین ع ضمن بیان فاجعه بار بودن خلافت یزید، «انا لله و انا الیه راجعون گفت. (۳) این اعتقاد، یعنی از اوایی و به سوی اویی هم زندگی را بر انسان می‌سازد و از بندتعلقات می‌رهاند، هم مرگ را هموار و پذیرفتنی می‌کند و او را به منزلگاه ابدی مشتاق می‌سازد و تنها نفسهای مطمئنه در برابر مصیبتها و داغ شهیدان، آرامش دارند مرگ را کوچیدن به خانه همیشگی و جوار خدا می‌دانند. ۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۹۸. ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۲۷، عوالم (امام حسین)، ص ۲۳۰. ۳- عوالم، ص ۱۷۵.

اسحاق بن حیوه حضرمی

یکی از سنگدلان سپاه کوفه که در کربلا حضور داشت و پس از شهادت امام حسین ع اقدام به در آوردن پیراهن از پیکر پاک آن حضرت کرد. وی به دستور عمر سعد، همراه جمعی پس از شهادت حسین ع، اسبها را بر بدن‌ها تاختند. (۱) نامش اسحاق بن حیوه هم آمده است. ۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲.

اسرار الشهاده

نام کتابی در مقتل شهدای کربلا و حادثه عاشورا است که فاضل در بندی (م ۱۲۸۶) آن را نگاشته است. محققان برخی از مطالب آن را ضعیف می‌دانند.

اسرای اهل بیت ع

بازماندگان کاروان شهادت را، پس از عاشورا به اسارت گرفته، به کوفه، سپس به شام بردند. اسیران، تعدادی از دودمان پیامبر «ص بودند، برخی هم همسران یا فرزندان شهدای دیگر کربلا. زنان بنی هاشم به شام برده شدند و از آنجا به مدینه باز گشتند. برخی از زنان غیر بنی هاشم به خاطر وساطت بستگان خود از اسارت رها شده، در کوفه ماندگار شدند و به قبیله خود پیوستند.

(۱) در منابع تاریخی و تعبیرات روایی و اشعار، از آنان به نام سبایا و اساری یاد شده است. به اسیری گرفتن افرادی از اهل بیت ع هم بر خلاف مقررات جنگهای اسلامی بود، هم جسارت و توهین به رسول الله ص به شمار می‌آمد. اما امویان بر اساس کینه‌ای که از عترت پیامبر خدا داشتند، چنان کردند. این گستاخی در حق عترت پیامبر خدا ریشه در همان سقیفه و زیر پا گذاشتن سخن آن حضرت داشت. به قول نیر تبریزی: دانی چه روز دختر زهرا اسیر شد؟ روزی که طرح بیعت منا امیر شد (۲) حضرت زینب و حضرت سجاد «علیهما السلام دو چهره بارز آن جمع بودند و بانطقها و خطابه‌های خویش، امویان را رسوا و شهدای کربلا را معرفی کردند. اسامی اسرای کربلا از اهل بیت و دیگران (طبق آنچه در منتخب التواریخ آمده است) چنین است: (۳) امام زین العابدین ع، امام محمد باقر ع (چهار ساله)، محمد بن حسین بن علی، عمر بن حسین، حسن بن حسین، زید بن الحسن المجتبی، عمر بن الحسن المجتبی (مجروح شد و به کوفه بردند) محمد بن عمر بن الحسن المجتبی. اما از بانوان: زینب کبری ع، ام کلثوم، فاطمه، رقیه، صفیه، ام هانی (این ۶ نفر از دختران علی ع بودند) فاطمه دختر امام حسین، سکینه دختر امام حسین، دختری که می‌گویند در خرابه شام جان داد، رباب همسر امام حسین، شاه زنان همسر امام سجاد، مادر محسن فرزند سید الشهدا (این فرزند در راه شام سقط شد) دختر مسلم بن عقیل، فضه کنیز فاطمه ع، یکی از کنیزان امام حسین، مادر وهب بن عبد الله. نسبت به برخی از این ۲۵ نفر، نقلهای دیگر هم وجود دارد و همه مورد اتفاق نیست. ۱- ابصار العین، ص ۱۳۳. ۲- آتشکده، نیر تبریزی، (چاپ ۱۳۷۲ ق) ص ۱۱۶. ۳- منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، ص ۲۹۷ (همراه با تفصیل و ذکر ماخذ هر سخن).

اسلم ترکی

یکی از شهدای کربلا، وی غلام سید الشهدا ع و ترک زبان بود، تیر انداز و کماندار بود و کاتب امام حسین ع به شمار می‌رفت. قاری قرآن و آشنا به عربی بود. برخی نام او را سلیمان و سلیم هم نوشته‌اند. (۱) روز عاشورا که اذن میدان گرفت، اینگونه رجز می‌خواند: البحر من طعنی و ضربی یصطلی و الجو من سهمی و نبلی یمتلی اذا حسامی فی یمینی ینجلی ینشق قلب الحاسد المبجل (۲) دریا از ضربت نیزه و شمشیرم می‌جوشد و آسمان از تیرم پر می‌شود، آنگاه که تیغ در کفم آشکار شود، قلب حسود متکبر را می‌شکافد. وی دلاورانه جنگید و بر زمین افتاد. امام به بالین او آمد و گریست و چهره بر چهره‌اش نهاد. اسلم، چشم گشود و حسین ع را بر بالین خود دید، تبسمی کرد و جان داد. (۳) یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت: در دین ما سیه نکند فرق با سفید ۱- انصار الحسین، ص ۵۸. ۲- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰، عوالم (امام حسین)، ص ۲۷۳.

اسید خضرمی

مردی که چون فهمید همسرش طوعه، مسلم بن عقیل را در خانه خود پناه داده‌است، صبح به دار الاماره رفت و حضور مسلم را به ابن زیاد گزارش داد و جایزه گرفت.

اصحاب امام حسین ع

اصحاب امام حسین ع

اصحاب شهادت طلب و با وفای سید الشهدا ع، نمونه بارز آگاهی، ایمان، شجاعت و فداکاری بودند و فضیلت آنان بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. روایاتی در فضیلت یاران امام وارد شده است. (۱) خصوصیات آنان نیز در برخی کتب آمده است.

(۲) مروری بر زیارتنامه‌های شهدای کربلا، فضیلت‌هایی چون وفای به عهد، بذل جان در نصرت حجت خدا، وفا داری به امام و... را یاد آور می‌شود. ویژگی‌های افراد جبهه حسینی به تعبیر یکی از پژوهشگران چنین است: ۱- اطاعت محض و عاشقانه ۲- هماهنگی کامل با رهبری (تا جایی که بدون اجازه نمی‌جنگیدند) ۳- خطر پذیری و شهادت طلبی ۴- شجاعت ویژه ۵- صباریت و مقاومت جاودانه ۶- سازش ناپذیری ۷- جدیت، قاطعیت و عزم راسخ ۸- خدا بین و خدا خواه ۹- از همه چیز بریده و به خدا پیوسته ۱۰- دقیق، منظم، منضبط ۱۱- نهایت رشد و کمال، صلاح (سیاسی، فرهنگی) ۱۲- الگوی عملی دفاع و مقاومت (لکم فی اسوة) ۱۳- باوفاترین و پای بندترین یاران بر پیمان ۱۴- آزادگی (هیئات منا الذلّة) ۱۵- فرماندهی ویژه، مدیریت نمونه ۱۶- غنای روحی از ما سوی الله (انطلقوا جميعا) ۱۷- شرکت در میدانهای جنگ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی در طفولیت و سنین پایین ۱۸- «کل بینی نه جزء» بینی (کل یوم عاشورا... مثلی لا یباع مثله) ۱۹- سازنده حرکت‌های تاریخساز ۲۰- مقاومت و مبارزه نابرابر در تنهایی ۲۱- یقین و بصیرت کامل، شک شکن ۲۲- پافشاری و استقامت در حق با اقلیت، در برابر اکثریت مخالف (لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة اهل) ۲۳- نقش زن در سرنوشت مبارزات سیاسی، فرهنگی بشریت ۲۴- سپر دین بودن، نه دین سپری ۲۵- اصالت با جهاد اکبر ۲۶- ساختار روحی و جسمی مناسب و هماهنگ با استراتژی عاشورا. (۳) آنان که در رکاب سید الشهداء به فیض شهادت رسیدند، جمعی از بنی هاشم بودند، جمعی از مدینه با آن حضرت آمده بودند، برخی در مکه و طول راه به وی پیوستند، برخی هم از کوفه توانستند به جمع آن حماسه سازان شهید بیوندند. کسانی هم در راه نهضت حسینی، پیش از عاشورا شهید شدند که آنان نیز جزء اصحاب او به شمار می‌آیند. تعداد ۶ نفر از یاران امام که در کوفه شهید شدند، عبارتند از: عبد الاعلی بن یزید کلبی، عبد الله بن بقطر، عماره بن صلح، قیس بن مسهر صیداوی، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه.

شهدای بنی هاشم

تعداد ۱۷ نفر از شهدای کربلا که شهادتشان اجماعی است، عبارتند از: علی بن الحسین الاکبر، عباس بن علی بن ابی طالب، عبد الله بن علی بن ابی طالب، جعفر بن علی بن ابی طالب، عثمان بن علی بن ابی طالب، محمد بن علی بن ابی طالب، عبد الله بن حسین بن علی، ابو بکر بن حسن بن علی، قاسم بن حسن بن علی، عبد الله بن حسن بن علی، عون بن عبد الله بن جعفر، محمد بن عبد الله بن جعفر، جعفر بن عقیل، عبد الرحمن بن عقیل، عبد الله بن مسلم بن عقیل، عبد الله بن عقیل، محمد بن ابی سعید بن عقیل. (۴) نام ده نفر دیگر نیز نقل شده که البته یقینی نیست، آنان عبارتند از: ابو بکر بن علی بن ابی طالب، عبید الله بن عبد الله بن جعفر، محمد بن مسلم بن عقیل، عبد الله بن علی بن ابی طالب، ابراهیم بن علی بن ابی طالب، عمر بن حسن بن علی، محمد بن عقیل و جعفر بن محمد بن عقیل. (۵)

شهدای دیگر

در کتاب انصار الحسین

نام کسانی غیر از بنی هاشم که در کربلا در رکاب امام حسین ع به شهادت رسیدند و توضیح مختصری در باره هر یک، در جای مناسب هر کدام در این کتاب (به ترتیب الفبا) آمده است. در اینجا فهرستی از همه آنان را یکجا بر اساس نقل کتاب انصار الحسین می‌آوریم.

جدول اول

در کتاب یاد شده، دو جدول نام است. یکی نامهایی که در زیارت ناحیه مقدسه و نیز در منابع دیگری همچون رجال شیخ، یا رجال طبری آمده است. این جدول که نام ۸۲ نفر را در بر دارد چنین است: اسلم ترکی، انس بن حارث کاهلی، انیس بن معقل اصبحی، ام وهب، بریر بن خضیر، بشیر بن عمر حضرمی، جابر بن حارث سلمانی، جبلة بن علی شیبانی، جنادة بن حارث انصاری، جندب بن حجیر خولانی، جون مولی ابو ذر غفاری، جوین بن مالک ضبعی، حبیب بن مظاهر، حجاج بن مسروق، حر بن یزید ریاحی، حلاس بن عمرو راسبی، حنظله بن اسعد شبامی، خالد بن عمرو بن خالد، زاهر مولی عمرو بن حمق خزاعی، زهیر بن بشر خثعمی، زهیر بن قین بجلی، زید بن معقل جعفی، سالم مولی بنی المدینه کلبی، سالم مولی عامر بن مسلم عبدی، سعد بن حنظله تمیمی، سعد بن عبد الله، سعید بن عبد الله، سوار بن منعم بن حابس، سوید بن عمرو خثعمی، سیف بن حارث بن سریع جابری، سیف بن مالک عبدی، حبیب بن عبد الله نهشلی، شوذب مولی شاکر، ضرغامه بن مالک، عابس بن ابی شیبب شاکری، عامر بن حسان بن شریح، عامر بن مسلم، عبد الرحمان بن عبد الرحمان بن عبد الله ارحبی، عبد الرحمان بن عبد ربه انصاری، عبد الرحمان بن عبد الله بن یزید عبدی، عبید الله بن یزید عبدی، عمران بن کعب، عمار بن ابی سلامه، عمار بن حسان، عمرو بن جناده، عمر بن جندب، عمرو بن خالد ازدی، عمر بن خالد صیداوی، عمرو بن عبد الله جندعی، عمرو بن ضبیعه، عمرو بن قرصه، عمر بن قرصه، عمر بن عبد الله ابو ثمامه صائدی، عمرو بن مطاع، عمیر بن عبد الله مذحجی، قارب مولی الحسین ع، قاسط بن زهیر، قاسم بن حبیب، قره بن ابی قره غفاری، قعنب بن عمر، کردوس بن زهیر، کنانه بن عتیق، مالک بن عبد بن سریع، مجمع بن عبد الله عائدی، مسعود بن حجاج و پسرش، مسلم بن عوسجه، مسلم بن کثیر، منجج مولی الحسین ع، نافع بن هلال، نعمان بن عمرو، نعیم بن عجلان، وهب بن عبد الله، یحیی بن سلیم، یزید بن حصین همدانی، یزید بن زیاد کندی، یزید بن نبیط.

جدول دوم

اسامی کسانی است که در منابع متاخرتری مانند زیارت رجبیه، «مناقب ابن شهر آشوب»، «مثیر الاحزان یا لهوف آمده است که عبارتند از: (۲۹ نفر) ابراهیم بن حصین، ابو عمرو نهشلی، حماد بن حماد، حنظله بن عمرو شیبانی، رمیث بن عمرو، زائد بن مهاجر، زهیر بن سائب، زهیر بن سلیمان، زهیر بن سلیم ازدی، سلمان بن مضارب، سلیمان بن سلیمان ازدی، سلیمان بن عون، سلیمان بن کثیر، عامر بن جلیده (یا: خلیده)، عامر بن مالک، عبد الرحمان بن یزید، عثمان بن فروه، عمر بن کناد، عبد الله بن ابی بکر، عبد الله بن عروه، غیلان بن عبد الرحمان، قاسم بن حارث، قیس بن عبد الله، مالک بن دودان، مسلم بن کناد، مسلم مولی عامر بن مسلم، منیع بن زیاد، نعمان بن عمرو، یزید بن مهاجر جعفی. از نظر سن و سال، تعدادی از این شهدا جوان بودند. نام این جوانان شهید در رکاب حسین ع از بنی هاشم و دیگران اینهاست: علی اکبر، عباس بن علی، قاسم، عون بن علی، عبد الله بن مسلم، عون و محمد (پسران زینب کبری)، وهب، عمرو بن قرظله، بکیر بن حر، عبد الله بن عمیر، نافع بن هلال، سیف بن حارث، اسلم، عمرو بن جناده، مالک بن عبد و... ستایش عظیمی را که سید الشهدا «ع شب عاشورا از یاران خویش کرد، نام آنان را جاویدان و مقامشان را جلوه گر ساخت. آنجا که فرمود: من اصحابی شایسته تر و بهتر از یاران خود نمی شناسم فانی لا اعلم اصحابا اولی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر و لا اوصل من اهل بیتی، فجزاکم الله عنی جمیعا خیرا». (۶) در زیارت ناحیه مقدسه هم امام زمان ع به آنان اینگونه سلام داده است: «السلام علیکم یا خیر انصار...». در توصیف آن شیر مردان عارف، بسیار سخن می توان گفت. از زبان دشمن هم می توان حقایق را شناخت. به مردی که روز عاشورا همراه عمر سعد در کربلا شرکت داشته، گفتند: وای بر تو! آیا ذریه رسول خدا «ص را کشتید؟ گفت: ... اگر تو شاهد چیزی بودی که ما دیدیم، تو هم همچون ما می کردی. گروهی بر ما تاختند که دستهایشان بر قبضه شمشیرها بود، همچون شیران خشمگین، سواران را از چپ و راست درهم می نوردیدند و خویش را به کام مرگ می افکندند. نه امان می پذیرفتند، نه علاقه به مال داشتند و نه چیزی می توانست مانع

ورودشان بر برکه‌های مرگ گردد! اگر اندکی از آنان دست بر می‌داشتیم، جان همه سپاه را می‌گرفتند. ای بی‌مادر، پس می‌خواستی چه کنیم؟!... (۷) برای آشنایی با برخی فضایل آنان، که حواریین امام حسین ع بودند، رجوع کنید به منتخب‌التواریخ، ص ۲۴۵ تا ۲۵۵ که بیست و شش فضیلت برای آنان بر شمرده است، از جمله: رضایت از خدا، با وفاترین اصحاب، ثبت بودن نامشان در لوح محفوظ، برتر بودن مقامشان از همه شهدا، همت والا با عده کم، توفیق بازگشت به دنیا در عصر رجعت، معروف بودنشان در آسمانها، شوق شهادت در رکاب امام حسین ع، یاران واقعی دین خدا، وارستگی و زهد و عبادت، دفن در سرزمین مقدس کربلا... همین فضیلتهاست که آنان را محبوب دلها ساخته و در دنیا و آخرت، مورد غبطه جهانیانند. قبر شهدای کربلا همه یکجا در حرم سید الشهداء^ع است. در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست گردیم دور یار، چو پروانه گرد شمع چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست از جان گذشته‌ایم و به جانان رسیده‌ایم در راه وصل، این تن خاکی عدوی ماست خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم بس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست ما را طواف کعبه بجز دور یار نیست کز هر طرف رویم، خدا روبروی ماست

پی‌نوشتها

۱- از جمله در سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۱. ۲- ر. ک: انصار الحسین، الدوافع الذاتیه لانصار الحسین، ابصار العین فی انصار الحسین، فرسان الهیجاء، عنصر شجاعت، اسوه‌های جاوید، مقاتل الطالبیین، موسوعه المصطفی و العتره، ج ۶، ص ۲۰۱ و...
 ۳- جزوه تشکیلات توحیدی عاشورا، فاطمی پناه، ص ۲۳. ۴- انصار الحسین، محمد مهدی شمس الدین، ص ۱۱۱. ۵- همان، ص ۱۱۷، در باره شهدای عاشورا، از جمله ر. ک: مجله تراثنا، شماره ۲، مقاله تسمیه من قتل مع الحسین. ۶- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۶، لهوف، ص ۷۹. ۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۳.

اقساسی

نام روستایی در نزدیکی کوفه که در بیابان واقع شده است. خاندان اقساسی از خاندانهای ریشه‌دار علوی بوده‌اند که در عراق زیسته‌اند. حسین بن علی ع در مسیر خویش به کوفه از آن گذشته است. (۱) ۱- الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۱۱۴.

الوداع

بدرود گفتن، خدا حافظی کردن، نیایشی که در هنگام مسافرت و مفارقت از یکدیگر بر زبان می‌آورند، به معنای خدا نگهدار. (۱) در حادثه نهضت عاشورا، وداع در مواردی دیده می‌شود. امام حسین ع هنگامی که پس از مرگ معاویه و اصرار والی مدینه برای بیعت گرفتن از او، می‌خواهد از مدینه خارج شود، به زیارت قبر پیامبر رفته و با او خدا حافظی می‌کند و عازم مکه می‌شود، وداعی آمیخته با اشک و اندوه فراق، که در همانجا به خواب می‌رود و رسول خدا را در خواب می‌بیند. با قبر مادرش و برادرش هم وداع می‌کند. (۲) وداع دیگر در روز عاشورا و کربلاست. فرزندان اهل بیت نیز در آخرین باری که از امام و خیمه‌گاه خدا حافظی می‌کنند، سلام آخر را می‌دهند. وداع واپسین، همراه با سلامی خاص است. سید الشهداء روز عاشورا چندین بار وداع کرد. وداع اول، آنگاه بود که به خیمه‌ها آمد و از خواهرش زینب، پیراهنی کهنه طلبید تا از زیر لباس بپوشد و در این وداع بود که علی اصغر را به آغوش گرفت تا با او نیز وداع کند، تیری گلوی او را از هم درید. وداع دیگر با فرزندش امام سجاد^ع بود که درون خیمه انجام گرفت. وداعی هم با دخترش سکینه داشت که بسی جانسوز بود و این در همان وداع آخر بود که حضرت با زخمهایی که از آنها خون می‌آمد برای خدا حافظی به میان اهل بیت آمد و با جمله استعدوا للبلای و اعلموا ان الله تعالی حامیکم و

حافظکم ...» آنان را به صبر دعوت کرد (۳) و چون خواست برای کارزار نهایی به میدان رود، همه را اینگونه خطاب کرد: «یا سکینه یا فاطمه یا زینب و یام کلثوم! علیکن منی السلام...» (۴) و این نشان دیدار آخر بود. اهل بیت چون یقین کردند که دیگر او را نخواهند دید، بشدت گریستند. آمدن زینب ع از پی برادر و بوسیدن زیر گلوی او و نیز صدا کردن سکینه، پدر را و درخواست اینکه مرا بر دامن بنشان و... از جزئیات همین وداع است. «روضه وداع از سوزناکترین مرثیه‌های حادثه عاشورا است، و نیز وداع امام حسین ع با علی اکبر، آنگاه که عازم میدان بود. هنگام میدان رفتن یکایک اصحاب، با آن حضرت وداع می‌کردند و دواشان با سلام کردن بود که اذن میدان هم حساب می‌شد. بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد داند که سخت باشد قطع امیدواران با ساربان بگویند احوال آب چشمم تا بر شتر نبندد محمل به روز باران (۵) ۱- لغت نامه، دهخدا، ۲- حیات الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۱. ۳- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۳۷. ۴- معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۵. ۵- سعدی.

ام البنین

مادر حضرت ابا الفضل ع و همسر امیر المؤمنین پس از شهادت حضرت فاطمه بود که به معرفی عقیل، برادر حضرت امیر، به همسری علی ع در آمد. نامش فاطمه بنت حزام، از قبیله بنی کلاب و خواهر «لیید» شاعر بود. زنی بود با شرافت، از خانواده‌ای ریشه‌دار و دلاور و نسبت به فرزندان حضرت زهرا نیز بسیار مهربان بود. ثمره ازدواج علی ع با او چهار پسر بود، به نامهای: عباس، جعفر، عبد الله و عثمان، که هر چهار فرزندش روز عاشورا در رکاب سید الشهداء به شهادت رسیدند. (۱) ام البنین، پس از شهادت فرزندانش، همه روزه به بقیع می‌رفت و بچه‌های عباس را نیز به همراه می‌برد و به یاد فرزندان شهیدش مرثیه و نوحه می‌خواند. زنان مدینه نیز به ندبه و نوحه سوزناک او جمع می‌شدند و می‌گریستند. اشعاری هم در باره عباس سروده بود. (۲) وقتی زنان به ام البنین تسلیت می‌گفتند، می‌گفت دیگر مرا «ام البنین خطاب نکنید، چرا که امروز دیگر آن فرزندانم نیستند و شهید شده‌اند: لا تدعونی و یک ام البنین تذکرینی بلیوث العرین کانت بنون لی ادعی بهم و الیوم اصبحت و لا من بنین...» (۳) به این بانوی بزرگوار و مادر چهار شهید، قبل از ولادت فرزندانش فاطمه می‌گفتند، اما پس از آنکه دارای آن فرزندان شد، «ام البنین خطابش کردند، یعنی مادر پسران. عباس ۳۴ سال داشت، عبد الله ۲۵ سال، عثمان ۲۱ سال و جعفر ۱۹ سال. ۱- الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳۳، ادب الطف، ج ۱، ص ۷۲. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۰. ۳- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۴.

امام خمینی و فرهنگ عاشورا

عنوان کنگره‌ای که در ششمین سالگرد رحلت امام خمینی که مقارن با ماه محرم بود، برگزار شد. در «کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا» محققانی از ایران و کشورهای دیگر شرکت داشتند و به ارائه مقالات تحقیقی خویش پیرامون: فرهنگ عاشورا، تاثیر نهضت امام حسین بر فکر و مبارزات امام امت، روشهای احیای عاشورا در فرهنگ و تاریخ اسلام، ادبیات عاشورا، امام و احیای نگرش سیاسی به عاشورا، تربیت یافتگان فرهنگ عاشورا و... پرداختند. این کنگره در روزهای ۲ و ۳ محرم ۱۴۱۶ ق (۱۱ و ۱۲ خرداد ۷۴) برگزار شد. برگزاری آن از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی بود. مجموعه مقالات کنگره در چند جلد با عنوان چشمه خورشید منتشر شد.

امان نامه

امان دادن یعنی کسی را در کنف حمایت خود گرفتن. «امان نامه یا خط امان، نامه‌ای است که در ضمن آن زنهار و امان دهند. (۱)

در فرهنگ عرب، امان دادن نیز مثل جوار و پناه دادن، سبب مصونیت جانی شخص امان یافته می‌شد. به امانی که می‌دادند، حتی نسبت به دشمن خویش، پایبند بودند و نقض آن را ناجوانمردی و نشانه فرومایگی می‌دانستند. به همین خاطر، امام حسین ع در نامه اعتراض آمیزی که به معاویه نوشت او را بخاطر کشتن حجر بن عدی ملامت کرد، از جمله بر این نکته تاکید داشت که با آنکه به او امان داده بود، او را کشت. (۲) به مسلم بن عقیل نیز پس از درگیری تن به تن در میدان و کوچه‌های کوفه امان دادند. امان دهنده محمد بن اشعث بود. اما به امان وفا نشد او را نزد ابن زیاد برده و سر انجام به قتل رساندند. (۳) در کربلا نیز شمر، برای عباس ع امان نامه آورد ولی ناکام شد. شمر، پس از آنکه فرمان قتل حسین ع و تاختن بر بدن امام را از ابن زیاد گرفت تا به کربلا- آید، عبد الله بن ابی محل (که از طایفه ام البنین مادر عباس بود) آنجا بود. برای عباس و برادرانش دستخط امان گرفت و توسط غلامی نزد آنان فرستاد. آنان با دیدن امان نامه گفتند: ما را به امان شما نیازی نیست، امان الهی بهتر از امان ابن زیاد است: «لا حاجة لنا فی امانکم، امان الله خیر من امان ابن سمیة». (۴) قبل از روز عاشورا هم وقتی شمر پشت خیمه اصحاب امام آمد و عباس و برادرانش را اینگونه صدا زد: خواهرزادگان ما کجایند؟ عباس و جعفر و عثمان (فرزندان امیر المؤمنین ع) بیرون آمدند که: چه می‌خواهی؟ گفت: «انتم یا بنی اختی امنون. شمر می‌خواست به بهای رها کردن حسین ع به عباس و برادرانش امان دهد. آنان نیز در پاسخ گفتند: لعنت خدا بر تو و امان تو باد. آیا به ما امان می‌دهی در حالی که پسر پیامبر را امانی نیست؟ «لعنک الله و لعن امانک، اتؤمننا و ابن رسول الله لا امان له؟» (۵) ۱- لغت نامه، دهخدا. ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۶۵. ۳- همان، ج ۳، ص ۳۹۷. ۴- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۸. ۵- وقعة الطف (چاپ جامعه مدرسین)، ص ۱۹۰.

ام خلف

همسر مسلم بن عوسجه، از زنان برجسته شیعه که در کربلا از یاران حضرت سید الشهداء ع بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه، پسرش خلف آماده جنگ شد. امام حسین از او خواست که به سرپرستی مادرش بپردازد. ولی مادرش او را تشویق به جنگ کرد و گفت: جز با یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد. خلف پس از نبردی دلیرانه به شهادت رسید. پس از شهادتش، سر او را به طرف مادرش پر تاب کردند. او هم سر را برداشته، بوسید و گریست. (۱) ماجرای نظیر این، در باره ام وهب و پسرش وهب بن عبد الله کلبی نقل شده است. از آنجا که در میان شهدای کربلا کسی به نام خلف بن مسلم نیست، احتمالاً اشتباهی در نقل پیش آمده و ام وهب و پسرش وهب صحیحتر باشد. ۱- ر. ک: ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۳، ص ۳۰۵.

ام سلمه

همسر گرامی رسول خدا ص و از سابقین در اسلام و از مهاجران به حبشه بود. از زنان خردمند عصر خویش به شمار می‌رفت. نامش هند بود. پس از بازگشت از حبشه، به مدینه هجرت کرد. شوهرش ابو سلمه در جنگ احد مجروح و سپس شهید شد. پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر در آمد و سرپرستی فاطمه زهرا ع را بر عهده گرفت. «چون حسین ع به دنیا آمد، عهده‌دار نگهداری او شد». (۱) ام سلمه پس از رحلت رسول خدا ص همواره هوادار اهل بیت ماند و سالها بعد، از مخالفان سر سخت معاویه بود و طی نامه‌ای از برنامه‌های معاویه در سب و لعن امیر المؤمنین ع انتقاد کرد. (۲) این بانوی بزرگوار، از روایان حدیث از پیامبر بود. حسین بن علی پیش از سفر به کربلا، علم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد تا از بین نرود. درخواست آنها نشانه امامت بود. او هم آنها را به امام سجاد تحویل داد. (۳) این، مکانت عظیم او را نزد اهل بیت می‌رساند. ام سلمه، از طریق رسول خدا ص پیشاپیش از ماجرای کربلا و شهادت امام حسین ع خبر داشت. پیامبر، مقصداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و در شیشه‌ای نگهداری می‌شد. حضرت فرموده بود هر گاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین ع

کشته شده است. روزی ام سلمه در خواب، رسول خدا را با چهره‌ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین ع شهید شده است و صدایش به صیحه و شیون بلند شد و همسایگان آمدند و ماجرا را باز گفت. (۴) آن روز را به یاد سپردند که دهم عاشورا بود، بعد از بازگشت اهل بیت به مدینه، روز خواب را با روز شهادت امام، مطابق یافتند. این ماجرا در روایات، به حدیث قاروره معروف است. پس از واقعه کربلا، وی به عزاداری بر شهیدان کربلا پرداخت و بنی هاشم به تعزیت و تسلیت گویی او که تنها همسر باز مانده پیامبر بود، می‌رفتند. ام سلمه در ۸۴ سالگی، چندسال پس از واقعه کربلا (به نقلی در سال ۶۲) در گذشت و در بقیع، مدفون شد. (۵) ۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۵. ۲- دائرة المعارف تشیع، واژه ام سلمه. ۳- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۵، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۱۶. ۴- همان، ج ۴۵، ص ۸۹، ۲۲۷ و ۲۳۲، ج ۴۴، ص ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۶ و ۲۳۹، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۲، امالی صدوق، ص ۱۲۰. ۵- دایرة المعارف تشیع.

ام کلثوم

دختر امیر المؤمنین ع و خواهر زینب و حسین ع. وی در سالهای آخر عمر پیامبر خدا «ص به دنیا آمد. زنی با فضیلت، فصیح، سخنور و دانا بود. نامش را زینب صغری هم گفته‌اند. وی در طول زندگی، شاهد شهادت مظلومانه عترت پیامبر بود. در سال ۶۱ هجری نیز در رکاب سید الشهداء به کربلا آمد و پس از عاشورا، در مدت اسارت نیز با سخنانش عترت رسول خدا را معرفی و ستمهای حکام را افشا می‌کرد. از جمله وقتی کاروان اسیران را به کوفه وارد کردند، در جمع انبوه حاضران، ام کلثوم به مردم دستور سکوت داد. چون نفسها آرام گرفت و همه ساکت شدند به سخن پرداخت و کوفیان را به خاطر سستی در یاری امام و آلودن دست به خون سید الشهداء ملامت کرد. آغاز خطبه‌اش چنین است: «یا اهل الکوفه! سواة لکم، ما لکم خذلتم حسینا و قتلتموه و انتهبتم امواله و ورثتموه و سببتم نساءه و نکبتموه، فتبا لکم و سحقا! و یلکم اتدرون ای دواہ دھتکم...» (۱) و صدای گریه همه برخاست و زنان صورت خراشیدند و موی کندنند و مویه کردند. هنگام ورود به شام نیز شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه‌ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای شهدا را دورتر نگهدارند تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر نگاه کنند. شمر دقیقا بر خلاف خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه‌ساعات وارد دمشق کردند. (۲) در ایام حضور در دمشق نیز هرگز از بیان حقایق و افشای جنایات امویان کوتاهی نکرد. پس از بازگشت اهل بیت به مدینه نیز، ام کلثوم از کسانی بود که گزارش این سفر خونین را به مردم می‌داد. شعر معروف مدینه جدنا لا- تقبلینا، فبالحسرات و الاحزان جئنا» که هنگام ورود به مدینه خوانده شده از ام کلثوم است. (۳) البته بعضی معتقدند ام کلثوم که دختر حضرت فاطمه ع بوده، در زمان امام مجتبی ع از دنیا رفت. این بانو که نامش در حادثه کربلا مطرح است، از یکی دیگر از همسران امیر المؤمنین است. ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵. ۲- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵. ۳- تمام شعر که ۳۸ بیت است در «عوالم جلد امام حسین (ع)»، ص ۴۲۳ آمده است.

ام وهب

وی دختر «عبد» و همسر عبد الله بن عمیر کلبی از طایفه بنی علیم بود. چون شوهرش تصمیم گرفت از کوفه به یاری حسین ع بیرون آید، ام وهب نیز اصرار کرد تا او را هم با خود ببرد. شبانه به یاران حسین ع در کربلا پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش عبد الله بن عمیر به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و به میدان شتافت ولی امام حسین ع مانع او شد و فرمود: بر زنان جهاد نیست. اما پس از شهادت شوهرش به بالین او رفت و صورت او را پاک می‌کرد که شمر، غلامی را سراغ او فرستاد. آن غلام، با گریزی بر

سر آن زن کوید و او را شهید کرد. (۱) ۱-همان، ص ۴۸۲، انصار الحسین، ص ۶۱ به نقل از تاریخ طبری.

امیه بن سعد طائی

از شهدای کربلا به شمار آمده که خود را در کربلا به امام حسین ع رساند و روز عاشورا، به نقلی در حمله اول شهید شد. سوار کاری نامی و شجاع از کوفیان و از اصحاب امیر المؤمنین ع بوده است. و در جنگ صفین هم حضور داشته است. گفته‌اند ساکن کوفه بود، روز هشتم محرم به سید الشهداء پیوست. (۱) ۱-اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۸، عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۲۹۸.

انس بن حارث کاهلی

از شهدای کربلاست. وی از اصحاب پیامبر خدا ص، از طایفه بنی کاهل از بنی اسد بود که از عربهای شمال محسوب می‌شدند. گفته‌اند در جنگ بدر و حنین هم شرکت داشت. پیر مردی سالخورده، از شیعیان کوفه بود که موقعیتی والا داشت. شبانه خود را به کربلا رساند و روز عاشورا در رکاب حسین ع به سعادت شهادت رسید. رجزی که می‌خواند، چنین بود: قد علمت کاهلها و دودان و الخندیون و قیس عیلا بن قومی آفة للاقران (۱) در برخی منابع، نام او مالک بن انس کاهلی آمده است. ۱-انصار الحسین، ص ۶۰، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۹.

انیس بن معقل اصبحی

در کتابهای مقتل، نام او در عداد شهدای کربلا آمده است. وی در کربلا به یاران امام حسین ع پیوست. به نقل مناقب، بعد از ظهر عاشورا پس از شهادت جون غلام ابوذر، او به میدان آمد و در حالی که رجز زیر را می‌خواند، پیکار کرد و بیست و چند نفر را کشت و به شهادت رسید: انا انیس و انا ابن معقل و فی یمینی نصل سیف مصقل اعلوبها الهامات وسط القسطل عن الحسین الماجد المفضل ابن رسول الله خیر مرسل (۱) ۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۳، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۷.

اوصاف سید الشهداء ع

در اوصاف، القاب و عناوینی که نسبت به حسین بن علی ع به کار رفته، بخصوص آنچه در زیارتنامه‌های آن حضرت دیده می‌شود، یک جهان مطلب است. همه، نشان‌دهنده مقام والا و جایگاه رفیع او نزد خدا و رسول و ائمه است. برخی از این اوصاف، که از یک نگاه اجمالی و گذرا به زیارتنامه‌های مفاتیح الجنان بر می‌آید، چنین است: امام، شهید، رشید، مظلوم، مقتول، مخدول، مهتضم، مجاهد، عابد، ذائد، قتیل العبرات، اسیر الکربات، صریح العبرة الساکبة، قتیل الکفره، طریح الفجره، قتیل الله، ثار الله، حجة الله، باب الله، خالصه الله، ولی الله، صفی الله، حبیب الله، سفیر الله، امین الله، عبد الله، وتر الله، الدلیل علی الله، الداعی الی الله، عیبه علم الله، موضع سر الله، نور، ثائر، طیب، صدیق، طهر، طاهر، مطهر، عمود دین، دلیل عالم، شریک قرآن، وصی مبلغ، سبط منتجب، سفینه نجات، خامس اصحاب کساء، سبط الرسول، سید شباب اهل الجنة، قتیل الظماء، غریب الغرباء، باب المقام، باب حکمه رب العالمین، شاهد، وارث، وتر الموتور، خازن الکتاب المسطور، وارث التوراه و الانجیل و الزبور، سید الشهداء، و... بسیاری از القاب و اوصاف دیگر. (۱) در سخنرانیهای آن حضرت نیز نمونه‌هایی وجود دارد که اوصاف و ویژگیهای خود را بر می‌شمارد، از جمله خطبه‌ای که روز عاشورا خطاب به کوفیان ایراد کرد و خصوصیات خود را بیان کرد، که در بخشی از آن است: «اما بعد، فانسبونی فانظروا من انا؟ ثم ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها، فانظروا هل یحل لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟ الست ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمه...» (۲) ۱-در مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۸، دهها لقب برای آن

حضرت آورده است، لیکن چون ما از متن زیارتها القاب فوق را استخراج کرده‌ایم، دلیلی بر نقل آنها ندیدیم، از قبیل: الشهید السعید و السبط الثانی و الامام الثالث و المبارک و التابع لمرضات الله و . . . ۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.

اهداف نهضت عاشورا

مقصود از «هدف امام حسین ع در حادثه کربلا»، چیزی است که آن حضرت برای دست‌یافتن به آنها یا تحقق آنها هر چند در زمانهای بعد، دست به آن قیام زد و در این راه، شهید شد. فهرستی از این اهداف مقدس به این صورت است: ۱- زنده کردن اسلام ۲- آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت واقعی امویان ۳- احیای سنت نبوی و سیره علوی ۴- اصلاح جامعه و به حرکت در آوردن امت ۵- از بین بردن سلطه استبدادی بنی امیه بر جهان اسلام ۶- آزاد سازی اراده ملت از محکومیت سلطه و زور ۷- حاکم ساختن حق و نیرو بخشیدن به حق پرستان ۸- تامین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع ۹- از بین بردن بدعتها و کج رویها ۱۰- تاسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیت بخشیدن به جامعه این هدفها، هم در اندیشه و عمل سید الشهداء، جلوه گر بود، هم در یاران و سربازانش. از جمله سخنان امام حسین ع که گویای اهداف اوست، عبارت است از: «... انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر لبسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب. (۱) و در نامه خود به بزرگان بصره نوشت: «... انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه، فان السنه قد امیتت و البدعه قد احیت فان تسمعوا قولی اهدکم سبیل الرشاد». (۲) و در نامه‌ای که همراه مسلم بن عقیل به کوفیان نوشت، رسالت امامت را اینگونه ترسیم فرمود: «... فلعمری ما الامام الا العامل بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسہ علی ذات الله، و السلام. (۳) و در کربلا به یاران خویش فرمود: «الا- ترون الی الحق لا- یعمل به والی الباطل لا- یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء الله، فانی لا اری الموت الا سعاده و الحیاه مع الظالمین الا برما». (۴) از حسین اکتفا به نام حسین نبود در خور مقام حسین بلکه یابد که خلق دریابند علت اصلی قیام حسین کشته شد زیر بار ظلم نرفت به به از قدرت تمام حسین بهر احیای دین شهادت یافت زنده شد نام دین زنام حسین (۵) ۱- حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۲۶۴. ۲- همان، ص ۳۲۲. ۳- همان، ص ۳۴۰. ۴- حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۹۸. ۵- حسین، پیشوای انسانها، ص ۵۳.

اهل بیت ع

خاندان، دودمان، آل محمد، عترت. منظور، دودمان پاک رسول خدا «ص و اصحاب کساء و ذریه مطهر پیامبر اسلام است و در حادثه عاشورا، امام حسین ع و برادران و خواهران و فرزندان و بستگانش که از نسل پیامبر اکرم در کربلا حضور داشتند، اهل بیت محسوب می‌شوند که در پی شهادت آن امام، به اسارت رفتند. محبت ورزیدن به اهل بیت پیامبر، سفارش خدا و رسول است. در قرآن کریم، اجر رسالت پیامبر، مودت با اهل بیت دانسته شده است: «قل لا- اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی. (۱) و جایگاهشان در هدایت امت و نجات پیروان، چون کشتی نوح به حساب آمده است. ابوذر از رسول خدا نقل کرده که فرمود: «انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من دخلها نجا و من تخلف عنها غرق. (۲) طبق روایات، اطاعت ائمه فرض است و مودتشان لازم و نافرمانی آنان گناه، و هر که بامحبت آنان بمیرد، شهید مرده است. ولایت آنان فریضه است و عامل قبولی اعمال و جواز عبور از صراط. دشمنشان، دشمن خداست. ابو بصیر، از امام صادق ع پرسید: «آل محمد» کیانند؟ فرمود: ذریه و نسل او. پرسید: «اهل بیت محمد» کیانند؟ فرمود: امامانی که اوصیای اویند. پرسید: «عترت او چه کسانیاند؟ فرمود: اصحاب عبا. (۳) اهل بیت، بمنزله رابط حیاتبخش بین ما و خدایند، که اگر این رابطه قطع شود، ارتباطمان با خدا قطع شده است. در تعلیم و تبیین معارف دین هم این نقش را دارند و شناخت قرآن و درک حقایق آن را باید از آنان آموخت، که علمشان از سوی خداوند است و

پرورده خانه وحی و وارثان علوم پیامبرند. شفاعت و توسل، به دست آنان و به آنان انجام می‌گیرد و زدودن تحریف از چهره دین و مقابله با بدعتها از رسالت‌های آنان است. آنگونه که دانش آموز، از طریق معلم با کتاب آشنا می‌شود، ائمه اهل بیت، معلمان این کتابند. اگر از کلاسی معلم را بردارند، از کتاب تنها کاری ساخته نیست. تفکر «حسبنا کتاب الله به همین دلیل، اشتباه است. این دو «ثقلین»، از هم جدایی ناپذیرند، تا روز قیامت و حضور در کنار کوثر. شما ای عترت مبعوث خاتم شما ای برترین اولاد آدم شما از اهل بیت آفتابید گل جان محمد را گلایید امیر کشور دلها شما امید شما آینه‌های حق نمایید دیانت بی شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل، دل نگردد شما تفسیر «نور» و «الضحی» یید شما معنای قرآن و دعایید امامید و شهیدید و گواهیید مصون از هر خطا و اشتباهید شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید فدا کردید جان تا دین بماند به خون خفتید تا آیین بماند شما شیرازه ام‌الکتابید شما میزان حق روز حسابید تولای شما فرض خدایی است قبول و رد آن مرز جدایی است هر آنکس را که در دین رسول است ولایت، مهر و امضای قبول است ولایت، گنج عشقی در دل ماست محبت هم سرشته با گل ماست دل و جان جهانی عاشق آباد فدای نام شیرین شما باد (۴) (۵) ۱-شوری، آیه ۲۳. ۲-بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۱، کنز العمال، ج ۱۲، حدیث ۳۴۱۴۴. ۳-بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۶. ۴-تلخیصی از مثنوی اهل بیت آفتاب از: نویسنده. ۵-در باره اهل بیت، از جمله ر. ک: «اهل البیت، مقامهم، منهجهم، مسارهم از: مؤسسه البلاغ.

ایثار

از بارزترین مفاهیم و درس‌های عاشورا، «ایثار» است. ایثار یعنی فداکاری و دیگری را بر خود مقدم داشتن و جان و مال خود را فدای چیزی برتر از خویش کردن. در کربلا، فداکردن جان در راه دین، فدا کردن خود در راه امام حسین ع، به خاطر حسین، تشنه جان دادن و... دیده می‌شود. امام حسین ع جان خود را فدای دین می‌کند، اصحاب او، تازنده‌اند، نمی‌گذارند کسی از بنی هاشم به میدان رود، تا بنی هاشم زنده‌اند، آسیبی به حسین ع نمی‌رسد. شب عاشورا که امام، بیعت را از آنان بر می‌دارد که جان خویش را نجات دهند، یکایک برخاسته، اعلام فداکاری می‌کنند و می‌گویند: زندگی پس از تو رانمی‌خواهیم و خود را فدای تو می‌کنیم. (۱) وقتی مسلم بن عوسجه بر زمین می‌افتد، در آخرین لحظات به حبیب بن مظاهر وصیت می‌کند که تازنده‌ای مبادا دست از یاری حسین برداری، جانت را فدای او کن. (۲) برخی از یاران امام حسین، هنگام نماز ظهر، جان خویش را سپر تیرهای دشمن می‌کنند و امام نماز می‌خواند. عباس ع بالب تشنه وارد فرات می‌شود و چون می‌خواهد آب بنوشد، یاد لبهای تشنه حسین و اطفال افتاده، آب نمی‌نوشد و به خویش نهیب می‌زند که آیا آب بنوشی، در حالی که حسین ع تشنه و در آستانه مرگ است؟ (۳) آب، شرمنده ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او اینهمه بی تاب گذشت (۴) زینب، برای نجات جان امام سجاد ع، خویش را به خیمه آتشگرفته می‌زند. وقتی هم که در مجلس یزید، فرمان می‌دهند که امام سجاد ع را بکشند، زینب جان خویش را سپر بلا قرار می‌دهد و دهها صحنه دیگر که هر کدام زیباتر از دیگری الفبای ایثار را به آزادگان می‌آموزد. این که کسی حاضر باشد جان خویش را فدای جان دیگری و فدای مکتب کند، نشانه ایمان والا به آخرت و بهشت و پاداش الهی است. امام حسین نیز در آغاز حرکت به کربلا، فرمود هر که آماده است جان خویش را در راه ما نثار و ایثار کند، با ما حرکت کند: «من کان باذلاً فینا مهجته... . فلیرحل معنا...». (۵) همین فرهنگ بود که نوجوانی چون حضرت قاسم را وامی‌داشت که روز عاشورا خطاب به امام حسین ع بگوید: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء» (۶) جانم فدای جانت. در زیارت عاشورا نیز به صفت ایثار یاران حسین ع تصریح شده است: «الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام (۷) آنان که از جان و خون خویش در راه حسین ع گذشتند. ۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۱۰۰. ۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰. ۳-همان، ص ۴۱. ۴-نصر الله مردانی. ۵-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶. ۶-موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۶۷. ۷-بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳ و ۲۹۶، مفاتیح الجنان، زیارت

عاشورا .

باب الصغير

به معنای در کوچک . مقبره‌ای است در دمشق که گویند سر مطهر حضرت عباس و علی اکبر (ع) و حبيب بن مظاهر در آنجا مدفون است . بعضی هم گفته‌اند که مدفن ۱۷ سراز سرهای شهدای کربلا است . ضریحی بر آن ساخته‌اند و نام تعدادی از شهدای کربلا بر آن نقش بسته است . برخی قبر عبد الله بن جعفر (همسر زینب کبری) را هم آنجا می‌دانند . مؤلف اعیان الشیعه ، دفن سرهای آن سه بزرگوار را در آن محل پذیرفتنی می‌داند و می‌گوید : چون سرها را به شام برده ، این طرف و آن طرف گرداندند و هدف یزید که اظهار پیروزی و نیز خوار کردن صاحبان آنها بود ، چون این کار انجام شد ، طبیعی است که همان جا دفن شده باشد و محلش محافظت شود . (۱) ۱- اعیان الشیعه ، سید محسن امین ، ج ۱ ، ص ۶۲۷ .

بازار شام

بازاری است واقع در شهر دمشق ، که نزدیک مسجد جامع شهر بوده است . بقایای آن را امروز «بازار حمیدیه می‌نامند . «معروف است که پس از حادثه عاشورا ، ابن زیاد خاندان حضرت سید الشهداء را اسیر نمود و آنان را از کوفه به شام گسیل داشت . یزید دستور داد تا شهر شام را آینه بندی و چراغانی کرده ، خاندان امام حسین ع را در کوچه و بازار بگردانند . از جمله جاهایی که اسیران را عبور دادند ، همین بازار شام بود که برای دیدار اسرای خاندان نبوت ص ، جمعیت زیادی در دو طرف بازار صف کشیده بودند . این بازار امروزه حدود پانصد متر طول و ده متر عرض دارد ، در دو طبقه و تاریخ بنای آن به عصر عثمانی می‌رسد . . . آغاز بازار شام ، خیابانی عریض ، واقع در غرب بازار و پایان آن محوطه مقابل مسجد اموی است . . . فاصله آخرین ستون تا محوطه مقابل در غربی مسجد اموی حدود سی متر است و ظاهراً اسرای خاندان عصمت و نبوت از همین درب اصلی مسجد اموی وارد مسجد گشتند . . . » (۱) ۱- دایرة المعارف تشیع ، ج ۳ ، ص ۳۴ .

بالا سر

یا «بالای سر» قسمتی از قبر که طرف سر میت قرار می‌گیرد ، محوطه‌ای از حرم نزدیک به بالای سر امام ، در مقابل پایین پا . از آداب و مستحبات زیارت امام حسین ع ایستادن بر بالای سر آن حضرت و زیارت خواندن و نماز گزاردن است . (۱) ۱- بحار الانوار ، ج ۹۸ ، ص ۱۸۶ .

بانی

پایه گذار ، مؤسس . در فرهنگ عاشورا و مراسم سوگواری ، کسی که بر پای دارنده مجلس عزا یا تعزیه و روضه و سخنرانی برای امام حسین ع و دیگر معصومین است . بانی مجلس معمولاً بنا به نذر و نیاز یا از روی عشق و علاقه دست به این کار می‌زند و متکفل خرج و هزینه پذیرایی و اجرت روضه خوان و تعزیه خوان و واعظ و محل برگزاری جلسه می‌شود . به مؤسس ساختن مسجد و حسینیه هم بانی گفته می‌شود . رسم است که واعظ و مداح ، بانی مجلس را یاد و دعا می‌کند که خداوند قبول فرماید و مورد عنایت و کرم ابا عبد الله ع قرار گیرد .

برداشتن بیعت

بیعت، بر عهده بیعت کننده، تکلیف حمایت و یاری می‌آورد، مگر آنکه امام و پیشوای بیعت، این تعهد را از دوش بیعتگران بردارد و آنان را در «حل قرار دهد که اگر رفتند، پیمان شکنی محسوب نگردد. در اینکه آیا با «حل بیعت، مسئولیت از دوش صاحبان بیعت برداشته می‌شود، یا آنکه تکلیف حمایت و یاری حجت خدا همچنان بر دوش آنان باقی است، بحث است. امام حسین ع یک بار در وسط راه، پس از شنیدن حوادث کوفه و آگاه شدن از دگرگونی اوضاع آن، بیعت را از همراهان برداشت، تا هر که می‌خواهد برود. آن هنگام عده‌ای رفتند. یک بار هم شب عاشورا پس از خطبه‌ای که به ستایش از وفاداری اصحابش پرداخت، فرمود: اینها تنها مرا می‌خواهند، شما را آزاد می‌گذارم که هر کس می‌خواهد برود. از تاریکی شب استفاده کنید و بروید: «فانطلقوا جميعا فی حل، لیس لی علیکم منی ذمام، هذا لیل قد غشیکم فاتخذوه جملا» (۱) البته آن شب کسی نرفت. برادران و پسران و برادرزادگان عبد الله جعفر و زینب ع و کسانی چون عباس، زهیر بن قین و دیگران برخاستند و اعلام حمایت و جانبازی تا مرز شهادت نمودند و زندگی بی امام و حیات پس از شهادت حسین ع را بی‌ارزش دانستند. گفت ای گروه، هر که ندارد هوای ما سرگیرد و برون رود از کربلای ما برگردد آنکه با هوس کشور آمده سرناورد به افسر شاهی گدای ما ۱- وقعه‌الطف، ابی مخنف، ص ۱۹۷.

بررسی تاریخ عاشورا

نام کتابی ارزشمند، حاوی سخنرانیهای مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی که در سالهای ۳-۱۳۴۲ از رادیو ایران پخش شده است و درباره قیام سید الشهداء و ابعاد گوناگون آن است.

بریر بن خضیر همدانی

از شهدای کربلاست. از اصحاب وفادار امام حسین ع و از انسانهای شایسته و پرهیزگار که زاهد، قاری قرآن و معلم قرآن و از شجاعان بزرگوار کوفه، از قبیله همدان بود. بریر از تابعین به شمار می‌رفت و به عنوان سید القراء شناخته می‌شد. اهل عبادت و قرائت قرآن بود که در مسجد جامع کوفه به قرائت می‌پرداخت و در میان قبیله همدان ارزش و منزلتی داشت. در کوفه مشهور و مورد احترام بود. کوشش بسیاری داشت که عمر سعد را از دوستی و همدلی با حکومت اموی باز دارد که موفق نشد. (۱) وی در سال ۶۰ هجری از کوفه به مکه رفت و به امام حسین ع پیوست و همراه او به کوفه آمد. روز تاسوعا از خوشحالی اینکه به شهادت خواهد رسید، با عبد الرحمن بن عبد ربه شوخی می‌کرد. شب عاشورا نیز از کسانی بود که برخاست و در حمایت و جانبازی برای امام، سخنانی ایراد کرد. (۲) در کربلا چندین بار خطاب به دشمن سخنرانیها کرد. کلمات وفاداری او نسبت به سید الشهداء معروف است. روز عاشورا، به میدان رفت و خطاب به سپاه عمر سعد خطابه‌ای ایراد کرد و به نکوهش آنان پرداخت. بریر، پس از حر به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. (۳) در حمله‌های برق آسایش اینگونه رجز می‌خواند: انا بریر و ابی خضیر و کل خیر فله بریر ۱- انصار الحسین، ص ۶۱. ۲- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۵۴. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵.

بستان ابن معمر

نام محل و نخلستانی است که دو وادی نخله یمانی و نخله شامی در آنجا به هم می‌پیوندند و متعلق به عمر بن عبید الله بن معمر بوده و مردم آنجا را بستان ابن عامر گویند. نام منزلی است که امام حسین ع هنگام حرکت از مکه به سوی کوفه، در آنجا فرود آمده، سپس به تنعیم رفته است. (۱) ۱- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۲، ص ۱۷۰.

بستن آب

شیوه ناجوانمردانه تشنه نگهداشتن طرف در جنگ ، برای از پای در آوردن او . در حادثه کربلا سپاه عمر سعد به دستور ابن زیاد ، از رسیدن آب به خیمه گاه امام حسین ع جلوگیری کردند . از روز هفتم محرم ، عمر سعد کسی را به نام عمرو بن حجاج با پانصدسوار بر شریعه فرات مامور کرد . آنان فرات را در محاصره خویش قرار دادند و از سه روزه شهادت امام حسین ع مانده ، مانع آب برداشتن اصحاب او از فرات شدند . (۱) این کار که به تشنگی امام و اصحاب و فرزندانش در روز عاشورا انجامید ، از سوزناکترین حادثه‌های کربلا بود و امام و یاران و اطفالش لب تشنه ماندند . ۱- اعیان الشیعه ، ج ۱ ، ص ۵۹۹ ، الکامل فی التاریخ ، ج ۲ ، ص ۵۵۶ .

بشر (بشیر) بن عمرو حضرمی

از شهدای کربلاست . نامش در زیارت رجبیه هم آمده است . وی یکی از دو مردی بود که پیش از شهادت جوانان بنی هاشم ، از یاران حسین ع باقی مانده بودند . انسانی پایدار ، بصیر و با وفا و از مردم حضرموت یمن بود . در کربلا خود را به کاروان حسین ع ملحق ساخت . در همان دوران ، فرزندش در شهر ری اسیر بود . با آنکه امام ، بیعت خود را از او برداشت ، ولی حاضر نشد دست از امام بکشد . اغلب مورخان ، شهادت او را در حمله اول دانسته‌اند . قبر او در بقعه دسته جمعی شهدای کربلا- در پایین پای سید الشهداست . (۱) بشر بن عمرو هم نقل شده است . ۱- دایرة المعارف تشیع ، ج ۳ ، ص ۲۵۰ ، عنصر شجاعت ، ج ۲ ، ص ۱۹۴ .

بشیر بن حذلم

از یاران امام سجاد ع بود . وی که در سفر اهل بیت امام حسین ع از شام به مدینه ، همراه آنان بود ، هنگام ورود به مدینه ، به دستور امام سجاد ع مامور شد زودتر به مدینه برود و خبر شهادت ابا عبد الله ع و آمدن اهل بیت را به اطلاع مردم برساند . او که همچون پدرش طبع شعر داشت ، در مسجد پیامبر ص خبر کشته شدن سید الشهداء و بازگشت قافله حسینی را با این دو بیت ، به مردم رساند : یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادمعی مدرار الجسم منه بکربلاء مضر ج و الراس منه علی القنأ یدار (۱) ای اهل مدینه ! دیگر در مدینه جای ماندنتان نیست ، حسین ع کشته شده و اشکهایم جاری است . پیکر او در کربلا پاره پاره و سر مطهرش بر فراز نیزه ، گردانده می شود . نام او را بشر و نام پدرش را حذلم هم گفته‌اند . ۱- حیاة الامام الحسین ، ج ۳ ، ص ۴۲۳ ، لهوف ، ص ۱۱۶ .

بصره

یکی از شهرهای مهم و بزرگ و بندری عراق در کنار اروندرود (شط العرب) و نزدیک خرمشهر است و دارای کشتزارها و نخلستانهای بسیار . (۱) معنای لغوی بصره ، زمین سخت ، سنگلاخ و پر سنگریزه است . نام قدیمی آن منطقه ، خریبه ، تدمر و مؤتفکه بوده است . به کوفه و بصره ، عراقین هم می گفتند . بصره در سال ۱۴ هجری ، در زمان عمر بن خطاب بنا شد . بنای آن شش ماه قبل از کوفه بود . مدتی هم پایتخت امویان شد . لقبهای قبه الاسلام و خزانه العرب هم به آن داده‌اند . علی ع در زمان خلافت خویش با شورشیان بصره جنگید و آن درگیری به جنگ جمل شهرت یافت . در نهج البلاغه ، در موارد متعددی امیر المؤمنین از بصره و مردم آن مذمت کرده است ، از جمله : «لعنک الله ، یا انتن الارض ترابا و اسرعها خرابا و اشداعذابا ، فیک الداء الدوی . قیل : ما هو یا امیر المؤمنین ؟ قال : کلام القدر الذی فیہ الفریة علی الله سبحانه و بغضنا اهل البیت و فیہ سخط الله و سخط نبیه

و کذبهم علینا اهل البیت واستحلالهم الکذب علینا» (۲) که نشان‌دهنده تفکرات انحرافی و موضع‌گیریهای مخالف با اهل بیت است. بصره در آغاز مرکز طرفداران عثمان بود، ولی پس از خلافت علی ع مرکز تشیع شد، اما همچنان کسانی در آنجا نسبت به آل علی، عناد داشتند. امام صادق ع در حدیثی فرموده است: پس از کشته شدن حسین بن علی ع همه چیز و همه کس بر آن حضرت گریست، مگر سه چیز: بصره، دمشق و آل حکم بن عاص. (۳) و این کلام علی ع معروف است که به ابن عباس، والی آن حضرت بر بصره، نوشت: «اعلم ان البصره مهبط ابلیس و مغرس الفتن...» (۴) بدان که بصره، فرودگاه شیطان و کشتگاه فتنه‌هاست. در نهضت عاشورا، امام حسین ع به شش نفر از شخصیت‌های بصره نامه نوشت و آنان را به یاری خویش برای گرفتن حق، دعوت کرد. این شش نفر که هر کدام، رئیس گروهی بودند، عبارت بودند از: مالک بن مسمع، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیشم و عمر بن عبید الله. نامه رسان و پیک امام حسین ع برای رساندن این پیام، غلامش سلیمان بود. برخی از اینان، به امام جواب سرد دادند، برخی فرستاده امام را نزد ابن زیاد فرستادند. از شخصیت‌های بصره، یزید بن مسعود به ندای امام لیبیک گفت و باتشکیل جلسه، قبایل عرب را به یاری آن حضرت دعوت کرد، آنان نیز خوشحال شده، اعلام حمایت کردند. در پی آن نامه‌ای به امام نوشت و اعلام هر گونه حمایت و یاری کرد. ولی نامه، روز عاشورا وقتی به دست امام حسین ع رسید که اصحاب و یارانش شهید شده بودند. از سوی دیگر، یزید بن مسعود وقتی آماده یاری امام شده بود که خبر شهادت آن حضرت به بصره رسید. (۵) یزید بن نبیط بصری نیز به اتفاق دو پسر و غلامش به ندای امام لیبیک گفته، خود را به مکه رساندند و از آنجا همراه امام به کربلا آمدند و شهید شدند. (۶) گرچه برخی از شهدای کربلا از شیعیان بصره بودند، اما بصره در مجموع، موضع شایسته‌ای در برابر ابا عبد الله ع و نهضت او نداشت. سابقه‌اش نیز در حمایت از اهل بیت، خوب نبود. «امروز، مردم بصره اغلب شیعه اثنی عشری‌اند و بخشی هم اخباری. از غلات شیعه هم چون شیخیه و صوفیه در بصره ساکن هستند. اکثر عشایر نواحی این منطقه، ایرانی تبارند و فارسی و ترکی را هم مثل عربی می‌دانند و با آن تکلم می‌کنند.» (۷) ۱- درباره بنای بصره و تاریخچه و جغرافیای آن ر. ک: «دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۶۲ به بعد، عنوان بصره. ۲- سفینه البحار، ج ۱ و اثره بصر». ۳- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۰۵. ۴- همان، ج ۳۳، ص ۴۹۲، نهج البلاغه (صبحی صالح) نامه ۱۸. ۵- حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۷. ۶- همان، ص ۳۲۸. ۷- ر. ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۶۶.

بصیرت

از ویژگی‌های فکری و عملی یاران سید الشهداء ع در نهضت عاشورا، «بصیرت و بینش بود. در فرهنگ دینی و متون معارف، از کسانی با عنوان اهل البصائر یاد شده است، یعنی صاحبان روشن بینی و بیدار دلی و شناخت عمیق نسبت به حق و باطل، امام و حجت الهی، راه و برنامه، دوست و دشمن، مؤمن و منافق. صاحبان بصیرت، چشم‌درونشان بیناست، نه تنها چشم سر. با آگاهی، هشیاری و انتخاب گام در راه می‌گذارند و عملکرد و موضع‌گیری‌هایشان ریشه اعتقادی و مبنای مکتبی و دینی دارد، جهادشان مکتبی و مبارزاتشان مرامی است، نه سودجویانه و دنیاپرستانه یا نشات گرفته از تعصبات قومی و جاهلی، یا تحریک شده تبلیغات فریبکارانه جناح باطل و سلطه زور. اهل بصیرت، راه خود را روشن و بی‌ابهام و بحق می‌بینند و باطل بودن دشمن را یقین دارند و با تطمیع و تهدید، نه خود را می‌فروشند و نه دست از عقیده و جهاد برمی‌دارند. شمشیرها و جهادشان پشتوانه عقیدتی دارد. به فرموده علی ع: «حملوا بصائرهم علی اسیافهم». (۱) اینگونه مدافعان بینادل و پیروان دل آگاه، هم در رکاب علی ع با معاویه می‌جنگیدند، هم در همه حال امام مجتبی ع را حمایت می‌کردند، هم در عاشورا جان خویش را فدای امام خویش و نصرت قرآن می‌کردند. این از سخنرانی‌ها و رجزها و پاسخ‌هایشان روشن بود. سید الشهداء ع را امامی می‌دانستند که باید یاریش کرد و جان در راهش باخت و دشمنانش را کافر دلان نفاق پیشه‌ای می‌شناختند که جهاد با آنان همچون جهاد با مشرکان بود و اجر داشت. سخنان

امام حسین ع ، امام سجاد ع ، حضرت ابا الفضل ، علی اکبر ، جوانان بنی هاشم ، یاران ابا عبد الله ع همه گویای عمق بصیرت آنان است . امام صادق ع درباره حضرت عباس ، تعبیر «نافذ البصیره دارد ، که گویای عمق بینش و استواری ایمان او در حمایت از سید الشهداست : «کان عمنا العباس بن علی نافذ البصیره صلب الایمان . . . » . (۲) در زیارتنامه حضرت عباس است : «وانک مضیت علی بصیره من امرک مقتدیا بالصالحین . . . » . سخن علی اکبر خطاب به امام که مگر ما بر حق نیستیم ؟ «مشهور است . در جبهه مقابل ، کوردلانی دنیا طلب و فریب خوردگانی بی انگیزه و تحریک‌شدگانی نادان بودند که تبلیغات اموی چشم بصیرتشان را بسته بود و لقمه‌های حرام ، گوش حقیقت نیوش را از آنان گرفته بود . ۱- نهج البلاغه ، صبحی صالح ، خطبه ۱۵۰ . ۲- اعیان الشیعه ، ج ۷ ، ص ۴۳۰ .

بطان

نام منزلی از منزلگاههای کوفه به طرف مکه . در اطراف کوفه و از آن طایفه‌ای از بنی‌اسد است . امام حسین ع در مسیر خویش به کوفه ، از این منزلگاه هم گذشته است . در آنجا قصری و مسجدی و آب و آبادی بوده که کاروانیان برای استراحت فرود می‌آمدند . (۱) ۱- الحسین فی طریقه الی الشهاده ، ص ۸۰ .

بکر بن حی تمیمی

از شهدای کربلاست . وی ابتدا در سپاه عمر سعد بود ، اما روز عاشورا به سپاه حسین ع پیوست و در حمله اول شهید شد . (۱) ۱- عنصر شجاعت ، کمره‌ای ، ج ۳ ، ص ۴۴ .

بکیر بن حمران احمری

از کوفیان طرفدار یزید . وی کسی بود که در کوچه‌های کوفه با مسلم بن عقیل نبرد تن‌به‌تن کرد و ضربت تیغ مسلم او را مجروح ساخت . هم او بود که به دستور ابن زیاد ، مسلم‌را بالای دار الاماره برد و سر از بدنش جدا کردن و بدن او را به زمین انداخت . (۱) ۱- مروج الذهب ، مسعودی ، ج ۳ ، ص ۵۹ .

بلا و کربلا

بلا- هم به معنای رنج و محنت و گرفتاری است ، هم به معنای آزمایش و امتحان . اغلب ، رنجها و گرفتاریها مایه آزمون انسانها در زندگی و در طریق دینداری است . کربلا- (کرب و بلا) نیز آمیخته‌ای از عظیمترین رنجها و محنتها بود و هم بزرگترین آزمایش تاریخی برای اهل حق و باطل ، تا موضع خویش را مشخص سازند . وقتی سید الشهدا ع به این سرزمین رسید ، پرسید : اینجا چه نام دارد ؟ گفتند : کربلا ، چشمان آن حضرت پر از اشک شد و پیوسته می‌فرمود : «اللهم انی اعوذ بک من الکرب و البلاء» و یقین کرد که شهادتگاه خود و یارانش همین جاست و فرمود : «هذا موضع کرب و بلاء ، هاهنا مناخ رکابنا و محط رحالنا و سفک دماءنا» . (۱) اینجا سرزمین رنج و گرفتاری و بلاست ، اینجا محل فرود آمدن ما و جایگاه ریخته شدن خونهای ماست . آمیختگی این سرزمین و این نام با شداید و رنجها پیش از آن نیز از زبان اولیاء خدا نقل شده است . حضرت عیسی ع وقتی بر این سرزمین گذشت ، اندوه او را فرا گرفت و آن زمین را «ارض کرب و بلاء» دانست . (۲) روزی حضرت رسول ص برای دخترش فاطمه ع از شهادت حسین ع در آینده سخن می‌گفت ، در حالی که حسین ع کودکی در آغوش مادر بود . حضرت زهرا ع از پدر پرسید : آن جا که فرزندم کشته می‌شود کجاست ؟ فرمود : کربلاست ، سرزمین محنت و رنج بر ما و بر امت . . . «موضع یقال له کربلاء و هی دار کرب و بلاء علینا و

علی‌الائمة [الائمة] (۳) اگر کربلا را سرزمین آزمایش به حساب آوریم ، هم آزمایش خلوص ، فداکاری و عشق ابا عبد الله ع و خاندان و یاران اوست که در کوره رنجها و شهادتها و داغها و مصیبتها ، جوهره ذاتی و بعد متعالی آنان و میزان صدق عقیده و ادعایشان به ظهور رسید ، هم آزمایشگاه کوفیان و مدعیان نصرت و یاری و نیز حکام اموی بود که نسبت به فرزند پیامبر و حجت الهی آنگونه رفتار کردند . ابا عبد الله ع نیز در اشاره به جنبه آزمونی بلاها در کشف جوهره دینداری و میزان تعهد ، در خطابه‌ای که در منزلگاه ذو حسم (و بقولی در کربلا) ایراد نمود ، فرمود : « . . . ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون . (۴) مردم بنده دنیایند و دین بر زبانشان شیرین است و تا زندگیشان بچرخد و آسوده باشند ، دم از دین می‌زنند . اما آنگاه که با «بلا» آزموده شوند ، دینداران اندک می‌شوند . چه آزمایشی سخت‌تر از اینکه حجت خدا را در محاصره دشمنان ببینند و بخاطر دنیا طلبی و بیم از مرگ ، دست از یاری او بردارند ! به همین جهت ، وقتی امام در طول راه از بعضی یاری خواست و آنان روحیه فداکاری و جهاد در رکاب امام را نداشتند ، حضرت فرمود که از منطقه دور باشند ، چرا که هر کس ندای نصرت خواهی امام را بشنود و یاری نکند ، گرفتار عذاب الهی خواهد شد ، «فو الله لا یسمع و اعیتنا احد و لا ینصرنا الا- (هلک) البه الله فی نار جهنم . (۵) به علاوه ، آزمایش بزرگ کربلا ، برای اهل بیت و حسین بن علی ع نیز وسیله قرب به خدا و ترفیع درجه بود ، آنگونه که حضرت ابراهیم و اسماعیل با فرمان ذبح ، آزمایش شدند و نیز ، ابراهیم ، به فرمان الهی مامور شد خانواده خود را در دشت بی آب و خشک ، تنها بگذارد ، و نیز با آتش نمرودیان آزمایش شد و در دل شعله‌ها رفت . سید الشهدا ع نیز هفتاد و دو قربانی به مسلخ عشق آورد ، خودش نیز «ذبح عظیم بود و قربانی آل الله . فرزندان و اهل بیت او نیز در صحرای طف ، گرفتار امواج بلا و عطش شدند ، و همه در آزمایشگاه کربلا ، رو سفید و پیروز از آزمون برآمدند و کلام حسین ع در واپسین لحظات ، حکایتگر رضا و تسلیم بود» الهی رضی بقضائک و تسلیم لامرک . در سخنرانی فاطمه دختر امام حسین ع نیز اشاره است به اینکه کربلا- هم مایه آزمون برای امت پیغمبر بود و هم برای عترت . دیگران امتحان بدی دادند ، اما اهل بیت از این امتحان رو سفید درآمدند : «فانا اهل بیت ابتلانا الله بکم و ابتلاکم بنا فجعل بلاءنا حسنا» (۶) اینگونه است که می‌توان به عاشورا ، از بعد «بلا» هم نگریست و «ابتلا» را زمینه جلوه بعد الهی شهیدان راه خدا دانست . زائر حسین ع نیز باید تمثیلی از شداید و رنجها و سوز و گدازها و خوف و عطشها را در خویش پدید آورد و کربلایش کرب و «بلا» باشد . دلا خون شو که خوبان این پسندند دلا ، خوبان دل خونین پسندند ۱- حیاة الامام الحسین ، ج ۳ ، ص ۹۱ . ۲- بحار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۵۳ . ۳- همان ، ص ۲۶۴ . ۴- تحف العقول ، حرانی ، ص ۲۴۵ (چاپ جامعه مدرسین) . ۵- بحار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۳۷۹ ، انساب الاشراف ، ج ۳ ، ص ۱۷۴ . ۶- ریاض القدس ، ج ۲ ، ص ۳۴۱ .

بنی اسد

نام طایفه‌ای که نزدیک کربلا ساکن بودند و فردای عاشورا ، پس از رفتن سپاه عمر سعد ، عده‌ای از آنان برای دفن اجساد مطهر شهدای اهل بیت به کربلا آمدند (۱) و چون اجساد را نمی‌شناختند ، متحیر بودند . در آن هنگام ، حضرت سجاد ع آمد و پیکر اهل بیت و اصحاب را یک به یک به آنان شناساند و آنان در دفن شهدا ، حضرت را یاری کردند و برای خویش ، افتخار آفریدند . در «دایرة المعارف تشیع آمده است : «بنی اسد ، نام تیره‌ای از قبایل عرب ، از فرزندان اسد بن خزیمه بن مدرکه . . . این قبیله توفیق و افتخار دفن پیکر مطهر حضرت سید الشهداء و انصار آن حضرت را پس از واقعه کربلا در سال ۶۱ ق . داشتند . جمعی از اصحاب ، علما ، شعرا و زعمای امامیه از این قبیله برخاسته‌اند . برخی از همسران پیامبر اکرم ص نیز از همین قبیله بوده‌اند . این قبیله در سال ۱۹ هجری از بلاد حجاز به عراق رفته ، در کوفه و غاصریه از نواحی کربلا سکونت کردند . از قبایل سلحشور عرب محسوب می‌گردند . هنگام بنای کوفه ، این قبیله محله خاصی را در جنوب مسجد کوفه به خویش اختصاص دادند . در سال ۳۶ هجری در جنگ جمل ،

با علی ع بیعت کردند و در کنار آن حضرت جنگیدند. در قیام عاشورا در سال ۶۱ به سه دسته تقسیم شدند: موافق با حضرت و مخالف و بی طرف. حیب بن مظاهر، انس بن حرث، مسلم بن عوسجه، قیس بن مسهر، موقع بن ثمامه و عمرو بن خالد صیداوی از سران موافق بودند و حرمله بن کاهل اسدی، قاتل طفل شیر خوار، از سران مخالف بود. گروهی از دسته سوم (بی طرفها) پس از شهادت حسین، زنانشان بر میدان جنگ گذر کرده و اجساد را دیدند و تحت تاثیر قرار گرفتند و به سرزمین خود رفته، مردان را جهت دفن اجساد، خبر کردند. ابتدا زنان بیل و کلنگ به دست گرفته به طرف کربلا روان شدند. پس از مدتی وجدان مردان بنی اسد بیدار گشت و به خود آمدند و به دنبال زنان راه افتاده به دفن اجساد امام و یارانش پرداختند. این فداکاری سبب شهرت آنان شد و از آن پس شیعیان به نظر احترام و محبت به قبیله بنی اسد می‌نگرند». (۲) ۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۳. ۲- دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۴۰.

بنی امیه

طایفه‌ای از قریش، که نسب آنان به امیه بن خلف از فرزندان عبد شمس می‌رسد. امیه از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام ص بود و فرزندان او و کلابی امیه همواره با بنی هاشم مخالف و کینه توز بودند. (۱) با پیامبر به نحوی، با علی ع به نحو دیگر و با امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سایر ائمه به گونه دیگری خصومت می‌ورزیدند. رسول خدا ص آنان را لعنت کرد. در قرآن، «شجره ملعونه (سوره اسراء آیه ۶۰) به بنی امیه تفسیر شده است. (۲) این دودمان، با عترت پیامبر و آل علی دشمنی شدید داشتند و بزرگانی از آنان در جنگهای صدر اسلام به تیغ مسلمانان کشته شده بودند. یزید و معاویه از نسل اینان بودند که آن دشمنیها را با علی و آل علی نشان دادند. «اینان از زمان معاویه در سال ۴۱ هجری به حکومت رسیدند و تا سال ۱۳۲ هجری حکومت داشتند و مرکز حکومتشان در شام بود. به تبع حکومتهای روم و فارس، بساط و تشریفات و تجملات و عیش و نوشهایی راه انداخته بودند. بعضی از خلفای بنی امیه عبارت بودند از: معاویه، یزید، مروان، عبد الملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبد العزیز، هشام و... که با مروان حمار، این سلسله منقرض شد، در جریان قیام ابو مسلم خراسانی. (۳) مدت حکومتشان هزار ماه (۴) بود، از زمان امام حسن مجتبی ع تا زمان روی کار آمدن سفاح، یعنی ۹۰ سال و ۱۱ ماه و ۱۳ روز دقیقاً طول کشید. بعضی آیه لیلۃ القدر خیر من الف شهر را بر هزار ماه حکومت آنان تاویل کرده‌اند. (۵) ابو سفیان، در اولین روز به خلافت رسیدن عثمان به او توصیه کرد که: پس از قبیله تیم و عدی (که ابو بکر و عمر از آن بودند) اینک حکومت به دست تو افتاده است، آن را همچون تویی در میان بنی امیه دست به دست بگردان. این سلطنت است نه چیز دیگر، من به بهشت و جهنمی باور ندارم. (۶) امویان سنت رسول خدا را تغییر دادند. خود پیامبر پیشگویی کرده بود که چنین خواهد شد: «ان اول من یبدل سنتی رجل من بنی امیه این شعر نیز که بی اعتقادی امویان را به خدا و قیامت و وحی می‌رساند، از زبان یزید نقل شده است که: لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل (۷) در زیارت عاشورا، از آل ابو سفیان، آل زیاد، آل مروان و بنی امیه نام برده شده و مورد لعنت قرار گرفته‌اند. امام حسین ع نیز در پاسخ سخن مصرا نه مروان که می‌خواست امام با یزید بیعت کند، فرمود: از جدم شنیدم که می‌فرمود خلافت بر آل ابو سفیان حرام است الخلفاء محرمة علی آل ابی سفیان. ۱- ک: «النزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم از: مقریزی. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶. ۳- معارف و معاریف، ج ۱، ص ۴۱۲. درباره وقایع زمان خلفای بنی امیه و شناخت آنها، از جمله رجوع کنید به: تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی و نیز منتهی الارب (ترجمه) جلد ۵ و ۴۶- کتاب هزار ماه سیاه شرح جنایات امویان را در بردارد. نیز ر. ک: «شیعه و زمامداران خودسر» ترجمه الشیعه و الحاکمون از محمد جواد مغنیه. ۵- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۵. ۶- استیعاب، ج ۲، ص ۶۹۰. ۷- اشعار از «ابن زبیری است که یزید به آنها استشهاد کرده است.

بنی جعدہ

نام یکی از قبایل کوفه، که به امام حسین ع دعوت نامه نوشتند.

بنی هاشم

فرزندان هاشم بن عبد مناف، جد اعلای رسول خدا. به اهل بیت پیامبر، به همین جهت بنی هاشم گفته می‌شود. هاشم و اجدادش در میان عرب، مشهور به نجابت و مورد احترام بودند و رسول الله از این دودمان بود. امام حسین ع نیز در یکی از رجزهای خویش در روز عاشورا، به این نسب شریف اشاره کرده و به آن افتخار می‌کند: انا ابن علی الخیر، من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر بنی امیه، از آغاز با بنی هاشم، مخالفت و دشمنی داشتند و این بغض و عداوت، در دوران ائمه نیز ادامه داشت. «حادثه کربلا» اوج عداوت و کینه امویان با بنی هاشم بود. پیامبر اسلام ص فرموده است: «بغض بنی هاشم نفاق (۱) دشمنی و کینه با بنی هاشم، نشانه نفاق است. یزید، چون حسین بن علی ع را به شهادت رساند و اهل بیت او را به اسارت گرفت، در مجلس جشن، با چوب خیزران بر لبهای حسین ع می‌زد و این اشعار را می‌خواند: «لعبت هاشم بالملک...» بنی هاشم با ملک و سلطنت بازی کردند، نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است. اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... (۲) ۱-بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۱. ۲-مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۶۲. در زمینه رابطه عداوت آمیز آل امیه با خاندان رسالت، ر. ک: «دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۹۸».

بوی سب

در چاووش خوانیهای زائران کربلا می‌گفتند: «ز تربت شهدا بوی سب می‌آید». نیز معروف است کسانی که صبح زود به زیارت کربلا بروند، بوی سب بهشتی استشمام می‌کنند. این سخن ریشه حدیثی دارد. در بحار الانوار چنین آمده است: روزی امام حسن و امام حسین ع به حضور پیامبر رسیدند، در حالی که جبرئیل هم نزد رسول خدا بود. این دو عزیز، جبرئیل را به دحیه کلبی (۱) تشبیه کرده و دور او می‌چرخیدند. جبرئیل هم چیزی در دست داشت و اشاره می‌کرد. دیدند که در دست جبرئیل یک سب، یک گلابی و یک انار است. آنها را به حسنین داد. آن دو خوشحال شدند و با شتاب نزد پیامبر دویدند. پیامبر آنها را گرفت و بوید و فرمود: بربید نزد پدر و مادرتان. آن دو نیز چنان کردند. میوه‌ها را نخوردند تا آنکه پیامبر «ص هم نزد آنان رفت و همگی از آنها خوردند، ولی هر چه می‌خوردند، میوه‌ها باز باقی بود. تا آنکه پیامبر از دنیارفت. امام حسین ع نقل می‌کند که در ایام حیات مادرمان فاطمه ع تغییری در میوه‌هایش نیامد، تا آنکه فاطمه از دنیا رفت، انار ناپدید شد و سب و گلابی مانده بود. با شهادت علی ع گلابی هم ناپدید شد و سب به همان حالت باقی ماند. امام حسن ع مسموم و شهید شد و سب همچنان باقی بود تا روزی که (در کربلا) آب را به روی ما بستند. من هر گاه تشنه می‌شدم آن را می‌بویدم، سوز عطش من تسکین می‌یافت. چون تشنگی‌ام شدت یافت، بر آن دندان زدم و دیگر یقین به مرگ پیدا کرده بودم. امام سجاد ع می‌فرماید: این سخن را پدرم یک ساعت قبل از شهادتش فرمود. چون شهید شد، بوی سب در قتلگاه به مشام می‌رسید. دنبال آن گشتیم و اثری از سب نبود، ولی بوی آن پس از حسین ع باقی بود. قبر حسین را زیارت کردم و دیدم بوی آن سب از قبر او به مشام می‌رسد. پس هر یک از شیعیان ما که زیارت می‌کنند، اگر بخواهند آن را بشنوند، هنگام سحر در پی زیارت بروند، که اگر مخلص باشند، بوی آن سب را استشمام می‌کنند. (۲) ۱-نام شخصی خوش سیما بود که جبرئیل، اغلب به صورت او آشکار می‌شد. ۲-بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۹. نیز ر. ک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۱».

بیاض

سفیدی، کتابچه و دفتر سفید نانوخته، کتابچه‌ای که جهت یادداشت، در بغل گذارند. (۱) دفتری که چند مجلس تعزیه و بعضی اوقات نوحه یا ادعیه در آن نوشته شده و معمولاً دارای جلد چرمی است و از ته به هم دوخته شده، با قطعی بغلی. امروز به اینگونه نوشته‌ها «جنگ می گویند». (۲) نسخه و طومار، از اسامی دیگر اینگونه کتابچه‌های نوحه و تعزیه بوده است. اغلب با خط خاصی و به صورت چپ و راست نوشته می‌شد و رونویسی از آن دشوار بود. نوحه خوانها هم معمولاً آنها را در انحصار خود داشتند و به دیگران نمی‌دادند. ۱- لغت نامه، دهخدا. ۲- تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص ۲۸۵، دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۴۳.

بیضه

نام یکی از منزلگاههای سر راه کوفه، که بین عذیب و واقصه قرار داشته و متعلق به بنی یربوع بوده است. در همین منطقه وسیع، امام حسین ع با سپاه کوفه برخورد کرد و خطبه معروف خویش را برای سپاه حر ایراد فرمود: «ایها الناس! ان رسول الله ص قال: من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله...» (۱) و در همین جا بود که نافع بن هلال و بریر بن خضیر برخاستند و ضمن خطابه‌هایی نصرت و حمایت خویش را از آن امام ابراز کردند. پس از آن، امام ندای الرحیل، الرحیل سر داد و به سوی عذیب حرکت کرد. (۲) بیضه به معنای زمین سفید هموار و بی گیاه است. ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۷. ۲- الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۱۰۲.

بیعت

در حادثه کربلا، تلاش عمده دشمن آن بود که حسین بن علی ع را به بیعت با یزید بن معاویه وادارد و آن حضرت هم نپذیرفت تا شهید شد. نگاهی ریشه‌ای تر به اصل بیعت: بیعت به معنای پیمان و عهد بستن است. شکستن بیعت، نزد عرب بسیار زشت بوده است. بیعت با حاکم، نوعی رای موافق دادن و امضا و تبعیت و تعهد اطاعت محسوب می‌شد و عدم بیعت، نوعی تمرد و به رسمیت نشناختن. بیعت در صدر اسلام، مفهوم اطاعت و پذیرش حکومت را داشت و بیعت کننده با حاکم، نمی‌توانست با او به مخالفت و جنگ پردازد و آنگاه که علنی انجام می‌گرفت، مردم، بیعت کننده را طرفدار خلیفه و حاکم می‌شناختند و پس گرفتن بیعت، معمول و مقبول نبود، چون هم جاننش در خطر می‌افتاد، هم آبرویش. در تاریخ اسلام، بیعت عقبه، بیعت رضوان و... وجود داشت. قرآن، بیعت مردم را با پیامبر، بیعت با خدا می‌داند: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله، ید الله فوق ایدیهیم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه...» (۱) درباره بیعت زنان مؤمن با پیامبر، می‌خوانیم: «اذا جاءک المؤمنات یبایعنک... فبایعهن (۲) که مواد بیعت را هم مطرح می‌کند. بیعت، دست دادن با کسی به عنوان عهد و پیمان بر امری است و سوگندی است برای وفاداری به یک نظام و حاکم. دست در دست حاکم و امیر و والی یا نماینده او گذاشتن بیعت تلقی می‌شود و بیعت در اسلام، نه به عنوان روش انتخاب رهبر، بلکه به مثابه عامل تحکیم کومت یک امام و رهبر شایسته تلقی می‌گردد، آن هم بر محور شرع و قانون خدا. به فرموده علی ع در نهج البلاغه لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق. در کتب حدیث، باب خاصی برای آن گشوده‌اند که حاکی از اهمیت آن در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام است. (۳) از این رو، پس از وفات پیامبر اسلام، موضوع بیعت کردن و بیعت گرفتن از مردم به نفع حکومت، ساسیت سیاسی فوق العاده‌ای یافت و در سقیفه خود را نشان داد. طبق همین اصل، علی ع و یاران هم‌دل او را می‌خواستند به بیعت وادارند. خود آن حضرت نیز پس از مرگ عثمان، با بیعت مردم با وی، خلافت را عهده‌دار شد. بیعت گرفتن معاویه به نفع پسرش یزید، در زمانی که هنوز خودش زنده بود، آن هم با تهدید و ارباب و زور، از نقاط ننگ سلطه

امویان است. معاویه در سال ۵۹ از مردم شام و چهره‌های معروف قبایل، به نفع یزید به عنوان ولیعهد خویش بیعت گرفت و نامه دعوت به بیعت را به شهرهای دیگر هم نوشت. البته مورد اعتراضهایی هم قرار گرفت. ولی مخالفان را سرکوب می‌کرد. (۴) پس از مرگ معاویه نیز، یزید به والی مدینه نامه نوشت که به هر صورت از حسین بن علی ع بیعت بگیرد. امام حسین نیز که یزید را شایسته خلافت نمی‌دانست، از بیعت امتناع داشت و می‌فرمود: «مثلی لا یبایع مثل یزید». در دورانی هم که سید الشهداء در مکه بود، در پی نامه‌ها و دعوتهای کوفیان برای عزیمت به آنجا، آن حضرت مسلم بن عقیل را فرستاد. شیعیان کوفه نیز با نماینده امام حسین بیعت کردند. تعداد بیعتگران کوفه با مسلم را ۱۸ هزار تا ۲۵ هزار هم نوشته‌اند. (۵) «برداشتن بیعت از سوی امام یا والی، در واقع آزاد گذاشتن بیعتگر نسبت به تعهدی بود که با بیعت سپرده بود. امام حسین ع شب عاشورا، ضمن خطبه‌ای وفای یاران را ستود و برایشان پاداش الهی طلبد، آنگاه بیعت را با این جملات از آنان برداشت تا هر که می‌خواهد، از پوشش شب استفاده کرده، صحنه را ترک گوید: «الا- وانی قد اذنت لکم فانطلقوا جميعا فی حل لیس علیکم حرج منی و لا- ذمام، هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا». (۶) البته یاران یکایک برخاسته و با نطقهای پرشوری اعلام وفاداری کردند و آن شب، کسی نرفت. سخن مسلم بن عوسجه، زهیر، فرزندان مسلم بن عقیل و دیگران معروف است. (۷) ۱-فتح، آیه ۱۰. ۲-ممتحنه، آیه ۱۲. ۳-باب لزوم البیعة و کیفیتها و ذم نکتها (بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۸۱، چاپ بیروت). ۴-مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷. درباره بیعت گرفتن معاویه برای یزید، ر. ک: الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۴۲. ۵-مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۸. ۶-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳. ۷-همان. (پیرامون بیعت، به بحث مفصله دایرة المعارف تشیع ج ۳، ص ۵۸۱ مراجعه کنید.)

بی غسل و بی کفن

از اوصافی است که در مراثی، برای سید الشهداء ع به کار می‌برند (ملقی ثلاثا بلا غسل و لا کفن) و در روایت است که پیکر بی سر آن حضرت، بی غسل و کفن بر زمین افتاده بود «ملقی فی الارض جثه بلا راس و لا غسل و لا کفن». (۱) ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۱.

بین النهرین

نام قدیم بخشی از سرزمین عراق، که میان نهر دجله و فرات قرار دارد و زمانی بسیار حاصل خیز و پر بار بوده است.

بی وفایی

از خصلتهای مردم کوفه شمرده شده است که هم با علی بن ابی طالب ع بی وفایی نشان دادند، هم با امام مجتبی ع، هم با مسلم بن عقیل و هم با سید الشهداء بیعت کردند و پیمان شکستند. نامه دعوت نوشتند و تیغ کشیدند. این خصلت کوفیانه در ذهن دیگران مانده بود. هنگامی که امام حسین ع تصمیم گرفت به کوفه رود، افراد متعددی او را بر حذر می‌داشتند و بی وفایی اهل کوفه را یاد آور می‌شدند. خود امام حسین ع نیز روز عاشورا به این عهد شکنی و بی وفایی آنان اشاره کرد و فرمود: «وای بر شما ای کوفیان! زشت باد کارتان! ما را به یاری فراخواندید، چون نزد شما آمدیم و ندایتان را پاسخ گفتیم، همان شمشیرها را که با ما هم قسم بود، به روی ما کشیدید... «یا اهل الکوفه! قبحا لکم و ترحا، بؤسا لکم و تعسا، استصرختمونا و الهین...» (۱). «کوفی در خاطره مردم همدریف با «بی وفای» بود. حضرت زینب نیز در خطبه‌اش در کوفه، به کوفیان چنین خطاب کرد: «یا اهل الکوفه! یا اهل الختل و الغدر» که اشاره به همان ریا، تزویر، نفاق و بی وفایی آن مردم بود. این ذهنیت، همچنان باقی است. از شعارهای مردم ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ایام جنگ تحمیلی، در حمایت از رهبری این بود که ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها

بماند»، «ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند.» ۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۶۷.

پامبری

از اصطلاحات مرثیه خوانی و عزاداری. دهخدا می‌نویسد: شاگرد روضه خوان که پیش از استاد، به پای منبر اییاتی در مصائب اهل بیت خواند. روضه خوان که پای منبر ایستد و اشعار صیبت خواند. آنکه... در فاصله فرود آمدن آخوندی از منبر و بر شدن آخوند دیگر، پای منبر ایستاده یا نشسته نوحه و اشعار مرثیه به آواز خواند. (۱) به جوان یانوجوانی که شبکلاهی بر سر نهاده، در پای منبر می‌نشست و گاهگاهی صدا در صدای واعظ انداخته، یا سخنان او را زمزمه می‌کرد، «پامبری گفته می‌شد. این افراد غالباً از فرزندان یا خویشان واعظ بودند که جهت آمادگی فن سخنرانی به مجلس آورده می‌شدند. (۲) ۱- لغت نامه، دهخدا. ۲- تاریخ تکایا و عزاداری قم، مهدی عباسی، ص ۱۷.

پایین پا

قسمتی از قبر یا حرم که سمت پای مدفون قرار دارد، مکانی در حرم سید الشهدا «ع و نیز قسمتی از ضریح مطهر که پای امام حسین ع رو به آن طرف است. (۱) قبر علی اکبر پایین پای امام حسین است و به همین جهت ضریح امام حسین ع شش گوشه دارد. پایین پا، زیارت مخصوصی دارد. هنگام زیارت، مستحب است پایین پا ایستادن و زیارت علی بن الحسین را خواندن. متن زیارت در کتب دعا موجود است. (۲) ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸. ۲- همان، ج ۹۸، ص ۱۸۵ و ۲۰۱.

پرچم

علم و بیرقی که به رنگهای مختلف، بویژه رنگ سیاه، نشان گروه و هیئت خاصی است. پرچم در گذشته اغلب در میدانهای جنگ و لشکرها و گروههای نظامی کاربرد داشته است، سپس هر جمعیتی به عنوان نشان خاص خود، علمی مخصوص می‌افراشتند. در عزاداری ابا عبد الله ع نقش پرچم سیاه، مهم است. در ایام عزا و عاشورا، بر سر درخانه‌ها، مغازه‌ها و در معابر می‌زنند تا نشانه ایام سوگواری باشد و تاثیر عاطفی خاصی دارد. «... با نیم متر چوب و نیم متر پارچه سیاه، می‌توان موجی از احساسات بی‌دریغ درباره بزرگسالار شهیدان مشاهده کرد که در هیچ جا نمونه‌ای از آن دیده نمی‌شود، درحالی که برای تشکیل اجتماع حتی کوچکی باید متحمل زحمات زیادی گردید». (۱) شکلهای خاص علامات و کتل در دسته‌های عزاداری، تحول یافته همان پرچم است که سنتهای خاصی را همراه دارد. ۱- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۴۰.

پرده خوانی

نوحه خوانی بر اساس پرده‌ای که به دیوار نصب می‌کنند و روی آن تصاویری از چهره‌های خوب و بد در تاریخ اسلام، بویژه حوادث مربوط به عاشورا است و نوحه‌خوان، طبق صحنه‌های تصویر، اشعار و مرثیه را می‌خواند و مردم که اغلب پای دیوارها در کوچه‌ها و میادین یا تکیه‌ها پای صحبت و نوحه‌اش می‌نشینند، دور او جمع می‌شوند و می‌گریند و به پرده خوان، طبق نذر و نیاز خویش، کمک مالی می‌کنند. پرده خوانی، یکی از هنرهای نمایشی و شرح حال و سیره اولیاء دین است که بر اساس تصاویر منقوش بر پرده‌های بزرگ، اجرا می‌گردد. پرده خوان دهانی گرم و صوتی دلنشین دارد و همراه با خواندن، اشاره به تصاویر می‌کند. شمایل نگاری و صورتگری مذهبی، خود را در پرده‌ها نشان می‌دهد. نوعی از نقاشی مذهبی در این پرده‌ها تجلی می‌یابد. «بر مبنای حوادث تاریخ اسلام، بویژه وقایع کربلا، نقاشیهای در هم و برهمی روی پرده کشیده می‌شود که عنوان پرده نگاری

دارد. نگارگران پرده‌های مذهبی، عموماً با الهام از مقتلها، به تصویر صحنه‌ها می‌پرداختند. نقالانی هم با نصب آنها بر روی دیوار و در حضور مردم، با دهانی گرم به تعزیه خوانی و پرده خوانی بر اساس حوادث به تصویر کشیده شده می‌پرداختند. محتوای این پرده‌ها اعم از دنیا و آخرت و بهشت و جهنم و صالحان و شروران و حسینیان و یزیدیان بود. در این پرده‌ها، شمایل حضرت عباس با دستانی از بدن جدا، طفلان مسلم، خیمه‌های سوزان، قیام مختار، مجلس جن و انس، معراج پیامبر به همراه براق، کوثر، ضامن آهو و... کشیده می‌شد و نقالان پرده‌خوان با نثر و شعر، حوادث مربوط به آنها را با صدا بازگو می‌کردند و از حاضران اشک می‌گرفتند. «(۱) ۱- کیهان (روزنامه) ۷/۴/۷۳ ص ۱۲ مقاله پرده‌های مذهبی. در زمینه پرده‌خوانی از جمله ر. ک: «دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۶۱۳».

پناهندگی به مکه

حرم خدا مکانی امن و مقدس است و هر که بدانجا التجا و پناه آورد و پناه و حمایت جوید، ایمن است. یکی از علل سفر امام حسین ع به مکه آن بود که از امنیت حرم استفاده کند. وقتی حاکم مکه (عمرو بن سعید اشدق) از امام پرسید: چه چیز سبب شد به مکه آیی؟ فرمود: تا پناهنده به خدا و این خانه شوم: «عائذا بالله و بهذا البیت (۱) زمانی هم که فهمید همان عمرو بن سعید، همراه با جمعی به قصد کشتن او وارد مکه شده‌اند، برای حفظ قداست مکه و حرام الهی از مکه خارج شد و فرمود: «لئن اقتل خارجاً منها بشیراحب الی، (۲) اگر یک وجب هم بیرون از مکه کشته شوم، برایم محبوبتر است. با این شیوه، به همه فهماند که سلطه اموی حتی برای خانه خدا هم هیچ حرمتی قائل نیست. ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۱۲. ۲- همان، ج ۳، ص ۴۶».

پیراهن کهنه

از قساوت‌های دشمنان در کربلا، عریان نهادن جسم حسین ع بر روی خاک بود. امام، برای پیشگیری از این ظلم، روز عاشورا قبل از عزیمت به میدان شهادت، کنار خیمه‌ها آمد و از خواهرش زینب، جامه و شلواری کهنه طلبید و آنها را با دست پاره پاره کرد و بر تن پوشید تا کسی پس از شهادتش در آن جامه‌ها رغبت نکند و به طمع آن لباس، او را عریان نسازد، فرمود: «اثتونی ثوباً لا یرغب فیه احد اجعله تحت ثیابی لثلاً اجرد منه بعد قتلی...» (۱) اما «ابجر (ابحر) بن کعب جنایت کرده آن را پس از شهادت امام از تن او درآورد و حسین را عریان در کربلا نهاد. از آن پس دستهایش خشک شد، مثل دو تکه چوب. (۲) و به نقلی شلواری را که درآورد، در نتیجه از دو پا فلج و زمین گیر شد. (۳) لباس کهنه پوشید زیر پیرهنش که تا برون نکند خصم بدمنش ز تنش لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش (۴) در برخی نقلها تغییر «عتیق آمده، یا «ثوب خلق، که همان لباس کهنه است. ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴. ۲- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۰۱، عوالم (امام حسین)، ص ۲۹۷. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۷. ۴- وصال شیرازی».

پیش خوانی

«نوحه خوانی و همسرایی شبیه خوانان یک تعزیه و آن بدین ترتیب بوده است که پیش خوانی اندکی پس از آغاز تعزیه، با گامهای کند و با ضرب اهنگ دم‌گیری یا همسرایی خود وارد صحنه می‌شدند و از پیش روی تماشاگران می‌گذشتند. آنها پس از چند بار دورزدن برگرد سکوی نمایش و آماده کردن تماشاگران از صحنه بیرون می‌رفتند. بلافاصله پس از پایان پیش خوانی، نمایش تعزیه آغاز می‌شد. پیش خوانی گاه بصورت پرسش و پاسخ انجام می‌گرفت. «نوحه اول تعزیه، «نوحه پیش در آمد»، «نوحه گرفتن از نامهای دیگر پیش خوانی است.» (۱) ۱- دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۶۵۸».

پیشگویی شهادت حسین ع

این که آیا امام حسین ع می‌دانست در کربلا شهید خواهد شد، یا آنکه غافلگیر شد و در محاصره قرار گرفت، میان نویسندگان بحث است. اما آنچه از روایات و اصول اعتقادی شیعه برمی‌آید، آن حضرت خبر داشت و آگاهانه شهادت را برگزیده بود. نه تنها در آغاز حرکت از مدینه و شب وداع با حرم پیامبر، یا آغاز حرکت از مکه به سوی سرزمین عراق، بلکه از سالها پیش خبر داشت و شهادت، عهدی از سوی خدا و رسول با او بود. از بدو تولد آن حضرت، موضوع شهادتش در عاشورا مطرح بوده است، حتی در زمان انبیای پیشین نیز روشن بوده که حسین، فرزند پیامبر خاتم در کربلا شهید خواهد شد. در این باره احادیث فراوان است و خبر دادن به پیامبرانی چون آدم، نوح، ابراهیم، زکریا، اسماعیل، موسی، عیسی و... در منابع حدیثی مفصل آمده است که در این مختصر نمی‌گنجد. (۱) علی ع همراه تنی چند از سرزمین کربلا عبور می‌کرد که چشمانش پر از اشک شد و فرمود: «هذا مناخ رکابهم و هذا ملقی رحالهم و ههنا تهراق دمائهم...» (۲) جبرئیل هم به پیامبر خبر داده بود که ان امتک تقتل الحسین من بعدک... (۳) با حدیثی که ملائک ز ازل آوردند سخن از قصه عشق تو ز لولاک گذشت حتی در کتب آسمانی پیشین نیز اشاراتی آمده و بصورت خارق العاده در کنیسه‌ها و معابد یهود و نصاری اشعاری پیرامون این حادثه با دست غیبی نگاشته شده است. از جمله بر دیوار کلیسای نصاری که سر مطهر امام حسین ع را به آنجا برده بودند، نوشته بود: اترجو امه قتل حسینا شفاعه جده یوم الحساب (۴) - مجموعه‌ای از این احادیث در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳ تا ۲۶۸ و عوالم (الامام الحسین) ص ۱۰۱ تا ۱۵۷ آمده است. ۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۸. ۳- همان، ص ۲۳۶. ۴- عوالم (امام حسین)، ص ۱۱۱.

تاسوعا

روز نهم ماه محرم. تاسوعای سال ۶۱ هجری امام حسین و یارانش در محاصره نیروهای کوفه بودند. روزی بود که آب را به روی اهل بیت و یاران امام بسته بودند، راه‌ها همه تحت کنترل بود تا کسی به امام نپیوندد. تهدیدهای سپاه عمر سعد، جدی‌تر و حالت‌تهاجمی آنان به سوی خیمه‌ها بیشتر می‌شد. عصر روز پنجشنبه تاسوعا، ابن سعد بادستوری که از ابن زیاد دریافت کرده بود، آماده جنگ با حسین ع شد. گروهی از سپاه کوفه به سوی خیمه گاه امام تاختند. امام کنار خیمه‌اش نشسته و به شمشیر تکیه داده بود. زینب، صدای همهمه مهاجمان را شنید. امام را (که خواب، چشمانش را ربوده بود) بیدار کرد. سید الشهداء، خوابی را که آن لحظه دیده بود نقل کرد که رسول خدا ص به او فرمود: پیش ما می‌آیی. حسین ع برادرش عباس را همراه جمعی جلو فرستاد تا از هدف مهاجمان آگاه شوند. چون فهمیدند که به قصد جنگ یا گرفتن بیعت آمده‌اند، به دستور امام، آن شب را مهلت طلبیدند تا به عبادت و نماز پردازند. و درگیری به فردا موکول شد. (۱) امام صادق ع در باره محاصره شدن سید الشهداء در روز عاشورا فرموده است: «تاسوعا یوم حوصر فیه الحسین و اصحابه بکربلاء و اجتمع علیه خیل اهل الشام و اناخواعلیه و فرح ابن مرجانه و عمر بن سعد بتوافر الخیل و کثرتها و استضعفوا فیه الحسین و اصحابه و ایقنوا انه لا یاتی الحسین ناصر و لا یمده اهل العراق...» (۲) تاسوعا روزی است که حسین ع و اصحاب او در کربلا محاصره شدند و سپاه شامیان بر ضد آنان گرد آمد. ابن زیاد و عمر سعد نیز از فراهم آمدن آن همه سواران خوشحال شدند و آن روز، حسین ع و یارانش را ناتوان شمردند و یقین کردند که دیگر برای او یآوری نخواهد آمد و عراقیان نیز او را پشتیبانی نخواهند کرد. ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۶۱. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۴.

تاکتیکهای نظامی، تبلیغی

تاکتیک‌های نظامی، تبلیغی

در نهضت عاشورا به یک سری تاکتیک‌های نظامی و تبلیغی بر می‌خوریم که از سوی حسین بن علی ع انجام گرفته است. شیوه‌های نظامی بطور عمدۀ یا حالت دفاعی داشته‌است، یا تهاجمی. روش‌های تبلیغی نیز بطور عمدۀ جهت آگاهانیدن مردم و پیامرسانی و بهره‌برداری بیشتر از این حرکت بوده است، چه آنچه زمان خود آن حضرت و توسط خود او انجام گرفته است، یا پس از شهادتش. در اینکه آن حضرت در قیام کربلا- بعنوان یک مبارز مسلط به همه فنون رزمی و تاکتیک‌های نظامی و دفاعی و تبلیغی عمل کرده‌است، شکی نیست. آنچه مطرح می‌شود، تنها نمونه‌هایی است که از تامل بر حوادث این نهضت به نظر می‌رسد و دیریت‌شگفت و نظم و تدبیر آن حضرت را در آن حادثه که آمیخته‌ای از احساسات و عواطف و تعقل است، نشان می‌دهد.

تاکتیک‌های نظامی

۱- «حفاظت شخصی: سید الشهدا»ع هنگام دیدار با والی مدینه ولید بن عتبه پس از مرگ معاویه، با همراه داشتن گروه محافظ از جوانان بنی هاشم نزد والی رفت. جمعی از یاران، خویشان و پیروان خود را مسلحانه همراه برد، در حالی که شمشیرها را آخته زیرلباسها پنهان کرده بودند و به آنان سفارش کرد که بیرون در بمانند و اگر صدای امام از درون به مددخواهی بلند شد، به داخل بریزند و طبق فرمان امام، عمل کنند. (۱) این تدبیرایمنی را برای پیشگیری از هر نوع خطر و سوء قصد ولید انجام داد. گروه همراه را تا سی نفر نوشته‌اند. (۲) ۲- «گزارشگر اطلاعاتی: چون ابا عبد الله ع به اتفاق خانواده و همراهان از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، برادرش محمد حنفیه را در مدینه باقی گذاشت تا حرکت‌های حکومتی را بعنوان یک گزارشگر اطلاعاتی به امام خبر دهد و آنچه را در مدینه می‌گذرد، بی‌کم و کاست به آن حضرت برساند. او تعبیر «عین (مامور اطلاعاتی) در باره محمد حنفیه به کار برده است: «اما انت فلا علیک ان تقیم بالمدينه فتکون لی عینا علیهم لا تخفی عنی شیئا من امورهم. (۳) ۳- «خنثی کردن توطئه ترور»: به امام خبر رسیده بود که یزید، گروهی را تحت فرمان عمرو بن سعید اشدق برای ترور یا دستگیری وی به مکه فرستاده است. حضرت برای خنثی کردن توطئه ترور و نیز برای حفظ حرمت حرم خدا و برای اینکه خونس در مکه ریخته نشود، حج را به عمره تبدیل کرد و روز هشتم ذی حجه از مکه خارج شد. (۴) ۴- «جمع آوری اطلاعات: از آنجا که آگاهی از وضعیت دشمن و مردم هوادار، در تصمیم‌گیری‌های یک پیشوا نقش مؤثر دارد، سید الشهدا»ع پیوسته می‌کوشید از اوضاع داخلی کوفه اطلاعات کافی داشته باشد. این اطلاعات را از جمله از راه‌های زیر به دست می‌آورد: الف: استنتاج و پرسش از مسافران که از کوفه می‌آمدند و بعنوان شاهدان عینی جریان‌ات، از آنجا خبر می‌دادند. نمونه‌هایی همچون بشر بن غالب که در ذات‌عرق با امام برخورد کرد، یا فرزدق در یکی دیگر از منزلگاهها. ب: مکاتبات و نامه‌نگاری با پیروان خود در کوفه، بصره و یمن (مناطق که در محبت به اهل بیت، ریشه‌دارتر بودند) و گزارش‌های مکتوب از اوضاع آن مناطق و حمایت مردمی و نصرت در قیام را جویا می‌شدند و حتی این آگاهیها را در مواقع لزوم، به سربازان دشمن که راه را بر او می‌گرفتند یا با او به نبرد می‌خواستند، اعلام می‌فرمود. ۵- «مصادره: در مسیر راه عراق، کاروانی تجارتنی از یمن به سوی شام می‌رفت و برای یزید، اجناس قیمتی می‌برد. وقتی امام حسین ع در منزلگاه تنعیم به آن کاروان برخورد، کالاهای آن را مصادره کرد تا راه برای وابستگان به یزید، ناامن شود. به افراد کاروان هم فرمود: هر کس بخواهد با ما به عراق بیاید، کرایه کاملش را خواهیم داد و با اورفتار خوب خواهیم داشت و هر کس هم بخواهد جدا شود، کرایه‌اش را تا اینجایم پردازیم. برخی جدا شدند، بعضی هم همراه امام آمدند. (۵) به این شیوه، هم ضربه اقتصادی به حکومت یزید زد و هم از افراد دشمن، جذب نیرو کرد. ۶- «جذب نیرو»: سید الشهدا»ع از هر فرصتی برای جذب نیرو به جبهه حق بهره‌می‌گرفت. یکی از آن موارد متعدد، ملاقاتی بود که با «زهیر بن قین در منزلگاه زروdd داشت. زهیر که ابتدا از رو به رو شدن با

امام، گریزان بود، پس از این دیدار به امام پیوست و در عاشورا هم حماسه آفرید و شهید شد. ۷- «تصفیه نیرو»: امام حسین ع چندین بار در طول راه کربلا با پیشگویی از وضع آینده و شهادت خود و همراهان، افراد بی‌انگیزه و غیر مطیع و دنیاپرست را که به امیدغیبت همراه شده بودند تصفیه کرد، تا گروه زبده و عاشق شهادت و خالص و برخوردار از انضباط و اطاعت محض از فرماندهی و رهبری برای حضور در میدان نبرد بمانند. در منزلگاه زیباله و شب عاشورا، نمونه‌هایی از این تصفیه‌ها بود. در منزل زیباله برخی برگشتند، (۶) اما شب عاشورا کسی نرفت. ۸- «آرایش اردوگاه»: وقتی در سرزمین کربلا فرود آمد، دستور داد چادرها را نزدیک به هم بزنند، طنابهای خیمه‌ها را از لابه‌لای هم بگذرانند، در مقابل خیمه‌ها حضور داشته باشند و با دشمن از یک طرف مواجه شوند، در حالی که خیمه‌ها سمت راست و چپ و پشت سرشان باشد: «امر باطناب البیوت فقریت حتی دخل بعضها فی بعض و جعلوها وراء ظهورهم لیكون الحرب من وجه واحد و امر بحطب و قصب کانوا اجمعوه وراء البیوت فطرح ذلک فی خندق جعلوه و القوافیه النار و قال: لا- نؤتی من وراءنا» (۷) ۹- «سازماندهی»: امام حسین ع صبح روز عاشورا اصحاب را سازماندهی کرد، نماز صبح خوانده شد. زهیر بن قین را، فرمانده جناح راست و حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ قرار داد، پرچم را به دست عباس سپرد، چادرها را پشت سر خویش قرار دادند، در گودالی که پشت چادرها به صورت خندق حفر کرده بودند، هیزم و نی ریختند. گودال، مثل نهر آبی بود که شب عاشورا برای پیشگیری از حمله دشمن از پشت سر کنده بودند و در آن آتش افروختند. (۸) ۱۰- «ایجاد مانع»: در روز عاشورا، نیروهایی از دشمن می‌خواستند از پشت خط دفاعی، از لابه‌لای خیمه‌ها حمله کنند (طناب خیمه‌ها یکی از موانع بود) و سه، چهار نفر از یاران امام در آن منطقه به دفاع پرداخته بودند. عمر سعد دستور داد خیمه‌ها را آتش بزنند. امام حسین ع فرمود: بگذارید آتش بزنند (البته خیمه‌ها خالی اصحاب و... بود). در این صورت دیگر نخواهند توانست از لابه‌لای خیمه‌ها بر شما شیبخون بزنند و چنان شد. (۹) این تاکتیک، حتی در مورد انتخاب جای مناسب برای خیمه‌زدن نیز جلوه گر بود. در قسمتی فرود آمد که تپه‌هایی داشت و آنها بعنوان موانع طبیعی برای جلوگیری یا کنترل حمله دشمن از سمت چپ قرارگاه امام بود. حفر خندق در پشت خیمه‌ها و آتش افروختن در آنها نیز بعنوان ایجاد مانع به کار گرفته شد. ۱۱- مهلت‌خواهی شب عاشورا برای نماز و دعا و تلاوت قرآن. گرچه این را می‌توان بعنوان امری عبادی و معنوی به حساب آورد، لیکن با توجه به نقش روحیه معنوی رزمندگان، این مهلت‌خواهی برای شعله‌ور ساختن بعد معنوی و تقویت روحیه رزمی و شهادت‌طلبانه در نیروهای تحت امر، تاثیر بسزایی داشت و یک تاکتیک نظامی محسوب می‌شد، بویژه نشان دادن جایگاه یاران در بهشت، آنان را بی‌تاب شهادت ساخت و برخی مانند بریر، شوخی می‌کردند. ۱۲- در آخرین لحظات بی‌یاوری و غربت سید الشهدا «ع» که پیاده می‌جنگید، باز مواظب بود تا تیر دشمن به او اصابت نکند و در پی لحظات غفلت دشمن بود تا حمله کند و بر جمع سپاه دشمن حمله می‌برد. (۱۰) ۱۳- «پوشش برای پیوستن به امام»: تعدادی از شهدای کربلا که از یاران امام بودند، از کسانی بودند که همراه سپاه کوفه و عمر سعد، به کربلا آمدند و آنجا به حسین بن علی ع پیوستند و با کوفیان جنگیدند. این تاکتیک نشان‌دهنده کنترل شدید اطراف کوفه و ممانعت از پیوستن هواداران به سید الشهدا «ع» است، بگونه‌ای که برای برخی از شیعیان انقلابی، هیچ راهی نمانده بود، جز آنکه در پوشش سپاه کوفه، خود را به خط درگیری رسانده، به امام ملحق شوند. ۱۴- طرز آرایش جبهه و استقرار نیروها و نصب چادرها در کربلا به صورت نعلی شکل بود، تا هم تسلط بر مجموعه مواضع خودی باشد و هم خود در وسط این شکل قرار گیرد و هم امکان محاصره شدن توسط سپاه کوفه را سلب کند.

خصوصیات منطقه عملیات در کربلا

به صورت زیر بوده است: (۱۱) - نزدیک رودخانه دجله و فرات - دجله در سمت چپ و فرات در سمت راست کربلا - از نظر آب و هوایی در منطقه خشک و گرم عراق قرار گرفته و در ضلع شمال شرقی، ایران قرار دارد و در جنوب غربی، حجاز واقع شده است.

-منطقه، رملی و نیمه جنگلی است. -در حاشیه نهر علقمه، نخلستانی قرار دارد. -دارای تپه ماهور و پستی و بلندیهای بسیار-نهر علقمه از فرات منشعب شده است و در نزدیکی اردوگاه حسینی قرار دارد. -موسم تابستان با گرمای مخصوص منطقه. -کربلا در حاشیه فرات و قبرستان یهود قرار گرفته است. -از نظر اهمیت جغرافیایی، نقطه کور، منزوی و فراموش شده، فاقد هر گونه امتیاز و اهمیت ویژه سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی است.

خصوصیات حرکت زمینی سید الشهداء«ع (۱۲)

(عقب‌نشینی تاکتیکی-در زمان غیر قابل پیش‌بینی) ۱- بهره‌گیری از زمین جهت ایجاد جنگ روانی ۲-انتخاب کمیت زمین برای به دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ ۳-در اختیار گرفتن زمان و سلب آن از دشمن ۴-ایجاد توازن دفاعی ۵-تجزیه نیرو و تغییر جهت دشمن به سمت ضعف ۶-به هم زدن نظم تشکیلاتی و ایجاد تغییر در قرارگاه جنگی دشمن ۷-سلب اختیار از دشمن و به دست گرفتن ابتکار حرکت ۸-اخلال در سیستم تصمیم‌گیری فرماندهان نظامی ۹-عقب‌نشینی تاکتیکی ۱۰-به دست گرفتن ابتکار عمل در زمین ۱۱-به موضع انفعالی کشیدن دشمن ۱۲-استفاده از پوشش طبیعی و تصنعی زمین و بهره‌گیری از آن جهت استتار و اختفاء ۱۳-جلوگیری از تمرکز قوا هنگام حمله دشمن و ایجاد فاصله جغرافیایی بین فرماندهی، تدارکات و ارتباطات ۱۴-ایجاد شتابزدگی در تصمیم‌گیری نظامی و کندی در عمل دشمن ۱۵-سلب هر گونه بهره‌گیری استراتژیک از زمین (از دشمن) ۱۶-افزایش محدودیت در میدان عمل و کاهش شدید میزان کارآیی دشمن ۱۷-تعیین هت‌حمله و نوع آرایش جنگی دشمن به وسیله زمین ۱۸-به دست گرفتن ابتکار عمل در سازماندهی و تجدید سازمان از لحاظ کمی و کیفی ۱۹-تعیین نوع بهره‌وری از زمین برای دشمن (به صورت مطلوب) ۲۰-موضع‌گیری و آرایش مطلوب در دفع حمله ۲۱-احراز آمادگی در هر شرایطی تا هر زمان و سلب آمادگی از دشمن به وسیله زمین ۲۲-بدون حرکت و صرف انرژی، آرایش دشمن را برای چند ساعت به صورت جنگ روانی بر هم زد. (۱۳).

مختصات جبهه جنگی حضرت ابا عبد الله الحسین ع (۱۴)

۱-نام عملیات: هیئات من الذله ۲-سال عملیات: ۶۱ هجری قمری ۳-ماه عملیات: محرم الحرام ۴-روز عملیات: جمعه دهم محرم ۵-نوع عملیات(جنگ): جهاد ابتدایی ۶-استراتژی حرکت و حمله: افشای چهره نفاق-تشکیل حکومت ۷-موضع جنگی: دفاعی ۸-طول جبهه دفاعی(قطر نعل): ۱۸۰ متر ۹-طول محور عملیات: ۳۶۰ متر ۱۰-فاصله خیمه‌ها: ۲ متر ۱۱-تعداد خیمه‌ها: ۶۰ عدد ۱۲-ترکیب کیفیت نیرو: بنی هاشم، یاران، زنان، کودکان ۱۳-وضعیت روحی و روانی: عاشقانی حفاظت‌پیشه ۱۴-تعداد سواره نظام: ۳۲ نفر ۱۵-تعداد پیاده نظام: ۴۰ نفر ۱۶-تعداد کل نیروهای رزمی: ۷۲ نفر ۱۷-فرمانده کل قوا: سید الشهداء حسین بن علی ع ۱۸-پرچمدار لشکر: ابو الفضل العباس ع ۱۹-فرمانده سمت راست: زهیر بن قین ۲۰-فرمانده سمت چپ: حبیب بن مظاهر ۲۱-وضعیت تدارکات: محاصره کامل ۲۲-وضعیت تجهیزات: کمبود شدید ۲۳-وضعیت آب و آذوقه: محاصره(تشنگی-گرسنگی) ۲۴-موقعیت جغرافیایی: قتلگاه ۲۵-زمان و ساعت شروع حمله: دو ساعت گذشته از روز (۸ صبح) ۲۶-رمز عملیات: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ۲۷-نوع آرایش جنگی: ساعتی-مثلی-نعلی ۲۸-تعداد بر هم زدن آرایش دشمن: در سه مرحله که مرحله چهارم به جنگ تن به تن انجامید ۲۹-طول مدت عملیات: ۸ ساعت ۳۰-پایان عملیات: غروب آفتاب همان روز

مختصات جبهه جنگی یزید بن معاویه

۱-نام جنگ و عملیات: بیعت ظالمانه ۲-استراتژی عملیات: محو کامل اسلام ناب محمدی ص ۳-ترکیب کیفیت نیرو: مردان مجهز و آماده ۴-موقعیت جغرافیایی: استراتژیک‌ترین منطقه ۵-وضعیت روحی و روانی: در خواب کامل سیاسی ۶-تعداد سواره نظام: به

علت کثرت آنان ، نامعلوم ۷- تعداد پیاده نظام : به علت کثرت آنان ، نامعلوم ۸- کل نیروی رزمی : ۳۰/۰۰۰ نفر ۹- فرمانده کل لشکر : عمر سعد ۱۰- پرچمدار لشکر : درید ، غلام عمر سعد ۱۱- فرمانده سواره نظام : عروه بن قیس احمصی ۱۲- فرمانده پیاده نظام : شیب بن ربیع ۱۳- فرمانده ستون سمت راست : عمرو بن حجاج ۱۴- فرمانده ستون سمت چپ : شمر بن ذی الجوشن ۱۵- وضعیت تدارکات : سریع ، بموقع ، فوق العاده ۱۶- وضعیت تجهیزات : به میزان چند ماه ۱۷- وضعیت آب : مسلط بر رود فرات ۱۸- وضعیت آذوقه : به میزان چند ماه ۱۹- نوع جنگ : تهاجمی ۲۰- موازنه قوا : برتری کمی (۴۰۰ نفر مقابل ۱ نفر) ۲۱- خط مشی سیاسی فرهنگی : نفاق ۲۲- رمز اول عملیات : لشکر خدا بیا خیزید ۲۳- رمز دوم عملیات : پرتاب تیر توسط عمر سعد ۲۴- تعداد آرایش : سه عدد ۲۵- آرایش اول : مدور ، پله چپ و راست (پیاده سنگین) ۲۶- آرایش دوم : ستون سمت چپ ، سواره سنگین ۲۷- آرایش سوم : ستون سمت راست ، سواره سنگین ۲۸- تن به تن : خطی ، بسیجی ، عمومی ، سواره ۲۹- رعایت قوانین جنگی : نقض کامل (۱۵) روشهای روانی ، تبلیغی روشهایی که از سوی سید الشهدا «ع در طول نهضت و در روز عاشورا ، و نیز توسط خانواده او به کار گرفته شد ، هم مایه ماندگاری نهضت و مصونیت چهره آن است ، هم عامل روحیه بخشی به یاران شرکت کننده در آن حماسه ، که امام را با همه هستی یاری کردند ، و هم مایه تزلزل در انگیزه سپاه کوفه و موجب ضعف یا رسوایی یا خنثی شدن تبلیغات دشمن گشته است ، که به برخی از آنها اشاره می شود : ۱- «نامشروع دانستن خلافت یزید» : امام حسین ع با این موضع ، در افکار هواداران یزید ، ایجاد تزلزل کرد و با امتناع آشکار از بیعت و اعلان آن ، جو سکوت را شکست . ۲- «شهود صحنه : با همراه بردن زنان و کودکان در سفر کربلا ، به عنوان عاملان ثبت وقایع و شاهدان زنده که همه صحنه ها را دیده اند ، از تحریف و مسخ چهره واقعه جلوگیری کرد . به علاوه حضور زنان و کودکان در قافله حسینی ، تاثیر عاطفی و برانگیزنده افکار بر ضد امویان در طول سفر داشت ، حتی پس از شهادت و در دوران اسارت . ۳- نامه نگاری و پیام رسانی به بزرگان کوفه و بصره و سران قبایل و اعزام نماینده به کوفه و تماس با پایگاه هواداران به عنوان یک کار تشکیلاتی . ۴- «سنجش افکار» : محاسبه زمینه اقدام در کوفه ، از راه اعزام مسلم بن عقیل به آنجا و ارزیابی وضعیت هواداران و نویسندگان دعوتنامه ها و درخواست از مسلم برای گزارش دقیق از اوضاع کوفه و میزان تعهد و وفای مردم . ۵- «مشروعیت نهضت : آن حضرت ، حرکت سیاسی خود بر ضد حکومت را به تکلیف شرعی و امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت پیامبر «ص پیوند داد ، تاضمن مشروعیت بخشیدن به قیام خود ، تعریضی به نامشروع بودن خلافت و تعارض آن با سنت نبوی داشته باشد . ۶- «بهره گیری عاطفی : از آنجا که حسین بن علی ع را مردم به عنوان فرزند پیامبر و فاطمه ع می شناختند ، وی از این موقعیت و زمینه عاطفی خود در دلها ، چه برای جذب نیروی یاری دهنده ، چه برای سلب انگیزه جنگ از دشمن و چه برای افشاگری نسبت به ماهیت سلطه حاکم استفاده کرد . این شیوه ، هم توسط خود امام ، هم از طریق حضرت زینب ، امام سجاد و سایر اهل بیت انجام می گرفت . حتی پوشیدن برد ، زره و عمامه پیامبر «ص و برگرفتن ذو الفقار و یادآوری خویشاوندی خود با پیامبر خدا نیز ، در تحریک عواطف دینی نیروهای دشمن مؤثر بوده و به عنوان یک شیوه تبلیغاتی و روانی قابل توجه است . ۷- «اتمام حجت : برای بستن راه هر گونه عذر و بهانه و توجیه و تاویل ، آن حضرت مکرر اقدام به اتمام حجت کرد ، هم برای بازداشتن دشمن از کشتن او ، هم برای پیوستن افراد به جبهه حق . در این اتمام حجت ، گاهی هم تکیه روی حسب و نسب خویش می کرد . مثلا در خطبه صبح عاشورا ، برای متزلزل ساختن انگیزه دشمن ، بر این نسب تاکید می شد که : «فانسبونی فانظروا من انا ؟ . . . الست . . . الست . . . » (۱۶) بنگرید که من کیستم ؟ آیامن آن نیستم که . . . اینها هر شبهه ای را رفع و دفع می کرد و دشمن را خلع سلاح می نمود . ۸- «آماده سازی : یاران و اهل بیت خود را از نظر روانی آماده می ساخت که با حادثه عاشورا شجاعانه رو به رو شوند و با سخنان و خطابه ها ، روحیه شهادت طلبی در یاران ، وصبر و تحمل در بستگان ایجاد می کرد و هر گونه ابهام در مسیر و هدف و سرانجام رامی زدود . ۹- «جذب عاطفی : برخوردی که در گرمای نیمروز ، با سپاه تشنه حر داشت و همه راسیراب کرد ، سپس برگزاری نماز جماعت به امامت سید الشهدا «ع و اقتدای آنان به حضرت ، آنگاه سخنرانی توجیهی و تبیینی برای سپاه دشمن ، در

واقع نوعی آمیختن لطف و نوازش با روشنگری و تبیین، نقش مهمی در جذب عاطفی آنان داشت. سرانجام هم‌حر، به امام پیوست. ۱۰- «جبران کمیت با کیفیت: گر چه یاران آن حضرت در کربلا اندک بودند، اما این کمیت اندک را، با کیفیت بالا و روحیه والا- در یاران خویش جبران کرد، چه در سخنان طول راه، چه میثاق شب عاشورا و اعلام ایستادگی یاران تا پای جان و نیز نشان دادن جایگاه اصحاب خود در بهشت، به آن جمع حاضر. ۱۱- «تقویت بعد معنوی: مهلت خواهی شب عاشورا و سپری کردن آن شب با انس با خدا و تلاوت و عبادت و زمزمه‌هایی که از خیمه‌ها برمی‌خاست، همه به عنوان عامل معنوی و تقویت روحی در شب قبل از عملیات مؤثر بود و یاران در صبح عاشورا بی‌تاب‌شهادت بودند و شوخی می‌کردند و میان خود و بهشت، فاصله‌ای جز تحمل ضربت شمشیرها نمی‌دیدند. ۱۲- «خطابه با دشمن: در عاشورا، استفاده از صدای بلند و رسا و القای خطابه‌های مهم خطاب به نیروهای دشمن، آن هم در میدان کربلا و توسط خود امام و یاران برگزیده‌اش، نوعی اتمام حجت و سخن آخر بود، برای ایجاد تزلزل در دشمن و بستن راه توجیه در آینده و تلاش جهت بیدار ساختن وجدانهای خفته. ۱۳- «رجز»: استفاده از رجزهای حماسی توسط امام و یارانش در درگیریهای تن به تن یا عمومی. خواندن رجز، هم رزمنده را تقویت روحی می‌کرد، هم دشمن را تحقیر می‌نمود و هم مبین انگیزه و اندیشه و ایمان جنگجوی حسینی بود. ۱۴- «افشاگریهای اسرا»: پس از عاشورا، اسیران اهل بیت ع، از تجمعات مردمی در کوفه، مجلس ابن زیاد، شام، دمشق، حتی مجلس یزید، استفاده کرده، پیام خون شهدا را می‌رساندند، ضمن معرفی خود و امام حسین ع، بر ضد حکام افشاگری می‌کردند. این شیوه را، چه در خطبه‌ها و چه در سخنانی که در برخوردهای متفرقه ابراز می‌شد، به کار می‌گرفتند. ۱۵- «مجالس یاد»: اهل بیت، پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه، مجالس عزا و سوگواری برپا داشتند و پیوسته از حادثه عاشورا و فجایع سپاه کوفه یاد می‌کردند. بارزترین آنها یاد کردن امام سجاد ع از حسین و شهادت او با لب تشنه بود، هنگام نوشیدن آب، یا دیدن صحنه ذبح گوسفند. ۱۶- «فرهنگ گریه و نوحه»: امامان شیعه تاکید فراوان کردند که مظلومیت اهل بیت و حادثه عاشورا همواره یاد شود و زنده بماند. این فرهنگ یاد و یادآوری در قالب مفاهیمی همچون: گریه، نوحه‌خوانی، مرثیه سرودن، زیارت، تربت سید الشهدا ع، کام‌گیری با آب فرات و تربت، یاد کردن از عطش حسین هنگام آب نوشیدن، برگزاری مجالس عزاداری برای اهل بیت و... شکل گرفت. این فرهنگ، تاکنون هم سبب زنده ماندن و جاودانه شدن آن حماسه گشته است. در مجموع حرکت عاشورا، چه از بعد نظری و چه عملی، روشها و محورهایی مورد توجه قرار گرفته است تا: - پیام نهضت به همه رسانده شود- در دراز مدت، منافقان نفوذی در تشکیلات حکومتی و پستهای کلیدی معرفی و افشا گردند- امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح فساد اجتماعی، زنده شود- راه مبارزه سیاسی فرهنگی برای نسلهای آینده ترسیم گردد- سنت احیاگری نسبت به حادثه کربلا نیز از سوی امامان شیعه و پیروان عاشورا، در طول تاریخ شیعه، آن پیامها را مطرح ساخته و آن حماسه را زنده نگهداشته و عظیمترین عامل برانگیزنده، وحدت‌بخش، راهنما و جهت‌ده را پدید آورده است. اوجگیری روحیه شهادت‌طلبی و افزایش شناخت و آگاهی سیاسی و به وحدت رسیدن نیروهای معتقد به ولایت و رهبری ائمه، از آثار این تحول است.

پی‌نوشتها

- ۱- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۳۰، مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲. ۲- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۳. ۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸. ۴- حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۴۶، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۴. ۵- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹، حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۵۹، کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۷. ۶- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۹. ۷- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۹، کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۰. ۸- همان. ۹- همان، ص ۵۶۶. ۱۰- همان، ص ۵۷۲. ۱۱- برگرفته از جزوه تشکیلات توحیدی عاشورا، فاطمی‌پناه، ص ۲۴. ۱۲- همان، ص

۲۷. ۱۳- صاحب طرح، بر اساس نقشه عملیاتی و ترسیم صحنه و مستندات تاریخی، نکات فوق را تشریح می‌کند. ۱۴- همان، ص ۲۵. ۱۵- پایان نقل از جزوه پیشین. ۱۶- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۱.

تباکی

خود را به گریه زدن، خود را گریان نشان دادن، خود را شبیه گریه کننده ساختن، حالت گریه به خود گرفتن. در راه احیای عاشورا و سوگواری بر عزای حسین ع، هم گریستن، هم گریاندن و هم حالت گریه داشتن ثواب دارد. حتی اگر کسی نگرید یا گریه اش نیاید، گرفتن این حالت، هم در خود شخص حالت اندوه و تحسر ایجاد می‌کند، هم به مجلس عزا، چهره و رنگ غم می‌بخشد. تباکی، همسویی با داغداران سوگ عاشوراست و مثل گریستن و گریاندن است. در حدیث امام صادق ع است: «من انشد فی الحسین شعرا فتباکی فله الجنة (۱) هر که در باره حسین، شعری بگوید و تباکی کند، بهشت برای اوست. در حدیثی هم که سید بن طاووس نقل کرده، چنین است: «من تباکی فله الجنة (۲) و در حدیث قدسی آمده است: «یا موسی! ما من عبد من عبیدی فی ذلك الزمان بکی او تباکی و تعزی علی ولد المصطفی الا و کانت له الجنة ثابتا فیها» (۳) ای موسی هر یک از بندگانم که در زمان شهادت فرزند مصطفی ص گریه کند یا حالت گریه به خود گیرد و بر مصیبت سبب پیامبر تعزیت گوید، همواره در بهشت خواهد بود. البته غیر از تباکی در مصیبت ابا عبد الله الحسین ع، حالت گریه به خود گرفتن در مناجات و دعا و از خوف خدا نیز مطلوب است و این از نمونه‌های روانی تاثیر ظاهر در باطن است. رسول خدا ص در این زمینه به ابوذر غفاری فرمود: «یا اباذر! من استطاع ان یبکی فلیبک، و من لم یستطع فلیشعر قلبه الحزن و لیتباک، ان القلب القاسی بعید من الله (۴) هر که می‌تواند گریه کند، پس بگرید و هر که نتواند، پس در دل خویش حزن قرار دهد و تباکی کند، همانا قلب قساوت گرفته، از خداوند دور است. امام صادق ع در باره گریه بر گناه خویش و از خوف خدا می‌فرماید: «ان لم یجئک البکاء فتباک، فان خرج منک مثل راس الذباب فبخ بخ (۵) اگر گریهات نمی‌آید، خود را به حالت گریه در آور، پس اگر به اندازه سر مگسی اشک بیرون آمد، پس مرحبا به تو. ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲. ۲- همان، ص ۲۸۸. ۳- مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۲۳۵. ۴- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۶۲، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۹. ۵- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۴.

تحریفهای عاشورا

نهضت عاشورایی امام حسین ع، با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و برای نجات اسلام و مبارزه با طغیان بود. اهداف و آرمانهای مقدس، چهره‌های متعالی و درخشان و انگیزه‌هایی اجتماعی و سیاسی داشت. آن همه تشویق برای گریه بر سید الشهداء و عزاداری برای سید مظلومان نیز، برای زنده نگهداشتن این مکتب جهاد و شهادت و حفظ ارزشها بود. متأسفانه در طول تاریخ، تحریفهایی چه در انگیزه‌ها و اهداف، چه در چهره‌های حماسه‌ساز و چه در برنامه‌های مربوط به عاشورا انجام شد. تحریفهای عاشورا، برخی به محتوا بر می‌گردد، برخی به شکل و برخی به افراد. کتابهایی که به عنوان مقتل نوشته شد و روضه‌هایی که برای عاشورا گفته و خوانده شد، گاهی چون با انگیزه گریاندن مستمعین بود، آمیخته به مطالب ضعیف، غیر مستند و احیاناً دروغ گشت. علاقه‌ای که به چهره‌های عاشورایی وجود داشت، سبب شد در حوادث آن حماسه، غلوه‌ها و مبالغه‌هایی نقل شود که غیر عقلی و باور نکردنی است. آمار و ارقام کشته‌ها و برخی حوادثی که بظاهر غم‌انگیز و سوزناک بود، بر اصل واقعه افزوده شد. انگیزه آن حماسه اجتماعی و خونین نیز، گاهی تا حد «کشته شدن برای شفاعت از گنهکاران امت تنزل یافت. نوع برخوردهای امام حسین ع، زینب و امام سجاد ع و کودکان و اهل بیت، گاهی به صورت عجز و لابه و ذلت و حقارت در برابر فاسقانی چون یزید و عمر سعد و ابن زیاد و شمر و... در آمد و خواسته بزرگ امام در این میدان حماسه، که رد بیعت با حکومت جور بود، به

درخواست جرعه‌ای آب برای لب عطشان خویش یا گلوی خشک علی اصغر در آمد. در روضه‌هایی که خوانده می‌شد و تعزیه‌هایی که برپا می‌گشت و شعرها و نوحه‌هایی که سروده و اجرا می‌شد، از زینب و امام سجاد و مسلم بن عقیل و سکینه و... چهره‌هایی ارائه گشت که با روح بلند و عزتمند و بزرگوار آن خاندان شرف و کرامت، ناسازگار بود. حتی خصومت دیرین امویان با اساس دین و وحی و نبوت، به دشمنی شخصی حسین ع و یزید تبدیل شد. رسالت‌یاری رساندن به جبهه گسترده حسینی در طول تاریخ، تنها به سطح گریستن بر تشنگی و مظلومیت آل عبا پایین آمد و بیش از روضه‌فکر امام حسین ع، روضه جسم پاره پاره او و بیش از پیام خونین سید الشهداء، حلقوم‌بریده ابا عبد الله مطرح شد. حتی مبارزه دشمنان با اصل اقامه عزا برای سالار شهیدان (که بی‌ثمر بود) تبدیل شد به آزادی مراسم و ترویج شعائر، ولی همراه با مسخ حقیقت عاشورا و فلسفه قیام کربلا، که اینگونه برنامه‌ها، هیچ تعارضی با سلطه ستم و فسق نداشته باشد و این بزرگترین تحریف محتوایی عاشورا بود. در حالی که در تاریخ شیعه، قیام توابین، پس از گریه بر مزار شهدای کربلا و یاد مظلومیت امام حسین ع شکل گرفت و شیعیان در سرزمین کربلا و با الهام از عاشورا، به رهبری سلیمان بن صرد، قیامی را شکل و سازماندهی دادند. و عاشورا، تکلیف آور برای هر مسلمان بود، نه آنکه امام، یک وظیفه‌خاص و دستور خصوصی داشته باشد. اعتقاد به شفاعت سید الشهداء و نیز ثوابهای فراوان برای اشک ریختن بر آن حضرت و همچنین نتایج ارزشمند محبت و ولایت اهل بیت ع، همه صحیح است، اما این مسائل بگونه‌ای یکجانبه طرح شد که بسیاری از علاقه‌مندان اهل بیت، تعارضی میان گریستن بر حسین ع و ارتکاب فسق و فجور و زیر پا نهادن حق الناس و ترک وظایف ندانند و امیدشان به حسین ع باشد، هر چند که غرق گناه باشند! امام سجاد ع که همان روح حسینی و شجاعت علوی را داشت و در عاشورا به مصلحت الهی بیمار بود و توان جنگیدن نداشت، در پی همین تلقینات تحریف شده، به امام بیمار شهرت یافت و در اذهان عموم، به صورت مردی لاغر، رنگ پریده، بی‌حال و زرد چهره و عصا به دست جلوه کرد. حتی قضایایی بی‌اساس، همچون حمله عروسی قاسم نوجوان در شب عاشورا، به عنوان دستمایه اشک گرفتن از اهل عزا، به مرثیه‌ها و مقتلها راه یافت و قضایایی به نام رؤیا و خواب (راست یا دروغ) باب شد و دهان به دهان و سینه به سینه نقل گشت و بتدریج، حالت یک امر مسلم و قطعی یافت. آنچه وظیفه آگاهان و دست‌اندرکاران است، هم تبیین صحیح قیام حسینی، هم ارائه مقتل و روضه صحیح و مستند، هم جلوگیری از خواندن مرثیه‌های دروغ و مرثیه‌خوانان ناصالح و مداحان کاسب و واعظان بیسواد و بی‌مطالعه است. در یکی دو دهه اخیر، هم کتابهای ارزشمندی در تحلیل ماهیت و اهداف قیام حسینی تالیف شده، هم اشعار با محتوا و منطبق با روح عاشورا سروده شده است و هم برخی از این تحریفهای لفظی و محتوایی بازگو و معرفی شده است. (۱) الهامی که در انقلاب اسلامی ایران و در جبهه‌های دفاع مقدس، از عاشورا و کربلا گرفته شد، بهترین استفاده از چهره تحریف نشده عاشورا است. و اگر شیعه بتواند «مکتب عاشورا» را آنگونه که هست و بوده، به جهانیان معرفی کند، بی‌شک منبع الهام همه آزادیخواهان مبارزی خواهد شد که در پی الگوی راستین برای انقلاب و مبارزه با ستم‌اند. ۱- مطالعه کتاب سودمند حماسه حسینی (۳ جلد) از شهید مطهری در این زمینه‌ها توصیه می‌شود. همچنین موارد متعددی از نقلهای دروغ و حوادث بی‌اساس را که در زبان مرثیه‌خوانان و در شعر و نثر مرثیه در باره حوادث کربلاست، در کتاب لؤلؤ و مرجان و در فصل لزوم پرهیز از دروغ و رعایت صدق در سخن، تالیف محدث نوری می‌توان خواند. همچنین کتاب ستودگان و ستایشگران که مجموعه‌ای از ارشادهای آیه‌ها... خامنه‌ای در باره بایدها و نبایدها در امر مداحان و مرثیه‌خوانان است، خواندنی است، نشر «حوزه هنری». نیز، ر. ک: «التزیه لاعمال الشیعه، سید محسن امین، (خلاصه‌ای از آن در «اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۳ به بعد آمده است)، «اکسیر السعادة فی اسرار الشهادة، سید عبدالحسین لاری، «الایات البینات فی قمع البدع و الضلالات، کاشف الغطاء، مقاله امام خمینی، احیاء و اصلاح شعائر حسینی، سید جواد ورعی، (ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی با نام عاشورا و امام خمینی، خرداد ۷۴).

الهام بخشی تربت خونین سید الشهداء^(ع) در راه مبارزه با ستم، سبب شد که شیعه، همواره مرقد آن شهید را تکریم و بر گرد آن تجمع کند. توصیه‌های اکید ائمه نیز نسبت به زیارت قبر امام حسین ع این شور و الهام را می‌افزود. همین سبب شد که حکام ستمگر همواره احساس خطر کنند و این کانون را از هم بپاشند. از دوران بنی امیه که زیارت آن حضرت، ممنوع و تحت کنترل بود، تا زمان هارون الرشید که حتی درخت سدري را که سایه بان زائران بود قطع کردند (۱)، تا زمان متوکل عباسی که اوج آن سختگیریها و ممانعتها بود، تا زمان استیلای وهابیون و غارت کربلا و تخریب حرم حسینی، همه و همه گویای وحشت دشمنان حق و اهل بیت، از جلوه‌گری این خورشیدهای تابان بود. متوکل عباسی، پاسگاهی در نزدیکی کربلا زده و به افراد خویش فرمان اکید داده بود که: هر کس را دیدید قصد زیارت حسین را دارد، بکشید. (۲) به امر متوکل، هفده بار قبر حسین ع را خراب کردند. (۳) در یکی از این نوبتها، «دیزج یهودی را مامور تغییر و تبدیل و تخریب قبر مطهر کرد. او نیز با غلامان خویش سراغ قبر رفت و حتی قبر را شکافت و به حصیری که پیکر امام در آن بود برخورد کرد که از آن بوی مشک می‌آمد. دوباره خاک روی آن ریختند و آب بستند و آن زمین را می‌خواستند با گاو، شخم بزنند که گاوها پیشروی نمی‌کردند. (۴) هارون الرشید نیز یک بار به والی کوفه فرمان داد تا قبر حسین بن علی ع را خراب کند. اطراف آن را عمارتها ساخته و زمینهایش را زیر کشت و زراعت بردند. (۵) به متوکل خبر دادند که مردم در سرزمین نینوا^(۱) برای زیارت قبر حسین ع جمع می‌شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می‌آید و کانون خطری تشکیل می‌شود. متوکل به یکی از فرماندهان ارتش خود در معیت تعدادی از لشکریان ماموریت داد تا مرقد مطهر را بشکافند و مردم را متفرق ساخته، از تجمع بر سر قبر آن حضرت و زیارت قبر او جلوگیری کنند. او هم طبق دستور، مردم را از پیرامون قبر پراکنده ساخت. این حادثه در سال ۲۳۷ هجری بود. ولی مردم در موسم زیارت، باز هم تجمع کرده، علیه او شورش کردند و بی‌باکانه به ماموران خلیفه گفتند: اگر تا آخرین نفر هم کشته شویم، دست بر نمی‌داریم. و بازماندگان ما به زیارت خواهند آمد. وقتی حادثه به متوکل گزارش شد، به آن فرمانده نوشت که دست از مردم بردارد و به کوفه بازگردد و چنین وانمود کند که مسافرتش به کوفه در رابطه با مصالح مردم بوده... تا اینکه در سال ۲۴۷ باز تجمع مردم زیاد شد. به نحوی که در آن محل، بازاری درست شد. مجدداً بنای سخت‌گیری گذاشتند. (۶) روز به روز بر زائران افزوده می‌شد، متوکل سرداری فرستاد و میان مردم اعلام کردند که ذمه خلیفه از کسی که به زیارت کربلا رود بیزار است. باز هم آن منطقه را ویران کردند و آب بستند و شخم زدند و قبر را شکافتند. (۷) اینگونه برخوردها و جفاها، همه برای پراکندن مردم از گرد این کانون حرارت و شوق بود، اما کمترین نتیجه‌ای نمی‌گرفتند و بر شوق مردم افزوده می‌شد. «بهای وصل تو گر جان بود، خریدارم. کربلا، سنگر مقاومت می‌گشت و کعبه اهل حقیقت و ولا... آری...» (زیارت این خاک است که توده مردم را یاری می‌دهد تا به انقلاب حسین ع و به جهاد و مبارزه او علیه ظلم بیندیشند و به رسوا کردن دستگاه حاکم بنشینند. چنین است که این خاک-خاک کربلا-سمبل و شعار می‌شود و طواف آرامگاه حسین، با صد طواف کعبه مقابل می‌شود و حتی بر آن ترجیح می‌یابد». (۸) وهابی‌ان نیز در سال ۱۲۱۶ ه. ق. به کربلا حمله کردند و این تهاجمها، ده سال ادامه داشت. هم شهر را غارت و هم مردم را قتل عام و هم قبر مطهر را خراب کردند. یک بار هم امیر مسعود^(ع) در سال ۱۲۲۵ با سپاهی متشکل از ۲۰ هزار جنگجوی وهابی به نجف واز آنجا به کربلا تاختند. (۹) در عصر حاضر نیز، حکومت بعثی عراق، برای در هم کوبیدن حرکت انقلابی شیعیان این سرزمین، در سال ۱۳۷۰ ش. با انواع سلاحها مردم را در نجف و کربلا به خاک و خون کشید و با توپخانه، گنبد و بارگاه امام حسین ع را مورد هجوم قرار داد. و این پس از قیام مردمی بر ضد حکومت صدام بود که شهر نجف و کربلا را به تصرف در آوردند و رژیم عراق، برای باز پس گیری آنها از دست انقلابیون، با خشونت تمام وارد میدان شد و ساختمان حرم امیر المؤمنین و سید الشهداء و حضرت ابا الفضل علیهم السلام و گنبد و دربهاو ضریح، آسیب دید. این جنایتها سبب شد رهبر انقلاب اسلامی، آیه‌ا... خامنه‌ای طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم

کردن تجاوزات رژیم بعث عراق به حرما و شهرهای مقدس، روز پنجشنبه ۸ ذی قعدة ۱۴۱۱ ق. برابر با دوم خرداد ۱۳۷۰ ش. را عزای عمومی اعلام کرده، به سوگ بنشیند. (۱۰) در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «... با یورش وحشیانه به نجف و کربلا، آن کردند که قلم از شرح آن عاجز است و بر عتبات عالیات و مسلمانان و مردم عراق و حوزه‌های علمیه، آن روا داشتند که طواغیت ستمگر و خون آشام بنی امیه و بنی عباس هم روا نداشته بودند و چنان ضایعه و جراحتی بر قلب دوستان اهل بیت وارد کردند که سنگینی آن را با هیچ فاجعه‌ای در این زمان، نتوان قیاس کرد. «هیجوا احزان یوم الطفوف...». (۱۱) ۱- تاریخ الشیعه، مظفری. ص ۸۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۸. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰۴. ۳- همان، ص ۴۱۰، تتمه المنتهی، ص ۲۴۱. ۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۴. ۵- تتمه المنتهی، ص ۲۴۰. ۶- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸، تراث کربلا، ص ۳۴ (با اختلاف در عبارات). ۷- تتمه المنتهی، ص ۲۴۱. ۸- مجموعه آثار، شریعتی، ج ۷ (شیعه) ص ۲۰. ۹- برای آشنایی با فتنه‌ها و تهاجمات وهابیه به اعتاب مقدسه، از جمله ر. ک: «کشف الارتیاب، سید محسن امین، «اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸، تراث کربلا»، سلمان هادی الطعمه، ص ۲۶۲، «موسوعه العتبات المقدسه، کربلا، جزء ۱، ص ۲۰۱، «فرقه وهابی، محمد حسین قزوینی، «تاریخ کربلا» عبدالجواد کلیددار، ص ۲۳۴. ۱۰- روزنامه‌های ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۰. ۱۱- قضایای درگیریها در نجف و کربلا و حمله رژیم بعث به حرماهای مطهر، در اخبار و گزارشهای مطبوعات اردیبهشت ۱۳۷۰ درج شده است. از جمله ر. ک: «مروری اجمالی بر تاریخ سیاسی کربلا» انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. نیز: «سیمای کربلا»، محمد صحتی.

تربت

خاک. خاک قبر امام حسین ع. تربت به معنای مقبره هم آمده است. در فارسی هم رفتن سر خاک به معنای زیارت قبر است. خداوند، به پاس فداکاری عظیم امام حسین ع و شهادتش در راه احیای دین، آثار ویژه و احکام خاصی در تربت مقدس سید الشهداء و خاک کربلا- قرار داده است. تربت خونین کربلا- که در برگیرنده آن پیکر پاک است، الهام بخش فداکاری و عظمت و یادآور جان باختن در راه ارزشهای الهی است. از این رو، هم سجده بر آن تربت مستحب است، هم ذکر گفتن با تسبیح تربت، فضیلت بسیار دارد، هم شفا دهنده بیماری است، هم شایسته است که هنگام دفن میت، اندکی تربت همراه او گذاشته شود یا با حنوط مخلوط شود، هم دفن شدن در کربلا ثواب دارد و ایمنی از عذاب می‌آورد و هم نجس ساختن آن حرام است و اگر در بیت الخلا بیفتد باید از آنجا پرهیز کرد یا از آنجا در آورد و احکام و آثار دیگر که در فقه مطرح است (۱). رسول خدا «ص مقداری تربت کربلا- به ام سلمه داد و فرمود: هر گاه دیدی این خاک، تبدیل به خون شد، بدان که حسین ع کشته شده است. (۲) گر چه خوردن خاک، حرام است، اما خوردن اندکی از خاک قبر سید الشهداء به نیت شفا گرفتن (استشفاء) جایز، بلکه مؤکد است و آداب و حدودی دارد. (۳) امام رضا ع فرمود: «کل طین حرام کالمیتة و الدم و ما اهل لغیر الله به، ما خلاطین قبر الحسین ع فانه شفاء من کل داء» (۴) هر خاکی حرام است، مثل مردار، خون و ذبح شده بی‌نام خدا، مگر خاک قبر حسین ع که درمان هر درد است. امام صادق ع فرمود: «فی طین قبر الحسین شفاء من کل داء و هو الدواء الاکبر». (۵) در خاک قبر حسین ع شفای هر درد است و آن دوا بزرگتر است. روایت است که از فضیلت‌های ویژه حسین بن علی ع این است: «الشفاء فی تربته و الاجابة تحت قبته و الائمة من ذریته». (۶) امام صادق ع دستمال زردی داشت که در آن تربت حضرت سید الشهداء بود. وقت نماز که می‌شد همان تربت را در موضع سجودش می‌ریخت و بر آن سجده می‌کرد. (۷) و نیز آن حضرت فرمود: «السجود علی تربة الحسین یخرق الحجب السبع». (۸) سجده بر تربت حسینی، حجابهای هفتگانه را کنار می‌زند. همچنین روایت شده است که امام صادق ع جز بر تربت سید الشهداء سجده نمی‌کرد، به عنوان فروتنی و تواضع در برابر خداوند: «کان الصادق لا یسجد الا علی تربة الحسین تذلل الله و استکانة الیه». (۹) نسبت به برداشتن کام نوزادان با تربت کربلا- نیز احادیث فراوانی است، از جمله از امام صادق ع روایت است که: «حنکوا

اولادکم بترتیه الحسین فانها امان . (۱۰) کام فرزندان خود را با تربت حسین ع بردارید ، که این تربت ، امان است . در سنتهای چاووش خوانی ، اشاره به سبب بهشتی (۱۱) وبوی سبب از تربت امام حسین ع می کردند و می خواندند : (بوی سبب) . ز تربت شهدا بوی سبب می آید ز طوس ، بوی رضای غریب می آید آنچه به تربت سید الشهداء قداست و کرامت بخشیده ، همان خون حسین ع و شهادت ثار الله است که الهام بخش حریت و رادمردی و فداکاری در راه خداست . به تعبیر امام خمینی قدس سره : «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت ، مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دار الشفای آزادگان خواهد بود .» (۱۲) به همین جهات ، هم شفاخواهی از تربت سید الشهداء «ع وهم شفایابی در آستانه و حرم حسینی جزء فرهنگ شیعه و مستند به روایات است . شهادت ، خاک را بوییدنی کرد شهادت ، سنگ را بوسیدنی کرد علامه امینی ره می نویسد : «آیا بهتر آن نیست که سجده گاه ، از خاکی قرار داده شود که در آن ، چشمه های خونی جوشیده است که رنگ خدایی داشته است ؟ تربتی آمیخته باخون کسی که خداوند ، او را پاک قرار داده و محبت او را اجر رسالت محمدی ص قرار داده است ؟ خاکی که با خون سرور جوانان بهشت و ودیعه محبوب پیامبر و خدا عجبین گشته است ؟ ...» (۱۳) چه رازی در «تربت کربلا» نهفته است ؟ تربت کربلا ، خاکی آمیخته با «خون خدا» است و شگفت نیست که خون ، به خاک ، اعتبار بخشد و شهادت ، در زمین و در و دیوار ، آبرو و قداست بیافریند و خاک کربلا ، مهر نماز عارفان گردد و در سجاده ، عطر شهادت از تربت حسین ع به مشام عاشقان برسد و شفا بخش دردها شود . درس گرفتن از تربت و فرات ، تنها در مکتب زیارت میسر است و سخن خاک را با دل ، تنها گوش حسینیان کربلایی می شنود . «... در آنجا تربتی است ، گویا معدن مغناطیس ، که افراد عاشق را که قابل جذب اند ، مانند ذرات کوچک آهن ، به سوی خود جذب می کند . آنجا مضجع مقدس سرباز فداکاری است که رؤسای جمهور و پادشاهان ، قبل از آنکه رسم سرباز گمنام و نهادن دسته گل معمول گردد ، عصاره گل ، بهترین عطر را آوردند و بوسیدند و بوییدند و پاشیدند و آرزوی این کردند که کاش در برابرش جنگیده و اسلام را یاری می کردند و کشته می شدند . (۱۴) شهید مطهری می نویسد : «... تو که خدا را عبادت می کنی ، سر بر روی هر خاکی بگذاری نمازت درست است ، ولی اگر سر بر روی آن خاکی بگذاری که تماس کوچکی ، قرابت کوچکی ، همسایگی کوچکی با شهید دارد و بوی شهید می دهد ، اجر و ثواب تو صد برابر می شود .» (۱۵) در کربلا ، خاندان معینی بودند که متصدی تهیه مهر و تسبیح از تربت سید الشهداء بودند و همه ساله مبلغ هنگفتی به والی بغداد می پرداختند تا همچنان از این امتیاز برخوردار باشند . (۱۶) ۱- برای توضیح بیشتر ر . ک : «دائرة المعارف تشیع ، ج ۴ ، ص ۲۵ . ۲- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۱۲۲ و ۳- همان ، ج ۲ ، ص ۱۰۳ . ۴- همان . ۵- من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۵۹۹ (چاپ جامعه مدرسین) ، المزار ، شیخ مفید ، ص ۱۴۳ . ۶- مناقب ، ج ۴ ، ص ۸۲ . ۷- منتخب التواریخ ، ص ۲۹۸ . ۸- بحار الانوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۵۳ و ۹- همان ، ص ۱۵۸ حدیث ۲۵ . ۱۰- وسائل الشیعه ، ج ۱۰ ، ص ۴۱۰ ، روایات تربت را از جمله در وسائل الشیعه ، ج ۱۰ ، ص ۴۰۸ تا ۴۲۰ و ج ۳ ، ص ۶۰۷ ، المزار ، شیخ مفید ، ص ۱۴۳ و نیز بحار الانوار ، ج ۹۸ ، ص ۱۱۸ ملاحظه فرمایید . ۱۱- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۱۲۴ . ۱۲- صحیفه نور ، ج ۲۰ ، ص ۲۳۹ . ۱۳- سیرتنا و سنتنا ، علامه امینی ، ص ۱۶۶ . در بحث تربت امام و الهامهای قرآن از جمله ر . ک : مجله پیام انقلاب ، شماره های ۱۴۷ و ۱۴۸ (سال ۱۳۶۴) . ۱۴- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، شهید پاک نژاد ، ج ۲ ، ص ۴۳ . ۱۵- شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی) ، ص ۱۲۷ . در زمینه تربت حسینی ، از جمله ر . ک : «الارض و التربة الحسینیة ، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء . ۱۶- موسوعه العتبات المقدسه ، ج ۸ ، ص ۲۸۹ .

تسبیح تربت

تربت سید الشهداء «ع ، به خاطر قداست و فضیلت و الهام بخشی ، هم مورد سجود قرار می گیرد ، هم از آن تسبیح برای ذکر گفتن تهیه می شود ، هم کام نوزاد را بر می دارند ، هم همراه میت به صورت حنوط ، به کار می رود . خاکی که مدفن یک شهید است ،

انتقال‌دهنده فرهنگ شهادت و الهام‌بخش شجاعت و ایمان است و تسبیحی که با چنین تربیتی گفته شود، اجر مضاعف دارد. از امام صادق (ع) احادیثی در فضیلت تسبیح تربت سید الشهداء روایت شده است. (۱) حضرت زهرا (ع) از تربت حمزه سید الشهداء، تسبیحی ساخته و به نخ کرده بود و با آن، ذکر تسبیحات می‌گفت، مردم هم چنان کردند. چون حسین (ع) شهید شد، به خاطر مزیت و فضیلت تربت او، این کار در باره تربت قبر آن امام شهید انجام گرفت. (۲) پیش از تسبیح گلی، حضرت زهرا تسبیحی داشت از نخ پشمین که به آن گره‌های متعدد زده بود و آن را می‌گرداند و تسبیح و تکبیر می‌گفت، تا آنکه حضرت حمزه در جنگ احد به شهادت رسید. آنگاه از تربت او تسبیحی ساخت. رسم مردم بر این جاری شد تا آنکه پس از شهادت امام حسین، از تربت قبر او تسبیح فراهم می‌کردند: «فلما قتل الحسين صلوات الله عليه عدل بالامر اليه فاستعملوا تربته لما فيه من الفضل والمزبه.» (۳) دو حدیث در فضیلت تسبیح تربت: امام صادق (ع) فرمود: «من كانت معه سبحة من طين قبر الحسين عليه السلام كتب مسيحا وان لم يسبح بها» (۴) هر که تسبیحی از تربت قبر حسین (ع) داشته باشد، تسبیح‌گویی نوشته می‌شود، هر چند با آن تسبیح نگوید. امام کاظم (ع) فرمود: «لا يستغنى شيعتنا عن اربع: ... و سبحة من طين قبر الحسين فيها ثلاث وثلاثون حبة...» (۵) شیعه ما از چهار چیز بی‌نیاز نیست: ... یکی هم تسبیحی با ۳۳ دانه از خاک قبر امام حسین (ع) تسبیح تربت، قصیده‌ای صد بیتی است و واژه‌های همه عاشورایی، که دانه‌هایش همراه ذاکر، ذکر می‌گوید و عطر شهادت را می‌پراکند. کربلائیان با مضمون این قصیده مقدس همنوایی می‌کنند و با ترکیبات آن که الله اکبر، الحمد لله و سبحان الله است، آشنا و مانوسند. دانه‌های تسبیح تربت، گوهرهایی است که از خاک کوی عشق گرفته می‌شده و از آن نوری تا ملکوت خدا متصاعد می‌شود. دل‌های دریایی، گوهر تربت را در ساحل عشق، با «اشک شستشو می‌دهند، و از زمزم دیدگان بر آن می‌بارند. این است رمز جلوه و جلای همیشگی تربت حسین! و همین است راز برتری تسبیح تربت، بر دانه‌های یاقوت و عقیق و فیروزه و زبرجد و الماس! تسبیح تربت، ترکیبی کربلایی دارد و آهنگی زهرایی و مفاهیمش هدیه خداوند به فاطمه است. منظومه‌ای رمزی از قداست و فداکاری و عشق و خلوص است. چه اکسیر شگفتی در خاک مزار حسین (ع) نهفته است، فضیلت بخش خاک بر گوهر! ۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۳. ۲- همان، المزار، شیخ مفید (چاپ کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق) ص ۱۵۰. ۳- همان، ج ۸۲، ص ۳۳۳. ۴- همان، ص ۳۴۰. ۵- همان. در «المزار» شیخ مفید، ص ۱۵۲، عدد سی و چهار دانه آمده است. ۶- برای آگاهی از تاریخچه تسبیح و تسبیح تربت و آداب آن ر. ک: «دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۰۵».

تعزیه

مقدمه

تعزیه و تعزیت، هم به معنای تسلیت گفتن به یک داغدار از مصیبت است، هم به معنای اجرای نوعی نمایش مذهبی به یاد حادثه عاشورا که شبیه‌خوانی هم گفته می‌شود. اما توضیح هر یک:

تسلیت‌گویی

اصل تسلیت‌گویی به خاطر مصیبتی که بر کسی وارد شده، در اسلام مستحب است. رسول خدا (ص) فرمود: «من عزى مصابا فله مثل اجره» (۱) هر کس مصیبت دیده‌ای را تسلیت گوید، پاداشی همانند او دارد. و نیز طبق حدیثی از امام صادق (ع)، خداوند به حضرت فاطمه (ع) در سوگ شهادت حسین (ع) تعزیت گفت. (۲) از مستحبات روز عاشورا است که افراد وقتی به هم می‌رسند، نسبت به این مصیبت بزرگ به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند. این نشانه داغداری در این فاجعه عظیم و همبستگی با جبهه

شهادای کربلاست. عبارتی که مستحب است در این تسلیت گویی گفته شود چنین است: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا و ایاکم من الطالبین بئاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام». (۳) در این متن تعزیت، ضمن داغداری در سوگ سید الشهداء، مساله خونخواهی آن امام شهید در رکاب حضرت مهدی ع از خداوند خواسته شده است. سنت تسلیت گویی در میان شیعه، نسبت به مناسبت‌های دیگری که وفات معصومین ع پیش می‌آید رایج است و هنگام دیدار، جمله اعظم الله اجورکم را می‌گویند.

شبه خوانی

تعزیه خوانی و شبیه خوانی، نمایشی است که در یک محوطه، با حضور مردم توسط چند نفر انجام می‌گیرد که در نقش قهرمانان کربلا و با لباسهای مخصوص و ابزار جنگی و همراه با دهل و شیپور، نیزه، شمشیر، سپر، سنج، کرنا، سرنا، خنجر، زره، مشک آب و اسب، ایفای نقش می‌کنند. صحنه و نمایش، بر مبنای حوادث کربلا و مقتلهای تنظیم می‌شود. (۴) تعزیه، اگر بصورت صحیح و با حفظ موازین و شئون معصومین انجام شود، تاثیر مهم می‌گذارد و وسیله انتقال فرهنگ شهادت به نسلهای آینده است. «در فرهنگ شیعه، به معنای نوحه بر امامان شهید، نزدیک قبورشان یا در خانه سوگواران است که برای امام حسین ع نوحه می‌خوانند. در فرهنگ مردم، نمونه‌هایی از تابوتهای سمبلیک برای کشته‌های کربلاست. در شهرهای مختلف شیعه‌نشین، روز عاشورا مراسم خاصی بر پا می‌کنند و هودجها و اسبهایی را راه می‌اندازند. برپایی اینگونه مراسم که در اماکن عمومی و مساجد و... به صورت تحریک کننده حزن مردم است، «تعزیه نام دارد و با لباسها و... برخی حوادث کربلا را به صورت نمایش ارائه می‌کنند. در این مراسم، روضه خوانی و نوحه خوانی هم انجام می‌گیرد و کودکانی هم بعنوان پیشخوان برنامه اجرا می‌کنند و متنهای اجرایی اغلب به صورت شعر است. شکل تکامل یافته تعزیه، جدید است.» (۵) در باره این نمایش مذهبی نوشته‌اند: «شبیه خوانی یا به اصطلاح عامه تعزیه خوانی، عبارت از مجسم کردن و نمایش دادن شهادت جانسوز حضرت حسین ع سید الشهداء و یاران آن بزرگوار یا یکی از حوادث مربوط به واقعه کربلا بود... شبیه خوانی ناطق، ظاهرا در دوره ناصر الدین شاه در ایران معمول شد، یا اگر قبلا چیز از آن قبیل بود، در دوره سلطنت ناصر الدین شاه رونقی بسزا یافت و شبیه خوانهای زبردستی پیدا شدند. ظاهر آن که مشاهدات شاه در سفرهای خود از تآثرهای اروپا در پیشرفت کار تعزیه و شبیه خوانی بی‌تاثیر نبوده است.» (۶) «شبیه خوانی و تعزیه خوانی سنت هنری و نمایشی اهل تشیع است که سیمای وجیه و معصوم قدیسین را از روزگار کهن تا به امروز در برابر دیدگان اهل معنی عیان داشته است.» (۷) در باره کیفیت اجرای آن و سنتها و آداب مربوط به تعزیه، تحقیقات ارزشمندی انجام گرفته و آثاری تالیف شده است. در یکی از منابع آمده است: «تعزیه به احتمال قوی بصورت هیئت فعلی خویش در پایان عصر صفوی پدید آمد و از همه سنتهای کهن نقالی و روضه خوانی و فضائل و مناقب خوانی و موسیقی مدد گرفت و تشکیلاتی محکم برای خود ترتیب داد و کارگردانان ورزیده اداره آن را در دست گرفتند... تعداد تعزیه‌های اصلی که کمی از صد می‌گذرد، کیفیت تعزیه‌نامه‌ها که غالبا منظوم و در هر حال آهنگین یعنی مرکب از بحر طویل و شعر است، دستگانهایی که هر یک از خوانندگان باید شعر خود را در آن بخوانند، آهنگ مخالف خوانان که دارای هیمنه و شکوه حماسی است...» (۸) به اقتضای نقشی که افراد مختلف در اجرای تعزیه و شبیه خوانی داشتند و حال و هوای شعرها و نحوه خواندن، اصطلاحات خاصی هم رایج بود، مثل: رجز خوانی، شبیه خوانی، نوحه خوانی، بحر طویل خوانی، مقتل خوانی، شهادت خوانی، هجران خوانی (از زبان اسرا)، اشقیاء خوانی و شمر خوانی (از زبان سران سپاه عمر سعد). آنچه نقل شد، گوشه‌ای از کیفیت اجرای آن را نشان می‌دهد. به نقل دیگری توجه کنید: «شبیه خوانی و تعزیه در عصر صفویه هنوز در ایران مرسوم نشده بود... برپایی نمایش مذهبی یا تعزیه ظاهرا از زمان پادشاهی کریم خان زند در ایران معمول شده است... این نوع عزاداری که بیشتر جنبه عامیانه داشته و رواج آن در شهرهای کوچک و قراء و قصبات ایران بیشتر از شهرهای بزرگ بوده

است . . . صورت ساده آن (شبه‌سازی) که عنوانی نداشته در عهد صفویه معمول بوده و بعد از سلسله صفویه بصورت نمایش مذهبی روی صحنه آمده است . . . از خصوصیات تعزیه این بود که هر یک نقش خود را با خواندن اشعار مذهبی در یکی از دستگاہها و آوازاها . . . اجرا می کردند و . . . مخالفین در جواب و سؤال با موافقین نیز رعایت بحر و قافیه را در اشعار می کردند . همچنین شمایل آنها با اصل نیز تناسب داشت . (۹) مساله شبه‌خوانی از دیدگاه فقهی و اعتقادی نیز مورد بحث و بررسی عالمان شیعه قرار گرفته است . برخی آن را تحریم و بعضی تجویز کرده اند . (۱۰) تاثیر گذاری عاطفی و نیز روحیه ضد ظلم که در پی دیدن نمایشهای تعزیه در افراد ایجاد می شود ، از نقاط قوت و مثبت این نمایش مذهبی است . به همین جهت در ایران پس از انقلاب اسلامی ، رواج و توسعه بیشتری یافته و همراه این توسعه ، تحولاتی هم در سبک اجرا ، هم در محتوای اشعار و جهتگیری سیاسی اجتماعی پدید آمده است . در واقع ، انقلاب اسلامی به تعزیه روح جدیدی بخشید و این هنر جان گرفت . صاحب نظران این فن ، خود به تاثیر آن در روحیه سربازان و افسران در طول سالهای دفاع مقدس اعتراف کرده اند . (۱۱) اجرای تعزیه مخصوص ایران نیست ، در کشورهای اسلامی و شیعی دیگری نیز این سنت مورد توجه است و با سبکهای گوناگون و اعتقادات و مراسم مختلف و ابزار و ادوات دیگری اجرا می شود ، از جمله در هند و پاکستان ، که رواج بیشتری دارد . (۱۲)

پی نوشتها

۱- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۱۸۸ . در این زمینه ر . ک : «باب التعزیه و المآتم در بحار الانوار ، ج ۷۹ ، ص ۷۱ تا ۱۱۳ . ۲- همان .
 ۳- مفاتیح الجنان ، اعمال روز عاشورا . ۴- در باره تاریخچه آن در کشورمان ایران ر . ک : «تعزیه ، هنر بومی پیشرو ایران گرد آورنده : پنز چلکووسکی . ترجمه : داود حاتمی . نیز «دایرة المعارف تشیع ، ج ۴ . ۵- دائرة المعارف الاسلامیه ، ج ۵ ، ص ۳۱۳ (با تلخیص) . ۶- از صبا تا نیما ، یحیی آرین پور ، ج ۱ ، ص ۳۲۲ . ۷- درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران ، جابر عناصری ، ص ۸۶ . ۸- فصلنامه هنر ، شماره ۲ ، ص ۱۶۲ ، مقاله پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی . ۹- موسیقی مذهبی ایران ، ص ۳۳ تا ۳۵ (تلخیص شده) نیز ر . ک : فصلنامه هنر ، شماره ۲ (زمستان ۶۱) ص ۱۵۶ مقاله پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی . ۱۰- از جمله در باره نظریه علما در باره جواز تعزیه و شبه‌خوانی و سینه زنی و دسته راه انداختن . . . ر . ک : «فصلنامه هنر» شماره ۴ (پائیز ۱۳۶۲) مقاله فتاوی علمای سلف در باره عزاداری و شبه‌خوانی ص ۲۹۰ . همچنین کتاب اسرارالشهدا فاضل دربندی ، بحث مبسوطی در این باره ها دارد ، ص ۶۱ تا ۶۶ . ۱۱- از جمله ر . ک : «کیهان فرهنگی ، مهر ۶۳ ، ص ۲۷ ، مقاله نشستی در ارزیابی تعزیه . ۱۲- همان ، ص ۳۱ .

تکیه

محلی که برای عزاداری سید الشهداء علیه السلام ، بویژه در ایام عاشورا ساخته و برپا می شود . این گونه اماکن ، علاوه بر آنکه حرمت و قداست خاص خود را دارد ، احکام مخصوص مساجد را ندارد ، بنابر این محدودیت حضور در آن مثل مسجد نیست . «تکیه ، یا تکیه گاه ، بعد از مسجد در حقیقت پایگاه معنوی مسلمانان خصوصا شیعیان به حساب می آید . جایی که مردم با تعزیه خوانی و سوگواری سالار شهیدان و یاران با وفایش به اومتوسل و متکی می شوند . . . تکیه با تعزیه و عزاداری عجین گشته و این دو را هرگز نتوان از یکدیگر جدا کرد . به نظر می رسد تعزیه پس از حادثه کربلا برای نشان دادن وقایع خونبار عاشورا به سبک سوزناک ابداع شده باشد و با تقلید از نمایشهای قدیمی که تا عهد پیشدادیان می رسد ، ارتباط پیدا می کند .» (۱) در نقل فوق ، روی تکیه گاه بودن تکیه برای عزاداران حسینی تکیه شده است . این دقت را دیگران نیز داشته اند و در پیشینه تاریخی آن به این جنبه عنایت کرده اند . از جمله به این نقل توجه کنید : «جایی که مامن و پناهگاه و تکیه گاه فقیران و مسافران بوده و رایگان در آنجا

اقامت موقت داشته‌اند. محافظان و نگهبانان آن (تکیه‌داران) از جوانمردان بودند و آداب و رسومی خاص داشتند که در «فتوت‌نامه‌ها آمده است. جز این مفهوم، تکایا محلی برای اجرای تعزیه برای سالار شهیدان بوده که در وسط تکیه، روی سکویی برآمده از زمین، تعزیه‌خوانان موجب تحریک احساسات جماعت عزادار می‌شدند. رفته رفته تکیه به محلی برای عزاداری تبدیل شد. از زمان ناصرالدین شاه به بعد، تکیه‌های بطور رسمی محل اجرای نمایشهای مذهبی شد... در بیشتر تکیه‌ها-به اقتضای فصل-چادرهایی بزرگ بر می‌افراشتند که در واقع سقف این گونه تکیه‌ها به شمار می‌رفت. پارچه‌هایی سیاه که اشعاری در سوگ خاندان امام حسین ع بر آن نقش بسته‌است و علامت و شکل مخصوص تکیه نیز در جایی از آن قرار می‌گرفت. هر تکیه، علامتی ویژه و علمی ممتاز از بقیه تکیه‌ها برای خود داشت. بیشتر تکیه‌ها بر گذرگاهها و راههای رفت و آمد مردم ساخته می‌شدند و دو مدخل داشتند که قافله‌ها و شبیه‌گردانان و دسته‌های عزاداری از آن عبور می‌کردند... در هر تکیه به یادبود تشنگی شهیدان کربلا سقاخانه‌ای بنا می‌شد. بعدها در کنار تکیه‌ها، محلهایی به نام حسینیه و زینبیه بنا شد و یا تکایا به نام حسینیه تغییر نام یافتند. «(۲) گاهی به همت اهل یک شهر، در شهرهای زیارتی از قبیل مشهد، «کربلا»، «نجف»، و... حسینیه‌هایی ساخته می‌شود که اغلب مورد استفاده‌زوار آن شهر قرار می‌گیرد. به نظر برخی، پدید آمدن تکیه، در مقابل مراکز دینی وابسته به خلافت‌های غیر شیعی بوده تا پایگاهی برای هواداران نهضت حسینی و دور از سلطه حکام باشد: «تکیه و حسینیه، مرکز تشکیلات ضد حکومتی ایجاد می‌کرد... شیعه، تکیه و حسینیه می‌سازد تا به جنگجویانش پناهگاهی ببخشد... به خمس و حسینیه رو می‌کند، تا به مبارزه همه‌جانبه‌اش از علی ع تاکنون امکان و قدرت ببخشد. چنین است که ساختن حسینیه، ضربه‌ای است بر پیکر حکومت...» (۳) ۱- تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۶۹-۲. مجله کیهان فرهنگی، سال ۱۰ شماره ۳، ص ۲۹ و ۳۰-۳. یاد و یادآوران، دکتر علی شریعتی (چاپ حسینیه ارشاد) ص ۳۹ و ۴۰.

تکیه دولت

محلی بود در مرکز تهران در عصر ناصرالدین شاه، که به صورت محل اجرای تعزیه بزرگ و مهم در روز عاشورا درآمده بود. دیلمیان، اجرای نمایش داشتند. سپس در عصر ناصرالدین شاه بیشتر معمول شد و پس از سفر وی به فرنگ و دیدن تأثرهای اروپا، پس از بازگشت در سال ۱۲۹۰ قمری تکیه دولت را بنا نهاد. از آن پس تکیه‌های دیگری هم بنا شد. «تکیه دولت... محوطه وسیع دو طبقه‌ای بود که طبقه بالای آن، غرفه غرفه ساخته‌شده و هر یک از غرفه‌ها به شاه و بانوان حرم و درباریان اختصاص داشت. در صحن تکیه، جایگاه بزرگی برای تعزیه‌خوانها بود و در وسط آن، تختی از گچ و آجر ساخته بودند که تعزیه‌خوانها بر بالای آن قرار گرفته نقش خود را ایفا می‌کردند». (۱) «ناصرالدین شاه به تشکیل مجالس تعزیه بسیار تمایل نشان می‌داد. به همین نظر دستور ساختن تکیه دولتی را در مجاورت اندرون شاهی داد. تکیه با وسعت نسبتاً زیاد چند طبقه، بصورت آمفی‌تئاتر با تخت بزرگی در وسط و روپوش آهنی ساخته شد که در مواقع تعزیه، روی روپوش آهنی را چادر می‌کشیدند. این تکیه، پشت بانک ملی کنونی بازار، رو به روی سبزه میدان... واقع بود. در سال ۱۳۲۷ شمسی خراب شد. (۲) ۱- از صبا تا نیما، آرین‌پور، ج ۱، ص ۳۲۳ (پاورقی). ۲- موسیقی مذهبی ایران، ص ۳۵ و ۴۴.

تلاوت قرآن

سر بریده امام حسین ع بر سر نیزه، در کوفه و در ایامی که اهل بیت ع را به عنوان اسیر، وارد این شهر کرده بودند، آیه اصحاب کهف را تلاوت می‌کرد: «ام حسبتم ان اصحاب الکهف و الرقیم سر بی تن که شنیده است به لب سوره کهف کانوا من آیاتنا عجا» (۱) یا که دیده است به مشکات تنور آیه نور ۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۱.

تل زینبیه

تل ، به معنای تپه ، توده خاک و ریگ است ، پشته برآمده از زمین ، سرزمین کربلا- ، ناهموار و دارای تل و تپه بود . در حادثه کربلا- ، تل و تپه‌ای مشرف بر شهادتگاه شهدای کربلا بود و حضرت زینب ع بالای آن می‌آمد تا وضع برادرش امام حسین ع را در میدان نبرد ، بررسی کند و جویای حال او شود . در حال حاضر ، بنایی به همین نام در سمت غرب صحن سید الشهداء طرف درب زینبیه وجود دارد . تجدید بنای تل زینبیه در این‌اواخر ، در سال ۱۳۹۸ قمری بوده است . (۱) - تراث کربلا ، سلمان هادی طعمه ، ص ۱۲۹ .

تنعیم

نام محلی است در دو فرسخی مکه و یکی از میقاتهایی است که حجاج از آنجا برای عمره محرم می‌شوند . در آنجا مسجدها و آبهایی بوده است . چون سمت راست آن کوهی به نام ناعم بوده ، آن محل به تنعیم معروف شده است . سید الشهداء «ع در مسیر خویش به کوفه ، وقتی به تنعیم رسید ، با کاروانی که از یمن می‌آمد برخورد کرد که وسایلی برای یزید می‌بردند . امام ، اموال آن کاروان را گرفت . (۱) چه بسا هدف از این مصادره ، ضربه اقتصادی به دشمن بوده است . سید الشهداء افراد کاروان را پس از پرداخت کرایه تا آن محل ، آزاد گذاشت که همراه او به کربلا آیند ، یا هر جا که می‌خواهند بروند . عده‌ای به او پیوستند . (۲) - ۱- الحسين فی طریقه الی الشهاده ، ص ۲۶ ، تاریخ طبری ، ج ۴ ، ص ۲۸۹ . ۲- کامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۵۴۷ .

توابع

توبه‌کنندگان ، لقب گروهی از شیعیان کوفه که به خونخواهی شهدای کربلا قیام کردند . پس از حادثه کربلا ، شیعیان کوفه بخاطر یاری نکردن امام حسین ع پشیمان شدند و توبه کردند و زدودن ننگ کوتاهی در نصرت امام را در قیام و انتقام از قاتلان سید الشهداء دیدند . سلیمان بن سرد خزاعی را که از چهره‌های بارز شیعه بود به ریاست برگزیده ، در خانه او گرد آمدند و هم‌پیمان شدند تا دست به قیام علیه امویان بزنند . آغاز تصمیمشان در سال ۶۱ هجری بود ، لیکن زمان نهضت را در سال ۶۵ هجری قرار دادند . در این مدت ، با جذب افراد به گروه خویش و تهیه سلاح و فراهم کردن امکانات نهضت ، پس از مدتی سازماندهی مخفیانه ، سرانجام با جمعیتی ۴۰۰۰ نفری قیام کردند و با شعار «یا لثارات الحسین ، عازم نخيله شدند تا از آنجا به سوی شام حرکت کنند . شروع قیام آنان را در عصر مروان بن حکم ، روز چهارشنبه بیست و دوم ربیع الثانی گفته‌اند . (۱) بر سر تربت سید الشهداء رفتند و پس از زیارت قبر حسین ع و گریه‌ها و ناله‌ها با خداچنین راز و نیاز کردند : «پروردگارا ! ما پسر دختر پیامبرمان را خوار و بی‌یاور ساختیم ، گذشته ما را ببخشای و توبه ما را بپذیر ، که تو توبه‌پذیر مهربانی ، بر حسین و یاران شهید و صدیق او رحمت فرست . ما تو را شاهد می‌گیریم که بر همان راه و هدفی هستیم که آنان جان باختند ، پس اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود» . (۲) به خاطر همین اظهار توبه و پشیمانی ، به توابع مشهور شدند . چون عامل اصلی فاجعه کربلا را حکومت یزید می‌دانستند ، از آنجا رو به شام نهادند و به عین الورد آمدند و در آنجا با سپاه شام برخوردی شدید داشتند . پس از چندین روز نبرد سخت ، سرانجام سران نهضت ، از جمله سلیمان بن سرد که آن هنگام ۹۳ سال از عمرش می‌گذشت به شهادت رسیدند و انقلابیون چون توان مقابله با سپاه انبوه شام را که با فرماندهی حصین بن نمیر آمده بودند نداشتند ، شبانه به کوفه رفتند ، البته جمعی هم در درگیری شهید شدند . (۳) رهبران نهضت ، بجز سلیمان ، عبارت بودند از : مسیب بن نجبه ، عبد الله بن سعد ازدی ، عبد الله بن وال ، رفاعه بن شداد . ۱- انصار الحسین ، شمس الدین ، ص ۲۰۵ . ۲- ثورة الحسین ، شمس الدین ، ص ۲۶۴ . ۳- حیاة الامام الحسین ،

باقر شریف القرشی، ج ۳، ص ۴۵۰ و کامل ابن اثیر، حوادث سال ۶۵.

توسل

وسیله‌جویی، حاجت‌خواستن از خداوند، با وسیله و شفیع قرار دادن پاکان و ائمه معصومین ع از جمله سید الشهداء و فرزندان و شهدای کربلا، در قرآن است که: «وابتغوا الیه الوسیله (مائده ۳۵)». «یدعون یتبتغون الی ربهم الوسیله (اسراء ۵۷)». توسل، دست‌یافتن به قلب هستی، از طریق رگهایی است که این ارتباط حیاتی را تسهیل می‌کند. معصومین و اولیاء الله بخاطر مقام قرب و منزلتشان نزد خدای متعال، حق شفاعت دارند و کسانی که با وسیله قرار دادن آنان نزد خدای بزرگ، حاجت خود را از خداوند می‌طلبند، امید بیشتری برای استجاب دعا دارند. این توسل، بصورت زیارت، دعا، عزاداری، گریستن، ولایت با اولیاء خدا و برائت از دشمنان حق فراهم می‌گردد. نسبت به حسین بن علی ع هم زیارت، بعنوان وسیله‌جویی به سوی خداست. در دعای بعد از زیارت عاشورا می‌خوانیم: «یا امیر المؤمنین و یا ابا عبد الله، اتیتکما زائراً متوسلاً الی الله ربی و ربکما». دعای توسل نیز، واسطه قرار دادن چهارده معصوم علیهم‌السلام در پیشگاه خداوند متعال است. امام حسین ع و شهدای کربلا و ائمه معصومین همه باب الحوائجند، لیکن هر کدام به نحوی و با عشقی خاص. عزاداری ما نیز نوعی توسل جستن به این خاندان است، تا هم ابراز محبت شود و هم جلب لطف و کرم، هیئتهای متوسلین به شهدای کربلا و سید الشهداء نیز از همین راه برای تقرب به خدا و بر آمدن حاجتها بهره می‌جویند و خود را به آن معدن حیات و روشنی وصل می‌کنند. (۱) ۱- در بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱ تا ۴۷ باب توسل و استشفاع به محمد و آل محمد.

توغ (توق)

از جمله وسایل تزینی دسته‌های عزاداری است و قدمت آن به عهد صفویه می‌رسد. پایه‌ای است که بر روی آن یک صندوق و بر روی صندوق، زبانه بلندی قرار دارد و شالی نیز بر سر زبانه می‌بندند و مانند علامات، یک نفر آن را حمل می‌کند. (۱) این کلمه در اصل به معنای دم اسب است (در ترکی) که بر سر علم می‌بسته‌اند. به نوشته دهخدا: «علم مانندی که بر سر آن به جای پرچم، منگوله‌ای از پشم یا ابریشم آویزند، بیرق ترکان عثمانی، و آن دم اسبی بود بر سر نیزه و بر آن گروه‌های از زر...» (۲) «در اصل، یکی از آلات جنگی بوده است. به نوشته حسین واعظ کاشفی در فتوت‌نامه توق، همین نیزه است، اما به شرط آنکه پرچم داشته باشد... توق، اصل و نشانه را گویند و در هر لشکرگاهی که توق زدند، هر کس می‌داند که جای او کجاست، آنجا رود...» در عصر صفویه، توغ از تجهیزات دسته بود، اما زبانه نداشت، اکنون توغها دارای زبانه هستند... هر تکیه تعدادی توغ دارد که در روزهای خاص از ایام محرم، آنها را جامه (لباس) می‌کنند... مردم عزادار، با نظمی خاص در دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی وارد تکیه شده و به دنبال آن توغها با شور و هیجانی خاص، به همراه شیون و ناله مردان و زنان به حالت نیمه افراشته نگه داشته می‌شوند...» (۳) اینگونه احساسات و شعائر مذهبی ستودنی است، ولی کاش نیمی از آنچه به تجهیزات و علامات و توق و ابزار، بها داده می‌شود، برای محتوای عاشورا و تعالیم نهضت امام حسین ع و هدف عزاداری بها داده شود. ۱- تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۱۶. ۲- لغت‌نامه، دهخدا. ۳- کیهان فرهنگی (مجله)، سال ۱۰ شماره ۳، ص ۳۱.

تیر سه شعبه

تیری زهر آگین که بر قلب امام حسین ع نشست. در این باره به این نقل توجه کنید: «پس از جنگهای بسیار که روز عاشورا امام حسین ع داشت، لختی برای استراحت ایستاد. ناتوان شده بود. سنگی از سوی دشمن آمد و بر پیشانی او خورد که خون از

آن جستن کرد. امام خواست که با جامه، خون از چهره پاک کند که تیری سه شعبه و مسموم بر سینه حضرت نشست اتاه سهم محدود مسموم له ثلاث شعب. حضرت تیر را از پس سر بیرون آورد و خون از جای آن فوران زد. خونها را به آسمان پاشید و بر چهره مالید تا رسول خدا را با چهره‌ای خون‌آلود دیدار کند. «(۱) در واقع، تیری که روز عاشورا بر سینه امام نشست، روز «سقیفه بر کمان نهاده و رهاشد و بسی قلبها را خون کرد و در کربلا- نیز خون سید الشهدا» را بر خاک ریخت. اگر آن بنای انحراف نخستین نبود، نیم قرن پس از وفات پیامبر، قلب فرزند پیامبر از سوی امت او هدف قرار نمی‌گرفت. ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۲ و ۵۳، مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۱.

ثار

خونخواهی، خون، قیام برای خونخواهی، «طلب ثار». امام باقر «ضمن بیان اینکه حسین بن علی و ما اهل بیت، همان مظلومی هستیم که در آیه قرآن آمده است: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» (اسراء ۳۳)، فرمود: «القائم منا اذا قام طلب بئثار الحسین...». (۱) نامگذاری امام عصر «عج به منتقم نیز به خاطر همین قیام برای خونخواهی است. (۲) در زیارت عاشورا هم این آرزو در دعا آمده است: «و ان یرزقنی طلب ثاری (ثار کم) مع امام هدی ظاهر... و ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور...» و در دعای ندبه، از اوصاف حضرت مهدی ع، خونخواهی سید الشهدا بیان شده است: «این الطالب بدم المقتول بکربلا». (۳) فرهنگ خونخواهی در میان همه اقوام از جمله عربها بوده است. نسبت به شهید کربلا هم که خون عزیزش بر زمین ریخت، در سالهای بعد کسانی به خونخواهی برخاستند، از جمله نهضت تواین به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی و نیز قیام مختار در کوفه، به انگیزه طلب ثار» بوده و شعارشان نیز در این نهضت یا لثارات الحسین بوده است. شعار یاران حضرت مهدی نیز چنین خواهد بود (شعار هم: یا لثارات الحسین). (۴) بالاتر از همه آنکه خود خداوند، خونخواه حسین ع است. آنگونه که می‌گوییم: «اشهد ان الله تعالی الطالب بئارک». (۵) همه قیام‌کنندگان بر ضد جباران که الهام از عاشورا می‌گیرند، خونخواهان ثار الله اند. ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸. ۲- عوالم (امام حسین)، ص ۴۷۴. ۳- مفاتیح الجنان. ۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. ۵- مفاتیح الجنان، محدث قمی، ص ۵۵۷ (صلوات بر حسن و حسین)

ثار الله

از القاب سید الشهدا «ع که در زیارتنامه خطاب به آن حضرت گفته می‌شود. یعنی خون خدا. در زیارت عاشورا است: «السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره این تعبیر، در زیارتهای دیگر نیز، از جمله زیارت مخصوص امام حسین ع در اول رجب و نیمه رجب و شعبان و زیارت امام حسین ع در روز عرفه آمده است. (۱) در زیاراتی هم که امام صادق ع به عطیه آموخت، آمده است: «و انک ثار الله فی الارض من الدم الذی لا یدرک ثاره من الارض الا باولئک». (۲) شدت همبستگی و پیوند سید الشهدا با خدا به نحوی است که شهادتش همچون ریخته شدن خونی از قبیله خدا می‌ماند که جز با انتقام‌گیری و خونخواهی اولیاء خدا، تقاص نخواهد شد. القاب دیگری نیز مانند قتیل الله، و تر الله در زیارتنامه است که گویای همین نکته است. «... بزرگترین لقب آن نجات‌دهنده آخرین انسان از این رابطه ثار...» «منتقم است. انتقام چه چیز را می‌گیرد؟ همه می‌گویند انتقام قاتلین سید الشهدا، نه! انتقام ثاری که به گردن بنی‌هاییل است... اگر غیرت و آگاهی وجود داشته باشد، تمام فضای تاریخ ما پر از ضجه و دعوت خونخواهی تارهاست. اما این تارها، تارهای قبیله‌ای نیست، ثار الله است. اینها «ثار الله هستند که باید از قاتلین بنی‌طاغوت گرفته شوند. حسین، وارث یکی از ورثه است که خودش بصورت یک ثار در آمد و فرزندش و باباش، اینها همه تارهای خدا هستند و پدر تارهای خدا و پسر تارهای خداست... هدف، انتقام کشیدن از «بنی‌قایل است که آنهمه دستش به خون تارهای عزیز ما آغشته است... یا

ثار الله و ابن ثاره . (۳) عنوان مقدس ثار الله ، در ادبیات شعری و مرثیه ، همچنان در زمینه کارهای خطاطی ، نقاشی ، طراحی و پوستر هم جای خاصی داشته و منبع الهام‌بخش برای هنرمندان مکتبی بوده است . حتی هنرمندان قالی‌باف هم از آن بهره و فیض برده‌اند . قالی ثار الله ، اثر برجسته استاد سید جعفر رشتیان ، نمونه‌ای از آن است . این قالی که به مساحت ۱۸ متر مربع ، در مدت ۸ سال بافته شد ، تداعی کننده عاشورای حسینی است . در حاشیه فرش ، نمای هفت‌شهر مذهبی مسلمانان است و در متن آن ، خیام سوخته در میان شعله‌ها و در میان فرش ، عبارت ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة نقش بسته و فریاد سرخ‌مظلومیت ، در گره گره این اثر ارزنده به گوش جان می‌رسد . (۴) این نقاش و مینیاتورست در سال ۱۳۶۷ ش از دنیا رفت . ۱- مفاتیح الجنان . ۲- بحار الانوار: ج ۹۸ ، ص ۱۴۸ ، ۱۶۸ ، و ۱۸۰ . ۳- ثار ، علی شریعتی ، ص ۱۸ . ۴- کیهان فرهنگی ، تیرماه ۱۳۶۷ ، ص ۵۵ .

ثعلبیه

نام یکی از منزلگاههای نزدیک کوفه که امام حسین ع در مسیر خود از آنجا گذشت . ثعلبیه ، به نام ثعلبه ، مردی از بنی اسد است که در آنجا فرود آمده و ساکن شده و چشمه‌ای حفر کرده بود . (۱) در این محل که قناتی داشته ، امام حسین ع بار افکند و یک شب آنجا ماند . در همین منزل بود که آن حضرت با «طرمح بر خورد کرد و او را به همراهی خویش فرا خواند . او رفت که اجناس و وسایل را به خانواده‌اش برساند و برگردد ، ولی وقتی برگشت که امام حسین ع به شهادت رسیده بود . و در همین منزلگاه بود که مردی نصرانی همراه مادرش به خدمت امام رسیدند و به دست او مسلمان شدند . (۲) و در همین منزل بود که حضرت ، خبر شهادت مسلم بن عقیل را دریافت کرد . ۱- مقتل الحسین ، مقرر ، ص ۲۱۱ . ۲- الحسین فی طریقه الی الشهادة ، ص ۷۸ .

ثوره الحسین

نام کتابی ارزشمند و تحلیلی در باره نهضت ابا عبد الله الحسین ع ، از محمد مهدی شمس الدین (چاپ ششم ، ۱۴۰۱ ق ، بیروت) ، به فارسی نیز ترجمه شده است ، با نام ارزیابی انقلاب امام حسین . از این مؤلف ، کتاب دیگری به نام ثوره الحسین فی الوجدان الشعبی منتشر شده است .

جابر بن حارث سلمانی

از شهدای کربلاست . نام او را جناده ، حباب ، حیان و حسان هم گفته‌اند . وی از شخصیت‌های شیعه در کوفه بود که در نهضت مسلم بن عقیل هم مشارکت داشت و پس از شکست آن ، همراه گروهی به سوی حسین حرکت کردند و پیش از رسیدن آن حضرت به کربلا ، به او پیوستند . هر چند لشکر حر می‌خواستند مانع پیوستن او به حسین ع شوند ، ولی نتوانستند . وی روز عاشورا به شهادت رسید . (۱) ۱- انصار الحسین ، ص ۶۳ .

جابر بن حجاج تیمی

از شهدای عاشورا در حمله نخست است . وی از سوارکاران شجاع کوفه بود که در کربلا از سپاه عمر سعد به سپاه حسین ع پیوست . در نهضت مسلم بن عقیل نیز از بیعت کنندگان با وی بود (۱) . ۱- عنصر شجاعت ، ج ۳ ، ص ۴۰ .

جابر بن عبد الله انصاری

جابر و عطیه، که هر دو از بزرگان شیعه بودند، پس از شهادت امام حسین ع در اولین اربعین به زیارت کربلا آمدند. جابر بن عبد الله، پانزده سال پیش از هجرت در مدینه به دنیا آمد. از طایفه خزرجیان بود. او و پدرش عبد الله بن حرام از پیشتازان اسلام بودند. پدرش در جنگ احد به شهادت رسید. جابر از مسلمانان پیش از هجرت و از اصحاب با فضیلت رسول خدا بود که در ۱۹ غزوه، از جمله جنگ بدر در رکاب پیامبر ص حضور داشت و در جنگ صفین نیز در رکاب علی ع جنگید. (۱) این محدث بزرگ شیعه در اواخر عمر نابینا شده بود و با همان حال، همراه عطیه عوفی به زیارت کربلا آمد، در فرات غسل کرد و خود را معطر ساخت و بطرف قبرسید الشهداء رفت و بر تربت آن امام شهید، سخنان سوزناک و شوق‌انگیزی بر زبان آورد: حبيب لا یجیب حیبه؟ ... سپس رو به اطراف قبر کرد و به شهدای دیگر سلام داد و در بازگشت، سخنانی به عطیه گفت، از جمله: «احب محب آل محمد ما احبهم و ابغض مبعض آل محمد ما ابغضهم و ان کانوا صواما قواما...» (۲) دوستدار «آل محمد» را دوست بدار و دشمن آل محمد را دشمن بدار تا وقتی که با آل محمد دشمنی می‌کنند، هر چند اهل روزه و نماز باشند. وی در کوچه‌های مدینه دنبال امام محمد باقر ع می‌گشت. وقتی خدمت آن حضرت رسید، سلام رسول خدا را به او رساند. آخرین فردی بود که از حاضران در «پیمان عقبه» بود و تا آن هنگام زنده مانده بود. بدن او را به جرم دوستی اهل بیت، در زمان حجاج داغ نهادند. (۳) جابر در سال ۷۸ هجری، در ایام عبد الملک مروان، در سن نود و چندسالگی در حالی که نابینا بود از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۴) ۱-سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱. ۲-بحار الانوار: ج ۶۵، ص ۱۳۰ و ج ۹۸ ص ۱۹۵. ۳-الغدیر، ج ۱، ص ۲۱. ۴-مروج الذهب، ج ۳ ص ۱۱۵ و الغدیر ج ۱ ص ۲۱. در باره زندگی وی، از جمله ر. ک: «جابر بن عبد الله انصاری، پاسدار حکومت صالحان از: محمدی اشتهاردی.

جامع دمشق

مسجد جامع اموی که در دمشق قرار دارد. این مسجد با عظمت و شگفتی، از عظیمترین مساجد ممالک اسلامی به حساب می‌آید و بنای آن (که قبلاً کلیسا بوده) به دورانهای بسیار قدیم و پیش از اسلام بر می‌گردد (۱). در داخل مسجد، منبری قرار دارد که می‌گویند: منبری که امام سجاد ع در دربار شام بر فراز آن رفت و در مجلس یزید خطبه خواند، در محل آن بوده است. در قسمت دیگری از داخل مسجد، گنبد کوچکی روی چهار ستون قرار دارد که به مقام زین العابدین معروف است و گفته می‌شود حضرت در آنجا استراحت می‌کرده است. در کنار منبر یاد شده در قسمت شرقی مسجد، «مقام راس الحسین قرار گرفته و زیارتگاه شیعیان است (۲). ۱-در باره این مسجد و شگفتیها و تاریخ بنا و ویژگیهایش ر. ک: لغت نامه دهخدا، واژه جامع دمشق، نیز «الجامع الاموی به دمشق، ابن جبیر، عمری و یغمی. ۲-شام، سرزمین خاطره‌ها، پیشوایی، ص ۶۳.

جامعه (غل جامعه)

گردآورنده، جمع کننده، طوق و غل، غلی که بر گردن و دست نهند. (۱) به آن جهت به غل و زنجیر، «جامعه می‌گفتند که دستها را به گردن می‌بست. (۲) به نقل برخی منابع، امام زین العابدین ع را پس از شهادت امام در کربلا، همراه اسیران دیگر سوار بر شتران بی‌جهاز کردند، در حالی که غل جامعه بر دست و گردن او بسته بود. این را هم مسلم جصاص (گچکار) و هم جلد بن بشیر، در مشاهدات در روز ورود اسرا به کوفه نقل کرده‌اند (۳) «و فی عنقه الجامعه و یده مغلوله الی عنقه و به نقل تاریخ طبری: «و سرح فی اثرهم علی بن الحسین مغلوله یدی الی عنقه و عیاله معه. (۴) و اسیران را با این وضعیت حرکت دادند و به شام بردند. ۱- لغت نامه، دهخدا. ۲-مجمع البحرین. ۳-امالی، شیخ مفید، ص ۳۲۱. ۴-سوگنامه آل محمد، ص ۴۳۷ به نقل از تاریخ طبری.

جامه سیاه

رسم است که در سوک عزیزان، لباس سیاه می‌پوشند، در ایام محرم نیز عزاداران در عزای سید الشهداء، هم خود لباس سیاه می‌پوشند، هم مساجد و تکایا و سر در ساختمانها را سیاهپوش می‌کنند. در تعابیر شاعران نیز سیاهی شب بعنوان جامه سیاهی به حساب آمده که جهان در سوک سالار شهیدان به بر می‌کند، جامه نیلی هم گفته می‌شود. در اشعار محتشم کاشانی است: یکباره جامه در خم گردون به نیل زد چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید که جامه در نیل گرفتن و به نیل زدن، کنایه از پوشیدن لباس عزاست. ای عالمی سیاه به تن در عزای تو ای جان پاک آدم خاکی فدای تو ای جن و انس، مویه گر اندر مصیبت ای خاص و عام نوحه گر اندر رثای تو نقل شده چون امام حسین ع شهید شد، زنان بنی هاشم سیاه پوشیدند و عزاداری کردند و امام سجاد ع برای سوک و ماتم آنان غذا تهیه می‌کرد (۱). ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸.

جبله بن علی شیبانی

از شجاعان کوفه که در کربلا، در حمله اول روز عاشورا به شهادت رسید. وی در صفین، در رکاب امیر المؤمنین ع حضور داشت و در قیام مسلم بن عقیل در کوفه همراه او بود. پس از شهادت مسلم، نزد قبيله خود رفت و پنهان شد و آنگاه که امام حسین ع به کربلا آمد خود را به آن حضرت رساند و در رکابش جنگید و شهید شد. نام او در ضمن نامه‌هایی که در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده، آمده است. (۱) ۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۳، عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۹۵.

جعفر بن عقیل بن ابی طالب ع

فرزند عقیل و عموزاده سید الشهداء ع بود. مادرش ام الثغر نام داشت. روز عاشورا در رکاب امام حسین ع شهید شد. هنگام نبرد، چنین رجز می‌خواند: انا الغلام الابطحي الطالبی من معشر فی هاشم و غالب و نحن حقا سادة الذوائب هذا حسین اطیب الاطائب (۱) ۱-عوامل (امام حسین)، ص ۲۷۶.

جعفر بن علی بن ابی طالب ع

فرزند امیر المؤمنین ع، و برادر ابا الفضل العباس بود که در کربلا شهید شد. هنگام شهادت ۱۹ سال داشت. قاتلش هانی بن ثبیت حضرمی، یا خولی بن یزید بود.

جناده بن کعب انصاری

از شهدای کربلاست. نامش را جناده بن حرث هم نوشته‌اند. از طایفه خزرج بود. از مکه همراه امام حسین ع به کوفه آمده و در روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. پسرش (عمر بن جناده) نیز در کربلا شهید شد. (۱) برخی او را به نام جدش جناده بن حارث ذکر کرده‌اند. ۱-عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۹۰. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۲۴.

جندب بن حجیر خولانی

از شهدای عاشورا در کربلاست. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است. برخی نامش را «جندب بن حجر» نوشته‌اند. وی از چهره‌های بارز شیعه در کوفه و از یاران علی ع بود و قبل از رسیدن سپاه حر به کاروان امام حسین ع، از کوفه بیرون آمده و به

کاروان حسینی پیوسته بود. شهادتش را در حمله اول نوشته‌اند. (۱) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۲، عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۰۹.

جون

غلام سیاه ابوذر غفاری که در کربلا به شهادت رسید. جون بن حوی پس از شهادت مولایش ابوذر، به مدینه برگشت و در خدمت اهل بیت درآمد. ابتدا خدمت امیر المؤمنین ع بود. سپس در خدمت امام حسن و امام حسین ع و بالاخره در خدمت امام سجاد ع بود. در سفر کربلا، از مدینه همراه امام تا مکه و از آنجا به کربلا آمد. چون به اسلحه‌سازی و اسلحه‌شناسی آشنا بود، به نقل ابن اثیر و طبری، شب عاشورا هم در کربلا به کار اصلاح سلاحها اشتغال داشت. با آنکه سن او زیاد بود، ولی روز عاشورا از سید الشهدا ع اذن میدان طلبید. امام او را رخصت داد تا برود و آزادش کرد. ولی او با اصرار، می‌خواست در روزهای شادی و غم و راحت و رنج، از خاندان پیامبر جدا نشود. به امام حسین ع عرض کرد: گر چه نسبم پست و بویم ناخوش و چهره‌ام سیاه است، ولی می‌خواهم به بهشت روم و شرافت یابم و روسفید شوم. از شما جدا نمی‌شوم تا خون سیاهم با خونهای شما آمیخته شود. پس از نبرد، وقتی بر زمین افتاد، امام خود را به بالین اورساند و چنین دعا کرد: خدایا! رویش را سفید و بویش را معطر کن و او را با نیکان محشور گردان اللهم بیض وجهه و طیب ریحه و احشره مع الابرار و عرف بینه و بین محمد و آل محمد» (۱) به دعای امام، بویش معطر گشت. امام باقر ع از امام سجاد ع روایت می‌کند که پس از عاشورا که مردم برای دفن کشته‌ها به میدان می‌آمدند (و بنی اسد برای دفن شهدا آمدند)، پس از ده روز، بدن جون را در حالی یافتند که بوی مشک از آن به مشام می‌رسید. (۲) رجزهای مختلفی برای جون نقل شده است. از جمله: کیف تری الکفار ضرب الاسود بالسيف ضربا عن بنی محمد اذب عنهم باللسان و الید ارجو به الجنة یوم المورده (۳) که نشان‌دهنده عمق بینش او در شناخت ولای آل البیت و جبهه کفر امویان و دفاع همه‌جانبه او از خاندان رسالت است. (۴) گر چه نژادی پست دارم، سربلندم کز جان به قرآن و به عترت پایبندم سرمشق عزت از ابوذر برگرفتم درس غلامی را ز قنبر برگرفتم غیر از تو ای جان جهان، مولا ندارم از دادن جان در رهت پروا ندارم من ریزه‌خوار خوان احسان شمایم پیوسته سر بر خط فرمان شمایم صد بار اگر جان در رهت بسپارم ای دوست حاشا که دست از دامت بردارم ای دوست من چون ابوذر با خبر از راز عشقم در جانفشانی کمترین سرباز عشقم بر سینه من دست رد مگذار، مولا از چهره جان پرده‌ام بردار، مولا بگذار خونم بوی مشک ناب گیرد روی سیاهم جلوه مهتاب گیرد (۵) در چشمه‌سار عشق تو شویم رخ سیاه هر چند از تبار شیم، با سپیده‌ام با آنکه روسیاهم و شرمنده‌ت، ولی من از کرامت تو سخنها شنیده‌ام عمریست خانه‌زاد توام، رخ ز من متاب من دل ز هر چه غیر تو باشد، بریده‌ام (۶) ۱- همان، ج ۴، ص ۲۹۷، انصار الحسین، ص ۶۵، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳، معارف و معاریف، ج ۲، ص ۶۳۴. ۳- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۷. ۴- در باره جون، کتاب جون، مسک للزنجبیل، تألیف: محمد رضا عبد الامیر انصاری. نشر: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، منتشر شده است (کیهان فرهنگی، سال ۱۰ شماره ۳ ص ۴۵). ۵- احد ده بزرگی، «شب شعر عاشورا»، شماره ۷، ص ۱۳۸ (تلخیص شده)، این کتاب، مخصوص سروده‌هایی پیرامون علی اکبر ع و جون است. ۶- رسول‌زاده.

جوین بن مالک ضبعی

از یاران حسین ع که در کربلا شهید شد. نامش نیز در زیارت ناحیه مقدسه آمده‌است. گفته‌اند وی ابتدا در سپاه عمر سعد بود. سپس به حسین بن علی ع پیوست و در رکاب او جنگید و در حمله اول به شهادت رسید. بعضی نامش را جویر بن مالک یا حوی بن مالک نقل کرده‌اند. (۱) برخی هم او را با همان جون، غلام ابوذر اشتباه گرفته‌اند. ۱- انصار الحسین، ص ۶۶.

جهاد

از دستاوردها، اهداف، انگیزه‌ها، درسها و پیامهای عمده عاشورا، «جهاد» است. جهاد، عامل قدرت و شوکت امت اسلام و نشانه حق‌باوری و خداجویی و آخرت‌گرایی مسلمان است. ملتی هم که از مبارزه در راه باورهای مقدس و آرمانهای شکوهمند خویش سر باز زند. گرفتار ذلت و زبونی می‌شود. جهاد، یکی از واجبات دینی است و پیشوایان دین، شایسته‌ترین کسانی‌اند که به آن قیام کنند و مردم را هنگام نیاز، به جهاد فرا خوانند. جهاد، گاهی با دشمنان متجاوز و کفار مهاجم است، گاهی با منافقان و گاهی با متجاوزان داخلی که بر ضد حکومت حق می‌شورند، گاهی بر ضد ظالمان، بدعت‌گذاران، تحریف‌گران، ترویج‌کنندگان باطل، تعطیل‌کنندگان حدود الهی، برهم‌زنندگان امنیت جامعه اسلامی و غاصبان حکومت مشروع و الهی از شایستگان است. سید الشهدا^(ع) در عصری قرار گرفته بود که امویان، کمر به هدم اسلام و محو شریعت بسته بودند و دین خدا در معرض نابودی بود. جهاد آن حضرت، جانی تازه به اسلام داد و خونی تازه در رگهای جامعه دوانید. آن حضرت با استناد به این کلام پیامبر خدا^(ص) که فرمود: «من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله ناکثا عهده مخالفا لسنة رسول الله يعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله. این شرایط را بر گروه حاکم و امویان تطبیق کرده، فرمود: اینان، پیروی از شیطان کرده و اطاعت خدا را وا گذاشته‌اند، فساد را آشکار، حدود الهی را تعطیل و بیت‌المال را مخصوص خود ساخته، حرام خدا را حلال کرده، حلال الهی را حرام کرده‌اند. سپس خود را شایسته رهبری و حکومت دانسته، مردم را به تبعیت از نماینده‌اش مسلم بن عقیل فرمان می‌دهد، تا خودش به کوفه برسد. (۱) سکوت نکردن در برابر سلطه ستم و اعتراض به بدعتها و کشتن بی‌گناهان و هتک نوامیس مسلمانان و قطع حقوق حقداران، از مظاهر دیگر جهاد است که حسین بن علی^(ع) پیش‌تاز این جبهه نیز بود. در نامه‌هایی هم که پس از ورود به مکه، به مردم بصره و کوفه نوشت، سخن از نابود کردن سنت و احیای بدعت توسط بنی‌امیه و دعوت کوفیان و بصریان به اطاعت از خویش است تا در مبارزه‌ای با باطل، آنان را به راه رشد^(ع) هدایت کند. در وصیت‌نامه‌اش به محمد بن حنفیه نیز هنگام خروج از مدینه، حرکت خود را برای اصلاح در امت پیامبر و بر اساس امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد (و انی لم اخرج اشرا . . .) (۲) در خطبه‌ای هم که در مکه می‌خواند، پس از بیان زیبایی شهادت برای انسان و اشتیاق خویش به پیوستن به نیاکان شهیدش، از مردم دعوت می‌کند که هر کس آماده فدا کردن جان در این راه است، به او ببینند (من کان باذلا- فینا مهجته موطننا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا). (۳) جهاد حسین بن علی^(ع) برای احیاء دین بود. در این راه و با این انگیزه، هم کشتن وهم کشته شدن حیات و پیروزی است. جهاد و شهادت آزاد مردان، همیشه با بذل جان و ایثار و نثار خون است و ثمره آن بیداری مردم و احیای حق است. این خط و برنامه، معامله با خداست که مشتری جانها و اموال مؤمنان است و به پیکارگران در راهش، نوید بهشت داده است، چه بکشند، چه کشته شوند، (۴) و این همان فرهنگ احدی الحسنین است که قرآن آن را تعلیم و الهام می‌دهد. هم سید الشهداء، مجاهد در راه خدا بود و هم یاران شهیدش. مبارزه آنان، عمل به وظیفه اسلامی و تکلیف خدایی در مقابل ترویج بدعتها و انحرافات و زدودن حقایق دین بود. هر چند دشمنان می‌کوشیدند جهادشان رایاگیری و آن مجاهدان راه خدا را «خارجی و شورشی معرفی کنند. از این رو در زیارت‌نامه‌های امام حسین و یارانش، از جمله اوصاف آن حضرت، نسبت به جهاد» تاکید شده است. در زیارت‌های مختلف، نسبت به سید الشهداء این تعبیر دیده می‌شود: «الزاهد الذائد المجاهد، جاهد فیک المنافقین و الکفار، جاهدت فی سبیل الله، جاهدت الملحدین، جاهدت عدوک، جاهدت فی الله حق جهاده (۵). و در باره شهدای کربلا نیز این کلمات و تعبیر به کار رفته است: «نصحتم لله و جاهدتم فی سبیله، اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله، الذابون عن توحید الله. (۶) و برای خنثی کردن تبلیغات دشمن، در زیارت‌نامه‌ها همه این صفات و اعمال، برای سید الشهداء و یارانش با مطلع اشهد انکم . . . آمده است، گواهی‌زائر بر اینکه اینان مجاهدان راه خدا بودند و مبارزه‌شان، جهادی

مقدس بر ضد باطل بود. عاشورا، سرمایه الهام‌بخش مجاهدان در طول تاریخ گشت و خون سید الشهداء و شهدای کربلا، خون حماسه‌سازان ظلم‌ستیز را به جوش آورد. ۱- از سخنرانی امام حسین ع در منزل بیضه، کامل ابن اثیر، ج ۳ ص ۲۸۰، حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۸۰-۲- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸. ۳- لهوف، ص ۳. ۴- ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم. (توبه، آیه ۱۱۱). ۵- در مفاتیح الجنان، خط طاهر خوشنویس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات ۴۱۸، ۴۲۳ تا ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۴. ۶- همان، صفحات ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۸.

چاووش خوانی

چاووش، به معنای پیشرو لشکر و قافله است، کسی که پیشاپیش قافله یا زوار حرکت کند و آواز خواند. (۱) کسی که در دربار شاهان یا در نزد امرا و بزرگان وظیفه‌دار امور تشریفاتی بوده، در روزهای سلام، اشخاص را به حضور آنان معرفی می‌نموده است. (۲) در فرهنگ دینی در گذشته رسم بود که طبق مراسم سنتی، هنگام رفتن اشخاص از شهرها و روستاها به زیارت نجف، کربلا، خراسان یا سفر حج، اشخاصی به نام چاووش خوان اشعاری را با لحنی سوزناک و خاص می‌خواندند. هم هنگامه بدرقه زائر، هم وقت استقبال، بصورت تک خوانی یا همخوانی. محتوای اشعار هم اغلب سلام و صلوات بر پیامبر و اهل بیت او یا فراخوانی به پیوستن به کاروان زیارت بوده است. چاووش خوانی، حرفه‌ای معنوی و پر از صفا بود که صدای خوش و لحنی دلنشین می‌خواست و پاکی و دینداری و عشق به اهل بیت. چاووش خوانان، «منادیان راه خدا و قاصدان مرقد مطهر اولیا» بودند و «بانگ چاووشان مردم را به هلهله و غوغا و بی‌آرامی دل می‌رساند». در هر فقره‌ای، مصرع که بر حبیب خدا ختم انبیا صلوات که چاووش خوان می‌خواند، از مردم صلوات می‌گرفت. شعرهایی از این قبیل: ز تربت شهدا بوی سبب می‌آید ز طوس، بوی رضای غریب می‌آید هر که دارد هوس کرب و بلا، بسم الله هر که دارد هوس حب خدا، بسم الله بر مشام می‌رسد هر لحظه بوی کربلا ترسم آخر جان دهم در آرزوی کربلا (۳) این مراسم سنتی، در جاهای مختلف، تشریفات خاص و اشعار متفاوتی دارد. به نوشته دهخدا: «چاووش خوان کسی است که دعوت رفتن به زیارت عتبات عالیات کند. در اصطلاح روستاییان خراسان، کسی باشد که در فصل مناسب زیارت در دهات و روستاها سواره یا پیاده به راه افتد و روستاییان را به وسیله جار زدن یا خواندن اشعار مهیج و مناسب، به زیارت اعتبار مقدسه تشویق و تهییج نماید.» (۴) ۱- فرهنگ فارسی، معین. ۲- لغت‌نامه، دهخدا. ۳- به تحلیل این مراسم و نمونه‌هایی از متن چاووش خوانیها در «درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران از جابرعناصری مراجعه کنید. ۴- لغت‌نامه، کلمه چاووش.

چراغانی

آراستن و آذین بستن خانه و شهر، هنگام جشنها و اعیاد و پیروزیها. در بدو ورود اهل بیت امام حسین ع به کوفه و نیز دمشق، مواجه با آذین‌بندی و چراغانی و مراسم جشن و شادمانی شدند. به نقل بعضی تواریخ: اهل بیت را سه روز در دروازه شام نگهداشتند تا کار چراغانی‌شان کامل شود و شهر را با زیورها، حله‌ها، دیبا و زر و سیم و انواع جواهرات بیاریند. آنگاه مردان، زنان، کودکان، و بزرگسالان، وزیران، و امیران، یهود و مجوس و نصارا و همه اقوام به تفریح و تفریح بیرون آمدند، با طلبها، دفها، و شیپورها و سرنها و ابزار لهو و لعب دیگر. چشمها را سرمه زده، دستها را حنا بسته و بهترین لباسها را پوشیده و خود را آراسته بودند. شهر چنان وضعی داشت که گویا از همه مردم در سطح شهر دمشق، رستاخیزی به پا شده است. و در چنین وضعی بود که سر مطهر امام حسین ع را وارد کردند که بر فراز نیزه بود و پشت سر آن، اسیران اهل بیت را از دروازه‌ساعات به داخل آوردند. . . . (۱) تبلیغات امویان وانمود کرده بود که بر دشمنان خلیفه و بر یاغیان پیروز شده‌اند و خاندان آنها را به اسارت گرفته و

آورده‌اند. تا آنجا که سهل بن سعد در سفر خود به دمشق عبور می‌کند و با دیدن چراغانی و دف و طبل، می‌پرسد: آیا شما در شام، عیدی دارید که ما از آن بی‌خبریم؟ می‌گویند: سر حسین ع را از عراق به شام می‌آورند! همین سعد متأثر می‌شود و در مقابل خواسته سکینه، دختر امام، به نیزه‌داری که سر سید الشهداء را می‌برد، ۴۰۰ درهم می‌دهد تا سر مطهر را پیشاپیش اسرا ببرد و مردم به چهره اهل بیت نگاه نکنند. (۲) اما زینب و سجاد «ع جشن را با سخنرانیها و خطابه‌هایشان تبدیل به عزا کردند و آن پیروزی را در کام یزید، تلخ ساختند. شام، غرق عیش و عشرت بود هنگام ورود وقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۶۹. ۲- همان، ص ۳۷۰.

چکمه

کفش خاصی که نظامیان بر پا می‌کنند، بویژه در میدان نبرد. آنچه در اذهان عموم از این کلمه تداعی می‌شود، «چکمه شمر» است که در آخرین لحظات حیات سید الشهداء «ع با چکمه بر روی سینه آن حضرت رفت و آنگاه سر مبارکش را از تن جدا کرد. تعبیر مقاتل چنین است که: «و جلس علی صدر الحسین و قبض علی لحيته و هم بقتله...» (۱) ۱- بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۵۶.

چوبه محمل

نقل شده که چون در کوفه، سرهای شهدا را بر نیزه جلوی مردم آوردند و ضجه از همه برخاست، زینب ع چون نگاهش به سر برادر افتاد، از شدت ناراحتی پیشانی را به جلوی محمل زد و دیدند که از زیر روپوش وی خون جاری شد. آنگاه اشعاری را خواند که آغازش چنین است: یا هلالا لما استتم کمالا غاله خسفه فابدی غروبا ما توهمت یا شقیق فؤادی کان هذا مقدرًا مکتوبا (۱) ۱- همان، ص ۱۱۵.

حائر

حائر و حایر، اصطلاحاً به حرم سید الشهداء «ع گفته می‌شود و این هم ریشه لغوی دارد، هم تاریخی. در لغت، «حائر» جای مطمئنی است که آب در آن نگهداری و جمع می‌شود: «الموضع المطمئن الذی یحار فیہ الماء» (۱). به معنای سرگردان هم آمده است، از ریشه حیران. در قدیم به کربلا «حیر» نیز گفته می‌شده است. همچنین به معنای منطقه بلند و گسترده که از قدیم، محل سکونت اقوامی از عرب بوده است. در اصطلاح فقهی و عبادی، به محدوده حرم حسینی و اطراف آن که شامل قبر مطهر، صحن، رواقها و موزه و... است، چه قسمتهای قدیم و چه جدید، حائر اطلاق می‌شود. اقامت در حائر و عبادت در آن فضیلت دارد و نیز از جمله مواردی که مسافر، مخیر است نمازش را قصر یا تمام بخواند و میان علما محل بحث است، حائر ابا عبد الله ع است. (۲) برخی هم حد حایر را همان محدوده حرم دانسته‌اند، نه بیشتر. حایر حسینی بسیار مقدس است و دعا در آنجا مستجاب است. حتی برخی ائمه برای شفا به حایر حسینی متوسل می‌شدند، از جمله امام هادی ع که بیمار بود، کسی را به حایر امام حسین ع فرستاد، تا آن حضرت را آنجا دعا کند. (۳) به اهل کربلا و ساکنان حرم حسینی نیز «حائری» گفته می‌شود. تناسب تاریخی این نام برای حرم سید الشهداء آن است که وقتی در زمان متوکل عباسی و به دستور او برای تخریب آثار قبر و متفرق ساختن شیعه از تجمع پیرامون آن مرقد مطهر و الهام بخش، که کانون خطری برای خلافت جور شده بود، به آن منطقه آب بستند، آب به آن محل که می‌رسید از پیشروی باز می‌ماند و روی هم انباشته می‌شد و برمی‌گشت و مثل دیواری، آب گرد قبر می‌ایستاد و محوطه قبر همچنان خشک بود. (۴) و چون محل جمع شدن آب را حایر گویند، محدوده قبر آن حضرت حائر نام گرفت. از شهید هم نقل شده است: «فی هذا الموضع حار الماء لما امر المتوکل باطلاقه علی قبر الحسین لیعفیہ فکان لا ییلغه». (۵) چون متوکل دستور داد به قبر حسین ع آب ببندند تا آن را

محو کند ، آب که به این مکان می‌رسید جمع می‌شد و به قبر نمی‌رسید . طبق نقلهای دیگری وقتی به دستور او با گاوها می‌خواستند زمین آنجا را شخم زنند ، همه آن منطقه وقبور را شخم می‌زدند ، به قبر امام که می‌رسیدند ، متوقف می‌شدند . (۶) -لسان العرب ، سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۳۵۸ . ۲-بحار الانوار ، ج ۸۶ ، ص ۸۸ ، المزار ، شیخ مفید ، ص ۱۴۰ . ۳-همان ، ج ۵۰ ، ص ۲۲۵ . ۴-الاعلام ، زرکلی ، ج ۸ ، ص ۳۰ (پاورقی) ، بحار الانوار ، ج ۵۰ ، ص ۲۲۵ ، سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۳۵۸ . ۵-بحار الانوار ، ج ۸۶ ، ص ۸۹ . ۶-اثبات الهداء ، ج ۵ ، ص ۱۸۳ .

حاجر

نام سرزمین و منزلی میان مکه تا عراق که محل تلاقی اهل بصره و کوفه ، هنگام عزیمت به مدینه است . به معنای نگهدارنده آب است ، جایی که آب در آن می‌ماند . سید الشهدا^ع در همین منزل ، نامه مسلم بن عقیل را از کوفه دریافت کرد و پاسخی خطاب به مردم کوفه نوشت و توسط پیک خویش قیس بن مسهر به سوی کوفه فرستاد . (۱) -مقتل الحسین ، مرقم ، ص ۲۰۵ ، نقل از معجم البلدان .

حارث

قاتل طفلان مسلم بن عقیل . وقتی دو فرزند حضرت مسلم به نامهای محمد و ابراهیم به کمک مشکور^ع زندانبان از زندان ابن زیاد گریختند ، شب را به خانه زنی پناه آوردند . شوهر آن زن ، حارث بود و برای پیدا کردن دو کودک ، بسیار گشته و خسته شده بود . شب که به خانه آمد و فهمید دو کودک فراری در خانه اویند ، صبح آن دو را شهید کرد و بدنشان را به فرات افکند و سرشان را پیش ابن زیاد برد تا جایزه بگیرد . ابن زیاد هم دستور داد گردن خود او را در همان محلی که طفلان مسلم را کشته بود . از سر جدا کنند . (۱) -معالی السبطين ، ج ۲ ، ص ۷۲ . ماجرای مفصل طفلان مسلم در بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۰۰ تا ۱۰۶ آمده است .

حارث بن امریء القیس کندی

نامش در شمار شهدای کربلا آمده است ، از شجاعان و عابدان بود . همراه سپاه ابن سعد به کربلا آمد . چون سید الشهداء را در محاصره سپاه کوفه یافت ، به کاروان حسین ع (۱) -اعیان الشیعه ، ج ۴ ، ص ۳۰۲ .

حیب بن عبد الله نهشلی

از شهدای کربلا به حساب آمده است . بعضی او را شیب بن عبد الله خثعمی ، یا ابو عمر نهشلی دانسته‌اند .

حیب بن مظاهر

از شهدای والاقدر کربلا بود . حیب بن مظاهر (مظهر) اسدی ، از طایفه بنی اسد ، کوفی و از اصحاب رسول خدا^ص بود . در هر سه جنگ صفین ، نهروان و جمل ، در رکاب علی ع شرکت داشت . از اصحاب خاص امیر المؤمنین و حاملان علم آن حضرت و در علوم قرآنی شاگرد خاص وی بود . حضرت امیر ، او را که از حاملان علوم ع بود ، به علم منایا و بلایا^ع (آنچه بعدها اتفاق خواهد افتاد) آگاه ساخته بود . (۱) عضو گروه ویژه شرطه الخمیس بود که نیروی ضربتی و مطیع علی ع بودند . در نهضت مسلم بن عقیل در کوفه ، وی از کسانی بود که در راه بیعت گرفتن برای مسلم ، کوشش می‌کرد . نیز از سران شیعه در کوفه محسوب می‌شد که به

حسین بن علی ع دعوت نامه نوشت. نزد امام حسین ع موقعیت والایی داشت. در کربلا نیز امام، او را به عنوان فرمانده جناح چپ سپاه خویش تعیین کرد. حبیب، تلاش فراوانی داشت که یارانی از بنی اسد را به یاری حسین ع بیاورد، اما سپاه اموی مانع پیوستن آنان به یاران سید الشهداء شدند. (۲) گفتگوی او با میثم تمار، هنگام عبور از مجلس بنی اسد، سالها پیش از عاشورا، که هر یک نحوه شهادت دیگری را پیشگویی می‌کرد و مایه شگفتی حاضران بودند، معروف است، (۳) و این از همان علم منیاست که از علی آموخته بودند و جریانات آینده را جز داشتند. روز عاشورا رجزی که در حمله‌هایش می‌خواند چنین بود: انا حبیب و ابی مظهر فارس هیجاء و حرب تسعر (۴) حبیب بن مظاهر، روز عاشورا از اینکه با شهادتش به بهشت خواهد رفت، خوشحال بود و با «بریر بن خضیر» مزاح می‌کرد. شهادت او بر حسین ع بسیار سخت بود. هنگام شهادت ۷۵ سال داشت. سر او نیز همراه سرهای شهدا در کوفه گردانده شد. ۱-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۲۰۶-انصار الحسین، ص ۳۰۶۶-عنصر شجاعت، خلیل کمره‌ای، ج ۲، ص ۲۶. ۴-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۶.

حجاج بن زید سعدی

از شهدای کربلاست. برخی هم نام او را حجاج بن بدر گفته‌اند. وی اهل بصره بود. نامه‌ای هم از سوی مسعود بن عمرو ازدی برای حسین بن علی ع برد (در پاسخ نامه حسین ع) که خطاب به او و سران بصره نوشته و آنان را به یاری خویش فراخوانده بود. (۱) نامش در زیارت ناحیه مقدسه نیز آمده است. ۱-انصار الحسین، ص ۶۷.

حجاج بن مسروق جعفری

از شهدای گرانقدر عاشورا و مؤذن سید الشهداء ع. (۱) وی اهل کوفه و از یاران امیر المؤمنین ع بود. وقتی خبر هجرت امام حسین ع را از مدینه به مکه شنید، خود را به آن حضرت رساند و همراه امام از آنجا به کربلا آمد. همواره ملازم سید الشهداء بود و در پنج وقت نماز، اذان می‌گفت. در مسیر راه، وقتی که امام حسین ع به منزلگاه قصر بنی مقاتل رسید و در آنجا خیمه گاه عبید الله بن حر جعفری را دید، حجاج بن مسروق رادر پی او فرستاد تا او را به پیوستن به امام فراخواند. (۲) (گرچه توفیق حسینی شدن نیافت). هنگامی که کاروان حسین ع با سپاه حر بر خورد کردند، او به امر امام، اذان ظهر گفت. در برخی کتب از او با عنوان مؤذن حسین یاد کرده‌اند. (۳) روز عاشورا به میدان رفت و جنگید و غرق خون نزد امام برگشت. پس از گفتگویی با سید الشهداء، بار دیگر به میدان رفت و شهید شد. ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۲۵-عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۰۸۰-انصار الحسین، ص ۶۸.

حج ناتمام

سید الشهداء ع به خاطر ناامنی مکه برای حضرتش و اینکه مطلع شد نیروهای یزیدی در صدد قتل او در مکه هستند، تصمیم گرفت حج را به عمره مفرده تبدیل کند، احرام بست و طواف و سعی و تقصیر انجام داد و از احرام بیرون آمد، چون نمی‌توانست حج رابه پایان برد، چون می‌ترسید در مکه او را گرفته، به سوی یزید ببرند، یا غافلگیرانه ترور کنند. (۱) این از نظر فقهی نیز بی اشکال است. در حدیث است که امام حسین ع روز ترویبه در حالی که در عمره بود، به سوی عراق بیرون شد: «ان الحسین بن علی ع خرج یوم الترویبه الی العراق و کان معتمرا». (۲) کار امام حسین ع هم جنبه حفظ قداست حرم الهی را داشت و هم نمی‌خواست در ایام حج و در بیت الله الحرام خونش ریخته شود، و هم با بیرون شدن از مکه، در روزی که همه از هر سو به مکه آمده‌اند و عازم عرفاتند، نوعی بیدارگری در وجدانها و ایجاد سؤال در ذهنهاست و به این صورت، خبر خروج اعتراض آمیز وی بر ضد حکومت، توسط حاجیانی که از همه جا آمده‌اند و اینکه آن حضرت، در حرم امن الهی هم امنیت و مصونیت ندارد، همه جا

پخش می‌شد و این نوعی مبارزه تبلیغاتی بر ضد یزید بود. امام خمینی ره در تجلیلی بلند از این حج ناتمام می‌فرماید: «زائران عزیز از بهترین و مقدس‌ترین سرزمینهای عشق و شعور و جهاد، به کعبه بالاتری رهسپار شوند و همچون سید و سالار شهیدان حضرت ابی عبد الله الحسین ع، از حرام حج به احرام حرب و از طواف کعبه به طواف صاحب بیت و از توضؤ به زمزم به غسل شهادت و خون رو آورند و به امتی شکست ناپذیر و بنیانی مرصوص مبدل گردند که نه ابر قدرت شرق یارای مقابله آنان را داشته باشد نه غرب... که مسلما روح و پیام حج، چیز دیگری غیر از این نخواهد بود و مسلمانان، هم دستور العمل جهاد نفس را جدی بگیرند، هم برنامه مبارزه با کفر و شرک را.» (۳) ۱- حیاة الامام الحسین ع، ج ۳، ص ۵۰ و ۵۱، مثير الاحزان، ص ۳۸. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۶. ۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱.

حدیقه السعداء

کتاب مقتلی به زبان ترکی است که فضولی بغدادی (م ۹۳۲) آن را به رشته تحریر کشید. این کتاب در پی نگارش روضه الشهداء، نخستین کتاب مقتل فارسی بود که به قلم ملا حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰) نوشته شده بود. (۱) ۱- کیهان فرهنگی، سال ۱۰ شماره ۳، ص ۳۰.

حربن یزید ریاحی

شهید والاقدر عاشورا. حر از خاندانهای معروف عراق و از رؤسای کوفیان بود. به درخواست ابن زیاد، برای مبارزه با حسین ع فراخوانده شد و به سرکردگی هزار سواربرگزیده گشت. گفته‌اند وقتی از دار الاماره کوفه، با ماموریت بستن راه بر امام حسین ع بیرون آمد، ندایی شنید که: ای حر! مژده باد تو را بهشت... (۱) در منزل قصر بنی مقاتل یا «شراف»، راه را بر امام بست و مانع از حرکت آن حضرت به سوی کوفه شد. کاروان حسینی را همراهی کرد تا به کربلا رسیدند و امام در آنجا فرود آمد. حر وقتی فهمید کار جنگ با حسین بن علی ع جدی است، صبح عاشورا به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر سعد جدا شد و به کاروان حسین ع و جبهه حق پیوست. توبه کنان کنارخیمه‌های امام آمد و اظهار پشیمانی کرد، سپس اذن میدان طلید. این انتخاب شگفت و برگزیدن راه بهشت بر دوزخ، از حر، چهره‌ای دوست داشتنی و قهرمان ساخت. حر با اذن امام به میدان رفت و در خطابه‌ای مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با حسین ع توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سخنان او، گروهی از سربازان عمر سعد را تحت تاثیر قرار داده از جنگ با سید الشهداء منصرف سازد، که سپاه عمر سعد، او را هدف تیرها قرار داد. نزد امام بازگشت و پس از لحظاتی دوباره به میدان رفت و با رجز خوانی، به مبارزه پرداخت و پس از نبردی دلیرانه به شهادت رسید. رجز او چنین بود: انی انا الحر و ماوی الضیف اضرب فی اعناقکم بالسیف عن خیر من حل بارض الخیف اضربکم و لا اری من حیف (۲) که حاکی از شجاعت او در شمشیر زنی در دفاع از سید الشهداء و حق دانستن این راه بود. حسین بن علی ع بر بالین حر حضور یافت و خطاب به آن شهید، فرمود: تو همانگونه که مادرت نامت را «حر» گذاشته است، حر و آزاده‌ای، آزاد در دنیا و سعادت‌مند در آخرت! «انت الحر کما سمتک امک، و انت الحر فی الدنیا و انت الحر فی الآخرة و دست بر چهره‌اش کشید. (۳) امام حسین ع با دستمالی سر حر را بست. پس از عاشورا بنی تمیم او را در فاصله یک میلی از امام حسین ع دفن کردند، همانجا که قبر کنونی اوست، بیرون کربلا در جایی که در قدیم به آن نوایس می‌گفته‌اند. (۴) نقل است شاه اسماعیل صفوی قبر حر را گشود و پیکرش را سالم یافت، چون خواست پارچه‌ای را که بر سرش بسته بود باز کند، خون جاری شد و دوباره آن را بستند، آنگاه بر قبرش قبه‌ای ساختند. (۵) سرگذشت‌های مربوط به حر و نقش او در حادثه کربلا، از نخستین بر خوردش با کاروان سید الشهداء، سپس توبه‌اش و پیوستن به جبهه حق و شهادت در رکاب سالار شهیدان، درهمه مقتلهای و کتابهای تاریخ عاشورا نگاشته شده است و توبه او شاخص‌ترین

بخش نورانی زندگی اوست . ۱- قاموس الرجال ، ج ۳ ، ص ۱۰۳ ، امالی صدوق ، ص ۱۳۱ . ۲- بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۴ . ۳- همان . ۴- الحسین فی طریقه الی الشهاده ، ص ۹۷ . ۵- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۲۴۲ به نقل از انوار نعمانیه ، سید نعمت الله جزایری .

حرم حسینی

بارگاه مقدس سید الشهدا^ع . در روایات ، فضیلت و برکات و آثار فراوانی برای حرم اباعبد الله الحسین ع و نماز خواندن و اعتکاف و دفن و ... در آن ذکر شده است . محدوده حرم امام حسین ع در روایات ، از یک فرسخ تا پنج فرسخ هم بیان شده است . از امام صادق ع روایت است : «حریم قبر الحسین ع خمس فراسخ من اربعة جوانب القبر» . (۱) همچنین از آن حضرت روایت است : «حرم الحسین الذی اشتراه : اربعة اميال فی اربعة اميال فهو حلال لولده و موالیه و حرام علی غیرهم ممن خالفهم و فیہ البرکة . (۲) مرقد نورانی ابا عبد الله ع همواره کعبه دل‌های شیفتگان بوده و آرزوی بزرگ محبان آن حضرت ، توفیق زیارت آن بوده است . این جاذبه هرگز کاسته نشده و علی رغم محدودیتهایی که سر راه زیارت حرم آن امام ، در طول تاریخ بوده است ، دلها در اشتیاق آن تپیده است . در سالهای دفاع مقدس در ایران نیز ، یکی از سرمایه‌های الهامبخش رزمندگان در جهاد با متجاوزان ، رسیدن به کربلا و آزاد ساختن حرم امام حسین ع از سلطه بعثیها بوده است . ۱- بحار الانوار ، ج ۹۸ ، ص ۱۱۱ ، سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۱۰۳ ، المزار ، شیخ مفید ، ص ۲۵ . ۲- مجمع البحرین ، واژه حرم .

حرمه

حرمه بن کاهل اسدی کوفی ، آنکه کودک شیر خوار امام حسین ع را (به نام علی اصغر ، یا عبد الله رضیع) در آغوش امام یا روی دست وی با تیر به شهادت رساند . (۱) سالها پس از حادثه عاشورا ، منهل در سفر حج ، دیداری با امام سجاد^ع داشت . حضرت پرسید : حال حرمه چگونه است ؟ گفت : در کوفه است و زنده است . امام او را نفرین کرد که : «اللهم اذقه حر الحديد ، اللهم اذقه حر النار» (خدایا ، سوزش و گرمای آهن و آتش را به او بچشان) . چون به کوفه برگشت ، در دیدار با «مختار» که خروج کرده بود ، ناگهان دید که حرمه را آوردند و به دستور مختار ، دست و پایش را بریدند و سپس در آتش افکندند . منهل ، ماجرای دیدار خود با امام سجاد و دعای امام را نسبت به حرمه بیان کرد . مختار ، از اینکه خواسته و دعای حضرت به دست او تحقق یافته ، بسیار خوشحال شد . (۲) ۱- بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۴۶ . ۲- سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۲۴۶ ، اثبات الهداء ، ج ۵ ، ص ۲۲۹ .

حروراء

محل درگیری مختار ، پس از قیام برای خونخواهی حسین ع ، با سپاه مصعب بن زبیر ، که از بصره آمده بودند . در این نبرد ، کشتار فراوانی شد . در یکی از روزهای این درگیری ، مختار به شهادت رسید . در این درگیری ، هزاران نفر از یاران مختار کشته شدند . (۱) حروراء ، نزدیک کوفه و محلی بود که خوارج نهروان نیز آنجا فرود آمدند و اولین مخالفت خویش را با امیر حره واقعه حره المؤمنین ع انجام دادند . (۲) ۱- مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۹۹ . ۲- قمقام زخار ، فرهاد میرزا ، ص ۱۲۶ .

حسین بن علی ع

امام سوم شیعیان ، شهید کربلا و خون خدا ، که نهضت عاشورا بر محور فداکاری و جانفشانی آن حضرت شکل گرفت و تاریخ بشری را سرشار از حماسه و ایثار کرد و درس آزادگی و عزت به انسان داد و با خون خویش که در کربلا ریخت ، درخت

اسلام آبیاری شد و امت مسلمان بیدار گشت. در معرفی آن امام، باید کتابی قطور نوشت، لیکن در اینجا فشرده‌ای از زندگی آن حضرت را می‌خوانید: امام حسین ع در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه به دنیا آمد. رسول خدا «ع نام این فرزند زهرا» ع را «حسین نهاد. وی مورد علاقه شدید پیامبر خدا» ع بود و آن حضرت در باره او فرمود: «حسین منی و انا من حسین...» و در آغوش پیامبر بزرگ شد. هنگام رحلت رسول خدا، شش ساله بود. در دوران پدرش علی بن ابی طالب ع نیز از موقعیت والایی برخوردار بود، علم، بخشش، بزرگواری، فصاحت، شجاعت، تواضع، دستگیری از بینوایان، عفو و حلم و... از صفات برجسته این حجت‌الاهی بود. در دوران خلافت پدرش، در کنار آن حضرت بود و در سه جنگ جمل، «صفین» و «نهروان» شرکت داشت. پس از شهادت پدرش که امامت به حسن بن علی ع رسید، همچون سربازی مطیع رهبر و مولای خویش و همراه برادر بود. پس از انعقاد پیمان صلح، با برادرش و بقیه اهل بیت ع به مدینه آمدند. با شهادت امام مجتبی ع در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری، بار امامت به دوش سید الشهداء قرار گرفت. در آن دوران دهساله که معاویه بر حکومت مسلط بود، امام حسین ع همواره یکی از معترضین سرسخت نسبت به سیاستهای معاویه و دستگیریها و قتلهای او بود و نامه‌های متعددی در انتقاد از رویه معاویه در کشتن حجر بن عدی و یارانش و عمرو بن حتم خزاعی که از وفاداران به علی ع بودند و اعمال ناپسندیدگی او نوشت. در عین حال، حسین بن علی ع یکی از محورهای وحدت شیعه و از چهره‌های برجسته و شاخصی بود که مورد توجه قرار داشت و همواره سلطه اموی از نفوذ شخصیت او بیم داشت. با مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری، یزید به والی مدینه نوشت که از امام حسین ع به نفع او بیعت بگیرد. اما سید الشهداء که فساد یزید و بی‌لیاقتی او رامی‌دانست، از بیعت امتناع کرد و برای نجات اسلام از بلیه سلطه یزید که به زوال و محو دین می‌انجامید، راه مبارزه را پیش گرفت. از مدینه به مکه هجرت کرد و در پی نامه نگاریهای کوفیان و شیعیان عراق با آن حضرت و دعوت برای آمدن به کوفه، آن امام ابتدا مسلم بن عقیل را فرستاد و نامه‌هایی برای شیعیان کوفه و بصره نوشت و با دریافت پاسخ کوفیان در بیعتشان با مسلم بن عقیل، در روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هجری از مکه به سوی عراق، حرکت کرد. پیمان شکنی کوفیان و شهادت مسلم بن عقیل، اوضاع عراق را نامطلوب ساخت و سید الشهداء که همراه خانواده، فرزندان و یاران به سوی کوفه می‌رفت، پیش از رسیدن به کوفه در سرزمین کربلا در محاصره سپاه کوفه قرار گرفت. تسلیم نیروهای یزیدی نشد و سرانجام در روز عاشورا در آن سرزمین، مظلومانه و تشنه کام، همراه اصحابش به شهادت رسید، از آن پس، کربلا کانون الهام و عاشورا سرچشمه قیام و آزادگی شد و کشته‌شدن وی، سبب زنده شدن اسلام و بیدار شدن وجدانهای خفته گردید. فضایل این امام شهید، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، چرا که او آویزه عرش الهی و پرورده دامن رسول خداست. پیامبر خدا «ص در باره‌اش فرمود: قسم به آنکه مرا بحق به پیامبری فرستاد، حسین بن علی در آسمان بزرگتر از زمین است و بر سمت راست عرش الهی نوشته است مصباح هدی و سفینه نجاه». (۱) ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل بذر عشقی که به دل کاشته‌ام جز هوای تو ندارد حاصل از می عشق تو، عاقل مجنون و زخم مهر تو مجنون، عاقل کربلا سرزد و پیدا شد حق جلوه‌ای کردی و گم شد باطل تویی آن کشتی دریای حیات هر که را مانده جدا از ساحل گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل (۲) ۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷. برای آشنایی بیشتر با آن حضرت، باید به کتابهای مفصلتر مراجعه کرد، از جمله: موسوعه کلمات امام الحسین (در باره سخنان او)، حیاة الامام الحسین بن علی، باقر شریف القرشی (در باره زندگانی او) عوالم و بحار الانوار (در باره فضایل او) نفس المهموم، شیخ عباس قمی (در مقتل او) و کتابهای فراوان دیگر. به عنوان کتابنامه عاشورا در همین مجموعه مراجعه شود. ۲- از مؤلف.

حسین منی و انا من حسین ع

حسین ع از من است و من از حسینم. حدیثی که رسول خدا «ص فرموده است و در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است، متن

کامل آن چنین است: «حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسینا و ابغض الله من ابغض حسینا، حسین سبط من الاسباط، لعن الله قاتله (۱) اینگونه تعبیر (من از اویم و او از من است) نشانه وحدت کامل فکری، روحی، مرامی، جسمی و خط مشی است و رسول خدا ص نیم قرن پیش از حادثه کربلا، خواسته قیام و نهضت حسینی را تداوم راه خویش بداند و دشمنان سید الشهداء را که دست خود را به خون او آلودند، دشمنان و قاتلان خود به حساب آورد، چرا که خشم و رضا و جنگ و صلح و یاری یا جفا بر حسین ع، همسان با خشم و رضا و جنگ و صلح و یاری و جفا بر پیامبر خداست، چرا که این دو، یک جان در دو بدن و یک فکر و مرام، در دوزمانند. (۲) این گونه بیان همبستگی کامل، ترسیم کننده خط صحیح حرکت اجتماعی و دینی و مبارزاتی و سیاسی در طول تاریخ است. چنین نیست که از هم بودن این دو حجت الهی، تنها پیوند جسمی و از نسل پیامبر بود حسین ع را بگوید، بلکه عمده‌ترین مفهوم، هم‌خطی آن دوست. مفهوم بلند دیگری که در این حدیث نهفته، آن است که وجود پیامبر ع و آیین و مکتب او در وجود ابا عبد الله ع تداوم یافته است، آن هم نه تنها تداوم جسمی، بلکه نگاهبان دین پیامبر ص، امام حسین است و قیام و شهادت او سبب بقای دین رسول خداست. سخن، تنها بار عاطفی ندارد، بلکه بیانگر یک حقیقت اجتماعی و تاریخی است. اگر که دین مصطفی هنوز در جهان به پاست از آن سر بریده تو هست و از نوای تو احیاگر دین پیامبر، نهضت حسینی بود. خود ابا عبد الله ع در خطبه‌ای که فلسفه و قیام خویش را بیان کرد، اشاره فرمود که هدف، حرکت در مسیر سیره پیامبر و علی ع و امر به معروف و نهی از منکر است و اینگونه است که انحرافها زدوده شده و دین استوار و پا بر جامی ماند. اینکه گفته‌اند: «ان الاسلام محمدی الحدوث، حسینی البقاء» اشاره به همین احیاءگری دین پیامبر در سایه قیام عاشورا است، یعنی پیدایش اسلام، محمدی است و بقای آن، حسینی! گر جز به کشتن نشود دین حق بلند ای تیغها، بیاید بر فرق من فرود این نکته در شعری که از زبان حسین بن علی ع سروده شده است (و حدیث و شعرا امام نیست) اینگونه مطرح شده است: ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی (۳) اگر دین محمد ص جز با کشته شدن من استوار نمی‌شود، پس ای شمشیرها مرادریاید! به تعبیر امام خمینی ره: «با زنده نگه داشتن او اسلام زنده می‌شود. «انا من حسین، که وایت شده است که پیغمبر فرموده است، این معنایش، معنا این است که حسین مال من است، و من هم از او زنده می‌شوم.» (۴) ۱- احقاق الحق، قاضی نور الله تستری، ج ۱۱ ص ۲۶۵، بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۶۱، تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۹۷. ۲- به مقاله ارزشمند «حسین منی و انا من حسین از: محمد باقر بهبودی در «یادنامه علامه امینی، مقاله چهاردهم، ص ۳۰۵ مراجعه کنید. ۳- این شعر، بیتی از قصیده بلند شاعر و خطیب کربلایی، مرحوم شیخ محسن ابو الحب (م ۱۳۰۵) است و آنچه مشهور است که از سروده‌های سید الشهداء است، بی اصل است. ر. ک: «تراث کربلا»، سلمان هادی طعمه، ص ۴۰۸۶- صحیفه نور، ج ۱۳ ص ۱۵۸.

حسین، وارث آدم

نام کتابی از دکتر علی شریعتی در باره سید الشهداء ع، که به تحلیل دو جریان هایلی وقابیلی در تاریخ انسان پرداخته و حسین ع را مظهر مظلومیت جناح هاییل معرفی کرده است. این نام، از فقره‌ای از زیارت وارث و زیارتنامه‌های دیگر بر گرفته شده است که می‌فرماید: «السلام علیک یا وارث آدم صفة الله و وراثت عاشورا از را جبهه تاریخی مبارزه حق با باطل می‌رساند.

حسینی

منسوب به حسین ع، هر چه که نوعی انتساب، ارتباط و شباهت با حسین ع داشته باشد. این پیوند و نسبت، هم نسبی و نژادی می‌تواند باشد، مثل آنان که از نسل و فرزندان اویند و «سادات حسینی محسوب می‌شوند، هم کسانی که در فکر، ایده و مرام همچون حسین ع اند. با این حساب، حسینیان همه کسانی می‌شوند که رهرو راه خونین عاشورا و انقلاب اویند، همچنان که

عاشورائیان و کربلائیان نیز پیروان مکتب خون و حماسه سید الشهداء^(ع) محسوب می‌شوند. هر چیز دیگری هم که ویژگیهای خصلتی و روحی و فکری و حماسی حسین ع را داشته باشد، عنوان حسینی به خود می‌گیرد، مانند: شور حسینی، خط حسینی، نوای حسینی، عشق حسینی، نهضت حسینی، راه حسینی، انقلاب حسینی، حماسه حسینی، گاهی هم تنها نسبت به شخص آن حضرت داده می‌شود، مثل: حرم حسینی، کربلای حسینی، عاشورای حسینی، عزای حسینی. پس یاء نسبت و کلمه مضاف به حسینی، یا اضافه تخصیصی است، مثلاً حماسه حسینی و کربلای حسینی یعنی حماسه حسین و کربلای حسین ع، یا اضافه بیانی و توضیحی است که نوعی شباهت و همگونی را می‌رساند. مثل شور حسینی، یعنی شور و حماسه‌ای که همچون شور آن حضرت، برخوردار از حماسه و عزت و خروش است.

حسینیه

جایی که برای اقامه سوگواری برای ابا عبد الله الحسین ع ساخته شود. حسینیه‌هایی که در شهرهای مختلف، از جمله شهرهای مذهبی ساخته می‌شود، اغلب علاوه بر مرکز تجمع عزاداران و اقامه مراسم سوگواری، حالت زائر سرا و مسافرخانه‌ای را دارد که زائران از آن استفاده می‌کنند و جنبه رایگان دارد. بیشتر آنها به نام مردم شهری است که آن را می‌سازند. مثل: حسینیه آذربایجانیها، تهرانیها، اصفهانیها و... که در شهرهایی نجف، کربلا، مشهد از اینگونه حسینیه‌ها وجود دارد و از نظر شرعی هم محدودیت و احکام مسجد راندارد. شاید روی آوردن شیعه به حسینیه در دورانهای کهن به خاطر آن بوده که مساجد، اغلب در اختیار و زیر سلطه حکومتی بوده که برای تشیع و اقامه عزاداری و مراسم دینی شیعه، محدودیت ایجاد می‌کردند. در مناطق هند، به حسینیه امام باره گویند و امام باره‌های متعددی با نامهای مختلف وجود دارد. در برخی مناطق آسیای مرکزی نیز، حسینیه‌هایی که شیعیان می‌ساختند، به مسجد شیعه‌ها^(ع) معروف می‌شد. «در نقاط مختلف هند، تکیه و حسینیه نامهای گوناگون دارد و آن را عزاخانه، امام باره، تعزیه خانه، عاشوراخانه، تابوت خانه، چبوتره، چوک امام صاحب... می‌خوانند.» (۱) ۱-دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۴۷.

حصیر

بوریا، به نقل برخی روایات، وقتی بنی اسد برای دفن اجساد شهدای کربلا آمدند، امام سجاد^(ع) نیز آنان را یاری می‌کرد، از آنان حصیری طلبید تا اعضای پیکر سید الشهداء را در میان آن گذاشته، میان قبر بگذارد... (۱) طبق نقلهای تاریخی وقتی در زمان متوکل به دستور او قبر امام حسین ع را خراب کردند و قبر را شکافتند، به بوریای تازه‌ای برخوردند که پیکر امام بر آن بود و بوی مشک از آن جسد می‌آمد. حصیر و بدن را به همان حال گذاشتند و خاک روی آن ریختند. (۲) ۱-کبریت احمر، ص ۴۹۳. ۲- اثبأ الهداء، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۱۸۳.

حصین بن نمیر

یکی از سران امویان از قبیله کنده که همواره با آل علی دشمنی داشت. در جنگ صفین، در سپاه معاویه بود. در ایام یزید هم بر عده‌ای از سپاه، فرماندهی داشت. در دوران قیام مسلم بن عقیل در کوفه، رئیس پلیس ابن زیاد بود و ماموریت داشت برای یافتن و دستگیری مسلم، خانه‌های کوفیان را تفتیش کند. هم او بود که قیس بن مسهر، فرستاده حسین ع را دستگیر کرد و نزد ابن زیاد فرستاد و قیس به شهادت رسید. او بود که هنگامی که عبد الله زبیر در مکه بر ضد یزید سر به مخالفت برداشته بود، بر کوه ابو قیس منجیق نهاد و کعبه را هدف قرار داد. با سلیمان بن سرد و تواین جنگید. او بود که از علی ع آنگاه که فرمود: «سلونی قبل ان

(۱) تفقدونی پرسید: تعداد موهای سر من چه قدر است؟ (۲) در دوران یزید، به دستور او در حمله و محاصره مدینه شرکت داشت. از مخالفان سرسخت شیعه بود و در سرکوبی نهضت توابین حضور داشت و سه سال بعد (در سال ۶۷ هجری) به دست ابراهیم بن اشتر کشته شد. (۳) در حادثه عاشورا، از فرماندهان گروه تیرانداز بود که به سپاه حسین ع حمله کردند. او پس از شهادت حبیب بن مظاهر، سرمقدس او را در کوفه بر گردن اسب خویش آویخته بود تا به آن افتخار کند. به نقلی بعدها پسر حبیب (قاسم) کمین کرد و او را کشت. برخی هم قتل این جنایتکار را به دست یاران مختار ثقفی در سال ۶۶ در نهضت خروج مختار، در نزدیکیهای موصل نوشته‌اند. (۴) ۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۱. ۲- سفینه البحار، ج ۱ ص ۲۸۱. ۳- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۴۵۸. ۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۷.

حکومت ری

عمر سعد، به هوس رسیدن به استانداری ری، حسین بن علی را کشت. قرار بود به ملک ری گماشته شود که حادثه کربلا پیش آمد. ابن زیاد، قبل از عزیمتش به حوزه‌استانداری، او را مامور سرکوب سید الشهدا ع نمود. ابتدا می‌خواست قبول نکند. ولی دید اگر نپذیرد حکومت ری را از دست خواهد داد. بالاخره نتوانست بر جاذبه دنیا و ریاست غلبه کند. در باره علاقه‌اش به ولایت ری، هر چند به کشتن حسین بن علی ع بیانجامد، چنین خواند: «اترك ملك الري و الري منيتي او اصبح ماثوما بقتل حسين و في قتله النار التي ليس دونها حجاب و لكن لي في الري قره عين (۱) و اینگونه حب دنیا چشم او را کور کرد. طبق برخی نقلها امام حسین ع پس از آنکه دلباختگی عمر سعد را به حکومت ری دید (روز عاشورا در یک گفتگو) به او فرمود: امیدوارم از گندم ری، جز اندکی نخوری! عمر سعد از روی تمسخر گفت: اگر از گندمش نخورم، جو آن هم برایم کافی است. (در برخی منابع گندم عراق آمده است) (۲) ۱- الخصائص الحسينیه، شیخ جعفر شوشتری، ص ۷۱. ۲- مقتل الحسين، مقرر، ص ۲۴۸.

حکیم بن طفیل

از نیروهای عمر سعد در کربلا، که در کمین ابا الفضل ع بود. و با شمشیر، دست چپ عباس را از کار انداخت. قبلا دست راست آن حضرت با ضربه یزید بن ورقاء قطع شده بود.

حلاس بن عمر راسبی

از شهدای کربلاست که در حمله اول در روز عاشورا به شرف شهادت نایل شد. گفته‌اند در زمان علی ع در کوفه رئیس شهربانی این شهر بود. سپس او و برادرش نعمان، همراه عمر سعد بودند. اما سرانجام متحول شده و به اردوگاه امام حسین ع پیوستند. (۱) در برخی منابع، «حلاش آمده است. (۲) ۱- انصار الحسين، ص ۷۰. ۲- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۶.

حماد بن حماد خزاعی مرادی

از شمار شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجیبه آمده است. (۱) روز عاشورا، حمله‌ای سراسری و شدید از سوی سپاه عمر سعد به اردوگاه امام حسین ع انجام گرفت. این حمله که با تیراندازی عمر سعد به طرف اردوگاه امام حسین ع شروع شد، با تیرهای نیروهای دشمن ادامه یافت. امام فرمود: این تیرها، پیکها و قاصدهای دشمن به سوی شماست. شمر هم به نیروهای خود دستور داد که حمله گروهی انجام دهید و افراد حسین ع را بکلی نابود سازید (احملوا علیهم حمله رجل واحد و افنوهم عن آخرهم) همه گردانهای سپاه کوفه در این حمله شرکت داشتند. یاران سید الشهدا ع هم دفاعی جانانه در مقابل این هجوم، از خود نشان دادند و

نیمی از یاران امام (غیر از بنی هاشم) در این حمله نخست به شهادت رسیدند. عده شهدای این حمله را ۴۱ نفر گفته‌اند. تعدادی از آنان (غیر از ده نفر از غلامان حسین و دودمانش و دو تن از غلامان علی ع)، عبارتند از: نعیم بن عجلان، عمران بن کعب، حنظله، قاسط، کنانه، عمرو بن مشیعه، ضرغامه، عامر بن مسلم، سیف بن مالک، عبد الرحمان درجی، مجمع عائدی، حباب بن حارث، عمرو جندعی، حلاس بن عمرو، سوار بن ابی عمیر، عمار بن ابی سلامه، نعمان بن عمر، زاهر بن عمر، جبلة بن علی، مسعود بن حجاج، عبد الله بن عروه، زهیر بن سلیم، عبد الله و عبید الله پسران زید بصری. (برای شناخت این شهدا، به عنوان هر کدام در این کتاب مراجعه کنید). (۲) ۱-انصار الحسین، ص ۹۹. ۲-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۰۴.

حمید بن مسلم از دی

وقایع گزار کربلا، او یکی از لشکریان عمر سعد بود که روز عاشورا پس از شهادت امام حسین ع با شمر، بر سر آتش زدن خیمه‌ها مجادله داشت. از جمله گروهی بود که سر حسین ع را به کوفه بردند. در لشکر توابین هم حضور داشته و به قولی از اصحاب امام سجاد ع بوده است. با مختار و ابراهیم بن مالک نیز همکاری داشته است. بیشتر وقایع کربلا در «تاریخ طبری و برخی منابع دیگر از قول او نقل شده است.

حنا

حنا رنگی است که به موی سر و صورت می‌زنند تا سفیدی مو دیده نشود و انسان جوان به چشم آید. این تزئین، بخصوص در مقابله با دشمنان، نوعی تبلیغات در جوان‌نشان دادن رزمندگان اسلام است. امام صادق ع فرموده است: رنگ سیاه زدن به مو، دشمن را به هراس می‌افکند «الخضاب بالسواد مهابة للعدو». (۱) سید الشهداء ع نیز موی خویش را با به فرموده امام صادق: «خضب الحسین بالحناء والکتم حنا خضاب می‌کرد و هنگام شهادت در کربلا نیز خضاب داشت: «قتل الحسین و هو مخضب بالوسمة (۲) در کربلا». عاشوراییان کهنسال و محاسن سفید نیز با خضاب خون، چهره خویش را رنگین ساختند. حبیب بن مظاهر، پس از شهادت مسلم بن عقیل در کوفه، همواره مترصد بود که در وقت مناسب به حضور ابا عبد الله ع برسد. روزی در بازار کوفه به مسلم بن عوسجه برخورد (که به قول معروف می‌خواست حنا بخرد) او را به کناری برد و جریان آمدن حضرت حسین ع به کربلا را نقل نمود. هر دو پیرمرد روشندل قرار بر این نهادند که شبانه از کوفه به کربلا روند (و محاسن خود را به خون خضاب کنند) شب هفتم یا هشتم محرم به امام پیوستند. (۳) ۱-بحار الانوار، ج ۷۳ ص ۱۰۰ (استحباب خضاب برای مردان و زنان در همانجا در ضمن روایات آمده است). ۲-عوالم (امام حسین) ص ۷۱، ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۹۹. ۳-الوقایع و الحوادث (محرم الحرام) ج ۲، ص ۹۹.

حنظله بن اسعد شبامی

از شهدای کربلاست و نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. کوفی است و شبام، نام طایفه‌ای از همدانیان است. (۱) حنظله از چهره‌های شیعی در کوفه و زبان آور، شجاع و معلم قرآن بود. چون سید الشهداء ع به کربلا رسید، وی به آن حضرت پیوست. وی جزء شهدایی است که تا اواخر زنده بود و از جان حسین بن علی ع در مقابل تیرها و نیزه‌های دشمن محافظت می‌کرد و گاهی هم با سخنانش به سپاه کوفه هشدار می‌داد و موعظه می‌کرد. (۲) روز عاشورا، پس از شهادت جمعی از یاران، از امام رخصت طلبید و به میدان رفت و جان خود را فدای راه خدا کرد. ۱-انصار الحسین، ص ۷۱. ۲-عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۰۰.

حنظله بن عمرو شبامی

از شهدای کربلاست که در حمله اول (و به قولی در نبرد تن به تن) به شهادت رسید. برخی معتقدند او همان حنظل بن اسعد شبامی است. (۱) -انصار الحسین، ص ۹۹.

حواریون حسین ع

هر امامی، تعدادی یاران ویژه داشت که به حواریون تعبیر شده است و روز قیامت ندا می‌شوند و بر می‌خیزند. طبق حدیث امام کاظم ع همه شهدای کربلا- حواریون حسین اند که در قیامت بر می‌خیزند: «ثم ینادی مناد: این حواری الحسین ع؟ فبقوم کل من استشهد معه و لم یتخلف عنه. (۱) -سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۵۸.

خارجی

عنوانی که از سوی یزید و ابن زیاد به امام حسین ع داده شد. اصل معنای آن به معنای شورشی و یاغی است، نه اتباع کشورهای بیگانه. این اصطلاح به زمان امیر المؤمنین ع برمی‌گردد. به نوشته یکی از محققان: خروج، صرفاً ترک مکه از سوی امام حسین ع به سوی کوفه نبود، بلکه از زمانی که در جنگ صفین، عده‌ای بعنوان سرپیچی و تمرد از فرمان علی ع شورش کردند (و بعداً خوارج نام گرفتند) بوی خاصی پیدا کرد و این عنوان، بویژه در عراق مفهومی ناپسند یافت. سلطه ابن زیاد هم از آغاز، نهضت حسینی را بعنوان خروج قلمداد کرد. (۱) البته خروج و سر بر تافتن از حکومت و شورش کردن، اگر بر ضد حکومت مشروع اسلامی باشد، شورشگران بعنوان فئه باغیه مهدور الدم هستند و مبارزه با آنان بعنوان جنگ با متجاوزین داخلی لازم است. ولی اگر این عصیان، بر ضدستم و طغیان باشد، یک وظیفه است و شورشگران، مجاهدانی ارزشمندند. امام حسین ع نیز در باره امتناع از بیعت با یزید و بیرون آمدن از مدینه و عزیمت به مکه، از واژه خروج استفاده کرده است (انی لم اخرج اشرا و لا- بطرا... انما خرجت لطلب الاصلاح) و خروج خود را بعنوان اصلاح طلبی در امت پیامبر معرفی کرده است. یزید، برای مشروعیت بخشیدن به کار خویش در کشتن حسین ع این عنوان را مستمسک قرار می‌داد و خود را سرکوب کننده یک شورش بر ضد خلیفه اسلامی می‌پنداشت. سخنان امام حسین و اهل بیت او نیز در طول نهضت، پس از عاشورا، همه‌بیان این بود که قیام، بخاطر دین و مبارزه با ستم و بدعت است و خود را دودمان پیامبر معرفی می‌کردند تا پرده‌های غفلت را کنار زنند. (۱) -انصار الحسین، ص ۲۷ (پاورقی).

خار مغیلان

خار درخت ام غیلان، ام غیلان درخت خار داری است که در بادیه می‌روید که گاهی به اندازه درخت سیب یا کوچکتر می‌شود. (۱) در مرثیه‌ها چنین گفته می‌شود که پس از شهادت امام حسین ع و حمله دشمن به خیمه‌ها و به آتش کشیدن آنها، کودکان آواره دشت و بیابان شدند و دو کودک در بیابان، دور از جمع اهل بیت، گم شدند و شب زیر خار مغیلان پناه گرفتند و جان باختند. (۲) در منابع معتبر تاریخی چنین چیزی نیامده است. ۱- لغت نامه، دهخدا «ام غیلان». ۲- معالی السبطين، ج ۲، ص ۸۹.

خالد بن عمرو بن خالد ازدی

نام او در شمار شهدای کربلا آمده است. (۱) -انصار الحسین، ص ۷۱.

خامسی آل عبا

از لقبهای سید الشهدا «ع است که پنجمین نفر از اصحاب کسا» است. پیامبر «ص در خانه ام سلمه بود که آیه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب ۳۳) نازل شد. رسول خدا، فاطمه و علی و حسن و حسین را جمع کرد و همه را زیر یک کساء و عبایی قرار داد و چنین گفت: «اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا». شاعر در همین مورد گفته است: ان النبی محمدا و وصیه و ابنیه و ابنته البتول الطاهره اهل العباء و اننی بولائهم ارجو السلامة و النجا فی الآخرة (۱) (۲) ۱-الحسین فی طریقہ الی الشهادة، ص ۱۱۲. ۲-در باره اصحاب کساء و مناقب و فضایلشان، ر. ک: بحار الانوار: ج ۳۷، ص ۳۵ تا ۱۰۷.

خرابه شام

پس از خطبه زینب ع در مجلس یزید که اوضاع را بر ضد او متحول ساخت، یزید ناچار اهل بیت را در خرابه‌ای بی سقف جای داد. آنان سه روز در آن خرابه بودند و بر حسین ع نوحه و عزاداری می‌کردند. (۱) رقیه، دختر خردسال امام حسین ع نیز در همانجا پدر را در خواب دید و پس از بیداری گریه سر داد و سر سید الشهدا را برایش آوردند و با دیدن آن صحنه مرغ جانش پر کشید و جان داد. (۲) مدفن رقیه نیز همانجاست که بعدها حرمی برایش ساختند. (این مساله از نظر محققان مورد بحث و تشکیک قرار گرفته است.) زهرای حزین ز گرد راه آمده بود جبریل، غمین و عذر خواه آمده بود در کنج خرابه، در میان طبقی خورشید، به مهمانی ماه آمده بود جغد دلم خرابه شام آرزو کند تا با سه ساله دخترکی گفتگو کند آن کعبه‌ای که قبله ارباب حاجت است حاجت رواست، هر که به آن قبله رو کند مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۴، عوالم (امام حسین) ص ۴۱۴، ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۹۲. ۲ در منابع اولیه، این مساله نیامده است، هر چند مشهور است.

خروج مختار

مختار بن ابی عبیده ثقفی، پنج سال پس از حادثه کربلا و یک سال پس از نهضت توابعین، در سال ۶۶ هجری در کوفه قیام کرد. هدف نهضت او خونخواهی حسین ع و انتقام از قاتلان شهدای کربلا و جنایتکاران حادثه عاشورا بود. قیام او و خونخواهی‌اش موجب خرسندی ائمه بود. از امام باقر ع روایت شده که: «لا تسبوا المختار فانه قد قتل قتلنا و طلب بئارنا». (۱) مختار را ناسزا نگویید، چرا که او قاتلان ما را کشت و به خونخواهی ما برخاست. خلاصه‌ای از قیام او (طبق نفس المهموم) چنین است: مختار، در ۱۴ ربیع الاول سال ۶۶ در کوفه قیام کرد و عبد الله بن مطیع را که کارگزار عبد الله بن زبیر بود بیرون نمود. آغاز قیامشان با شعار «یا منصور امت و یا لثارات الحسین بود. درگیرهای سختی در محله‌ها و میدانهای کوفه پیش آمد. گروههایی کشته و گروههایی تسلیم شدند و مختار وارد قصر شد و فرمایش برای مردم سخنرانی کرد، اشراف کوفه با او بیعت کردند. مختار پس از استیلا بر اوضاع، یکایک قاتلان حسین ع را دستگیر می‌کرد و می‌کشت. نیروهایی هم به اطراف می‌فرستاد تا هم بر آن مناطق استیلا یابد و هم جنایتکاران را گرفته و به کیفر رساند. مدتها این تحرکات و دستگیریها و نبرد با مقاومت کنندگان از طرفداران بنی امیه ادامه داشت. مختار موفق شد کسانی چون عمر سعد، شمر، ابن زیاد، خولی، سنان، حرمله، حکیم بن طفیل، منقذ بن مره، زید بن رقاد، زیاد بن مالک، مالک بن بشر، عبد الله بن اسید، عمرو بن حجاج و بسیاری از کسان را که در کربلا دستشان به خون شهدا آلوده بود از دم تیغ گذراند و پیکرشان را بسوزاند و یا در مقابل سگها بیندازد. (۲) مختار، سر «ابن زیاد» را به مدینه نزد محمد حنفیه فرستاد، او هم آن سر را پیش امام سجاد ع آورد. آن حضرت مشغول غذا خوردن بود. با دیدن این صحنه، سجده شکر به جای آورد و فرمود: «الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من عدوی و جزی الله المختار خیرا...». (۳) مختار، هجده ماه حکومت کرد (تا ۱۴ رمضان سال ۶۷) و در سن ۶۷ سالگی در درگیری با سپاهیان عبد الله بن زبیر به شهادت رسید. ۱ بحار الانوار، ج ۴۵، ص

۳۴۳. ۲- بر گرفته و تلخیص شده از: در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم)، ص ۷۷۶ به بعد. ۳- معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۶۰.

خزیمه

نام یکی از منزلگاههای بین راه مکه و کوفه (نزدیک کوفه) که امام حسین ع در سفر به سوی عراق، یک شبانه روز در آنجا ماند. این نام، منسوب به خزیمه بن خازم است و برای کسی که از کوفه به مکه رود، پس از منزل زروودا قرار دارد. (۱) در آن محل، چاهها و آبها و درختان و منازل بوده است. در همانجا و همان شب بود که زینب کبری ع بیرون از خیمه‌ها صدای هاتفی را شنید که دو بیت شعر خواند، مضمونش این بود که این کاروان به سوی مرگ می‌رود. امام حسین ع در پاسخ خواهرش فرمود: «یا اختاه، کل ما قضی الله فهو کائن». (۲) خداوند هر چه را مقدر فرموده است، خواهد شد. ۱- مقتل الحسين، مرقم، ص ۲۰۷. ۲- الحسين فی طریقه الی الشهاده، ص ۶۵ به نقل از مقتل خوارزمی.

خط الموت

این تعبیر، سرفصل خطبه‌ای از سید الشهداء است که آن حضرت در مکه و پیش از خروج به سوی عراق ایراد کرد و نهایت سیر کاروان را با اشاره بیان کرد. (۱) مضمون آن خطبه، آگاهی و عشق به شهادت و استقبال از مرگ در راه خداست و اینکه مرگ برای جوانمردان زیباست، آنگونه که گردن‌بند، بر گردن دختری جوان. ایراد این خطبه، پس از دریافت گزارشهایی بود مبنی بر این که ماموران یزید برای ترور و ریختن خونس به مکه اعزام شده‌اند. بخشی از آغاز این خطبه چنین است: «خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف و خیر لی مصرع انا لاقیه، کانی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و (۲) ۱- کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۲۴۱. ۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶، مقتل الحسين، مرقم، ص ۱۹۳.

خطبه کربلا

خطبه

خطبه شب شکن عابد و زینب در شام به گلستان خزان دیده حق سامان داد خطبه، خطابه و سخنانی است آشکار که خطیب در برابر دیگران ایراد می‌کند. مانند خطبه جمعه، خطبه عید، خطبه نماز باران و خطبه هنگام کسوف. معمولاً مشتمل بر حمد و ثنای الهی و توصیه به تقوا و مواعظ دیگر است. خطبه‌هایی که امیران و خلفا و واعظان می‌خواندند، از این قبیل است. به آن، خطابه هم گفته می‌شود. در نهضت عاشورا، یک سری خطابه‌ها و سخنرانیها توسط سید الشهداء، امام سجاد، حضرت زینب و یاران امام انجام گرفته که در کتب تاریخی و روایی ثبت است و اغلب تعیین کننده بوده است، چه آنها که پیش از عاشورا و در طول راه و در خود مکه بوده، چه خطبه‌هایی که روز عاشورا ایراد شده و چه آنچه از زبان اسیران آزاده در کوفه و شام صادر شده است. خطبه‌های سید الشهداء و نیز خطبه امام سجاد ع در مجلس یزید، همچنین خطابه زینب کبری در کوفه و دمشق، معروفترین آنهاست. خطبه‌های امام، اغلب در مجموعه‌هایی که سخنان آن حضرت را گرد آورده، آمده است. (۱) برخی از خطبه‌های سید الشهداء ع که در طول نهضت عاشورا بیان شده است، چنین مطلع‌هایی دارد: هنگام خروج از مکه به سوی عراق: «خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه...» (۲) پس از برخورد با سپاه حر در «ذو حسم»: «ایها الناس!... انی لم اقدم علی هذا البلد حتی اتنتی

کتبکم و قدمت علی رسلکم ان اقدم الینا انه لیس علینا امام...» (۳) همان هنگام: «انه قد نزل من الامر ما قد ترون و ان الدنیا قد تغیرت و تنکرت و ادبر معروفها... الا ترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه...» (۴) در منزلگاه بیضه، خطاب به یاران خویش و سپاه حر: «ایها الناس! ان رسول الله ص قال: من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله، ناکثا لعهد الله مخالفا لسنه رسول الله... الا و ان هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن...» (۵) شب عاشورا، خطاب به اصحاب خویش: «اثنی علی الله احسن الثناء و احمده علی السراء و الضراء... اما بعد، فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابرو لا- اوصل من اهل بیته فجزاکم الله عنی خیرا...» (۶) صبح عاشورا، خطاب به سپاه دشمن: «الحمد لله الذی خلق الدنیا فجعلها دار فناء و زوال، متصرفه باهلها حالا بعد حال فالمغرور من غرته و الشقی من فتنته...» (۷) خطاب به سپاه کوفه، آنگاه که نزدیک اردوی امام آمده بودند: «ایها الناس! اسمعوا قولی و لا تعجلونی حتی اعظکم بما لحق لکم علی... اما بعد، فانسبونی فانظروا من انا؟ ثم ارجعوا الی انفسکم و عاتبوها، فانظروا هل یحل لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟! الست ابن بنت نبیکم ص و ابن وصیه و ابن عمه...» (۸) روز عاشورا، خطابه به نیروهای ابن سعد: «تبا لکم ایتها الجماعه و ترحا، افحین استصرختمونا ولیهن متحیرین فاصرخناکم مؤدین مستعدین، سللتم علینا سیفا فی رقابنا و حششتم علینا نار الفتن... الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین، بین السله و الذله و هیهات منا الذله...» (۹) و اما خطبه‌های دیگر: خطبه حضرت زینب در کوفه خطاب به مردم: «اما بعد، یا اهل الکوفه! یا اهل الختل و الغدر، فلا رقات الدمعه و لا هددت الرنه، انما مثلکم کمثل الذی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا...» (۱۰) خطبه ام کلثوم، دختر امیر المؤمنین، خطاب به کوفیان: «یا اهل الکوفه سواه لکم، مالکم خذلتم حسینا و قتلتموه و انتهبتم امواله و ورثتموه و سببتم نسائه و نکبتموه...» (۱۱) خطبه پر شور زینب کبری ع در مجلس یزید: «اظننت یا یزید حیث اخذت علینا اقطار الارض و آفاق السماء فاصبحنا نساق کما تساق الاساری ان بنا علی الله هوانا... امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله ص سبایا؟...» (۱۲) خطبه شور انگیز افشاگر امام سجاد ع در مجلس یزید در شام: «ایها الناس! اعطینا سنا و فضلنا بسبع: اعطینا العلم و الحلم و السماحه و الشجاعه... فمن عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی انباته بحسبی و نسبی، انا ابن مکة و منی، انا ابن زمزم و الصفا...» (۱۳) محتوای اینگونه خطبه‌ها که در معرفی دین راستین و افشای چهره دشمنان اهل بیت و تبیین مظلومیت عترت پیامبر ص است، از ارزشمندترین اسناد تاریخی است که هم خطمشی سید الشهداء ع را در حادثه عاشورا بیان می‌کند، و هم عمق معرفت‌خاندان او و حمایت آگاهانه آنان را از راه حق. خطبه یعنی اعتراض آتشین خطبه یعنی درد زین العابدین خطبه یعنی همچو زینب استوار با تبسم ایستادن پای دار خطبه یعنی تشنگی آموختن در کنار آب، لب را دوختن خطبه یعنی با خدا ساغر زدن در جنون پیمانه آخر زدن خطبه یعنی زن، حریم پاکی است جلوه‌ای از حجب و از بی باکی است آنکه مست از باده تلخ شب است آشنا کی با صدای زینب است؟ (۱۴)

پی نوشتها

۱- همچون: بلاغه الحسین، ادب الحسین و حماسه، نهج الشهاده، الصحیفه الحسینیه، موسوعه کلمات الامام الحسین، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا- و کتابهایی مثل بحار الانوار، کشف الغمه و... ۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۳. ۳- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۱. ۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷. ۵- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰. ۶- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۹. ۷- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۰، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵. ۸- بحار الانوار، ج ۵، ص ۶، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۲. ۹- نفس المهموم، ص ۱۳۱، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷. ۱۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۹. ۱۱- همان، ص ۱۱۲. ۱۲- اعلام النساء، ج ۲، ص ۵۰۴، حیا الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۷۸. ۱۳- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴. ۱۴- بهروز سپیدنامه، کیهان ۶/۵/۷۳.

خطیب

سخنران . کسی که خطبه می‌خواند . در کاخ یزید ، در حضور اسرای اهل بیت ، خطیب‌دربار به دستور یزید شروع به سخنرانی کرد و به مدح یزید و ناسزا گفتن به علی ع و حسین ع پرداخت . زین العابدین ع بر سر او فریاد کشید که : وای بر تو ای خطیب ! خشم خدا را به قیمت خشنودی مخلوق ، می‌خری ؟ جایگاهت در آتش است و یلک ایها الخاطب ! اشتريت مرضاء المخلوق بسخط الخالق ، فتبوا مقعدك من النار» . (۱) -حياة الامام الحسين ، ج ۳ ، ص ۳۸۵ .

خلخال

نوعی زینت‌ساقه پا ، حلقه‌ای از طلا و نقره و امثال آن که در پای کنند ، (۱) پای برنجن . به نقل فاطمه دختر امام حسین ع ، سپاه عمر سعد پس از شهادت امام ، به خیمه‌ها حمله‌ور شدند و به غارت پرداختند ، از جمله دو خلخال ، از پاهای او در آوردند و بردند . (۲) راوی این نکته و گفتگوهای میان آن غارتگر و دختر امام حسین ع ، خود دختر آن حضرت است . (۳) -۱- لغت نامه ، دهخدا . ۲-بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۸۳ . ۳-امالی صدوق ، ص ۱۴۰ .

خنجر و خنجر

از این دو کلمه که دارای جناس است ، بیشتر در زبان شعر و در باره بریدن سر مطهر امام حسین ع با خنجر شمر یا سنان استفاده می‌شود .

خندق

خندق ، گودالی است که گرداگرد یک شهر یا منطقه می‌کنند ، با عمق و عرضی که برای دیگران ، چه سواره یا پیاده غیر قابل عبور باشد و در آن آب یا آتش می‌افکنند ، یا به همان صورت ، خالی می‌گذارند . بعنوان مانعی برای عبور دشمن به منطقه خودی و عامل طبیعی بازدارنده از حمله مخالف ، محسوب می‌شود . در حادثه عاشورا نیز بعنوان یک تاکتیک نظامی مورد اجرا قرار گرفت . سید الشهدا ع چون نبرد عاشورا را قطعی و اجتناب ناپذیر دید ، از اصحاب خود خواست که پیرامون اردوگاه و خیمه‌ها خندقی بکنند و در آن آتش افروزند تا جبهه مقابله و جنگ با دشمن تنها از یک سو باشد و از پشت سر غافلگیر نشوند . همه از هر طرف به کار پرداختند و با همکاری و هماهنگی خندقی کردند و در آن کانال ، خار و هیزم ریخته و در آن آتش افروختند . (۱) -۱- مقتل خوارزمی ، ج ۱ ، ص ۲۴۸ ، وقعه الطف ، ص ۲۰۱ .

خواب امام حسین ع

امام حسین ع شبی که فردایش از مدینه به سوی مکه حرکت کرد ، برای وداع با مدینه و قبر مطهر جدش رسول خدا ص به حرم آن حضرت رفت و چندین رکعت نماز خواند و دعا کرد و گریست ، تا نزدیکیهای صبح ، سر بر روی قبر نهاد و خوابش برد . در خواب ، رسول خدا را دید که او را به سینه چسبانده و می‌بوسد و می‌فرماید : می‌بینم که بزودی آغشته به خون ، تشنه لب در کربلا شهید خواهی شد . پدر و مادرت و برادرت ، اینجامشاق تو هستند . (۱) این خواب ، خبر از شهادت آن حضرت می‌داد . چنین خوابی را صبح عاشورا هم دیده بود . در مدینه ، وقتی پیامبر را در خواب دید ، آن حضرت به حسین ع فرمود : «یا حسین ، اخرج فان الله تعالی شاء ان یراک قتیلًا» . وقتی محمد حنفیه از امام می‌پرسد پس چرا خانواده و زنان و کودکان را می‌بری ، «قال الحسین : قد شاء الله

تعالی ان پیراهن سبایا». (۲) نیز آن حضرت، جدش را خواب دید که به او فرمود: «ان لك في الجنة درجات لا تنالها لها الا بالشهادة (۳) و رسیدن به آن درجات بهشتی را در سایه شهادت اعلام کرد. ۱-عوامل بحرینی، جلد امام حسین ع، ص ۱۷۷. ۲-مقتل الحسين، مقرر، ص ۱۹۵، به نقل از بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۴. ۳-امالی صدوق، ص ۱۳۰.

خواب ام سلمه

ام سلمه همسر پیامبر خدا ص از آن حضرت شنیده بود که حسین ع در کربلا کشته می‌شود و شیشه‌ای حاوی تربت کربلا به وی داده و فرموده بود: هر گاه این خاک، پر از خون شد، بدان که حسین ع شهید شده است. سالها از این ماجرا گذشت. از روزی که امام حسین ع به سوی عراق عزیمت کرد، ام سلمه نگران بود و هر روز به آن شیشه می‌نگریست و می‌گفت: آن روزی که تبدیل به خون شوی، روز عظیمی است! روز عاشورا پیامبر خدا را در خواب دید که با سر و رویی غبار آلود است. علت را پرسید. فرمود: شاهد کشته شدن حسین ع بودم. ام سلمه از خواب برخاسته و فریاد «حسین، کشته شد» سر داد و خواب خود را برای زنان بنی هاشم باز گفت. پرسیدند: از کجای گویی؟ خواب خود را بیان کرد. ام سلمه از همان روز برای سید الشهداء مجلس عزاکررفت. (۱) پس از دیدن آن خواب، وقتی سراغ شیشه رفت، آن را پر از خون یافت. ۱-حیاء الامام الحسين، ج ۳، ص ۳۱۶، مقتل الحسين، مقرر، ص ۳۶۹.

خولی

خولی بن یزید اصبحی از دژخیمان کوفه و دشمنان اهل بیت ع بود. پس از آنکه امام حسین ع روز عاشورا در قتلگاه بر زمین افتاد، جلو آمد تا سر مطهر حضرت را جدا کند. وی به اتفاق حمید بن مسلم ازدی، سر امام حسین را نزد ابن زیاد برد، اما چون دیر شده و در قصر بسته بود، خولی سر مطهر را شب به منزل برد و پنهان کرد. او دو زن داشت. چون زنش فهمید که سر حسین ع را به خانه آورده، کینه او را به دل گرفت و از رختخواب بلند شد و دیگر با او همبستر نشد. خولی در ایام مختار پنهان بود. زن دیگرش (به نام عیوف بنت مالک) جای او را به یاران مختار خبر داد. این زن از آن هنگام که خولی سرا با عبد الله ع را آورده بود با او دشمن شده بود. خولی را گرفته، کشتند. (۱) آن شب که خولی سر مطهر را به منزل خویش برده بود، همسرش از آن اتاق یا تنوری که سر در آن نهاده شده بود، نوری را دید که به آسمان کشیده شده است. (۲) «تنور خولی از همین جا در مرثیه‌ها راه یافته است. شب بود و من به مطبخ آن خانه آمدم مطبخ نه، سوی راز نهانخانه آمدم دیدم که نور می‌زند از دخمه‌ای برون دل خسته‌ام کشاند به دنبال رد خون خون در میان نور چه می‌کرد؟ یا علی خورشید در تنور چه می‌کرد؟ یا علی ع (۳) تا جهان باشد و بوده است، که داده است نشان میزبان خفته به کاخ اندر و مهمان به تنور سر بی تن که شنیده است به لب سوره کهف؟ یا که دیده است به مشکات تنور آیت نور (۴) ۱-اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۲، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۵. ۲-مقتل الحسين، مقرر، ص ۳۹۱. ۳-نادر بختیاری (کیهان ۶/۵/۷۳). ۴-نیر تبریزی.

خون

آن روز که جان خود فدا می‌کردیم با «خون به حسین ع اقتدا می‌کردیم چون منطقی ما منطقی عاشورا بود با نفی خود»، اثبات خدا می‌کردیم (۱) خون، عزیزترین موجودی پیکر انسان است که با نبود آن، جان هم نیست. با این حساب، کسی که حاضر باشد از «خون خویش در راه مکتب و عدالت و حق بگذرد، آماده جانبازی است و این همان شهادت طلبی است که از الفبای فرهنگ عاشورا است. هم آن که خون می‌دهد و از جان می‌گذرد، عزیز است و ماندگار، هم آنکه در راه انتقام خونهای به ناحق

ریخته قیام می‌کند، کاری امام زمان گونه می‌کند، چرا که آن حضرت، خونخواه کشتگان کربلاست این الطالب بدم المقتول بکربلا» و هم آنان که از خون شهیدان، الهام حماسه و فداکاری می‌گیرند، شاگردان لایق مکتب شهادتند. اینکه سید الشهدا «ع در آغاز حرکت به سوی کربلا فرمود: هر کس حاضر است خون قلب خویش را در راه ما نثار و ایثار کند، با ما همراه شود: «من کان باذلاً- فینا مهجته فلیرحل معنا» (۲) اشاره به همین فرهنگ شهادت طلبی است. قداست خون شهید نیز از همین جاست، چرا که او با خدا معامله می‌کند و حق اوست که با اولین قطره خورش که بر زمین ریخته می‌شود، آمرزیده شود: «اول ما یهراق من دم الشهید یغفر له ذنبه کله الا الدین (۳) و قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، یا قطره اشکی از خوف خدا، محبوبترین قطره نزد خداوند است: «ما من قطرة احب الی الله عز و جل من قطرتین: قطرة دم فی سبیل الله و قطرة دمعۃ فی سواد اللیل لا یرید بها عبد الا الله. (۴) در روایات و زیارات نیز نسبت به سید الشهدا «ع و یاران شهیدش تعبیراتی از این قبیل زیاد است که: شما جانتان را، نفستان را، ارواحتان را، خونتان را، خون قلبتان را، خودتان را... در راه خدا بذل و نثار کردید. هر ملتی هم که این روح و روحیه را داشته باشد، به عزت می‌رسد و آنان که از خون دادن و جان باختن گریزانند، گرفتار ذلت می‌شوند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «مسلم خون شهیدان انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود.» (۵) خونشان آیت سرافرازی است رمز خود سوزی و جهان سازی است. سنگ خونرنگ هر مزار شهید غزل خون نشان جانبازی است (۶) ۱- از مؤلف ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۴. ۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۹۲ (از پیامبر خدا). ۴- همان، ص ۱۸۷ (از امام زین العابدین). ۵- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹. ۶- از مؤلف.

خون تازه

در روایات آمده که پس از کشته شدن امام حسین ع عصر عاشورا، در زمین و آسمان نشانه‌های شگفتی دیده شد که برخی از آنها تا مدت‌ها باقی بود. یکی از این علائم و آثار، خون تازه (دم عبیط) بود. در نقل‌هایی آمده است که پس از کشته شدن امام، در بیت المقدس، هر سنگی را که از زمین بر می‌داشتند، زیر آن خون تازه بود و سه روز از آسمان خون بارید. (۱) بارش خون از آسمان و رویش خون تازه از زمین و از زیر سنگها، گریه آسمان و زمین در سوگ ابا عبد الله ع به حساب آمده است. در زمینه همین عبیط، از قول ابو سعید نقل شده است که: «ما رفع حجر من الدنیا الا و تحته دم عبیط و لقد مطرت السماء دما بقی اثره فی الثیاب مدۃ حتی تقطعت. (۲) در مورد خواب ام سلمه نیز آمده است که حضرت رسول را در خواب دید. حضرت به او فرموده: هر گاه شیشه‌ای که در نزد توست و خاک در آن است، دیدی که خاکش به خون تازه (دم عبیط) رنگین شد، بدان که حسین ع کشته شده است. (۳) ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۴، اثبات الهداء، حر عاملی، ج ۵، ص ۱۸۰، امالی صدوق، ص ۱۴۲. ۲- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۶۲ و ۴۸۲. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۱.

خون گریستن

به جای اشک، خون گریستن، تعبیری است که در «زیارت ناحیه مقدسه از زبان حضرت حجت ع نقل شده که می‌فرماید: اگر روزگار مرا به تاخیر انداخت و نتوانستم یاریت کنم، صبح و شب بر تو خون می‌گریم و می‌نالم و به جای اشک، خون می‌گریم: «... لا بکین علیک بدل الدموع دما». (۱) از نشانه‌های غیر طبیعی و خارق العاده‌ای که پس از شهادت امام حسین ع در کائنات دیده شد، غیر از سرخی شفق و وجود خون تازه زیر سنگها در منطقه شام و فلسطین و... یکی هم بارش خون از آسمان بود. سرخی آسمان راهنگام طلوع و غروب نیز از آن نشانه‌ها دانسته‌اند. روایت امام صادق ع چنین است: «بکت السماء علی الحسین اربعین

یوما بالدم . از ام سلیم نیز نقل شده است : «لما قتل الحسین ع مطرت السماء مطرا کالدم ، احمرت منه البيوت و الحيطان . (۲) ۱- سوگنامه آل محمد ، ص ۱۵۴ . ۲- مناقب ، ابن شهر آشوب ، ج ۴ ، ص ۵۴ .

خیزران

چوب و ترکه‌ای که یزید ، با آن بر سر بریده امام حسین ع اشاره می‌کرد و بر لب و دندان می‌زد . ابو برزه اعتراض کرد که : ای فاسق ! چوبت را از لبهای حسین ع بردار ، به‌خدا من لبهای پیامبر را دیدم که جای این چوب را می‌بوسید . (۱) در زیارتنامه آن حضرت نیز آمده است : «السلام علی الثغر المقروع بالقضیب . ۱- همان ، ص ۱۱۴ .

خیمه گاه

محلی که امام حسین ع پس از رسیدن به سرزمین کربلا در آن سرزمین فرود آمد و خیمه زد . منطقه از آب فاصله داشت و با یک سلسله تپه‌ها که از شمال شرقی تا جنوب و غرب کشیده می‌شد محاصره شده بود . مجموعه این منطقه ، یک نیم دایره تشکیل می‌داد و اهل بیت در همین محل استقرار یافته بودند . از میدان درگیری و نیروهای دشمن فاصله داشت . در جایی بود که تیرهای اردوی دشمن به آنجا نرسد . ولی سپاه انبوه کوفه ، محل را محاصره کردند . (۱) خیمه حضرت زینب را پشت‌خیمه امام حسین نصب کردند و خیام جوانان بنی هاشم اطراف خیام زنان و اطفال بود . (۲) خیمه‌های افزاشته ، برخی محل اسکان نفرات بود و برخی خیمه آب و آذوقه و امکانات . خیمه‌های اصحاب ، جدا از خیمه اهل بیت و بنی هاشم بود . آرایش خیمه‌ها حالت نعل اسبی داشت ، بگونه‌ای که جمع و جور بود ، نه متشتت و پراکنده ، تا قابل حفاظت بیشتری باشد . در پشت این خیمه‌ها خندق حفر شده بود تا از آن سمت ، موردتهاجم قرار نگیرند . برخی از خیمه‌ها هم مخصوص سلاح یا نظافت بود . صبح عاشورایاران امام به خیمه نظافت می‌رفتند و خود را تمیز می‌کردند . در مقابل همین خیمه بود که بریر بن خضیر با عبد الرحمن بن عبد ربه از خوشحالی و شوق شهادت شوخی می‌کردند . (۳) یفیت خیمه‌های حسینی در روز عاشورا از این قرار بوده است : ۱- خیمه فرماندهی ۲- خیمه امدادگران (اورژانس) ۳- خیمه سقاخانه و آبرسانی ۴- خیمه شهدا ۵- خیمه انبار ۶- خیمه نظافت و پاکیزگی ۷- خیمه سنگری (فقط بعنوان سنگر استفاده می‌شده است) ۸- خیمه حضرت سجاد ع ۹- خیمه‌های یاران ۱۰- خیمه‌های بنی هاشم ۱۱- خیمه‌های خانواده‌گی (زنها ، بچه‌ها) ۱۲- خیمه حضرت زینب ع . (۴) پس از شهادت امام حسین ع دشمن به خیام حمله آورد و آنها را غارت کرد و به آتش کشید . پیکر شهدای عاشورا ، از میدان رزم به مقابل خیمه گاه آورده می‌شد . «... آنچه اکنون در کربلا- ، در جنوب غربی حرم حسینی به نام خیمه‌گاه (مخیم) موجود است و زائران آنجا را زیارت کرده و به آن تبرک می‌جویند ، در زمانهای قدیم نبوده است و بعدها در محل خیمه‌گاه امام حسین ع بنایی ساخته شد تا نشانی از آن مکان باشد . بنای فعلی ساختمان و قبه خیمه گاه ، ساخته مدحت پاشا» برای پذیرایی ناصر الدین شاه و درباریان او بوده و به قولی هم عبد المؤمن دده آن را ساخته است . « (۵) ۱- حیاة الامام الحسین ، ج ۳ ، ص ۹۳ . ۲- زندگانی سید الشهداء ، عماد زاده ، ص ۳۲۹ . ۳- عوالم (امام حسین) ، ص ۲۴۵ . ۴- جزوه تشکیلات توحیدی عاشورا» ، فاطمی پناه ، ص ۲۸ . ۵- تراث کربلا ، ص ۱۱۱ .

دار الاماره

مقر استاندار و فرماندار ، خانه امیر ، حاکم نشین ، ارگ ، ارگ حکومتی . در شهرهایی که امیر و حاکم آنجا حضور داشت ، اغلب کنار مسجد جامع شهر ، مقر امارت و قصر حکومتی ساخته می‌شد ، تا برای اقامه نماز جمعه و ایراد خطبه ، فاصله‌ای نباشد . در کوفه محل استقرار ابن زیاد را دار الاماره می‌گفتند و مجالس عمومی را در مسجد جامع برگزار می‌کردند . اسرای اهل بیت را در

کوفه وارد آن مجلس عمومی ساختند و آن گفتگوها میان ابن زیاد و عترت طاهره پیش آمد. در همین قصر که نامش طمار بوده، مسلم بن عقیل و هانی را به دستور ابن زیاد شهید کردند. ساختمان دار الاماره کوفه، بعنوان قدیمی‌ترین بنای دولتی در اسلام، به دست سعد بن ابی وقاص انجام گرفت. «آثار کوفه قدیم، از جمله دار الاماره از بین رفته و تنها بقایایی از مسجد جامع وجود دارد. اداره آثار باستانی عراق، با تلاشهای زیاد، پایه‌های آن را با حفاریها پیدا کرد. علایم نشان می‌دهد که دار الاماره، چهار دیوار به طول ۱۷۰ متر داشته که ارتفاع متوسط آن ۱۴ متر بوده و هر دیوار از ضلع خارجی به ۶ برج نیم‌دایره متصل بوده و فاصله هر برج با دیگری ۶۰/۲۴ متر و ارتفاع آنها حدود ۲۰ متر بوده است. بنای محکم قصر و نوع مهندسی آن، دار الاماره را از هجوم خارجی مصون می‌داشته است. کنار برخی درهای اصلی آن نیز اتاقهایی بعنوان زندان و مطبخ بوده است.» (۱) - حیاة الامام الحسين بن علی، ج ۲، ص ۳۵۷ (پاورقی).

دار الخلافه

در پایتخت حکومت، قصری که محل سکونت خلیفه بود، دار الخلافه گفته می‌شد، جای اقامت پادشاه. به خود شهری هم که خلیفه یا پادشاه در آنجا بود، دار الخلافه گفته می‌شد. دار الحکومه هم به همان معنی بود. یزید، پس از کشتن امام حسین ع و به اسارت در آوردن اهل بیت او، برای به رخ کشیدن این پیروزی به مردم بار عام و اذن عمومی داد و قصر پر از جمعیت شد. آنگاه اسرای اهل بیت را که با طناب، آنان را به هم بسته بودند، با وضعی اهانت آمیز وارد مجلس یزید کردند. (۱) دار الخلافه یزید، نزدیک مسجد جامع دمشق بوده است. ۱- حیاة الامام الحسين بن علی، ج ۳، ص ۳۷۶.

درخت سدر

در دوره هارون الرشید، اطراف قبر امام حسین ع خانه‌ها و بناهایی احداث شده بود درخت سدری وجود داشت که هم نشانه‌ای برای زائران و مسافران بود و هم سایه‌بانی برایشان. به دستور هارون آن درخت را قطع کردند. این حادثه پیش از تخریبهایی بود که در عصر متوکل چندین نوبت نسبت به قبر سید الشهداء ع انجام گرفت. (۱) نیز نقل شده که موسی بن عبد الملک، دستور به قطع آن درخت داد. در حدیثی هم از پیامبر نقل شده است که سه بار فرمود: «لعن الله قاطع السدره». (۲) خداوند لعنت کند قطع کننده درخت سدر را. تازمان هارون الرشید مردم نمی‌دانستند معنای این حدیث چیست و به چه جنایتی اشاره دارد. جریر بن عبد الحمید از مردی از اهل عراق که آمده بود، پرسید، چه خبر؟ وقتی او خبر تخریب قبر امام و قطع درخت سدر را گفت، جریر دستانش را بلند کرد و گفت: الله اکبر! حدیثی از پیامبر روایت شده که قطع کننده سدر را لعن نموده است، ولی تا امروز معنایش را نمی‌فهمیدیم. قصد او تغییر موضع قبر حسین ع است تا مردم ندانند قبرش کجاست. (۳) ۱- تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفری، ص ۸۹. ۲- مناقب، ج ۴، ص ۶۴. ۳- همان، ۶۳، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۸.

درسه‌های عاشورا

حادثه عاشورا، بی‌شک از عظیم‌ترین رخدادهایی بود که در تاریخ بشری موجی عظیم پدید آورد و مسلمانان و غیر مسلمانان را با ارزشهای متعالی و مفهوم حیات هدفدار آشنا ساخت و انگیزه‌های مبارزه برای حفظ کرامت انسان و نفی سلطه ستم را در انسانها ایجاد کرد، یا تقویت نمود. هر اندازه که مسلمانان و انسانها با درسه‌های نهفته در آن حرکت خونین و عمیق آشنا تر شده، از آن بهره برده‌اند، به همان میزان عزتمند و بزرگوار زیسته و پایه‌های حکومت طاغوتها را لرزانده‌اند. درسهایی که از عاشورا می‌توان گرفت، در سخنان امام حسین ع و یارانش، عملکرد و روحیات آنان، تاثیر آن واقعه در فکر و زندگی مسلمانان و ماندگاری آن حماسه و

آثارش در طول زمان نهفته است و کسی که بدقت در مجموعه این واقعه بنگرد، با این درسها آشنا می‌شود. در این فرهنگنامه، در ذیل عنوانها و مدخلهای متعددی به شکلهای گوناگون به اینگونه درسها و آموزشهای عاشورایی اشاره شده است. از جمله به این موضوعات مراجعه شود: آثار و نتایج نهضت عاشورا، آزادی، اهداف نهضت عاشورا، ایثار، بصیرت، بلا و کربلا، تاکتیکهای نظامی تبلیغی، جهاد، رمز جاودانگی عاشورا، زندگی، زیارت، شعارهای عاشورا، شهادت طلبی، شیعه امام حسین ع، عاشورا در نظر دیگران، عاشورا و امر به معروف، عاشورا و سقیفه، صبر، علی الاسلام السلام، فتح، فتوت، فرهنگ عاشورا، فوز، قربانی، کل یوم عاشورا، ماهیت قیام کربلا، مدایح و مراثی، نماز، نهضت یا شورش، وارث، وفا، هجرت، هل من ناصر، هیئات منا الذله، یا فتح یا شهادت، یا لیتنا کنا معک و... برخی عنوانهای دیگر:

دروازه ساعات

نام یکی از دروازه‌های ورودی دمشق، که اسرای اهل بیت را از آنجا وارد شهر کردند، همراه سر مطهر امام حسین ع. در حالی که مردم به شادمانی و پایکوبی و طبل‌زنی مشغول بودند. نام آن دروازه باب ساعات بود. (۱) آن دروازه، یکی از دروازه‌های شرقی آن شهر بود که راه حلب و کوفه به این دروازه ختم می‌گردید. هنگامی که اسیران به دروازه‌شام رسیدند، از شدت ازدحام جمعیت و مانور لشکر بنی امیه، ساعتها قافله اسرا در کنار دروازه شام توقف کرد. لذا شیعیان این دروازه را «باب ساعات» نامیدند. در عصر حاضر، باب ساعات را «باب توما» می‌نامند و آثاری از این دروازه قدیمی باقی مانده است و امروزه باب توما از محله‌های مسیحی نشین شهر دمشق است و نسبت به نقاط دیگر شهر، از هم پاشیده‌تر و کثیف‌تر به نظر می‌رسد. (۲) ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۸. برخی هم علت نامگذاری را وجود ساعتی مخصوص بر سر در آن دانسته‌اند (نفس‌المهموم، ص ۲۴۱). ۲- دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۲. (به نقلی، توقف سه ساعته آنان یکی از درهای قصر بود و به آن باب الساعات گفتند. ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۹۴ به نقل از منتخب طریحی).

درید

نام پرچمدار سپاه عمر سعد در روز عاشورا است.

دستان بریده

یا دستهای قلم شده. منظور دو دست علمدار کربلا- ابا الفضل ع است که چون روز عاشورا برای آوردن آب به خیمه‌ها، به سوی فرات رفت، در درگیری با کمین نیروهای دشمن، ابتدا دست راستش از کار افتاد و با رجز «و الله ان قطعتموا یمینی...» می‌کوشید تا آب را به خیمه‌ها برساند. دست چپش هم قطع شد. وی به رجز و مبارزه ادامه داد تا به شهادت رسید. در مرثیه‌ها برای بی‌دستی علمدار رشید عاشورا، جایگاه خاصی است و از زبان حال مادرش ام البنین هم نوحه‌ها خوانده می‌شود. کاش می‌گشتم فدای دست تو تا نمی‌دیدم عزای دست تو خیمه‌های ظهر عاشورا هنوز تکیه دارد بر عصای دست تو از درخت سبز باغ مصطفی تا فتاده شاخه‌های دست تو اشک می‌ریزد ز چشم اهل دل در عزای غم‌فزای دست تو یک چمن گل‌های سرخ نینوا سبز می‌گردد به پای دست تو در شگفتی از تو ای دست خدا چیست آیا خونبهای دست تو؟ (۱) ۱- صادق رحمانی.

دسته‌های عزاداری

دسته: گروهی از مردم که در جایی گرد آیند و یا با هم حرکت کنند و کاری را انجام دهند. گروهی که با تشریفات خاصی در

خیابانها و کوچه‌ها حرکت می‌کنند و با هم اشعاری خوانند، برای اقامه عزاداری سید الشهداء و ائمه دیگر. (۱) حرکتشان بصورت سینه‌زنی یا زنجیر زنی است. رواج آن بیشتر در عصر صفویه شکل گرفت. اینگونه دستجات، برای خود نشانه و علامت و توغ و پرچم مخصوص و گاهی نام‌ویژه‌ای داشته‌اند و با نوعی سازماندهی مردمی در ایام عاشورا و روزهای دیگر به سوگواری می‌پرداختند. این مراسم، بویژه در عراق و شهرهایی چون نجف و کربلا، ریشه‌دارتر بوده است. مرحوم کاشف الغطاء می‌نویسد: «آغاز بیرون آمدن دسته‌های عزاداری برای سید الشهداء، پیش از هزار سال، در زمان معز الدوله و «رکن الدوله بود، که دسته‌های عزاداران در حالی که برای حسین ع ندبه می‌کردند و شب، مشعلهایی به دست داشتند، بغداد و راههایش یکباره پر از شیون شد. این در قرن چهارم بود. و اگر بیرون آمدن این موکبها در راهها نبود، هدف و غرض از یادآوری حسین بن علی ع از بین می‌رفت و ثمره فاسد می‌شد و راز شهادت حسین بن علی ع منتفی می‌گشت.» (۲) «موکب یا مواکب حسینی نیز به همین حرکت‌های جمعی بصورت عزاداری و پیمودن راهی با حالت عزا گفته می‌شود که در عراق، بویژه در ایام اربعین رواج و شور بیشتری دارد. در روزهای تاسوعا و عاشورا نیز در همه شهرها و روستاهای شیعه‌نشین رواج دارد. برخی از این دسته‌ها، تاریخچه‌ای طولانی و گاهی مثلا چند صد ساله دارد (مثل دسته طویرج در کربلا) که در نسلهای پیاپی، سنتهای خویش را حفظ می‌کنند. (۳) دسته‌های عزاداری، نوعی تشکل و سازماندهی را تمرین می‌دهد که بر محور امام حسین ع است. این دسته‌ها و هیئت‌ها، در افراد احساس مسؤولیت و شخصیت و اعتماد به نفس را تقویت می‌کند و به آنان نظم و نظام می‌بخشد، آن هم با محتوایی مقدس و آدابی خالصانه و عاشقانه و بدون حاکمیت زور و اعمال قدرت. ۱- فرهنگ فارسی، معین. ۲- المواکب الحسینیه، محمد حسین کاشف الغطاء، ص ۱۵، (چاپ ۱۳۴۵ ق، نجف). ۳- در زمینه تشکلهای و اهداف دسته‌های عزاداری حسینی از جمله ر. ک: «المواکب الحسینیه، مدارس و معسکرات از: سامی البدری، ص ۳۴.

دعبل خزاعی

ابو علی، دعبل بن علی بن رزین خزاعی کوفی، سراینده قصیده معروف مدارس آیات در سوگ مظلومیت امامان شیعه. وی که از مرثیه سرایان بزرگ عاشورا به حساب می‌آمد، بیشتر در بغداد زیست. شعرهایش بیشتر در نکوهش خلفای جور و حمایت از اهل بیت ع بود. ولادت این چهره نابغه شعر شیعی که از شیفتگان جان باخته راه ائمه و ولایت بود، سال ۱۴۸ و شهادتش به دسیسه حاکم دمشق، در ۹۸ سالگی در ۲۴۶ هجری بود. قبرش در «زویله نزدیک مرز سودان است. (۱) دعبل به خاطر قصیده مدارس آیات، پیراهنی از امام رضا ع خلعت گرفت. او نه تنها یک شاعر برجسته، بلکه در علم حدیث و کلام و تاریخ و لغت نیز چهره ارزشمندی بود و از علمای شیعه به حساب می‌آمد و سروده‌هایش در زمان خود او منتشر و دهان به دهان نقل می‌شد. ۱- الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۶۳. نیز در باره شرح حال او ر. ک: «دعبل خزاعی، شاعر دار بر دوش از: مصطفی قلیزاده.

دغدغه

تابوت بزرگی که معمولاً دسته‌های عزادار یا تعزیه خوان، آن را روز ۲۸ صفر که مصادف با شهادت امام حسن مجتبی ع است می‌آورند. ابتدا دغدغه را سیاهپوش کرده، در حالی که بر دوش عزاداران بود، دو کودک در اطراف آن نوحه‌خوانی می‌کردند. (۱) ظاهراتنها در شهر قم رایج و مصطلح بوده است. ۱- تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۱۸.

دفن در کربلا

دفن شدن در سرزمین مقدس کربلا در فرهنگ شیعه، ارزش است و رحمت الهی شامل کسانی می‌شود که در حایر حسینی و کربلا

دفن شوند. بسیاری از بزرگان، علما، امرا و مردم عادی وصیت می‌کرده‌اند که در آنجا دفن شوند و حتی کسانی پس از مدفون شدن در جای دیگر، دوباره جسد را به کربلا منتقل کرده‌اند و نمونه‌های زیادی برای آن‌هست، از جمله پدر سید رضی گرد آورنده نهج البلاغه. (۱) در اینکه محدوده این استجباب و ارزش تا کجاست، دیدگاه‌های مختلفی است، بستگی به محدوده حرم دارد که از یک فرسخ تا پنج فرسخ هم نقل شده است. ۱- موسوعه العتبات المقدسه، الخلیلی، ج ۸، ص ۹۵.

دم

در اصطلاح مرثیه و نوحه خوانی، بیت و مصرعی که مداح و مرثیه‌خوان می‌گوید و حاضران آن را تکرار می‌کنند و همصدا با مداح، دم می‌گیرند. دم دادن و دم گرفتن از اصطلاحات سینه‌زنی و نوحه خوانی است.

دمشق

بزرگترین شهر سوریه که از قدیم، موقعیت و مرکزیت فرهنگی و تاریخی داشته و پیش از اسلام بنا شده است و اماکن تاریخی آن، گویای تاریخ کهن آن است. مسلمانان در سال ۱۳ هجری آنجا را فتح کردند. معاویه مدت ۳۱ سال در آنجا حکومت کرد. مسجد جامع اموی (۱) که از بزرگترین مساجد اسلامی است در این شهر است. (۲) اسرای اهل بیت را پیش یزید در این شهر آوردند. مرقد رقیه دختر امام حسین نیز در این شهر است. مردم آن دیار در دوره‌های نخستین اسلام، چون تحت تاثیر تبلیغات شوم معاویه و امویان بودند، نسبت به علی و آل علی دیدگاه خصمانه‌ای داشتند. برخوردهای شامیان با اسرای کربلا نیز نشان دهنده آن بود. ۱- در باره عظمت و شگفتیهای مسجد جامع دمشق ر. ک: «لغت‌نامه دهخدا، واژه جامع دمشق. ۲- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۹، ص ۲۶۴.

دهه عاشورا

ده روز اول ماه محرم را دهه عاشورا یا دهه محرم می‌گویند و در این ایام مردم اقدام به برپایی عزاداری و مجالس و عظم و مرثیه می‌کنند و هیئتهای عزاداری و مساجد و تکایا و حسینیه‌ها رونق و شور بیشتری پیدا می‌کند و آمادگی برای بزرگداشت عاشورای حسینی پدید می‌آید.

دیر راهب

نام محلی در سرزمین شام، که اسیران اهل بیت از آن گذشتند. در این سفر، که اسرا به همراه نیروهای یزیدی به شام برده می‌شدند، سرهای شهدا نیز همراه قافله بود. در یکی از منزلگاههای راه، به محلی رسیدند به نام قنسیرین که راهبی در دیری به عبادت مشغول بود. نگاه راهب از صومعه به سر مطهر امام حسین ع افتاد که نور از آن به آسمان می‌رفت. با دیدن این صحنه، ده هزار درهم به نگهبانان سر داد و آن سر را آن شب نزد خود در صومعه نگهداشت. شب هنگام، راهب از آن سر مقدس، شگفتیها و کراماتی دید و به برکت آنها مسلمان شد. (۱) به گفته نیر تبریزی: دیر ترسا و سر سبط رسول مدنی وای اگر طعنه به قرآن زند انجیل و زبور این دیر، هم اکنون در منطقه راه سوریه به لبنان موجود است و بر یک بلندی مشرف به جاده قرار دارد. ۱- مناقب، ج ۴، ص ۶۰، بحار، ج ۴۵، ص ۱۷۲، احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۹۸، اثبات الهدة، ج ۵، ص ۱۹۳.

دیزج

ابراهیم دیزج، کسی بود که از سوی متوکل عباسی مأموریت یافت برای متفرق ساختن شیعه و تجمع آنان پیرامون قبر سید الشهدا^ع، قبر آن حضرت را خراب کند. همراه او در این جنایت، هارون مغربی بود. کارگرانی گرفتند ولی نتوانستند خراب کنند. برای تخریب و شخم آن محل، از گاو استفاده کردند، ولی گاوها هم پیش نمی‌رفتند. این دو نفر، پس از آن گرفتاریهایی دیدند که در کتب تاریخ ثبت است. (۱) دیزج، یهودی بود و به ظاهر اسلام آورده بود و در تخریب قبر، خودش با بیلی که در دست گرفته بود، مباشرت در کار داشت. این عمل، در سال ۲۳۶ هجری بود. (۲) ۱- مناقب، ج ۴، ص ۶۴، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۴. ۲- تمه المنتهی، محدث قمی، ص ۲۳۹.

ذات عرق

نام منزلی بین مکه و عراق که تا مکه دو منزل فاصله دارد و این محل، میقات احرام برای مناطق شرقی مکه است. (۱) عرق، نام کوهی است در راه مکه که عراقیون از آن مسیروارد مکه می‌شوند و این منزل، از منزلگاههایی است که سید الشهدا پس از وادی عقیق بر آن گذشته است و یکی دو روز در این محل توقف کرده، سپس خیمه‌ها را برچیده و به راه ادامه داده است. امام در همین منزل با بشر بن غالب ملاقات کرد که از عراق می‌آمد. اوضاع عراق را پرسید. وی پاسخ داد: دلها با تو ولی شمشیرها بر توست. سید الشهدا راه‌خویش را به سوی غمره که منزل بعدی بود ادامه داد. (۲) در همین منزل نامه‌ای به کوفیان نوشت و خبر آمدنش را در آن نگاشت و توسط قیس بن مسهر صیداوی فرستاد. ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۴. ۲- الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۳۱.

ذاکر

یاد آورنده، کسی که از مصایب اهل بیت می‌گوید و مردم را می‌گریاند، چه مداح باشد و چه واعظ و منبری. «ذاکر اهل بیت، عنوانی افتخارآمیز است برای آنانکه با مداحی و مرثیه‌خوانی، نام و یاد و فضایل و مظلومیت‌های خاندان پیامبر را زنده نگه می‌دارند و نقشه‌دشمنان را در به فراموشی سپردن ظلمهای خود به دودمان رسالت، خنثی می‌سازند. ذکر و یاد ائمه و شهدای کربلا، مورد تشویق امامان بود و خودشان همواره از ذاکران و احیاگران حادثه کربلا- و مظلومیت اهل بیت بودند و بر آن می‌گریستند. امام صادق ع فرمود: «من ذکرنا عنده ففاضت عیناه حرم الله وجهه علی النار». (۱) هر کس که نزد او یادشویم و چشمانش اشک آلود شود، خداوند چهره‌اش را بر آتش حرام می‌کند. ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

ذکر مصیبت

سنتی در جهت احیای یاد و نام ائمه و مطرح نگه داشتن حادثه عاشورا. در این برنامه، چه بصورت مقطع پایانی سخنرانی و موعظه و چه بصورت مستقل، حوادث کربلا و کیفیت شهادت امام حسین ع و یاران او و نیز امامان دیگر بصورتی سوزناک نقل می‌شود که سبب تحریک عواطف و گریستن بر سید الشهدا می‌گردد. نقل حوادث بر اساس مقتله‌انجام می‌گیرد و شایسته است که از منابع معتبر و شعرهای خوب استفاده می‌شود تا موجب وهن به مقام معصومین و خاندان عصمت نگردد. امام سجاد^ع که بیست سال به یاد عاشورا می‌گریست، می‌فرمود یاد شهادت فرزندان فاطمه چشمانم را پر اشک می‌کند: «انی لم اذکر مصرع بنی فاطمه الا خنقتنی لذلك عبرة (۱) با این حساب، یاد حادثه و یادآوری آن مظلومیتها خودش کافی است تا مستمعان را بگریاند و نیازی به آمیختن دروغ یا نقل حرفهای بی‌اساس در ذکر مصیبت و مرثیه‌خوانی نیست. ذکر مصیبت، سبب تعمیق نهضت حسینی و پیوند عاطفی و قلبی شیعه با سید الشهداست و نقشه دشمنان اهل بیت را که کوشش در محو جنایات خویش داشتند، نقش بر آب می‌کند و جامعه

را هوادار اهل بیت و خصم ظالمان می‌پرورد. (۲) البته باید ذاکران و مرثیه خوانان، هم شایستگی این منصب حساس را داشته باشند و هم در محتوای مرثیه‌خوانی خود دقت داشته باشند و نصایح بزرگان را در آداب آن به کاربندند. ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۹. ۲-ر. ک: «نقش انقلابی یاد و یادآوران، شریعتی. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، احادیث گریستن و عزاداری برسید الشهداء را آورده است.

ذو الجناح

بالدار، نام اسب حسین بن علی ع که روز عاشورا بر آن نشسته بود. از آن جهت که این اسب، رهوار و تندرو بوده است، به آن ذو الجناح می‌گفته‌اند. این اسب، پس از شهادت آن حضرت، از پیکر وی دفاع می‌کرد و به سواران دشمن حمله می‌نمود و به این طریق، تعدادی را کشت. (۱) سید الشهداء تا آخرین حد و لحظه توان خود، سوار بر این اسب بود و مقاومت و جنگ می‌کرد. در پایان از روی این اسب بر زمین کربلا افتاد. نه ذو الجناح دگر تاب استقامت داشت نه سید الشهداء بر قتال، طاقت داشت بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد پس از شهادت امام حسین ع، اسب او کاکل خود را به خون امام آغشته کرد و باصیحه و فریاد و گام بر زمین زدن به سوی خیمه‌ها دوید تا شهادت امام را به اهل بیت خبر دهد. زنان متوجه شهادت امام شدند و شیون آنان برخاست. (۲) در برخی منابع نقل شده که اسب امام، پس از شهادت حضرت، وحشترده از نزد بانوان گریخت و خود را به آب فرات انداخت و ناپدید شد. (۳) در زیارت ناحیه مقدسه از این اسب، با عنوان جواد یاد شده که بازین و حالت پریشان روی به خیمه‌ها نهاد: «فلما نظرن النساء الی الجواد مخزیا و السرج علیه ملویا خرجن من الخدور ناشرات الشعور، علی الخدود لاطمات و للوجوه سافرات و بالعویل داعیات . . .». (۴) و روایت است که پس از شهادت امام، این اسب با همهمه می‌گفت: «الظلیمة الظلیمة لامة قتلت ابن بنت نبیها». (۵) خونی که روی یال تو پیداست، ذو الجناح خون همیشه جاری مولا است، ذو الجناح یک قطره آفتاب به روی تنت نشست بوی خدا ز یال تو برخاست، ذو الجناح (۶) ۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۸. ۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰. ۳-تذکره الشهداء، ملا حبیب الله کاشی، ص ۳۵۳. ۴-حیاه الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۹۸. ۵-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶. ۶-از: حسین عبدی.

ذو حسم

نام محلی است. یکی از منزلگاههای میان مکه و کوفه. چون طلیعه سپاه اعزامی از کوفه برای امام حسین ع آشکار شد، یارانش را به طرف ذو حسم سوق داد و پیش از رسیدن نیروهای دشمن، در آنجا اردو زد. حر و سربازانش در همین مکان با امام حسین ع برخورد کردند و آن حضرت دستور داد حر و سپاه او و حتی اسبانشان را سیراب کنند که از راه رسیده بودند و بی‌تاب عطش بودند. امام سپس برای آن گروه سخنرانی کرد و هنگام ظهر، نماز ماعت خوانده شد. حر و سپاه او نیز به امام حسین ع اقتدا کردند. (۱) ۱-مقتل الحسین، مفرم، ص ۲۱۵.

رباب

رباب، دختر امرء القیس بن عدی، همسر سید الشهداء ع و مادر سکینه و علی اصغر (عبد الله). او در سفر کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت، سپس به مدینه بازگشت و مدت یک سال برای سید الشهداء ع عزاداری کرد و مرثیه‌هایی هم درسوگ آن حضرت سرود. خواستگارانی از اشراف و بزرگان قریش را رد کرد و حاضر نشد با کسی ازدواج کند. در سوگ ابا عبد الله ع پیوسته گریان بود و زیر سایه نمی‌رفت، از فرطگریه و اندوه بر شهادت حسین ع یک سال بعد (در سال ۶۲ هجری) جان باخت. (۱)

از جمله سروده‌های او در شهادت امام حسین ع ایاتی است که اینگونه شروع می‌شود: ان الذی کان نوراً یستضاء به فی کربلاء قتیل غیر مدفون سبط النبی جزاک الله صالحه‌ عنا و جنبت خسران الموازین . . . (۲) حسین بن علی ع نیز به این همسر با فضیلت و ادب و دخترش سکینه و خانه‌ای که این دو را در بر گرفته باشد، محبت داشت و می‌فرمود: لعمرک اننی لاجب دارا تحل بها سکینه و الرباب احبهما و ابذل جل مالی و لیس لعاتب عندی عتاب (۳) ۱- ادب الطف، شبر، ج ۱، ص ۶۳، کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۹. ۲- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۹. ۳- همان.

رجز

شعرهای حماسی که جنگاوران در میدانهای نبرد می‌خوانند. «رجز، نام یکی از بحور شعری عربی است که نوعی تحرک و روانی در آن است. در گذشته و دوران جاهلیت، از این وزن شعر، بیشتر در اشعاری که جنبه مبارزه، دشنام یا تفاخر داشته استفاده می‌شده است. به کارگیری این وزن و آهنگ در شعرهای حماسی که مبارزان در میدانهای جنگ می‌خواندند، سبب شده که به آن اشعار، رجز گویند. معمولاً- رجز، ایاتی کوتاه داشته و بصورت ارتجالی در میدان سروده می‌شده است. از این رو گاهی هم خطاهای دستوری و ادبی دارد.» (۱) بیشتر افراد، هنگام رجز خواندن در میدان مبارزه، اشعار شعرای عرب را که باحال و وضع آنان مطابق بود می‌خواندند و اگر خود جنگجو طبع شعر داشت، فی البدیهه در وصف و معرفی خویش شعر می‌سرود و نام خود و پدر و قبیله و سوابق دلیری‌های خود و قبیله‌اش را در آن بیان می‌کرد. رجز، هم برای تقویت نیرو و روحیه خود بود، هم برای ترساندن رقیب. «رجز، سرود نظامی رایج در آن دوره‌ها بود که جنگاوران در اثناء جنگ، آن را می‌خواندند و به شجاعت و قهرمانیهای خویش می‌بالیدند و دشمنانشان را به کشتن و تار و مار کردن تهدید می‌کردند. رجز در آن میدانهای نبرد، مانند یک سلاح پیکارمؤثر بود و رزم آوران همانگونه که بر شمشیرها و تیرها و نیزه‌ها اعتماد می‌کردند، بر رجزهای خود نیز تکیه می‌کردند. «(۲) در کربلا نیز، حسین بن علی ع و فرزندان و برادران و یارانش در میدانهای نبرد، رجز می‌خواندند. رجزهایی که اصحاب امام روز عاشورا می‌خواندند، نمایانگر عقیده و هدفی که در راه آن از شهادت استقبال می‌کردند و انگیزه جهادشان بود، که در چه راهی و برای چه هدفی است و نشان دهنده یقین، ثبات قدم، آگاهی و بصیرتشان بود. مثلاً حضرت ابا الفضل، گفته است: و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی که گویای حمایت از آیین است. قاسم بن حسن ع رجز می‌خواند که: «ان تنکرونی فانا ابن الحسن . . .» عمرو بن جناده رجز می‌خواند: امیری حسین و نعم الامیر سرور فؤاد البشیر النذیر . . . علی اکبر ع می‌خواند: انا علی بن الحسین بن علی نحن و بیت الله اولی بالنبی تالله لا یحکم فینا ابن الدعی اضرب بالسیف احامی عن ابی ضرب غلام هاشمی عربی یا خود ابا عبد الله الحسین ع رجزهای متعددی دارد، از جمله: القتل اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار یا این رجز که: انا الحسین بن علی الیت ان لا- انثنی احمی عیالات ابی امضی علی دین النبی که همه و همه، سرشار از روحیه بالا- و انگیزه‌های والا و دلیری و ثبات و پایداری شجاعانه است. (۳) ۱- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۰، ص ۵۰ به بعد (نقل به تلخیص). ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۵۵. ۳- رجزهای امام و فرزندان و اصحاب، در کتابهای تاریخ و مقتل بطور مبسوط آمده است. از جمله ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳ به بعد، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۰ به بعد. در همین مجموعه نیز، رجزهای برخی از شهدای کربلا، ذیل معرفی خودشان آورده شده است. در باره رجز، بحثی در «الآغانی ابو الفرج اصفهانی است، ج ۱۸، ص ۱۶۴».

رقیه

دختر سه چهار ساله ابا عبد الله الحسین ع که در سفر کربلا همراه اسرای اهل بیت بوده و در شام، شبی پدر را به خواب دید و پس

از بیدار شدن بسیار گریست و بی‌تابی کرد و پدر را خواست. خبر به یزید رسید. به دستور او سر مطهر امام حسین ع را نزد او بردند و او از این منظره بیشتر ناراحت و رنجور شد و همان روزها در خرابه شام (که محل اقامت موقت اهل بیت بود) جان داد. (۱) البته در باره این دختر و شهادتش، میان مورخین نظرواحدی وجود ندارد. خردسالی این دختر و عواطفی که نام و یادش و کیفیت جان باختنش و مدفن او بر می‌انگیزد شگفت است و شیعیان به او علاقه خاصی دارند. محل دفن او کنار یک بازارچه قدیمی و با فاصله از مسجد اموی در دمشق قرار دارد و چندین بار تعمیر شده است. آخرین تعمیر و توسعه در سال ۱۳۶۴ شمسی از سوی ایران آغاز شد و پس از چندسال به پایان رسید. (۲) اینک حرمی بزرگ و باشکوه برای آن دختر خردسال بزرگوار وجود دارد که زیارتگاه دوستداران اهل بیت است. از بهر یاد بود از این نهضت بزرگ در شهر شام، دخترکی را گذاشتیم تا دودمان دشمن ظالم فنا شود آنجا رقیه را به حراست گماشتیم ۱- کامل بهایی، ص ۱۷۹، منتهی الآمال، ۴۳۷. ۲- شام سرزمین خاطره‌ها، ص ۱۱۱.

رمز جاودانگی عاشورا

هیچ حادثه‌ای به جاودانگی و ماندگاری کربلا نمی‌رسد و در این حد، در ذهنها وزندگیها زنده نیست و اینگونه فراگیر زمانها و مکانها و انسانها نگشته است و موج آن مثل عاشورا همیشه متلاطم نمانده است. رمز آن در چند مساله نهفته است، از جمله: ۱- خدایی بودن آن: حرکت حسین ع، جهاد و شهادتش، انگیزه و محرکش همه و همه برای خدا بود و هر چه که لله باشد، رنگ جاودانه می‌گیرد. نور خدا خاموشی ندارد و جهاد برای حق، همواره امتداد می‌یابد. پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی، آغاز دفتر است قیام برای خدا فراموش نمی‌شود و نورش خاموش نمی‌گردد، چونکه رنگش خدایی و نورش الهی است. دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت آری آن نور که فانی نشود، نور خداست ۲- افشاگریهای اسرای اهل بیت: هر انقلابی، یک بازو می‌خواهد و یک زبان، خون و پیام، عمل و تبلیغات. خطابه‌های زینب و سجاد «علیهما السلام» سخنان بازماندگان کربلا در دوران اسارت، نقش مهمی در افشاگری چهره دشمن و خنثی کردن تبلیغات دروغین امویان و آگاهی مردم از ماهیت قیام و شخصیت سید الشهداء و شهیدان عاشورا داشت و سبب شد امویان نتوانند پرده بر جنایات خویش بکشند و آن حادثه را از یادها ببرند. ۳- احیاگریهای ذکر: در تعلیمات ائمه، تاکید فراوان شده که برای امام حسین ع و شهدای کربلا گریه کنند، نوحه بخوانند، شعر بسرایند، عزاداری کنند. زیارت روند، بر تربت امام حسین سجده کنند. اینها همه سبب شده که مکتب عاشورا و حادثه کربلا و مظلومیت امام حسین ع و شهدای کربلا، بصورت زنده و جاوید و فراگیر باقی بماند. نقش یاد، «بکاء»، «زیارت»، «شعر» و «مرثیه» در جاودانه ساختن عاشورا مهم است. (۱) - کیفیت حادثه: نفس حوادث عاشورا و اوج فداکاریها و اخلاص یاران امام و اوج خشونت و بی‌رحمی سپاه کوفه نسبت به سید الشهداء و غربت و مظلومیت و عطش در اوج خود، همه و همه این حادثه بی‌نظیر را ماندگار ساخته است. (۲) ۱- در این زمینه ر. ک: مقاله سنت احیاگری، جواد محدثی (چشمه خورشید، ج ۱، مجموعه مقالات کنگره امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا). ۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۳ (به نقل از رجال شیخ).

روز شمار قیام کربلا

در این قسمت، حوادثی را که در ارتباط با نهضت عاشورا در شام، مدینه، کوفه، مکه، کربلا و... به ترتیب زمانی اتفاق افتاده است، می‌آوریم: ۱۵ رجب ۶۰ هجری: مرگ معاویه در شام و نشستن یزید به جای پدر. ۲۸ رجب ۶۰: رسیدن نامه یزید به والی مدینه مبنی بر بیعت گرفتن از حسین ع و دیگران. ۲۹ رجب ۶۰: فرستادن ولید، کسی را سراغ سید الشهداء و دعوت به آمدن برای بیعت، دیدار امام حسین ع از قبر پیامبر و خدا حافظی، سپس هجرت از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم. ۳ شعبان ۶۰: فرستادن ولید، کسی را سراغ سید الشهداء و دعوت به آمدن برای بیعت، دیدار امام حسین ع از قبر پیامبر و خدا حافظی،

سپس هجرت از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم. ورود امام حسین ع به مکه و ملاقاتهای وی با مردم. ۱۰ رمضان ۶۰: رسیدن نامه‌ای از کوفیان به دست امام، توسط دو نفر از شیعیان کوفه. ۱۵ رمضان ۶۰: رسیدن هزاران نامه دعوت به دست امام، سپس فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه برای بررسی اوضاع. ۵ شوال ۶۰: ورود مسلم بن عقیل به کوفه، استقبال مردم از وی و شروع آنان به بیعت. ۱۱ ذی قعدة ۶۰: نامه نوشتن مسلم بن عقیل از کوفه به امام حسین و فراخوانی به آمدن به کوفه. ۸ ذی حجه ۶۰: خروج مسلم بن عقیل در کوفه با چهار هزار نفر، سپس پراکندگی آنان از دور مسلم و تنها ماندن او و مخفی شدن در خانه طوعه. تبدیل کردن امام حسین ع حج را به عمره در مکه، ایراد خطبه برای مردم و خروج از مکه همراه با ۸۲ نفر از افراد خانواده و یاران به طرف کوفه. دستگیری هانی، سپس شهادت او. ۹ ذی حجه ۶۰: درگیری مسلم با کوفیان، سپس دستگیری او و شهادتش بر بام دارالاماره کوفه، دیدار امام حسین با فرزدق در بیرون مکه. ذی حجه ۶۰: بر خورد امام حسین ع با حر و سپاه او در منزل شراف. ذی حجه ۶۰: دریافت مجدد خبر شهادت مسلم بن عقیل و قیس بن مسهر در منزل عذیب الهجانات. ۲ محرم ۶۱: ورود امام حسین ع به سرزمین کربلا و فرود آمدن در آنجا. ۳ محرم ۶۱: ورود عمر سعد به کربلا، همراه چهار هزار نفر از سپاه کوفه و آغاز گفتگوی وی با امام برای وادار کردن آن حضرت به بیعت و تسلیم شدن. ۵ محرم ۶۱: ورود شیبث بن ربیع با چهار هزار نفر به سرزمین کربلا. ۷ محرم ۶۱: رسیدن دستور از کوفه بر ممانعت سپاه امام از آب، ماموریت پانصدسوار دشمن بر شریعه فرات به فرماندهی عمرو بن حجاج. ۹ محرم ۶۱: ورود شمر با چهار هزار نفر به کربلا، همراه با نامه ابن زیاد به عمر سعد، مبنی بر جنگیدن با حسین ع و کشتن او، و آوردن امان نامه برای حضرت عباس ع و حمله مقدماتی سپاه عمر سعد به اردوگاه امام و مهلت خواهی امام برای نماز و نیایش در شب عاشورا. ۱۰ محرم ۶۱: درگیری یاران امام با سپاه کوفه، شهادت امام و اصحاب، غارت خیمه‌ها، فرستادن سر مطهر امام به کوفه، توسط خولی. ۱۱ محرم ۶۱: حرکت سپاه عمر سعد و نیز اسرای اهل بیت از کربلا به کوفه، پس از آنکه عمر سعد بر کشته‌های سپاه خود نماز خواند و آنان را دفن کرد و اهل بیت را برشته‌ها سوار کرده به کوفه برد. ۱ صفر ۶۱: ورود اسرای اهل بیت ع از کربلا به دمشق. ۲۰ صفر: بازگشت اهل بیت ع از سفر شام به مدینه.

روضه

روضه و روضه خوانی، به معنای ذکر مصیبت سید الشهداء و مرثیه خوانی برای ائمه و معصومین ع است که مورد تشویق امامان و یکی از عوامل زنده ماندن نهضت حسینی و پیوند روحی و عاطفی شیعه با اولیاء دین است. اشک ریختن و گریستن در مصائب اهل بیت ع نشانه عشق به آنان است و علاوه بر سازندگیهای تربیتی برای سوگوار، موجب اجر و پاداش الهی در آخرت و بهره‌مندی از شفاعت ابا عبد الله الحسین است. معنای روضه در اصل، باغ و بوستان است، اما سبب اشتها مرثیه خوانی به روضه آن است که مرثیه خوانان در گذشته، حوادث کربلا را از روی کتابی به نام روضه الشهداء می‌خواندند که تالیف ملا حسین کاشفی است. «ملا حسین کاشفی (متوفای ۹۱۰ هجری) یکی از دانشمندان و خطیبای با قریحه و خوش آواز سبزواری در قرن نهم هجری بود، در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ ه) به هرات، مرکز حکمرانی این پادشاه رفت و چون حافظه‌ای توانا و قریحه‌ای سرشار و آوازی گیرنده و مطبوع داشت و خطیبی دانشمند بود، بزودی شهرت یافت و مجالس وعظ و ذکر او بسیاری را به خود جلب کرد و مورد توجه پادشاه و شاهزادگان و اعیان و اکابر دولت و وزیر فاضل و هنرمند هنر پرور او «امیر علی شیرنوی» قرار گرفت. کاشفی دانشمندی فصیح و بلیغ و شاعر پرکار بود و بیش از چهل کتاب و رساله تالیف کرد. از جمله آنها «روضه الشهداء» بود. کاشفی کتاب روضه الشهداء را در واقعه کربلا- به فارسی نوشت و چون مطالب این کتاب را در مجالس عزاداری از روی کتاب بر سر منبر می‌خواندند، خوانندگان این کتاب به روضه خوان معروف شدند و بتدریج خواندن روضه از روی کتاب منسوخ شد و روضه خوانها مطالب کتاب را حفظ کرده و در مجالس عزاداری می‌خواندند. در زمان صفویه اقامه عزاداری بسیار رواج گرفت.» (۱)

کتاب روضه الشهداء که حاوی ذکر مقتل و حوادث کربلا بود، در قرن دهم توسط محمد بن سلیمان فضولی به ترکی ترجمه شد، با نام حدیقه السعداء». (۲) در اینجا نمونه‌ای از متن روضه الشهداء واعظ کاشفی را جهت آشنایی می‌آوریم، که نثری زیبا و ادبی است: «... آخر نظری کن به حسرت آدم صفی و نوحه نوح نجی و در آتش انداختن ابراهیم خلیل و قربانی کردن یعقوب در بیت الاحزان و بلیت یوسف در چاه و زندان و شبانی و سرگردانی موسی کلیم و بیماری و بی‌تیماری ایوب و اره شکافنده بر فرق زکریای مظلوم و تیغ زهر آبداده بر حلق یحیی معصوم و الم لب و دندان سرور انبیاء، و جگر پاره پاره حمزه سید الشهداء و محنت اهل بیت رسالت و مصیبت خانواده عصمت و سرشک درد آلود بتول عذرا و فرق خون آلوده علی مرتضی ع و لب زهر چشیده نور دیده زهرا و رخ به خون آغشته شهید کربلا و دیگر احوال بلاکشان این امت و محنت رسیدگان عالی همت همه با جان غم اندوخته در کانون غم و الم سر تا پای سوخته. نظم: ز اندوه این ماتم جان گسل روان گردد از دیده‌ها خون دل (۳) نثر شیوا و ادیبانه روضه الشهداء استودنی است، هر چند از نظر نقل، حاوی برخی مطالب ضعیف و بی‌ماخذ است. بعلاوه این کتاب، در تحلیل حادثه عاشورا دیدگاهی صوفیانه دارد و حوادث را بیشتر به منشا غیبی و مسائل آزمایش و ابتلاء اولیاء نسبت می‌دهد، تا بعد حماسی و اجتماعی و قابل اسوه‌گیری در مبارزات ضد ظلم. از آنجا که مرثیه خوانی و ذکر مصیبت، سنت پسندیده دینی در احیاء خاطره و نام و فضایل اهل بیت پیامبر است، بجاست که اهل منبر و مداحان و ذاکران، با توجه به اهمیت و نقش بسزای روضه خوانی، در ارائه الگوهای شایسته بکوشند و چهره خوبی از ائمه و معصومین ارائه کنند. در این زمینه، به درستی و صحت مطالب نقل شده، اعتبار منابع مورد استفاده، استواری و زیبایی اشعار انتخابی و دوری کردن از هر حرف و روضه و شعری که با مقام والای اولیاء خدا ناسازگار است توجه داشته باشند. (۴) در فضیلت گریست و گریاندن افراد برای امام حسین ع به این حدیث توجه کنید: امام صادق ع فرمود: «من انشد فی الحسین علیه السلام بیت شعر فبکی و ابکی عشره فله و لهم الجنة» (۵) هر کس در باره حسین ع شعری بگوید و گریه کند و ده نفر را بگریاند، برای او و آنان بهشت است. ۱- موسیقی مذهبی ایران، ص ۸. ۲- فصلنامه هنر (وزارت ارشاد اسلامی) ج ۲، ص ۱۵۷. این ماخذ، مقاله مبسوطی در باره تاریخچه تعزیه خوانی دارد، ص ۱۵۶ تا ۱۷۳. ۳- در آمدی بر نمایش و نیایش در ایران، جابر عناصری، ص ۷۹. ۴- در زمینه آداب اهل وعظ و منبر، از جمله ر. ک: «الؤلؤ و مرجان، مرحوم میرزا حسین نوری. ۵- کامل الزیارات، ص ۱۰۵.

روضه الحسین ع

به حرم سید الشهداء ع در کربلا روضه الحسین ع گویند. چرا که حرم هر یک از ائمه و حرم نبوی، روضه و باغی از باغهای بهشتی است. نسبت به مدفن آن حضرت، امام صادق ع فرموده است: «موضع قبر الحسین منذ یوم دفن فیه روضه من ریاض الجنة». (۱) ۱- من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۶۰۰، المزار، شیخ مفید، ص ۱۴۱.

روضه الشهداء

نام کتاب ملا حسین کاشفی (متوفای ۹۱۰ هجری) که مقتل است و پیرامون وقایع کربلا- نوشته شده است. عباراتی زیبا دارد و در گذشته واعظان و مرثیه خوانان در منابر و مجالس از روی آن مصیبت می‌خواندند و به همین جهت، مرثیه خوانان را «روضه خوان می‌گویند.

رهیمه

محل نرسیده به کوفه، دارای چشمه آب، که امام حسین در آنجا فرود آمد و در آنجا بامردی از کوفیان برخورد کرد و پیرامون

اوضاع کوفه سخانی رد و بدل شد . (۱) ۱-مقتل الحسین ، مرقم ، ص ۲۱۸ (به نقل از معجم البلدان) .

ری

منطقه وسیع دامنه البرز (در جنوب شرقی تهران) ری نام داشته که تا دشت امتداد می‌یافته و حاصلخیز بوده است . در قدیم راه ارتباطی شرق و غرب ایران محسوب می‌شده است . (۱) در دوره امویان ، حاکمان این منطقه و اغلب ساکنان آن ، به آن دودمان‌گرایی داشتند و در آن عصر نسبت به اهل بیت ع دشمنی داشتند . شاید برخی روایات در نکوهش ری نیز بدان جهت از زبان ائمه نقل شده است . به عمر سعد در قبال جنگیدن با امام حسین ع در کربلا ، وعده حکومت ری داده بودند . وسوسه حکومت بر این خطه وسیع و پر نعمت و بهره‌وری از عایداتش ، او را واداشت تا تن به کشتن حسین ع دهد . (۲) قبر حضرت عبد العظیم حسنی در این شهر است . ۱-دائرة المعارف الاسلامیه ، ج ۱۰ ، ص ۲۸۵ . ۲-در زمینه ری ، از جمله ر . ک : «سیمای ری سید حمید خندان ، «تاریخ گسترش تشیع در ری رسول جعفریان .

زائده بن مهاجر

از شهدای کربلاست . نامش در زیارت رجبیه آمده است . احتمال داده شده که او همان یزید بن زیاد بن مهاجر باشد (۱) . ۱-انصار الحسین ، ص ۱۰۰ .

زاهر ، مولی عمرو بن حمق

از شهدای عاشورا است . وی را از شخصیت‌های کوفه و مردی سالخورده از قبیله کنده دانسته‌اند . غلام عمرو بن حمق خزاعی (از یاران ویژه امیر المؤمنین) بود و در حرکت‌های انقلابی عمرو بن حمق (که به دست معاویه شهید شد) همدوش و همراه او و تحت تعقیب معاویه بود . در سال ۶۰ هجری به مکه آمد و به حسین ع پیوست و در حمله نخست روز عاشورا به شهادت رسید . (۱) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است . ۱-همان ، ص ۷۲ ، عنصر شجاعت ، ج ۱ ، ص ۱۴۸ .

زباله

زباله نام یکی از منزلگاه‌های مسیر مکه به کوفه که امام حسین ع در آنجا فرود آمد . به معنای محلی است که آب را در خود نگه می‌دارد ، محل پر آب . روستایی آباد و مسکونی بوده که طوایفی از بنی اسد در آنجا می‌زیستند . در همین منزلگاه بود که امام ، خبر شهادت عبد الله بن یقطر را شنید . او فرستاده سید الشهدا (ع به سوی کوفیان و حضرت مسلم بود که همزمان با شهادت مسلم و هانی ، شهید شد . در آن محل قلعه و مسجدی مربوط به بنی اسد بود . محل به نام زباله بنت مسعر شهرت یافته است . (۱) در همانجا نیز ، خبر شهادت قیس بن مسهر (پیک اعزامی خود به کوفه) را شنید . آنگاه اوضاع کوفه را برای همراهان تشریح کرد و از بی وفایی و سست عهدی کوفیان گفت ، سپس بیعت خویش را از همراهان برداشت و فرمود : هر کس می‌خواهد ، برگردد ، پیروانمان ما را خوار ساختند . به گفته برخی مورخان جمعی از آن لحظه به بعد از چپ و راست متفرق شدند . صبح فردا به یارانش فرمود تا آب همراه بردارند و راه را به سوی کوفه ادامه دهند . ۱-مقتل الحسین ، مرقم ، ص ۲۱۳ ، الحسین فی طریقه الی الشهادة ، ص ۸۷ .

زبان حال

جملاتی که هنگام مرثیه خوانی، از زبان امام حسین ع و شهدای کربلا- یابازماندگان نشان گفته می‌شود، بی آنکه در یک متن تاریخی یا روایی آمده باشد، در مقابل زبان قال. این جملات، صرفاً نوعی بیان عاطفی است که از حال و وضع کسی آنگونه برداشت می‌شود، زیرا گاهی حالتها گویاتر از الفاظ است. البته گاهی به بهانه زبان حال، حرفهای نامناسب و سبک به اولیاء خدا و امام حسین ع نسبت می‌دهند که وهن مقام امام و نشان دهنده ذلت و خواری و زبونی است، مثل این که از قول امام حسین ع می‌گویند: «شدم راضی که زینب خوار گردد...» یا اینکه امام، التماس کند جرعه‌ای آب به او بدهند. این نحوه زبان حالها اغلب در اشعار مرثیه و نوحه دیده می‌شود که باید توجه نمود مطالب انحرافی و دروغ به آن پیشوایان حق و صدق، نسبت داده نشود.

زرود

نام یکی از منزلگهای مسیر کوفه که سید الشهدا^ع در آنجا فرود آمد. زرود، منطقه‌ای ریگزار میان ثعلبیه و خزیمیه از راه کوفه به مکه بود. به خاطر شنزار بودن، آبهای باران رادر خود فرو می‌برد و به همین جهت، نام زرود بر آن گفته شده است (بلعنده). این محل برای نزول کاروانهای حج که از بغداد می‌آمده‌اند. محل مشهور و مناسبی بوده و به بنی اسد و بنی نهمشل اختصاص داشته است. در همین منزل بود که امام حسین ع به زهیر بن قین بجلی برخورد و او را به همراهی و یاری خویش فراخواند. او هم پذیرفت و به کاروان و یاران امام پیوست و به کربلا آمد و شهید شد. (۱) و در همین جا، خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه از دو نفر از طایفه بنی اسد شنید که عازم حج بودند و از کوفه می‌آمدند. حضرت بر آن دو شهید رحمت فرستاد و گریست، بنی هاشم هم گریستند. و در همین جا شب را ماندند. صبح، آب زیادی برداشته، از آنجا به سوی ثعلبیه حرکت کردند. ۱-مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۸، الحسین فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۶۶ تا ۷۲.

زره

پوششهایی که از میخچه یا دانه‌های کوچک زنجیر گره‌دار ساخته شده و در رزم بر تن می‌کنند. (۱) در تعزیه و شبیه خوانی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، همراه با شمشیر، سپر و کلاه خود، که نمایشگر صحنه‌های عاشورا باشد. ۱-تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص ۲۸۸.

زنان در نهضت عاشورا

پیرامون زنان در حادثه کربلا در دو محور سخن می‌توان گفت: یکی آنکه آنان چند نفر و چه کسانی بودند، دیگر آنکه چه نقشی داشتند. زنانی که در کربلا حضور داشتند، برخی از اولاد علی ع بودند، و برخی جز آنان، چه از بنی هاشم یا دیگران. زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه و ام هانی، از اولاد^ع بودند، فاطمه و سکینه، دختران سید الشهدا^ع بودند، رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوبیه، کنیز خاص امام حسین ع و مادر وهب بن عبد الله نیز از زنان حاضر در کربلا بودند. (۱) ۵ نفر زن که از خیام حسینی به طرف دشمن بیرون آمدند، عبارت بودند از: کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبد الله کلبی، مادر عبد الله کلبی، مادر عمر بن جناده، زینب کبری ع. زنی که در عاشورا شهید شد، مادر وهب بود، بانوی نمیریه قاسطیه، زن عبد الله بن عمیر کلبی که بر بالین شوهر آمد و از خدا آرزوی شهادت کرد و همانجا با عمود غلام شمر که بر سرش فرود آورد، کشته شد. در عاشورا دو زن از فرط عصبیت و احساس، به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند: یکی مادر عبد الله بن عمر که پس از شهادت فرزند، با عمود خیمه به طرف دشمن روی کرد و امام او را برگرداند. دیگری مادر عمرو بن جناده که

پس از شهادت پسرش، سر او را گرفت و مردی را به وسیله آن کشت، سپس شمشیری گرفت و با رجزخوانی به میدان رفت، که امام حسین ع او را به خیمه‌ها برگرداند. (۲) دلهم، دختر عمر (همسر زهیر بن قین) نیز در راه کربلا به اتفاق شوهرش به کاروان حسینی پیوست. زهیر بیشتر تحت تأثیر سخنان همسرش حسینی شد و به امام پیوست. رباب، دختر امرء القیس کلبی، همسر امام حسین ع نیز در کربلا حضور داشت، مادر سکینه و عبد الله. زنی از قبیله بکر بن وائل نیز حضور داشت، که ابتدا با شوهرش در سپاه ابن سعد بود، ولی هنگام حمله سپاهیان کوفه به خیمه‌های اهل بیت، شمشیری برداشت و رو به خیمه‌ها آمد و آل بکر بن وائل را به یاری طلبید. زینب کبری و ام کلثوم، دختران امیر المؤمنین ع، همچنین فاطمه دختر امام حسین ع نیز جزو اسیران بودند و در کوفه و... سخنرانیهای افشاگر داشتند. (توضیح بیشتر پیرامون این زنان را تحت عنوان نام هر یک در این مجموعه مطالعه کنید). مجموعه این بانوان، همراه کودکان خردسال، کاروان اسرای اهل بیت را تشکیل می‌دادند که پس از شهادت امام و حمله سپاه کوفه به خیمه‌ها، ابتدا در صحرا متفرق شدند، سپس بصورت گروهی و اسیر به کوفه و از آنجا به شام فرستاده شدند. اما در باره حضور این زنان در حادثه عاشورا بیشتر به محور «پیام رسانی باید اشاره کرد» (آنگونه که در بحث اسارت گذشت). البته جهات دیگری نیز وجود داشت که فهرست وار به آنها اشاره می‌شود که هر کدام می‌تواند به عنوان درس مورد توجه باشد: - مشارکت زنان در جهاد. شرکت در جبهه پیکار و همدلی و همراهی با نهضت مردانه امام حسین و مشارکت در ابعاد مختلف آن از جلوه‌های این حضور است. چه همکاری طوعه در کوفه با نهضت مسلم، چه همراهی همسران برخی از شهدای کربلا، چه حتی اعتراض و انتقاد برخی همسران سپاه کوفه به جنایتهای شوهرانشان مثل زن خولی. آموزش صبر. روحیه مقاومت و تحمل زنان به شهادتها در کربلا. درس دیگر نهضت بود. اوج این صبوری و پایداری در رفتار و روحیات زینب کبری ع جلوه گر بود. - پیام رسانی. افشاگریهای زنان و دختران کاروان کربلا چه در سفر اسارت و چه پس از بازگشت به مدینه. پاسداری از خون شهدا بود. سخنان بانوان، هم به صورت خطبه جلوه داشت، هم گفتگوهای پراکنده به تناسب زمان و مکان. - روحیه بخشی. در بسیاری از جنگها حضور تشویق آمیز زنان در جبهه، به رزمندگان روحیه می‌بخشید. در کربلا نیز مادران و همسران بعضی از شهدا این نقش را داشتند. - پرستاری. رسیدگی به بیماران و مداوای مجروحان از نقشهای دیگر زنان در جبهه‌ها، از جمله در عاشورا است. نقش پرستاری و مراقبت حضرت زینب از امام سجاد ع یکی از این نمونه‌هاست (۳). - مدیریت. بروز صحنه‌های دشوار و بحرانی، استعدادهای افراد را شکوفا می‌سازد. نقش حضرت زینب در نهضت عاشورا و سرپرستی کاروان اسرا، درس مدیریت در شرایط بحران را می‌آموزد. وی مجموعه بازمانده را در راستای اهداف نهضت، هدایت کرد و با هر اقدام خنثی کننده نتایج عاشورا از سوی دشمن، مقابله نمود و نقشه‌های دشمن را خنثی ساخت. - حفظ ارزشها. درس دیگر زنان قهرمان در کربلا، حفظ ارزشهای دینی و اعتراض به هتک حرمت خاندان نبوت و رعایت عفاف و حجاب در برابر چشمهای آلوده است. زنان اهل بیت، با آنکه اسیر بودند و لباسها و خیمه‌هایشان غارت شده بود و با وضع نامطلوب در معرض دید تماشاچیان بودند، اما اعتراض کنان، بر حفظ عفاف تاکید می‌ورزیدند. ام کلثوم در کوفه فریاد کشید که آیا شرم نمی‌کنید برای تماشای اهل بیت پیامبر جمع شده‌اید؟ وقتی هم در کوفه در خانه‌ای بازداشت بودند، زینب اجازه نداد جز کنیزان وارد آن خانه شوند. در سخنرانی خود در کاخ یزید نیز بر اینگونه گرداندن بانوان شهر به شهر، اعتراض کرد: «امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبا یاقد تکت ستورهن و ابدیت وجوهن یحدو بهن الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المعائل و یتصفح وجوهن القریب و البعید و الغائب و الشهید...» (۴) و نمونه‌های دیگری از سخنان و کارها که همه درس آموز عفت و دفاع از ارزشهاست. - تغییر ماهیت اسارت. اسارت را به آزادی بخشی تبدیل کردند و در قالب اسارت، به اسیران واقعی درس حریت و آزادگی دادند. - عمق بخشیدن به بعد عاطفی و تراژدی کربلا. گریه‌ها، شیونها، عزاداری بر شهدا و تحریک عواطف مردم، به ماجرای کربلا عمق بخشید و بر احساسات نیز تاثیر گذاشت و از این رهگذر، ماندگارتر شد. ۱- زندگانی سید الشهداء، عمادزاده، ج ۲، ص ۱۲۴، به

نقل از لهورف، کبریت احمر و انساب الاشراف. ۲- همان، ص ۲۳۶. ۳- در این زمینه ر. ک: مقاله درسهای امدادگری در نهضت عاشورا» از مؤلف (مجله پیام هلال، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۶۹). ۴- عوالم (امام حسین)، ص ۴۰۳، حیاة الامام الحسين، ج ۳، ص ۳۷۸.

زنجیر زنی

از سنتهای عزاداری در ایران است، در پاکستان و هندوستان نیز این شیوه از دیرباز رواج داشته است. مجموعه‌ای از حلقه‌های ریز متصل به هم که به دسته‌ای چوبی یا فلزی وصل می‌شود «زنجیر» نام دارد و آن را در ایام عاشورا، بصورت دسته جمعی و در هیاتهای عزاداری، همراه با نوحه خوانی، بر پشت می‌زنند و گاهی جای آن کبود یا مجروح می‌شود. غالباً این مراسم با سنج همراه است. این شیوه عزاداری که اغلب همراه با خون آمدن از پشت زنجیر زنان است، بویژه در برخی مناطق و ملتها که تیغهایی هم به زنجیرها می‌بستند، در گذشته چون در دید برخی غیر مسلمانان تاثیر سوء داشت، برخی علما به حرمت زنجیر زدن و قمه زدن و خون از سر و شت خویش جاری کردن فتوا دادند. در مقابل آنان نیز علمای دیگری در پاسخ به استفتاهای مردم، حکم به جواز دادند. این مساله، بارها در گذشته منشا کشمکشهای مذهبی گشته است. از جمله آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی فتوا به حرمت داد و سید محسن امین از او انتقاد کرد و این مساله به مطبوعات و مجلات آن روزگار کشیده شد (۱) و از آن پس بازار استفتاء و افتاء داغ شد و مجموعه‌هایی نیز که حاوی این نظرات فقهی بود، منتشر گردید. نظیر آن نسبت به قمه زنی هم در تاریخ معاصر وجود دارد. ۱- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۳۷۸ (پاورقی).

زندگی

مفهوم زندگی در فرهنگ عاشورا، بالاتر و والاتر از بودن و نفس کشیدن است. امام عاشورا، زندگی را تنها در صورت حیات طیبه بودن قبول دارد، آن هم وقتی است که همراه با شرافت و آزادگی باشد. در غیر این صورت بی ارزش است. مرگ با عزت در این فرهنگ، «زندگی است و زندگی ذلیلانه»، «مرگ است. این دیدگاه، میراث علی ع بود که می‌فرمود: «الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین». (۱) سید الشهدا ع نیز در دوران سلطه ستم، مرگ شرافتمندانه را سعادت می‌دید و زندگی زیر دست ستمگران رامایه خواری و ننگ: «لا- اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما». (۲) در سخنی دیگر، آن حضرت مرگ را پلی برای عبور از تنگنای دنیا به وسعت و نعمت آخرت می‌شمرد (فما الموت الا- قنطرة... .) و آن هنگام که تصمیم حرکت از مکه به سوی عراق گرفت، افراد زیادی او را از عواقب این کار و بیوفایی کوفیان بر حذر داشتند. حضرت این اشعار را می‌خواند: سامضی فما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما و واسی الرجال الصالحین بنفسه و فارق مشورا و خالف محرما (۳) که نشان می‌داد آن حضرت، مرگ در راه حق و جهاد و جانبازی در راه صالحان و دوری از حرام را ننگ نمی‌شمارد و از چنین مرگی- که عین حیات است- استقبال می‌کند. تربیت یافتگان این فرهنگ، زندگی را در مرگ و بقا را در فنا می‌دانستند. چه قاسم ع که مرگ را شیرین تر از عسل می‌دانست، چه علی اکبر ع که چون کلمه استرجاع را از زبان پدر شنید و پرسید مگر ما بر حق نیستیم؟ پدر فرمود: چرا. گفت: پس چه باک از مرگ؟ «فاذا لا نبالی بالموت. شب عاشورا نیز که حضرت فرمود: بروید، بیعت از شما برداشتم، سخن همه این بود که برویم تا پس از تو زنده بمانیم؟ خدا چنان روز را نیاورد. فرزندان مسلم بن عقیل می‌گفتند: در رکابت می‌جنگیم تا به شهادت برسیم، زشت باد زندگی پس از تو. (۴) زهر بن قین، روز عاشورا در میدان با «شمر» حرفهای تندی رد و بدل می‌کند، آنگاه خطاب به شمر می‌گوید: «ا فبالموت تخوفنی؟ و الله للموت معه (الحسین) احب الی من الخلد معکم. (۵) آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا قسم مرگ با حسین ع برایم محبوبتر از زندگی همیشگی با شماست. و

اگر زندگی جز این باشد، بظاهر زندگی است و گرنه واقعیت آن مرگ است. زندگی آن است که از ویژگیهای حیات برخوردار باشد و تلاش انسان در مسیر یک فکر و ایمان پیش رود. به قول معروف: قف دون رایک فی الحیاء مجاهدا ان الحیاء عقیده و جهاد «زندگی پیکار باشد در ره اندیشه‌ها». شهیدان نیز چنین حیاتی دارند و به تعبیر قرآن احیاء عند ربهم اند، اگر چه تن مادی‌شان زیر خاک می‌رود ولی نام و مرام و مکتب و هدفشان باقی است و این همان زندگی است. دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست نه بقا کرد ستمگر، نه به جا ماند ستم ظالم از دست شد و پایه مظلوم بجاست زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست بلکه زنده است شهیدی که حیثش ز قفاست تو در اول، سر و جان باختی اندر ره عشق تا بدانند خلاق که فنا شرط بقاست (۶) ۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱. ۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸. ۳- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۹. ۴- الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۹. ۵- همان، ص ۵۶۳. ۶- فؤاد کرمانی (حسین پیشوای انسانها، ص ۲۵۸).

زهیر بن بشر خنمی

از شهدای حمله نخست در روز عاشورا بود. (۱) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. ۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۰.

زهیر بن سائب

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه هم آمده است. به نام زهیر بن سیار هم نقل شده است. (۱) ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۰.

زهیر بن سلیم ازدی

از شهدای کربلاست که به نقل مناقب ابن شهر آشوب، روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. وی و خاندانش از یاران علی ع بودند و در میدانهای حماسه، رشادتهانشان دادند. گویند: او شب عاشورا به کربلا آمد و چون تصمیم قطعی سپاه کوفه را بر جنگ با سید الشهداء دید، از عمر سعد جدا شد و به کاروان حسینی پیوست و در رکاب امام شهید شد. (۱) ۱- عنصر شجاعت، کمره‌ای، ج ۳، ص ۲۵، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۰.

زهیر بن سلیمان

از شهدای کربلا شمرده شده است. زهیر بن سلیمان هم گفته‌اند. نام او در زیارت رجبیه نیز آمده است (۱). ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۰.

زهیر بن قین بجلی

از شخصیت‌های برجسته کوفه بود که روز عاشورا، افتخار یافت در رکاب حسین بن علی ع به شهادت برسد. وی در میدانهای جنگ، دلاوریهای بسیاری نشان داده بود. ابتدائیز هوادار جناح عثمان بود، اما توفیق یافت که نیک فرجام و از شهدای عالی مقام کربلا شود. وی در سال ۶۰ هجری (که سید الشهداء هم از مکه به قصد کوفه حرکت کرده بود) از سفر حج برمی‌گشت و دوست نداشت که با امام برخورد کند و هم منزل شود. اما در یکی از منزلگاهها ناچار با فرود آمدن کاروان حسینی همزمان شد. امام

کسی را نزد او فرستاد. فرستاده حسین ع به خیمه او رفت و پیام امام را رساند. ابتدا بی میلی نشان می‌داد. اما همسرش او را تشویق کرد تا برود و ببیند خواسته امام چیست. زهیر نزد امام رفت. کلمات امام آتشی در دل او افروخت که از «عثمانی بودن به حسینی بودن تبدیل شد. همسرش نیز همراه او آمد و به کاروان حسین ع پیوستند. (۱) سپاه حر وقتی راه را بر امام حسین ع بستند، زهیر با اجازه سید الشهداء با آنان سخن گفت و به امام پیشنهاد کرد که با آنان بجنگند، ولی امام نپذیرفت. (۲) شب عاشورا نیز، از جمله کسانی بود که با نطقی پرشور، مراتب اخلاص و حمایت و جانبازی خویش را نسبت به امام کرد و گفت: اگر هزار بار هم کشته شوم و زنده گردم هرگز دست از یاری پسر پیغمبر برنخواهم داشت. (۳) روز عاشورا، سید الشهداء فرماندهی جناح راست یاران خویش را در میدان به زهیر سپرد. زهیر، پس از امام حسین ع اولین کسی بود که سواره و غرق در سلاح مقابل دشمن رفت و به نصیحت آنان پرداخت. شمر به طرف او تیری افکند. گفتگوهایی بین او و شمر انجام گرفت. (۴) ظهر عاشورا هم او و سعید بن عبد الله جلوی امام ایستادند و سپرتیرها شدند تا امام نماز بخواند. پس از اتمام نماز، به میدان رفت و شجاعانه نبرد کرد و چنین رجز می‌خواند: انا زهیر و انا ابن القین اذودکم بالسيف عن حسین ان حسینا احد السبطين من عتره البر التقی الزین ذاک رسول الله غیر المین اضربکم و لا اری من شین یا لیت نفسی قسمت قسمین (۵) مطابق گفته‌اش، با شمشیر از حسین ع دفاع کرد و جنگید و کشته شد. امام به بالین او آمد و او را دعا و کشندگانش را نفرین کرد. ۱-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱. ۲-اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۱. ۳-عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۷۱. ۴-انصار الحسین، ص ۳۷ و عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۵۰. ۵-اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۲.

زیارت

دیدار، بر سر تربت یک شهید یا امام و امامزاده حضور یافتن، دیدار از حرم‌های مطهر و بقاع متبرک. زیارت پیامبر و ائمه ع هم در حال حیاتشان ارزشمند و تاثیر گذار است، هم پس از رحلت یا شهادتشان سازنده و الهام بخش است و تاکید زیارت، نسبت به حضرت رسول ص، حضرت زهرا «س»، امامان معصوم، شهدای آل محمد، علما و صلحاست. امام صادق ع فرمود: «من زارنا فی مماننا فکانما زارنا فی حیاتنا» (۱) هر کس ما را پس از مرگمان زیارت کند، گویا در حال حیات، زیارتمان کرده است. زیارت ائمه، نشانه احترام به مقامشان، پیروی از راهشان، تبعیت از مواضعشان، استمرار خطشان، تجدید عهد با امامتشان، وفاداری به ولایتشان و زنده نگاهداشتن نام و یاد و خاطره و فرهنگ و تعالیم آنان است. حضرت رضا «ع فرمود: «ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم...» (۲) برای هر امامی در گردن و بر عهده هواداران و پیروانش عهد و پیمانی است و از جمله نشانه‌های وفای کامل به این پیمان، زیارت قبور امامان است. اینگونه زیارتها، علاوه بر آنکه برای خود زائر، اثر تربیتی و تزکیه روح دارد و دلیل حقشناسی او نسبت به اولیاء خدا و پیشوایان دین است، در زمینه احیاء امر امامان و ترویج مکتب انسانی و تربیتی آن اسوه‌ها در جوامع بشری و توجه دادن به خط صحیح رهبری و ولایت در جامعه مؤثر است، بویژه وقتی حکام مستبد و منحرف، با برنامه در جهت محو آثار و یاد ائمه می‌کوشیدند، «زیارت به عنوان یک عمل مثبت و انقلابی محسوب می‌شود نوعی مبارزه با دستگاههای ستمگر. در احادیث متعدد، تاکید شده که زیارت ائمه در غربتشان و همراه با خوف و خطر، پاداش بیشتری دارد، و اگر راه زائر دور باشد، و زیارت، پیاده و همراه با مشقتها باشد، اجر و قرب بیشتری خواهد داشت. (۳) فضایل زیارت، در باره دیدار و زیارت خانه خدا، مرقد مطهر نبوی، قبور مؤمنان و صالحان بسیار فراوان است و حضور پیروان حق، پیرامون مرقد پاکشان، کانونی از ایمان و جذبه و پیوستگی و همبستگی به وجود می‌آورد و به زائران هم، «دعوت به خیر»، «دفاع از حق و شهادت در راه خدا» را الهام می‌دهد و زیارت، «وسیله قرب به پروردگار است. (۴) زیارت، قلمرو «دل و وادی محبت و شوق است، نمودی از احساس متعالی و زبان علاقه و ترجمان پیوند قلبی است. فیض حضور» در کنار

اولیاء خدا، زائر را از کیمیای نظر» برخوردار می‌سازد. زیارت، الهام گرفتن از اسوه‌ها و تعظیم شعائر و تقدیر از فداکاریها و تجلیل از پاکیهاست و زائر در برابر آینه تمام قد فضیلتها می‌ایستد، تا عیارخود را در آن بسنجد و خود را در برابر «میزان قرار می‌دهد تا کم و کاستی خود را جبران کند. زائر، مهمان مانده معنوی اولیاء الله است و زیارت، تجدید پیمان و میثاق ولایت بارهبری است. زیارت، سفر با کاروان اشک و بر محمل شوق و سوار شدن بر موج عرفان و براق عشق است. ۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴. ۲- همان، ص ۱۱۶، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ۳۴۶. ۳- برای مطالعه بیشتر پیرامون احادیث زیارت، از جمله ر. ک: بحار الانوار، ج ۹۷، ۹۸ و ۹۹، من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، کامل الزیارات، عیون اخبار الرضا، المزار شیخ مفید، الغدیر، ج ۵، وسائل الشیعه، ج ۱۰، میزان الحکمه، ج ۴، مصباح الزائر، مصباح المتهجد و کتب دیگر. ۴- در باره سازندگیهای زیارت، ر. ک: «زیارت به قلم نویسنده، ناشر: سازمان حج و زیارت. نیز: سلسله مقالات زیارت در مجله پیام انقلاب، سال ۱۳۶۳ از شماره ۱۱۵ به بعد، که بیش از پنجاه شماره طول کشید، و کتاب شوق دیدار» از: دکتر محمد مهدی رکنی، انتشارات آستان قدس رضوی.

زیارت اربعین

اربعین، چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام است که جان خود و یارانش را فدای دین کرد. از آنجا که گرامیداشت خاطره شهید و احیاء اربعین وی، زنده نگهداشتن نام و یاد و راه اوست و زیارت، یکی از راههای یاد و احیاء خاطره است، زیارت امام حسین ع بویژه در روز بیستم ماه صفر که اربعین آن حضرت است، فضیلت بسیار دارد. امام حسن عسکری ع در حدیثی علامتهای مؤمن را پنج چیز شمرده است: نماز پنجاه و یک رکعت، زیارت اربعین، انگشتر کردن در دست راست، پیشانی بر خاک نهادن و «بسم...» را در نماز، آشکارا گفتن: «علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و خمسين و زیارة الاربعین...» (۱) زیارت اربعین که در این روز مستحب است، در کتب دعا آمده است و به اینگونه شروع می‌شود: «السلام علی ولی الله و حبیبه...» که این متن، از طریق صفوان جمال از امام ادق ع روایت شده است. زیارت دیگر آن است که جابر بن عبد الله انصاری در این روز خوانده است و متن زیارت بعنوان زیارتنامه آن امام در نیمه‌ماه رجب نقل شده و با جمله السلام علیکم یا آل الله... شروع می‌شود. (۲) مورخان نوشته‌اند که جابر بن عبد الله انصاری، همراه عطیه عوفی موفق شدند که در همان اولین اربعین پس از عاشورا به زیارت امام حسین ع نائل آیند. وی که آن هنگام نابینا شده بود، در فرات غسل کرد و خود را خوشبو ساخت و گامهای کوچک برداشت تا سر قبر حسین بن علی ع آمد و با راهنمایی عطیه، دست روی قبر نهاد و بیهوش شد، وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین! سپس گفت: «حبیب لا یجیب حبیبه...» آنگاه زیارتی خواند و روی به سایر شهدا کرد و آنان را هم زیارت نمود. (۳) ۱- بحار الانوار، ج ۹۸، (بیروت) ص ۳۲۹، المزار، شیخ مفید، ص ۵۳. ۲- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین. ۳- منتهی الآمال، ج ۱، حوادث اربعین، نفس المهموم ص ۳۲۲، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

زیارت پیاده

آنچه در راه طلب خسته نگردد هرگز پای پر آبله و بادیه پیمای من است غیر از عشق و محبت، که پای زائر را پیاده به مرقد حسین ع می‌کشاند و رنج سفر و خوف و خطر را به جان می‌خرد، پیاده روی برای زیارت سید الشهداء، ثواب بسیار دارد و مورد تاکید پیشوایان دین است. اما صادق ع فرموده است: «من خرج من منزله یرید زیارة قبر الحسین بن علی ع ان کان ماشیا کتبت له بكل خطوة حسنة و محانه سیئة...» (۱) هر کس به قصد زیارت امام حسین ع، پیاده از خانه‌اش خارج شود، خداوند در مقابل هر گام، برای او حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی از او می‌زداید. یکی از زائران همیشگی حسین ع که هر ماه آن حضرت را زیارت می‌کرده، بخاطر پیری و ناتوانی، یک بار نتوانست برود. نوبت بعد که پیاده پس از چند روز راهپیمایی به حرم می‌رسد و سلام

می‌دهد و نماز زیارت می‌خواند، در خواب، آن حضرت را می‌بیند که به وی می‌گوید: چرا به من جفا کردی، تو که نیکوکار بودی... (۲) این شدت عنایت ائمه‌را به زائر پیاده می‌رساند. معاویه بن وهب (از اصحاب امام صادق علیه السلام) می‌گوید: خدمت آن حضرت رسیدم. در مصلاهی خود در خانه‌اش نشسته بود و پس از نماز با خداوند راز و نیاز می‌کرد. از جمله (در دعا نسبت به زائران قبر حسین ع) می‌گفت: «خدای زائران قبر حسین را بیمارز، اینان که در این راه، پول خرج می‌کنند، بدنهای خود را در این راه در معرض قرار می‌دهند... خدایا رحمت کن بر چهره‌هایی که آفتاب، رنگ آنها را تغییر داده، صورتهایی که متوجه قبر ابا عبد الله است، چشمهایی که در محبت ما اشک می‌ریزد... خدایا این جانها و بدنها را به تو می‌سپارم، تا کنار حوض کوثر به هم برسیم...» (۳) این سنت زیارت پیاده، از زمان ائمه بوده و تاکنون نیز ادامه دارد و اجر بیشماری برای آن نقل شده است. فاضل دربندی می‌نویسد: این پیاده بودن، یا به جهت فقیر بودن زائراست که نشان می‌دهد این زیارت، برخاسته از شوق و محبت است، یا به جهت آنست که زائر، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت کوچک می‌شمارد و در راه او، رنج سفر پیاده را بر خود هموار می‌کند و هر دو ارزشمند است. (۴) در عراق، از سالها پیش چنین رسم است که هیئتها، دسته‌ها و کاروانهایی کوچک یا بزرگ، در ایام خاصی از بصره، بغداد و عمدتا از نجف، برای زیارت کربلا پیاده حرکت می‌کنند. بویژه در ایام زیارتی خاص مثل نیمه شعبان، اول رجب، ایام عاشورا و اربعین بیشتر و پر شکوهرتر است و اغلب، راه کنار ساحل فرات را انتخاب می‌کنند که از نجف تا کربلا ۱۸ فرسنگ است و چند روز طول می‌کشد. در این کاروانهای زیارتی پیاده، علمای بزرگ هم شرکت می‌کردند، همچون میرزای نائینی، آیه... کمپانی، سید محسن امین، و بسیاری از علمای معاصر. در این مسیر، دیدار با عشایر و فعالیتهای تبلیغی هم انجام می‌گرفت و شعارهایی هم مطرح می‌شد و روضه‌خوانی برگزار می‌گشت. در ایام حکومتها بعثیها، این پیاده رویهای پر شکوه، آن هم از طریق جاده غیر رسمی کنار فرات، رنگ مبارزه و مخالفت با رژیم عراق هم به خود می‌گرفت و یک بار هم در ایام اربعین حسینی در سال ۱۳۹۷ ق. به درگیریهای سخت میان نیروهای بعثی با انقلابیون شیعه و کاروانهای زیارتی در طول راه و در حرم ابا عبد الله الحسین ع انجامید و کشته‌ها و مجروحان بسیاری داد، (۵) و به اربعین خونین معروف شد. در کوی عشق، درد و بلا کم نمی‌شود از باغ خلد، برگ و نوا کم نمی‌شود تیغ شهادتست دل گرم را علاج این تشنگی به آب بقاء کم نمی‌شود قاصد، تسلی دل عاشق نمی‌دهد شوق حرم به قبله نما، کم نمی‌شود (۶) ۱-بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۸، المزار، شیخ مفید، ص ۳۰. ۲-همان، ص ۱۶. ۳-همان، ص ۵۲ و ۴. ۸-اسرار الشهادة، فاضل دربندی، ص ۱۳۶، (چاپ سنگی) ۵-شرح مبسوط ماجرا در کتاب انتفاضة صفر الاسلامیه از رعد الموسوی آمده است. ۶-کلیات صائب تبریزی، غزل ۱۵۲۳.

زیارت رجبیه

زیارتنامه‌ای که با کیفیت خاص خطاب به حسین بن علی ع و شهدای کربلا در روز اول ماه رجب و نیمه شعبان خوانده می‌شود و متن آن در کتب دعا و زیارت آمده است. (۱) در ادامه این زیارتنامه، متنی خطاب به شهدای کربلا با ذکر نام آنها آمده است و شامل ۱۷۵ اسم است. منبع این زیارت، «اقبال سید بن طاووس است و با زیارت ناحیه مقدسه که آن هم مشتمل بر اسامی شهدای کربلاست، نقاط مشترک و اسامی متفاوت دارد. در پایان این زیارتنامه، تعبیرهایی چون: ربانیون، برگزیدگان خدا، و یژگان الهی، شهدای در راه دعوت به حق، یاوران وفادار و جان نثار، سعادت‌مندان کامیاب و شرافتمندان آخرت، در باره اصحاب امام حسین ع به کار رفته است. این زیارت و زیارت ناحیه مقدسه، از منابع شناسایی نام آن اصحاب شهید به شمار می‌آیند. (۲) ۱-بحار الانوار، ج ۹۸ (بیروت) ص ۳۳۶، مفاتیح الجنان، ص ۴۳۸. ۲-به بحث تحلیلی و مقایسه‌ای بین این دو متن، و نیز میزان صحت و استناد این دو زیارت در کتاب انصار الحسین، محمد مهدی شمس الدین، مراجعه کنید.

زیارت عاشورا

از زمانهای بسیار مناسب و با فضیلت برای زیارت امام حسین ع، روز عاشورا است، چه به صورت حضوری و رفتن به دیدار مرقد سید الشهداء ع در کربلا و چه خواندن زیارتنامه از دور. امام صادق ع فرمود: «من زار الحسين ع يوم عاشورا وجبت له الجنة». (۱) کسی که حسین ع را روز عاشورا زیارت کند، بهشت برای او واجب است. در حدیث دیگری زیارت آن روز، مانند به خون خویش غلتیدن پیش روی آن حضرت به شمار آمده است: «من زار قبر الحسين يوم عاشورا كان كمن تشحط بدمه بين يديه (۲)». متن زیارتنامه‌ای هم که از سوی ائمه دستور به خواندن آن داده شده به زیارت عاشورا شهرت یافته است و خواندن همه وقت و همه روز آن، آثار و برکات زیادی دارد. این زیارت را امام باقر ع به علقمه بن محمد حضرمی آموخته که هر گاه خواست از دور وبا اشاره آن امام را زیارت کند، پس از دو رکعت نماز زیارت، چنین بخواند: «السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليك يا بن رسول الله...» (۳) تا آخر، که در کتب زیارت آمده است. این زیارت، تجدید عهد همه روزه پیرو حسین بن علی ع با مولای خویش است که همراه با «تولی و تبری» است و خط فکری و سیاسی زائر را در برابر دوستان و دشمنان اسلام و اهل بیت، ترسیم می‌کند و اعلام همبستگی و سلم و صلح با موافقان راه حسین ع و اعلان جنگ و مبارزه با دشمنان حق است. «زیارت عاشورا» ولایت خون و برائت شمشیر است و تسلیم دل و یاری در صحنه است، تا عشق درونی به جهاد بیرونی بیانجامد و نفرت قلبی به برائت علی برسد. زیارت عاشورا، منشور «تولی و تبری» نسبت به جریان حق و باطل در همه جا و همه زمانهاست. ۱- کامل الزیارات، ص ۱۷۴، المزار، شیخ مفید، ص ۵۲. ۲- همان (کامل الزیارات). ۳- همان، ص ۱۷۶، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۱.

زیارت کربلا

از مقدسترین و با فضیلت‌ترین زیارتهایی که در فرهنگ دینی و روایات اسلامی بیان شده است، زیارت قبر سید الشهداء ع در کربلاست و برای زیارت هیچ امامی، حتی زیارت قبر رسول خدا ص به این اندازه سفارش و دستور نیست. در احادیث، گاهی زیارت امام حسین ع از زیارت کعبه هم برتر و بالاتر به حساب آمده و برای زیارت آن حضرت، پاداشی برابر دهها و صدها حج و عمره بیان شده است و لحن روایات، بگونه‌ای است که آن را برای یک شیعه در حد یک فریضه می‌شمارد و ترک آن را ناپسند می‌داند و هیچ عذر و بهانه و خوف و خطر را مانع از آن به حساب نمی‌آورد و ترک آن را جفامی‌داند. از امام صادق ع روایت است: «زیارة الحسين بن علی واجب علی کل من یقر للحسین بالامامة من الله عز و جل (۱) زیارت حسین بن علی ع، بر هر کس که او را از سوی خداوند، امام می‌داند واجب است. میان عقیده به امامت و دیدار امام (چه در حال حیات و چه پس از مرگ) نوعی ملازمه است و در روایات، به این نکته اهمیت داده شده است. زیارت خائفانه سید الشهداء هم ارج بیشتر و ثواب افزونتری دارد. این، هم نشانه تاثیر اجتماعی زیارت و هم میزان عشق و فداکاری زائر است. امام صادق ع به ابن بکیر که سخن از خوف و هراس در راه زیارت سید الشهداء می‌گفت، فرمود: آیا دوست نداری که خداوند، تو را در راه ما ترسان ببیند؟... (۲) و در حدیثی که زراره از امام باقر ع در باره زیارت خائفانه آن حضرت می‌پرسد، حضرت پاسخ می‌دهد: خداوند، از هراس قیامت، ایمنش می‌دارد. (۳) امام صادق ع نیز به محمد بن مسلم که با خوف و هراس به زیارت سید الشهداء می‌رفت، فرمود: هر چه مساله دشوارتر و پر مخاطره‌تر باشد، پاداش زیارت هم به اندازه آن است و هر کس خائفانه قبر آن حضرت را زیارت کند، خداوند، هراس او را در روز قیامت، ایمن می‌سازد: «ما كان من هذا اشد فالثواب فيه علی قدر الخوف و من خاف فی اتیانه آمن الله روعته يوم یقوم الناس لرب العالمین...» (۴) در حدیث مفصلی، امام صادق ع به ثوابهای آن اشاره کرده، می‌فرماید: کسی که هنگام زیارت آن حضرت، دچار ستم سلطانی شود و او را در آنجا بکشند، با اولین قطره خونس، همه گناهانش بخشوده می‌شود و هر که

در این راه به زندان افتد، در مقابل هر روزی که زندانی و اندوهگین گردد، در قیامت برایش یک شادی است، و اگر در راه زیارت، کتک بخورد، برای هر ضربه‌ای یک حوری بهشتی است و در برابر هر درد و رنجی که بر جسمش وارد می‌شود، یک حسنه برای اوست. (۵) و می‌فرماید: «من اتی قبر الحسین عارفا بحقه غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تاخر». (۶) هر که عارفانه قبر سید الشهداء را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد. آری... برای رسیدن به کربلا، باید اراده‌ای آهنین، قلبی شجاع، عشقی سوزان داشت و در این سفر، باید رهتوشه‌ای از صبر و یقین، پاپوشی از «توکل»، سلاحی از «ایمان و مرکب» از «جان داشت تا به منزل رسید، چرا که راه کربلا، از «صحرای عشق و میدان فداکاری و پیچ و خم خوف و خطر می‌گذرد. پادشاهای زیارت کربلا نیز شگفت است. از قبیل: پادشاه نبرد در رکاب پیامبر و امام عدل، اجر شهیدان بدر، ثواب حج و عمره مکرر، پادشاه آزاد کردن هزار بنده و آماده کردن هزار اسب برای مجاهدان راه خدا و... (۷) البته تفاوت اجر و ثواب، به معرفت زائر و کیفیت زیارت و شرایط اجتماعی هم بستگی دارد. کربلا، از یک سو، سمبل مظلومیت اهل بیت و امامان شیعه است، از سویی دیگر مظهر دفاع بزرگ آل علی و عترت پیامبر از اسلام و قرآن. توجه و روی آوردن به مزار سید الشهداء، در واقع تکرار همه روزه و همواره حق و یادآوری مظلومیت است. اگر کعبه و حج و نماز و جهادی هم باقی مانده است، به برکت شهید عاشورا است که احیاگر دین شد و اسلام، تا همیشه مدیون ثار الله است. خصومت دشمنان اسلام نیز با حسین ع و مرقد او، از همینجاست. زیارت آن حضرت، همیشه با سختی و هراس و موانع، رو به رو بوده است. شوق زیارت کربلا، از آغاز در دل شیعیان حق طلب و انسانهای آزاده و فضیلت‌خواه بوده است. شیفتگان سید الشهداء در این راه حاضر به بذل جان و مال و دست و پا بوده‌اند و «راه بسته کربلا» همیشه چون حسرتی بر دل شیعه بوده است، چه در دوره امویان و عباسیان، چه در عصر حکومت بعثیان و در تاریخ معاصر، و آرزوی باز شدن راه کربلا، همواره چون مشعلی در دل عاشقان حسین ع روشن بوده و تلخیهای هجران را با این امید تحمل می‌کرده‌اند. زائر حسین ع، عاشقی از خود گذشته است و زیارت کربلا، عبادتی خدایی و ملکوتی. (۸) هر گاه خواستی حسین ع را زیارت کنی، با حالتی اندوهگین و پر رنج، خاک آلوده و پژمرده، گرسنه و تشنه زیارت کن... (در حدیث دیگری است که: چون حسین بن علی اینگونه به شهادت رسید. (۹) به قول حافظ: نیازمند بلا، گو رخ از غبار مشوی که کیمیای مراد است، خاک کوی نیاز غبار راه زیارت کربلا، خود، طراوت و پاکی است و این آشفتنگی و افسردگی، نشاط روح عاشق است. از شیشه غبار غم نمی‌باید شست و زدل، رقم الم نمی‌باید شست پایی که به راه عشق شد خاک آلود با آب حیات هم نمی‌باید شست (۱۰) ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴۶، امالی صدوق، ص ۱۲۳. در «مزار» شیخ مفید، ص ۲۶ چنین است (از امام باقر ع): «مروا شیعتنا بزیارة قبر الحسین بن علی ع فان اتیانه مفترض علی کل مؤمن یقر للحسین علیه السلام بالامامة من الله عز و جل. ۲- همان، ص ۳۴۵، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱. ۳- کامل الزیارات، ص ۱۲۵، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶. ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۷، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱، کامل الزیارات، ص ۱۲۷. ۵- کامل الزیارات، ص ۱۲۴ (نقل به تلخیص). ۶- امالی صدوق، ص ۱۹۷. ۷- در منابعی همچون: کامل الزیارات، وسائل الشیعه، بحار الانوار، ثواب الاعمال و... احادیثش آمده است. ۸- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۴. ۹- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۲. ۱۰- مشفق دهلوی.

زیارت ناحیه مقدسه

زیارتنامه‌ای است که به امام زمان ع نسبت داده شده و شیخ طوسی با سندهای خود آن را روایت کرده است. به این صورت که در سال ۲۵۲ هجری از ناحیه مقدس حضرت حجت عجل این روایت به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی صادر شده است. متن زیارت، خطاب به سید الشهداء و شهدای کربلاست و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهدا در آن آمده است. آغاز زیارت، اینگونه است: «السلام علیک یا اول قتیل من نسل خیر سلیل...». متن زیارت، در کتاب اقبال

سید بن طاووس ، ص ۵۷۳ و نیز در بحار الانوار ، ج ۹۸ ، ص ۲۶۹ نقل شده است . زیارت رجیبه نیز مشتمل بر اسماء شهادت که در بحار (ج ۹۸ ، ص ۳۴۰) ذکر شده است . در این زیارت ، به برخی حوادث پس از شهادت امام حسین ع و اوضاع کربلا و اهل بیت و ذوالجناح و سراسیمه شدن عترت پیغمبر در آن صحرا نیز اشاره شده است . (۱) ۱- برای تحقیق پیرامون سند این زیارت و صحت آن ، ر . ک : «انصار الحسین ، ص ۱۴۶ تا ۱۶۲ . در ضمن ، در ج ۴۵ ، بحار الانوار ، ص ۶۵ نیز این زیارت آمده است .

زیارتنامه

متنی که هنگام زیارت مرقد پاک امام حسین ع و هر یک از امامان معصوم و ذریه پاک پیامبر و شهدای اهل بیت خوانده می شود ، دعایی که به عنوان تشریف باطنی برای ائمه و امامزادگان می خوانند و حاوی سلام و درود زائر نسبت به مدفون در آن مرقد است . از آنجا که زائر را ادب و معرفت شرط است ، پس سخنی که هنگام زیارت بر زبان می آورد ، باید والا و عارفانه و مؤدبانه باشد . هر زائر می تواند از پیش خود و به زبان خود ، جملاتی و نیایش و دعایی را به عنوان زیارتنامه بخواند ، ولی در منابع ما ، متونی به نام زیارتنامه نقل شده که سند آنها به ائمه می رسد و به عنوان زیارت‌های ماثوره شناخته می شود . علمای دین ، کتب متعددی بصورت مجموعه‌های زیارات ، تدوین کرده‌اند ، که آمیخته‌ای است از زیارت‌های مستند و منقول از معصومین و زیاراتی که انشای علمای بزرگ است . در این میان ، آنچه از ائمه نقل شده ، بسیار است ، همچون زیارت‌های : امین الله ، جامعه کبیره ، وارث ، عاشورا و زیارت اربعین . کتابهای دعا و زیارات نیز بسیار است ، همچون : مصباح المتهجد ، مفاتیح الجنان ، مزار ، بحار الانوار (جلد زیارات) . دقت در مضامین و محتواهای زیارتنامه‌ها بسیار مفید است . مفاهیم کلی که در زیارت دیده می شود ، بسیار است ، از جمله : محبت ، مودت ، موالات ، اطاعت ، صلوات ، سلام ، عهد ، شفاعت ، توسل ، وفا ، دعوت ، نصرت ، تسلیم ، تصدیق ، صبر ، تولی و تبری ، مواسات ، نماز ، زکات ، زیارت ، تبلیغ ، وراثت ، مساعدت ، معاونت ، سعادت ، رضا ، خونخواهی ، جنگ و صلح ، امر به معروف و نهی از منکر ، تقرب به خدا ، برائت از دشمنان ، ولایت ، فوز ، نصیحت ، جهاد ، فدا شدن و . . . دهها عناوین و مفاهیم کلی که از مطالعه فقرات زیارتنامه‌ها برمی آید . اوصافی که در زیارتنامه‌ها آمده ، برخی کلی و قابل انطباق بر همه ائمه و معصومین است ، و برخی هم به تناسب وضعیت زندگی و شهادت امام خاص یا امامزاده و شهید بخصوصی به کار رفته است . محورهای کلی مفاهیمی که در زیارتنامه‌ها آمده است ، می تواند اینگونه فهرست شود : - مسائل اعتقادی ، توحید ، نبوت ، صفات خدا . . . - شناخت ائمه ، اوصاف ، فضایل و مقاماتشان . - تاریخ زندگی و عملکرد اولیاء دین و مظلومیتهایشان . - پیوندهای ولایی بین زائر و پیشوا و همسویی در فکر و موضع و عمل و اقدام . - افشاگری بر ضد ستمگران حاکم و جنایت‌هایشان نسبت به طرفداران حق و طالبان عدل . - تولی و تبری ، شفاعت ، توسل ، دعا و . . . معارفی از این قبیل . - طرح آرمانهای والا و خواسته‌های متعالی و نیازهای برتر . - و برخی موضوعات دیگر . در واقع ، یک سری معارف دینی و ارزشهای مکتبی و فضایل رفتاری در قالب فقرات زیارتنامه ، از طریق ائمه به شیعیان و زائران آموخته شده است . زیارتنامه‌ها ، نوعی اعلام مواضع اعتقادی ، اخلاقی و سیاسی است که توسط زائر ، در مقدس‌ترین مکانها ، با زبانی رسا ابراز می شود . «سلام ها و لعن ها ، محور عمده دیگری در زیارتنامه‌هاست ، بخصوص آنچه به شهدای عاشورا مربوط می شود . سلام به امام و پیامبر و شهید مورد زیارت ، و لعنت به دشمنان ، ظالمان ، غاصبان ، شریکان جور ، همدستان ظالم ، راضیان به ستم ، زمینه سازان ظلم . «حب و بغض ، جلوه دیگری از اصل مهم تولی و «تبری است که با عبارات مختلف در زیارتنامه‌ها آمده است ، از ساده‌ترین شکل آن که حالت قلبی است ، تا شدیدترین صورت برونی آن که با عنوان حرب و «سلم مطرح شده است . «بیعت ، عنصر دیگری در زیارتنامه‌هاست . پیمان و میثاق زائر با امام و شهدا . «جهاد» ، محتوای زنده دیگری در راستای عملکرد اولیاء خدا . مثلا در مورد پیامبر خدا ، امیر المؤمنین ، حمزه سید الشهداء ، امام حسن ، امام حسین ، شهدای احد ، شهدای کربلا و . . . تعبیر «جهاد» به کار رفته است ، با خطابهایی چون : «جاهدت فی سبیل الله ، جاهدت فی

الله حق جهاده، جاهد الملحدین...» و «شهادت، از جلوه‌های بسیار روشن فرهنگ عاشورا است که در زیارتنامه‌ها دیده می‌شود. فرهنگ شهادت و نیز شهادت طلبی، در جا به جای زیارت‌های ماثوره دیده می‌شود. کشته شدن در راه خدا و بر منهای رسول الله و دین حق و سعادت‌مند شدن در سایه شهادت، و طرح جدی این مسائل، معارضه با تبلیغات دشمنانی است که شهدای کربلا و سید الشهداء را یاغی بر خلیفه و خارجی معرفی می‌کردند. در زیارتی که امام هادی ع آموزش داده است، می‌خوانیم: «شهد انک و من قتل معک شهداء احياء». در زیارتنامه‌های متعدد و نیز ادعیه گوناگون، از خواسته‌های زائر، توفیق قیام و خونخواهی در رکاب قائم علیه السلام است. این القاء فرهنگ شهادت طلبی در جان و اندیشه شیعه است: «و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام هدی ظاهر...» (زیارت عاشورا) و در زیارت‌جامعه، اعلام حمایت و نصرت نسبت به امام زمان عج است: «نصرتی معدة لکم و مودتی خالصه لکم». در زیارت شهدای کربلا، تعبیراتی از این قبیل دیده می‌شود: اصفیاء، اولیاء، اوداء، انصار، و نشان دهنده ارزش‌گذاری به صفاتی چون برگزیدگی، ولایت، مودت و نصرت در قاموس کربلاست. همچنین، تقرب به خدا و رسول و ائمه، با برائت از دشمنان خدا حاصل می‌شود. این نیز جهتگیری خاص اجتماعی-مکتبی زائر را می‌رساند. (۱) - برای مطالعه در تحلیل محتوایی زیارتنامه‌ها، ر. ک: مقالات زیارت در مجله پیام انقلاب. سال ۱۳۶۵. از شماره ۱۷۲ تا ۱۸۱ به قلم نگارنده.

زیارت وارث

یکی از زیارت‌های سید الشهداء ع که آن حضرت را بعنوان وارث آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی، فاطمه زهرا، خدیجه کبری خطاب می‌کند. زیارت وارث از امام ادق ع روایت شده است. (۱) و همراه آداب خاصی است و فضیلت بسیار دارد. «زیارت وارث به زائر می‌آموزد که اسلام امامت، رسالت تاریخی ادیان توحیدی را بردوش دارد و به همین دلیل، خاتم‌الادیان و پیامبرش خاتم‌الانبیاء است و در اینجاست که معنای امامت را می‌یابد. زائر در این زیارت، رسالت همه پیامبران بزرگ تاریخ را بر دوش امام حسین ع می‌یابد و چنین می‌فهمد که گویی عاشورا نقطه اوج نبرد همه توحیدتاریخی با همه شرک تاریخی است (۲). ۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۲۷ به نقل از مصباح‌المتجهج، شیخ طوسی. ۲- چشمه خورشید (مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا)، ج ۱، ص ۹۷، مقاله ادبیات عاشورا».

زیارت وداع

در زیارت سید الشهداء ع، مستحب است پس از تمام شدن آن، زائر بالای سر قبر سید الشهداء ع رفته زیارت وداع بخواند. متن آن و آدایش در کتب دعا و روایات آمده است (۱) و متون مختلف و متنوعی دارد و از جمله محتویات آن خداحافظی با قبر امام و دعای توفیق زیارت مجدد است و اینکه آخرین بار نباشد: «اللهم لا تجعله آخر العهد منا ومنه...»، «اللهم صل علی محمد و آل محمد و لا تجعله آخر العهد من زیارتی ابن رسولک و ارزقنی زیارته ابدا ما ابقیته...» ۱- از جمله در بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۰۳ و ۲۰۸.

زید بن ارقم

از صحابه پیامبر خدا ص که در زمان آن حضرت نوجوان بود و در تعدادی از جنگ‌ها در رکاب پیامبر حضور داشت. (۱) وی در سن پیری پس از حادثه عاشورا، وقتی اسیران اهل بیت را به کوفه آوردند و وارد قصر ابن زیاد کردند، در آنجا حضور داشت. وقتی سرمطهر سید الشهداء را مقابل ابن زیاد قرار دادند و او با چوب به دندانهای آن سر بریده می‌زد، زید بن ارقم اعتراض کرد که: چوب خود را از این لبها بردار، به خدای یگانه قسم، من بارها دیدم که رسول خدا ص با لبهای مبارکش این لبها را می‌بوسید،

سپس بعنوان اعتراض، مجلس را ترک کرد. (۲) هم او نقل کرده که وقتی سر امام حسین ع را در کوچه‌های گرداندند، من در غرفه خود بودم. جلوی من که رسید، شنیدم آیه ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم... را می‌خواند. (۳) وی در سال ۶۸ هجری در کوفه درگذشت. (۴) ۱- تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۱۱۸. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶، اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۸۸. ۳- همان، ص ۱۲۵. ۴- برای شرح حال او ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۸۷.

زید بن ورقاء

از شهدای کربلاست. نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. بدر بن معقل هم گفته‌اند. (۱) عنصر خبیثی که روز عاشورا، همراه حکیم بن طفیل، در نخلستانی اطراف فرات کمین کرده و بر عباس ع هنگام آب آوردن به خیمه‌ها حمله کردند. دست راست عباس در این کمین از کار (۲) ۱- انصار الحسین، ص ۷۳. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

زین العابدین ع

پیشوای چهارم شیعه، حضرت سجاد، امام علی بن الحسین، زین العابدین ع، فرزندسید الشهدا ع که در حادثه کربلا حضور داشت و بعلت بیماری در خیمه بستری بود و همراه با اهل بیت، پس از شهادت امام حسین ع به اسیری رفت و با حالتی دشوار و غمبار، که غل و زنجیر به دست و گردن آن حضرت بسته بودند، به کوفه و از آنجا به شام برده شد. در کاخ یزید هم خطبه بسیار مهمی ایراد کرد که چهره یزید افشا شد و مردم شام نسبت به ماهیت حادثه کربلا آگاه شدند. امام سجاد ع در سال ۳۸ هجری در مدینه به دنیا آمد. در حادثه کربلا حدود ۲۴ سال داشت، پس از شهادت پدر نیز مدت ۳۵ سال امامت کرد. مادرش شهربانو دختر یزدگرد بود. در حادثه کربلا آن حضرت ازدواج کرده و دارای فرزند بود و فرزند خردسالش امام باقر ع هم در کربلا بود. (۱) نقش عمده آن حضرت در نهضت عاشورا، پیام رسانی خون شهیدان کربلا و حفظ دستاوردهای آن انقلاب خونین و اهداف پدر، از تباہ شدن و تحریف گشتن بود. این رسالت، در قالب ایراد خطبه‌ها توسط آن حضرت و عمه‌اش زینب ع انجام گرفت. سخنان امام سجاد در بارگاه یزید، چنان او را به خشم آورد که دستور کشتنش را داد، اما حضرت زینب، جان خود را سپر بلا قرار داد و نگذاشت. در دفن اجساد شهدای اهل بیت در کربلا، به یاری طایفه بنی اسد آمد و پس از خاکسپاری پیکر سید الشهدا ع روی قبر آن حضرت نوشت: «هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب، الذی قتلوه عطشاناً غریباً» (۲). پس از عاشورا، حضرت سجاد ع دوران بسیار سخت و خفقان باری را با خلفای اموی سپری کرد. ولید بن عبد الملک و هشام بن عبد الملک، از خلفای معاصر او بودند. داستان زیارت آن حضرت و بوسیدنش حجر الاسود را و شعرهای بلند فرزدق در ستایش او (هذا الذی تعرف البطحاء وطاته...) معروف است. «صحیفه سجاده مجموعه‌ای از دعاهای آن حضرت است که اینک در دست ما بعنوان گنجینه‌ای از معارف دینی موجود است. آن حضرت در سال ۹۵ هجری با دسیسه ولید بن عبد الملک به شهادت رسید و در بقیع، مدفون شد. برای آشنایی با زندگی، شخصیت و فضایل بی‌شمارش باید به کتابهای مستقل و مفصلتر مراجعه کرد. (۳) ۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۵. ۲- حیات الامام زین العابدین، ص ۱۶۶. ۳- از جمله الامام زین العابدین، عبد الرزاق المقرم، «حیات الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، «سیرة الائمة الاثنی عشر» هاشم معروف الحسینی، «بحار الانوار» ج ۴۶، «زندگانی زین العابدین سید جعفر شهیدی و...»

زینب ع

زینب کبری سلام الله علیها، پیامبر خون شهدای کربلا و همراه حسین ع در نهضت خونین عاشورا. حضرت زینب، دختر امیر المؤمنین و فاطمه زهرا ع در سال پنجم هجری، روز ۵ جمادی الاولی در مدینه، پس از امام حسین ع به دنیا آمد. از القاب اوست:

عقیله بنی هاشم، عقیله طالبیین، موثقه، عارفه، عالمه، محدثه، فاضله، کامله، عابده آل علی. زینب را مخفف زین اب دانسته‌اند، یعنی زینت پدر. امام حسین ع هنگام دیدار، به احترامش از جا برمی‌خاست. زینب کبری، از جدش رسول خدا و پدرش امیر المؤمنین و مادرش فاطمه زهرا^ع حدیث روایت کرده است. (۱) این بانوی بزرگ، دارای قوت قلب، فصاحت زبان، شجاعت، زهد و ورع، عفاف و شهامت فوق العاده بود. (۲) شوهرش، عبد الله بن جعفر (پسر عموی خودش) بود. از این ازدواج، دو پسر حضرت زینب به نامهای محمد و عون، در کربلا به شهادت رسیدند. وقتی امام حسین ع پس از امتناع از بیعت با یزید، از مدینه به قصد مکه خارج شد، زینب نیز با این دو فرزند، همراه برادر گشت. در طول نهضت عاشورا، نقش فداکاریهای عظیم زینب، بسیار بود. سرپرست کاروان اسیران اهل بیت و مراقبت کننده از امام زین العابدین ع و افشاگر ستمگریهای حکام اموی با خطبه‌های آتشین بود. زینب، هم دختر شهید بود، هم خواهر شهید، هم مادر شهید، هم عمه شهید. پس از عاشورا و در سفر اسارت، در کوفه و دمشق، خطابه‌های آتشی ایراد کرد و رمز بقای حماسه کربلا و بیداری مردم گشت. پس از بازگشت به مدینه نیز، در مجالس ذکری که برای شهدای کربلا داشت، به سخنوری و افشاگری می‌پرداخت. وی به قهرمان صبر شهرت یافت. در سال ۶۳ و به نقلی ۶۵ هجری درگذشت. قبرش در زینبیه (در سوریه کنونی) است. برخی نیز معتقدند مدفن او در مصر است. در کتاب خیرات الحسان آمده است: در مدینه قحطی پیش آمد. زینب همراه شوهرش عبد الله بن جعفر به شام کوچ کردند و قطعه زمینی داشتند. زینب در همانجا در سال ۶۵ هجری درگذشت و در همان مکان دفن شد. (۳) صبح ازل طلوعه ایام زینب است پاینده تا به شام ابد نام زینب است در راه دین لباس شهامت چو دوختند زینب آن لباس بر اندام زینب است بارزترین بعد زندگی حضرت زینب، همان پاسداری از فرهنگ عاشورا بود که با خطابه‌هایش، پیام خون حسین ع را به جهانیان رساند. در این زمینه، نوشته‌ها و سروده‌های بسیاری است، از جمله این شعر: سر نی در نیوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود زخمه زخمی‌ترین فریاد، در چنگ سکوت از طراز نغمه وا می‌ماند اگر زینب نبود در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ در گلوی چشمها می‌ماند اگر زینب نبود ذو الجناح داد خواهی، بی‌سوار و بی‌لگام در بیابانها رها می‌ماند اگر زینب نبود در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه‌ها می‌ماند اگر زینب نبود (۴) خود زینب نیز از فصاحت و ادب برخوردار بود. در هنگام دیدن سر بریده برادر، خطاب به او چنین سرود: «یا هلالا لما استتم کمالا...» بعدها هم در سوگ حسین ع اشعاری سرود، با این مطلع: «علی‌الطف السلام و ساکنیه...»: سلام بر کربلا و بر آرمیدگان آن دشت، که روح خدا در آن قبه‌ها و بارگاههاست. جانهای افلاکی و پاکی که در زمین خاکی، مقدس و متعالی شدند، آرامگاه جوانمردانی که خدا را پرستیدند و در آن دشتها و هامونها خفتند. سرانجام، گورهای خاموششان را قبه‌هایی افرشته در برخواهد گرفت، و بارگاهی خواهد شد، دارای صحنهای گسترده و باز... ۱-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۶۵. ۲-درباره مقامات معنوی زینب و ویژگیهایش، ر. ک: «الخصائص الزینبیه از سید نور الدین جزایری. ۳-درباره زندگینامه حضرت زینب، از جمله ر. ک: «بطله کربلا» عایشه بنت الشاطی، که با نام زینب، بانوی قهرمان کربلا) به قلم حبیب الله چایچیان و مهدی آیت الله زاده ترجمه شده است. ۴-قادر طهماسبی (فرید).

زینب

دو زینب. اصطلاحاً به حضرت زینب و حضرت ام کلثوم، دختران امیر المؤمنین ع گفته می‌شود که در کربلا حضور داشتند. این کلمه از باب تغلیب یک اسم بر دیگری است، آنگونه که به امام حسن و امام حسین هم حسنین گفته می‌شود.

زینبیه

جایی که به حضرت زینب ع منسوب باشد. آنگونه که به جای منسوب به امام حسین ع، «حسینیه گفته می‌شود. مکانهایی که با این عنوان و به یاد حضرت زینب در شهرهای مختلف می‌سازند و برای برپایی محفلهای عزاداری یا مجالس دینی برای بانوان، و گاهی هم به عنوان دارالایتام مورد استفاده قرار می‌گیرد، از آن جهت که آن بانوی قهرمان، پس از عاشورا یتیمان ابا عبد الله الحسین ع را در سفر اسارت سرپرستی و نگهداری می‌کرد. مرقد زینب کبری ع نیز که در شام قرار دارد به همین نام زینبیه شهرت دارد که تا دمشق مقداری فاصله دارد و زیارتگاه عاشقان عترت پیامبر ص است. البته در مورد مدفن حضرت زینب، اقوال دیگری نیز وجود دارد.

زین واژگون

تعبیری است که بیشتر درباره ذوالجناح، اسب امام حسین ع به کار می‌رود که پس از شهادت امام، با زین واژگون و یال پر خون و پریشانحال به طرف خیمه‌ها آمد. برگرفته از جمله‌ای در زیارت ناحیه مقدسه است که آمده است: «... فنظر النساء الی الجواد مخزیاو السرج علیه ملویا» (۱). ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۹۸.

ساربان

روایت شده است: یکی از شتربانان کاروان حسینی پس از شهادت امام، به طمع برداشتن بند زیر جامه آن حضرت، دوباره به مقتل آن امام بازگشت و آن حضرت را سربریده و خونین یافت. دست برد تا آن بند را بردارد، که دست امام برآمد و بر دست او زد و مانع شد. کاردی در آورد و انگشت یا دست حضرت را برید تا آن بند را بگیرد. امام دست چپ را برآورد، دست چپ را هم برید. (۱) این شخص، بعدا چهره‌اش سیاه شد و در راه مکه فریاد برمی‌آورد که: «ایها الناس! دلونی علی اولاد محمد». (۲) نام او را «بریده بن وائل گفته‌اند. این قضیه به صورتهای دیگر هم در برخی کتب نقل شده است، (۳) از جمله در باره کسی به نام ابجر بن کعب، که لباس از تن آن حضرت درآورد و او را عریان نهاد. بعدا دستانش مثل دو چوب خشک، خشکید. (۴) اما نمی‌توان به صحت آنها اطمینان یافت. در نقلها، گاهی قضیه انگشت و انگشت هم آمده است و اینکه، بجدل بن سلیم انگشت را با انگشت قطع کرد و انگشت را به غارت برد. (۵) ۱- ثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۰۵. ۲- ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۹، به نقل از «مدینه المعاجز». ۳- همچون: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۱، معالی السبطين، ج ۲، ص ۶۱. ۴- ثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۰۱. ۵- عوالم (امام حسین)، ص ۳۰۲.

سالم بن عمرو، مولی بنی المدینه

از شهدای کربلاست. وی غلامی از طایفه بنی مدینه بود و در کوفه می‌زیست و از شیعیان اهل بیت به شمار می‌آمد. سوارکاری نامدار بود. در نهضت حضرت مسلم شرکت داشت. پس از تنها ماندن مسلم بن عقیل، او و جمعی دیگر از شیعیان دستگیر شدند، اما سالم از چنگ دشمن گریخت و پنهان شد. چون شنید امام حسین ع به کربلا رسیده‌است، خود را به آن حضرت رساند و روز عاشورا در حمله اول شهید شد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) ۱- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۲۷۱، انصار الحسین، ص ۷۴.

سالم، مولی عامر بن مسلم

وی از شهدای عاشورا است. او غلام عامر بن مسلم عبدی و از شیعیان بصره و از تابعین مورد اطمینان بود. نام کامل او سالم بن ابو الجعد است. نامش در زیارت ناحیه مقدسه است. (۱) ۱-انصار الحسین، ص ۷۴.

سبط پیامبر

سبط، به معنای نواده است. از لقبهای امام حسین، «سبط محمد النبی (۱) و سبط النبی است. امام حسین ع سبط اصغر پیامبر و امام مجتبی، سبط اکبر نامیده می‌شود. سبطمنتجب هم گفته شده است. به این دو نواده عزیز رسول خدا، «سبطین هم در روایات و زیارتنامه‌ها اطلاق می‌شود: «السلام علیکما یا سبطی نبی الرحمة و سیدی شباب اهل الجنة». (۲) ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۴. ۲-زیارتنامه حضرت معصومه ع در مفاتیح الجنان.

سر امام حسین ع

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه بر آمد به کوهسار (۱) پس از شهادت ابا عبد الله ع، سپاه کوفه قساوت و دشمنی را به اوج رساندند و سرمطهر آن حضرت را از پیکر جدا کردند، سپس به دستور عمر سعد، پیکر آن امام را زیر سم اسبها له کردند. این سر مقدس، همراه سرهای دیگر شهدا بر نیزه‌ها شد و در کوفه و شام و شهرهای دیگر گرداندند تا دیگران را بترسانند. سر مطهر سید الشهدا «ع ماجراهای مختلفی در حادثه کربلا دارد، اینکه سر آن حضرت را از پشت گردن می‌برند، (۲) بر نیزه می‌کنند، خولی سر را به خانه خویش برده در اتاقی یا توری پنهان می‌کند، سر امام بر فرازی در کوچه‌های کوفه قرآن تلاوت می‌کند، نزد ابن زیاد، بر طشت طلا نهاده می‌شود، (۳) در راه شام در دیر راهب سبب مسلمان شدن قنبرین می‌شود، در کاخ یزید، بر طشت نهاده نزد او می‌آورند، یزید با خیزران بر آن سر و لبها می‌زند، در خرابه شام نزد رقیه دختر امام حسین برده می‌شود. . . هر کدام موضوعی است که دستمایه بسیاری از مرثیه‌های سوزناک گشته و در باره این وقایع، شعرها و نوحه‌های بسیار سروده‌اند. این که سر مطهر کجا دفن شد، میان محققان نظر واحدی نیست. برخی بر این عقیده‌اند که سر را از شام به کربلا آوردند و به بدن ملحق ساختند (نظر سید مرتضی)، برخی معتقدند در کوفه، نزدیک قبر امیر المؤمنین ع دفن شد و برخی هم جاهای دیگر را گفته‌اند. در شام، محلی به نام جایگاه سر مطهر معروف است که محل عبادت است. (۴) برخی هم مدفن سر را در مصر، مسجد راس الحسین می‌دانند و برای کیفیت انتقال آن به آن منطقه، تاریخچه‌ای را ذکر می‌کنند. (۵) اما مشهور آن است که سر را به کربلا آوردند و کنار پیکر دفن شد و این را جمعی از علما در تالیفاتشان آورده‌اند. (۶) اصل این جنایت بی سابقه، برای امویان مایه ننگ بود. این که به دستور ابن زیاد، سر آن حضرت را بر نیزه کرده در کوفه چرخاندند، اولین سری بود که در دوران اسلام با آن چنین کردند. (۷) بریدن سر و بر نیزه کردن آن و شهر به شهر گرداندن، حتی در سروده‌ها و مرثیه‌های آن دوره نیز مطرح شده و بعنوان کاری فجیع و زشت از آن یاد شده است که نشانه مظلومیت ثار الله است. در شعر بشیر هنگام خبر دانش از ورود اهل بیت به مدینه می‌خوانیم: «و الراس منه علی القنأه یدار» و در شعر حضرت زینب در کوفه پس از دیدن سر برادر بر فراز نی، آمده است: «یا هلالا لما استتم کمالا...» این بی‌حرمتی آشکار، بر خلاف آنچه که یزیدیان می‌خواستند دیگران را مرعوب کنند، موجی از احساسات خصمانه بر ضد آنان پدید آورد و مردم، عمق خباثت دودمان شجره ملعونه را شناختند. چند بیت از سروده‌های شاعران را بعنوان نمونه، پیرامون سر مطهر می‌آوریم: ای رفته سرت بر نی، وی مانده تنت تنها ماندی تو و بنهادیم ما سر به بیابانها ای کرده به کوی دوست، هفتاد و دو قربانی قربان شومت این رسم، ماند از تو به دورانها (۸) سر بی تن که شنیده است به لب آیه کهف یا که دیده است به مشکات تنور آیه نور؟ (۹) بر نیزه، سری به نینوا مانده هنوز خورشید فراز نیزه‌ها مانده هنوز در باغ سپیده، بوته

بوته گل خون از رونق دشت کربلا مانده هنوز (۱۰) زان فتنه خونین که به بار آمده بود خورشید «ولا» بر سر دار آمده بود با پای برهنه دشته را زینب دنبال حسین، سایه‌وار آمده بود (۱۱) روزی که در جام شفق، مل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید شید و شفق را چون صدف در آب دیدم خورشید را بر نیزه، گویی خواب دیدم خورشید را بر نیزه؟ آری این چنین است خورشید را بر نیزه دیدن، سهمگین است بر صخره از سیب زرخ، بر می‌توان دید خورشید را بر نیزه کمتر می‌توان دید (۱۲)

۱- محتشم کاشانی. ۲- عوالم (امام حسین)، ص ۳۰۳ و ۳۰۴. ۳- امالی صدوق، ص ۱۴۰. ۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۲. ۵- در این باره به بحث مفصل در کتاب سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی، ج ۲، ص ۸۴ مراجعه کنید. نیز «آرامگاههای خاندان پاک پیامبر»، ص ۳۱۱. ۶- به موارد آن در کتاب مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۶۹، و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۴ مراجعه کنید. ۷- الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۴، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹. در برخی نقلها اولین سر را متعلق به عمرو بن حمق در زمان معاویه دانسته‌اند. وی از یاران امیر المؤمنین بود و معاویه او را به شهادت رساند. ۸- جودی. ۹- نیر تبریزی. ۱۰- محمد پیلهور. ۱۱- حسین اسرافیلی. ۱۲- علی معلم.

سران سپاه کوفه

فرماندهی سپاه انبوهی که ابن زیاد برای جنگ امام حسین ع بسیج کرد، به عهده جمعی از سران بود که عبارت بودند از: حر بن یزید ریاحی، کعب بن طلحه، عمر بن سعد، شمر بن ذی الجوشن، یزید بن رکاب کلبی، حصین بن نمیر تمیمی، مضایر بن رهنیه مازنی، نصر بن حرشه، شیبث بن ربیع و حجار بن ابجر، که هر کدام، چندین هزار نیرو را تحت فرمان داشتند. (۱) البته نامهای دیگری چون سنان و عروه بن قیس هم نقل شده است. از جمع یاد شده، حر در روز عاشورا به حسین بن علی ع پیوست و در رکاب او شهید شد. ۱- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۴۰۸.

سرجون

سرجون بن منصور از مسیحیان شام بود که معاویه او را بعنوان مشاور خویش در امر حکومت، استخدام کرده بود. در دوره یزید هم چنین نقشی را در دربار یزید داشت و با یزید، همدم و مانوس بود. با رای و نظر او بود که یزید، پس از بیعت شیعیان کوفه بامسلم بن عقیل، برای سرکوبی نهضت کوفیان، ابن زیاد را به ولایت کوفه گماشت. (۱) سرجون رومی، سمت دفتر اداری و کاتب بودن را در دربار خلفا، در دوره مروان بن حکم و عبد الملک مروان هم داشت و چون برخی کوتاهیها و سهل انگاریها در کار او دیدند، بالطایف الحیلی مثل تغییر دیوان محاسبات از رومی به عربی، او را از کار برکنار کردند. (۲) ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۹. ۲- العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۲.

سرهای شهدا

بریدن سر (چه از مرده و چه از کشته) نوعی مثله به حساب می‌آید و شرعا حرام است و در زمان رسول خدا «ص و خلفای بعدی هرگز با کشته‌های دشمن چنین رفتاری نشد، تا چه رسد به پیکر شهدای اهل بیت، که سرها را از بدن جدا کرده، شهر به شهر گرداندند. (۱) اولین سری که بریده و به جای دیگر فرستاده شد، در عصر معاویه و سر شهید بزرگوار، عمرو بن حمق خزاعی بود که از یاران با وفای علی ع به حساب می‌آمد. این جنایت در عصر امویان در عاشورا تکرار شد. پیش از عاشورا نیز سر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را از بدن جدا کردند و به شام، نزد یزید فرستادند. سرهای قیس بن مسهر، عبد الله بن بقطر، عبد الاعلی کعبی، عمارة بن صلح بن نیز توسط ابن زیاد قطع شد. سرهای تعداد زیادی از شهدای کربلا هم از بدن جدا شد و به کوفه نزد ابن

زیاد بردند. طبق برخی نقلها تعداد آنها ۷۸ سر بود که میان قبایل تقسیم کردند تا از این طریق نزد این زیاد ویزید، مقرب شوند. سران هر یک از قبایل کننده، هوازن، تمیم، مذحج و... تعدادی از سرهارا به کوفه بردند. (۲) ابن زیاد هم سرها را به شام نزد یزید فرستاد. کیفیت فرستادن سرهانمایشی بود تا جماعت بسیاری آنها را ببینند و وسیله‌ای برای ترساندن مردم و زهر چشم گرفتن از آنان باشد، بویژه که جدا کردن سر نسبت به شخصیت‌های معروفتر انجام شد. به احتمال قوی، تصمیم به بریدن سرها توسط سپاه عمر، با فرمان عبید الله زیاد بوده است، چون در نامه‌اش فرمان به کشتن و مثله کردن داده بود. به تحلیل کتاب انصار الحسین، بریدن سرها تنها یک جنایت جنگی نبود، بلکه نوعی حرکت سیاسی و نشان دهنده عمق خصومت و دشمنی و ترساندن مردم دیگر بود تا از قطع سرها عبرت بگیرند و هیچ کسی، اندیشه مبارزه با امویان را در سر نپروراند و بداند که چنین سرهایی بریده و بر نیزه‌ها افراشته خواهد شد. نیز به عنوان کاری سمبلیک برای درهم کوبیدن قداست سید الشهدا^ع بود. مدفن برخی از این سرها (حدود ۱۶ سر) را در «باب الصغیر» شام می‌دانند، از جمله سر مطهر علی اکبر، حبیب بن مظاهر و حر بن یزید را. ۱-در زمینه بریدن سرهای شهدا و انگیزه‌های سیاسی دشمن از این جنایت، رجوع کنید به بحث مفصل و تحلیلی محمد مهدی شمس الدین در کتاب انصار الحسین، ص ۲۰۶ به بعد. ۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۲.

سعد بن حنظله تمیمی

یکی از شهدای کربلا- از قبیله تمیم بود. (۱) بعضی او را همان حنظله بن اسعد شبامی دانسته‌اند، مثل مؤلف قاموس الرجال. ۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱، انصار الحسین، ص ۷۴.

سعید بن عبد الله حنفی

از شهدای والاقدر کربلاست، که ایمانی راسخ و شجاعتی فراوان داشت و از هواداران سرسخت اهل بیت ع بود. شب عاشورا وقتی سید الشهدا^ع از افراد خواست که از تاریکی استفاده کرده متفرق شوند، یاران برخاستند و هر یک سخنانی گفتند. از جمله سعید بن عبد الله ایستاد و گفت: نه به خدا قسم، تو را و نمی‌گذاریم تا خداوند بداند که مادر نبود رسول خدا^ص حق او و ذریه‌اش را مراعات کردیم. به خدا سوگند، اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، آنگاه سوزانده می‌شوم و هفتاد بار با من چنین می‌کنند، باز هم از تو جدا نمی‌شوم تا در راه تو فدا شوم. چگونه چنین کنم، با آنکه بیش از یکبار کشته شدن نیست و پس از آن کرامت ابدی و بی پایان است. (۱) این نشان دهنده عمق ایمان و اخلاص او در راه یاری حق و عترت است. او و همراهش هانی به هانی، آخرین سفیرانی بودند که امام حسین ع نامه‌ای خطاب به مردم کوفه نوشت و به دست آنان سپرد. در آخر همین نامه، جمله معروف امام در باره وظیفه پیشوا^ع آمده است که: «... فلعمری ما الامام الا العامل بالکتاب...». (۲) نیز یکی از فرستادگانی بود که نامه‌های کوفیان را خدمت امام حسین ع آورده بود. وی از انقلابیون پر شور کوفه به حساب می‌آمد. در نهضت مسلم بن عقیل هم فعال بود و نامه مسلم را به مکه رساند و از مکه همراه امام به کوفه آمد تا در روز حماسه بزرگ عاشورا، جان را فدای رهبرش سازد. هنگام ظهر عاشورا در مقابل امام حسین ع ایستاد تا آن حضرت نمازش را بخواند. او آنقدر تیر خورد که بر زمین افتاد و جان باخت. در پیکرا و غیر از زخم شمشیرها و نیزه‌ها، سیزده تیر یافتند. (۳) نامش در زیارت ناحیه مقدسه، همراه با جملاتی که شب عاشورا در برابر امام حسین ع گفت و ثنا و دعایی که حضرت حجت در این زیارت برای او دارد، آمده است. (۴) ۱-اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۱. ۲-مقتل الحسین، مقدم، ص ۱۶۵. ۳-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱. ۴-همان، ص ۷۰.

اطعام و احسانی که در خانه‌ها و تکیه‌ها، به یاد شهدای کربلا یا خانواده امام حسین ع به افراد می‌دهند و اغلب در پی نذر و نیاز، سفره می‌گسترند. به تناسب کسی که به نام اوسفره پهن می‌کنند، نام خاصی به آن می‌دهند، مثل سفره ابا الفضل، سفره امام زین العابدین، سفره رقیه و امثال آن و آداب و رسوم خاصی دارد. آنچه که به یاد امام حسین ع ضیافت داده می‌شود، چه در ایام محرم و چه اوقات دیگر، مورد تقدیس افراد است و بعنوان تبرک، بر سر آن سفره می‌نشینند یا از غذای آن اطعام، به خانه‌ها می‌برند و متواضعانه هر چند وضع مالی‌شان خوب باشد، از برکت معنوی آن استفاده می‌کنند و آن را «غذای امام حسین می‌دانند». به چنان سفره‌ای سفره ماتم هم می‌گفته‌اند. این از دیرباز رواج داشته است. خلفای فاطمی در مجلس سوگواری بر زمین می‌نشستند و پیروانشان در نهایت اندوه، گرد آنان حلقه می‌زدند. به جای فرش در تالارها و سرسراها شن می‌ریختند و خوراک بسیار مختصری تنها مرکب از عدس سیاه، پیازهای شور و خیار و نان جوین که از دستی رنگ آن را تغییر می‌دادند، بر سر خوان می‌نهادند و آن را «سفره ماتم می‌خواندند...». (۱) ۱- تاریخ آموزش در اسلام، احمد شلبي، ترجمه محمد حسین ساکت، ص ۳۲۴.

سقایی

یکی از منصبهای حضرت عباس ع در عاشورا. اصل آب رسانی به تشنگان در تعالیم دینی بسیار پسندیده است. امام صادق ع فرموده است: «افضل الصدقة ابراد کبد حراء» برترین صدقه، خنک کردن جگر سوخته و تشنه است. و نیز فرموده است: «من سقی الماء فی موضع یوجد فیہ الماء کان کمن احیی نفسا و من احیی نفسا فکانما احیی الناس جمیعا» هر که در جایی که آب هست مردم را سیراب کند، گویا برده‌ای را آزاد کرده است و هر که آب دهد در جایی که آب نیست، گویا کسی را زنده ساخته است و کسی که یک نفر را زنده کند، گویا به همه مردم حیات بخشیده است. و در روایت دیگری از امام باقر ع است که خداوند سقایی برای جگرهای تشنه را دوست می‌دارد: «ان الله یحب ابراد الکبد الحراء». (۱) در کربلا، آب رسانی به خیمه‌ها و حرم سید الشهداء ع بر عهده ابا الفضل ع بود و او را لقب سقای دشت کربلا داده‌اند، مثل لقب قمر بنی هاشم، یا علمدار حسین: «و کان العباس السقاء، قمر بنی هاشم، صاحب لواء الحسین...». (۲) در ایام عاشورا و محرم نیز، عده‌ای به یاد آن حماسه و به نشانه سقایی حضرت عباس و تشنگی اهل بیت، به سقایی و آب دادن به مردم و دسته‌های عزادار می‌پردازند، چه با مشک، چه با آماده سازی منبع آب در معابر عمومی، یا تهیه آب خنک. و این را پیروی از شیوه مردانگی علمدار کربلا می‌دانند. البته سقایی، به معنای فروش آب و تقسیم آب در خانه‌ها هم به عنوان یک حرفه، گفته می‌شده است. سقای کربلا، آن چنان فتوت داشت که با لب تشنه وارد فرات شد ولی خود، آب نخورد و ایثارگری را به اوج رساند و عاقبت هم‌روز عاشورا، جان را در راه آب آوری برای ذریه تشنه کام پیامبر از دست داد و دستانش قلم شد و مشک پر آب را نتوانست به خیام حسینی برساند و در کنار فرات، بر خاک افتاد. بر توسن موج خشم، آواز زده بود مانند علی بر صف هیجا زده بود آبی مگر آورد حرم را ز فرات سقای حسین، دل به دریا زده بود سقای کربلا و علمدار شاه دین فرزند شیر حق و هژبر کنامها با کام تشنه آب نوشیدی از فرات یاد لب حسین و دگر تشنه کامها افسوس شد امید تو از آب، نا امید با اینکه شد ز جانب تو اهتمامها دستت جدا شد از تن و دست خدا شدی حق در عوض سپرد به دستت زمامها (۳) به محلی که مخصوص آب دادن به عزاداران و هیاتهاست، یا به ظرف بزرگی از سنگ که مخصوص این کار، تراشیده می‌شد، «سقاخانه گفته می‌شد. به نوشته لغت نامه دهخدا: محلی که در آن آب ریزند که تشنگان خود را سیراب نمایند، جایی که در آنجا برای تشنگان آب ذخیره کنند و آنجا را متبرک دانند. ۱- هر سه حدیث در وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۰ و ۳۳۱. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۴- سید رضا بهشتی دریا».

سکینه

دختر بزرگوار سید الشهدا^ع، که در علم، معرفت، ادب، توجه به حق و جذبه پروردگار، کم نظیر و مورد توجه خاص پدرش ابا عبد الله الحسین^ع بود. نام اصلی او را آمنه، امینه، امیمه یا امامه هم نوشته‌اند. لقب سکینه (یا سکینه) از طرف مادرش رباب به او داده شد. او که خواهر^ع (علی اصغر) هم بود، در کربلا حضور داشت و در عاشورا، سن او حدوداً ده تا سیزده سال بوده است. این را از آنجا گفته‌اند که امام حسین^ع روز عاشورا به او لقب خیره النسوان (برگزیده زنان) داده است و این با کودک بودنش نمی‌سازد. شرح آنچه به مصیبت‌های او در حادثه کربلا مربوط می‌شود، در کتابهای مقتل (از جمله در نفس المهموم) آمده است. روز عاشورا، چون سید الشهدا^ع هنگام وداع با اطفال و زنان، دید که دخترش سکینه از زنان کنار گرفته و در حال گریستن است، به او فرمود: سبطول بعدی یا سکینه فاعلمی منك البكاء اذا الحمام دهانی لا تحرقی قلبی بدمعک حسرۃ ما دام منی الروح فی جسمانی فاذا قتلت فانت اولی بالذی تاتینه یا خیره النسوان (۱) این دختر بزرگوار، که به تعبیر شیخ عباس قمی زنی با حصافت عقل و اصابت رای وافصح و اعلم مردمان به زبان عرب و شعر و فضل و ادب بوده است، (۲) پس از بازگشت از سفر کوفه و شام، در خانه پدر خود، تحت کفایت امام سجاد^ع قرار گرفت. وی، محضرسه امام (امام حسین، امام سجاد و امام باقر) علیهم السلام را درک کرد. نوشته‌اند: خانه‌اش مرکز تجمع شعرا و محل مناقشه و بحث و نقد ادبی بود. به شاعران بزرگ همچون فرزاد و جریر، صله عطا می‌کرد. سکینه به زنی مصعب بن زبیر در آمد و پس از قتل او، زوجه عبد الله بن عثمان گردید و پس از مرگ او، زید بن عمر با وی ازدواج کرد، ولی زید، به توصیه سلیمان بن عبد الملک او را طلاق گفت. (۳) سکینه همچنان در مدینه می‌زیست، تا آنکه در پنجم ربیع الاول سال ۱۱۷ هجری در زمان هشام بن عبد الملک پس از هفتاد سال، در مدینه در گذشت. (۴) قبر او نیز در مدینه است. ۱- شام سرزمین خاطره‌ها، ص ۱۰۶، به نقل از «سکینه، مقرر، ص ۲۶۶. ۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۶۳. ۳- فرهنگ فارسی، معین، ج ۵، ص ۷۷۶. ۴- تهذیب الاسماء، نووی ج ۱، ص ۱۶۳، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳۸.

سلام بر حسین ع

درودی است که هنگام نوشیدن آب خنک بر زبان می‌آید. به عربی گفته می‌شود: «سلام الله علی الحسین و اصحابه. امام سجاد، امام صادق و ائمه دیگر، هنگام نوشیدن آب، از حسین^ع یاد می‌کردند. از خود سید الشهدا (یا بعنوان زبان حال) نقل شده که: شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی (۱) شیعیان من! هر گاه آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید، هر گاه غریب یا شهیدی را شنیدید، بر من گریه کنید. آب و تشنگی، تداعی کننده عاشورای حسین است و هر مرثیه‌خوانی نیز از فرات و آب و عطش، گریز به صحرای کربلا می‌زند و از حسین عطشان یاد می‌کند. (۲) ۱- الخصائص الحسینیة، شوشتری، ص ۹۹. ۲- صلوات خاص امام حسن و امام حسین، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۷۴، سلام بلندی بر این امام شهید است، مراجعه شود.

سلام وداع

روز عاشورا، هر یک از یاران حسین^ع که می‌خواست به میدان نبرد آخرین برود، سلام وداع می‌داد، به این صورت که: السلام علیک یا بن رسول الله. و امام جواب می‌فرمود: «و علیک السلام و نحن خلفک (۱) یعنی ما هم از پی خواهیم آمد. پس از شهادت همه یاران امام، سید الشهدا^ع به خیمه آمد و سکینه، زینب، ام کلثوم و فاطمه... را ندا داد که علیکن منی السلام. این سلام وداع حضرت که دیدار پایانی وی با اهل بیت بود، شوری و سوزی در میان آنان افکند و هر کدام سخنانی گفتند. (۲) ۱- مقتل

الحسین، مقرر، ص ۳۰۵. ۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

سلمان بن مضارب بجلی

از شهدای کربلاست. گفته شده وی پسر عموی زهیر بن قین بود و همراه او، پیش از رسیدن به کربلا، به سپاه حسین بن علی ع پیوست و عصر عاشورا شهید شد. (۱) ۱-انصار الحسین، ص ۱۰۱.

سلیلیه

نام مکانی در مسیر مکه به عراق است. این وادی در سرزمین غطفانیان بوده و آب و چاه داشته است. محل، به نام سلیل بن زید معروف شده است. امام حسین ع از این منزلگاه هم عبور کرده است. (۱) ۱-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۴۰.

سلیمان بن سلیمان ازدی

گفته شده که از شهدای کربلا بوده است. نامش در زیارت رجبیه هم آمده است. (۱) ۱-انصار الحسین، ص ۱۰۱.

سلیمان بن سرد خزاعی

رهبر نهضت تواین در کوفه که به خونخواهی سید الشهدا ع قیام کرد و شهید شد. سلیمان بن سرد، از چهره‌های برجسته و سرشناس شیعه در کوفه و از بزرگان طایفه خودش به شمار می‌رفت و قدر و منزلتی عظیم داشت. نامش در جاهلیت، «یسار» بود. نام سلیمان را پیامبر اسلام بر او نهاد. کنیه‌اش ابوالمطرف بود. از اصحاب پیامبر محسوب می‌شد و در جنگ صفین و معرکه‌های دیگر نیز در رکاب امیر المؤمنین ع بود. از اولین مسلمانانی بود که ساکن کوفه شد. وی از کسانی بود که پس از مرگ معاویه، به امام حسین ع نامه نوشت و از آن حضرت خواست که به کوفه بیاید. در حرکت مسلم بن عقیل، فعالیت داشت، اما ابن زیاد او را در کوفه به زندان افکند. از این رو توفیق شرکت در حماسه عاشورا را نداشت. پس از حادثه کربلا که کوفیان از کوتاهی خود در یاری امام حسین ع پشیمان شده بودند، وی رهبری نهضت تواین را بر عهده گرفت و با هم پیمانان خود، در سال ۶۵ هجری قیام کردند. شعار تواین، «یا لثارات الحسین بود. (۱) او را «امیر التواین نیز می‌گفتند. سرانجام، در درگیری با سپاه ابن زیاد در «عین الورد»، همراه با جمعی از یارانش شهید شد. بعضی نیز شهادتش را در درگیری با نیروهای اعزامی از شام که به حجاز آمده بودند دانسته‌اند. سلیمان بن سرد، هنگام شهادت ۹۳ سال داشت. پس از شهادت، سر او را نزد مروان حکم در شام بردند. (۲) ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۸. ۲-سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۵۰.

سلیمان بن عون حضرمی

نامش را در شمار شهدای کربلا آورده‌اند و در زیارت رجبیه هم آمده است. (۱) ۱-انصار الحسین، ص ۱۰۱.

سلیمان بن کثیر

نام او را در فهرست شهدای کربلا آورده‌اند، نیز در زیارت رجبیه هم آمده است. احتمال داده‌اند که او، همان مسلم بن کثیر ازدی باشد. (۱) ۱-همان.

سنان بن انس

از جنایتکاران جنگی در کربلا، که در سپاه عمر سعد بود و آخرین لحظه، او نیزه‌ای بر امام حسین ع زد و آن حضرت از اسب بر زمین افتاد. به نقل بیشتر مورخان، او سرمقدس امام حسین ع را از پیکر جدا کرد و بر نیزه افراشت (برخی هم شمر یا خولی را گفته‌اند). (۱) بعدها نیز بخاطر همین جنایت، از ابن زیاد جایزه می‌طلبید. ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۵ و ۵۶.

سنج

نام یکی از ابزاری که بصورت یک جفت صفحه گرد مسین یا برنجی یا رویین، بادستگیره‌ایی در قسمت بیرونی است و در دسته‌های عزاداری و زنجیر زنی به هم می‌زنند و با صدا و آهنگ شور آفرین آن، به نوحه‌خوانی می‌پردازند. «سنج هم گفته شده است.

سنگ‌خانه

محلی که یک یا چند ظرف بزرگ سنگی برای نوشیدن آب سرد، در ایام عزاداری سید الشهدا ع در آن نهاده می‌شد و سقاها، آماده آب دادن به عزاداران و هیئتهای سینه زنی بودند. معمولاً در محوطه‌ای بود که روی آن چادر می‌زدند و اطرافش را با پارچه سیاه و کتیبه‌های مخصوص و عکس و شمایل می‌پوشاندند و در آنجا نگهبان و شبخواب می‌گذاشتند. سنگاب، ظرف سنگی بزرگی بود که مقدار زیادی آب می‌گرفت و از یک پاره‌سنگ تراشیده می‌شد و در مسجدها و تکایا برای آشامیدن یا وضو گرفتن می‌گذاشتند. دهخدا می‌نویسد: «ظرف بزرگ از سنگ تراشیده که یک کر و بیشتر آب گیرد و در مساجد و امامزاده‌ها نهند.» (۱) ۱- لغت نامه، دهخدا.

سنگباران

از شیوه‌های سپاه کوفه در مقابله با حماسه آفرینیهای یاران شجاع امام، استفاده از سنگباران بود. وقتی در نبرد تن به تن، سپاه کوفه پیای تلفات می‌داد، چندین نوبت عمر سعد و فرماندهان دیگر، سربازان خود را از رویارویی انفرادی منع کردند و دستور دادند که سنگباران کنند و این را تنها راه مقابله با دلاوران عاشورایی می‌دانستند: «و الله لو لم ترموهم الا بالحجارة لقتلتموهم...» (۱) گاهی هم از حمله دسته جمعی به یک نفر استفاده می‌کردند، نسبت به عابس بن ابی شیبب هم عمر سعد دستور داد سنگباران کنند. ۱- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۵.

سوار بن منعم بن حابس همدانی

از شهدای حادثه کربلاست. وی پس از رسیدن امام حسین ع به کربلا، از کوفه آمد و به آن حضرت پیوست. برخی او را از شهیدان حمله اول می‌دانند و بعضی دیگر وی را از مجروحانی می‌دانند که اسیر شد و نزد عمر سعد بردند، سپس در اثر جراحات، پس از شش ماه به شهادت رسید. نام او در زیارت رجبیه بصورت سوار بن ابی عمیر نهی آمده است. (۱) ۱-انصار الحسین، ص ۷۶.

سوره فجر

این سوره، در روایت امام صادق ع به سوره امام حسین ع مشهور است و توصیه شده که در نمازهای واجب و مستحب، خوانده شود: «اقرؤا سورة الفجر فی فرائضکم ونوافلکم، فانها سورة الحسين ع و ارجبوا فیها». (۱) و این نامگذاری، جالب است، «چرا که قیام کربلای حسین ع، خود انفجار فجری از ایمان و جهاد بود، در ظلمت شب جور و شرک بنی امیه، و همچنان که با فجر و آغاز روز، حرکت و حیات مردم شروع می‌شود، با خون حسین ع و یارانش در عاشورا، اسلام جانی تازه گرفت و حیاتی مجدد یافت.» (۲) در ذیل روایتی از امام صادق ع، علت نامگذاری این سوره به سوره فجر، این بیان شده که سید الشهداء نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه است و یارانش نیز اینگونه‌اند: «فهو ذو النفس المطمئنة الراضیة المرضیة و اصحابه من آل محمد هم الراضون عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم». (۳) «و الفجر» که سوگند خدای ازلی است روشنگر حقی است که با آل علی است این سوره به گفته امام صادق ع مشهور به سوره حسین بن علی است (۴) ۱-سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۴۶، عوالم (امام حسین)، ص ۹۷. ۲-آشنایی با سوره‌ها، جواد محدثی، ص ۹۲. در این باره مقاله ادبی-تحلیلی سوره فجر، سوره امام حسین را در «روایت انقلاب ص ۱۳۸ بخوانید. ۳-عوالم (امام حسین)، ص ۹۸. ۴-از مؤلف.

سوید بن عمرو خنمی

آخرین کشته میدان کربلاست. وی پس از شهادت امام حسین ع شهید شد. یکی ازدو مردی بود که همراه حسین ع بودند. او مجروحی افتاده در میدان، میان زخمیان بود و رمقی در بدن داشت و در آن حال، چون شنید که کوفیان شادی کنان می‌گویند «حسین کشته شد»، به هوش آمد و با چاقو و شمشیری که داشت، با همان حالت به جنگ پرداخت و شهید شد. (۱) به سوید بن مطاع هم معروف است. ۱-انصار الحسین، ص ۷۷.

سهل بن سعد

یکی از شیعیان اهل بیت که در شام، بیرون دروازه دمشق، با کاروان اسرای کربلا برخورد کرد و از جشن و پایکوبی مردم به شگفت آمد. با سکینه دختر امام حسین ع سخن گفت و خود را معرفی کرد و درخواست نمود که اگر کاری داشته باشند، انجام دهد. سکینه گفت: به نیزه‌داری که این سر را می‌برد، بگو تا جلوی ما برود و مردم مشغول تماشای سر شوند و به چهره حرم رسول الله ننگند. سهل با پرداخت چهار صد دینار به نیزه‌دار از او خواست که پیشاپیش خاندان پیامبر راه برود. (۱) سهل بن سعد ساعدی، از اصحاب پیامبر و یاران علی بود. تا سال ۸۸ هجری زیست. هنگام مرگ، ۹۶ ساله یا صدساله بود. (۲) ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷. وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص ۳۸۲، عوالم (امام حسین)، ص ۴۲۸. ۲-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۷۶.

سیاه جامگان

بعضی در سوگ عزیزان لباس سیاه می‌پوشند. لباس سیاه پوشیدن مکروه است، مگر در عزای ابا عبد الله الحسین ع. ابو مسلم خراسانی، لباس سیاه می‌پوشید، تا هم با بنی امیه مخالفت کرده باشد، هم در دید بیننده، هیبت یابد. سیاه جامگان (مسوده)، سپاه ابو مسلم خراسانی بودند که لباس مشکی را در عزای شهدای کربلا و زید بن علی و یحیی بن زید می‌پوشیدند. کسانی هم در عالم رؤیا، رسول خدا ص و امیر المؤمنین ع و فاطمه زهرا ع را دیده‌اند که در عاشورا و سوگ امام حسین ع لباس سیاه می‌پوشیدند. (۱) ۱-سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۰.

سیاه

جامگان به عباسیان گفته می‌شود، به همان دلیل شعار قرار دادن لباس سیاه برای خود.

سید الشهداء ع

از معروفترین لقبهای حسین بن علی ع که در روایات و زیارتنامه‌ها از زبان ائمه ع بیان شده است، به معنای سرور و سالار شهیدان. امام صادق ع به ام سعید احمسیه که مرکی کرایه کرده بود تا در مدینه سر قبور شهدا برود، فرمود: آیا به تو خبر دهم که سرور شهیدان (سید الشهداء) کیست؟ گفت: آری. فرمود: حسین بن علی است. پرسید: او سید الشهداءست؟ فرمود: آری... (۱) این لقب، ابتدا مخصوص حضرت حمزه، عموی پیامبر خدا بود که در جنگ احد به شهادت رسید. اما حماسه و ایثار ابا عبد الله ع چنان بود که او را بر همه شهیدان برتری و سروری داد و شهدای کربلا را نیز بر دیگر شهیدان فضیلت بخشید و این سیادت و برتری در عرصه قیامت هم مشهود خواهد بود. پیامبر خدا یک بار که به نقل از جبرئیل، از شهادت فرزندش خبر می‌داد، از جمله دعایش درخواست مقام سید الشهداءی برای حسین بود: «اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء». (۲) میثم تمار نیز در سخنانی که با «جبله مکیه داشت، این تعبیر را در باره آن حضرت گفت: «ان الحسین بن علی سید الشهداء یوم القیامة». (۳) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۶. ۲-عوالم (امام حسین)، ص ۱۱۸. ۳-همان، ص ۳۴۸، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۳.

سید حمیری

از برجسته‌ترین شاعران شیعه که در عراق می‌زیست و مورد عنایت خاص ائمه، بخصوص امام صادق ع بود. در مدح اهل بیت و مرثیه سید الشهداء ع و شهدای کربلا، آثار برجسته‌ای سروده است. نامش ابو هاشم، اسماعیل بن محمد الحمیری بود. در سال ۱۰۵ ه به دنیا آمد. خانواده‌اش از محبت اهل بیت دور بودند، اما خودش شیفته آل علی بود و هنر و زبانش را وقف آن دودمان پاک کرد. امام صادق ع به او فرمود: «سمتک امک سیدا، وفقت فی ذلک و انت سید الشعراء» (۱) مادرت تو را «سید» نامید، در این باره موفق‌شدی و تو سالار شاعرانی. سید حمیری، علاوه بر چیرگی در شعر و ادب، در علوم قرآنی، تفسیر، حدیث و کلام نیز چهره‌ای بارز بود و نامش در کنار نام عالمان بزرگ مطرح است. اما زبان شعری او در مدح دودمان پیامبر و هجو و رسوا کردن بنی امیه، بسیار نافذ و بران بود. مجموعه شعر او نیز (دیوان السید الحمیری) چاپ شده است. حضرت صادق ع در منزل خود او را نشانده و خانواده امام، پشت پرده نشستند. امام از او خواست در سوگ حسین ع شعر بخواند. او هم مرثیه‌ای خواند، با این مطلع: امر علی جدت الحسین فقل لاعظمه الزکیه و امام صادق ع گریست و صدای ناله از خانه آن حضرت بلند شد، تا حدی که به او گفتند: دیگر بس است. او نیز شعرش را متوقف کرد. (۲) سرانجام، در رمیله بغداد، در سال ۱۷۳ ه وفات یافت. (۳) ۱-الغدیر، ج ۲، ص ۲۳۲. ۲-اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۶. ۳-پیرامون شخصیت او، از جمله ر. ک: «الغدیر»، ج ۲، «شاعر العقیده، محمد تقی حکیم، «سید حمیری، سالار شاعران، محمد صحتی».

سیره امام حسین ع (۱)

سیره اخلاقی و رفتاری سید الشهداء ع نشان دهنده روح بلند او و تربیت در دامان پیامبر و علی ع و تجسم قرآن کریم در عمل و اخلاق اوست. مهمان نواز و بخشنده بود، به خویشاوندان رسیدگی می‌کرد، سائلان را محروم نمی‌گذاشت، به فقیران می‌رسید، برهنگان را پوشانده و گرسنگان را سیر می‌کرد، بدهی بدهکاران را می‌داد، بر یتیمان شفقت و مهربانی داشت، ضعیفان را کمک و یاری می‌کرد، صدقاتش فراوان بود و مالی که به دستش می‌رسید میان تهیدستان تقسیم می‌کرد. بسیار عبادت خدا می‌کرد و روزه می‌گرفت، بیست و پنج بار پیاده به سفر حج رفت، شجاعتش زبانزد همگان بود، در میدان نبرد استوار و بی‌باک بود،

اراده‌ای نیرومند و روحیه‌ای والا داشت، هرگز ذلت و حقارت رانمی‌پذیرفت، مرگ را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می‌داد، غیرتمند بود، صراحت لهجه و صلابت در بیان حق داشت، حلم و بردباری و تحملش بسیار بود، کریم و بزرگوار بود و با کمترین بهانه‌ای غلامان و کنیزان خویش را آزاد می‌کرد، شبها انبان غذا به در خانه محرومان می‌برد، متواضعانه با فقیران و مساکین همنشین و هم غذا می‌شد. امر به معروف و نهی از منکر را دوست داشت و از خلافها و جنایتهای ظالمان بشدت انتقاد می‌کرد، جوانمرد و با فتوت و اهل گذشت بود، کینه بدی کننده را به دل نمی‌گرفت، اهل عفو بود، بزرگی روح و کرم او همه را شیفته رفتارش می‌ساخت، خانه‌اش پناهگاه و مرکز امیددرماندگان بود، اهل شب زنده‌داری بود، در شب و روز هزار رکعت نماز می‌خواند، در ماه رمضان ختم قرآن می‌کرد، پولها و بخششهایی را که معاویه می‌فرستاد می‌گرفت و میان فقرا تقسیم می‌کرد، سالی یک بار نصف همه دارایی خود را در راه خدا به نیازمندان صدقه می‌داد، ثروت را ذخیره نمی‌کرد، محاسن خویش را خضاب می‌کرد. خصلتهای برجسته و سیره متعالی آن حضرت، در صحنه‌های مختلف نهضت عاشورانیز جلوه داشت. به عنوان نمونه: قاطعانه بیعت با یزید را رد کرد و از مدینه خارج شد، درسخت‌ترین شرایط محاصره و سختی و تشنگی در کربلا- هم پیشنهاد تسلیم شدن و بیعت را نپذیرفت، عزتمندانه به استقبال شهادت رفت، جوانمردانه به حر و سپاه تشنه او درطول راه آب داد و بالا-خره توبه حر را روز عاشورا پذیرفت، بیعت خود را از یاران برداشت تا هر که می‌خواهد برگردد، غلام و خادم خویش را هم آزاد گذاشت و از او خواست که اگر می‌خواهد برود، به یتیمان مسلم بن عقیل پس از شهادت پدرشان مهربانی کرد، شب عاشورا را برای مناجات و تلاوت قرآن و عبادت مهلت خواست، تا آخرین لحظات حتی در قتلگاه هم حالت تسلیم و رضا داشت، بر سختیها و شداید کربلا و شهادت اصحاب صبوری کرد، روز عاشورا با آن همه داغ و مصیبت و تشنگی و تنهایی چون شیر جنگید و از انبوه دشمن نهراسید، قیام خویش را با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر دانست، بارها در طول سفر کربلا- بی‌اعتباری دنیا را گوشزد کرد و زهد خویش را نشان داد، هتاکیهای دشمنان را روز عاشورا حلیمانه تحمل کرد، اثر انبانهایی که به خانه محرومان برده بود، پس از شهادتش بر پشت و دوش آن حضرت دیده شد. ۱- این ویژگیهای رفتاری در منابع زیر آمده است: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۵، حیات الامام الحسین، ج ۱، ص ۱۱۲، المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۲۲۲، سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۲۹، کشف الغم، ج ۲، ص ۲۲۶، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹ و عوالم (ج ۱۳، الامام الحسین) ص ۵۹.

سیف بن حارث بن سریع جابری

از شهدای جوان کربلاست. نامش در زیارت ناحیه، بصورت شیبب بن حارث آمده است. وی و پسر عمویش مالک بن عبد الله از کوفه آمده، در کربلا- به امام حسین ع پیوستند. روز عاشورا، پس از شهادت حنظله بن قیس، هنگامی که دشمن به خیمه‌گاه امام حسین ع نزدیک شده بود، گریان خدمت امام آمدند و اذن میدان طلبیدند. سپس هر دو باهم به میدان رفته، جنگیدند تا شهید شدند. آن دو، هم برادر مادری و هم پسر عمو بودند. (۱) در کتب، نام سیف بن حرث هم آمده است، شاید همان سیف بن حارث باشد. ۱- انصار الحسین، ص ۷۷، عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۳۰.

سیف بن مالک عبدی

از شهدای کربلاست. از جوانان پرشوری بود که در بصره، در خانه بانوی بزرگ، «ماریه بنت منقذ عبدی جمع می‌شدند، خانه او پایگاهی برای شیعه بود. (۱) از بصره به کوفه آمد و از آنجا به کاروان امام حسین ع پیوست، سپس همراه او به کربلا- آمد. عصر عاشورا در نبرد تن به تن به شهادت رسید. (۲) ۱- انصار الحسین، ص ۷۸. ۲- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۷۹.

سینه زنی

از مراسم سنتی عزاداری برای سید الشهداء و دیگر ائمه مظلوم، که همراه نوحه‌خوانی و با آهنگی خاص بر سر و سینه می‌زنند، گاهی هم سینه خود را لخت کرده، بر آن می‌زنند. اصل این سنت، بویژه در میان عربها رواج داشته است. بعدها به صورت موجود در آمده که با انتخاب نوحه‌های سنگین، حرکات دست بر سینه می‌خورد. به فردی هم که بر سینه خود زده، عزاداری می‌کند، «سینه زن می‌گویند. اینگونه نوحه‌گری، ابتدا بصورت فردی بوده، اما با مرور زمان به شکل گروهی و دستجات سوگواری در آمده است. «دسته گردانی و سینه زنی و نوحه خوانی که در زمان صفویه رایج شده و توسعه پیدا کرده بود، در عصر قاجاریه با توسعه و تجمل بیشتر در پایتخت رواج داشت... دسته گردانی در عصر قاجار، بویژه در زمان ناصرالدین شاه با آداب و تشریفات و تجمل بسیار برگزار می‌شد. دسته‌های روز با نقاره و موزیک جدید و علم و بیرق و کتل، و دسته‌های شب با طبقه‌های چراغ زنبوری و حجله و مشعل به راه می‌افتاد و در فواصل دسته سینه‌زنها با آهنگ موزون سینه می‌زدند. نوحه خوانی و سینه‌زنی حتی در اندرون شاهان قاجار، بین خانمهای اندرون نیز متداول بود...» (۱) ۱- موسیقی مذهبی ایران، ص ۲۶.

شاخسی، واخسی

شکل صحیح و اصلی این دو کلمه، «شاه حسین، وا حسین است و تعبیری است که دسته‌های عزادار و تیغ زدن و قمه زدن، هنگام تیغ زدن در روز عاشورا، بصورت جمعی و با صدای خاصی آن را تکرار می‌کردند و نام سید الشهداء را بر زبان می‌آوردند.

شام

شام به سرزمین منطقه سوریه، فلسطین، لبنان، اردن و اطراف آنها گفته می‌شده است. شامات هم می‌گویند. این سرزمین در صدر اسلام فتح شد و معاویه در دوره عثمان والی آنجا بود و امویان از آن پس بر آن منطقه استیلا یافتند و از حکومت مشروع علی ع سربر تافتند. دمشق، پایتخت امویان بود. یزید هم آنجا حکومت می‌کرد. (۱) از سرزمین شام در روایات، نکوهش شده و ائمه از آن به بدی یاد کرده‌اند. اهل شام بویژه در عهد معاویه، با علی دشمنی بسیار می‌کردند و از جمله علل آن تبلیغات گسترده معاویه و امویان بر ضد علی ع و بنی هاشم بود و چون در آن منطقه نفوذ و استیلا داشتند، افکار را بر ضد اهل بیت، منحرف می‌ساختند و بذر دشمنی آنان را در دلها می‌پراکنند. در دوره‌های بعد هم میان شامیان و عراقیان خصومت و ناسازگاری ادامه یافت و شهرها و مردم عراق، اغلب زیر بار حکومت دمشق نمی‌رفتند. سرهای مسلم بن عقیل و هانی را پس از شهادتشان به شام که مقر حکومت یزید بود فرستادند. اهل بیت سید الشهداء ع پس از واقعه کربلا که به اسارت دشمن در آمدند، ابتدا به کوفه و از آنجا به شام برده شدند و چند روزی در دمشق اقامت کردند. دیدارشان با یزید در دار الخلافه در همین شهر بود که حضرت زینب و امام سجاد ع در بارگاه یزید خطبه خواندند و یزید را رسوا ساختند. (۲) قبر حضرت زینب و رقیه که هر دو بصورت حرم و زیارتگاه شیعه است، در شام است. قبر رقیه نزدیک مسجد جامع دمشق و حرم حضرت زینب در زینبیه، بیرون از دمشق است. (۳) سفر به شام برای اهل بیت حسین ع بسیار تلخ و مصیبت‌های دوران اسارت در این دیار، برایشان از سختترین مصیبت‌ها بوده است. وقتی از امام سجاد پرسیدند: در سفر کربلا، سختترین مصیبت‌های شما کجا بود، سه بار فرمود: «الشام، الشام، الشام». (۴) ۱- دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۳، ص ۸۱-۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۸۰-۳- درباره شام و قبور متبرکه و مدفونین در آنجا، از جمله ر. ک: «شام سرزمین خاطره‌ها» مهدی پیشوایی. ۴- عنوان الکلام، فشارکی، ص ۱۱۸.

شام غربیان

در لغت، به معنای شب مردم غریب و از یار و دیار دور افتاده است، شام مسافران که وحشتناک می‌باشد. شام غریبان گرفتن: زاری کردن به درد، چنانکه بر وفات کسی گریستن و غم نمودن. شب اول وفات کسی برای خانواده آن کس، شب یازدهم محرم و عزاداری بعد از آن شب. (۱) در اصطلاح، به مراسم سوگواری شبانه در شب یازدهم محرم گفته می‌شود که مردم به صورت دو گروه مجزا، پس از غروب آفتاب عاشورا در مسجدها و تکیه‌ها، با خواندن نوحه‌های غمگین، یاد اسرای اهل بیت را گرامی می‌دارند. این برنامه، اغلب با در دست داشتن شمعهایی و در شب تاریک یازدهم محرم انجام می‌گیرد و بیشتر از کودکان و نونهالان در این سوگواری تمثیلی استفاده می‌شود. یاد کردی است از آوارگی اهل بیت امام حسین ع و کودکان باز مانده از شهدای کربلا که در غروب عاشورا، بی‌پناه و درمانده، در ظلمت اندوهبار شب، در دشت و بیابان کربلا به سر آوردند. در این شب، «مراسمی ساده و غم‌انگیز بر پا می‌شود و عزاداران با لباسهای سیاه و شمعی افروخته در دست گرفته، گاه بر سر می‌پاشند و نوحه‌های غم‌انگیز می‌خوانند و دسته دسته در معابر حرکت می‌کنند و هر چند قدم، مدتی می‌نشینند و می‌گریند، آرام و غمناک. در این مراسم بکلی سینه زنی نمی‌شود و علم و بیرق نیز حرکت داده نمی‌شود». (۲) ۱- لغت‌نامه، دهخدا. ۲- تعزیه در ایران، صادق همایونی، ص ۲۸۹.

شبث بن ربیع

فرمانده نیروهای پیاده عمر سعد در کربلا. وی از طایفه بنی تمیم و از جمله کسانی بود که به حسین بن علی ع نامه برای آمدن به کوفه نوشته بود. گرچه وی از چهره‌های معروف کوفه و در ابتدا از یاران علی ع بود و حضرت او را همراه عدی بن حاتم نزد معاویه فرستاد و در جنگ صفین هم در رکاب امیر المؤمنین بود، لیکن در مسیر حرکت به سوی نهر روان، همراه چند نفر دیگر سر از اطاعت آن حضرت باز تافتند و به خوارج پیوستند. علی ع از آینده او خبر داده بود و به او و عمرو بن حرث فرمود: به خدا قسم شما دو نفر با فرزندم حسین ع خواهید جنگید. (۱) روز عاشورا نیز امام حسین ع در اولین سخنرانی مفصل خویش خطاب به کوفیان از او هم نام برد و در اتمام حجتی که با آنان داشت و سخنان او را قطع می‌کردند و گوش نمی‌دادند، از جمله فرمود: «... یا شبث بن ربیع و یا... الم تکتبوا الی ان قد اینعت الثمار و اخضر الجناب و انما تقدم علی جند لک مجنده؟...» (۲) ای شبث بن ربیع و... مگر شما به من ننوشتید که میوه‌ها رسیده و اطراف سر سبز است، اگر بیایی لشکریانی مجهز برای تو آماده است؟ شبث بن ربیع از چهره‌های متلون تاریخ بود. هم در قتل حسین بن علی ع شرکت داشت و پس از عاشورا مسجدی در کوفه تجدید بنا کرد، به شکرانه و خوشحالی از کشته شدن حسین ع، سپس همراه مختار، به خونخواهی حسین بن علی ع پرداخت و رئیس پلیس مختار شد، سپس در کشتن مختار هم حضور داشت. پیشتر با سجاح (مدعی دروغین نبوت) همکاری داشت، مسلمان شد، بر ضد عثمان شوریید، توبه کرد و از خوارج شد. به جای بیعت با علی ع با یک سوسمار بیعت کرد و می‌گفت با هم برابرند! (۳) این مرد بد دل و خبیث، سرانجام در سن هشتاد سالگی در کوفه درگذشت. ۱- معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۲۹۸. ۲- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷ (در بحار، اسم او قیس بن اشعث آمده است). ۳- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۸۰.

شب شعر عاشورا

نام مجموعه‌ای چند جلدی، حاوی اشعاری است که در یادواره شب شعر عاشورا در چندین سال متوالی در «حسینیّه ۱۵ خرداد» شیراز ارائه شده است. محور شعرها سید الشهداء و نهضت حسینی و یاران و فرزندان شهید آن حضرت است و از سروده‌های شاعران معاصر که در آن جلسات شعر خوانده یا برای آن شعر فرستاده‌اند گرد آمده است. شب شعر عاشورا از مهرماه

سال ۱۳۶۵ (محرم ۱۴۰۷) آغاز شده است و همه ساله در ماه محرم برگزار می‌گردد. نهمین شب شعر عاشورا، در تیرماه ۱۳۷۴ (صفر ۱۴۱۶) برگزار شد و سروده‌های شاعران بر محور حضرت قاسم و عمرو بن جناده (دو شهید ۱۳ ساله کربلا) ارائه گردید.

شب عاشورا

امشب شهادتنامه عشاق امضا می‌شود فردا ز خون عاشقان این دشت، دریا می‌شود (۱) شب دهم محرم سال ۶۱ هجری، امام حسین ع و یارانش با نیایش و نماز، به آماده‌سازی خود و سلاحها و تحکیم میثاقهای استوار یاری و فداکاری پرداختند، چرا که فردای آن روز، حماسه عظیم عاشورا و شهادت حیاتبخش آنان رقم می‌خورد. شب عاشورا را امام حسین ع از سپاه کوفه مهلت خواست تا به عبادت و تلاوت پردازد. همان شب، برای یارانش سخنرانی کرد و آنان مراتب اخلاص و وفای خویش را در سخنرانیهای پرشور خود ابراز کردند. در همین شب بود که یاران شهادت طلب، از خوشحالی سعادت شهادت که فردا نصیبشان می‌شد با هم مزاح می‌کردند، مثل حبیب و بریر، و صدای یاران امام به نجوا و زمزمه نیایش، همچون کندوی زنبوران به گوش می‌رسید. (۲) شب عاشورا لحظه‌ای چشمان امام را خواب گرفت. رسول خدا را در خواب دید که به او خبر شهادتش را می‌داد. این خواب، اهل بیت را آشفته و گریان ساخت. در چنین شبی، امام در خیمه خویش به آماده‌سازی سلاح خود مشغول بود و شعر «یا دهراف لک من خلیل...» را می‌خواند، امام سجاد که در خیمه بود با شنیدن آن چشمش اشگبار شد و زینب گریست و امام حسین ع خواهر را دلداری داد و به صبر سفارش کرد. آن شب، شب قدر بزرگمردانی بود که با انتخاب شهادت، عزت ابدی و نام جاودان را برای خود رقم زدند. ۱-حسان. ۲-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۷۵.

شبه پیغمبر

لقب علی اکبر «ع فرزند شهید امام حسین علیه السلام است که در رکاب پدر، روز عاشورا به خون غلطید. وی از نظر چهره، شبیه پیامبر خدا بود. سید الشهدا «ع نیز هنگام عزیمت جوانش به میدان، فرمود: «اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا برسولک و کنا اذا اشتقنا الی وجه رسولک نظرنا الی وجهه...» (۱) خدایا شاهد باش و گواهی بر این قوم بده، جوانی به سوی آنان به میدان رفت که در خلقت و اخلاق و گفتار، شبیه‌ترین مردم به رسول تو بود و هر گاه مشتاق سیمای پیامبرت بودیم به چهره او نگاه می‌کردیم. علی اکبر، آینه احمد نما بود، احمد ثانی، دوباره پیامبر! یا رب این صوت محمد یا صدای اکبر است روی ماه احمد است این یا لقای اکبر است (۲) ۱-مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰. ۲-حسان.

شیب بن عبد الله، مولی حرت

از شهدای کربلاست. وی از شجاعان کوفه بود که در کربلا همراه سیف و مالک (پسران سریع) به حسین ع پیوست و جزء شهدای حمله اول در روز عاشورا بود که پیش از ظهر شهید شد. شیب از صحابه پیامبر خدا بود و همراه علی ع نیز در جنگهای سه‌گانه‌اش شرکت داشت. (۱) ۱-عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۳۸.

شجاعت

دلآوری و بی‌باکی برای مقابله با دشمن و نهراسیدن از خطرها و اقدامهای دشوار یکی از بهترین ملکات اخلاقی است که در حسین بن علی ع و یاران شهیدش و اسیران آزادی‌بخش جلوه‌گر بود. ریشه روح حماسی در میدانهای نبرد، خصلتهای فرد و زمینه‌های تربیتی اوست. وراثت خانوادگی نیز در شجاع بودن افراد مؤثر است. قیام کربلا- از نخستین مراحلش تا پایان آن،

صحنه‌های بروز شجاعت بود. قاطعیتی که امام حسین ع در ابراز مخالفت با یزید و امتناع از بیعت داشت، تصمیم به حرکت به سوی کوفه و مبارزه با یزیدیان، متزلزل نشدن روحیه از شنیدن اخبار و اوضاع داخل کوفه، اعلام آمادگی برای نثار خون در راه احیای دین، نه‌راسیدن از انبوه سپاهی که آن حضرت را در کربلا محاصره کردند، قیام افتخار آفرین مسلم بن عقیل در کوفه، رسوا ساختن امویان توسط قیس بن مسهر در حضور والی کوفه و عامه مردم، رزم آوریهای سلحشورانه و بی‌نظیر امام حسین ع و سربازان و خاندانش، جنگ نمایان عباس و علی اکبر و قاسم و یکایک اولاد علی و فرزندان عقیل، خطبه‌های زینب و سجاد ع در کوفه و شام و... صدها صحنه حماسی، همه جلوه‌هایی از شجاعت است که از الفبای فرهنگ عاشورا است. خاندان پیامبر در شجاعت و قوت قلب و دلیری نمونه بودند و آنچه دردشان نبود، هراس از دشمن بود. میدانهای جنگ در زمان رسول خدا و پس از او در جنگهای جمل، صفین و نهروان، نشان دهنده شجاعت آل علی است. امام سجاد ع در خطبه خویش در کاخ یزید، شجاعت را از جمله خصلتهای برجسته‌ای بر شمرد که خداوند به آن دودمان بخشیده است: «اعطينا العلم والحلم والسماحة والفصاحة والشجاعة...».

(۱) این شجاعت، هم در گفتار و زبان آوری بود، هم در مواجهه با خصم و نبرد با دشمن و یک تنه به دریای سپاه تاختن و هم در تحمل مصائب و شداید و خود را نباختن و خواری نپذیرفتن. شجاعت حسین و یارانش را دوست و دشمن ستوده‌اند. دستور عمر سعد برای حمله عمومی و سنگباران کردن مبارزان جبهه امام، نشان دلاوری آنان و بزدلی سپاه کوفه بود. حمید بن مسلم که راوی صحنه‌های کربلاست می‌گوید: به خدا سوگند هیچ محاصره شده‌ای در انبوه مردم را که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشد، همچون حسین بن علی ندیده‌ام که قویدل و استوار و شجاع باشد. مردان دشمن او را محاصره می‌کردند، او با شمشیر بر آنان حمله می‌آورد و همه از چپ و راست می‌گریختند. شمر چون چنین دید، به نیروهای سواره دستور داد تا به پشتیبانی نیروهای پیاده شتابند و امام را از هر طرف تیرباران کنند: «فوالله ما رایت مکثورا قط قد قتل ولده و اهل بینه و اصحابه اربط جاشا و لامضی جنانا منه علیه السلام...» (۲) گرچه در برخی منابع تاریخی و مقتله‌ها آمار کشته‌های دشمن که در حملات یاران جبهه حسین کشته شدند، مبالغه آمیز و باور نکردنی نقل شده است و همه آنها رانمی‌توان پذیرفت، ولی آنچه بی‌شک ثابت است و غیر قابل انکار، شجاعت شگفت آن فدائیان راه خداست. پیروان نهضت و خط عاشورا نیز درس شجاعت را از کربلا آموخته‌اند و از دشمن، هر چه قوی و مجهز و مسلح باشد، بی‌می‌به دل راه نمی‌دهند. شهامت نیروهای بسیجی در سالهای دفاع مقدس در جبهه‌های ایران، الهام گرفته از عاشورا است. حسین ای درس آموز شجاعت بسیجی از تو آموزد شهامت به روی سینه و پشت بسیجی نوشته: یا زیارت، یا شهادت (۳) ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸ و ۱۷۴. ۲- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۱ (چاپ کنگره شیخ مفید). ۳- از مؤلف

شراف

به معنای بلندی است. نام منزلی از منزلگاههای میان مکه تا کوفه که امام حسین ع آنجا هم فرود آمد. منطقه‌ای پر آب و درخت که تا واقعه (یکی دیگر از منزلگاهها) ۵/۷ کیلومتر فاصله دارد. حر در اینجا راه را بر حسین ع بست. امام و همراهان شب را آنجا ماندند. سحرگاهان حضرت به جوانان کاروان دستور داد تا می‌توانند آب بسیاری ذخیره بردارند. همه مشکها و ظرفها را پر از آب کردند. پس از حرکت از آنجا بود که با سپاه حریخورد کردند که همه تشنه بودند. حضرت فرمود تا سپاه حر، حتی اسبهای آنان را با آبهای ذخیره سیراب کنند. (۱) شراف، نام مردی بوده که در این محل چشمه و چاههای پرآبی احداث کرده بود. (۲) ۱- الحسین فی طریقه الی الشهادة، علی بن حسین هاشمی، ص ۹۴. ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۳.

شریح قاضی

قاضی معروف کوفه که وابسته به امویان بود. شریح بن حارث، در اصل یمنی بود و در زمان عمر به قضاوت کوفه منصوب شد و مدت ۶۰ سال این شغل را داشت، جز در ایام عبد الله زبیر که سه سال این کار را ترک کرد و در ایام حجاج، دست از این کار کشید و خانه نشین شد تا زمان مرگش در سال ۹۷ یا ۹۸ هجری، که عمرش بیش از صد سال بود. در زمان علی ع هم مدتی بر منصب قضاوت بود. وقتی امام، وی را به این منصب گماشت، بر او شرط کرد که هیچ حکمی را اجرا نکند مگر آنکه آن را بر آن حضرت عرضه کند. (۱) علی ع یک بار بر او خشم گرفت و از کوفه بیرونش کرد. وی طبع شعر هم داشت و شوخ طبع بود. (۲) وقتی ابن زیاد در کوفه، هانی بن عروه را دستگیر و در قصر با او بدرفتاری کرد، هواداران هانی در بیرون، به فکر این که او را کشتند، سر و صدا راه انداختند. شریح قاضی به امر ابن زیاد بیرون قصر آمد و شهادت داد که هانی زنده است، تا جمعیت هوادار او متفرق شوند. (۳) معروف است که وی به دستور عبید الله زیاد، فتوا داد که چون حسین بن علی ع بر خلیفه وقت خروج کرده است، دفع او بر مسلمانان واجب است. چهره شریح قاضی، به عنوان عالم وابسته به دربار ستم و در خدمت زور و تزویر شناخته می‌شود و همیشه برای کوبیدن حق، از چهره افراد مذهبی و موجه که مردم حرفشان را می‌پذیرند استفاده می‌کنند. شریح نیز در منصب قضاوت بود و چنین سوء استفاده‌ای از موقعیت او به نفع حکومت جور انجام گرفت. ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶-۲. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۷۵. حالات مفصل او را در همین ماخذ مطالعه کنید. ۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۷.

شریعه

در لغت، به معنای راهی است که به آب رود، یا دریا منتهی می‌شود، آبشخور، جای برداشتن آب از رودخانه، نهر کوچکتر که آب رود، از آن طریق بر دشت، مسلط می‌شود. لغات دیگر این اصطلاح عبارت است از: مشرع، مشرعه، شرعه، مشرب، منهل، ورد، مورد، آبخور، آبشخور، شریعه فرات (۱). در روز عاشورا، عباس بن علی ع برای آب آوردن از فرات به شریعه رفت. در حاشیه رودخانه فرات، منطقه نخلستانی بود. در همان شریعه بود که در پشت نخل کمین کرده دست راست او را از کار انداختند و در همان مسیر به شهادت رسید و همانجا نیز دفن شد. ۱- لغت‌نامه، دهخدا.

شعار امام حسین ع

مسلمانان، در جنگهای صدر اسلام، شعارهای بخصوصی داشتند. پیامبر و ائمه ع نیز شعار خاص داشتند. گاهی این شعار در نگین انگشتر حک می‌شد. امام صادق ع فرمود. شعار ما «یا محمد یا محمد» است، شعار حسین، «یا محمد» بود. (۱) ۱- معالی السبطين، ج ۲، ص ۳۲.

شعارهای عاشورا

شعارهای عاشورا

رخی از کلمات سید الشهدا ع چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا، دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهام بخش برای جهاد و کرامت است. این سخنان یا در ضمن خطبه‌ها آمده است، یا رجزها و اشعار آن حضرت، و حالت شعاری به خود گرفته است. می‌توان هدف حسینی و اندیشه‌ها و روحیه‌های عاشورایی را از آنها دریافت و آن‌فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست. برخی از این شعارها چنین است: ۱- «علی الاسلام السلام، اذ بلیت الامة براع مثل یزید» (۱) (این را در پاسخ مروان در مدینه فرمود، که از آن حضرت می‌خواست تا با یزید بیعت کند). ۲- «و الله لو لم یکن ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویة»

(۲) (در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود). ۳- «انی لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما» (۳) (خطاب به یارانش در کربلا). ۴- «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون (۴) (در مسیر رفتن به کربلا در منزلگاه ذی حسم). ۵- «الا- ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه؟ فلیرغب المؤمن فی لقاء ربه محقا...» (۵) (در کربلا- خطاب به اصحاب خویش فرمود). ۶- «خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة (۶) (از سخنرانی امام حسین ع در مکه پیش از خروج به سوی کوفه، در میان جمعی از خانواده، یاران و شیعیان خویش). ۷- «من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله، ناکثا عهده مخالفا لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم ینصر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله (۷) (در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حر). ۸- «ما الامام، الا العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله (۷۸) امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوتنامه‌های کوفیان نوشت و توسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد). ۹- «سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما» (۹) (شعر از دیگری است، اما امام حسین ع آن را در پاسخ به تهدیدهای حر، در مسیر کوفه خواند). ۱۰- «رضی الله رضانا اهل البیت، نصر علی بلائه و یوفینا اجر الصابرين (۱۰) (در خطبه‌ای که هنگام خروج از مکه ایراد نمود، خطاب به اصحاب و یاران فرمود). (در آستانه خروج (۱۱) از مکه به سوی کوفه فرمود و راه خونین و آمیخته به شهادت را ترسیم فرمود). ۱۲- «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی (۱۲) (در وصیت نامه سید الشهدا ع به برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوی مدینه نوشت). ۱۳- «لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید [لا افر فرار العبید]» (۱۳) (در سخنرانی صبح عاشورا، خطاب به نیروهای دشمن فرمود، که خواستار تسلیم شدن آن حضرت بودند). ۱۴- «هیئات منا الذلّة، یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون...» (۱۴) (در خطاب به سپاه دشمن فرمود، پس از آنکه خود را سر دوراهی ذلت و شهادت محیر دید). ۱۵- «فهل هو الا الموت؟ فمرحبا به (۱۵) (در پاسخ عمر سعد، که نامه‌ای به آن حضرت فرستاد و خواستار تسلیم شدن بود). ۱۶- «صبرا بنی الکرام، فما الموت الا قنطرة تعبریکم عن البؤس و الضراء الی الجنان الواسعة و النعم الدائمة (۱۶) (خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا، پس از آنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند). (که روز عاشورا هنگام پیکار با (۱۷) سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می‌خواند و شهادت را بر ننگ تسلیم، ترجیح می‌داد). ۱۸- «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل (۱۸) (که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است). ۱۹- «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم (۱۹) (در آخرین لحظات پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله کرده‌اند، خطاب به پیروان ابو سفیان چنان فرمود). ۲۰- «هل من ناصر ینصر ذریته الا طهار؟» (۲۰) «هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟» (۲۱) (وقتی سید الشهدا ع این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران و بستگانش شهید شده بودند). از مجموعه این جملات نورانی و حماسی که شعارهای حسین ع در نهضتش به شمار می‌آید، تاکید آن امام، بر مفاهیم ارزشهای زیر به دست می‌آید: نابودی اسلام در شرایط سلطه یزیدی، حرمت بیعت با کسی چون یزید، شرافت مرگ سرخ بر زندگی ذلت بار، اندک بودن انسانهای راستین در صحنه امتحان، لزوم شهادت طلبی در عصر حاکمیت باطل، زینت بودن شهادت برای انسان، تکلیف مبارزه با سلطه جور و طغیان، اوصاف پیشوای حق، تسلیم و رضا در برابر خواسته خداوند، همراهی شهادت طلبان در مبارزات حقجویانه، حرمت ذلت پذیری برای آزادگان و فرزندگان مؤمن، پل بودن مرگ برای عبور به بهشت برین، آزادی و جوانمردی، یاری خواهی از همه و همیشه در راه احقاق حق و... بقا و جاودانگی عاشورا، در سایه همین تعلیمات و آرمانهاست که در کلام آن حضرت جلوه گر است و نهضت‌های ضد ستم و ضد استبداد، همواره از این پیامها و درونمایه‌ها الهام گرفته‌اند. درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین بذر همت در جهان افشاند، افکار حسین «گر نداری دین به عالم، لا اقل آزاده باش این کلام نغم می‌باشد ز گفتار حسین «مرگ با عزت زعیش در مذلت بهتر است نغمه‌ای می‌باشد از لعل دربار حسین (۲۲)

۱- موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۲۸۴. ۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸. ۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱. ۴- تحف العقول (چاپ جامعه مدرسین)، ص ۲۴۵، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷. ۵- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸. ۶- لهوف، ص ۵۳، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶. ۷- وقعة الطف، ص ۱۷۲، موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۶۱. ۸- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴. ۹- همان، ص ۳۷۸. ۱۰- همان، ص ۳۶۶، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۳۹. ۱۱- همان. ۱۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹. ۱۳- مقتل الحسين، مقرر، ص ۲۸۰. ۱۴- نفس المهموم، ص ۱۳۱، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷. ۱۵- موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۸۲. ۱۶- نفس المهموم، ص ۱۳۵، معانی الاخبار، ص ۲۸۸. ۱۷- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۸. ۱۸- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲. ۱۹- همان، ج ۴۵، ص ۵۱. ۲۰- ذریعه النجاة، ص ۱۲۹. ۲۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶. ۲۲- حسین پیشوای انسانها، ص ۷۰ (شعر از فضل الله صلواتی).

شعر امام حسین ع

ائمه شیعه، گاهی به اقتضای زمان و مکان و موقعیت، شعر هم می‌سرودند. گاهی هم به شعر شاعران پیشین، استناد و استشهاد می‌کردند. از حسین بن علی ع نیز شعرهای فراوانی نقل شده است، چه آنچه در حوادث کربلا- بصورت موعظه، رجز و جز آن بیان کرده، و چه آنچه پیشتر به مناسبت‌های مختلف سروده است. کتابی هم به نام دیوان‌الحسین بن علی که حاوی اشعار آن حضرت است، چاپ شده است (۱) و بیشتر اشعار آن، مواعظ و حکمت است. در نهضت عاشورا، امام حسین ع هم شعرهایی از خود دارد، هم شعرهایی از شعرای عرب که به آنها تمثیل کرده است، مانند شعری با این مطلع: «فان نهزم فهزامون قدما...» یا شعر دیگری با این آغاز: «مهلا بنی عمنظلامتنا...» اما برخی از آنچه از شعرهای خود آن حضرت است، چنین است: وقتی در منزلگاه صفاح با فرزدق برخورد کرد و اوضاع داخلی کوفه و سست رایی بیعت کنندگان را شنید، چنین سرود: لئن کانت الدنيا تعد نفیسه فدار ثواب الله اعلی و انبل و ان کانت الابدان للموت انشاب فقتل امرء بالسيف فی الله افضل و ان کانت الارزاق شیئا مقدرافقله سعی المرء فی الرزق اجمل و ان کانت الاموال للترك جمعها فما بال متروک به المرء یبخل شب عاشورا پس از سخنرانی برای یاران و اعلام وفاداری از سوی آنان، به خیمه خود بازگشت و در حالی که به اصلاح و آماده سازی شمشیر خود مشغول بود، چنین می‌سرود: یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصلیل من صاحب و طالب قتیل و الدهر لا یقنع بالبديل و انما الامر الی الجلیل و کل حی سالک السبیل (۲) روز عاشورا، رجزی را که در یکی از حمله‌هایش می‌خواند، این بود: الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار و در حمله به جناح چپ لشکر عمر سعد، چنین رجز می‌خواند: انا الحسین بن علی الیت ان لا انثنی احمی عیالات ابی امضی علی دین النبی و نیز در طول رزم آوری‌ها و حماسه آفرینی‌های خود، چنین رجزی بر لب داشت: انا ابن علی الخیر، من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر و جدی رسول الله اکرم من مشی و نحن سراج الله فی الناس یزهر و فاطمه امی سلاله احمد و عمی یدعی ذو الجناحین جعفر و فینا کتاب الله انزل صادقاً و فینا الهدی و الوحی و الخیر یدکر و شعر بلند دیگری دارد، با این مطلع: غدر القوم و قدما رغبوا عن ثواب الله رب الثقلین که هنگام حمله به دشمن سوار بر اسب، ابیات آن را می‌خواند. (۳) برخی اشعار هم به امام حسین ع نسبت داده شده، در حالی که قرن‌ها پس از آن حضرت، از زبان آن امام شهید سروده شده، و رواج یافته است، از قبیل: ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی (۴) ۱- گرد آورنده: محمد عبد الرحیم، ناشر: دار المختارات العربیة، چاپ اول ۱۴۱۲ ق، ۲۲۲ صفحه، در این کتاب، که فصولی در زندگی امام هم دارد، به شرح لغات اشعار هم پرداخته و ترتیب الفبایی قافیه رعایت شده است. ۲- در بعضی نقلها «سالک سبیلی است. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷. البته در متن اشعار، در منابع مختلف تفاوت‌های جزئی وجود دارد. ۴- از شیخ محسن ابی‌الحب خثعمی (۱۳۰۵-۱۲۳۵ ق) است از شاعران

خاندان آل ابی‌الحب در کربلا که دیوان‌مخطوطی دارد به نام الحائریات و بیت بالا، در یکی از قصاید مشهور اوست (تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص ۱۵۶).

شعر عاشورا

استفاده از قالب نافذ و ماندگار شعر برای زنده نگهداشتن حماسه عاشورا و یاد امام حسین ع از دیر باز رواج داشته و مورد تشویق اهل بیت بوده است و مرثیه، از محورهای عمده سروده‌های شاعران شیعی و علاقه‌مند به خاندان نبوت به شمار می‌آمده و می‌آید. امام حسین ع کشته اشکها و زنده مرثیه‌هاست. از حضرت صادق ع روایت است: «ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الا- اوجب الله له الجنة و غفر له (۱) از این رهگذر، انبوهی از سروده‌های عاشورایی در قالب قصیده، مثنوی، رباعی، دو بیتی، ترکیب‌بند، نوحه و تعزیه در فرهنگ دینی ما وجود دارد که در سوگواریها و مناسبتهای گوناگون مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. شاعران عاشورایی، احساس خویش را نسبت به آن حماسه در قالب شعر، بیان می‌کنند و از این راه، بخشی از ادبیات غنی شیعه در زبانهای مختلف شکل می‌گیرد. در زبان عربی، از همان آغاز، پس از حادثه کربلا، آن ماجرا به شعر راه یافت و بازماندگان شهدا از اهل بیت ع به سرودن مرثیه پرداختند. سپس شاعران دیگر در سالها و قرنهای دیگر، همواره شعر را در ترسیم نهضت کربلا و مصیبت‌های اهل بیت به کار گرفتند. سلسله‌شاعران مرثیه‌سرا طولانی است. از جمله می‌توان از اینان یاد کرد: سلیمان بن قته (م ۱۲۶)، کمیت بن زید (م ۱۲۶)، سید حمیری (م ۱۸۳)، منصور نمری (م ۱۹۰)، دعبل خزاعی (م ۲۴۶)، صنوبری (م ۳۳۴)، زاهی (م ۳۵۲)، ابو فراس حمدانی (م ۳۵۷)، سید رضی (م ۴۰۶)، علاء الدین حلی (م ۷۸۶)، ابراهیم کفعمی (م ۹۰۵) و... دیگران. سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است. برخی در قالب سوزناکترین مرثیه‌ها، عواطف را برانگیخته‌اند و به جنبه‌های عاطفی و روحی بیشتر تکیه داشته‌اند، برخی حالت مقتل و واقعه‌نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی هم بخصوص از شاعران متاخر و معاصر، چه عرب و چه فارس، در سروده‌های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه صرف دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی‌اش نگریسته و مطرح ساخته‌اند، تا الگویی برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقر آفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادی باشد و از اینکه شیعه و مسلمانان، از حادثه عاشورا تنها به گریه و ماتم بسنده کنند و درس تعهد اجتماعی و تلاش و تحرک سیاسی نگیرند، نکوهش کرده‌اند. در هر صورت، آنچه در شعر عاشورا ضروری است، آن است که هم مستند و صحیح و متکی به منابع معتبر تاریخی و حدیثی باشد، هم چهره منفی و انحرافی از شخصیت‌های عاشورا و واقعه کربلا که رنگ ذلت و زبونی دارد یا آمیخته به اغراق و گزافه‌گویی است، نداشته باشد. ۱- رجال شیخ طوسی، ص ۲۸۹.

شفاعت

واسطه شدن در آموزش گناهان نزد خداوند. مقام برجسته‌ای که خداوند به پیامبر وائمه و علما و شهدا داده است. مفسران تعبیر «مقام محمود» را در قرآن، به شفاعت تفسیر کرده‌اند. یکی از شفیعان هم حسین بن علی ع است. شفاعت حسین ع هم در آخرت سبب نجات گنهکاران از عذاب دوزخ است، هم در دنیا سبب فلاح و رستگاری علاقه‌مندان به آن حضرت و سوگواران در عزای اوست. به فرموده پیامبر، همه دیده‌ها در قیامت گریانند، مگر چشمی که در عزای حسینی گریسته باشد، که خندان و مژده یافته به بهشت است کل عین باکیه یوم القیامه الا عین بکت علی مصاب الحسین فانها ضاحکه مستبشرة بنعیم الجنة. (۱) طبق احادیثی، رسول خدا پاداش شهادت حسین ع را بصورت حق شفاعت برای گنهکاران امت از خدا دریافت کرده است. حسین بن علی ع شفیع شیعیان است. در زیارتنامه او هم آمده است: «و ان شفعت شفعت. (۲) «فکن لی شفیعاً الی الله (۳) و«اللهم ارزقنی شفاعه الحسین یوم الورد» (۴) در حدیث است: «ثلاثه یشفعون الی الله عز و جل فیشفعون: الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء» (۵). نه تنها امام

حسین ع بلکه هر شهیدی حق شفاعت دارد و این مقام را در سایه شهادت یافته است. مجبان امام حسین ع به شفاعت او معتقدند و باور دارند که بخاطر گریه و عزاداری و محبت نسبت به ابا عبد الله ع، خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد. ناگفته نماند که حسین بن علی ع گرچه شفیع محشر است و گریه بر او گرچه بیمه کننده از عذاب دوزخ است، لیکن لیاقت شفاعت یافتن برای ما، در سایه صلاح و پاکی است. عقیده به شفاعت حسین ع نباید دوستداران را به گناه و معصیت، گستاخ و جری سازد. اینکه بگوییم: «تمام غرق گناهیم و یک حسین داریم، مجوزی برای ارتکاب گناه نیست. همانگونه که مسیحیان معتقدند مسیح به دار آویخته شد تا موجب آمرزش مسیحیان شود، عده‌ای نیز از شیعیان فکر می‌کنند فلسفه شهادت سید الشهداء آمرزش گناهان امت مصطفی ص است و این خطاست و چنین تفکری زمینه‌ساز جرات بر معصیت است. شفاعت ابا عبد الله ع درست است، ولی ارتکاب گناه و بی‌مبالاتی در امر دین، به امید شفاعت آن حضرت، انحراف است. شفاعت آن حضرت شامل کسانی می‌شود که نماز و واجبات دینی را سبک‌نشانند و حق مردم را تضییع نکنند و لایق شفاعت او باشند. ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳. روایات مربوط به آثار و پاداش گریه بر آن حضرت در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸ به بعد. ۲- مفاتیح الجنان، ص ۴۱۹، اعمال حرم مطهر امام حسین ع. ۳- همان، ص ۴۴۲، زیارت نیمه رجب. ۴- همان، ص ۴۵۸، زیارت عاشورا. ۵- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴.

شفق سرخ

روایت است از ابن عباس که سرخی شفق، از روزی دیده شد و پدید آمد که حسین ع شهید شد و آسمان در شهادت او خون‌گریست و از آن بیشتر، این رنگ سرخ در افق دیده نشده بود: «ان یوم قتل الحسین ع قطرت السماء دما و ان هذه الحمرة التي في السماء ظهرت يوم قتله و لم تر قبله. (۱) و از امام رضا ع روایت است: «لما قتل جدی الحسین ع امطرت السماء دما و ترابا احمر» (۲) که بارش خون و خاک سرخ را می‌رساند. گریست در غمت زمان، به خون نشست آسمان شب و سیاهپوشی اش شد آیت عزای تو رنگین شدن افق، از جمله نشانه‌ها و آثار شگفت دیگری است که در روایات آمده که پس از حادثه کربلا و شهادت امام، در جهان دیده شد. (۳) و طبق نقلهای متعدد در منابع مختلف، سابقه شفق سرخ در آسمان، به شهادت ابا عبد الله ع بر می‌گردد. از محمد بن سیرین نیز نقل شده که این سرخی آسمان بعد از کشته شدن حسین ع دیده شد و نیز از امام باقر ع روایت است که آسمان در شهادت حضرت یحیی و حضرت حسین ع سرخ شد. (۴) ابو العلاء معری در اشاره به همین شفق سرخ که از اثر خون شهدای اهل بیت، علی و حسن و حسین علیهم السلام پدیدار شده چنین سروده است: (۵) و علی الاق من دماء الشهداء علی و نجله شاهدان فهما فی اواخر الليل فجران و فی اولیاته شفقان ثبتا فی قمیصه لیجیبی الحشر مستعدیا الی الرحمن این شفق سرخ کز افق شده پیدا پرتو سیمای سرخ فام حسین است (۶) ۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۶۱. ۲- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۷۹. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۴ به بعد، عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۱۷۴. ۴- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۹، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۵. ۵- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۵. ۶- قاسم رسا.

شقوق

به معنای ناحیه‌ها. نام یکی از منزلگاههای میان مکه و کوفه. این محل نزدیک کوفه و متعلق به بنی اسد بوده و برکه آب و چاهی داشته که محل فرود آمدن کاروانها بوده است. (۱) در این محل، سید الشهداء ع با مردی از اهل کوفه برخورد که از آن شهر می‌آمد. اوضاع کوفه را از او پرسید. وقتی شنید که مردم بر ضد او اجتماع کرده‌اند، اشعاری خواند که با این مطلع آغاز می‌شود: فان تکن الدنيا تعد نفیسة فدار ثواب الله اعلى و انبل (۲) (اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، خانه پاداش الهی، برتر و بهتر است. . . (۱- الحسین فی طریقته الی الشهادة، ص ۸۴. ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۱۱ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

شمایل

در اصل، به معنای صفتها و خصلتهای انسان است، اما به چهره و ویژگیها و مشخصات صورت نیز گفته می‌شود. همچنین به صورت نگاری و ترسیم چهره بزرگان دین و نگارگری وقایع مذهبی شمایل سازی می‌گویند. «شمایل گردان نیز به کسی گویند که تصویرهای قاب کرده بزرگان دین را به معرض نمایش گذارد». (۱) از سنتهای مذهبی قدیم در تکایا آن بوده که در ایام عزاداری برای یادآوری فرات، تشتی پر آب در گوشه‌ای از تکیه می‌نهادند، و علمی را به ستونی به نشانی علمداری حضرت عباس می‌بستند و بر روی پرده‌ها یا دیوارها شمایی از شهادت هفتاد و دو تن می‌کشیدند و در و دیوار را رنگ عزا می‌دادند، تا هماهنگ با محتوای تعزیه و شبیه خوانی باشد. شمایل نگارانی هم همواره بوده‌اند که ذوق و هنر خویش را در راه ابا عبد الله ع و موضوعات دینی مربوط به ائمه وقف می‌کردند. و کسانی با عنوان پرده‌دار» به مرثیه خوانی پای این شمایل و تصویرهای مذهبی می‌پرداختند. به آنان شمایل خوان هم می‌گفتند. تابلوهای تصویرگران وقایع مذهبی، بر محور قصص قرآنی، جنگهای پیامبر و حضرت علی ع، ثبت وقایع عاشورا، خروج مختار و... است. ۱- فرهنگ فارسی، معین.

شمر بن ذی الجوشن

از فرماندهان خشن و جنایتکار سپاه کوفه در حادثه کربلا و از قاتلان سید الشهداء علیه السلام. وی از طایفه بنی کلاب و از رؤسای هوازن، و مردی شجاع بود که در جنگ صفین هم در لشکر امیر المؤمنین ع بود، سپس ساکن کوفه شد و به روایت حدیث پرداخت. نامش شرحبیل و کینه‌اش ابوالسابعه بود. وی از فرماندهان سپاه عمر سعد در حادثه کربلا بود و پس از سستی ابن سعد در برخورد قاطع با امام حسین ع همراه با فرمانی از سوی ابن زیاد به کربلا آمد که اگر عمر سعد حاضر به انجام ماموریت نباشد، وی آن را بر عهده گیرد. در کربلا، فرمانده جناح چپ میدان بود. پس از شهادت امام حسین ع، عبید الله سر امام حسین را همراه او به شام نزد یزید فرستاد. سپس وی به کوفه بازگشت. وقتی قیام مختار در کوفه پیش آمد، شمر از کوفه بیرون رفت. مختار غلام خویش را با گروهی به طلب او فرستاد. شمر غلام مختار را کشت و به کلتانیه از قرای خوزستان رفت. جمعی از سپاهیان مختار به سرکردگی ابو عمره به جنگ او رفتند. شمر در این نبرد کشته شد و تن او را پیش سگان انداختند. (۱) به نقلی دیگر، پس از خروج مختار، دستگیر و کشته شد. (۲) نشستن او روی سینه امام حسین ع برای بریدن سر مطهر، حمله به خیام اهل بیت، امان نامه آوردن برای عباس تا او را از امام جدا کند، از جنایات دیگر اوست. مردی آبله رو بد سیرت و زشت صورت بود و زنازاده به حساب می‌آمد. نامش در زیارت عاشورا، همراه با لعنت آمده است و لعن الله شمر». امام حسین ع، سخن پرشور «ان لم یکن لکم دین...» را هنگام هجوم شمر به سرپرده امامت و خیمه‌های اهل بیت فرمود. (۳) در آخرین لحظات حیات امام حسین ع هم که آن حضرت بر زمین افتاده بود، باز عده‌ای را تحریک کرد که بر آن حضرت حمله آوردند. (۴) ۱- فرهنگ فارسی، معین. بخش اعلام، معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۳۴۴. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۱۴. ۳- مقاتل الطالبیین، ص ۷۹. ۴- ارشاد، ص ۲۴۲.

شوذب، مولی شاکر

از شهدای کربلاست. وی، «غلام شاکر بن عبد الله همدانی بود و از شیعیان برجسته و از بزرگترین انقلابیون حماسی و مخلص به شمار آمد که در کربلا، در کهنسالی به شهادت رسید. (۱) شوذب، از حفاظ حدیث بود و از امیر المؤمنین ع حدیث شنیده و نقل می‌کرد. مجلسی داشت که شیعیان به حضورش می‌آمدند تا از او حدیث بشنوند. وی همراه عابس، نامه مسلم بن عقیل را از کوفه

به مکه خدمت امام حسین ع رساند . از مکه همراه امام شد و به کربلا آمد . شهادت او بعد از ظهر عاشورا و پس از شهادت حنظلّه بن اسعدشامی بود . (۲) ۱-انصار الحسین ، ص ۷۹ . ۲-عنصر شجاعت ، ج ۱ ، ص ۱۳۰ .

شور زدن

از اصطلاحات خاص عزاداری و نوحه خوانی است . وقتی سینه‌زنی یا زنجیر زنی به نقطه اوج خود می‌رسد ، ریتم حرکات و صداها سریعتر و پرشورتر شده ، با کلماتی همچون حسین حسین و . . . بر سر و سینه می‌زنند . گاهی هم کسانی در این حال غش می‌کنند و از خود بی‌خود می‌شوند ، آنان را از میان جمع بیرون برده ، آب به چهره‌اش می‌ریزند تا به خود آید . وقتی دسته‌های عزادار و زنجیر زن به حال شور می‌رسند ، طلبها و سنجها را با شدت بیشتری به صدا در می‌آوردند . این حالت در عزاداریهای برخی شهرهای بیشتر رایج است .

شهادت

حاضر بودن ، گواهی دادن ، کشته شدن در راه خدا . در فرهنگ قرآنی ، از شهادت با تعبیر «قتل فی سبیل الله یاد شده است : «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون (۱) به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند ، مرده نگوئید ، بلکه آنان زنده‌اند ، ولی شما درک نمی‌کنید . نیز ، خداوند مشتری اموال و جانهای کسانی است که در راه خدا می‌جنگند ، می‌کشند و کشته می‌شوند و پاداش بهشت از خداوند می‌گیرند : «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون . . . » (۲) این فداکاری و از جان گذشتگی در راه خدا و دین ، نهایت رستگاری انسان مؤمن است و آنان که جان خویش را بر سر دین می‌نهند ، هم به کامیابی ابدی در آخرت می‌رسند ، هم شهادتشان سرچشمه الهام و الگوی فداکاری برای دیگران محسوب می‌شود . نخستین شهید اسلام ، «سمیه مادر عمار یاسر بود که با نیزه ابو جهل در زیر شکنجه به شهادت رسید . پس از او نیز مسلمانانی که چه زیر شکنجه‌ها ، چه در جبهه‌های نبرد با مشرکان و چه در دفاع از حق و مواجهه با حکام ستمگر جان باخته‌اند ، همواره سرمشق آزادگان خداجوی بوده‌اند . در علت نامگذاری چنین مرگی به شهادت ، گفته‌اند : «یا بدان جهت است که فرشتگان حمت خدا در صحنه شهادت حضور می‌یابند ، یا بدان سبب که خدا و رسول ، به بهشتی بودن شهدا گواهی می‌دهند ، یا این که شهید در قیامت ، همراه انبیا بر امتهای دیگر گواهی می‌دهد ، یا این که شهید ، زنده و حاضر است ، به مقتضای احیاء عند ربهم یرزقون ، یا بدان جهت که شهید ، به شهادت حق قیام می‌کند تا کشته شود . » (۳) فیض شهادت ، چنان ارزشمند است که اولیاء دین همواره از خداوند ، آرزوی آن راداشته‌اند . در دعاهای ما نیز مکرر از خداوند ، رخواست شهادت شده است و روایات بسیاری درباره شهادت و جایگاه شهید آمده است . رسول خدا «ص فرموده است : «فوق کل بر حتی یقتل الرجل فی سبیل الله ، فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر» (۴) بالاتر از هر نیکی ، نیکی است ، تا آن که انسان در راه خدا کشته شود . پس چون در راه خدا کشته شد ، بالاتر از آن ، نیکی نیست . در احادیث است که : شهادت ، برترین مرگ است . قطره خون شهید ، نزد خدا از بهترین قطرات است . شهادت موجب آمرزش گناهان می‌شود . شهید از سؤال قبر ، مصون است و فشار قبر ندارد و در بهشت ، با حوریان هم‌اغوش است . شهید ، حق شفاعت دارد . شهدا اولین کسانی‌اند که وارد بهشت می‌شوند و همه به مقام شهیدان غبطه می‌خورند . (۵) شیخ مفید ، شهادت را مقامی والا می‌داند که آنکه در راه خدا صبر و مقاومتی کند تا آن حد که خودش ریخته شود ، روز قیامت از امنای والا مرتبه الهی محسوب می‌شود . (۶) نظر به وجه الله ، از خصوصیات شهید است و این نتیجه نفی بعد لجنی از وجود خویش و رسیدن به خلود و قداست کامل در سایه شهادت است . در مکتب خاندان وحی ، «شهادت مطلوب و معشوق آنان است و امامان ، یا مقتول و یا مسموم بوده‌اند و مرگشان شهادت بوده است . گر چه جان ائمه و اولیاء خدا و بندگان خالص ، عزیز

است، ولی دین خدا عزیزتر است. بنابر این جان باید فدای دین گردد تا حق، زنده بماند و این، همان سبیل الله است. شما راه خدا را باز کردید شهادت را شما آغاز کردید به خون خفتید، تا آیین بماند فدا کردید جان، تا دین بماند (۷) در دوران سید الشهداء، شرایطی پیش آمده بود که جز با حماسه شهادت، بیداری امت فراهم نمی‌شد و جز با خون عزیزترین انسانها، نهال دین خدا جان نمی‌گرفت. این بود که امام و اصحاب شهیدش، عاشقانه و آگاهانه به استقبال شمشیرها و نیزه‌ها رفتند تا با مرگ خونین خویش، طراوت و سرسبزی اسلام را تامین و تضمین کنند و این سنت، همچنان در تاریخ باقی ماند و «شهادت، درس بزرگ و ماندگار عاشورا برای همه نسلها و عصرها گشت. به فرموده امام خمینی قدس سره: «خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. (۸) کسی می‌تواند به این جایگاه رسد، که رشته‌های علائق جسمانی و حیات مادی را گسسته باشد و عشق به حیات برتر، او را مشتاق شهادت سازد. گذشتن از این موانع و رسیدن به آن وارستگی و رهایی از تعلقات، ایمانی بالا-می‌طلبد و به همین جهت است که شهادت، نزدیکترین طریق و راه میان بر برای رسیدن به خدا و بهشت است. زنده است هر که کشته شود در منای دوست بیگانه نیست آنکه شود آشنای دوست گردن نهد به سلسله غم، اسیر عشق تیر بلا به جان بخرد مبتلای دوست جان شبم است و در پی خورشید، پر کشد گر بشنود نوای دل از نینوای دوست بر لوح دهر، زنده جاوید می‌شود آنکس که عاشقانه بمیرد برای دوست در مروه مراد، شود کامیاب دل با پای سر هر آنکه دود در صفای دوست ارزنده تر ز گوهر نایاب می‌شود جانی که خاک گردد و افتد به پای دوست بوسیدنی است سنگ مزار شهید عشق بوییدنی است تربت پاک گدای دوست (۹) غیر از کشتگان میدان جهاد، در روایات اسلامی کسان دیگری هم که نوعی رنج کشیده و تلاش داشته‌اند و جان در آن راه باخته‌اند، «شهید» محسوب شده‌اند، همچون کسی که در دفاع از مال، جان، شرف و ناموس خود و برای احقاق حق خویش کشته شود، یا آنکه در مهاجرت در راه خدا جان بسپارد، یا آنکه با ایمان کامل و با محبت اهل بیت و در حال انتظار فرج برای حاکمیت عدل جان بدهد، نیز کسی که در راه طلب علم بمیرد یا در غربت مرگش فرا رسد، یا زنی که هنگام زایمان، جان بسپارد، یا آنکه در راه عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود. ۱- بقره، آیه ۱۵۴. ۲- توبه، آیه ۱۱۱. ۳- مجمع البحرین، واژه شهد. ۴- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۰ (چاپ بیروت). ۵- روایات مربوط به شهادت و فضیلت شهدا را از جمله در منابع زیر مطالعه کنید: بحار الانوار، ج ۹۷، و وسائل الشیعه، ج ۱۱، میزان الحکمه، ج ۵، کنز العمال، ج ۴، و کتاب خط سرخ شهادت از بنیاد شهید. ۶- اوائل المقالات، شیخ مفید (چاپ کنگره شیخ مفید) ص ۱۱۴. ۷- از مثنوی اهل بیت آفتاب از مؤلف. ۸- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۴. ۹- از مؤلف.

شهادت طلبی

آن دم که به خون خود وضو می‌کردم دانی ز خدا چه آرزو می‌کردم؟ یکاَش مرا هزار جان بود به تن تا آنهمه را فدای او می‌کردم (۱) از الفبای برجسته نهضت عاشورا و از روایات والای حسین بن علی ع و یارانش، عنصر «شهادت طلبی بود، یعنی مرگ در راه خدا را» احدی الحسنین دانستن و دریچه‌ای برای وصول به قرب خدا و بهشت برین دیدن و از این رو شیفتگی و بی‌صبری برای درک فضیلت شهادت. امام حسین ع در خطبه خط الموت... «به آن تصریح می‌کند و با جمله من کان باذلاً فینا مهجته فلیرحل معنا» یاران شهادت طلب را هم بر می‌گزیند و به مسلخ عشق، کربلا می‌برد. اینگونه به استقبال مرگ رفتن، چون مبتنی بر درک والاتری از فلسفه حیات است، با خودکشی متفاوت است. خودکشی و خود را به هلاکت افکندن، شرعاً حرام و عقلاً ناپسند است، اما استقبال از مرگ به خاطر ارزشهای متعالی، مشروع و معقول است. حتی اگر انسان بداند در یک حماسه و مبارزه به شهادت خواهد رسید، مرگ او خودکشی نیست، چون گاهی تکلیف ایجاب می‌کند که جان را فدای دین کند، چون دین، گرامیتر از انسان است. دین خدا عزیزتر است از وجود ما این دست و پا و چشم و سر و جان فدای دوست حل این معما (آگاهانه سراغ مرگ رفتن) تنها با درک

و برداشت متعالی‌تر از زندگی والا و کرامت انسانی میسر است. اینکه امام حسین ع هم از شهادت خود آگاه است و با همین علم، به کربلا می‌رود، به همین نکته بر می‌گردد. آن حضرت مرگ سرخ را بهتر از زندگی ننگین می‌داند: «لاری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا- برما». این فرهنگ، پذیرفته همه اقوام و ملت‌هاست و این نوع مرگ انتخابی و آگاهانه، مکمل حیات شرافتمندانه است، نه در تناقض با آن. چون مرگ، پایان نیست تا کسی با انتخاب مرگ، به پایان یافتن خویش کمک کرده باشد. مرگ سرخ و شهادت، نوع کمال یافته‌تری از حیات است. امام حسین ع با علم به شهادت در حادثه کربلا به آن قربانگاه رفت، تا در سایه شهادتش، اسلام زنده بماند و حق، حیات یابد. این، هدفی است ارزشمند که می‌سزد چون حسین ع هم قربانی آن گردد. سید الشهدا «ع این راه را برگزید و آن را پیش پای بشریت گشود و روندگان این صراط جاودانه، همه شاگردان مکتب عاشورایند. تو اسوه شهادتی، معلم شهامتی خوشا کسی که پانهد به مکتب ولای تو اصحاب امام حسین ع نیز در شب عاشورا، یک به یک برخاسته، این روحیه را ابراز می‌داشتند و از مرگ، هراسی در دلشان نبود. علی اکبر «ع هم در مسیر راه کربلا، وقتی کلمه استرجاع را از زبان امام حسین ع شنید و حضرت خبر از آینده شهادت آمیز داد، پرسید: «السنا علی الحق؟» مگر بر حق نیستیم؟ فرمود: آری. علی اکبر گفت: «یا ایه لا نبالی بالموت پس چه ترسی از مرگ؟ حضرت قاسم هم شب عاشورا وقتی از امام پرسید که آیا من نیز کشته خواهم شد؟ و امام (۲) پرسید: مرگ در نظرت چگونه است؟ پاسخ داد: شیرین تر از عسل (احلی من العسل). (۳) اینها همه نشان دهنده این روحیه و اندیشه است که مرگ در راه عقیده و شهادت در راه خدا، آرزوی قلبی و ارستگانی است که رشته تعلقات دنیوی را بریده و به حیات برین و رزق الهی در سایه شهادت دل بسته‌اند. در اشعاری هم که امام حسین ع روز عاشورا یا قبل از آن روز می‌خواند، این مفهوم مطرح بود. از جمله: و ان یکن الابدان للموت انشات فقتل امرء بالسیف فی الله افضل و نیز در رجزهای آن حضرت، مرگ را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح دادن می‌درخشد: «الموت اولی من رکوب العار». (۴) حضرت زینب ع در خطبه‌اش در مجلس یزید، بر این شهادتها افتخار می‌کند: «... فالحمد لله رب العالمین الذی ختم لاولنا بالسعادة و المغفرة و لآخرنا بالشهادة و الرحمة». (۵) حضرت سجاد «ع نیز در برابر تهدیدی که ابن زیاد کرد که آن حضرت را بکشند، فرمود: «ا بالقتل تهددنی یابن زیاد؟ اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا الشهادة مرگ، برای ما عادت است و شهادت، افتخار ماست، مرا از مرگ می‌ترسانی؟ امام خمینی قدس سره فرمود: «مرگ سرخ، بمراتب از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشستیم، تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند». (۶) ۱- رمضانعلی گلدون. ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۷۳، لهوف، ص ۲۶. ۳- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۰۴. ۴- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲. ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵. ۶- صحیفه نور، ج ۹، ص ۹۷.

شهید نماز

سعید بن عبد الله، از اصحاب شهید امام حسین ع که روز عاشورا، پیکر خود را سپر تیرهای دشمن ساخت تا امام حسین ع نمازش را بخواند. اضافه بر زخم شمشیرها و نیزه‌هایی که بر بدن داشت، ۱۳ تیر هم بر پیکرش نشسته بود که بر زمین افتاد و شهید شد. (۱) خود ابا عبد الله ع را نیز می‌توان سر سلسله شهیدان نماز دانست، چرا که برای احیاء دین و نماز و امر به معروف و نهی از منکر شهید شد و قیامش، «اقامه نماز» بود (شهید انک قد اقامت الصلاة... (۲) شب عاشورا را نیز برای نماز و قرائت قرآن از سپاه دشمن مهلت خواست، ظهر عاشورا هم در آن میدان خون و شهادت به نماز اول وقت ایستاد. به ابو ثمامه صائدی نیز که هنگام ظهر عاشورا، اذان وقت را به یاد سید الشهدا «ع آورد و همراه آن حضرت آخرین نماز را خواند، «شهید نماز» گفته‌اند. ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۰۴، به نقل از لهوف. ۲- زیارت وارث (مفاتیح الجنان، ص ۴۲۹).

شیر کربلا

به نقل مردی از قبیله بنی اسد، پس از آنکه حسین بن علی ع و اصحابش شهید شدند و سپاه کوفه از کربلا کوچ کرد، هر شب شیری از سمت قبله می آمد و به قتلگاه کشتگان می رفت و بامدادان بر می گشت. یک شب مانند تا ببیند قصه چیست. دید آن شیر، بر جسد امام حسین ع نزدیک می شد و حالت گریه و ناله داشت و چهره خود را بر آن جسد می مالید. (۱) بر اساس همین نقل نیز، در مراسم شبیه خوانی و تعزیه کربلا، کسی در پوست شیر می رود و در میدان نبرد حاضر می شود و پس از آنکه سید الشهداء کشته می شود خود را به بالین پیکر او می رساند و بر نعش امام حسین ع می گرید و این صحنه، سبب تاثر و گریه تماشاگران تعزیه می شود. ۱- ناسخ التواریخ، (جلد امام حسین)، ج ۴، ص ۲۳.

شیعه امام حسین ع

شیعه یعنی پیرو. پیروی در فکر، عمل، اخلاق، مواضع سیاسی و عقاید دینی. گرچه شیعه حسین، شیعه علی و ائمه دیگر علیهم السلام نیز هست و تشیع، در خط ائمه و اهل بیت بودن است، اما حسین بن علی ع در ابعاد خاصی که زندگی و جانش را بر سر آنها نهاد، حالت الگویی دارد و اسوه است. آن حضرت، برای احیاء دین قیام کرد و خود رافدای راه خدا ساخت. شیعه او نیز باید اینگونه باشد. شیعه سید الشهداء، باید در خصلتهایی و اعمالی چون: خودسازی، خداترسی، گناه گریزی، تقوا، اطاعت امر خدا، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه و احیاء نماز، تلاش در مسیر رضای حق، جود و کرامت، عزت نفس، گریز از ذلت و زبونی و سازش با طاغوتها و حکومتهای ستم، مبارزه با باطل، جهاد و شهادت، روحیه ایثار و شهادت طلبی، قاطعیت و صلابت در راه عقیده و... به آن پیشوای شهید تاسی کند. این، راه حسین و راه پدران و فرزندان حسین است و شیعه‌گی یعنی دینداری و ورع. شیعه باید آبها را گل کند خط سوم را به خون کامل کند خط سوم سرخ اولیاست کربلا بارزترین منظور ماست شیعه یعنی تشنه جام بلا شیعه‌گی یعنی قیام کربلا شیعه یعنی بازتاب آسمان بر سر نی جلوه رنگین کمان از لب نی بشنوم صوت تو را صوت انی لاری الموت تو را شیعه یعنی امتزاج ناز و نور شیعه یعنی راس خونین در تنور شیعه یعنی هفت وادی اضطراب شیعه یعنی تشنگی در شط آب (۱) از انبوه روایات مربوط به اوصاف شیعه، تنها به یکی اشاره می کنیم، از امام صادق ع که به مفضل فرمود: از فرومایگان بپرهیز، چرا که شیعه علی ع شکم و شهوت خود را حفظ می کنند و اهل جهادند و تلاش برای خدا: «انما شیعه علی من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه فاذا رایت اولئک فاولئک شیعه جعفر». (۲) محبتی که در دل شیعیان و دوستانشان شهید کربلاست، بجاست که آنان را به همرنگی و همسویی و سنخیت فکری، اخلاقی و عملی با مولایشان بکشد و در گفتار و کردار، شیعه حسین باشند، نه تنها در ادعا و شعار. خود امام ع نیز هنگام حرکت از مکه به سوی کربلا، کسانی را به همراهی خویش در این سفر مقدس و نهضت خدایی دعوت کرد که اهل فدا کردن جان در راه ائمه که راه خداست باشند و شوق دیدار الهی در دلشان باشد: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا...». (۳) ۱- از مثنوی بلند «شیعه نامه محمد رضا آقاسی، کیهان، تاریخ ۱۲/۶/۷۱. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۳. ۳- لهوف، ص ۵۳.

صبر قتل صبر

ایستادگی، مقاومت و پایداری. مقابله با عواملی که انسان را از تلاش در راه هدف باز می دارد، تحمل سختیها و ناگواریها به خاطر پیروز شدن و انجام وظیفه. در حادثه کربلا، زیباترین جلوه‌های صبر و پایداری در راه عقیده و تحمل مشکلات مبارزه ترسیم شده و سبب ماندگاری و جاودانگی آن حماسه و پیروزی ابدی آن گروه اندک بر دشمنان انبوه شده است، همانگونه که قرآن کریم

می‌فرماید: «کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين (۱) و امیر مؤمنان ع فرمود: «الصبر يهون الفجیعة (۲) مقاومت ، فاجعه و حادثه سخت را آسان می‌کند . از سوی دیگر ، برای مؤمنان ، بر عامل غلبه بر سختیهاست و هر چه میزان تحمل بیشتر باشد ، سختی مصیبت کاسته می‌شود و پروردگار نیز موهبت صبر را به مؤمنان عطا می‌کند و به فرموده امام صادق ع ، خداوند صبر را به اندازه مصیبت بر دلها وارد می‌کند : «ان الله ينزل الصبر على قدر المصيبة . (۳) در حماسه عاشورا ، «صبر» هم در گفتارها و شعارها و هم در عملها و رفتارها مشهود است ، هم در شخص سید الشهداء «ع» ، هم در عترت و یاران صبور و وفادارش . امام حسین ع آنگاه که می‌خواست از مکه به قصد عراق خارج شود ، خطبه‌ای خواند که در ضمن آن آمده است : «رضی الله رضانا اهل البيت ، نصبر على بلائه و یوفینا اجر الصابرين . (۴) رضایت و پسند ما خانواده ، همان رضای الهی است ، بر بلا و آزمون او صبر می‌کنیم ، او نیز پاداش صابران را به ما عطا می‌کند . در یکی از منازل میان راه نیز ، با توجه دادن همراهان به سختی مسیر و استقبال از نیزه‌ها و شمشیرها و نیاز میدان عاشورا به دلیرمردانی مقاوم و شکیبا بر زخم و مرگ و شهادت ، فرمود : «ایها الناس ! فمن كان منکم یصبر على حد السیف و طعن الاسنة فلیقم معنا و الا فلینصرف عنا» . (۵) ای مردم ! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و ضربت نیزه‌ها را دارد با ما بماند ، و گرنه برگردد ! یاران آن حضرت نیز همانگونه بودند که او می‌خواست . در میدان صبر ، پایدار ماندند و بر تشنگی ، محاصره ، هجوم دشمن ، کمی یاران و شهادت هم‌زمان مقاومت می‌کردند و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند . حتی بعضی‌شان روز عاشورا خوشحالی و شوخی می‌کردند و می‌گفتند : میان ما و بهشت ، جز ساعتی جنگ و تحمل ضربت تیغها و نیزه‌ها و تیرها نیست و پس از آن ، بهشت جاودان الهی است . ابا عبد الله ع نیز آنان را چنان‌بار آورده و تعلیم داده بود که پایداری را پل عبور به بهشت بدانند . روز عاشورا به آنان چنین خطاب کرد : «صبرا بنی الکرام ! فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و الضراء الى الجنان الواسعة و النعیم الدائمة . . .» ، (۶) مقاومت ! ای بزرگ زادگان ، که مرگ ، پلی است که شما را از رنج و سختی به سوی بهشت‌های گسترده و نعمتهای ابدی عبور می‌دهد . درس صبر را ، حتی به اهل بیت خویش می‌داد و آنان را در مقابل شهادت خویش ، دعوت به شکیبایی و تحمل می‌کرد و این که گریبان چاک زنند و صورت نخرانند : «انظروا اذا اناقتل فلا تشقن علی جیبا و لا تخمشن وجها» . (۷) خود امام بر کشته شدن و داغ فرزندان و یاران صبر کرد ، خواهر صبورش زینب ، صبورانه بار این حماسه خونین را به دوش کشید و لحظه لحظه حوادث کربلا ، جلوه‌های مقاومت و پایداری بود . حتی آخرین کلمات سید الشهداء ع نیز در قتلگاه که بر زمین افتاده و با پروردگارش مناجات می‌کرد ، حاکی از همین روحیه بود : «صبرا علی قضائك . (۸) ۱- بقره ، آیه ۲۴۹ . ۲- غرر الحکم . ۳- من لا یحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۴۱۶ . ۴- اعیان الشیعه ، ج ۱ ، ص ۵۹۳ . ۵- ینابیع المودة ، ص ۴۰۶ . ۶- نفس المهموم ، ص ۱۳۵ . ۷- لهوف ، ص ۸۱ . ۸- مقتل الحسین ، مقرر ، ص ۳۵۷ .

صفاح

نام یکی از منزلگاههای شمال راه مکه به طرف کربلا- ، بین حنین و علامتهای حرم . صفاح به معنای کناره کوه است . در همین محل ، امام حسین ع با فرزدق برخورد کرد که از عراق می‌آمد و اوضاع مردم را از او پرسید . او جواب داد : دلهای مردم با تو ، ولی شمشیرهایشان همراه بنی امیه است . آنگاه با هم پیرامون تبدیل حج به عمره و عزیمت از مکه به سوی کوفه صحبت کردند . بعضی این ملاقات را در منزل ذات عرق گفته‌اند . (۱) ۱- همان ، ص ۲۰۳ ، به نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر .

ضحاک بن عبد الله مشرفی

از اصحاب امام حسین ع در کربلا بود ، ولی پس از شهادت یاران امام ، تصمیم به فرار از مکه گرفت . خدمت امام آمد و گفت : ای پسر پیامبر ! با هم قرار گذاشته بودیم که تا وقتی مدافعی داری من هم دفاع کنم . اینک که مدافعان کشته شده‌اند ، مرا اجازه بده

که بروم. امام آزادش گذاشت. او که قبلا اسب خود را در یکی از خیمه‌ها بسته بود و خود، پیاده می‌جنگید، پس از اذن امام، سراغ اسب خویش رفت و سوار شده، به طرف نیروهای سپاه کوفه تاخت. برایش راه باز کردند. تعدادی از سربازان تعقیبش کردند. چون به روستایی نزدیک ساحل فرات به نام شفیه رسید، ایستاد. تعقیب‌کنندگان او را شناختند و از تعقیبش منصرف شدند. (۱) ضحاک بن عبیدالله هم گفته و او را از اصحاب امام سجاده دانسته‌اند. ۱- عبرات المصطفین، محمد باقر محمودی، ج ۲، ص ۵۴، حیات الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۲۹ (نقل از انساب الاشراف).

ضرغامه بن مالک

از شهدای کربلاست. وی در کوفه می‌زیست و از شیعیان امام و بیعت‌کنندگان با مسلم بن عقیل بود. چون مسلم شهید شد، همراه سپاه کوفه به کربلا آمد، اما در آنجا به یاران سید الشهداء «ع پیوست و عصر عاشورا به شهادت رسید. برخی هم شهادت او را در حمله اول دانسته‌اند. نام وی در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) ۱- عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۱۴، تنقیح المقال، مامقایی، ج ۲، ص ۱۰۶.

ضریح

محفظه‌ای که روی قبر مطهر سید الشهداء «ع و امامان و امامزادگان دیگر قرار دارد. ضریح، هم به معنای گور، قبر بی‌لحد و مغاکی است که در میان گور سازند، برای مرده، شکاف میان گور یا در یک جانب آن یا شکاف، هم به معنای خانه چوبین و مشبک و یا از مس و نقره و جز آن که بر سر قبر امامی یا امامزاده سازند. (۱) در روایات است که ضراح، جایی در آسمان چهارم، در برابر کعبه است، خانه‌ای برای پروردگار. (۲) در فرهنگ دینی، ضریح قبور اولیاء خدا مقدس و متبرک است و آن را می‌بوسند و کنارش به زیارت می‌پردازند و هنرمندان و صنعتگران مسلمان در ساختن و پرداختن ضریح، ظریفکارهای جالبی دارند. در عرف رایج میان علاقه‌مندان سید الشهداء «ع، تعبیر «ضریح شش گوشه بار عاطفی خاصی دارد و دلها را به سوی خود جذب می‌کند و شوق شیعه را به زیارت آن ضریح مطهر بر می‌انگیزد. ۱- لغت‌نامه، دهخدا. ۲- مجمع البحرین، طریحی.

طبل

از ابزار تحریک روحیه رزمی در میدانهای جنگ در سابق. در کربلا هم طبل جنگ نواخته می‌شد. در تعزیه‌های عاشورا، با نواختن طبل، همه از برگزاری تعزیه خبر می‌شدند و گرد می‌آمدند. شیپور و طبل، برای گردآوری تماشاگر بوده است. دهل نیز می‌گویند.

طرمح

یکی از کسانی که در طول راه کربلا به سید الشهداء «ع پیوست و همراه او شد. امام حسین ع کسی را می‌خواست که به راه آشنا باشد، تا از بیراهه به سوی کوفه رود. طرمح بن عدی اعلام کرد که من راه را می‌شناسم و جلو افتاد و به سوی کربلا روان شدند. وقتی جلو افتاد، اشعاری را هم می‌خواند که با این مطلع، آغاز می‌شود: یا ناقتی لا تدعری من زجر و امضی بنا قبل طلوع الفجر (۱) و مضمون اشعار، در ستایش از دودمان رسول خدا «ص و سید الشهداء است. در میانه راه، اجازه طلبید که به قبیله خود سر زده و به خانواده رسیدگی کند و برگردد. رفت و پس از چند روز، وقتی دوباره برگشت، به عذیب الهجانان که رسید، خبر شهادت امام را شنید. اندوهگین شد و گریست، از این که توفیق شهادت در رکاب امام، نصیب او نشد. (۲) ولی... آنکه امام را رها کند

و سراغ زن و قبیله خویش رود، این محرومیت‌سزای اوست، هر چند پسر عدی بن حاتم باشد! ۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۶.
 ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۸۳.

طشت گذاری

مراسم سنتی در عزاداری ایام عاشورا که عمدتاً در شهرستان اردبیل برگزار می‌شود و طشتهای آب را در مساجد و حسینیه‌ها می‌آورند و رمزی از «فرات است...» نشانه‌ها و مظاهری که نماینده محیط خاص است، مثل وجود طشت آب و چند ساقه گیاه، به نشانه رودخانه و نخلستان...» (۱) این نشان می‌دهد که در تعزیه عاشورا، استفاده از سمبلها رواج داشته و دارد. در توضیح بیشتر این سنت مرسوم در اردبیل، در مطبوعات نوشتند: «این مراسم از سه روز مانده به محرم در مسجد جامع، مسجد اعظم و سپس در مساجد دیگر اجرا می‌شود. طشتهها را بالای سرها می‌گیرند و مسجد را دور می‌زنند، سپس در داخل آنها آب می‌ریزند. مردم دست به طشت و آب آن می‌زنند و نوعی بیعت با امام حسین ع است و حمایت از عباس ع. آب طشتهها را مردم در شیشه‌هایی برای شفا و تبرک برمی‌دارند. این سنت از حادثه جوانمردانه آب دادن امام حسین ع به سپاه حر در روز ۲۷ ذیحجه گرفته شده که آب مشکها را در طشتهها ریختند و تمام لشکر حر و اسبان آنها را سیراب کردند. این سنت سمبولیک، تاسی از اقدام سالار شهیدان است.» (۲) به این مراسم، «طشت گردانی هم می‌گویند. (۳) ۱- فصلنامه هنر، شماره ۲، ص ۱۶۳، مقاله پژوهشی در تعزیه. ۲- روزنامه رسالت (۳/۴/۷۲)، ص ۵ گزارش شوق کربلا». ۳- گزارشی از این مراسم در اردبیل، در کیهان (۲/۴/۷۳)، ص ۱۷ چاپ شده است.

طف

«طف، سرزمینی است از نواحی کوفه در طریق دشت، که قتلگاه حسین بن علی ع در آن بوده است. سرزمین مزبور، دشتی است نزدیک آبادانی و در آن چندین چشمه جاری است، از قبیل: صید، قطقطانه، رهیمه، عین جمل و غیره. موضعی است نزدیک کوفه. و هر زمین عربی که مشرف بر زمین آبادان عراق است.» (۱) «منطقه‌ای نزدیک کربلا- که از قدیم به نام طف معروف بوده است. معنای لغوی آن سرزمین مرتفع است. طف، مشرف بر عراق بوده است. این منطقه در اطراف کوفه و نزدیک فرات است و در آنجا چشمه‌هایی بوده که محل آب برداشتن نگهبانان پاسگاههای مرزی در زمان شاپور بوده که پشت‌خندقهای حفر شده بودند.» (۲) در مجموع، به سرزمین کوفه و کربلا و آن مناطق گفته می‌شود و در ادبیات و آثار شعری عرب و مراثی سید الشهدا «ع از «سرزمین طف «روز طف»، «کشتگان طف و «طفوف بسیار یاد شده است و کنایه از همان کربلاست. در حدیث، از قول پیامبر خدا «ص آمده است که فرزندم حسین، غریب و تشنه و تنها در سرزمین طف کشته خواهد شد: «ولدی الحسین یقتل بطف کربلا غریبا وحیدا عطشاناً...» (۳) ۱- لغت‌نامه، دهخدا. ۲- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۱۹. ۳- ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۸۵.

طفلان مسلم

محمد و ابراهیم، دو فرزند مسلم بن عقیل بودند که در حادثه کربلا اسیر شدند. ابن زیاد دستور داد آن دو را زندانی کردند. این دو نوجوان نابالغ مدت یک سال در زندان بودند. سپس با کمک مشکور، پیرمرد زندانبان که هوادار اهل بیت بود، شبانه از زندان گریختند. شب به خانه زنی پناه بردند که شوهرش در سپاه ابن زیاد بود. وقتی شوهرش حارث فهمید، آن دو را کنار رود فرات برد و بی‌رحمانه سر از تنشان جدا کرد و پیکرشان را در فرات افکند و سرهای آن دو را برای دریافت جایزه، نزد ابن زیاد برد. (۱) در کنار فرات در چهار فرسنگی کربلا- شهری است به نام مسیب که نزدیک آن آرامگاه آبادی است که گویند قبر محمد و

ابراهیم ، پسران مسلم بن عقیل داخل آن است . (۲) ۱- تفصیل ماجرا در «بحار الانوار» ج ۴۵ ، ص ۱۰۰ به بعد و در امالی صدوق ، ص ۷۶ به بعد . ۲- آرامگاههای خاندان پاک پیامبر ، سید عبد الرزاق کمونه ، ص ۳۰۲ .

طوعه

بانویی با ایمان و موالی اهل بیت ، که در لحظات تنهایی و سرگردانی مسلم بن عقیل در کوچه‌های کوفه ، به او آب داد و به خانه برد و پذیرایی کرد . شب ، بلال پسر آن زن به خانه آمد و به وجود مسلم در آن خانه پی برد و صبح به نیروهای ابن زیاد خبر داد . طوعه ، پیشتر کنیز اشعث بن قیس بود . وی او را آزاد کرد و اسید خضرمی با او ازدواج نمود . بلال ، ثمره این ازدواج بود . (۱) درها همه بسته بود در قحطی مرد × فریاد نشسته بود در قحطی مردیک زن ، شب کوچه‌های بن بست و غریب × مردانه شکسته بود در قحطی مرد (۲) ۱- الکامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۵۴۱ . ۲- محمد رضا سنگری .

الظلیمة الظلیمة

ظلیمه ، آنچه از انسان به ناحق و ظالمانه بگیرند ، آنچه را که نزد ظالم درخواست می‌کنی . (۱) کلماتی حاکی از ظلم و ستمی که بر امام حسین ع از سوی امت روا شد . این تعبیر ، در زیارت ناحیه مقدسه آمده و اینکه ذو الجناح ، اسب سید الشهداء ع پس از کشته شدن امام ، هممه کتان و اشکریزان و بی صاحب به سوی خیمه‌ها می‌آمد ، در حالی که می‌گفت : «الظلیمة الظلیمة لامه قتل ابن بنت نبیها» ، (۲) داد از دست امتی که پسر دختر پیامبر خود را کشته‌اند . ۱- مجمع البحرین . ۲- بحار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۶۶ ، زیارت ناحیه مقدسه (من امه) .

عابس بن ابی شیبب شاکری (۱)

از شهدای کربلاست . عابس ، از رجال برجسته شیعه و مردی دلیر ، سخنور ، کوشا و تلاشگر ، شب زنده‌دار ، از طایفه بنی شاکر بود . این طایفه از شیعیان مخلص و فداکار در راه ولایت امیر المؤمنین بودند و از شجاعان عرب به شمار می‌آمدند . به آنان فتیان العرب می‌گفتند . از کسانی بود که وقتی مسلم بن عقیل ، نامه امام حسین ع را برای اهل کوفه خواند ، به پا خاست و اعلام هواداری و حمایت کرد و پس از بیعت کوفیان با مسلم بن عقیل ، بعنوان پیک ، نامه‌ای از سوی آنان به امام حسین ع در مکه رساند . (۲) دلاوریهای او در کربلا- مشهور است . وی همراه هم پیمان خود «شوذب» ، در حماسه عاشورا به نبرد پرداخت و شهید شد . (۳) رشادتهای او چنان بود که سپاه کوفه از نبرد تن به تن با وی ناتوان بودند . به دستور عمر سعد ، از اطراف او را سنگباران کردند . او هم زره از تن بیرون آورد و کلاه خود از سر برداشت و خت شد و با تیغ بر دشمن حمله کرد و یک تنه آنقدر جنگید تا در قلب میدان و محاصره دشمن به شهادت رسید . (۴) سر او را از پیکرش جدا ساختند . سر مطهرش در دست عده‌ای بود و هر کدام مدعی بودند که من بودم که او را کشتم ، تا به جایزه‌ای دست یابند . (۵) ۱- عابس بن شیبب هم نوشته‌اند . ۲- ابصار العین فی انصار الحسین ، ص ۷۴ ، مقتل الحسین ، مقرر ، ص ۱۶۷ . ۳- معارف و معاریف ، ج ۴ ، ص ۱۴۷۶ . ۴- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۱۴۷ ، انصار الحسین ، ص ۸۰ . ۵- ابصار العین ، ص ۷۴ .

عاشورا

روز دهم محرم ، روز شهادت سالار شهیدان و فرزندان و اصحاب او در کربلا . عاشورادر تاریخ جاهلیت عرب ، از روزهای عید رسمی و ملی بوده و در آن روزگار ، در چنین روزی روزه می‌گرفتند ، روز جشن ملی و مفاخره و شادمانی بوده است و در چنین

روزی لباسهای فاخر می پوشیدند و چراغانی و خضاب می کردند. در جاهلیت، این روز را روزه می گرفتند. در اسلام، با تشریح روزه رمضان، آن روزه نسخ شد. گفته‌اند: علت نامگذاری. روز دهم محرم به عاشورا آنست که ده نفر از پیامبران با ده کرامت در این روز، مورد تکریم الهی قرار گرفتند. (۱) در فرهنگ شیعی، به خاطر واقعه شهادت امام حسین ع در این روز، عظیمترین روز سوگواری و ماتم به حساب می آید که بزرگترین فاجعه و ستم در مورد خاندان پیامبر انجام گرفته و دشمنان اسلام و اهل بیت این روز را خجسته شمرده به شادی می پرداختند، اما پیروان خاندان رسالت، به سوگ و عزا می نشینند و بر کشتگان این روز می گریند. امام صادق ع فرمود: «و اما یوم عاشورا فیوم اصیب فیه الحسین ع صریحا بین اصحابه واصحابه حوله صرعی عراه. (۲) عاشورا روزی است که حسین ع میان یارانش کشته بر زمین افتاد، یاران او نیز پیرامون او به خاک افتاده و عریان بودند. امام رضا ع فرمود: «من کان عاشورا یوم مصیته و بکائه جعل الله عز و جل یوم القیامه یوم فرحه و سروره. (۳)»، هر کس را که عاشورا روز مصیبت و اندوه و گریه باشد، خداوند قیامت را روز شادی او قرار می دهد. در زیارت عاشورا «در زیارت عاشورا» در باره این روز غم انگیز که امویان آنرا مبارک می دانستند، آمده است: «اللهم هذا یوم تبرکت به بنو امیه و ابن آکله الاکباد...». امامان شیعه، یاد این روز را زنده می داشتند، مجلس برپا می کردند، بر حسین بن علی ع می گریستند، آن حضرت را زیارت می کردند و به زیارت او تشویق و امر می کردند و روز اندوهشان بود. از جمله آداب این روز، ترک لذتها، دنبال کار نرفتن، پرداختن به سوگواری و گریه، تا ظهر چیزی نخوردن و نیشامیدن، چیزی برای خانه ذخیره نکردن، حالت صاحبان عزا و ماتم داشتن و... است. (۴) در دوران سلطه امویان و عباسیان، شرایط اجتماعی اجازه مراسم رسمی و گسترده در سوگ ابا عبد الله الحسین را نمی داد، اما هر جا که شیعیان، قدرت و فرصتی یافته‌اند، سوگواری پر شور و دامنه‌داری در ایام عاشورا به راه انداخته‌اند. در تاریخ است که معز الدوله دیلمی اهل بغداد را به برگزاری مراسم سوگ و نوحه برای سید الشهداء ع وادار ساخت و دستور داد که بازارها را ببندند و کارها را تعطیل کنند و هیچ طبخی غذایی نپزد و زنان سیاهپوش بیرون آیند و به عزاداری و نوحه پردازند. این کار را چندین سال ادامه داد و اهل سنت نتوانستند جلوی آن را بگیرند، چون که حکومت، شیعی بود. (۵) از قرن‌ها پیش، «عاشورا» بعنوان تجلی روز درگیری حق و باطل و روز فداکاری و جانبازی در راه دین و عقیده، شناخته شده است. حسین بن علی ع در این روز، با یارانی اندک ولی با ایمان و صلابت و عزتی بزرگ و شکوهمند، با سپاه سنگدل و بی‌دین حکومت ستم یزیدی به مقابله برخاست و کربلا را به صحنه همیشه زنده عشق خدایی و آزادی و حریت مبدل ساخت. عاشورا گر چه یک روز بود، اما دامنه تاثیر آن تا ابدیت کشیده شد و چنان در عمق وجدانها و دلها اثر گذاشته که همه ساله دهه محرم و بویژه عاشورا، اوج عشق و اخلاص نسبت به معلم حریت و اسوه جهاد و شهادت، حسین بن علی ع می گردد و همه، حتی غیر شیعه، در مقابل عظمت روح آن آزاد مردان تعظیم می کنند. عاشورا، نشان دهنده معنای حسین منی و انا من حسین بود که دین رسول خدا با خون سید الشهداء آبیاری و احیا شد. به تعبیر امام خمینی ره: «عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود...»، (۶) «اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابو سفیانیان که می خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت پرستی که به گمان خود با کشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی امید داشت اساس اسلام را برچیند و با صراحت و اعلام لا خبر جاء و لا وحی نزل بنیاد حکومت الهی را بر کند، نمی دانستیم بر سر قرآن کریم و اسلام عزیز چه می آمد...» (۷) امام حسین ع که به دعوت اهل کوفه از مکه عازم این شهر بود تا به شیعیان انقلابی پیوندد و رهبری آنان را به عهده گیرد، پیش از رسیدن به کوفه، در کربلا به محاصره نیروهای ابن زیاد در آمد و چون حاضر نشد ذلت تسلیم و بیعت با حکومت غاصب و ظالم یزیدی را بپذیرد، سپاه کوفه با او جنگیدند. حسین و یارانش روز عاشورا، لب تشنه، با رشادتی شگفت تا آخرین نفر جنگیدند و به شهادت رسیدند و بازماندگان این قافله نور، به اسارت نیروهای ظلمت در آمده به کوفه برده شدند. هفتاد و دو تن یاران شهید او، بزرگترین حماسه بشری را آفریدند و یاد خویش را در دل تاریخ و وجدان بشرهای فضیلتخواه، ابدی ساختند. (۸) به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر

«عاشورا، مائده بزرگ روح انسان است در تداوم اعصار، تجسم اعلائی وجدان بزرگ است در دادگاه روزگار، صلابت شجاعت انسان است در تجلیگاه ایمان، طواف خون است در احرام فریاد، تجلی کعبه است در میقات خون، نقش بیدار گذرها و رهگذرهاست در کاروان دراز آهنگ زندگیها و عبورها، عاشورا، باز خوان تورات و انجیل و زبور است در معبد اقدام، ترتیل آیات قرآن است در الواح ابدیت، خون خداست جاری در رگهای تزئیل، حنجره خونین کوه حرا است در ستیغ ابلاغ، درگیری دوباره محمد ص است با جاهلیت بنی امیه و شرک قریش، تجدید مطلع رجزهای بدر است و «حنین، انفجار نماز است در شهادت و انفجار شهادت است در نماز، تبلور شکوهزاد جاودانگی حق است در تباهستان نابودباطل، هشدار خونین حسینیهاست در معبر اقوام، فریاد گستر انسانهای مظلوم است در همه تاریخ، دست نوازش انسانیت است بر سر بی پناهان، رواق سرخ حماسه است در تاریکستان سیاهی و بیداد، قلب تپنده دادخواهان است در محکمه بشریت، طنین بلندپیروزی است در گوش آبادیها، عطشی است دریا آفرین در اقیانوس حیات، «رسالتی است بزرگ بر دوش اسارتی رهایی بخش، عاشورا آبروی نماز گزاران است و عزت مسلمانان، و سرانجام، عاشورا رکن کعبه است و پایه قبله و عماد امت و حیات قرآن و روح نماز و بقای حج و صفای صفا و مروه و جان مشعر و منا. و عاشورا، هدیه اسلام است به بشریت و تاریخ...». (۹) - حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۷۹ به نقل از: الانوار الحسینیة. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۵. ۳- همان، ج ۴۴، ص ۲۸۴، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴. ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۶. ۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۶. ۶- صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۷. ۷- همان، ج ۱۴، ص ۲۶۵. ۸- درباره عاشورا، از جمله ر. ک: «عاشورا فی الاسلام از عبد الرزاق الموسوی المقرم. ۹- تلخیص شده از «قیام جاودانه، محمدرضا حکیمی، ص ۹۴ به بعد.

عاشورا در نظر دیگران

اشاره

تأثیری که حادثه کربلا و قیام حسین بن علی ع بر اندیشه مردم جهان، حتی غیرمسلمانان داشته، بسیار است. عظمت قیام و اوج فداکاری و ویژگیهای دیگر امام و یارانش سبب شده که اظهار نظرهای بسیاری درباره این نهضت و حماسه آفرینان عاشورا داشته باشند. نقل سخنان همه آن کسان کتاب قطوری می شود. بویژه که برخی از نویسندگان غیر مسلمان مستقلاً کتاب درباره این حادثه نوشته اند. در اینجا تنها تعدادی اندک از این نظرها (از مسلمانان و غیر مسلمانان) آورده می شود: (۱) مهاتما گاندی (رهبر استقلال هند): من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام ابدقت خواننده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند. محمد علی جناح (قاعد اعظم پاکستان): هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند. چارلز دیکنز (نویسنده معروف انگلیسی): اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته های دنیایی بود، من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می نماید که او فقط بخاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد. توماس کارلایل (فیلسوف و مورخ انگلیسی): بهترین درسی که از تراژدی کربلامی گیریم، اینست که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می شود اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است. ادوارد براون (مستشرق معروف انگلیسی): آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود، آغشته با حزن و الم نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در

تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند. فردریک جمس: درس امام حسین و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییر ناپذیرند و همچنین می‌رساند که هر گاه کسی برای این صفات مقاومت کند و بشر در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند. ل. م. بوید: در طی قرون، افراد بشر همیشه جرات و پردلی و عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و در همینهاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین. و من مسروم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنای گویند شرکت کرده‌ام، هر چند که ۱۳۰۰ سال از تاریخ آن گذشته است. واشنگتن ایروینگ (مورخ مشهور آمریکایی): برای امام حسین ع ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسؤولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی‌داد که او یزید را بعنوان خلافت بشناسد. او بزودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگهای تفتیده عربستان، (۲) روح حسین فنا ناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین! توماس ماساریک: گر چه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین ع یافت می‌شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین ع مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر. موریس دوکبری: در مجالس عزاداری حسین گفته می‌شود که حسین، برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت وزیر بار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت. پس بیاید ما هم شیوه او را سرمشق قرار داده، از زیردستی استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی باذلت ترجیح دهیم. ماریبن آلمانی (خاور شناس): حسین ع با قربانی کردن عزیزترین افراد خود و با اثبات مظلومیت و حقانیت خود، به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت. این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چه ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت. بنت الشاطی: زینب، خواهر حسین بن علی ع لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی امیه خراب کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت، در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا، همچون قیام مختار و عبد الله بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و ریشه دواندن مذهب تشیع، زینب قهرمان کربلا نقش برانگیزنده داشت. لیاقت علی خان (نخستین نخست وزیر پاکستان): این روز محرم، برای مسلمانان سراسر جهان معنی بزرگی دارد. در این روز، یکی از حزن آورترین و تراژدی‌کننده‌ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد، شهادت حضرت امام حسین ع در عین حزن، نشانه فتح نهایی روح واقعی اسلامی بود، زیرا تسلیم کامل به اراده الهی به شمار می‌رفت. این درس به ما می‌آموزد که مشکلات و خطرها هر چه باشد، نایستی ما پروا کنیم و از راه حق و عدالت منحرف شویم. جرج جرداق (دانشمند و ادیب مسیحی): وقتی یزید، مردم را تشویق به قتل حسین و مامور به خونریزی می‌کرد، آنها می‌گفتند: «چه مبلغ می‌دهی؟» اما انصار حسین به او گفتند: ما با تو هستیم. اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم. عباس محمود عقاد (نویسنده و ادیب مصری): جنبش حسین، یکی از بی نظیرترین جنبشهای تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت‌های دینی یا نهضت‌های سیاسی پدیدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش، به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نکرد و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت. احمد محمود صبحی: اگر چه حسین بن علی ع در میدان نظامی یا سیاسی شکست خورد، اما تاریخ، هرگز شکستی را سراغ ندارد که مثل خون حسین ع به نفع شکست خوردگان تمام شده باشد. خون حسین، انقلاب پسر زبیر و خروج مختار و نهضت‌های دیگر را در پی داشت، تا آنجا که حکومت اموی ساقط شد و ندای خونخواهی حسین، فریادی شد که آن تختها و حکومتها را به لرزه درآورد. آنتون بارا (مسیحی): اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی برمی‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری بر پا می‌نمودیم و مردم را با

نام حسین به مسیحیت فرامی‌خواندیم. گیون (مورخ انگلیسی): با آنکه مدتی از واقعه کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هم وطن نیستیم، مع ذلک مشقات و مشکلاتی که حضرت حسین ع تحمل نموده، احساسات سنگین دل‌ترین خواننده را برمی‌انگیزد، چندانکه یک نوع عطوفت و مهربانی نسبت به آن حضرت در خود می‌یابد. نیکلسون (خاورشناس معروف): بنی امیه، سرکش و مستبد بودند، قوانین اسلامی را نادیده انگاشتند و مسلمین را خوار نمودند... و چون تاریخ را بررسی کنیم، گوید: دین بر ضد فرمانفرمایی تشریفاتی قیام کرد و حکومت دینی در مقابل امپراتوری ایستادگی نمود. بنابر این، تاریخ از روی انصاف حکم می‌کند که خون حسین ع به گردن بنی امیه است. سر پرسی سایکس (خاور شناس انگلیسی): حقیقتاً آن شجاعت و دلاوری که این عده قلیل از خود بروز دادند، به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هرکسی که آن را شنید، بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود. این یک مشت مردم دلیر غیرتمند، مانند مدافعان ترموپیل، نامی بلند غیر قابل زوال برای خود تا ابد باقی گذاشتند. تاملاس توندون (هندو، رئیس سابق کنگره ملی هندوستان): این فداکاریهای عالی از قبیل شهادت امام حسین ع، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود. محمد زغلول پاشا (در مصر، در تکیه ایرانیان): حسین ع در این کار، به واجب دینی و سیاسی خود قیام کرده و اینگونه مجالس عزاداری، روح شهامت را در مردم پرورش می‌دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق و حقیقت می‌گردد. عبد الرحمان شرقاوی (نویسنده مصری): حسین ع، شهید راه دین و آزادگی است. نه تنها شیعه باید به نام حسین بیالد، بلکه تمام آزاد مردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند. طه حسین (دانشمند و ادیب مصری): حسین ع برای به دست آوردن فرصت و از سر گرفتن جهاد و دنبال کردن از جایی که پدرش رها کرده بود، در آتش شوق می‌سوخت. او زبان را درباره معاویه و عمالش آزاد کرد، تا به حدی که معاویه تهدیدش نمود. اما حسین، حزب خود را وادار کرد که در طرفداری حق سختگیر باشند. عبد الحمید جوده السحار (نویسنده مصری): حسین ع نمی‌توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد، زیرا در آن صورت، بر فسق و فجور، صحنه می‌گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می‌کرد و بر فرمانروایی باطل تمکین می‌نمود. امام حسین به این کارها راضی نمی‌شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند. علامه طنطاوی (دانشمند و فیلسوف مصری): (داستان حسینی) عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا برمی‌انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می‌آورد، چندانکه برای شتاب به قربانگاه، بر یکدیگر پیشی جویند. العییدی (مفتی موصل): فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره‌ای است، همچنان که مسبب آن نیز نادره‌اند... حسین بن علی ع سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنابر فرمان خداوند در قرآن به زبان پیامبر اکرم وظیفه خویش دید و از اقدام به آن تسامحی نورزید. هستی خود را در آن قربانگاه بزرگ فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار، «سرور شهیدان محسوب شد و در تاریخ ایام، «پیشوای اصلاح طلبان به شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود و بلکه برتر از آن، کامیاب گردید. «از مجموعه گفته‌های نقل شده، این جمع بندی به دست می‌آید: ۱- امام حسین ع بدین جهات قیام کرد: به خاطر بقا و عظمت اسلام و حکومت قرآن، به خاطر مسؤولیت امامت، برای حفظ ناموس و شرف مردم، برای اصلاح حال امت، به خاطر امر به معروف و نهی از منکر، به خاطر دفاع از مظلوم و مصالح عموم. ۲- وصف قیام او: نهضت امام بر اساس اخلاق و شهامت و مصلحت عامه بود و جهادی به قصد دفع رذیلت و نشر فضیلت به شمار می‌رفت. ۳- تاثیر قیام امام: مردم بیدار شدند، تظاهر به دیانت را به تعمق و ایمان بدل کردند. ۴- این مکتب به خلق عالم چه آموخت؟ درس این آموزشگاه، ابدی و اصولی است، از آزادی و عدالت و محبت حکایت می‌کند، پاکی نظر را در مبارزه می‌آموزد، نحوه امتناع از قبول ستم و رد استعمار را نشان می‌دهد، غیرت، شجاعت، فداکاری، پایداری در برابر مصیبت و ثبات بر طریق حق را تعلیم می‌دهد، حرمت سکوت را در برابر باطل و فساد، مدلل می‌سازد و ثابت می‌کند که حق و فضیلت، عدل و ایمان، در هر شرایطی می‌توانند بر خودسری و مکر و ستم و کفر، غلبه یابند. یاران صادق امام نیز، بهترین درس ایمان به خدا را به جهانیان آموختند و راه پیروزی ملت‌ها را گشودند و نشان دادند که مؤمنان با کمی تعداد و

نیرو، همچنان پیروزند...». (۳) ۱- نقل از کتاب درسی که حسین به انسانها آموخت، شهید هاشمی نژاد، ص ۴۴۷، رهبر آزادگان و منابع دیگر. ۲- البته امام حسین ع در صحرای کربلا شهید شد، نه ریگزارهای عربستان! ۳- رهبر آزادگان، ص ۶۷.

عاشورا و امر به معروف

در فرهنگ عاشورا، حاکمیت ظلم یزیدی بزرگترین منکر اجتماعی است و مبارزه برای حاکم ساختن حق و قطع سلطه ستم، معروفی عظیم است. امر به معروف و نهی از منکر، از مهمترین فلسفه‌های حماسه خونین کربلاست. سید الشهداء در وصیتی که نوشته و به برادرش محمد حنفیه می‌سپارد، می‌فرماید: «انی ما خرجت اشرا و لا- بطرا و لا- مفسدا و لا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب. (۱) این به وضوح، نقش امر به معروف و نهی از منکر را در حرکت عاشورایی امام نشان می‌دهد. در زیارتنامه آن حضرت هم این موضوع مطرح است: «اشهد انک قد اقامت الصلاة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی سبیل الله حتی اتاک الیقین. (۲) این تعبیرات، نشان دهنده عمق این فریضه دینی است که در متن جهاد خونین هم جلوه گر می‌شود و دامنه امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات و محرمات جزئی و فرعی و فردی، حتی به قیام برای اقامه قسط و سرنگونی حکومت باطل و تغییر نظام فاسد اجتماعی هم گسترش می‌یابد. (۳) سید الشهداء، پس از امتناع از بیعت با یزید و برخوردهایی که با ولید و مروان داشت، کنار قبر پیامبر «ص آمد و شب را آنجا به مناجات گذراند، در ضمن مناجاتش با خدا، عشق خود را به معروف بیان کرد و خواستار آنچه خیر است در این مسیر شد: «اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر و انا اسالک یا ذا الجلال و الاکرام بحق القبر و من فیہ الا اخترت لی ما هو لک رضی و لرسولک رضی. (۴) خدایا من معروف را دوست می‌دارم و منکر را زشت می‌شمارم. ای خدای بزرگوار و صاحب کرم! به حق این قبر و مدفون در آن از تو می‌خواهم راهی و سرنوشتی برایم برگزینی که رضای تو و پیامبرت در آن باشد. ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۴۶ و ۲۸۸. ۲- مفاتیح الجنان، زیارت‌های مختلف امام حسین ع ۳- در این زمینه ر. ک: «عنصر امر به معروف در نهضت امام حسین از شهید مطهری. ۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶.

عاشورا و انقلاب اسلامی

نهضت عاشورا به لحاظ ماهیت اسلام خواهی، اصلاح طلبی و ظلم ستیزی اش، همواره الهام بخش انقلابیون و حرکت‌های اصلاحی بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز از آن سرچشمه سیراب شد و از محتوای عاشورا الهام گرفت. این الهام‌گیری هم از سوی رهبر انقلاب بود، هم از ناحیه مردم. شرایط سیاسی و اجتماعی ایران قبل از انقلاب، شبیه دوران بنی امیه بود. فساد و ظلم حاکمیت داشت، اسلام در حال نابودی بود، تبلیغات ضداسلامی در اختیار طاغوت بود، ابتدال فرهنگی و غربزدگی، معروف شدن منکر، منکر شدن معروف، به زندان افتادن آزاد مردان، حیف و میل بیت المال در راه عیاشیهای طاغوت، همه شرایطی را به وجود آورده بود که اصلاحی عمیق را می‌طلبد. تا زور بعنوان عامل استقرار حکومت نفی شود و معیارها حاکم گردد. امام امت ره، با الهام از عاشورا، روح حماسه و غیرت دینی را در مردم دمید، به حکومت اسلامی و حاکمیت ارزشهای قرآنی فرا خواند، مفسد رژیم طاغوت را بر شمرد و در دوران تبعید هم از این راه دست بر نداشت. مردم، مبارزات خود را بر ضد یزید زمانه می‌دانستند و از تبیین مفسد معاویه، یزید، ابن زیاد و... ذهنها به مفسد و مظالم طاغوتیان منتقل می‌شد. مجالس محرم، منبرها، وعظها، نوحه‌ها رنگ و حال و هوای سیاسی و انقلابی گرفت. حتی شعارهای مردم در راهپیماییهای ضد طاغوتی، پیوند انقلاب و عاشورا را می‌رساند (رهبر ما خمینی، نهضت ما حسینی). عاشورا محور بسیج مردم و شور گسترده بر ضد طاغوت شد. عنصر شهادت به مبارزه مردم جان و روح بخشید. خانواده‌ها شهدای خود را به فرمان حسین زمان و محشور با شهدای کربلا می‌دانستند. امام امت، در

سخنرانیهایش و نیز در مصاحبه‌ها، مشروعیت حکومت شاه را زیر سؤال برد و خواستار تشکیل حکومت اسلامی بود. آنگونه که سید الشهدا^ع نیز با امتناع از بیعت، لافت یزید را نامشروع و غاصبانه دانست. نگرش سیاسی به حادثه کربلا و درس آموزی از قیام عاشورا، سر لوحه دعوت امام خمینی و همفکران او بود و اعلام اینکه همه‌جا کربلا و هر روز عاشورا است، تأکیدی بر این برداشت بود. قتل عام ۱۵ خرداد، گرچه بظاهر سرکوب نهضت امام بود، اما خونهای شهدا و افشاگریها و مبارزات بعدی، اذهان را برای یک انقلاب آماده ساخت. عاشورای حسینی هم در ظاهر، با شهادت امام و یارانش به پایان رسید، ولی همان حادثه، بذر تحرکها و بیدارگریهای عظیمی را افشاند و به بارنشست. امام امت، با توجه به قدرت جذب، الهام، سازماندهی و شور آفرینی کربلا و عزاداریهای ایام محرم و دسته‌های عزاداری، این سنت دیرین را بشدت، حمایت کرد. همچنانکه خطابه امام خمینی در ۱۵ خرداد (محرم ۱۲) آغاز این نهضت بود، راهپیماییهای تاسوعا و عاشورا نیز در آخرین سال حکومت رژیم پهلوی، ضربه نهایی را بر آن زد. امام تأکید داشت که روحانیون و خطبا، حد اعلای استفاده را از منابر حسینی در ماه محرم و صفر داشته باشند. بهره‌هایی که عاشورای حسینی به پیروزی انقلاب رساند، فراوان بود. به تعبیر امام امت: «اگر قیام حضرت سید الشهدا^ع نبود، امروز ما هم نمی‌توانستیم پیروز شویم.» (۱) «واقعۀ عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۶۱ و از آن تا قیام عالمی بقیۀ الله ارواحنا لمقدمه الفداء، در هر مقطع انقلاب ساز است.» (۲) عاشورا و جبهه‌ها: پس از پیروزی انقلاب نیز، آنچه ملت را در مقابل استکبار جهانی، مقاوم و بی‌باک ساخت و امت انقلابی و رهبری انقلاب، تن به سازش ندادند، همان درس عزتی بود که از «هیئات منا الذله ابا عبد الله آموخته بودند و آنچه که در سالهای دفاع مقدس، جبهه‌ها را گرم نگه می‌داشت و سیل نیروی عظیم انسانی به جبهه‌ها سرازیر می‌شد و فتح الفتوح‌ها می‌آفرید، درسهای آموخته از کربلا و مکتب شهادت بود. امام امت فرمود: «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.» (۳) و فرمود: «این خون سید الشهداء است که خونهای همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد.» (۴) آنچه عاشورا داشت، یک بار ایدئولوژیکی و انگیزه مکتبی برای مبارزه بود. این محتوا در ذهن رهبر انقلاب و در دل پیروان او شکل گرفت و نهضت را پدید آورد و پس از پیروزی هم هشت سال دفاع خونین از انقلاب را اداره و تغذیه کرد. فرهنگ عاشورا و الهام از اسوه‌های کربلایی، حتی در وصیت نامه‌ها، پیشانی‌بندها، شعارها، سرودها، نوحه‌ها، تابلوهای جبهه، رمز عملیات، مجالس ختم شهدا متجلی بود. وقتی فرماندهی می‌گفت: «ما یک بار حسین را در کربلا تنها گذاشتیم و چهارده قرن، تحقیر و تازیانه و توهین و شکنجه چشیدیم، هرگز مبادا این بار حسین ع را تنها بگذاریم» (۵) این عمق تاثیر عاشورا را در دفاع مقدس ما نشان می‌دهد. رزمندگان اسلام، به عشق حسین ع در جبهه‌ها تشنه جان می‌دادند، انتظار و امید حضور ابا عبد الله ع را بر بالین خود داشتند. آنچه به پیشانی بندها یا پشت لباسهای رزم خود می‌نوشتند، پیوند جبهه و کربلا را می‌رساند، از قبیل: مسافر کربلا، زائر کربلا، یازیارت یا شهادت، هیئات منا الذله، یا قمر بنی هاشم، یا ثار الله، یا حسین شهید، یا سیدالشهدا، عاشقان کربلا، کل یوم عاشورا، یا ابا عبد الله، لبیک یا حسین و... تابلو نوشته‌های جاده‌های جبهه نیز الهام از فرهنگ عاشورا داشت. غیر از تعبیرات یاد شده که گاهی در تابلو نوشته‌ها هم دیده می‌شد، عباراتی این چنین نیز، گویای این حقیقت است: هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله، اگر خسته جانی بگو یا حسین، وعده گاه حزب الله صحن ابا عبد الله، رزمندگان تا کربلا راهی نمانده، راه قدس از کربلا می‌گذرد، پیش به سوی حرم حسینی، بسیجی مسافر جاده‌های پر پیچ و خم کربلا و... دهها جمله دیگر. (۶) نامگذاری برخی از عملیات نیز با الهام از نهضت عاشورا بود. عملیات محرم، مسلم بن عقیل، عاشورا، ثار الله، کربلای ۱ تا ۱۰ و... از این نمونه‌هاست. رمز عملیات نیز گاهی از اسامی مبارک حماسه‌سازان کربلا بود که رزمندگان، شوری عاشورایی پدید می‌آورد، همچون: یا حسین فرماندهی، یا ابا الفضل العباس، یا زینب، یا ابا عبد الله الحسین، همین که رزمندگان خود را در مسیر اهداف عاشورا می‌دیدند، شور می‌گرفتند و همین که خانواده‌های آنان به جبهه حسینی سرباز می‌فرستادند، صبور و مقاوم می‌شدند، شهیدان جبهه‌ها را مسافران بازگشته از کربلا می‌دانستند (این گل پرپر از کجا آمده؟ از سفر کرب و بلا آمده) و عزیمت به جبهه را

حرکت به سوی حرم حسینی می‌دیدند (گرفته‌ایم جان به کف و به کربلا می‌رویم، پیش به سوی حرم حسینی) جانبازان بی دست را، اقتدا کنندگان به قمر بنی هاشم می‌دانستند و مادران و خواهران و دختران شهدا را درس آموخته از زینب و سکینه ع می‌یافتند و مادر چند شهید را به ام البنین تشبیه می‌کردند و در حمایت از رهبری انقلاب و اطاعت فرمان جهاد او، شعار «ما اهل کوفه نیستیم حسین تنها ماند» سر می‌دادند. شبهای حمله، با نوحه خوانی و سینه زنی و عزاداری برای امام حسین ع روحیه می‌گرفتند. در آن سالها، عزیمت به جبهه، پاسخ به ندای هل من ناصر «حسین زمان بود و جبهه‌های غرب و جنوب کشور، «کربلای ایران محسوب می‌شد و شهیدایی که به عاشوراییان تاریخ می‌پیوستند، سیراب شدگان از فرات عشق و علقمه یقین بودند و حتی مفقود الاثرها، گمشدگانی در «حرم کربلا» تلقی می‌شدند. این باورها و برداشتها بود که به امت ما آرامش و اطمینان می‌بخشید و رزمندگان را برای رفتن به جبهه، بی‌تاب می‌ساخت. انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس، در اهداف، انگیزه‌ها، شیوه مبارزه، روشهای دفاع، روحیه مردم، شهادت طلبی و صبر، الهام گرفته از عاشورا است، تا پایان نیز به این فرهنگ وفادار می‌ماند. ۱- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۰۶-۲۱۹. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۹-۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۲-۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴-۵. چکیده مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ص ۱۰۴-۶. در این زمینه ر. ک: «فرهنگ جبهه مهدی فهمی».

عاشورا و سقیفه

دید جریان شناسانه در حوادث، ریشه حادثه عاشورا را در انحراف نخستین در رهبری حکومت می‌بیند که در «سقیفه بنی ساعده اتفاق افتاد. اگر جمعی از امت پیامبر، نیم قرن پس از رحلت رسول الله ص در کربلا فرزند رسول الله را شهید کردند، زمینه آن در حوادث گذشته و غضب خلافت و تصدی آل ابو سفیان نسبت به حکومت اسلامی و کنار زدن ائمه از ولایت و رهبری بود. از این رو در زیارت عاشورا کسانی لعن می‌شوند که آغازگر ظلم بر اهل بیت پیامبر و بنیانگذار ستم به ذریه رسول خدا ص بودند، و نیز کسانی که به آن ستم نخست راضی شدند، همکاری یا سکوت کردند و زمینه‌ساز آن بودند، تا آنجا که برای جنگ با عترت پیامبر، تمکین کردند: «لعن الله امه اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البيت و لعن الله امه دفعتمکم عن مقامکم و ازالتمکم عن مراتبکم التي رتبکم الله فیها و لعن الله امه قتلتمکم و لعن الله الممهدين لهم بالتمکین من قتالکم...». در ماجرای کربلا، همه آنان که از آغاز، اهل بیت را از صحنه اجتماعی و سیاسی امت کنار زدند و بر غضب حکومت اسلامی توطئه کردند، تا آنان که بر کشتن او گرد آمدند و همراهی و متابعت کردند، شریکند. این نکته در جای دیگر زیارت عاشورا مطرح است: «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک، اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله، اللهم العنهم جميعا». (۱) توطئه سقیفه، تلاشی از سوی شرک شکست خورده در جبهه‌های بدر و احد و حنین بود، تا دوباره به سیادت جاهلی خود برسند و سفیانیان کوشیدند انتقام کشته‌های خود را از آل پیامبر، از طریق سلطه یافتن بر خلافت و تار و مار کردن بنی هاشم و عترت رسول بگیرند. طرح شورا و بیعت ساختگی سقیفه، ظاهری فریبنده برای اعمال آن سیاست بود. به قول نیر تبریزی: «کانکه طرح بیعت شور افکند خود همانجا طرح عاشورا افکند چرخ در یثرب رها کرد از کمان تیر کاندنر نینوا شد بر نشان (۲) هواداران سقیفه، در سپاه کوفه بودند. امام حسین ع روز عاشورا با بدن مجروح، آنان را «شیعیان آل ابی سفیان خطاب کرد که نه دین داشتند، نه حریت. ابن زیاد وقتی با سربریده حسین ع در طشت طلایی رو به رو شد، با چوبی که در دست داشت بر لبهای آن سر مطهر می‌زد و می‌گفت: «یوم بیوم بدر» (۳) یزید بن معاویه نیز پس از کشتن امام و سرمستی از پیروزی بر آن حضرت، در پیش چشم فرزندان او که به اسارت در کاخ او برده شده بودند، آرزو کرد که کاش نیاکان کشته شده‌اش در بدر، زنده بودند و به یزید می‌گفتند دست درد نکند. کشتن حسین ع و یارانش را در مقابل کشته‌های بدر دانست، منکرو حی و نزول جبرئیل شد و گفت اگر از آل احمد انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... (۴) حضرت زینب ع با خطاب یابن الطلقاء به یزید، اشاره به نیکان

مشرك او کرد، که درفتح مکه، پیامبر آزادشان کرد، امام سجاد«ع نیز به یزید گفت: جد من علی بن ابی طالب، در جنگ بدر و احد و احزاب، پرچمدار رسول الله بود، اما پدر و جد تو، پرچمدار کفار بودند. (۵) کربلا، صحنه تجدید کینه‌های مشرکان و منافقان بر ضد آل الله بود و همان قدرت سیاسی را که میراث رسول خدا بود و غاصبانه به دست دشمن افتاد، بر ضد عترت رسول به کار گرفتند و این از شگفتیهای تاریخ است! سید الشهدا«ع در خطابه خویش در عاشورابه سپاه کوفه چنین فرمود: شمشیری را که ما به دستتان دادیم، علیه ما تیز کردید و به روی ما شمشیر کشیدید و آتشی را که بر دشمنان شما و ما افروخته بودیم، بر خود ما افروختید و با دشمنان خدا بر ضد اولیاء الله همدست شدید: «فشحذتم علینا سیفا کان فی ایدینا وحششتم علینا ناراً اضر مناها علی عدوکم و عدونا...» (۶) و در نقل دیگر: «سللتم علینا سیفا فی رقابنا و حششتم علینا نار الفتن... فاصبحتم الباعلی اولیائکم و یدا علیهم لاعدائکم (۷) آیا این همان سخن ابو بکر بن عربی نیست که حسین ع به شمشیر جدش کشته شد «ان حسیناقتل بسیف جده؟ (۸) تیری را که عمر سعد، صبح عاشورا به سوی اردوی حسینی رها می کند و تیری را که حرمله بر گلوی علی اصغر«ع می زند، تیری نیست که در سقیفه رها شد و بر قلب پیامبر نشست؟ و آیا آن تیر، بر حنجره اصغر نشست یا بر جگر دین فرود آمد؟ چه خوب و عمیق دریافته و سروده است، مرحوم آیه الله کمپانی: فما رماه اذ رماه حرمله و انما رماه من مهد له سهم اتی من جانب السقیفه و قوسه علی ید الخلیفه و ما اصاب سهمه نحر الصبی بل کبد الدین و مهجه النبی (۹) اگر واقعه شوم سقیفه نبود، هرگز جنایتی بعدی که اوج آن در عاشورا بود، پیش نمی آمد و مسیر تاریخ اسلام و شیعه به گونه دیگری بود. اگر پیمان مردم با «ولی بود اگر پیوند با آل علی بود نه فرمان نبی از یاد می رفت نه رنج و زحمتش بر باد می رفت نه زهرا کشته می شد در جوانی نه می شد خسته از این زندگانی نه خون دل نصیب مجتبی بود نه پرپر لاله‌ها در کربلا- بود نه زینب بذر غم می کاشت در دل نه می زد سر ز غم بر چوب محمل بقیع ما نه غم افزای جان بود نه ویران و چنین بی سایه بان بود (۱۰) ۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷. ۲- دیوان آتشکده، نیر تبریزی، ص ۵۹. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۴. ۴- همان، ص ۱۶۷، البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۱۹۲ (لیت اشیاخی بیدر شهدوا...). ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵. ۶- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۶، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۰، (با اندکی تفاوت در لفظ). ۷- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۴. ۸- الامام الحسین، علائلی، ص ۶۲. ۹- الانوار القدسیه، محمد حسین الغروی الاصفهانی، ص ۹۹، (چاپ حیدریه). ۱۰- از مؤلف، در شعر «اهل بیت آفتاب».

عاشورا و شعر فارسی

نام کتابی است که مجموعه ترکیب بند «های معروف شعرای بزرگ را درباره امام حسین ع و حادثه عاشورا در بر دارد. این کتاب که به اهتمام حسن گل محمدی فراهم شده است، ۱۴ ترکیب بند معروف را از محتشم کاشانی و دیگران دارد و ۲۶۳ صفحه است. درباره سید الشهداء و حادثه عاشورا، مجموعه‌های شعری متعددی به زبان عربی، فارسی، ترکی و... تدوین شده است و شاعران در طول تاریخ، با زبان ماندگار شعر، به ترسیم این حماسه جدید و مظلومیت‌های اهل بیت پرداخته‌اند. شاعرانی چون محتشم کاشانی، صباحی بیدگلی، وصال شیرازی، قآنی شیرازی، سروش اصفهانی، نیر تبریزی، عمان سامانی و... از جمله اینانند که در قالب ترکیب بند یا مثنوی و قطعه به مرثیه سرایی درباره سید الشهداء«ع پرداخته‌اند. (۱) با توجه به تشویقی که امامان نسبت به سرودن شعر درباره حادثه کربلا و مظلومیت دودمان پیامبر و نشر فضایل اهل بیت داشته‌اند، راز اینهمه سروده، دیوان، مجموعه‌های شعر و مدایح و مراثی پیرامون مصائب و فضایل عترت، آشکار می شود. ورود حماسه کربلا به حیطه شعر و ادب، یکی از عوامل ماندگاری آن نهضت بوده است، چرا که قالب تاثیر گذار و نافذ شعر و مرثیه، میان دلها و حادثه عاشورا پیونده زده و احساسها و عواطف علاقه‌مندان را به آن ماجرا وصل کرده است. این ویژگی در شعرهای غیر فارسی نیز وجود دارد و ادبیات عاشورایی، از

غنی‌ترین ذخیره‌های فکری و احساسی شیعه است. از سوی دیگر حماسه کربلا در زبان شعری شاعران تاثیر نهاده و ادبیات را پر بار ساخته است. رابطه‌ای متقابل میان شعر فارسی و عاشورا وجود دارد و هر دو به ماندگاری و جلوه یکدیگر کمک کرده‌اند. برخی شاعران نیز مانند گاری نام خود را مدیون شعر سرودن درباره اهل بیت و عاشورا و مظلومیت ابا عبد الله ع اند و گاهی با یک شعر، شهره و جاوید شده‌اند، همچون محتشم. ۱- در این زمینه‌ها از جمله ر. ک: «نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، عبد الرضا افسری کرمانی، «چند مرثیه از شاعران پارسی گوی، ابو القاسم رادفر.

عامر بن جلیده (خلیده)

او را از شهدای کربلا دانسته‌اند. در زیارت رجبیه نام او آمده است. (۱) ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۱.

عامر بن حسان بن شریح طائی

از اصحاب امام حسین ع بود که از مکه همراه آن حضرت آمد و در کربلا در حمله اول به شهادت رسید (۱). وی از شجاعان معروف و شیعیان خالص بود. پدرش نیز در جنگ جمل و صفین، در رکاب حضرت علی ع جنگیده بود. ۱- همان، ص ۸۰.

عامر بن مالک

از شهدای کربلا بود. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است (۱). ۱- همان، ص ۱۰۳.

عامر بن مسلم عبیدی

از شهدای کربلا بود. عامر که اهل بصره بود، همراه غلامش سالم از بصره به مکه آمد و به سید الشهداء ع پیوست و از آنجا همراه امام تا کربلا آمد و روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. (۱) شرافت دیگر او آن است که در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است و سلام به او داده شده است (۲). ۱- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۷۸، انصار الحسین، ص ۸۱. ۲- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۱۷.

عباس بن علی ع

فرزند امیر المؤمنین، برادر سید الشهداء، فرمانده و پرچمدار سپاه امام حسین ع در روز عاشورا. عباس در لغت، به معنای شیر بیشه، شیری که شیران از او بگریزند است. (۱) مادرش فاطمه کلایه بود که بعدها با کنیه ام البنین شهرت یافت. علی ع پس از شهادت فاطمه زهرا با ام البنین ازدواج کرد. عباس، ثمره این ازدواج بود. ولادتش را در (۲) شعبان سال ۲۶ هجری در مدینه نوشته‌اند و بزرگترین فرزند ام البنین بود و این چهار فرزند رشید، همه در کربلا در رکاب امام حسین ع به شهادت رسیدند. وقتی امیر المؤمنین شهید شد، عباس چهارده ساله بود و در کربلا ۳۴ سال داشت. کنیه اش ابو الفضل و «ابو فاضل بود و از معروفترین لقبهایش، قمر بنی هاشم، سقاء، صاحب لواء الحسین، علمدار، ابو القربه، عبد صالح، باب الحویج و... است. عباس با لبابه، دختر عبید الله بن عباس (پسر عموی پدرش) ازدواج کرد و از این ازدواج، دو پسر به نامهای عبید الله و فضل یافت. بعضی دو پسر دیگر برای او به نامهای محمد و قاسم ذکر کرده‌اند. آن حضرت، قامتی رشید، چهره‌ای زیبا و شجاعتی کم نظیر داشت و به خاطر سیمای جذابش او را «قمر بنی هاشم می‌گفتند. در حادثه کربلا، سمت پرچمداری سپاه حسین ع و سقایی خیمه‌های اطفال و اهل بیت امام را داشت و

در رکاب برادر، غیر از تهیه آب، نگهداری خیمه‌ها و امور مربوط به آسایش و امنیت‌بخاندان حسین ع نیز برعهده او بود و تا زنده بود، دودمان امامت، آسایش و امنیت داشتند (۳). روز عاشورا، سه برادر دیگر عباس پیش از او به شهادت رسیدند. وقتی علمدار کربلا از امام حسین ع اذن میدان طلبید حضرت از او خواست که برای کودکان تشنه و خیمه‌های بی‌آب، آب تهیه کند. ابو الفضل ع به فرات رفت و مشک آب را پر کرد و در بازگشت به خیمه‌ها با سپاه دشمن که فرات را در محاصره داشتند درگیر شد و دستهایش قطع گردید و به شهادت رسید. البته پیش از آن نیز چندین نوبت. هم‌رکاب با سید الشهداء به میدان رفته و با سپاه یزید جنگیده بود. عباس، مظهر ایثار و وفاداری و گذشت بود. وقتی وارد فرات شد، با آنکه تشنه بود، اما بخاطر تشنگی برادرش حسین ع آب نخورد و خطاب به خویش چنین گفت: یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده لا کنت ان تکونی هذا الحسین وارد المنون و تشرین بارد المعین تالله ما هذا فعال دینی و سوگند یاد کرد که آب ننوشد. (۴) وقتی دست راستش قطع شد، این رجز را می‌خواند: و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی و عن امام صادق یقین نجل النبی الطاهر الامین و چون دست چپش قطع شد، چنین گفت: یا نفس لا تخشی من الکفار و ابشری برحمه الجبار مع النبی السید المختار قد قطعوا بیغیمهم یساری فاصلهم یا رب حر النار شهادت عباس، برای امام حسین بسیار ناگوار و شکننده بود. جمله پر سوز امام، وقتی که به بالین عباس رسید، این بود: «الآن انکسر ظهری و قلت حیلتي و شمت بی عدوی. (۵) و بیکرش، کنار «نهر علقمه ماند و سید الشهداء به سوی خیمه آمد و شهادت او را به اهل بیت خبر داد. هنگام دفن شهدای کربلا- نیز، در همان محل دفن شد. از این رو امروز حرم با الفضل ع با حرم سید الشهداء فاصله دارد. مقام والای عباس بن علی ع بسیار است. تعبیر بلندی که در زیارتنامه اوست، گویای آن است. این زیارت که از قول حضرت صادق ع روایت شده، از جمله چنین دارد: «السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله و لامیر المؤمنین و الحسن و الحسین... اشهد الله انک مضیت علی ما مضی به البدریون و المجاهدون فی سبیل الله المناصحون فی جهاد اعدائه المبالغون فی نصره اولیائه الذابون عن احبائه...» (۶) که تأیید و تأکید بر مقام عبودیت و صلاح و طاعت او و نیز تداوم خط مجاهدان بدر و مبارزان با دشمن و یاوران اولیاء خدا و مدافعان از دوستان خداست. امام سجاد ع نیز سیمای درخشان عباس بن علی را اینگونه ترسیم فرموده است: «رحم الله عمی العباس فلقد آثر و ابلی و فدا اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فابدله الله عز و جل بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکة فی الجنة کما جعل جعفر بن ابی طالب. و ان للعباس عند الله تبارک و تعالی منزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامة (۷). که در آن نیز مقام ایثار، گذشت، فداکاری، جانبازی، قطع شدن دستانش و یافتن بال پرواز در بهشت، هم‌بال با جعفر طیار و فرشتگان مطرح است و اینکه: عمویم عباس، نزد خدای متعال، مقامی دارد که روز قیامت، همه شهیدان به آن غبطه می‌خورند و رشک می‌برند. عباس یعنی تا شهادت یکه تازی عباس یعنی عشق، یعنی پاکبازی عباس یعنی با شهیدان هم‌نوازی عباس یعنی یک نیستان تکنوازی عباس یعنی رنگ سرخ پرچم عشق یعنی مسیر سبز پر پیچ و خم عشق جوشیدن بحر وفا، معنای عباس لب تشنه رفتن تا خدا، معنای عباس (۸) در زیارت ناحیه مقدسه نیز از زبان حضرت مهدی ع به او اینگونه سلام داده شده است: «السلام علی ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین، المواسی اخاه بنفسه، الآخذ لغده من امسه، الفادی له، الواقی الساعی الیه بمائه، المقطوعه یداه...» (۹). کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام شد در این قبله عشاق، دو تا تقصیرم دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد چشم من داد از آن آب روان تصویرم باید این دیده و این دست دهم قربانی تا که تکمیل شود حج من و تقدیرم (۱۰) ۱- لغت نامه دهخدا. ۲- الیوم نامت اعین بک لم تنم و تسهدت اخری فعر منامها ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱. ۴- معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۶. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰. ۵- مفاتیح الجنان، ص ۴۳۵. ۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۵. ۷- خلیل شفیع. ۸- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. ۹- ای اشکها بریزید، حسان، ص ۲۱۰. درباره زندگی عباس بن علی علیه السلام. ر. ک: «العباس بن علی، باقر شریف القرشی، ۲۱۴ صفحه، دار الکتب الاسلامی. ۱۰- انصار الحسین، ص ۱۰۵، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۳۳.

عبد الاعلی بن یزید کلبی

از شهدای نهضت حسینی در کوفه . وی از جوانان کوفه بود که با مسلم بن عقیل بیعت کرد . پس از دستگیر شدن هانی توسط ابن زیاد ، هنگامی که مسلم اعلان قیام کرد ، عبد الاعلی سلاح بر گرفت و از خانه بیرون آمد تا در محله بنی فقیان به مسلم پیوندد . او را دستگیر کرده ، نزد ابن زیاد بردند . دستور داد تا به زندانش افکنند . پس از شهادت هانی و مسلم ، به دستور ابن زیاد احضارش کردند و گردن زدند . (۱) سلام خدا بر او باد . ۱- همان ، ص ۸۱ ، تنقیح المقال ، مامقانی ، ج ۲ ، ص ۱۴۵ .

عبد الرحمن بن ابی سبره جعفی

یکی از فرماندهان سپاه عمر سعد که یک چهارم از نیروهای شهر کوفه را تحت فرمان داشت .

عبد الرحمن بن عبد الله ارجبی

از شهدای کربلاست . وی از جمله کسانی بود که دعوتنامه کوفیان را به حضور امام حسین ع رسانید و خود از همراهان مسلم بن عقیل در کوفه بود . مردی بود شجاع ، موجه و محترم و تابعی . در مکه همراه امام شد و به کربلا آمد . گفته‌اند که در حمله نخست به شهادت رسید (۱) . نام او در زیارت رجبیه و زیارت ناحیه مقدسه آمده است . ۱- عنصر شجاعت ، ج ۱ ، ص ۱۲۷ .

عبد الرحمن بن عبد الله ازدی

از بیکهای سید الشهداء . او همراه قیس بن مسهر صیداوی ماموریت یافته بود که نامه امام حسین ع را به مردم کوفه برساند .

عبد الرحمن بن عبد ربه انصاری خزر جی

از شهدای کربلاست . وی از اصحاب رسول خدا ص بود و پس از رحلت آن حضرت نیز از کسانی بود که به امیر المؤمنین ، اخلاص داشت و از آن حضرت قرآن آموخته بود . به نصب علی ع در غدیر به امامت گواهی داد . روز تاسوعا با «بریر» شوخی می کرد . وقتی گفتند : الآن چه وقت شوخی است ، گفت : چرا خوشحال نباشم ؟ میان ما وبهشت ، جز درگیری با این کافران و شهادت فاصله‌ای نیست (۱) . او از شخصیت‌های بارز شیعی کوفه محسوب می شد و در ایام نهضت مسلم بن عقیل ، از مردم به نفع حسین بن علی ع بیعت می گرفت . (۲) ۱- انصار الحسین ، ص ۸۲ ، تنقیح المقال ، مامقانی ، ج ۲ ، ص ۱۴۵ . ۲- انصار الحسین ، تنقیح المقال ، مامقانی ، ج ۲ ، ص ۱۴۶ .

عبد الرحمن بن عرزۀ بن حراق غفاری

از شهدای کربلا . جد او از یاران علی ع بود که در جنگ جمل ، صفین و نهروان شرکت داشت . خودش نیز از جوانان نام آور و برجسته کوفه بود . به حسین بن علی پیوست و روز عاشورا شهید شد . (۱) نامش در زیارت رجبیه هم آمده است . بعید نیست که این ، همان عبد الرحمن بن عروه غفاری باشد و تشابه اسمی میان عروه و عزره در استنساخ پیش آمده باشد (۲) . ۱- مرحوم مامقانی هم این نظر را دارد . (تنقیح المقال ، مامقانی ، ج ۲ ، ص ۱۴۶) . ۲- معارف و معاریف ، ج ۴ ، ص ۱۵۰۱ . انصار الحسین ، ص ۸۳ ، تنقیح المقال ، مامقانی ، ج ۲ ، ص ۱۴۶ .

عبد الرحمن بن عروه غفاری

او و برادرش عبد الله، که هر دو در کربلا شهید شدند، از اشراف و شجاعان کوفه بودند و به خاندان پیامبر عشق می‌ورزیدند. جدشان حراق نیز از یاران علی ع بود که در سه جنگ، در رکاب آن حضرت حضور داشت. این دو برادر با هم از کوفه به کربلا آمده بودند. هر دو با هم روز عاشورا از سید الشهداء اذن پیکار گرفتند و با هم به میدان رفتند. در رفتن به میدان نبرد، از هم سبقت می‌جستند. هنگام جنگ، هر کدام یک مصرع از رجز رامی خواند و نفر دیگر، مصرع دوم شعر را تمام می‌کرد. این دو برادر با هم نیز به شهادت رسیدند. (۱) ۱- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۶.

عبد الرحمن بن عقیل بن ابی طالب

از شهدای کربلا و از اولاد عقیل است. مادر او کنیز بود. نام عبد الرحمن در زیارت ناحیه مقدسه و رجیبه آمده است (۱). ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۲.

عبد الرحمن بن یزید

از شهدای کربلا به حساب آمده است. نامش در زیارت رجیبه است (۱). ۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۷.

العبد الصالح

صفت و لقبی است که در زیارت حضرت ابا الفضل ع از قول امام صادق ع برای آن سردار شهید کربلا آمده است: «السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله...» (۱) ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۲.

عبد الله بن ابی بکر

در شمار شهدای کربلا ذکر شده است (۱). ۱- الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۴۸، (پاورقی).

عبد الله بن بقطر (بقطر)

از شهدای نهضت امام حسین ع در کوفه. وی صحابی پیامبر و برادر رضاعی امام حسین ع بود. سه روز قبل از امام حسین ع به دنیا آمد. پدرش بقطر (بقطر) خادم پیامبر بود و همسرش میمونه در خانه علی ع بود و میمونه هر دو را شیر می‌داد (۱). او از صحابیان شهید و از فرستادگان امام حسین ع بود که نامه‌ای از سوی آن حضرت برای مسلم بن عقیل در کوفه می‌برد. دستگیر شد، وی را نزد ابن زیاد بردند، سپس او را از بالای قصر به زمین افکندند و استخوانهایش خورد شد. رمقی در بدن داشت که عبد الملک بن عمیر لخمی او را کشت (۲). ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۶. ۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۶.

عبد الله بن جعفر

همسر زینب کبری و داماد علی ع و پسر جعفر طیار. وی، نخستین نوزاد مسلمان در حبشه بود. در ایامی که پدرش جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت کرده بود، در آن کشور به دنیا آمد. مادرش اسماء بنت عمیس بود. اسماء، پس از شهادت جعفر طیار در جنگ موته، به همسری ابو بکر، سپس علی بن ابی طالب در آمد. عبد الله بن جعفر، مورد عنایت خاص پیامبر اکرم بود، بویژه که

پدرش سردار بزرگ شهید جبهه اسلام به شمار می‌آمد. همچنین مورد علاقه امیر المؤمنین بود و ارادتی شایان به امام حسن و امام حسین ع داشت. مردی سخاوتمند و اهل جود و بخشش بود. (۱) عبد الله جعفر، از جمله کسانی بود که به سید الشهداء نامه نوشت و از او خواست که از سفر به عراق منصرف شود. گرچه خود در کربلا حضور نداشت، اما دو پسرش عون و محمد را همراه مادرشان حضرت زینب ع به کربلا فرستاد و این دو فرزند، در رکاب سالار شهیدان روز عاشورا به شهادت رسیدند. او از اینکه نتوانسته بود در واقعه کربلا شرکت کند تاسف می‌خورد. پس از حادثه عاشورا و شهادت حسین بن علی ع وی در مدینه به سوگ نشست و مردم برای تسلیت گویی نزد او می‌آمدند. (۲) وی در سن ۹۰ سالگی، در سال ۸۰ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد (۳). برخی هم درگذشت او را در شام و قبر وی را در «باب الصغیر» دمشق، کنار قبر بلال می‌دانند (۴). ۱- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۰۸. ۲- همان. ۳- درباره او از جمله ر. ک: «شام، سرزمین خاطرها»، مهدی پیشوایی، ص ۷۷، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۷۳. ۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴.

عبد الله بن حسن بن علی ع

نوجوان ۱۱ ساله، فرزند امام حسن مجتبی ع که روز عاشورا، وقتی دید سید الشهداء بر زمین افتاده است، برای دفاع از عمو به سوی میدان شتافت و در دفاع از عموی مظلومش جنگید و عده‌ای را کشت و با تیغ بحر بن کعب به شهادت رسید. برخی هم نقل کرده‌اند حرمله، با شمشیر، دست او را که در آغوش عمویش حسین قرار گرفته بود قطع نموده همانجا شهیدش کرد (۱). رجز او هنگام پیکار، چنین بود: ان تنکرونی فانا ابن حیدره ضرغام آجام و لیث قسوره علی الاعادی مثل ریح صرصره (۲) ۱- عوالم (امام حسین)، ص ۲۷۹. ۲- همان، ص ۴۹.

عبد الله بن حسین بن علی ع

کودکی شیرخوار، فرزند سید الشهداء «ع» که روز عاشورا در آغوش پدر، با تیر حرمله (یا عقبه بن بشر) به شهادت رسید. مادرش رباب، دختر امرء القیس بود. وقتی امام، برای وداع آخر مقابل خیمه‌ها آمد، زینب، عبد الله را آورد. وی در آغوش حسین بن علی ع بود که تیری بر گلوی او خورد و شهیدش کرد. امام، خون گلوی او را به آسمان پاشید. آنگاه جسد آن کودک را کنار خیمه‌ها در گودالی که حفر کرد، به خاک سپرد (۱). از این کودک شیر خوار شهید، به نام عبد الله رضیع و علی اصغر هم یاد شده است. نام وی در زیارت ناحیه مقدسه نیز آمده است. (۲) ۱- همان، ص ۶۶. ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷، و سخنان ابن عباس در این باره.

عبد الله بن زبیر

او نیز از مخالفت کنندگان با بیعت یزید بود. به دنبال آن، از مدینه به مکه پناهنده شد. وی از جمله کسانی بود که می‌خواست امام حسین ع در مکه نماند، زیرا با حضور امام و تجمع مردم بر گرد آن حضرت، زمینه‌ای برای توفیق او نبود (۱). این نکته در سخن خود سید الشهداء هم دیده می‌شود که در پاسخ به پیشنهاد عبد الله بن زبیر (که علی رغم خواست باطنی‌اش، می‌گفت به عراق نرو) سخنانی گفت، از جمله در پایان آن افزود: «ان هذا لیس شیئ من الدنيا احب الیه من ان اخرج من الحجاز و قد علم ان الناس لا یعدلونہ بی فود انی خرجت حتی یخلولہ (۲). عبد الله بن زبیر، پس از مرگ یزید، ادعای خلافت کرد و گروهی با او بیعت کردند. تا اینکه در سال ۷۳ در دوره خلافت عبد الملک، به دست نیروهای حجاج بن یوسف که برای سرکوبی او به مکه هجوم آوردند، کشته شد (۳). ۱- سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۶۶ به نقل از تاریخ طبری و ابن اثیر. ۲- همان، ص ۶۹ به نقل از

تاریخ الخلفاء و البداية و النهاية . ۳- حیاة الامام الحسين ، ج ۳ ، ص ۲۵ .

عبد الله بن زهیر ازدی

از سپاه عمر سعد ، که فرمانده یک چهارم نیروهای نظامی شهر کوفه بود .

عبد الله بن عباس

از جمله کسانی بود که پس از تصمیم امام حسین ع برای رفتن به کوفه ، تلاش می کرد آن حضرت را از این سفر بازدارد و بی وفایی کوفیان را یادآوری می کرد و چون کلماتش در اراده امام تاثیر نگذاشت ، بشدت متاثر شد . (۱) از کسانی بود که از شهادت سید الشهدا پیشاپیش خبر داشت و روز عاشورا در مدینه بود و با دیدن خواب و تبدیل مشکي که داشت به خون ، از کشته شدن حسین با خبر شد (۲) . ابن عباس ، پسر عموی امیر المؤمنین و پیامبر اکرم ص بود و از چهره های بارز مفسران اسلام محسوب می شد که تفسیر را از حضرت علی ع آموخته بود . مجالس ابن عباس ، آمیخته به بحثهای قرآنی بود . وی از بزرگان اسلام بود ، اما نسبت به مواضع سیاسی او در باره عثمان و امویان و مسائل حکومت و خلافت ، نظرهای متناقضی ابراز شده است . به لحاظ علمی ، به او «حبر امت می گفتند . در جنگهای علی ع در رکاب او بود ، اما برخی آشفتگیها در عملکرد او دیده می شود . وی در اواخر عمر نابینا شده بود . در سال ۶۸ هجری ، در فتنه پسر زبیر ، در طائف در گذشت ، در حالی که هفتاد سال عمر داشت . محمد حنفیه بر او نماز گزارد . (۳) ۱- امالی صدوق ، ص ۴۸۰ . ۲- برای شرح حال مفصل او از جمله ر . ک : «اعیان الشیعة» ، ج ۸ ، ص ۵۵ . «ابن عباس و مکانته فی التفسیر و المعارف الاخری از دکتر محمد باقر حجتی . ۳- عنصر شجاعت ، ج ۲ ، ص ۲۱۸ .

عبد الله بن عروه غفاری

نامش را در شمار شهدای حمله اول در روز عاشورا آورده اند . او و برادرش عبد الرحمن ، از شجاعان و اشراف کوفه و صاحبان ولایت اهل بیت بودند و در کربلا خود را به حسین بن علی ع رساندند . هر دو با هم به میدان رفتند و جنگیدند و شهید شدند (۱) . ۱- بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۱۹ ، سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۱۳۵ .

عبد الله بن عقیف ازدی

از بزرگان شیعه ، که در مجلس ابن زیاد در کوفه ، به او اعتراض کرد . وی از شیعیان برجسته و زاهدان روزگار در کوفه بود ، نابینایی روشندل و آگاه و شجاع . چشم چپ خود را در جنگ جمل و چشم راست خود را در جنگ صفین از دست داده بود . پس از شهادت حسین ع وقتی ابن زیاد بر منبر کوفه بالا رفت و در نکوهش خاندان پیامبر وسید الشهداء سخن آغاز کرد ، عبد الله بن عقیف با شدت و شجاعت ، پاسخ یاروهای او را داد . ابن زیاد دستور داد دستگیرش کنند . بستگانش او را از مجلس بیرون بردند . سربازان حکومت برای دستگیری او ، خانه اش را محاصره کردند . وی با آنکه نابینا بود ، با راهنمایی دخترش ، در مبارزه ای دلیرانه و شمشیر به دست ، با مهاجمان درگیر شد . او را دستگیر کرده و به شهادت رساندند . اعتراض او در مجلس ابن زیاد ، نوعی مبارزه آشکار با والی کوفه و حکومت یزیدی محسوب شد و شجاعت و بی باکی او در دفاع از محرمات و مقدسات ، الگویی برای حقگویی در برابر جباران گشت . رجزهای حماسی او هنگام نبرد با مهاجمان به خانه اش ، نشان دهنده روح بلند و با شهامت اوست . از جمله شمشیر رامی چرخاند و فریاد می زد : و الله لو فرج لی عن بصری ضاق علیکم موردی و مصدری حرکت انقلابی فرزند عقیف رانختن (۱) جرقه انقلاب بر ضد سلطه اموی پس از حادثه کربلا دانسته اند . ۱- تنقیح المقال ، مامقانی ، ج ۲ ، ص ۱۹۹ .

عبد الله بن عقیل بن ابی طالب

از شهدای بنی هاشم در روز عاشورا. عقیل دو پسر داشت که نام هر دو عبد الله بود، یکی بعنوان اکبر یاد می‌شد، دیگری اصغر. هر دو در کربلا با امام حسین ع شهید شدند. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) ۱-همان.

عبد الله بن علی بن ابی طالب ع

از شهدای کربلاست. وی فرزند امیر المؤمنین و برادر عباس و مادرش ام البنین بود. هنگام شهادت ۲۵ سال داشت. قاتل او هانی بن ثابت حضرمی بود. نام گرامی این شهید در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجیبه آمده است (۱). ۱-همان، ص ۲۰۱، عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۲۴.

عبد الله بن عمیر کلبی

جزء اولین شهداست که از جبهه امام حسین ع در روز عاشورا به میدان نبرد رفت. وی که کنیه‌اش ابو وهب بود، جوانی دلاور و حماسی از شیعیان کوفه بود. به کوفه آمده، در نزدیکی بئر العبد خانه‌ای گرفت و با همسرش به آنجا منتقل شد. وقتی دید عمر سعد، نیرو آماده و سازماندهی می‌کند تا از نخیله به جنگ حسین بن علی ع در کربلا بروند، پیش خود گفت: به خدا قسم شیفته جهاد با مشرکان بودم. امیدوارم جنگ با اینان که به نبرد فرزند پیامبر می‌روند، نزد خداوند کم ثواب‌تر از جهاد با مشرکان نباشد. پیش همسرش رفت و یت‌خود را با او در میان گذاشت، شبانه هر دو از کوفه بیرون رفتند و شب هشتم محرم به یاوران حسین در کربلا پیوستند. (۱) همسر او نیز از شهدای کربلا بود. پس از شهادت عبد الله، زنش خود را به بالین او رساند و خاک از چهره او می‌زدود که به دستور شمر، یکی از غلامانش (به نام رستم) با گریزی بر سر او زد و کنار شوهرش به شهادت رسید. عبد الله، دومین شهید از اصحاب امام حسین ع بود. (۲) نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. ۱-انصار الحسین، ص ۸۴، موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۶۶-۲-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۲۱۷.

عبد الله بن مسلم بن عقیل

از شهدای بنی هاشم در کربلا، مادرش رقیه دختر علی علیه السلام بود. گفته‌اند در حالی که دست بر پیشانی نهاده بود، تیری آمد و دست و پیشانی را به هم دوخت. برخی او را هنگام شهادت ۱۴ ساله دانسته‌اند. نامش در زیارت رجیبه و زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است (۱). ۱-انصار الحسین، ص ۸۵.

عبد الله بن مسمع همدانی

از تلاشگران در راه نهضت عاشورا. پیکی بود که نامه سلیمان بن صرد و جمعی از بزرگان کوفه را در مکه به امام حسین ع رساند. محتوای نامه، دعوت به آمدن آن حضرت به کوفه بود. وی نامه را در ۱۰ رمضان سال ۶۰ به امام رساند.

عبد الله بن یزید بن نبیط (نبیط) عبدی

او و برادرش عبید الله، همراه پدرشان یزید بن نبیط، پس از آنکه اهل بصره نامه کمک‌خواهی سید الشهداء ع را دریافت کردند، از

بصره به کمک امام حسین رفتند تا به رسالت نصرت امام قیام کنند. به نقلی در حمله اول در روز عاشورا شهید شدند. (۱) نام او و برادرش عبید الله در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. ۱-الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۸۴، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۵.

عبید الله بن حر جعفی

کسی که سید الشهداء «ع از او یاری خواست، اما توفیق همراه شدن در کاروان کربلانیافت و امام را یاری نکرد. امام در منزلگاه قصر مقاتل، خیمه او را دید، حجاج بن مسروق را فرستاد تا او را دعوت کند تا به اردوی امام بپیوندد و یاریش کند. وی بهانه آورد که از کوفه به این خاطر بیرون آمدم که با حسین نباشم، چون در کوفه یآوری برای او نیست. پاسخ او را که به امام گفتند، حضرت همراه عده‌ای نزد او رفت و پس از گفتگوهای پیرامون اوضاع کوفه، امام از او خواست تا با آب توبه خطاهای گذشته‌اش را بشوید و به نصرت اهل بیت بشتابد. عبید الله باز هم نپذیرفت و این کرامت و توفیق را رد کرد و از روی خیر خواهی! حاضر شد که اسب زین شده و شمشیر بران خویش را به امام دهد. چون امام مایوس شد که او سعادت را دریابد، فرمود: اسب و شمشیرت از آن خودت، ما از خودت یاری و فداکاری می‌خواستیم. اگر حاضر به جانبازی نیستی، ما را نیازی به مال تو نیست: «یا بن الحر! ما جنناک لفرسک و سیفک، انما آتیناک لفسالک النصره، فان کنت بخلت علینا بنفسک فلا حاجه لنا فی شیء من مالک و لم اکن بالذی اتخذ المضلین عضدا، لانی قد سمعت رسول الله ص و هو یقول: من سمع داعیه اهل بیتی و لم ینصرهم علی حقهم الا اکبه الله علی وجهه فی النار». (۱) آنگاه امام از پیش او به خیمه خویش برگشت!... وی پس از حادثه کربلا، بشدت از آن کوتاهی در یاری کردن امام پشیمان شده بود و خود را ملامت می‌کرد و با شعری که با مطلع فیا لک حسره ما دمت حیا... شروع می‌شود، این اندوه و ندامت را بیان کرده است (۲). در برخی نقلها نام او عبد الله بن حرنقل شده است. عمرو بن قیس نیز از کسانی بود که در همین منزلگاه امام حسین ع از او یاری خواست و او بهانه آورد. نصرت خواهی امام، تکلیف می‌آورد و هر که ندای اهل من ناصر» امام را بشنود و پاسخ ندهد، جهنمی است. این ندای استنصار، همواره در تاریخ وجود دارد. همه جا کربلا و هر روز عاشورا است و سعادت، در فدا کردن هستی و مال و جان در راه دین و به فرمان امام و رهبر الهی است و چه شقاوتی بالاتر از آنکه انسان، دعوت امام معصوم را پاسخ ندهد و نسبت به جان خویش در راه خدا بخل ورزد، جانی که امانت الهی است! ۱-حیاه الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۶۳ به نقل از مقتل خوارزمی. ۲-سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۰.

عبید الله بن زیاد

والی کوفه در زمان حادثه عاشورا، که شهادت امام حسین ع و یارانش به دستور او انجام گرفت. ابن زیاد را «ابن مرجانه هم می‌گویند، زیرا نام مادرش کنیزی زناکار و مجوسی به نام مرجانه بود. در کوفه پس از عاشورا که اسرای اهل بیت را وارد دار الاماره کردند، حضرت زینب ع در خطاب به ابن زیاد، او را «ابن مرجانه خواند و این اشاره به نسبت ناپاک او بود و رسواگر حاکم مغرور کوفه. او از سرداران مشهور اموی بود که در سال ۵۴ هجری از طرف معاویه به حکومت خراسان منصوب شد. در سال ۵۶ از آنجامعزول و به حکمرانی بصره منصوب گشت. پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، وقتی نهضت مسلم بن عقیل در کوفه آغاز شد، با حفظ سمت، والی کوفه نیز شد و اوضاع را تحت کنترل در آورد و مسلم بن عقیل را به شهادت رساند. پس از حرکت امام حسین ع از مکه به سوی عراق، وی عمر سعد را با لشکری گسیل داشت تا با آن حضرت بجنگد یا او را به بیعت با یزید وادارد. فرمان کشتن سید الشهداء و یارانش و اسیر گرفتن اهل بیت او را به عمر سعد (که فرمانده سپاه کوفه در کربلا بود) داد. (۱) ابن زیاد، پس از مرگ یزید، ادعای خلافت کرد و اهل بصره و کوفه را به بیعت فراخواند، ولی کوفیان دعوتگران او را از

شهر بیرون کردند، وی سپس از بیم انتقام فراری شد و مدتی به شام رفت، همزمان با نهضت توابین، ماموریت سرکوب توابین را یافت (۲). در سال ۶۵ هجری با لشکری به جنگ سلیمان بن صرد رفت و در عین الوردیه با او درگیر شد. سرانجام در یکی از درگیریها با سپاه مختار، در سال ۶۷ هجری خودش و جمعی از همراهانش کشته شدند و باقی سپاهیاناش پراکنده گشتند. سر ابن زیاد را نزد مختار بردند. مختار هم آن سر را نزد محمد حنفیه و امام سجاد «ع فرستاد. برخی هم گفته‌اند که سر را پیش عبد الله زبیر فرستاد (۳). ۱- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۳۰. ۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۴۰. ۳- انصار الحسین، ص ۸۵. وی از کسانی است که در زیارت عاشورا، مورد لعن قرار گرفته است: «لعن الله ابن مرجانۀ و لعن عبید الله بن زیاد و ابن مرجانۀ».

عبید الله بن یزید بن نبیط (نبیط) عبدی

او و برادرش عبد الله و پدرش از شهدای کربلا بودند. از بصره به مکه رفته و به کاروان حسین ع پیوستند و همراه آن حضرت به کربلا رفتند. شهادتشان در حمله اول بود. (۱) نام این جمع، در زیارت ناحیه مقدسه، همراه با سلام بر این سه شهید چنین آمده است: «السلام علی عبد الله و عبید الله، ابنی یزید بن نبیط القیسی (۲). ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲. ۲- لغت نامه، دهخدا.

عتبات عالیه

عتبه، به معنی آستانه در است، چه بالا یا پایین. عتبات، نام بالغلبه است مشاهد متبرکه را، مانند مشهد حضرت علی ع و حضرت حسین ع و دیگر مزارات امامان (۱). عتبه در معنای کلی خود، شامل همه حریمهای معصومین و آستانه‌های مقدسه می‌شود که درگاه آنها مورد تکریم و بوسیدن و زیارت شیفتگان قرار می‌گیرد، اما زیارت عتبات، که اغلب همراه با زیارت حج مطرح می‌شود، بیشتر زیارت کربلا، نجف، کاظمین و سامرا مراد است (۲). ۱- مجموعه ۱۱ جلدی موسوعه العتبات المقدسه، به معرفی تاریخچه و مختصات اینگونه عتبات مقدسه در ایران، حجاز، عراق، شام و فلسطین پرداخته است. ۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۶.

عتبه بوسی

بوسیدن آستان در حرم. زیارت رفتن، بیشتر برای تشرف به حریمهای مطهر معصومین ع به کار می‌رود.

عترت

خاندان پیغمبر اکرم، اهل بیت عصمت و طهارت، ائمه شیعه. عترت به فرزندانانی که از نسل کسی باشد گفته می‌شود. از امیر المؤمنین پرسیدند: «عترت کیست؟ فرمود: من، حسن، حسین و امامان نهگانه از فرزندان حسین ع که نهمین آنان مهدی و قائم ایشان است، از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود، تا کنار حوض (کوثر) بر پیامبر وارد شوند. (۱) عترت پیامبر، همتای قرآن کریمند و رسول خدا «قرآن و عترت را بعنوان میراث و یادگار خویش برای امت معرفی کرده است: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی...» (۲). اما «عترت در لغت، قطعه‌های درشت مشک در نافه آهوست، نیز به معنای لعاب شیرین است. همچنین عترت به معنای فرزندان و نوادگان نسبی و نسل یک شخص است و به همین جهت به ذریه پیامبر از نسل علی و فاطمه، عترت می‌گویند. معنای دیگر عترت، ریشه درختی که بریده شده و دوباره رویده باشد. مرحوم محدث قمی با توجه به همه معانی یاد شده برای عترت، چنین می‌گوید: ائمه، همچون قطعه‌های بزرگ مشک از نافه‌اند و علویشان آب گوارا نزد اهل حکمت و اندیشه است و اینان درختی هستند که رسول خدا ریشه‌اش، علی تنه‌اش و ائمه از نسل او، شاخه‌های این درخت، و

شیعیان‌شان برگ این درختند و علوم اهل بیت، میوه این درخت است. از «ابن اعرابی تعبیرهای جالبی در باره عترت نقل شده است. می‌گوید: «عترت، به معنای شهر و مرکز است، اهل بیت نیز مرکز اصلی اسلامند. عترت، صخره عظیمی است که سوسمار، لانه خود را کنار آن قرار می‌دهد تا با علامت قرار دادن آن، خانه خود را گم نکند. ائمه نیز هادیان خلقتند. عترت، ریشه درخت قطع شده است، اهل بیت نیز مورد ستم قرار گرفته، قطع و بریده شدند. عترت، به یک قطعه بزرگ مشک و نافع آهو گفته می‌شود. آنان نیز در میان بنی هاشم و فرزندان ابو طالب، همچون قطعه بزرگ نافع، خوشبویند. عترت، به چشمه زلال و گوارا و شیرین گفته می‌شود. علوم اهل بیت نیز، نزد اهل خرد و فرزندانگان، گواراتر از هر چیز است. عترت، به معنای باد است. آنان نیز همچون باد، سپاه و حزب خدایند. عترت، گیاهی متفرق است، مثل مرزنجوش. عترت پیامبر نیز مزارهای پراکنده در هر سو دارند و برکاتشان در شرق و غرب جهان گسترده است. عترت، دوستان، طایفه و قبیله هر کس را گویند. اهل بیت نیز گروه و طایفه و رهط رسول الله ص هستند. (۳) ۱- اثبات الهداء ج ۱، ص ۷۳۵. ۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۷. ۳- مجمع البحرین، طریحی، واژه عتر». نزدیک به این بیان در «سفینه البحار» واژه عترت.

عثمان بن علی بن ابی طالب ع

یکی از شهدای کربلا. وی برادر عباس است که مادرش ام البنین و پدرش امیر المؤمنین است. از آن حضرت نقل شده که نام او را به یاد برادر عثمان بن مظعون، «عثمان نامیدم. (۱) وی به تیر خولی بن یزید، در روز عاشورا مجروح شد و بر زمین افتاد و یکی دیگر از سپاه‌ابن سعد او را کشت. هنگام شهادت ۲۱ سال داشت. نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. ۱- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۲۴۷، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸.

عثمان بن فروه (عروه) غفاری

از شهدای کربلا. به شمار آمده است. نامش در زیارت رجبیه نیز آمده است. احتمال داده‌اند که او همان قره بن ابی قره غفاری باشد. (۱) ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۲.

عذیب الهجانات

نام یکی از منزلگاهها نزدیک کوفه، که سید الشهداء از آن گذشت و چون آب داشته، عذیب گفته می‌شد. معنای آن آب خوشگوار است. موقعیت آن میان قادسیه و مغیثه از منازل راه کوفه است که تعلق به بنی تمیم دارد. آب و برکه و چاه و خانه‌ها و قصر و مسجدی داشته و پاسگاهی هم در آنجا بوده که محل نگهبانی برای ایرانیان بوده است. (۱) حسین بن علی ع در این منزل، با چهار نفر که از کوفه می‌آمدند برخورد کرد. نافع بن هلال نیز همراه جمع بود. پس از گفتگوهایی که بین امام و آنان انجام گرفت، آنان به حسین ع پیوستند و به فداکاری در رکابش پرداختند. (۲) حر نیز همراه کاروان حسینی حرکت می‌کرد. در همینجا بود که نامه ابن زیاد به حر رسید که فرمان به سختگیری داده بود و حر نیز مانع حرکت امام شد. ۱- الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۱۰۵. ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۲۰.

عراق

سرزمینی که سید الشهداء «ع از حجاز به سوی آنجا رفت تا به دعوت کوفیان در مبارزه با یزید، پاسخ گوید و قبل از رسیدن به کوفه، در کربلا در محاصره سپاه ابن زیاد به شهادت رسید. سرزمین عراق، بخصوص منطقه میان دجله و فرات، حاصلخیز و پرجمعیت

است. وقتی سرزمین عراق، پیش از خلافت امیر المؤمنین ع فتح شد، با آل علی ع آشنا گشت. کسانی همچون ابن مسعود و عمار یاسر، پیشتر در آنجا فرماندار یا امیر لشکر بودند. پس از جنگ جمل که حضرت علی ع کوفه را مقر خلافت خویش قرار داد، مردم آن منطقه بیشتر با آن حضرت و دودمانش آشنا شدند. از این رو معاویه و آل مروان می‌کوشیدند تا تشیع و ریشه‌های گرایش به خاندان نبوت را در آن سرزمین بخشکانند. (۱) همواره میان شامیان و عراقیان، نزاع و کینه بوده است. پس از شهادت امیر المؤمنین ع در دوران امام حسن مجتبی این منطقه نیز به دنبال قرار داد صلح-در اختیار امویان قرار گرفت و آنان بشدت، هواداران علی ع را سرکوب می‌کردند. عراق، همواره منطقه‌ای آشفته و متزلزل بوده و بین قدرتها دست به دست می‌گشته است. مردم آن نیز از یک رفتار متذبذب و متغیر برخوردار بودند. در عین حال، در آن روزگار، قلب کشور اسلامی و مرکزی برای نیروهای انسانی و سربازان رزمی و ثروت و مال بود و پایگاهی برای لشکر محسوب می‌شد. (۲) بخصوص کوفه در شهرهای عراق، موقعیت ویژه‌تری داشت و همواره در کشمکشهای سیاسی و مبارزاتی، از پایگاههای مهم بود. حتی در جریانهای سیاسی پس از عاشورا نیز، مثل خروج مختار و بروز شورشهای مختلف بر ضد امویان نقش عمده داشت. شاید به خاطر این دلایل بود که امام حسین ع پس از اقامت چند ماهه در مکه، تصمیم گرفت به سرزمین عراق رود و ندای کوفیان را بیک گوید، بخصوص که شیعیان او و پدرش علی ع در کوفه فراوان بودند و نامه‌های دعوت بسیاری برای امام نوشتند. در روایاتی پیشگویی شهادت آن حضرت در سرزمین عراق نیز آمده است، از جمله: رسول خدا «ص به حسین بن علی ع فرموده بود: «انک ستساق الی العراق و هی ارض قد التقی بها النبیون و اوصیاء النبیین، و هی ارض تدعی عمورا، و انک تستشهد بها و یستشهد معک جماعه من اصحابک...» (۳) بزودی به سوی عراق سوق داده خواهی شد، آنجا سرزمینی است که پیامبران و اوصیاء پیامبران در آن باهم برخورد کرده‌اند، و آن سرزمینی است که عمورا هم خوانده می‌شود، تو در آن سرزمین شهید خواهی شد و همراه تو نیز، گروهی از یارانانت به شهادت خواهند رسید. حضرت علی ع نیز در برخی سخنان خویش، از اهل عراق، بعنوان افرادی که در حمایت حق، کوتاهی می‌کنند، سخنان نکوهش کننده‌ای دارد. (۴) اکنون عراق، از کشورهای اسلامی در خاور میانه است و مرقد شش امام شیعه در چهار شهر عراق قرار دارد: کربلا (مدفن امام حسین) نجف (مزار امیر المؤمنین) کاظمین (حرم امام کاظم و امام جواد) سامرا (حرم امام هادی و امام عسکری). حوزه علمیه دیر پای نجف اشرف نیز در این کشور است. (۵) ۱- تاریخ الشیعه، مظفری، ص ۶۷. ۲- حیاة الامام الحسین بن علی. ج ۳، ص ۱۱. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰. ۴- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۷۱. ۵- درباره تاریخ معاصر عراق ر. ک: «لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، علی الوردی (۶ جلد).

عراقین

تثنیه عراق است، دو عراق. عراق عرب و عراق عجم را با هم در برخی اصطلاحات عراقین گفته‌اند. همچنین عراقین به کوفه و بصره هم گفته شده است. عبید الله بن زیاد (که فاجعه کربلا را آفرید) پیش از امارت بر کوفه، حاکم بصره بود و با نظر یزید، با حفظ سمت به امارت کوفه هم گماشته شد تا نهضت مسلم بن عقیل را فرونشاند و یاران سید الشهدا ع را سرکوب کند. به همین جهت او را «حاکم العراقین می‌گفتند.

عروسی قاسم

آنچه بعنوان عروسی قاسم و آراستن حجله برای او در کربلا مطرح است، واقعیت و سند ندارد، ولی از منابع ضعیف به اذهان عوام راه یافته و بر ناکامی نوجوان امام مجتبی ع می‌سوزند و می‌گیرند و در شبیه خوانی و تعزیه‌ها هم حجله برای قاسم نوداماد می‌آریند. از تحریفهای عاشورا است. آنچه در برخی منابع آمده، چیزی ساده‌تر از عروسی است.

عروه بن بطان ثعلبی

از جنایتکاران کربلا. وی به اتفاق جانی دیگری به نام زید بن رقاد ثعلبی، روز عاشورایکی از یاران حسین بن علی ع را به نام سوید بن مطاع به شهادت رساندند.

عروه بن قیس احمسی

این ملعون، فرمانده اسب سواران سپاه عمر سعد در کربلا بود.

عریف

عنوان بزرگ و نماینده یک قبیله، که رابط آن با حکومت و مسؤول رسیدگی به آنان بود. (۱) در کوفه برای درهم شکستن نهضت مسلم بن عقیل، از عنوان و نفوذ عریفها برای فرونشاندن انقلاب، استفاده می‌شد. طبقات موجود در کوفه، به واحدهای کوچکتر تقسیم می‌شد و شخصی از هر گروه بعنوان سر پرست توزیع (حقوق) بر گزیده می‌شد. این گروهها «عرافه» و شخصی که مسؤول آن بود «عریف» نامیده می‌شد. . . . (۲) ابن زیاد، عریفها را مسؤول هر گونه اغتشاش دانست، که امکان داشت در عرافه آنها رخ دهد و تهدید کرد که اگر عریفی چیزی از ابن زیاد پنهان کند، مصلوب خواهد شد و تمام عرافه‌ها از دریافت حقوق محروم خواهند گشت. بیانیه ابن زیاد، که انتشار آن، جوی از رعب ایجاد کرد، شامل بندهای زیر بود: (۳) ۱- عریفان، کسانی را که مخالف بنی امیه‌اند، از جمله حروریه و خوارج راسرشماری کنند. ۲- عریفان، لیستی از اسامی و عملکردها را گزارش دهند. ۳- نسبت به آنان که تمایل به مسلم بن عقیل دارند، شدیداً مراقب باشند. ۴- هر عریفی که در حیطه عرافت او کسانی یافت شوند که به حکومت یزید دل‌نسرده باشند، محکوم به اعدام در مقابل در خانه‌اش است. ۵- هر عریفی که نام کسی را ننوشت، باید تعهد بسپارد که افراد او مخالفت نکنند و دست به هیچ کار موجب آشوب در دولت نزنند. عریفان هم بشدت، بندهای این بیانیه را به اجرا گذاشتند. (۴) ۱- در تاج العروس درباره عریف آمده است: هو القائم بالامر القبلیة و الجماعة من الناس یلی امورهم و یتعرف الامیر منهم احوالهم. ۲- تشیع در مسیر تاریخ، سید حسن جعفری، ص ۹۹. ۳- همان، ص ۱۶۵. ۴- مع الحسین فی نهضته، اسد حیدر، ص ۹۷.

عزاخانه

ماتم خانه، خانه‌ای که در آن عزا برپا کنند، ماتم سرا، مصیبت‌سرا. (۱) به حسینی و تکیه‌ای هم که در آن، عزاداری حسینی برگزار می‌شود، عزاخانه حسینی گفته می‌شود. ۱- لغت‌نامه، دهخدا.

عزاداری

برپا داشتن مراسمی به یاد سید الشهدا «ع در ایام مختلف، بویژه دهه محرم و روز عاشورا. این عمل، که زنده نگهداشتن هدف حسینی و فرهنگ عاشورا است، مورد تشویق بسیار اولیاء دین است و خود معصومین، در راه اقامه عزای حسینی، می‌کوشیدند. (۱) زیرا عزاداری، بصورت گریه، برپایی مجالس ذکر، سرودن مرثیه، گریاندن، نوحه‌خوانی و . . . احیاء خط ائمه و تبیین مظلومیت آنان است. امام باقر «ع در زمینه برپایی عزا در خانه‌ها برای امام حسین ع می‌فرماید: «ثم لیندب الحسین و یبکیه و یامر من فی داره بالبکاء علیه و یقیم علیه و یتلاقون بالکباء بعضهم بعضا فی البیوت و لیعز بعضهم بعضا

بمصائب الحسین . « (۲) (به کسانی که روز عاشورا نمی‌توانند به زیارت آن حضرت بروند اینگونه دستور می‌دهند) بر حسین ع ، ندبه و عزاداری و گریه کند و به اهل خانه خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه‌اش با اظهار گریه و ناله برحسین ع ، مراسم عزاداری برپا کنند و یکدیگر را با گریه و تعزیت و تسلیت گویی در سوگ حسین علیه السلام در خانه‌هایشان ملاقات کنند . سنت عزاداری ، با برخوردار از عشق و محبتی که از امام حسین ع در دلها بوده وهست ، تبدیل به یک برنامه گسترده و مردمی و مقدس شده است و هرگز سستی وخاموشی ندارد و به برکت آن ، اقشار بسیاری با امام حسین ع و دین و فرهنگ عاشورا آشنا می‌شوند . فراز و نشیبهای زیادی بر سوگواری بر خامس آل عبا گذشته است و هر گاه که شیعیان ، قدرت و حکومتی یافته‌اند ، در ترویج و توسعه آن کوشیده‌اند . «در زمان پادشاهی آل بویه ، در دهه اول محرم ، شیعیان به عزاداری حضرت سید الشهداء قیام نمودند . . . معز الدوله ، اولین کسی است که فرمان داد که مردم بغداد در دهه اول محرم ، سیاهپوشند و بازارها را سیاهپوش کنند و به مراسم تعزیه داری حضرت سید الشهداء قیام نمایند . بستن دکانها و منع طباحی و تعطیل عمومی در روز عاشورا از طرف معز الدوله دیلمی در شهر بغداد به عمل آمد و تا اوایل لظنت سلسله سلجوقی در آن شهر معمول بود . این مراسم تا انقراض دولت دیالمه در تمام کشورهای اسلامی قلمرو آنها مرسوم و برقرار بوده است . « (۳) رمز جاودانگی نهضت حسینی نیز همین احیا و زنده نگهداشتن و تعظیم شعائر بوده است . امام خمینی قدس سره فرمود : «الآن هزار و چهار صد سال است که با این منبرها ، با این روضه‌ها و با این مصیبتها و با این سینه زنیها ، ما را حفظ کرده‌اند ، تا حالا آورده اند اسلام را . . . هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد ، تا پایش گریه کن نباشد ، تا پایش سر و سینه زن نباشد ، حفظ نمی‌شود . . . ما باید برای یک شهیدی که از دستمان می‌رود ، علم بیا کنیم ، نوحه خوانی کنیم ، گریه کنیم ، فریاد کنیم . . . « (۴) برپایی عزا برای سید الشهداء ، نوعی اعتراض به ظالمان و حمایت از مظلوم است . اشک ریختن در سوگ ابا عبد الله ع ، عامل تقویت حس عدالتخواهی و انتقامجویی از ستمگران و زمینه سازی برای تجمع نیروهای پیرو حسین ع در خط دفاع از حق است . عزاداری برای شهید ، انتقال فرهنگ شهادت به نسلهای آینده است . به تعبیر شهید مطهری : «در شرایط خشن یزیدی ، در حزب حسینیه شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا ، نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت ، نوعی از خود گذشتگی است . اینجاست که عزاداری حسین بن علی ع یک حرکت است ، یک موج است ، یک مبارزه اجتماعی است . « (۵) عزاداری ، سبب می‌شود که شور و عاطفه ، از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار ، زنده نگهدارد و «مکتب عاشورا» بعنوان یک فکر سازنده و حادثه الهام بخش ، همواره تاثیر خود را حفظ کند . عزاداری ، احیاء خط خون و شهادت و رساندن صدای مظلومیت آل علی به گوش تاریخ است . عزاداران حسینی ، پروانگانی شیفته نورند که شمع محفل آرای خویش را یافته ، از شعله شمع ، پیراهن عشق پوشیده‌اند و آماده جان باختن و پر سوختن و فدا شدن‌اند . نقش عزاداری در حفظ فرهنگ عاشورامهم است . عمیقترین پیوندها را از طریق آمیختگی عقل و عشق و برهان و عاطفه که در کربلا تجسم یافته است ، انتقال می‌دهد . هم بر مظلومیت امام گریه می‌شود و هم در سایه آن هدف امام حسین از نهضت و حرکت ، شناخته می‌شود . روضه‌های خانگی و دسته‌های عزاداری و هیئت‌های زنجیر زنی ، پوشیدن لباس مشکی و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در برپایی مجالس و نوحه خوانی و سینه زنی و . . . هر یک به نوعی سربازگیری جبهه حسینی است و این پیوند قلبی را عمق و غنا می‌بخشد . ۱- تاریخچه عزاداری حسینی ، ترجمه تاریخ النیاحه علی الامام الشهدا» از سید صالح شهرستانی . ۲- کامل الزیارات ، ص ۱۷۵ . کتاب زفرات الثقلین فی ماتم الحسین ، محمد باقر محمودی ، چند جلد ، به مساله گریه کردن اولیاء خدا بر آن حضرت پرداخته و نیز مجموعه‌ای از مرثیه‌ها در سوگ سید الشهداء ع را آورده است . ۳- موسیقی مذهبی ایران ، حسن مشحون ، ص ۴ . ۴- صحیفه نور ، ج ۸ ، ص ۶۹ و ۷۰ . ۵- نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر ، شهید مرتضی مطهری ، ص ۸۹ .

شیوه‌ای که نسبت به زنده نگهداشتن یاد حادثه عاشورا و حماسه حسینی از دیرباز مطرح بوده و جنبه مردمی یافته است. این شیوه، شامل مرثیه سرایی، نوحه‌خوانی، گریستن و گریاندن، تشکیل هیئتها و دسته‌های سوگواری، سینه زنی، ذکر مصیبت، مجالس وعظ و روضه خوانی، و... است. اینگونه شیوه‌ها، چون با روح و جان و عاطفه شیعه آمیخته است، هر چه بیشتر به آن رنگ مردمی می‌بخشد و عامل جذب و تجمع و تشکل انبوه شیفتگان اهل بیت می‌گردد. ابو هارون مکفوف می‌گوید: روزی خدمت امام صادق ع رسیدم. حضرت فرمود: برایم شعر (در سوگ سید الشهداء) بخوان، من نیز خواندم. حضرت فرمود: نه، اینطور نه، بلکه همانگونه که برای خودتان شعر خوانی می‌کنید و همانگونه که نزد قبر حضرت سید الشهداء مرثیه می‌خوانی: «لا، کما تنشدون و کما ترثیه عند قبره». (۱) این نشان می‌دهد که شیوه خودمانی و مرسوم نزد متن مردم، بیشتر مورد اهتمام ائمه ع بوده است. حفظ این سنت، ضامن تداوم آن است. امام خمینی ره فرموده است: «ما باید حافظ این سنتهای اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر در مواقع مقتضی به راه می‌افتد، تاکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند... زنده نگهداشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش، از طرف روحانیون، از طرف خطبا، با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری راه می‌افتاد. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنتها را حفظ کنید.» (۲) حتی حفظ اصل عزاداری عاشورا نیز تا حد بسیاری در سایه حفظ سنتهاست و دگرگون ساختن شیوه سنتی بدون جایگزین بهتر، گاهی پیروان همان سنتها را هم از اصل ماجرای حسینی جدا می‌سازد.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷. ۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

عشق حسینی

عظیمترین سرمایه روحی شیعه که پیوند دهنده آنان با اهل بیت پیامبر و عاملی بازدارنده از تباهی، برانگیزاننده به فداکاری و جهاد و تصفیه کننده دل و جان است. در سایه همین عشق، یاد حسین و عاشورا زنده مانده و سوز آن، حمایت قلبی عاشق امام حسین ع را همواره به نفع حق و جبهه ایثار، نیرو بخشیده است. همین عشق، یاران او را روز عاشورا به استقبال شهادت فرستاد تا با مرگ در رکاب حسین ع حیات ابدی یابند. عشق حسین ع را خداوند در دلها نهاده و شعله‌ای خاموش نشدنی است. به فرموده امام صادق ع: «ان لقتل الحسین علیه السلام حراره فی قلوب المؤمنین لا یبرد ابدا». (۱) محبت حسین بن علی ع نه تنها در دل زمینیان است، بلکه عرشیان نیز او را دوست می‌دارند و به فرموده رسول خدا «ص»، او محبوبترین چهره زمینی نزد آسمانیان است: «من احب ان ینظر الی احب اهل الارض الی اهل السماء فلینظر الی الحسین». (۲) ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل بدر عشقی که به دل کاشته‌ام جز هوای تو ندارد حاصل از می عشق تو، عاقل مجنون و زخم مهر تو مجنون، عاقل گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل (۳) ۱- کامل الزیارات، ص ۳۸. ۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۳. ۳- از مؤلف.

عطش

تشنگی از بارزترین جلوه‌های سوز و غم در حادثه کربلاست. سید الشهداء، عباس، علی اکبر، علی اصغر و دیگران، همه لب تشنه و عطشان روز عاشورا جان سپردند. محروم کردن خیمه گاه امام حسین ع از آب فرات و تحمیل عطش به امام و یارانش، از موارد روشن پستی و عداوت سپاه کوفه و ابن زیاد، نسبت به آل الله است. بزرگان، بیشتر از کودکان تحمل تشنگی دارند و اطفال در برابر بی آبی، زودتر بی تاب می‌شوند. در کربلا، عطش بیداد می‌کرد و مشکها خالی، لبها خشک، جگرها سوخته، هوا گرم، راه فرات بسته، و صدای العطش بلند بود. زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد «العطش زیبابان کربلا» (۱) روز عاشورا، عباس

کنار خیمه‌ها آمد، صدای العطش، العطش کودکان را شنید. سوار بر اسب شد و مشک را برداشت و به طرف فرات رفت. چهار هزار نفر تیر اندازان موکل برفرات، او را محاصره کردند و ابا الفضل ع در این درگیری بود که دستها را داد و شهید شد. قبل از بیرون آمدن از فرات، خواست آب بنوشد ولی فذکر عطش الحسین به یاد تشنگی امام افتاد و آب ننوشید و عطشان از شریعه بیرون آمد. (۲) علی اکبر ع نیز روز عاشورا پس از چندین نوبت جنگیدن، مجروح و تشنه برای آخرین وداع به خیمه گاه آمد، در حالی که به سید الشهداء می گفت: «یا ابا، العطش قد قتلنی و ثقل الحدید اجهدنی». (۳) امام ع، برای کودک تشنه کام و شیر خوار خود نیز بنا به نقلی از سپاه دشمن آب طلبید، که بیابید سیرابش کنید. اگر به زعم شما من گناهکار شمایم نکرده هیچ گناهی، علی اصغرم است این که تیر حرمله، گلوی تشنه آن ششماهه را از هم درید. (۴) مگر به کرب و بلا آب قیمت جان بود که از عطش به فلک ناله یتیمان بود خود سید الشهداء نیز روز عاشورا، برای رفع تشنگی پس از نبرد، خواست به فرات برود و آب بنوشد که شمر مانع شد و گفت: ای حسین، از این آب نخواهی نوشید تا از تشنگی بمیری و الله لا تذوقه او تموت عطشا». (۵) تشنگی امام حسین ع و شهدای کربلا، چنان داغی بر دل عاشقانش نهاده که با هر نوشیدن آب گوارا، او را یاد می کنند، در راه امام حسین، به آبرسانی و سقایی و نذر شربت و ساختن آب انبار می پردازند و با هر عطشی کربلا و عاشورا در ذهنشان تداعی می کند، گویا بین آب و عطش و کربلا پیوند خورده است. بر لب دریا، لب دریا دلان خشکیده است از عطش دلها کباب است و زبان خشکیده است کربلا بستان عشق است و شهامت، ای دریغ کز سموم تشنگی، این بوستان خشکیده است سوز بی آبی اثر کرده است بر اهل حرم هر طرف بینی لب پیر و جوان خشکیده است (۶) ۱- محتشم کاشانی. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱، عوالم (امام حسین)، ص ۲۸۴. ۳- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۴۶. ۴- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷۵. ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱. ۶- از: قادر طهماسبی (فرید).

عطشان

از القاب سید الشهداء، که تشنه در کربلا به شهادت رسید. این تعبیر در روایات، تواریخ و زیارتنامه‌ها درباره آن امام آمده است. از جمله در حدیث امام باقر ع است: «ان الحسین... قتل مظلوما مکروبا عطشاناً». (۱) امام سجاد ع نیز که برای یاری بنی اسد در دفن پیکر امام حسین و شهدا آمد، پس از دفن امام تشنه کام، بر روی قبر او نوشت: «هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب الذی قتلوه عطشاناً غریبا». (۲) همین تشنگی و شهادت جانسوز او و یاران و فرزندان، قوی ترین عامل تحریک عواطف و همدل ساختن انسانهای باوجدان با عاشورائیان بوده است. ۱- کامل الزیارات، ص ۱۶۸. ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۲۵.

عطیه

نام عطیه، همواره در کنار نام جابر بن عبد الله انصاری مطرح می شود که با هم پس از شهادت امام حسین ع در اربعین اول به زیارت قبر آن حضرت آمدند و چون جابر نابینا شده بود، عطیه او را در این زیارت همراهی می کرد. بنا به برخی نقلها، هنگام بازگشت اهل بیت از سفر شام، در کربلا با جابر و عطیه برخورد کردند. عطیه بن سعد بن جناده عوفی، از رجال علم و حدیث شیعه بود. وی در زمان خلافت امیر المؤمنین ع در کوفه به دنیا آمد. نام عطیه، به پیشنهاد آن حضرت بر وی نهاده شد. او از راویان موثق شیعه بود که حتی در کتب رجالی اهل سنت هم توثیق شده است. وی به جرم تشیع و هواداری علی ع از سوی حجاج بن یوسف تحت تعقیب بود و به فارس گریخت. به دستور حجاج، او را گرفتند و چون حاضر نشد علی علیه السلام را لعن کند، چهار صد تازیانه بر بدنش زدند و موی سر و ریش او را تراشیدند. از آن پس به خراسان رفت و پس از مدتی به کوفه بازگشت. در کوفه بود تا در سال ۱۱۱ هجری در گذشت. (۱) ۱- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۶۷.

عقاب

پرنده معروف قوی پنجه و تیز پرواز و شکاری که از نیروی بسیار برخوردار است. مجازا به اسبهای تیز تک و چابک هم گفته شده که در مسابقات و شکار، سریعاً به هدف می‌رسد. (۱) در ادبیات مرثیه، اسبی که علی اکبر (ع) بر آن می‌نشست، «عقاب خوانده شده است و گویند که پیش از او، از آن حسین بن علی ع بود، چون ذو الجناح زیر پای آن حضرت قرار گرفت، عقاب را به علی اکبر داد و در عاشورا علی اکبر را بر آن نشانند: «فوضع علی مفرقه مغفرا فولادیا و قلده سیفا مصریا و اركبه العقاب براقا ثانویا» (۲) به نقلی در شب عاشورا نیز علی اکبر سوار بر آن شد و از فرات، آب به خیمه‌ها آورد. (۳) نوشته‌اند: عقاب، اسبی بود که سیف بن ذی یزن برای رسول خدا هدیه فرستاد و آن هنگام، حضرت رسول ص پنجساله بود. عمر طولانی کرد و این از خصایص پیامبر بود که بر پشت هراسب پیری می‌نشست، جوان می‌شد. علی ع و امام مجتبی و سید الشهداء هم بر آن اسب سوار شده بودند و ظهر عاشورا نیز شبه پیغمبر، علی اکبر بر آن نشست و به میدان رفت. پس از مجروح شدن علی اکبر، اسب می‌خواست او را به خیمه‌ها بیاورد، ولی بسبب لشکر بسیار در میدان، پیکر مجروح علی اکبر را به سمت سپاه کوفه برد، (فاحتمله الی العسکر) و این بود که علی اکبر را قطعه قطعه کردند. (۴) چه اسبی به پرواز شاهین مرو به رفتار کبک و به رقص تدر و رکش گرم و مو نرم، ستخوان درشت همایون برو یال و فرخنده پشت ۱-اساس البلاغه، زمخشری، لغت نامه دهخدا. ۲-ریاض القدس، صدر الدین واعظ قزوینی، ج ۲، ص ۲۱. ۳-همان، ج ۱، ص ۲۶۴. ۴-همان، ج ۲، ص ۳۸.

عقبه

به معنای کوه دراز. نام یکی از منازل راه کوفه، که امام حسین ع در آنجا فرود آمد. در همانجا با پیر مردی به نام عمر بن لوزان برخورد و اوضاع کوفه را پرسید. وی می‌گوشید امام را از رفتن به طرف نزه‌ها و شمشیرها باز دارد. امام راه خویش را به سوی کربلا ادامه داد. (۱) ۱-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۹۰.

عقر

روستایی مستحکم و دارای برج و بار و در نزدیکیهای کربلا بود. امام حسین ع چون در راه سفر به کوفه به آن روستا رسید، از نامش پرسید، گفتند: عقر. پرسید: این منطقه چه نام دارد؟ گفتند: کربلا. چون خواست از منطقه خارج شود، جلویش را گرفتند و در همانجا ماند، تا حادثه عاشورا پیش آمد. (۱) در همان روستا بود که زهیر بن قین به آن حضرت پیشنهاد کرد به آن ده رفته، آنجا را سنگر دفاعی خود قرار دهند، اما امام موافقت نکرد. ۱-موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۳۸، (به نقل از معجم البلدان).

علامت

از ابزار و وسایل عزاداری امام حسین ع که در هیئتها و دسته‌های مذهبی به کار گرفته می‌شود. علامت به معنای نشانه است. این علامتها هم نشانه‌های گروههای عزادار محسوب می‌شده است و کسانی هم که آن را حمل می‌کردند، «علامت کش بودند، یعنی علم بردار. به نوشته دهخدا: «صلیب مانندی که بر چوب یا آهن افقی آن از سوی پایین شالهای ترمه آویزند و از سوی زبر لاله و تندیسهایی از مرغ و جز آن نصب کنند و در میان زبانه‌ای از فلز طویل دارد و بر نوک آن فلز پر یا گلوله‌ای از شیشه الوارن نصب کنند و این زبانه‌های فلزی که به تیغ مشهور است، سه یا پنج باشد و در مراسم عزاداری محرم پیشاپیش دسته‌ها به حرکت آرند».

(۱) «شیئی است فلزی و کار صنعتگران اصفهان که قدمت آن به عهد سلاطین صفوی می‌رسد، دارای تعدادی زیانه، گنبد، گلدان و طاووس بوده و آن را با شالهای سبز و سیاه و قهوه‌ای و پر طاووس و سکه‌های نقره و شمشیر و قمه و خنجر زینب می‌کنند و در آخر دسته‌ها به حرکت در می‌آورند... عده‌ای از جوانان هم نذر می‌کنند که همه ساله باید در بردن علامات، سهم داشته باشند». (۲) به آن علامات هم می‌گویند. شباهت آن به صلیب، می‌رساند که پس از ارتباط ایران با اروپاییها در عصر قاجار، از آیینهای مذهبی مسیحیت اقتباس شده است. به هر حال، نمونها و مظاهری است که گاهی عزاداران را از محتوا و اصل عزاداری و اقامه شعائر دینی باز می‌دارد. ۱- لغت نامه، دهخدا. ۲- تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۱۴.

علقم

علقم یا علقمه، نام نهری است از فرات، که عباس بن علی ع در روز عاشورا، کنار آن به شهادت رسید. نیز به معنای تلخی است، و هر درخت تلخ و آب بسیار سخت را هم علقم گویند، حنظل. در ادبیات عاشورا، بیشتر در پیوند با عطش و عباس و دستهای قطع شده ابا الفضل ع مطرح می‌شود. از چشم سپیده خواب را می‌بردند از چشمه گل، گلاب را می‌بردند بر شانه خود فرشتگان آهسته از علقمه، روح آب را می‌بردند (۱) ۱- محمد حسین کاظم زاده.

علم، علامات

پرچم، رایت، بیرق، نشان لشکر، آنچه به سر نیزه بندند، درفش. در اصطلاح عزاداری حسینی، نام علم و علامت خاصی است که هر هیئت و دسته، ویژه خود دارد و آن را از دسته‌های دیگر متمایز می‌سازد. «نخل، چوب بسیار بلند همچون درخت تبریزی متوسطکه در تعزیه خوانی پیشاپیش دسته‌ها برند و بر سر آن، گاه شکل پنجه‌ای از فلز باشد و گاه پارچه سیاه بر آن ببوشانند.» (۱) گر چه سردار علم در خون نشست دستهای روی رایت مانده است. (۲) در میدان کربلا نیز، علمدار لشکر امام حسین ع، حضرت ابا الفضل بود. از شعار عربهای عراقی عزادار نیز این است: «رفع الله رایة العباس، پرچم عباس، افرشته باد. ۱- لغت نامه، دهخدا. ۲- عزیز الله زیادی.

علمدار

از لقبهای قمر بنی هاشم است که در کربلا، پرچم لشکر امام بر دوش او بود. نقش علمدار در میدان نبرد، مهم بود و عامل حفظ انسجام نیروهای سپاه محسوب می‌شد. روز عاشورا، امام حسین ع یاران اندک خود را به سه جناح چپ و راست و قلب تقسیم کرد و برای هر یک فرماندهی برگزید و پرچم را به دست برادرش عباس داد. (۱) روز عاشورا نیز چون عباس ع خدمت امام آمد و از او اذن میدان طلبید، امام گریست و ابتدا اجازه نداد و فرمود: تو علمدار منی، اگر تو بروی و کشته شوی، سپاه من از هم می‌پاشد: «یا اخی انت صاحب لوائی و اذا مضیت تفرق عسکری.» (۲) ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵ و ۳۹. ۲- معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۱.

علم کش

کسی که در دسته‌های عزاداری، نشان مخصوص هر هیئت را حمل می‌کند، علامت کش.

علی اصغر ع

یکی از فرزندان امام حسین ع که شیر خوار بود و از تشنگی، روز عاشورا بی تاب شده بود. امام، خطاب به دشمن فرمود: از یاران و فرزندانم، کسی جز این کودک نمانده است. نمی‌بینید که چگونه از تشنگی بی تاب است؟ در «نفس المهموم آمده است که فرمود: «ان لم تر حمونی فارحموا هذا الطفل در حال گفتگو بود که تیری از کمان حمله آمد و گوش تا گوش حلقوم علی اصغر را درید. امام حسین ع خون گلوی او را گرفت و به آسمان پاشید. (۱) در کتابهای مقتل، هم از «علی اصغر» یاد شده، هم از طفل رضیع (کودک شیرخوار) و در اینکه دو کودک بوده یا هر دو یکی است، اختلاف است. در زیارت ناحیه مقدسه، درباره این کودک شهید، آمده است: «السلام علی عبد الله بن الحسين، الطفل الرضيع، المرمی الصریع، المشحط دما، المصعد دمه فی السماء، المذبح بالسهم فی حجر ابيه، لعن الله رامیه حرملة بن کاهل الاسدی. (۲) و در یکی از زیارتنامه‌های عاشورا آمده است: «و علی ولدک علی الاصغر الذی فجعت به از این کودک، با عنوانهای شیرخواره، ششماهه، باب الحوایج، طفل رضیع و... یاد می‌شود و قنداقه و گهواره از مفاهیمی است که در ارتباط با او آورده می‌شود. طفل ششماهه تبسم نکند، پس چه کند آنکه بر مرگ زند خنده، علی اصغر توست «علی اصغر، یعنی درخشانترین چهره کربلا، بزرگترین سند مظلومیت و معتبرترین زاویه شهادت... چشم تاریخ، هیچ وزنه‌ای را در تاریخ شهادت، به چنین سنگینی ندیده است.» (۳) علی اصغر را «باب الحوائج می‌دانند، گرچه طفل رضیع و کودک کوچک است، اما مقامش نزد خدا بالاست. در گلخانه شهادت را می‌گشاید کلید کوچک ما ۱-معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۳-۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶-۳-اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید پاک نژاد، ج ۲، ص ۴۲.

علی اکبر ع

فرزند بزرگ سید الشهداء و شبیه پیامبر که روز عاشورا فدای دین شد. مادر علی اکبر، لیلیا دختر ابی مره بود. در کربلا حدود ۲۵ سال داشت. سن او را ۱۸ سال و ۲۰ سال هم گفته‌اند. او اولین شهید عاشورا از بنی هاشم بود. (۱) علی اکبر شباهت بسیاری به پیامبر داشت، هم در خلقت، هم در اخلاق و هم در گفتار. به همین جهت روز عاشورا وقتی اذن میدان طلبید و عازم جبهه پیکار شد، امام حسین ع چهره به آسمان گرفت و گفت: «اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطقا و کنا اذا اشتقنا الی رؤیة نیک نظرنا الیه...» (۲) شجاعت و دلآوری علی اکبر و رزم آوری و بصیرت دینی و سیاسی او، در سفر کربلا بویژه در روز عاشورا تجلی کرد. سخنان، فداکاریها و رجزهایش دلیل آن است. وقتی امام حسین از منزلگاه قصر بنی مقاتل گذشت، روی اسب چشمان او را خوابی ربود و پس از بیداری انا لله و انا الیه راجعون گفت و سه بار این جمله و حمد الهی را تکرار کرد. علی اکبر وقتی سبب این حمد و استرجاع را پرسید، حضرت فرمود: در خواب دیدم سواری می‌گوید این کاروان به سوی مرگ می‌رود. پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا. روز عاشورا (۳) نیز پس از شهادت یاران امام، اولین کسی که اجازه میدان طلبید تا جان را فدای دین کند او بود. گرچه به میدان رفتن او بر اهل بیت و بر امام بسیار سخت بود، ولی از ایشارو روحیه جانبازی او جز این انتظار نبود. وقتی به میدان می‌رفت، امام حسین ع در سخنانی سوزناک به آستان الهی، آن قوم ناجوانمرد را که دعوت کردند ولی تیغ به رویشان کشیدند، نفرین کرد. علی اکبر چندین بار به میدان رفت و رزمهای شجاعانه‌ای با انبوه سپاه دشمن نمود. هنگام جنگ، این رجز را می‌خواند که نشان دهنده روح بلند و درک عمیق اوست: انا علی بن الحسین بن علی نحن و رب البیت اولی بالنبی تالله لا یحکم فینا ابن الدعی اضرب بالسیف احامی عن ابی ضرب غلام هاشمی عربی (۴) پیکار سخت، او را تشنه‌تر ساخت. به خیمه آمد. بی آنکه آبی بتواند بنوشد، با همان تشنگی و جراحت دوباره به میدان رفت و جنگید تا به شهادت رسید. قاتل او مره بن منقذ عبدی بود. پیکر علی اکبر با شمشیرهای دشمن قطعه قطعه شد. وقتی امام بر بالین او رسید که جان باخته بود. صورت بر چهره خونین علی اکبر نهاد و دشمن را باز هم نفرین کرد: «قتل الله قوما قتلوک...» و تکرار می‌کرد که: «علی الدنيا بعدک العفا». و جوانان هاشمی را طلبید تا پیکر او را به خیمه گاه حمل کنند. (۵)

علی اکبر، نزدیکترین شهیدی است که باحسین ع دفن شده است. مدفن او پایین پای ابا عبد الله الحسین ع قرار دارد و به این خاطر ضریح امام، شش گوشه دارد. (۶) الگوی شجاعت و ادب، اکبر در دانه فاطمی نسب، اکبر فرزند یقین ز نسل ایمان بود پرورده دامن کریمان بود آن یوسف حسن، ماه کنعانی در خلق و خصال، احمد ثانی آن شاهد بزم، سرو قامت بود دریا دل و کوه استقامت بود آن دم که لباس رزم می پوشید از کوثر عشق، جرعه می نوشید از فرط عطش فتاده بود از تاب گردید ز دست جد خود سیراب در راه خدا ذبیح دین گردید بر حلقه عاشقان نگین گردید داغش کمر حسین را بشکست با خون سرش حنای خونین بست دیباچه داستان حق، اکبر قربانی آستان حق، اکبر (۷) ۱-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۴۵ و مقاتل الطالبیین. ۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳. ۳-اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۶. ۴-همان، ص ۲۰۷. ۵-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۴۸. ۶-از جمله برای شرح حال او ر. ک: «علی الاکبر» از عبد الرزاق الموسوی، چاپ ۱۳۶۸ قمری، نجف، ۱۴۶ صفحه. ۷-از نویسنده.

علی الاسلام السلام

سخنی بود که سید الشهداء ع پس از امتناع از بیعت با یزید و بیرون آمدن از پیش والی مدینه فرمود. مروان، فردای آن شب، امام حسین ع را دید و به وی پیشنهاد کرد که با یزید بیعت کند و آن را به نفع دین و دنیای امام دانست. حضرت در پاسخ او چنین گفت: «انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله ص یقول: الخلفه محرمة علی آل ابی سفیان. (۱) یعنی بر اسلام، سلام باد، باید فاتحه اسلام را خواند و با اسلام خدا حافظی کرد، آنگاه که والی مسلمانان کسی همچون یزید باشد. از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود خلافت بر آل ابو سفیان حرام است. امام، با ادامه سلطه امویان بر مقدرات مسلمین و بازی با دین خدا، تباه شدن دستاوردهای وحی را عیان می دید. با توجه به اینکه رسم عرب بر این است که هنگام خدا حافظی و وداع هم سلام می دهد، رابطه سخن فوق روشن می گردد. ۱-لهوف، ص ۱۱، سوگنامه آل محمد، ص ۱۱۶ (به نقل از مثیر الاحزان)، عوالم (امام حسین)، ص ۱۷۵.

عمار بن ابی سلامه دالانی

از شهدای کربلا. اهل کوفه بود، محضر رسول خدا ع را نیز درک کرده و از اصحاب علی ع بود که در رکابش در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. در کربلا در حمله اول به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) ۱- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۲۶.

عمار بن حسان طائی

از شهدای کربلاست که نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. وی از شیعیان خالص و از شجاعان معروف بود. از مکه همراه امام به کربلا آمد و در پیش روی آن حضرت به شهادت رسید. (۱) ۱-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۱۷.

عمارة بن صلخب ازدی

از جوانان شجاع کوفه بود که در نهضت مسلم بن عقیل، به هواداری او برخاست و با او بیعت کرد و از دیگران برای مسلم بیعت می گرفت. دستگیر و زندانی شد. ابن زیاد، پس از آنکه هانی و مسلم را شهید کرد او را هم احضار نمود و دستور داد تا وی را میان قبیله ازد «برده» گردن زدند. (۱) ۱-همان، ص ۳۲۳، انصار الحسین، ص ۱۰۶ (به نقل از تاریخ طبری).

عمارۀ بن عبد الله سلولی

از کسانی بود که همراه قیس بن مسهر صیداوی ، پیغام و نامه ابا عبد الله الحسین ع را به کوفه برد .

عماری

صندوق ماندی که برای نشستن سوار ، آن را بر پشت شتر و فیل می گذارند . به آن محمل و هودج هم می گویند ، تخت روان ، تابوت . عماری دار ، همان ساربان است . (۱) اهل بیت عصمت را پس از عاشورا در دوران اسارت ، بر شترهای بی عماری و کجاوه سوار کرده ، شهر به شهر و منزل به منزل بردند . امام سجاد ع را بر شتر بی جهاز سوار کردند . جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی عماری و محمل ، شتر سوار (۲) ۱- لغت نامه ، دهخدا . ۲- محتشم کاشانی .

عمران بن کعب بن حارث اشجعی

از شهدای کربلاست که در حمله اول به درجه شهادت رسید . شیخ طوسی او را در زمره یاران حسین ع شمرده است . (۱) ۱- تنقیح المقال ، مامقانی ، ج ۲ ، ص ۳۵۱ .

عمر بن جندب حضرمی

از شهدای کربلاست ، از حضرموت یمن . نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است . (۱) ۱- انصار الحسین ، ص ۸۷ .

عمر بن خالد صیداوی

از شهدای کربلاست ، از طایفه بنی اسد . وی پس از کشته شدن تعدادی از یاران ، از سید الشهداء ع اذن گرفته ، به میدان رفت و به شهادت رسید . (۱) ۱- بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۲۳ .

عمر بن سعد

معروف به ابن سعد ، فرمانده سپاه ابن زیاد در کربلا بود که با امام حسین ع جنگید و دستور داد پس از شهادت آن حضرت ، اسب بر بدن او تاختند و اهل بیت او را اسیر کرده به کوفه بردند . عمر سعد ، پسر سعد بن وقاص از سرداران صدر اسلام بود . در زمان پیامبر (و به قولی در دوران عمر) به دنیا آمد . همراه پدرش در فتح عراق شرکت داشت . وی از جمله کسانی بود که علیه حجر بن عدی و یارانش ، شهادت به فتنه گری داد و سب شد که حجر در «مرج عذراء» به شهادت برسد . وی قبل از حادثه عاشورا ، آماده حرکت به سوی ری بود که حکمرانی آنجا را به او داده بودند ، ولی به دستور ابن زیاد (والی کوفه) همراه با سپاهی مامور جلوگیری از ورود امام حسین ع به کوفه و وادار کردن او به بیعت با یزید و یا جنگ و کشتن او در صورت امتناع شد و به مقابله با حسین بن علی ع به کربلا رفت . عمر سعد ، در ایام قیام مختار در کوفه گریخت . اما وقتی مردم کوفه دوباره بر ضد مختار خروج کردند ، بازگشت و رهبری را به عهده گرفت ، ولی باز هم به سوی بصره گریخت و سپس دستگیر و نزد مختار آورده شد . در مجلس مختار ، به دستور وی او را کشتند و سرش را به مدینه نزد محمد حنفیه فرستادند و این در سال ۶۶ هجری بود . (۱) در کربلا ، هر چه امام حسین با او گفتگو کرد تا از جنگیدن دست بردارد و دست خویش را به خون آن حضرت نیالاید ، نپذیرفت . صبح عاشورا هم اولین کسی بود که به طرف اردوگاه امام حسین ع تیر افکند و فرمان حمله عمومی صادر کرد . نامش جز و لعنت شدگان در زیارت عاشورا

آمده است. او بود که پس از ورودش به کربلا در روز چهارم محرم، بر امام حسین ع سخت گرفت و دستور داد سوارانش آب را به روی یاران حسین ع ببندند. ۱- دایرة المعارف بزرگ اسلامی (با تلخیص) ج ۳ ص ۶۸۲. الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۶، ص ۲۷۲.

عمرو بن جناده انصاری

از شهدای نوجوان کربلا، که پدرش نیز در رکاب سید الشهداء ع شهید شد. این جوان چون خواست به میدان رود، امام فرمود: پدر این جوان کشته شد، شاید مادرش راضی نباشد که به میدان رود. گفت: مادرم دستور داده که به میدان بروم و لباس جنگ بر من پوشانده است. (۱) او که ۹ ساله یا ۱۱ ساله بود، به میدان رفت و رجز خواند و جنگید تا کشته شد. سر او را به طرف سپاه امام حسین ع افکندند. مادرش (بحریه بنت مسعود خزر جی) آن سر را برداشت و گفت: چه نیکو جهاد کردی، پسر من! ای شادی قلبم، ای نور چشمم! سپس سر را پرتاب کرد و با آن کسی را کشت، سپس چوبه خیمه را برداشت و حمله کرد که به وسیله آن بجنگد. امام حسین ع مانع شد و او را به خیمه زنان برگرداند. نام عمرو بن جناده در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۲) در برخی منابع، عمر بن جناده ذکر شده است. ۱- انصار الحسین، ص ۸۶. ۲- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۲۷.

عمرو بن حجاج زبیدی

از سران سپاه عمر سعد و فرمانده جناح راست در کربلا. وقتی عمر سعد می خواست شب عاشورا به امام حسین ع مهلت ندهد، اعتراض کرد و گفت: اگر از دیلم بودند و این تقاضا را می کردند، سزاوار بود که مهلت دهی. وی در روز عاشورا هم در درگیری، مسلم بن عوسجه را غافلگیرانه به شهادت رساند.

عمرو بن خالد بن حکیم ازدی

از شهدای کربلاست. از طایفه بنی اسد و از مخلصان ولای اهل بیت بود و در کوفه موقعیتی داشت. از قیام کنندگان همراه مسلم بود و پس از شهادت مسلم، پنهان شد. پس از شهادت قیس بن مسهر از کوفه به استقبال کاروان حسینی بیرون رفت و در منزلگاه حاجز همراه غلامش سعد به امام پیوست. سپاه حر می خواست از پیوستن آن دو به یاران امام جلوگیری کند، اما با حمایت امام، به سید الشهداء ع پیوستند و در عاشورا در حمله اول به شهادت رسیدند. نام او در زیارت ناحیه هم آمده است. (۱) ۱- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۳۹.

عمرو بن سعید بن عاص

در ایامی که سید الشهداء ع در مکه بود، یزید، «عمرو بن سعید» را که والی مدینه بود، همراه با سپاهی به مکه فرستاد و او را امیر الحاج قرار داد و سرپرستی امر حج را در موسم به او سپرد و توصیه کرد که هر جا به حسین ع دست یافت، او را ترور کند. امام حسین چون از ماجرا آگاه شد، برای این که حرمت خانه خدا با ریختن خونش زیر پا گذاشته نشود و نقشه ترور ناکام بماند، به عمره اکتفا کرد و از مکه بیرون آمد. (۱) وی از بدخواهان کین توز نسبت به اهل بیت بود. پس از بازگشت اهل بیت به مدینه، وقتی گریه‌ها و ناله‌های بازماندگان شهدای کربلا را در سوگ حسین ع و کشتگان خود شنید، خندید و از روی شماتت و زخم زبان گفت: این شیون، مثل شیوه روز مرگ عثمان است! (۲) ۱- مقتل الحسین، مقرر ص ۱۹۳، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۹. ۲- ثورة الحسین، مهدی شمس الدین، ص ۲۳۱.

عمرو بن ضبیعه تمیمی

از سوارکاران دلیر کوفه، که از کوفه همراه سپاه عمر سعد بیرون آمد، ولی در کربلا- به یاران حسن ع پیوست و در رکاب آن حضرت شهید شد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) علت پیوستن او به امام آن بود که دید سپاه کوفه نه شرایط امام را می‌پذیرد و نه می‌گذارد که وی از جایی که آمده، به همان جا باز گردد. (۲) ۱-عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۱۹. ۲-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۳۲.

عمرو بن قرظہ انصاری

از شهدای کربلاست. پدر او (قرظہ) از اصحاب علی ع و از خزرجیانی بود که به کوفه آمد و آنجا ماندگار شد و در رکاب علی ع با دشمنانش جنگید. عمرو، از کوفه آمد و در کربلا، روز ششم محرم به سید الشهداء ع پیوست. امام در گفتگوهایش با عمر سعد، او را برای مکالمه می‌فرستاد و او جواب می‌آورد، تا آنکه شمر از کوفه آمد و این مذاکره قطع شد. (۱) روز عاشورا جلوی امام حسین ع ایستاده بود و تیرهای دشمن را با سینه و پیشانی خود به جان می‌خرید و اینگونه از جان امام محافظت می‌کرد. زخمهای زیادی بر پیکرش نشست. به امام خطاب کرد که: ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟ حضرت فرمود: آری! تو پیش از من به بهشت می‌روی. از من به پیامبر سلام برسان و بگو که من در پی تو می‌آیم و... افتاد و شهید شد. (۲) نامش در زیارت ناحیه آمده است. برخی هم شهادتش را در عرصه میدان و پس از رجز و رزم گفته‌اند. رجز او چنین بود: قد علمت کتیبۃ الانصار انی ساحمی حوزة الذمار ضرب غلام غیر نکس شاری دون حسین مهجتی و داری (۳) ۱-عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۶۰. ۲-مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۰۶. ۳-عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۳۰.

عمرو بن قیس

وی همراه پسر عمویش در منزلگاه قصر مقاتل با امام حسین ع دیدار کرد. امام او را به نصرت خویش فراخواند، لیکن هم او و هم پسر عمویش بهانه آوردند که: پیر مردیم و بدهکار و عیالمند، کالاهای مردم نیز در دست ماست. نمی‌دانیم چه خواهد شد؟ می‌ترسیم امانت مردم تباه شود! بدینگونه به امام، پاسخ سرد و رد دادند. حضرت نیز از آنان خواست که بروند، تا ندای یاری خواهی حضرت را در کربلا نشنوند، چون هر که مظلومیت و تنهایی امام را ببیند و صدایش را بشنود اما پاسخ ندهد و یاری نکند، سزاوار است که خداوند او را در دوزخ افکند. (۱) ۱-موسوعۃ کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۹، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۴.

عمرو بن مطاع جعفی

نامش در شمار شهدای کربلا آمده است. (۱) ۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۲.

عمق

نام محلی است که غطفانیان در آن منطقه می‌زیسته‌اند، سر راه مکه به سرزمین عراق که چاهها و آبهایی داشته است. امام حسین ع نیز در راه کوفه، از این منزل عبور کرده است.

عمود

به معنای ستون وسط خیمه. نیز به معنایی گرز و چوبدستی، که همچون تیغ و نیزه و تیرو کمان، از ابزار جنگی قدیم بوده است. در کیفیت شهادت حضرت ابا الفضل ع آمده است که پس از آنکه حکیم بن طفیل در نخلستان کمین کرد و با شمشیر دست چپ او را هم از کار انداخت، آنگاه کسی با گرز آهین بر عباس زد و او را کشت فزربه ملعون بعمود من حدید فقتله. (۱) در مرثیه‌ها نیز گفته می‌شود که پس از شهادت عباس ع، امام حسین ع عمود خیمه او را خواباند، بعلافت اینکه صاحب این خیمه به شهادت رسیده است. در میدان عاشورا، نمونه‌هایی نقل شده که کسانی به جای نیزه و شمشیر، دست برده و چوبها یا ستون خیمه‌ها را برداشته و با آن به دشمن حمله کرده‌اند، از جمله مادر شهید عمرو بن جناده. ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

عمورا

نام دیگری برای سرزمین کربلاست. امام حسین ع در سخنرانی خویش با یارانش در شب عاشورا، اشاره فرمود که جدم پیامبر خدا مرا خبر داده که مرا به سرزمین عراق فرامی‌خوانند و در سرزمین کربلا فرود می‌آیم و آنجا شهید خواهم شد: «اخرنی جدی رسول الله ص بانی ساساق الی العراق، فانزل ارضا یقال لها عمورا و کربلا و فیها استشهد». (۱) ۱-ارشاد، مفید، ص ۲۳۱.

عمیر بن عبد الله مذحجی

از شهدای کربلاست. پس از سعد بن حنظله، به میدان رفت و پس از رجز خوانی جنگید تا شهید شد. رجزش چنین بود: قد علمت سعد وحی مذحج انی لدی الهیجاء لیث محر ج... (۱) ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸.

عون بن جعفر

از شهدای کربلاست. پسر جعفر بن ابی طالب (جعفر طیار). مادرش اسماء بنت عمیس بود که در حبشه به دنیا آمد. جعفر طیار او را در جنگ خیبر به حضور رسول خدا ص آورد. پس از شهادت جعفر طیار در جنگ موته، پیامبر خدا فرزندان او را طلبید. عبد الله، عون و محمد را حاضر کردند. به دستور آن حضرت، سر هر سه را تراشیدند. پیامبر درباره عون فرمود: در خلقت و اخلاق، شبیه من است. در دوران علی ع به آن حضرت پیوست. حضرت دخترش ام کلثوم را به همسری او در آورد. عون در زمان امام مجتبی و سپس امام حسین ع از یاران آن دو امام بود. همراه همسرش در کربلا حضور داشت. روز عاشورا از سید الشهدا ع اجازه گرفت و به میدان رفت. نبردی دلاورانه کرد و به شهادت رسید. هنگام شهادت ۵۶ ساله بود. (۱) ۱-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۵۵.

عون بن عبد الله بن جعفر

پسر حضرت زینب ع که همراه برادر دیگرش محمد، روز عاشورا در نبرد تن به تن با سپاه کوفه به شهادت رسید. عون و برادرش، پس از حرکت امام حسین ع از مدینه، در پی کاروان راه افتادند و در منزلگاه ذات عرق خدمت امام رسیدند. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) رجزی که هنگام نبرد می‌خواند چنین بود: ان تنکرونی فانا ابن جعفر شهید صدق فی الجنان ازهر یطیر فیها بجناح اخضر کفی بهذا شرفا فی المحشر (۲) ۱-انصار الحسین، ص ۱۱۴. ۲-عوالم (امام حسین)، ص ۲۷۷.

عون بن علی بن ابی طالب ع

از شهدای کربلاست. اولین کسی بود که پس از شهادت جمع بسیاری از یاران امام، از جمع برادرانش داوطلب رفتن به میدان شد. وقتی برای اذن گرفتن آمد، برادرش امام حسین ع فرمود: برادرم! آیا آماده مرگ شده‌ای؟ گفت: چگونه آماده نشوم، در حالی که تورا تنها و بی یاور می‌بینم! امام دعایش کرد که برو، خداوند پاداش نیکت دهد. به میدان رفت، جنگید و مجروح شد. از هر طرف بر سر او ریختند و او را شهید کردند. (۱) ۱-تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۵.

عین التمر

در منطقه کربلا، بزرگترین آبادی به حساب می‌آمد که به صحرای سماوه (وادی میان کوفه و شام) مشرف بود. نزدیک شهر انبار در غرب کوفه قرار داشت و خرما از جاهای دیگر جذب کرده به مناطق دیگر می‌فرستاد. در زمان خلافت ابو بکر به دست مسلمانان فتح شد. در سال ۱۲ هجری آباد بود و قلعه‌ای داشت که سلاح خانه عجم بود. (۱) سید الشهداء در مسیر کربلا از آنجا گذشت. ۱- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۲۶.

عین الورد

محل درگیری و جنگ شدید توأین به رهبری سلیمان بن سرد با سپاه ابن زیاد. توأین به خونخواهی حسین بن علی ع و به جبران کوتاهی خود در نصرت امام، قیام کرده بودند. سلیمان بن سرد و جمع بسیاری از یارانش در این جنگ و در این محل به شهادت رسیدند. (۱) عین الورد در شمال شرقی دمشق و منطقه غرب کوفه قرار دارد، در سرزمین شام. ۱-مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۴.

غارت خیمه‌ها

پس از شهادت حسین بن علی ع، سپاه عمر سعد به خیمه‌های اهل بیت حمله کردند و به غارت پرداختند. زنان و کودکان در صحرا پراکنده شدند، گریان و داغدار و صیحه زنان و استغاثه کنان. پس از آن خیمه‌ها را آتش زدند. مقنعه از سر زنان کشیدند، انگشت از انگشتها بیرون آوردند و گوشواره از گوشها و خلخال از پاها. (۱) حتی فاطمه دختر امام حسین ع نقل کرده که به خیمه ما ریختند و من دختری کوچک بودم، با گریه خلخال از پایم در می‌آوردند. گفتم: ای دشمن خدا چرا گریه می‌کنی؟ گفت: برای اینکه دختر پیامبر را غارت می‌کنم. گفتم: غارت مکن. گفت: می‌ترسم دیگری بیاید و اینها را درآورد! (۲) ۱-مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۸۵. ۲-عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۱۳۹.

غاضریه

نام سرزمین کربلا، روستایی از نواحی کوفه نزدیک کربلا. منسوب به غاضره از طایفه بنی اسد. این روستا پس از انتقال بنی اسد به عراق در صدر اسلام، پدید آمد. (۱) امام باقر ع فرمود: «الغاضریه هی البقعة الی کلم الله فیها موسی بن عمران و ناجی نوحا فیها و هی اکرم ارض الله علیه و لولا- ذلک ما استودع الله فیها اولیاءه و ابناء نبیه، فزوروا قبورنا بالغاضریه.» (۲) غاضریه، همان بقعه‌ای است که خداوند در آن با موسای کلیم هم سخن شد و با نوح مناجات کرد و آن گرامیترین سرزمین نزد خداست و اگر چنان نبود، خداوند اولیاء خویش و فرزندان پیامبرش را در آن به ودیعت نمی‌نهاد. پس قبور ما را در غاضریه زیارت کنید. روایت است که امام حسین ع آن نواحی را که قبرش در آنجاست، از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و آن را بر اهالی همانجا صدقه داد و بخشید و با آنان شرط کرد که مردم را به محل قبر او راهنمایی کنند و زائران قبرش را سه روز ضیافت و پذیرایی کنند. (۳) وقتی

حسین ع به کربلا- می آمد ، چون نام سرزمین را پرسید ، از جمله نامها غاضریه بود و تصمیم گرفت آنجا فرود آید . ۱- موسوعه العتبات المقدسه ، ج ۸ ، ص ۳۱ . ۲- بحار الانوار ، ج ۹۸ ، ص ۱۰۹ ، ج ۱۰۱ ، ص ۱۰۸ . ۳- مجمع البحرین ، واژه کربلا .

غسل زیارت

از جمله آداب زیارت سید الشهدا ع ، غسل زیارت است ، بویژه از آب فرات که سبب آمرزش گناهان است . امام صادق ع فرمود : «من اغتسل بماء الفرات و زار قبر الحسين ع كان كيوم ولدته امه صفرا من الذنوب . . . » (۱) هر که با آب فرات غسل کند و قبر حسین ع را زیارت کند ، مثل روزی که از مادر متولد شده ، از گناهان پاک می شود . ۱- بحار الانوار ، ج ۹۸ ، ص ۱۴۳ .

غل و زنجیر

غل ، طوق آهنی و بند است ، که در فارسی غل (مخفف) گویند ، بند گردن و بند دست ، طوقی آهنی یا دوالی است که در گردن یا دست قرار دهند . «غل جامعه نوعی غل که دستها را به گردن بندد ، بندی که دستها را به گردن جمع می کند ، (هو القید الذی یجمع الیمین و العنق) . (۱) غل جامعه ، طوقی آهنین و سنگین که در دوران ساسانی به کار می رفت و توسط پدر عمر سعد در نبرد با ایرانیان به غنیمت گرفته شده بود . در دوران اسارت اهل بیت ع دستهای امام سجاد ع با زنجیر به گردنش بسته شده بود . از جمله کسانی که اسرای اهل بیت را در کوفه در محله کناسه دیده و امام سجاد ع را سوار بر شتر بی روپوش مشاهده کرده که از گردن او در اثر غل جامعه خون می آمده ، «مسلم جصاص بوده که در آن ایام به تعمیر و سفید کاری قصر دار الاماره مشغول بوده است . ۱- لغت نامه ، دهخدا .

غمزه

نام یکی از منازل راه مکه به عراق ، که امام حسین ع در مسیر خویش از آنجا هم گذشت . آبشخوری بوده است . معنای اصلی آن جای انبوه مردم و محل فراهم آمدن اشیاء است ، سختی و شدت ، بسیاری ، آب بسیار ، گرداب . (۱) ۱- همان .

غیلان بن عبد الرحمن

نام او در زیارت رجبیه ، جزو شهدای کربلا آمده است . (۱) ۱- انصار الحسین ، ص ۱۰۳ .

فاطمه ، دختر امام حسین ع

فاطمه بنت الحسین ع ، بانویی با شرافت و دانش که اهل ذکر و شب زنده داری و عبادت بود و روزها روزه می گرفت و از جمال ظاهر و باطن برخوردار و اهل روایت و نقل حدیث بود . (۱) در سفر کربلا- در جمع اسیران اهل بیت بود و در کوفه نیز به سخنرانی افشاگرانه و فصیح و رسا بر ضد جنایتهای ابن زیاد پرداخت و همه را به گریه انداخت . (۲) در کاخ یزید ، چشم یکی از وابستگان حکومت که به او افتاد ، از یزید خواست که او را به وی ببخشد . حضرت زینب شدت اعتراض و مخالفت کرد و کار آنان را کفر به حساب آورد . (۳) وی همسر عموزاده خویش حسن بن حسن ع بود . پس از فوت شوهر ، یک سال خیمه ای افراشت و برای او به سوگ و ماتم نشست . (۴) وی تا زمان امام صادق ع را درک کرد . در سال ۱۱۷ ه . در حالی که هفتاد سال داشت در مدینه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد . (۵) ۱- اعیان الشیعه ، ج ۸ ، ص ۳۸۸ . ۲- مقتل الحسین ، مرقم ، ص ۴۰۵ . ۳- ارشاد

، مفید، ج ۲، ص ۱۲۱، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۶، ۴-همان(ارشاد)، ص ۲۶، ۵-درباره زندگینامه او از جمله ر. ک: «فاطمه بنت الحسین، محمد هادی الامینی، مکتبه الهلال.

فتح

پیروزی و گشایش، در قاموس عاشورا، «فتح، تنها پیروزی نظامی نیست، بلکه بیدارگری امت و احیاء ارزشها و ماندگاری نام و بالاتر از همه عمل به تکلیف پیروزی است، هر چند بصورت ظاهر، شکست نظامی پیش آید. هدف سید الشهدا^ع، نجات دین از نابودی و رسواگری ستم و باطل بود و این هدف تحقق یافت، پس آن حضرت پیروز شد، هر چند به قیمت شهادت خود و یارانش و اسارت اهل بیت. پس از عاشورا، آرمان حسینی زنده ماند و پیروانی یافت و حادثه کربلا، تاثیر خود را در نسلها و قرنهای بعد، باقی گذاشت و منشا حرکتها و نهضتها شد. این خودیک پیروزی بزرگ است. امام سجاد^ع نیز در پاسخ به ابراهیم بن طلحه که در مدینه از آن حضرت پرسید: چه کسی غالب شد؟ فرمود: هنگام اذان، معلوم می شود که چه کسی پیروز شد. (۱) این اشاره به همان بقاء مکتب و دین رسول الله در سایه نهضت حسینی است. خود ابا عبد الله الحسین^ع نیز فرموده است: «ارجو ان یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا» (۲) امیدوارم آنچه خداوند برای ما اراده کرده است، نیکو باشد، چه کشته شویم، چه ظفر یابیم. با این دیدگاه، انسان حقیق و فدا شده در راه دین و خدا، همیشه پیروز است و به احدی الحسینین دست می یابد و هر که از مسیر یاری حق کنار بود، هر چند جان سالم هم به در برده باشد، کامیاب و پیروز نیست. این نیز تعلیمی است که سید الشهدا^ع در نامه ای که به بنی هاشم نوشت، به آن اشاره فرمود: «من لحق بنا استشهد و من تخلف لم یبلغ الفتح. (۳) هر کس به ما پیوندد، شهید می شود، و هر که از پیوستن به ما باز ماند، به فتح نمی رسد. پیروزی نظامی معمولاً با غلبه نظامی دیگری از بین می رود، ولی پیروزی آرمانی، بخصوص وقتی همراه با فداکاریهای عظیم و مظلومیت باشد، در وجدان بشری اثر ماندگارتری باقی می گذارد و همیشه از میان نسلها، حامیانی برای ایده خود پیدا می کند. این دیدگاه و برداشت نسبت به فتح، انسان مبارز را همواره امیدوار، با انگیزه و با نشاط قرار می دهد. امام خمینی قدس سره فرمود: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است... ما، در کشته شدن و کشتن پیروزیم...» (۴) و مگر پیروزی خون بر شمشیر، چیزی جز این است؟ «محرم، مصداق روشن این نوع پیروزی است. امام خمینی ره در این باره نیز می فرماید: «ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومتهای شیطانی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت... ماهی که باید مشت گره کرده آزادیخواهان و استقلال طلبان و حقوقویان بر تانکها و مسلسلها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید.» (۵) ۱-امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶، الامام زین العابدین، مقرر، ص ۳۷۰، (اذا دخل وقت الصلاة فاذن و اقم، تعرف من الغالب). ۲-اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷، ۳-کامل الزیارات، ص ۷۵، ۴-صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵، ۵-همان، ج ۳، ص ۲۲۵.

فتوت

جوانمردی، رادی، آزادگی، پایبندی به اصول انسانی و حقوق بشری. از شاخصه های بارز و اخلاقی روحی امام حسین ع و یارانش که در حماسه عاشورا آشکار شد، جوانمردی بود. این روحیه که انسان با جباران نسازد، زیر بار ستم نرود، حریت و آزادگی داشته باشد، از نامردی در برخورد و عهد شکنی در میثاق و تعدی به ضعیفان پرهیزد، حامی ضعیفان باشد، به بیگناهان تعرض نکند، معذرت خواهی را بپذیرد، حق انسانی دیگران را (حتی اگر نامسلمان باشند) به رسمیت بشناسد، غیرت داشته باشد، هجوم بیگانه به نوامیس خود و دیگران را تحمل نکند، و... همه از نشانه های فتوت است که در نهضت کربلا به وضوح متجلی شد

. سید الشهداء «ع ننگ بیعت با یزید را نپذیرفت، وقتی با سپاه حر در راه کربلا مواجه شد، پیشنهاد زهیر بن قین را که گفت با این گروه بجنگیم، چرا که آسانتر از نبرد با گروههایی است که بعدا می آیند، حضرت فرمود: «ما کنت لابد اهم بالقتال (۱) من آغاز به جنگ نمی کنم. این نمونه‌ای از فتوت حسین ع است. وقتی سپاه تشنه حر به کاروان حسینی رسید، با آنکه برای مقابله با او و راه بستن بر امام آمده بودند، اما آن حضرت با دیدن تشنگی شدید آنان، دستور داد همه را، حتی اسبهایشان را سیراب کردند. یکی از همین سپاه (علی بن طعان محاربی) که از فرط عطش، توان آب خوردن از مشک نداشت، سید الشهداء «ع خودش در مشک را گشود و او و اسبش را سیراب کرد. (۲) این هم نمونه دیگری از مردانگی. همین حر، چون روز عاشورا تصمیم گرفت از سپاه عمر سعد جدا شده به امام حسین ع پیوندد، سرافکننده و توبه کنان نزد سید الشهداء «ع آمد و اعلام آمادگی برای جانبازی نمود و گفت: آیا توبه من پذیرفته است؟ امام فرمود: آری، فرود آی، «نعم، یتوب الله علیک، فانزل.» (۳) این هم نمونه دیگر جوانمردی. سید الشهداء «ع در هنگام نبرد، شعارش برتری شهادت بر ننگ بود: «القتل اولی من رکوب العار» (۴) روز عاشورا در گرما گرم نبرد با دشمن، چون دید سپاه دشمن به طرف خیمه‌ها هجوم می‌برند، فریاد کشید: ای پیروان ابو سفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، در دنیایان آزاده باشید و اگر عرب هستید، به تبار خویش متعهد بمانید. شمر گفت: ای پسر فاطمه، چه می‌گویی؟ فرمود: من و شما با هم می‌جنگیم، زنان چه کرده‌اند؟ طغیانگران را، تا من زنده هستم، از متعرض شدن به حرم من باز دارید. (۵) این نیز شاهد دیگری بر فتوت و مردانگی اش بود که تا زنده است، نمی‌تواند شاهد هجوم به زن و بچه‌اش باشد و تا زنده بود، نگذاشت متعرض حرم اهل بیت شوند. اینگونه غیرت و حمیت و فتوت، در صحنه صحنه عاشورا از امام حسین ع و یارانش دیده شد و این الهام گرفته از پدرش امیر المؤمنین بود که پس از چیره شدن بر فرات و باز پس گرفتن رودخانه از دست دشمن، فرمود که مثل دشمن رفتار نکنند و آب را برای استفاده سپاه معاویه هم آزاد بگذارند و از شیوه ناجوانمردانه آب بستن به روی حریف، در به زانو در آوردن او استفاده نکنند «خلوا بینهم و ولی از ناجوانمردی معاویه، بستن آب به روی سپاه علی ع در جنگ صفین بود (۷) و آب بستن یزید بر سپاه حسین بن علی ع هم از نامردی او و ابن زیاد بود. حسین ع فتوت را از علی ع ارث برده بود، یزید هم ناجوانمردی را از معاویه. ۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۴ (چاپ کنگره شیخ مفید). ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۷۴، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۲. ۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۳. ۴- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷۷. ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱. ۶- شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۱۹. ۷- نهج البلاغه، خطبه ۵۱ (صبحی صالح).

فرات

نام نهری در سرزمین کربلا، که حادثه عاشورا نزدیک آن اتفاق افتاد و امام حسین ع و یارانش لب تشنه در کنار آب، شهید شدند. فرات، نهر مقدس و با فضیلتی است که طبق روایات، دو ناودان از بهشت بر آن می‌ریزد و نهری پر برکت است و کودکی که کامش را با آب فرات بردارند، دوستدار اهل بیت ع می‌شود. (۱) در حدیث است که فرات، مهریه زهراست. (۲) مستحب است برای زیارت امام حسین از آب فرات غسل زیارت کنند که موجب آمرزش گناهان است. (۳) نوشیدن از آب فرات نیز مطلوب است. امام صادق ع به سلیمان بن هارون فرمود: «ما اظن احدا یحنک بماء الفرات الا احبنا اهل البیت. (۴) و نیز فرمود: «من شرب من ماء الفرات و حنک به فانه یحبنا اهل البیت، (۵) هر کس از آب فرات بنوشد و کام را با آن بردارد، او دوستدار ما خاندان خواهد بود. در حدیث، از فرات بعنوان نهر مؤمن و نیز نهر بهشتی یاد شده است: «نهران مؤمنان و نهران کافران، فالمؤمنان: الفرات و نیل مصر...» (۶) «اربعه انهار من الجنة: الفرات...» (۷) «فرات یادآور عظیمترین حماسه خونین و ماندگارترین صحنه وفا و صبر است. شیر مردان عاشورایی در کربلا، در محرم سال ۶۱ هجری توسط نیروهای ابن زیاد در محاصره قرار گرفتند و آب به روی اردوگاه امام حسین ع و اطفال و خیمه‌ها بسته شد. سپاه دشمن می‌خواست با قرار دادن حسین ع در مضیقه بی آبی، او را به تسلیم وا دارد،

اما آن حضرت مرگ شرافتمندانه و تشنه کامانه را برگزید. عباس ع که برای آب آوردن از فرات، برای کودکان تشنه رفته بود. در کنار همین نهر علقمه دستانش قطع شد و به شهادت رسید. «آب فرات همچون خاک کربلا»، هر دو آموزگار شجاعت و الهام بخش شهادتند. از این رو برداشتن کام نوزاد با آب فرات یا تربت حسینی، چشاندن طعم شجاعت و انتقال فرهنگ شهادت در دل و جان شیعه است. اما موقعیت جغرافیایی فرات: «شطی است در مغرب کشور عراق و متشکل است از دو شعبه قره سو» و «مراد چای که سرچشمه آنها نزدیک رود ارس در ارمنستان ترکیه است. موقعی که دو شعبه قره سو و مراد چای به هم می‌رسند، فرات به دجله نزدیک می‌شود، ولی مجدداً دجله متوجه جنوب شرقی شده و فرات به سمت مغرب مایل می‌شود و سپس در نزدیکی خلیج فارس به رود دجله می‌پیوندد و از آن پس مجموع این دو رود به نام شط العرب خوانده می‌شود و به خلیج فارس می‌ریزد. سرزمینی را که بین دو رود دجله و فرات واقع است الجزیره می‌گویند. طول رودخانه فرات تقریباً ۲۹۰۰ کیلومتر است. جریان فرات در جلگه بین النهرین بسیار ملایم است و دارای بستری عریض می‌باشد. یگانه عامل حاصلخیزی خاک عراق و جلب جمعیت در جلگه خشک و گرم بین النهرین، دو رود فرات و دجله می‌باشد. بابل، پایتخت قدیم کشور بابل در ساحل فرات بنا شده بود.» (۸) ۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۲، المزار، شیخ مفید، ص ۱۸. ۲- همان، ص ۵۶۳. ۳- همان، ج ۱، ص ۵۶۵. ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۴. ۵- همان. ۶- همان، ج ۱۷، ص ۲۱۵. ۷- همان. ۸- فرهنگ فارسی، معین.

فرد

اشعار نسخه‌های تعزیه، که از روی آن در شبیه خوانیها و تعزیه‌ها برنامه اجرا کنند. (۱) شاید به دلیل آنکه روی یک برگه جدا نوشته می‌شود، به آن نسخه‌ها فرد می‌گویند. دهخدا می‌نویسد: ورقه‌ای به مقدار نصف قطع خستی که مستوفیان بر آن جمع و خرج ولایتی یا ایالتی یا خرج خاصی را می‌نوشته و زیر هم دسته می‌کرده‌اند. (۲) ۱- موسیقی مذهبی ایران، حسن مشحون، ص ۴۰. ۲- لغت نامه، دهخدا.

فرزدق

همام بن غالب (فرزدق) شاعری بزرگ و هوادار اهل بیت پیامبر بود که در مدح امام سجاد ع، قصیده بلند خویش را در مکه سرود (هذا الذی تعرف البطحاء وطاته . . .) و به دنبال آن به زندان افتاد و حضرت سجاد ع برایش صله‌ای فرستاد. امام حسین ع هنگام سفر به سوی عراق، در محلی به نام صفاح (یا در منزلی دیگر) با فرزدق برخورد کرد که از کوفه می‌آمد. اوضاع کوفه را پرسید، وی جواب داد: دل‌های مردم با تو ولی شمشیرهایشان علیه توست. امام در آنجا بود که این ابیات را خواند: لئن کانت الدنيا تعد نفیسه فدار ثواب الله اعلی و انبل و ان کانت الابدان للموت انشئت فقتل امرء بالسیف فی الله افضل . . . (۱) فرزدق، سالهای پس از عاشورا زنده بود و به خانه سکینه دختر امام حسین ع نیز رفت و آمد داشت و از او صله دریافت می‌کرد. در بادیه بصره، در سال ۱۱۰ هجری در صد سالگی از دنیا رفت. ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۶۱.

فرشتگان نوحه‌گر

در ماتم سالار شهیدان، همه کائنات گریان و نالان شدند، چه بصورت تکوینی چه زبانی و آشکارا. گریست در غمت زمان، به خون نشست آسان شب و سیاهپوشی‌اش، شد آیت غرای تو (۱) از جمله نوحه‌گران بر آن حضرت، فرشتگانند. حضرت رسول ص فرمود: «ان حول قبر ولدی الحسین ع اربعة آلاف ملک شعثا غبرا یبکون علیه الی یوم القیامه . . .» (۲) پیرامون قبر فرزندم حسین، چهار هزار فرشته‌اند، ژولیده و غبار آلود، که تا روز رستاخیز براو گریه می‌کنند. جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا

عزای اشرف اولاد آدم است (۳) و نیز: «تبکی الملائکة و السبع الشداد لموته و بیکیه کل شیء حتی الطیر فی جو السماء و الحیتان فی جوف الماء...». (۴) فرشتگان و آسمانهای هفتگانه، حتی پرندگان در آسمان و ماهیها در آب، برای مرگ حسین ع گریه می‌کنند. به روایت امام صادق ع، چهار هزار فرشته برای یاری آن حضرت هبوط کردند، اما چون اذن جهاد نیافتند، بازگشتند و دوباره فرود آمدند تا روز قیامت بر آن حضرت سوگواری کنند و رئیس آنان به نام منصور است. (۵) ۱- از مؤلف ۲- احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ج ۱۱، ص ۲۸۷. ۳- محتشم ۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۸. ۵- مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۳۶۸.

فرهنگ عاشورا

مقصود، مجموعه مفاهیم، سخنان، اهداف و انگیزه‌ها، شیوه‌های عمل، روحیات و اخلاقیات والایی است که در نهضت کربلا گفته شده یا به آنها عمل شده یا در حوادث آن نهضت، تجسم یافته است. این ارزشها و باورها هم در کلمات سید الشهداء ع و اصحاب و فرزندان متجلی است، هم در رفتارشان در جریان آن قیام. فرهنگ عاشورا را باید از کسانی آموخت که دست و دلشان و فکر و عملشان در کار عاشورا بوده است. پیش از آنکه دیگران و نسلهای بعدی و تحلیل‌گران پس از واقعه بخوانند فرهنگ عاشورا را معرفی کنند، در حرفها و هدفهای خود نقش آفرینان حماسه کربلا، این فرهنگ، بوضوح مطرح شده است و بیواسطه آن را نشان می‌دهد. این فرهنگ را از خلال زیارتنامه‌ها، مقتلها، رجزها، خطبه‌ها و نیز بررسی حوادث و رخدادهای عاشورا می‌توان استخراج کرد و همین فرهنگ است که در هر جا و در میان هر قومی باشد، کربلا آفرین می‌گردد و انسانها را مبارزانی با ستم و مدافعانی نسبت به حق تربیت می‌کند. فرهنگ عاشورا همان زیر بنای عقیدتی و فکری است که در امام حسین ع و شهدای کربلا و اسرای اهل بیت ع بود و سبب پیدایش آن حماسه و ماندگاری آن قیام شد. مجموعه آن باورها و ارزشها و مفاهیم را می‌توان در عنوانهای زیر خلاصه کرد: مقابله با تحریف دین، مبارزه با ستم طاغوتها و جور حکومتها، عزت و شرافت انسان، ترجیح مرگ سرخ بر زندگی ذلت بار، پیروزی خون بر شمشیر و شهادت بر فاجعه، شهادت طلبی و آمادگی برای مرگ، احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر و سنتهای اسلامی، فتوت و جوانمردی حتی در برخورد با دشمن، نفی سازش با جور یا رضایت به ستم، اصلاح طلبی در جامعه، عمل به تکلیف به خاطر رضای خدا، تکلیف‌گرایی چه به صورت فتح یا کشته‌شدن، جهاد و فداکاری همه جانبه، قربانی کردن خود در راه احیاء دین، آمیختن عرفان با حماسه و جهاد با گریه، قیام خالصانه برای خدا، نماز اول وقت، شجاعت و شهامت در برابر دشمن، صبر و مقاومت در راه هدف تا مرز جان، ایثار، وفا، پیروزی گروه اندک ولی حق بر انبوه گروه باطل، هواداری از امام حق و برائت و بیزاری از حکام جور، حفظ کرامت امت اسلامی، لبیک‌گویی به فریاد استغاثه مظلومان، فدا شدن انسانها در راه ارزشها و... برای تک تک محورهای یاد شده، می‌توان از سخنان امام حسین ع و اصحابش، یا نحوه عمل و موضعگیری و جهاد و شهادتشان سند آورد و این فرهنگنامه را مستندتر ساخت. این فرهنگ غنی و متعالی هم در حماسه سازان عاشورا بود، هم باید در پیروان امام حسین ع و مدعیان همخطی با جریان عاشورا و تداوم آن راه باشد و عاشورائیان، هم‌هوادار حرکت‌های در راستای قیام کربلا باشند و هم بیزاری از ادامه دهندگان راه دشمنان سید الشهداء ع را نشان دهند، چرا که راضیان به آن جنایتها نیز ملعونند. در زیارت عاشوراست: «فلعن الله امة سمعت بذلك فرضیت به...» فرهنگ عاشورا، خط ولایت و برائت است.

فساد بنی امیه

یکی از علل قیام سید الشهداء ع، فساد دودمان بنی امیه (شجره ملعونه) بود که حکومت اسلامی را در دست گرفته، کینه‌های دیرین

خود را بر ضد اسلام و پیامبر، اعمال می‌کردند. فساد گسترده امویان را که از اسباب عمده نهضت حسینی و امتناع آن امام شهید از بیعت با یزید بود، می‌توان چنین شمرد: ۱- اسلام زدایی و تحریف معارف دین و بدعت گذاری. ۲- ترویج فرهنگ جبر و سکوت و تسلیم. ۳- غارت بیت المال و صرف آن در راه منافع و امیال شخصی. ۴- فساد اخلاق و ترویج شراب و شهوت و قمار. ۵- احیاء تعصبات قومی و ارزشهای دوران جاهلی. ۶- به کار گماردن عناصر نالایق و فاسد، تنها به دلیل اموی بودن. ۷- حیلہ گری و تزویر و تبلیغات دروغین. ۸- کینه و عداوت آنان با آل علی ع. ۹- محروم کردن شیعیان ائمه از مناصب سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی. ۱۰- کشتارهای دسته جمعی مسلمانان و سرکوب آنان در شهرها. ۱۱- دستگیری، حبس و کشتن چهره‌های درخشان و انقلابی و آگاه مسلمان که هوادار اهل بیت بودند. ۱۲- بیعت گرفتن اجباری از مردم و سران قبایل به نفع یزید. فسادهای فوق، از دوره روی کار آمدن معاویه آغاز شد و روز به روز گسترده‌تر و شدیدتر گردید و با مرگ معاویه و خلافت یزید، به اوج خود رسید و اسلام را در آستانه کامل نابودی قرار داد. در کتبی که به تشریح فلسفه قیام حسینی پرداخته، اینگونه فسادها بطور مشروحتر بیان شده است. (۱) امام حسین ع در سخنان متعددی فساد بنی امیه را مطرح فرموده است. از جمله درنطقی که پس از فرود آمدن در «بیضه ایراد کرد و روی اطاعت از شیطان، ترک اطاعت خدا، فساد آشکار، تعطیل حدود الهی، حلال کردن حرامهای خدا و تحریم حلال الهی و بیت المال را ملک خود دانستن تاکید نمود: «... الا و ان هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استاثروا بالفیء و اهلوا حرام الله و حرموا حلاله...» (۲). و در سخن معروف خویش پس از فرود آمدن در سرزمین کربلا، روی دگرگونی اوضاع و عمل نشدن به حق و نکوهیده ندانستن باطل تاکید کرده فرمود: «الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه...» (۳) اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید زجان گذشت کزین زندگی چه سود؟ ۱- از جمله می‌توان به کتابهای: حیاة الامام الحسين (ج ۲)، معاویه سر دسته تبهکاران، درسی که حسین به انسانها آموخت، شیعه و زمامداران خود سر، اوراق سیاه، معاویه و تاریخ، ارزیابی انقلاب امام حسین ع، پرتوی از عظمت حسین ع و تاریخ مفصل اسلام (عمار زاده)، ص ۳۰۸ و... مراجعه کرد. ۲- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۹. ۳- لهوف، سید بن طاووس، ص ۳۴.

فطرس

فرشته بال شکسته و افتاده به جزیره‌ای، که هنگام تولد امام حسین ع همراه جبرئیل نزد پیامبر «ص آمد و خود را بر گهواره حسین مالید و دوباره خداوند به او بال داد و به آسمان رفت. او که شفا یافته حسین ع بود، عهد کرد که سلام زائران را به حسین ع (۱) برساند: «... و له علی مکافأة لا یزوره زائر الا ابلغته سلامه و لا یصلی علیه مصل الا ابلغته صلاته...» (۲) بر عهده من است که شفا دهی او را جبران کنم. هیچ زائری نیست که او رازیارت کند، مگر آنکه سلامش را به آن حضرت می‌رسانم و هیچ کس بر او درود نمی‌فرستد، مگر آنکه درودش را به او ابلاغ کنم. به گفته ابن عباس، این فرشته در بهشت، به نام غلام حسین بن علی شناخته می‌شود. (۳) فطرس اگر بال و پر گرفت، عجب نیست نامه آزادیش به نام حسین است (۴) ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴. ۲- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۱. ۳- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۴. ۴- قاسم رسا.

فوز

رستگاری و کامیابی، رسیدن به خواسته دل. در فرهنگ دینی و روایات، «فوز» و «فوز عظیم برای کسانی داشته شده که به بهشت دست یابند. مطیع خدا و رسول خدا باشند، متمسک به اهل بیت بوده ولایت آنان را داشته باشند، از سیئات نجات یابند، اهل خلوص در عبادت، معرفت و اهل عبادت باشند و... کامیابی عمده برای اولیاء خدا دستیابی به رضای الهی و سعادت آخرت است (الآخرة فوز السعداء) (۱) و این در سایه جهاد و شهادت است. وقتی امیر المؤمنین ع ضربت خورد، «فزت و رب الکعبه سر داد،

چرا که شهادتش، بار یافتن به قرب الهی بود و پایانی افتخار آمیز برای یک زندگی سراسر ایمان، جهاد و حق طلبی. در زیارتنامه‌ها، خطاب به ابا عبد الله ع و شهدای کربلا- و یاران امام، مکرر تعبیر «فترم فوزا عظیما» به کار رفته است. زائر نیز آرزو می‌کند کاش همراه آنان بود تا چون آنان به فوز و کامیابی عظیم می‌رسید «فترم فوزا عظیما فیا لیتنی کنت معکم فافوز معکم»- زیارت وارث و در زیارت اول رجب خطاب به شهدای کربلا می‌خوانیم: «فترم و الله فوزا عظیما یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما... اشهد انکم الشهداء و السعداء و انکم الفائزون فی درجات العلی». (۲) شهدای کربلا- از آن رو کامیاب و رستگارانند که جان خویش را با خدا معامله کردند و بهشت الهی رسیدند. مطیع امر مولای خود بودند، جهادشان خالصانه و در راه ولایت و رهبری بود. گر چه جان دادند، اما به سعادت ابدی رسیدند و چه کامیابی از این برتر؟ عاشورا از این جهت نیز آموزگار فائزان و رستگاران است. ۱-غرر الحکم. ۲-مفاتیح الجنان، ص ۴۴۰.

قادیسه

نام محلی نرسیده به کوفه (در ۱۵ فرسخی کوفه و ۶۱ فرسخی بغداد). در همین محل میان سپاه اسلام و ایران در زمان خلیفه دوم نبرد در گرفت و این منطقه به تصرف مسلمین درآمد. و در همین مکان بود که حصین بن نمیر تمیمی (رئیس شرطه‌های آن منطقه) و نیروهای گشتی ابن زیاد، پیک حسین بن علی ع (قیس بن مسهر صیداوی) را دستگیر کردند و نزد ابن زیاد فرستادند. قیس، حامل نامه‌ای از امام به سوی مردم کوفه بود و همانجا نامه را با دندانهایش پاره کرد تا اسامی مخاطبان به دست نیروهای دشمن نیفتد. (۱) ۱-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۴۹.

قارب، مولی‌الحسین ع

از شهدای کربلا. وی غلام سید الشهدا ع بود، مادرش فکیه کنیز آن حضرت بود و در خانه رباب، همسر امام خدمت می‌کرد. قارب همراه امام از مدینه به کربلا آمد و روز عاشورا در رکاب سید الشهدا ع به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) ۱-عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۲۱۹.

قاسط بن زهیر تغلبی

از شهدای حمله نخست در روز عاشورا. پیر مردی از طایفه بنی تغلب بن وائل بود. او و برادرانش مقسط و کردوس، هر سه از اصحاب امیر المؤمنین بودند که در رکاب آن حضرت در جنگهای سه گانه شرکت داشتند. پس از شهادت علی ع در کوفه ماندند. چون خبر آمدن حسین ع را به سوی کوفه شنیدند، شب عاشورا مخفیانه خود را به امام رساندند. هر سه برادر روز عاشورا به شهادت رسیدند. (۱) ۱-همان، ج ۲، ص ۲۸۱.

قاسم بن حارث

نام او در شمار شهدای کربلا آمده است. برخی نیز او را همان قاسم بن حبیب ازدی دانسته‌اند. (۱) ۱-انصار الحسین، ص ۹۱.

قاسم بن حبیب ازدی

از شهدای کربلاست. وی از شیعیان شجاع کوفه بود. ابتدا با سپاه عمر سعد از کوفه بیرون آمد و چون به کربلا رسید، به یاران امام

پیوست . نامش را جزو شهدای حمله اول ذکر کرده‌اند . (۱) -عنصر شجاعت ، ج ۳ ، ص ۲۷ ، تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۳۸۶ .

قاسم بن حسن ع

نوجوان شهید عاشورا در رکاب سید الشهدا^ع ، فرزند گرامی امام حسن مجتبی ع . وی صاحب همان سخن معروف احلی من العسل در شب عاشورا است که مرگ را شیرین تر از عسل می‌دانست . روز عاشورا سن او به بلوغ نرسیده بود . برای میدان رفتن از امام خویش اجازه خواست . ابا عبد الله ع چون نگاه به او افکند ، وی را به آغوش کشید و گریست ، آنگاه اجازه داد . (۱) قاسم ، خوش سیما بود . سوار بر اسب شد و عازم میدان گشت . رجزی که می‌خواند ، در معرفی خود و مظلومیت حسین ع بود : ان تنکرونی فانا ابن الحسن سبط النبی المصطفی و المؤمنین هذا حسین کالاسیر المرتهن بین اناس لا-سقوا صوب المزن در جنگی دلاورانه به شهادت رسید . هنگامی که بر زمین می‌افتاد ، عمویش ابا عبد الله ع خود را به بالین او رساند ولی او در حال جان دادن بود . پیکر او را آورد و کنار شهدای اهل بیت قرار داد . (۲) در زیارت ناحیه مقدسه که از زبان امام زمان ع است ، نام او همراه با سلام حضرت مهدی بر او بیان شده و اشاره به کیفیت رفتن سید الشهدا^ع به بالین او و نفرین قاتلان قاسم شده است : «السلام علی القاسم بن الحسن بن علی ، المضروب هامته المسلوب لامته ، حین نادى الحسين عمه فجلى علیه عمه کالصقر و هو یفحص برجلیه التراب ، و الحسين یقول : بعدا لقوم قتلوک و من خصمهم یوم القیامه جدک و ابوک ، ثم قال : عز و الله علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک ، او ان یجیبک و انت قتیل جدیل فلا ینفعک ، هذا و الله یوم کثر و اتره و قل ناصره .» (۳) برادر دیگر حضرت قاسم ، به نام ابو بکر بن حسن نیز که هر دو از یک مادر بودند ، در کربلا به شهادت رسید . ۱-مقتل الحسین ، مقرر ، ص ۳۳۱ . ۲-بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۳۴ . ۳-همان ، ص ۶۷ .

قاع

نام یکی از منزلگاههای مسیر کوفه . حسین بن علی ع در آنجا نیز فرود آمد . بین منزلگاه زباله و عقبه است ، منطقه‌ای بوده دشت و هموار (قاع : دشت) و در آنجا آب و آبادی و مسجد و محلی برای فرود آمدن کاروانها بوده است . (۱) ۱-الحسین فی طریقہ الی الشهاده ، ص ۸۸ .

قافله حسینی

کاروانی که از مبدا عزت و آزادی حرکت کرد و در مقصد شهادت بار افکند . قافله حسینی روز ۲۸ رجب از مدینه بیرون آمد و سوم شعبان به مکه رسید . افراد کاروان عبارت بودند از سید الشهدا^ع ، فرزندان ، برادران ، برادر زادگان و عمو زادگانش و نیز خانواده خود و برخی از بستگان دیگر . این کاروان روز ۸ ذیحجه از مکه به سوی عراق حرکت کرد . با همان نفرات قبلی ، اما با جمعی از پیروان او از مردم حجاز ، کوفه و بصره که در ایام اقامت وی در مکه به او پیوسته بودند . حضرت مقدار ده دینار و یک شتر در اختیار همراهان قرار داده بود که وسایل خود را بر آن حمل کنند . (۱) این کاروان ، دوم محرم در کربلا فرود آمد . پس از عاشورا ، این قافله تبدیل به جمعی داغدار و دلسوخته و شهید داده شد که بصورت اسیر ، به کوفه وارد شدند . مردانشان همه شهید شده بودند و امام سجاد^ع هم بیمار بود و قافله سالار ، حضرت زینب ع بود . در کوفه برخی از زنان ، به بستگان خود که ساکن کوفه بودند پیوستند . ما کاروان رفته به تاراجیم مردانمان شناگر رود خون ما رهروان قافله صبریم رسواگر فسانه هر افسون فریاد و خشم و رنج و اسیری مان ما را سلاح کاری پیکار است بانوی قهرمان عرب ، زینب ما را بزرگ و قافله سالار است (۲) این قافله ، پس از پیمودن راه طولانی و دشوار کوفه تا شام و شام تا مدینه ، با باری از غم و اندوه به مدینه برگشت و بشیر ، خبر بازگشت قافله

اهل بیت ع را به مردم خبر داد و مدینه یکپارچه غرق شیون و عزاشد. ۱-مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۴. ۲-از مؤلف، «قبله این قبیل، ص ۹۳.

قبر امام حسین ع

اولین بار بنی اسد پس از دفن اجساد شهدا و پیکر سید الشهداء، علامتی بر قبر نهادند. ازاینکه توابین در سالهای ۶۳ یا ۶۴ بر سر قبر امام حسین می آمدند، می فهمیم که آن هنگام، آشنا و شناخته شده بوده است. بنا به تشویق اولیاء دین، مدفن آن حضرت از همان آغاز، مورد زیارت شیعه قرار گرفت، چه پنهانی و چه آشکار. در زمان بنی امیه، قبه‌ای بر قبر شریف ساخته شد و تا زمان هارون الرشید باقی بود. وی قبر را خراب و محل آن را صاف کرد و درخت سدري را که (به نشانه قبر) در آنجا بود. قطع کرد. بار دیگر در زمان مامون ساخته شد. سپس در سال ۲۳۶ و ۲۳۷ هجری به دستور متوکل عباسی، قبر و خانه‌های اطراف آن خراب شد و به جای آن زراعت کردند و مانع رفت و آمد مردم شدند. باز هم در سال ۲۴۷ به دستور متوکل قبر را خراب کردند و چندین نوبت دیگر این تخریب انجام گرفت. بنای فعلی مرقد و حرم سید الشهداء به قرن هشتم هجری برمی گردد. البته بارها مرمتها و اضافاتی انجام گرفته است. در سال ۱۲۱۶ هجری وهابیه با سپاهی از منطقه نجد حمله کرده و حرم حسینی را غارت و تخریب کردند و اسبها را در صحن مطهر بستند. (۱) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۹.

قبر شش گوشه

مرقد و حرم ابا عبد الله الحسین ع. به لحاظ آنکه علی اکبر «ع پایین پای آن حضرت دفن شده است، در آن قسمت هم دو گوشه برای ضریح اضافه شده و شش گوشه دارد. شوق زیارت قبر شش گوشه آن امام، همواره در دل شیعیان بوده است. رفتن به کربلا به سر قبر هر شهید دیدم که مرقد شهدا مشگ و عنبر است هر یک مزار مرقدشان چهار گوشه داشت شش گوشه یک ضریح در آن هفت کشور است پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت: پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است (۱) ناصر الدین شاه قاجار.

قتل صبر

قتل صبر آن است که انسانی یا حیوانی را بسته نگهدارند و بکشند. در حدیث است که پیامبر «ص کسی را اینگونه نکشت و از این گونه کشتن چهار پایان نهی شده است، یعنی اینکه جاندار را زنده نگهدارند و آن قدر به او ضربه بزنند تا بمیرد. (۱) به شهدا و اسیرانی که کشته می شوند نیز «مصبور» گفته می شود. در مورد حیواناتی که زجر کش می شوند نیز به کار می رود. (۲) از مظلومیت سید الشهداء «ع و قساوت کوفیان یکی هم آن بود که حسین بن علی ع را در حالی که هنوز رمق در بدن داشت، مورد ضربه‌های شمشیر و نیزه قرار دادند. امام سجاد «ع بعنوان افشاگری از ستم یزیدیان، در خطبه‌ای که در کوفه در حال اسارت خواند و خود را به مردم فریب خورده و به خواب سیاسی رفته معرفی کرد، از جمله فرمود: «انا ابن من قتل صبیرا و کفی بذلک فخرا» (۳) من پسر کسی هستم که به قتل صبر کشته شد و همین افتخار مرا بس! در مورد مسلم بن عقیل نیز در تاریخ آمده است که ابن زیاد او را به قتل صبر کشت. (۴) ۱-مجمع البحرين، کلمه صبر. ۲-دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۴، ص ۱۳۷. ۳-اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۴، مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۱۱، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۵. ۴-تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۲۱.

قتل العبرات

کشته اشکها. از لقبهای سید الشهدا^ع است. شهیدی که هم یادش گریه آور است و هم اشک ریختن در سوک او ثواب دارد و موجب احیای عاشوراست. امامان نیز توصیه فراوان بر عزاداری و گریستن بر مصائب آن حضرت داشته‌اند. روایت از امام حسین ع است که: «انا قتیل العبرات (۱) من کشته اشکهایم. در حدیث دیگری فرموده است: «اناقیتل العبره، لا یدکرنی مؤمن الا استعبر» (۲) من کشته اشکم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند، مگر آنکه اشک در چشمانش می‌آید. این صفت، در زیارتنامه‌ها هم برای آن شهید کربلا آمده است، از جمله: «و صل علی الحسین المظلوم، الشهید الرشید، قتیل العبرات و اسیر الکربات...» (۳) ۱-منتهی الامال، محدث قمی (چاپ هجرت)، ج ۱، ص ۵۳۸، اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۸، (عبارت آن قتیل العبره است). ۲-امالی، صدوق، ص ۱۱۸، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۷. ۳-مفاتیح الجنان، ص ۴۶۰ (زیارت مخصوص اول).

قربانی

درسی که ز عاشورا آموخته‌ایم این بود قربانی راه دین، فرزند و پدر کردیم (۱) قربانی یعنی آنچه برای رسیدن به قرب محبوب و معبود، فدا می‌کنند. آنگونه که فرزندان آدم، قربانی و فدا به درگاه خدا بردند. یکی گوسفند، دیگری دسته‌ای از گندم (اذقربا قربانا...) (۲) حضرت ابراهیم نیز که به فرمان خدا مامور شد جوانش اسماعیل را ذبح و قربانی کند، خداوند گوسفندی نازل کرد و به جای اسماعیل قربانی شد. (۳) از آن پس در احیای آن فداکاری از سوی پسر و پدر، حاجیان روز عید قربان در منا قربانی می‌کنند. صحنه کربلا نیز قربانی شدن هفتاد و دو شهید، در آستان قرب و رضای الهی بود. امام حسین، خود و یارانش را فدای دین خدا نمود. حسین بن علی ع قربانی اهل بیت بود. آنگونه که حضرت زینب نیز پس از شهادت برادر، وقتی در میدان جنگ به پیکر برادرش رسید، نگاهی به آسمان کرد و گفت: «اللهم تقبل منا هذا القربان» (۴) در تعبیر ائمه، در زیارتنامه‌ها و نیز خطابه‌های اسیران اهل بیت، از آن شهید مظلوم، بعنوان ذبیح یاد شده است. او اسماعیلی بود که در منای حق فدا شد و حیات دین را تضمین نمود و شرف را به انسانها الهام داد. قربانی شدن و قربانی دادن، رمز پیروزی و عزت است. ملت‌هایی که در راه آزادی گام برداشته و برمی‌دارند، همواره قربانیان بسیاری را تقدیم آستان آزادی کرده‌اند و اگر گروهی آماده فداکاری نباشند، به اهداف خود نمی‌رسند. حقیقت و دین و حیات کرامتمندانه، آنقدر ارزشمند و متعالی است که باید قربانیانی چون حسین ع فدای آن شوند. از عظمت قربانی، می‌توان به عظمت چیزی پی برد که کسی مانند سید الشهدا^ع در آن راه قربان می‌شود و هفتاد و دو عزیز را قربان می‌کند. ای کرده به کوی دوست هفتاد و دو قربانی قربان شومت این رسم، ماند از تو به دورانها قربانی هر کس شد با حرمت و نشنیدیم دست و تن قربانی، افتد به بیابانها (۵) ۱-از نویسنده. ۲-مائده، آیه ۲۷. ۳-و فدیانه بذبح عظیم (صافات/آیه ۱۰۷). ۴-حیة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۰۱، سیره الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی، ج ۲، ص ۸۷. ۵-جودی خراسانی.

قره بن ابی قره غفاری

از شهدای کربلا از قبیله غفار است. رجزی که در میدان جنگ می‌خواند، چنین بود: قد علمت حقا بنو غفار و خندف بعد بنی نزار باننی الیث لدی الغبار لاضرین معشر الفجار ضربا فجیعا عن بنی الاخیار (۱) که در این رجز، ضمن معرفی خویش و فاجر دانستن دشمن، رزم خود را در دفاع از فرزندان اخیار دانسته است. ۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۲.

قسم دادن به قرآن

روز عاشورا، چون امام حسین ع اصرار کوفیان را بر کشتن او دید، قرآن را گرفت و باز کرد و بر سر نهاد و صدا زد: میان من و شما، قرآن و جدم رسول خدا^ص داور باد! ای گروه! چرا ریختن خونم را روا می‌شمارید؟ مگر من فرزند پیامبر شما نیستم؟ ...

آنگاه کودک شیر خوار خود را که از تشنگی می‌گریست بر سر دست گرفت و فرمود: اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این کودک رحم کنید! ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل. این اقتدا به پدرش علی ع بود که قرآن بر سر نهاد و یاران سست عنصر خویش را نفرین کرد. (۱) - سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶.

قصر مقاتل

نام یکی از منزل‌های نزدیک کوفه، که امام حسین ع در سفر خویش از مکه به کربلا از آنجا نیز گذشت. بیشتر در آنجا قصری بوده متعلق به مقاتل بن حسان بن ثعلبه و میان‌عین التمر و قطقانه (نام دو تا از منزلها) قرار داشته است. در آبادی قصر مقاتل علاوه بر آن قصر، مسجد و بناهای کهن نیز بوده که خراب شده و تنها تپه‌ای از بقایای آن مانده بود. حسین بن علی ع در این منزلگاه فرود آمد. همانجا بود که خیمه عبید الله بن حر جعفی را دید و حجاج بن مسروق و زید بن معقل هم همراهش بودند. امام از حجاج بن مسروق و عبید الله خواست که به او پیوندند، اما آن دو عذر آوردند و تنها گفتند که حاضریم اسبهایمان را بدهیم. امام فرمود: نیازی به اسبها تا نداریم. (۱) و بدینگونه سعادت را که تا در خانه آنان آمده بود، با دست خود راندند و از فیض حیات ابدی در سایه شهادت، محروم شدند. امام حسین ع شبانه از قصر مقاتل حرکت کرد و سمت راست مسیر را گرفت و رفت، تا به کربلا رسید. این منزلگاه را «قصر بنی مقاتل هم می‌گفتند. ۱-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۱۲۰، مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۲۲

قضیب

چوب، شاخه و ترکه، چوبهای نازکی که از درخت می‌کنند. (۱) اینگونه ترکه‌های ترد و نازک، معمولاً در دست افراد بوده است، برای اشاره به کسی یا چیزی. در دست یزید، قضیب و چوب خیزران بود و با آن به لب و دندان سر بریده امام حسین ع که در برابرش نهاده بود، می‌زد. (۲) این گستاخی مورد اعتراض برخی از حاضران قرار گرفت. ۱-اساس البلاغه، زمخشری، ص ۵۲۱. ۲-مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱.

قطا

نام مرغ و پرنده‌ای است که به فارسی سنگخوار گویند، شبیه فاخته و قمری. چشمش بسیار تیز بین است و از ارتفاع بسیار، وجود آب را تشخیص می‌دهد و در شناخت آب و راهها مهارت دارد و پیش از طلوع آفتاب، به اندازه مسافت ده روز در پی آب خارج می‌شود و بی آنکه مسیر را در رفت و برگشت گم کند، به لانه برمی‌گردد. (۱) صدای او کاروانها را به وجود آب در یک محل آگاه می‌کند و در آشنایی به راه و راهنمایی، به آن مثل زده می‌شود: «هو اهدی من القطاء، هو اصدق من القطا» (۲) سید الشهدا «ع روز عاشورا وقتی برای آخرین وداع با اهل بیت، نزد خیمه‌ها آمد و با آنان خدا حافظی کرد، دخترش سکینه گفت: ای پدر، ما را به حرم جدمان باز گردان. حضرت با حسرت فرمود: افسوس! اگر مرغ قطا را وامی گذاشتند، در آشیانه خویش می‌آرمید «هیئات، لو ترک القطا لنام (۳) تشبیه خویش به آن مرغ، با توجه به ویژگیها و صفاتش جای تأمل است. یعنی امام نیز تیز بین و بصیر و راه شناس است، وجودش و صدا و کلامش دیگران را به آبشخور هدایت رهنمون می‌سازد، هرگز گم نمی‌شود و بیراهه نمی‌رود و هادی دیگران است. اما افسوس که نگذاشتند امام هدایت، در کانون ارشاد اندیشه‌ها بماند و راهنمایی کند و اینگونه از آشیانه اصلی‌اش که جوار حرم پیامبر است، آواره‌اش ساختند. ۱-مجمع البحرین. ۲-لغت نامه، دهخدا. ۳-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷، عوالم (امام حسین)، ص ۲۹۰.

قطقطانیه

نام محلی نزدیک کوفه که از راه بیابان به طف می‌رسد. یکی از منزلگاههای میان راه قادسیه به طرف شام، که زندان نعمان در این محل بوده است. پیش از ورود امام حسین ع به کربلا، منطقه میان قادسیه و قطقطانیه پر از نیروهای گشت و شناسایی ابن زیاد بود، تارفت و آمدها را کنترل کنند. (۱) ۱-الحسین فی طریقہ الی الشہادہ، ص ۵۰.

قعب بن عمرو نمری

از شهدای کربلاست. او که از شیعیان بصره بود، همراه حجاج بن بدر، نامه خدمت‌ابا عبد الله ع بردند و نزد آن حضرت ماندند، تا آنکه روز عاشورا در حمله اول شهید شدند. (۱) ۱-عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۳۱۲.

قمر بنی هاشم ع

ماه بنی هاشم. این لقب را امام حسین ع هم به عباس می‌گفت. از جمله هنگام عزیمت از مدینه به سوی مکه پس از امتناع از بیعت کردن، وقتی همه خاندان عصمت سوار بر محمل شدند، امام ندا داد: «این اخی؟ این کیش کتیبی، این قمر بنی هاشم عباس هم پاسخ داد: «لیک، لییک، یا سیدی!» (۱) این لقب را به خاطر زیبایی و چهره دلارای ابا الفضل ع به او داده بودند. ۱-معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۲۰.

قمه زنی

از مراسمی است که در بعضی شهرستانها و بلاد شیعی و توسط برخی از عزاداران امام حسین ع اجرا می‌شود و در تاسی به مجروح و شهید شدن سید الشهداء ع و شهیدان کربلا و بعنوان اظهار آمادگی برای خون دادن و سر باختن در راه امام حسین ع انجام می‌دهند. صبح زود عاشورا، با پوشیدن لباس سفید و بلندی همچون کفن، بصورت دسته‌جمعی قمه بر سر می‌زنند و خون از سر بر صورت و لباس سفید جاری می‌شود. بعضی هم برای قمه زنی نذر می‌کنند، برخی هم چنین نذری را در باره کودکان خردسال انجام می‌دهند و بر سر آنان تیغ می‌زنند، در حدی که از محل آن خون جاری گردد. قمه زنی نیز، مثل زنجیر زنی و شبیه خوانی و... از دیر باز مورد اختلاف نظر علما و پیروان و مقلدین آنان بوده و به استفتا و افتاء مبنی بر جواز یا عدم جواز آن می‌پرداخته‌اند. این مراسم، از نظر شرعی پایه و مبنای دینی ندارد و صرفاً روی علاقه شیعیان به ابا عبد الله الحسین ع انجام می‌گیرد. فقها نیز آن را در صورتی که ضرری نداشته باشد، مجاز می‌دانند. برخی از فقها نیز به خاطر تاثیر نامطلوب آن بر افکار دیگران و موجب وهن مذهب بودن، آن را ممنوع دانسته‌اند. البته شرایط زمانی در این مساله بی‌تاثیر نیست. امام خمینی ره در پاسخ به استفتایی که در سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی در این زمینه از ایشان شده بود، فرمودند: «در وضع موجود، قمه نزنند...» آیه الله خامنه‌ای نیز در دیدار با روحانیون، در آستانه ایام عاشورا (سال ۱۳۷۳ شمسی) در ضمن بیانات مبسوطی در خرافه زدایی از عزاداری سید الشهداء ع فرمودند: «قمه زدن هم از آن کارهای خلاف است... این یک کار غلطی است که عده‌ای قمه‌ها را بگیرند و بر سر خود بزنند و خون بریزند... کجای این کار، حرکت عزاداری است؟ این جعلی است. اینها چیزهایی است که از دین نیست...». آن را بدعت، خلاف و خرافه دانستند. و در پاسخ به نامه امام جمعه اردبیل، نوشتند: امروز این ضرر بسیار بزرگ و شکننده است و لذا قمه زدن علنی و همراه با تظاهر، حرام و ممنوع. (۱) علمای دیگر نیز در تایید موضع و سخن رهبر انقلاب، آن را موجب وهن مذهب و نامشروع دانستند. (۲) البته این احساس مذهبی و عواطف دینی که سبب می‌شود به عشق حسین ع چنین کارهایی کنند، باید در مسیر صحیح

هدایت شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد تا شور وانگیزه جهاد و شهادت بیافریند. بعلاوه، آنان که به خاطر حسین ع حاضرند خون بدهند، چه بهتر که خون خویش را به درمانگاهها و مراکز انتقال خون اهدا کنند یا با تاسیس بانک خون، از فداکاران و ایثارگران داوطلب، در روز عاشورا خون گرفته شود و نگهداری گردد، تا از این طریق، جان انسانهای بسیاری که نیازمند خونند، نجات یابد. گر چه این کار، شاید مثل قمه زنی، تامین کننده احساس عاطفی فرد نباشد، ولی قطعاً رضایت خداوند و پسند سید الشهدا^ع را بیشتر در پی دارد. کاش روزی صدقه دادن خون نیز، مثل صدقه و کمک مالی و لباس و غذا و... مرسوم گردد و با قصد قربت انجام گیرد. کی گفت حسین، بر سر خویش بزن؟ با تیغ، به فرق خویش نیش بزن تیغی که زنی بر سر خود، ای غافل بر فرق ستمگران بد کیش بزن ۱- در تاریخ ۷ محرم ۱۴۱۵، ۲۲ خرداد ۱۳۷۳. ۲- مجموعه سخنان ایشان و استفتاها و جوابها در جزوه‌ای به نام پیرامون عزاداری عاشورا^ع در ۷۱ صفحه در محرم ۱۴۱۵ از سوی دفتر تبلیغات اسلامی چاپ شد.

قیس بن اشعث

از فرماندهان سپاه عمر سعد در کوفه. وی از کسانی بود که به امام حسین ع نامه دعوت نوشته بود، اما در کربلا با آن حضرت جنگید. پس از شهادت امام، جامه از تن او درآورد. در دوران قیام مختار، متواری بود. نیروهای مختار او را گرفته به قتل رساندند. (۱) ۱- عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۱۲۹.

قیس بن عبد الله همدانی

از شهدای کربلا به حساب آمده است. (۱) (۲) از شهدای نهضت امام حسین ع که پیش از عاشورا در کوفه به شهادت رسید. قیس، از جوانمردان شجاع کوفه و از اشراف طایفه بنی اسد و یکی از نامه رسانان مردم کوفه به امام حسین ع بود. همراه مسلم بن عقیل از مکه به کوفه آمد. پس از مدتی نامه مسلم را که حاوی خبر بیعت کوفیان بود به مکه برد و به سید الشهداء تسلیم کرد. امام حسین ع در منزلگاه بطن الرمه (مکانی در منطقه حاجز) نامه‌ای خطاب به کوفیان نوشت که در آن، خبر از حرکت خویش به سوی کوفه بود. نامه را به قیس بن مسهر سپرد تا به کوفه برساند. قیس در منطقه قادسیه، توسط حصین بن نمیر که از سران سپاه کوفه بود دستگیر شد. برای اینکه مضمون نامه و اسامی اشخاص به دست دشمن نیفتد، قیس بن مسهر نامه را از بین برد. او را نزد عبید الله بن زیاد بردند. تلاش والی کوفه برای دستیابی به نام کسانی که مخاطب نامه بودند بی نتیجه ماند. (۳) ابن زیاد از او خواست که یا نام اشخاص را بگوید یا بر منبر رود و در حضور مردم حسین بن علی و امام حسن و علی بن ابی طالب را لعن کند و گرنه کشته خواهد شد. وی رفتن بر منبر را پذیرفت، اما وقتی شروع به سخن کرد، پس از حمد و ثنای الهی، بر حسین بن علی و امام مجتبی و امیر المؤمنین رحمت فرستاد و عبید الله زیاد و پدرش را لعنت کرد و مردم را به یاری سید الشهداء فرا خواند. وقتی خبر به ابن زیاد دادند، دستور داد او را بالای قصر برده از آنجا به زیر افکندند و شهید شد. (۴) چون خبر شهادتش به امام حسین ع رسید، بی اختیار گریست و این آیه را خواند: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً». (۵) (مردانی که بر سر پیمان خویش با خدا، صادق بودند، برخی از آنان شهید شدند و برخی دیگر انتظار می کشند و پیمان را هیچ عوض و دگرگون نکردند.) قیس، دلیرانه به استقبال شهادت رفت و تا پای جان ایستاد و تزلزلی نیافت. ۱- انصار الحسین، ص ۱۰۳. ۲- قیس بن مسهر هم گفته‌اند. ۳- حیاة الامام الحسین ع، ج ۳، ص ۶۲، انصار الحسین، ص ۱۰۷. ۴- ارشاد مفید، ص ۲۲۰. ۵- احزاب، آیه ۲۳.

حسین بن علی بیهقی، مشهور به واعظ و متخلص به کاشفی، از علمای معروف ایران که در فن خطابه تسلط داشته و شعر هم می‌سروده است. کتاب معروفش روضه الشهداء است که در تاریخ خاندان پیامبر و مراثی اهل بیت ع است (۱) و مدتها مرثیه‌خوانان، از کتاب مقتل او مرثیه می‌خواندند و به همین جهت به آنان روضه خوان گفته می‌شد. به نوشته دهخدا: وی در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات و نیشابور، مشغول وعظ و ارشاد بوده و با صوتی خوش و آهنگی دلکش آیات قرآنی و احادیث نبویه را با عبارت و اشارات لایقه به عرصه بیان می‌آورده... در هرات که مردمانش از اهل سنت و جماعت بوده‌اند، به شیعیگری متهم و در سبزواری که مرکز تشیع بوده... به تسنن اشتها داشته است. مصنفاتش: آینه اسکندری، الاختیارات، اخلاق محسنی، الاربعون حدیثا، اسرار قاسمی، الواح القمر، انوار سهیلی، جامع الستین، جواهر الاسرار، روضه الشهداء، و کتابهای دیگر (۲) وی در سال ۹۰۶ یا ۹۱۰ در هرات درگذشت. ۱- معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۸۳۵. ۲- لغت‌نامه، دهخدا.

کام برداشتن با تربت

مستحب است کام نوزادان را با تربت سید الشهداء ع بردارند که سبب امان است. آشناساختن کام فرزند با خاک شهادت، الهام دهنده پیوند با عاشورا و قداست بخشیدن به حیات نوزاد، در نخستین روزهای زندگی است. امام صادق ع فرمود: «حنکوا اولادکم بتربه الحسین ع فانه امان (۱) کام فرزندانتان را با تربت قبر حسین ع بردارید، چرا که این، سبب امان او خواهد شد. این استحباب، نسبت به آب فرات هم وجود دارد و به نوعی چشاندن محبت حسینی و آشنا ساختن سرشت فرزند با مکتب عاشورا است. «تحنیک و» سغ برداشتن هم گفته می‌شود. بعضی جاها مقداری از تربت را در آب یا شربت حل می‌کنند و به افراد می‌دهند تا شفا یابند و متبرک شوند. به این کار اصطلاحاً «تربت نوشانی می‌گویند. ۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۲۴ و ۱۳۶.

کتابنامه عاشورا

در باره زندگینامه امام حسین ع و حادثه عاشورا و شهادت آن حضرت و یارانش، آثار بشماره‌ای چه بصورت شعر یا نثر، نوشته شده است. علاوه بر دیوانهای اشعار و نوحه‌ها، کتبی در باره آن قیام، چه بصورت نقلی و بیان حوادث، چه بشکل تحلیلی و بررسیهای عمیق نوشته و چاپ شده است. در اینجا برخی از کتب یاد شده را در دو بخش عربی و فارسی نام می‌بریم: عربی: (۱) ائمتنا (ج ۱) - علی محمد دخیل ابصار العین فی انصار الحسین ع - محمد بن طاهر سماوی ابو الشهداء - عباس عقاد الامام الحسین ع - عبد الله العلالی الامام الحسین بن علی الشهید - عبد الودود الامین الامام الحسین فی حله البرفیر - سلیمان الکتانی انصار الحسین ع - محمد علی عابدین انصار الحسین ع - محمد مهدی شمس الدین اسرار الشهاده - فاضل دربندی بحار الانوار (ج ۴۴-۴۵) - علامه مجلسی ثوره الحسین ع - محمد مهدی شمس الدین ثوره الحسین فی الوجدان الشعبي - محمد مهدی شمس الدین الحسین، فی طریقه الی الشهاده - علی بن الحسین الهاشمی الحسین و بطله کربلاء - محمد جواد مغینه. حیاة الامام الحسین بن علی - باقر شریف القرشی الخصائص الحسینیة - شیخ جعفر شوشتی الدوافع النفسیة لانصار الحسین - محمد علی عابدین الشهید و الثوره - هادی المدرس علی طریق کربلا - محمد حسین فضل الله عوالم (الامام الحسین) - عبد الله البحرانی العیون العبری - سید ابراهیم المیانجی فرسان الهیجاء - ذبیح الله محلاتی فی رحاب ثوره الحسین - احمد زکی تفاحه کتاب العاشوراء - هادی المدرسی اللهوف - سید بن طاووس مثیر الاحزان - ابن نماء حلّی مع الحسین فی نهضته - اسد حیدر مقاتل الطالبیین - ابو الفرج اصفهانی مقتل الحسین ع - خوارزمی مقتل الحسین - ابی مخنف مقتل الحسین - عبد الرزاق المقرم نفس المهموم - شیخ عباس قمی المنابع النوراء فی وقایع عاشوراء - سید محمد صادق البحرانی موسوعه کلمات الامام الحسین ع - پژوهشکده باقر العلوم ع نهضه الحسین - سید هبه الدین شهرستانی الوثائق الرسمیة لثوره الامام الحسین - عبد الکریم الحسینی القزوینی فارسی: الفبای فکری امام حسین ع - محمد رضا صالحی کرمانی بررسی تاریخ

عاشورا-محمد ابراهیم آیتی پرتوی از عظمت حسین ع -لطف الله صافی پیشوای شهیدان-سید رضا صدرچشمه خورشید-مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا حسین بن علی را بهتر بشناسیم-محمد یزدی حسین ، پیشوای انسانها-محمود اکبرزاده حماسه حسینی-شهید مرتضی مطهری خون خدا-جواد محدثی درسی که حسین ع به انسانها آموخت-شهید هاشمی نژاد سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا-صادق نجمی سوگنامه آل محمد-محمد محمدی اشتهاردی عنصر شجاعت-خلیل کمره‌ای قمقام زخار-فرهاد میرزاقیام جاودانه-محمد رضا حکیمی ناسخ التواریخ-سپهر منتهی الآمال-شیخ عباس قمی منهاج الدموع-قرنی گلپایگانی مطلع الشمس-محمد جواد صاحبی مرثیه‌ای که ناسروده ماند-پرویز خرسند الوقایع و الحوادث (محرم)-محمد باقر ملبوبی یک شب و یک روز عاشورا-خلیل کمره‌ای و . . . (۲) در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان همه کتابهای مربوط به امام حسین ع و حادثه کربلا را به انواع زیر ، فهرست نمود : ۱-زندگینامه و شرح حال امام حسین ع ۲-تحلیل حادثه کربلا ۳-مقتل و جریانهای ریز واقعه ۴-تحقیقات و تالیفات مستشرقان پیرامون عاشورا ۵-منابع مربوط به جغرافیای کربلا و سابقه‌اش ۶-کتب مربوط به بنای حرم و تحولات ساختمانی حائر و حرم حسینی ۷-کتابهای مربوط به مشروعیت یا عدم مشروعیت گریه ، نوحه ، عزاداری ، قمه‌زنی ، زنجیرزنی ، مراسم سنتی ، شبیه خوانی ، توسل و . . . (چه از سوی خود شیعه یا دیگران) ۸-مجموعه‌های شعری مربوط به امام حسین ع ۹-مجموعه‌های شعری مرتبط با عاشورا ۱۰-مجموعه نوحه‌های سینه‌زنی ۱۱-مجموعه متن تعزیه‌ها و شبیه‌خوانی ۱۲-کتابهای معرفی اصحاب امام حسین ع بصورت مجموعه‌ای ۱۳-کتابهای تک‌نگاری پیرامون قهرمان عاشورا (همچون ابوالفضل ، علی اکبر ، مسلم ، زینب و . . .) ۱۴-کتابهای تک‌نگاری مربوط به یاران برجسته امام در عاشورا (مثل حبیب ، حر ، زهیر و . . .) ۱۵-مجموعه‌هایی که سخنان امام حسین ع و خطبه‌ها را گردآوری کرده است (مثل موسوعه کلمات الامام الحسین) ۱۶-کتابهای تحقیقی پیرامون تعزیه و نمایشهای مذهبی و مرثیه‌سرایی ۱-اغلب این کتابها به فارسی ترجمه شده است . ۲-پیرامون محورهای گوناگون عاشورا و حوادث و شخصیتها و موضوعاتش ، جزوه فهرست کتب و موضوعات پیرامون واقعه کربلا ، (از نویسنده) چاپ شده است ، ناشر : سازمان تبلیغات اسلامی .

کتل

کتل ، علم بزرگی است که در دسته‌های عزاداری حرکت می‌دهند ، توغ ، علمی که قسمت فوقانی آن را پیراهن بی آستین مانندی بپوشند ، همانند تکیه و متکایی که بر چوب نصب شده باشد و همراه با علامت و بیرق در مراسم عزاداری حرکت دهند ، علم و کتل راه انداختن ، کتل بستن ، یعنی دسته‌های عزاداری با علم و کتل برپا کنند و بگردانند . به علامت و اسبانی هم که به هیئت و شکل مخصوصی در روزهای عزا حرکت دهند ، علم و کتل می‌گویند . (۱) «تکیه‌های مشهور در گذشته ، کتل می‌بستند . یعنی پسر بچه دو سه ساله‌ای را در حالی که غرق در جواهرات و طلاجات می‌کردند ، بر اسب زینت کرده‌ای می‌نشانند و عده‌ای از جوانان قوی هیکل و بزن بهادر را با شمشیر و قداره به منظور حفاظت در اطراف آن می‌گماردند و ادعا داشتند که هیچ کس نمی‌تواند کودکی را با این همه طلا و جواهر از جمع عزاداران ما بیرون ببرد و این را نشانه برتری و قدرتمندی دسته و تکیه محله خود می‌دانستند . عده‌ای از مردم برای سلامتی پسر دو سه ساله خود ، نذر می‌کردند که او را کتل کنند . . . » (۲) این نیز تعریف دیگری از کتل است ، متفاوت با معنای نخست ، باز هم دریغ و افسوس ، از پرداختن به شکلها و ظواهر و غفلت از محتوای عاشورا و روح کربلا ! ۱- لغت نامه ، دهخدا . ۲-تاریخ تکایا و عزاداری قم ، ص ۲۱۴ .

کتیبه

پارچه‌هایی مشکی که مزین به اشعار «محتشم کاشانی است و با خط نستعلیق نوشته شده و در ایام محرم و سایر روزهای سوگواری ،

مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و مجالسی را که در آنها اقامه عزا می‌شود، سیاهپوش می‌کنند. در این اشعار، اغلب از همان ترکیب‌بند معروف محتشم (باز این چه شورش است که در خلق عالم است) استفاده می‌شود. البته کتیبه، به هر نوع نوشته هم گفته می‌شود که در ساختمانها به کار می‌رود. «آنچه با خط نسخ یا نستعلیق و یا به خط طغرا و یا به خط کوفی بر دوره دیوار مساجد و مقابر و اماکن متبرکه یا سر در دروازه امرا و بزرگان نویسند، یا نقش کنند...» (۱) کتیبه‌نویسی از هنرهای عمده، در بخش خطاطی است و خطاطان معروفی هنر دینی خویش را در کتیبه‌های مساجد و بناهای مذهبی تجلی داده‌اند. ۱- لغت‌نامه، دهخدا.

کجاوه

محمل، هودج، عماری، نشیمن و جایگاهی که بر شتر و استر بار کنند و در هر طرفی یکی بنشینند، نشیمن روپوش دار. (۱) در منابع و مقلتها آمده است که امام سجاد «ع را در طول سفر اسارت، بر شتر بی‌جهاز و کجاوه نشانده بودند. یا آنکه زنان و کودکان اهل بیت، بر کجاوه‌ها نشسته بودند. (۲) در بعضی نقلها آمده است که چون در کوفه سر ابا عبد الله ع را پیشاپیش سرها آوردند و چشم زینب بر آن سر تابان افتاد، پیشانی خود را به جلوی محمل زد و خون از زیر مقنعه‌اش بیرون آمد و خرقره‌ای طلبد تا آن را ببندد. شعر «یا هلالا لما استتم کمالا...» را نیز آنجا خواند. (۳) ۱- همان. ۲- الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۴۷. ۳- عوالم (امام حسین)، ص ۳۷۳.

کربلا

قبله اهل حقیقت کربلاست کربلا-، او قبله اهل ولاست گر چه دارد کعبه، مروه با صفا لیک، کی دارد منای کربلا؟ کعبه را گر زمزم است آب حیات کربلا را آب خضر آمد فرات رو نما عارف، صلات رکعتین در خم ابروی محراب حسین «کربلا»، مدفن سید الشهداءست، سرزمینی که عظیمترین حماسه خدایی بشر، در عاشورای سال ۶۱ در آن اتفاق افتاد و موجش سراسر تاریخ و پهنه جهان را فرا گرفت. خاک آن، بوی خون می‌دهد و تربت کربلا مقدس و الهام‌بخش است و در فضیلت آن، روایات بسیاری نقل شده است. (۱) امام علی ع پس از جنگ صفین، هنگام عبور از کربلا همراه برخی همراهان، چشمانش پر از اشک شد و فرمود: اینجاست محل فرود آمدنشان... و اینجاست شهادتگاه عاشقان بی‌نظیر که در گذشته و آینده، نمونه ندارند: «... مصارع عشاق شهداء لا تسبقهم من کان قبلهم و لا یلحقهم من بعدهم...» (۲) و به همین خاطر، «کربلا» سمبل ایثار و جانبازی و شهادت‌طلبی و شوق و شور حماسی شناخته شده است و در طول تاریخ نیز، کانون عشقهای برتر بوده و همچون مغناطیسی، دل‌های مشتاق و شیدای معرفت را به سوی خود کشیده است. در حماسه دفاع مقدس ایران نیز، بسیاری از رزمندگان اسلام، به شوق کربلا و زیارت حرم حسینی، جبهه‌ها را درمی‌نوردیدند و با بعثیان کافر می‌جنگیدند و رو به کعبه عشق، کربلای سید الشهداء «ع شهید می‌شدند، چون کربلا سمبل هر جایی است که صحنه دیگری حق و باطل باشد. در حسرت کوی کربلا می‌رفتند مشتاق به سوی کربلا می‌رفتند گلگون تن و خونین کفن و بی‌پر و بال اینگونه به سوی کربلا می‌رفتند (۳) در روایات آمده است که سید الشهداء «ع نواحی اطراف قبر خویش را از اهل نینوا و غاضریه به مبلغ شصت هزار درهم خریداری کرد و به خود آنان صدقه داد و با آنان شرط کرد که مردم را به جایگاه قبرش راهنمایی کنند و هر که را به زیارت آن حضرت آید، سه‌روز مهمان نمایند و پذیرایی کنند. (۴) باری، کربلا نام یکی از شهرهای کشور عراق است که در کنار رودخانه فرات قرار داشته است. این شهر، تا سال ۶۱ هجری، بیابان بوده است. از آن زمان به بعد، بر اثر شهادت حسین بن علی ع در آن محل، بتدریج مورد توجه شیعیان آل علی قرار گرفت و پس از بنای مرقد‌های شهدا، متدرجا مرکز جمعیت گردید و امروز، یکی از شهرهای زیارتی عراق می‌باشد که قریب ۶۵۰۰۰ تن جمعیت دارد و در ماه‌های محرم و صفر و هنگام زمستان، به سبب ورود زائران، جمعیت شهر به ۱۰۰/۰۰۰ تن می‌رسد. (۵) در این که کربلا یعنی

چه و ریشه لغوی آن چیست و از چه گرفته شده، بحثهای مفصلی انجام گرفته است. (۶) طبق برخی نقلها، این نام از ترکیب کرب و «ال ساخته شده است، یعنی حرم الله، یا مقدس الله، «کرب در لغت سامی به معنای قرب در عربی است (کرب: قرب). اگر «ال هم به معنای الله باشد، کربلا به معنای محلی است که نزد خدا، مقدس و مقرب است، یا «حرم خدا» است. (۷) برخی هم آن را ترکیب یافته از «کور بابل دانسته‌اند، یعنی مجموعه‌ای از آبادیها و روستاهای بابل. موقعیتی که کربلا در آن قرار دارد، در بین النهرین است. این منطقه در گذشته‌های دور، مهد حوادث و احیانا تمدن‌ها بوده است و بخشهای گوناگونی از این ناحیه، نامهای مختلف داشته است. کربلا، کور بابل، نینوا، غاضریه، کربله، نوایس، حیر، طف، شفیه، عقر، نهر علقمی، عمورا، ماریه و... که بعضی از اینها نام روستاها و آبادیهای در این منطقه وسیع بوده است. (۸) حرم مطهر امام حسین ع که در این شهر قرار دارد، تاریخچه‌ای مفصل دارد و در دوره‌های مختلف تاریخی، بنای آن تغییرات و تعمیراتی یافته است. کربلا، شهری است که خاندانهای ریشه‌دار در آن ساکن بوده‌اند. حوزه علمیه داشته و خانواده‌هایی شریف، ادیب و علمای برجسته از آن برخاسته و در آن زیسته‌اند. قبر حضرت عباس ع نیز در همین شهر است. در قرون اخیر نیز شاهد تعدادی حوادث و انقلابها و فتنه‌ها بوده است. (۹) ولی به هر حال، در کربلا بیش از نشانهای جغرافیایی و تاریخی، باید مفاهیم والای انسانی و شورگستریها و الهامبخشیهایی قداست آفرین را سراغ گرفت. ۱-ر. ک: سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۱ و ۴۷۵. معروفست که: «کل ارض کربلاء و کل یوم عاشورا». در باره این مرقد مطهر از جمله چهل حدیث کربلا، نشر معروف نیز منتشر شده است. ۲-همان، ص ۱۹۷ و ۴۷۵. ۳-علی مرادی. ۴-مجمع البحرین، طریحی، واژه کربل. ۵-فرهنگ فارسی، معین. برای آشنایی با تاریخ این شهر از دیر باز تا عصر حاضر، ر. ک: «تراث کربلا» از سلمان هادی الطعمه (این کتاب به فارسی هم ترجمه شده است: میراث کربلا) همچنین ر. ک: «موسوعه العتبات المقدسه جلد ۸ (قسم کربلا) از جعفر الخلیلی. ۶-از جمله ر. ک: «موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۹ به بعد. ۷-همان، ص ۱۰. ۸-تراث کربلا، ص ۱۹. ۹-ر. ک: «تراث کربلا»، سلمان هادی الطعمه.

کربلایی

منسوب به کربلا، اهل کربلا، کسی که به زیارت کربلا رفته باشد، عنوانی که روستاییان و عامه را بدهند، مخاطبه‌ای عامه مردم را آنجا که نام او ندانند. کربلایی: ساخته و پرداخته کربلا. (۱) همانگونه که زائران خانه خدا را حاج و حاجی گویند، بعنوان تکریم و احترام، به زائران حرم امام رضا ع «مشهدی و به زوار کربلا هم کربلایی گویند. در قدیم، رمز و نشانه این بوده که کسی که با این نام معروف می‌شود، به زیارت قبر امام حسین ع موفق شده است. همچنین در تعبیر استعاری، به هر چه که حال و هوا و خصوصیات قیام عاشورا را داشته باشد و با الهام از آن حماسه شکل گیرد «کربلایی می‌گویند، مثل: امت کربلایی، شور کربلایی. ابداع این لقب، از اسباب ماندگاری ارزشهای معنوی این دیار و مدفون در آن مزار است و بیش از یک تعبیر عرفی، بار فرهنگی و مقدس دارد. ۱-لغت نامه، دهخدا.

کردوس بن زهیر تغلبی

از شهدای کربلاست. برادرش نیز (قاسط بن زهیر) در عاشورا، در رکاب امام حسین ع به شهادت رسید. (۱) نام او به شکل‌های دیگر هم ذکر شده است. ۱-انصار الحسین، ص ۹۲.

کرده امام حسین ع

کرده و کرد، قطعه زمینی که کناره‌های آن را بلند کرده باشند و در میان آن سبزی بکارند یا زراعت دیگری کنند. زمینی که برای

کاشتن سبزی یا میوه درست کنند و در آن چیزی بکارند . (۱) در قدیم ، رسم بوده که کشاورزان ، زمینهای مزروعی خود را کرده‌بندی (قسمت‌بندی) می‌کردند و یک کرده را به نام امام حسین ع می‌کاشتند و در آخر سال حساب می‌کردند و درآمد آن را به یکی از تکایای شهر می‌پرداختند تا به مصرف سوگواری خامس آل عبا برسد . (۲) این نوعی موقوفه‌سازی برای سیدالشهدا ع بود و بودجه مردمی که مخارج تکایا و سوگواریها را تامین می‌کرد ، بعلاوه به کشاورزی و محصول زارعین هم برکت می‌داد و آنان امام حسین ع یا ابا الفضل ع را در زمین و زراعت خویش ، شریک و سهیم می‌کردند و نشانه نوعی محبت و ولایت نسبت به خاندان رسول خدا ص بود . ۱- لغت نامه ، دهخدا . ۲- تاریخ تکایا و عزاداری در قم ، ص ۱۸۹ .

کعب بن جابر ازدی

از سپاهیان عمر سعد در کربلا ، که روز عاشورا با بریر بن خضیر جنگید و او را به شهادت رساند . قاتل بریر را شخص دیگر نیز نوشته‌اند . (۱) ۱- بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۵ .

کلیددار

منصب ریاست‌خدام و حرم سیدالشهدا ع ، این منصب مقدس ، در عهد کهن نسبت به خانه خدا هم وجود داشت و اجداد و نیاکان رسول خدا ص همچون قصی ، عبد الدار ، عبد مناف ، هاشم و عبدالمطلب ، منصب کلیدداری کعبه و آب دادن به حاجیان و مهمانداری از زائران حرم الهی را بر عهده داشتند و برای آنان شرافت و افتخار و نوعی قدرت مذهبی و اجتماعی به شمار می‌آمد . نسبت به مرقد مطهر ائمه و بویژه ابا عبد الله الحسین ع نیز ، این منصب خاص ، عنوان احترام آمیزی بوده است و خاندانهایی به همین لقب شهرت یافته‌اند و در نسل خود ، افتخار خدمتگزاری به حرم حسینی را همواره داشته‌اند .

کل یوم عاشورا

هر روز عاشورا و هر سرزمین ، کربلاست . «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» . این جمله و شعار ، نشان‌دهنده پیوستگی و تداوم خط درگیری حق و باطل در همه زمانها و مکانهاست . عاشورا و کربلا- ، یکی از بارزترین حلقه‌های این زنجیره طولانی است . همیشه حق و باطل رو در روی همدن و انسانهای آزاده ، وظیفه پاسداری از حق و پیکار با باطل را بر عهده دارند و بی تفاوت گذشتن از کنار صحنه حق و باطل ، بی دینی است . امام خمینی قدس سره بارها به این نکته مهم توجه دادند ، از جمله در ایام جنگ تحمیلی : و (۱) در پیامی به مناسبت ۱۷ شهریور فرمود : «عاشورا ، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ ، در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن بود که این برنامه ، سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد . روزهایی که بر ما گذشت ، عاشورای مکرر بود و میدانها و خیابانها و کوی و برزنهایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت ، کربلای مکرر . » (۱۷ شهریور ، مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند .) (۲) نبرد عاشورا ، گرچه از نظر زمان ، کوتاهترین درگیری بود (نیم روز) ولی از نظر امتداد ، طولانی‌ترین درگیری با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در کربلا بود و در یاری امام شهیدان ، به فوز عظیم شهادت می‌رسید (یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما) ، (۳) جبهه کربلا- گرم و درگیری عاشورا دایر است . آنگونه که حسین ع ، وارث آدم و ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد «علیهم السلام است ، پیروان عاشورایی او نیز وارث خط سرخ جهاد و شهادت‌اند و پرچم کربلا را بر زمین نمی‌نهند ، و این جوهر تشیع در بعد سیاسی است . شیعه باید آبها را گل کند خط سوم را به خون کامل کند خط سوم خط سرخ اولیاست کربلا بارزترین منظور ماست شیعه یعنی تشنه جام بلا شیعیگی یعنی قیام کربلا شیعه

یعنی بازتاب آسمان بر سر نی جلوه رنگین کمان از لب نی بشنوم صوت تو را صوت انی لا اری الموت تو را شیعه یعنی سالک پا در رکاب تا که خورشید افکند از رخ نقاب این سخن کوتاه کردم و السلام شیعه یعنی تیغ بیرون از نیام (۴) یکی از نویسندگان محقق می‌نویسد: ما یقین داریم که اگر حسین ع در زمان ما بود، از قدس، جنوب لبنان و بیشتر مناطق اسلامی کربلای دومی می‌ساخت و همان موضعی رامی گرفت که در برابر معاویه و یزید ایستاد و از همه مدعیان اسلام و تشیع و از آنان که بر قدس و جنوب لبنان می‌گیرند و در اعلامیه‌ها، سخنرانیها و صفحه مطبوعات بر سرفلسطین و لبنان معامله می‌کنند و در خیابانها و مجامع، سلاح با خود حمل می‌کنند، بیش از تعدادی که در کربلای اول کنار آن حضرت ایستادند و یاریش کردند، او را یاری نمی‌کردند. « (۵) این دیدگاه، ردکننده نظریه‌ای است که کربلا و قیام حسینی را تکلیفی خاص امام می‌داند که نمی‌توان از آن تبعیت کرد. وقتی ابا عبد الله الحسین ع ضرورت قیام بر ضد سلطه ستمگری را که حلال را حرام می‌کند و عهد الهی را شکسته، بر خلاف سنت پیامبر عمل می‌کند و تجاوز کارانه عمل می‌نماید، در خطبه خویش می‌آورد و این صفات را در سلطه یزیدی محقق می‌داند، در پایان می‌افزاید «فلکم فی اسوه (۶) در کار من برای شمالگویی تبعیت است، این می‌رساند که گستره زمین و زمان، کربلا و عاشوراست و همیشه همه جا باید با الهام از این مکتب، بر ضد ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزت، فداکاری نمود. امام خمینی ره فرموده است: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، یک کلمه بزرگی است... همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی‌شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبوده، همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند.» (۷) ۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۵-۲۰۲ همان، ج ۹، ص ۵۷-۳ زیارت عاشورا. ۴- ایاتی از مثنوی: «شیعه نامه، محمد رضا آقاسی (کیهان ۱۲/۶/۷۱). ۵- الانتفاضات الشیعیه، هاشم معروف الحسینی، ص ۳۸۷. ۶- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴-۷ صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲.

کمکی رفتن

در عرف رایج هیئتهای عزاداری، برای با شکوهتر برگزار شدن مراسم، گاهی افراد یک تکیه یا هیئت به کمک یکدیگر می‌رفتند و با هم عزاداری می‌کردند و نوبت بعد، آنان به کمک اینها می‌رفتند. این دسته‌های کمکی با توافق و اعلام قبلی سران هیئتها به دیدار هم می‌رفتند. هنگام استقبال و بدرقه دسته‌های عزادار که به کمک می‌آمدند، اشعار و نوحه‌های خاصی می‌خواندند که نشان سپاس از آنان و درخواست قبولی عزاداری از سوی خداوند بود. این سنت، الهام بخش روح تعاون و یاری در راه گرامیداشت مراسم عزاداری است و تلاش در رونق بخشیدن به دستگاه ابا عبد الله ع را به پیروان راهش درس می‌دهد.

کمیت بن زید اسدی (۱)

از شاعران برجسته شیعه که سروده‌هایش در باره اهل بیت و مرثیه امام حسین علیه السلام معروف است. کنیه او «ابو المستهل و اهل کوفه بود. هواداری شدید از بنی هاشم می‌کرد و با سروده‌هایش آنان را می‌ستود. مشهورترین شعرش هاشمیات است. «در وی خصالی بود که هیچ شاعر نداشت: خطیب بنی اسد، فقیه شیعه، سوارکاری دلیر، بخشنده و تیرانداز بود و در میان قومش کسی مهارت او را در تیراندازی نداشت. (۲) ولادتش در سال ۶۰ و وفاتش در سال ۱۲۶ هجری بود. این شاعر برجسته، زبان شعری خویش را در راه دفاع از مکتب و ولایت و بیان فضایل عترت و مظالم دشمنان خاندان پیامبر به کار گرفت. مورد علاقه و محبت شدید و دعای خاص ائمه بود و از بزرگترین مرثیه‌سرایان عاشورا به‌شمار می‌رفت. قصیده میمیه من لقلب متیم مستهام...» او معروف است. وی در سال شهادت امام حسین ع به دنیا آمد و به برکت دعای امام سجاد ع پایان عمرش ختم به شهادت شد. او که

مدتی متواری بود، در ایام خلافت مروان به شهادت رسید و در همان کوفه در مقبره بنی‌اسد دفن شد. (۳) امام باقر^ع در حق او دعا فرمود که: «لا زلت مؤیدا بروح القدس ما ذببت عنا اهل البیت یعنی همواره تا زمانی که از ما خاندان دفاع می‌کنی، مؤید به روح القدس باشی. از جمله ابیات قصیده هاشمیت اوست در باره شهید کربلا: قتیل بجنب الطف من آل هاشم فیا لک لحما لیس عنه مذبذب و منعفر الخدین من آل هاشم الا حبذا ذاک الجین المترب (۴) همچنین روایت است که در ایام تشریق، خدمت امام صادق^ع رسید و اجازه خواست که در باره آن خاندان شعری بخواند. حضرت اهل بیت را جمع کرد تا آنان هم بشنوند. کمیت اشعار خود را خواند و حاضران گریستند. امام صادق دست به دعا بلند کرد و گفت: «اللهم اغفر للکمیت ما قدم و ما اخر و ما اسر و ما اعلن و اعطه حتی یرضی. (۵) خدایا، گذشته و آینده کمیت را ببخشای و از نهان و آشکار او در گذر و به او آنقدر عطا کن تا راضی گردد. ۱- کمیت در لغت، به معنای اسب نیک سرخ‌فش و دم سیاه است، اسب سرخرنگ که به سیاهی بزند و یال و دم اوسیه باشد (لغتنامه دهخدا) و این که می‌گویند: کمیتش لنگ است، کنایه از عجز و ناتوانی است. ۲- لغت‌نامه، دهخدا. ۳- الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۵، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۶. در باره وی، از جمله ر. ک: «کمیت بن زیاد، شاعر العقیده. ۴- ادب الطف، ج ۱، ص ۱۸۷. ۵- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۱۳ (چاپ ۱۳۳۱ شمسی)

کناسه

نام محلی در کوفه که قبلاً حالت بازاری و تجاری داشته و موقعیت آن، بین مسجدسهله و مسجد کوفه بوده است. افراد اعدامی را در این مکان بر دار می‌کشیدند. علی^ع در این محله، لشکر خود را سامان داده به جنگ صفین شتافت. امام مجتبی^ع نیز پس از شهادت پدر، سپاه خود را در اینجا آماده کرد. ابن زیاد هم کوفیان را در همین محل بسیج کرد و به جنگ حسین^ع فرستاد. بدن مسلم بن عقیل را در این میدان به دار کشیدند. پیکر انقلابی بزرگ زید بن علی نیز در همین مکان، چهار سال به دار آویخته ماند. (۱) - عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۹۲.

کنانه بن عتیق تغلبی

پیرمردی از شهدای کربلا که در حمله نخست به شهادت رسید. وی از قهرمانان کوفه و از عابدان و قاریان آن شهر بود و در ایامی که سید الشهداء^ع به کربلا رسید، خود را به آن حضرت رساند. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) - عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۲۹۵.

کوفه

نام یکی از شهرهای مهم عراق، که مرکز هواداران اهل بیت^ع و «مغرس شیعه بوده است و علی^ع آنجا را بعنوان پایگاه حکومت خویش قرار داد. شهری است با فضیلت که احادیث متعددی در فضیلت آن نقل شده و طبق حدیث امام صادق^ع، حرم امام علی بن ابی طالب علیه السلام است و «طور سینین در قرآن، به آن تفسیر شده است. (۱) این شهر، در غرب نهر فرات بنا شده و بنای آن در زمان عمر بن خطاب و پس از فتح قادسیه به دست سعد بن ابی وقاص بود و در سالهای بعد شکوفاتر شد. پیشتر به آن کوفان هم گفته می‌شد. ریشه لغوی آن، به معنای گرد آمدن است، چون بنای شهر دایره‌وار بوده، کوفه نام‌نهادند. کوفه به معنای شنزار سرخ هم آمده است. (۲) این شهر، پس از فتح سرزمین عراق به دست مسلمانان صدر اسلام، مرکز و پایگاهی نظامی برای نیروهای مسلمان شد تا از آنجا به سوی شرق حرکت کنند و در طول تاریخ، موقعیت سیاسی و نظامی ویژه‌ای یافت. به آن کوفه الجند هم می‌گفتند. در نزدیکی کوفه، «کربلا» محل زیست گروهی اندک بود که به کار کشاورزی در منطقه نزدیک به

آب می‌پرداختند. (۳) پس از امتناع امام حسین ع از بیعت با یزید و حرکت به سوی مکه، سران شیعه در کوفه نامه‌های دعوت به امام نوشتند. حضرت، مسلم بن عقیل را به نمایندگی به کوفه فرستاد. کوفیان انقلابی با مسلم بیعت کردند ولی با آمدن ابن زیاد، اوضاع عوض شد و نگذاشتند امام به کوفه برسد. کوفه آن روز، از بافت خاصی ترکیب یافته بود و مردم آن یکدست نبودند. هم هواداران اهل بیت و علاقه‌مندان به علی ع و فرزندان او در کوفه می‌زیستند، هم گروههایی که تفکر خوارج را داشتند، یا هواداران بنی‌امیه در کوفه بودند. روحیه فرصت‌طلبی، تبعیت از زور، زودباوری و تاثیرپذیری از شایعات و تبلیغات، از ویژگیهای دیگر جامعه کوفه بود. پولدارترین افراد هم که نبض مالی شهر را در دست داشتند، همچون اشعث بن قیس، عمرو بن حرث، شیب بن ربیع از بازوان اصلی ابن زیاد محسوب می‌شدند. شهری با عناصر مختلف و ساکنان ناهمگون و ناهمدل و اغلب مهاجر به آن شهر تازه تاسیس، سبب شده بود که ثبات سیاسی نداشته باشد و همواره دستخوش امواج گردد. روح قبایلی و تعصبهای طایفگی در اقوام ساکن کوفه شدید بود و ابن زیاد، با تحت‌سلطه گرفتن بزرگان قبایل و عشایر، براحتی توانسته بود اوضاع شهر را در کنترل خویش در آورد. این بود که آن همه دعوت و بیعت، کارساز نشد و هزاران دست‌بیعتگر، در برابر طوفان ابن زیاد، از هم گسیخت و حسین ع تنها ماند. حادثه کربلا در نزدیکی این شهر اتفاق افتاد و سپاه یزیدی عموماً از این شهر برای جنگ با حسین ع آمدند. پس از عاشورا نیز، اسرای اهل بیت وارد این شهر شدند و زینب کبری ع آنجا خطبه خواند و شادی کوفیان را به عزا مبدل ساخت. نهضت توأین به رهبری سلیمان بن سرد و نیز قیام مختار در همین شهر به وقوع پیوست. مردم کوفه، همانگونه که در رکاب علی ع در جنگ جمل و صفین شرکت داشتند، همواره در فعالیتهای ضد اموی حضور چشمگیر داشتند. این شهر در تاریخ اسلام، همواره دستخوش امواج سیاسی، انقلابها، حوادث و آشوبها بوده است. حجر بن عدی، با اصحاب پاکبازش در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید. عمرو بن حمق خزاعی، در کوفه شهید شد. میثم تمار به دستور ابن زیاد، در کوفه به دار آویخته شد. رشید هجری نیز که از یاران خالص علی ع بود، در آنجا به شهادت رسید. جنایات و فجایع حجاج بن یوسف ثقفی و کشتارهایش از شیعیان آل علی در کوفه بود، که کسانی همچون قنبر، کمیل، سعید بن جبیر و... به دست او به شهادت رسیدند. خروج زید بن علی بن الحسین ع و شهادتش در «کناسه»، در این شهر بود. قیامهای سادات طباطبایی در نیمه قرن دوم هجری، قیام ابن طباطبای علوی، خروج ابی السرایا در زمان مامون، شورشهای قرمطیان و... همه در این شهر اتفاق افتاده است. قبر بزرگانی چون کمیل، خباب بن ارت، اخنف بن قیس، سهل بن حنیف انصاری و بسیاری دیگر در این شهر است. (۴) در این شهر، «مسجد کوفه از عظیمترین و مقدسترین مساجد و قطعه‌های روی زمین است. محل مسجد کوفه، بنا به روایات، خانه آدم و نوح، مصلاهی ابراهیم و مصلاهی حضرت مهدی ع و محل عصای موسی و شجره یقطین و خاتم سلیمان است و جایی است که کشتی نوح از آنجا جریان یافته و قبور انبیاء و مرسلین و اوصیاء است و در مسجد کوفه، «دکة القضاء»، محل قضاوتهای امیر المؤمنین قرار دارد. امام صادق ع در باره آن فرموده است: «... تربة تحبنا و نحبه، اللهم ارم من رماها و عاد من عادها» (۵) کوفه تربتی است که ما را دوست دارد، ما نیز آن را دوست داریم، خدایا هر که سوء قصد به آن کند به تیربلایش بزن و هر که با آن دشمنی کند، دشمنش باش. ۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۸. احادیث مربوط به فضیلت کوفه در بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۸۵ است. ۲- مجمع البحرین، طریحی، واژه کوفه. ۳- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۴۶. برای آگاهی از نام محله‌ها، قبایل، تاریخچه، اعصار گوناگون و موقعیت جغرافیایی و محصولات و... آن رجوع کنید به بحث مفصل و مفید کتاب عنصر شجاعت، خلیل کمره‌ای، ج ۱، ص ۳۵۹ تا ۴۱۱. و فصل پنجم کتاب تشیع در مسیر تاریخ ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، نیز «الکوفه، نشأه المدینه الاسلامیه، هشام جعیط، دار الطلیعه، بیروت. ۴- برای آشنایی مفصلتر با تاریخ کوفه، ر. ک: «تاریخ الکوفه سید حسین براقی نجفی، دار الاضواء، بیروت، «موسوعه المصطفی و العتره، محسن الشاکری، ج ۲، ص ۱۰۹. و «سیمای کوفه، غلامرضا گلی زواره. ۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۹.

کوفیان

مردم کوفه در تاریخ به بی‌وفایی و سست عهدی شهرت یافته‌اند، تا آنجا که گفته شده است الکوئی لا یوفی، در شعارهای مردم در انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی نیز گفته می‌شد که ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند. البته تغییر اوضاع کوفه را در دوران مسلم بن عقیل و بر سر کار آمدن ابن زیاد و کنترل شدید شهر و سختگیری نسبت به مردم و... را نیز نباید نادیده گرفت، که مانع خروج هواداران سید الشهدا^ع برای یاری آن حضرت در کربلا شد، ولی به هر حال، تاریخ اسلام خاطره خوشی از عهد و پیمان مردم کوفه ندارد. (۱) از ویژگی‌های روحی و اخلاقی جامعه کوفی، اینها را شمرده‌اند: تناقض در رفتار، نیرنگ و تزلزل، سرکشی نسبت به والیان، فرصت‌طلبی، اخلاق ناپسند، طمع و آزمندی، شایعه‌پذیری و ترکیب یافتن مردم آن از قبایل مختلف با گرایشهای قبایلی. (۲) همینها سبب شد تا علی ع از دست آنان خون دل بخورد و امام مجتبی ع بی‌وفایی ببیند و مسلم بن عقیل، در این شهر غریبانه به شهادت برسد و سید الشهدا^ع نزدیک کوفه در کربلا در محاصره سپاه کوفه لب تشنه جان دهد. البته ترکیب جمعیتی این شهر نیز، چندان منسجم نبود. مردم خود این شهر، به اضافه قبایلی از یمن مثل قضاعه، غسان، بجیله، خثعم، کنده، حضر موت، ازد، مذحج، حمیر، همدان و نخع که پس از بنای این شهر از دوره سعد بن ابی وقاص ساکن این شهر شده و قدرت و نفوذی یافته بودند و جمعیتی از نژاد فارس که در کوفه می‌زیستند، سبب گرایشهای مختلفی در مردم شده بود. از سردمداران اموی نیز برخی کوفه را در تحت نفوذ خود داشتند و مردم را به هواداری بنی‌امیه فرا می‌خواندند و سلطه‌اموی را گسترده و ریشه‌دار می‌ساختند. شیعیان اهل بیت نیز در کوفه کم نبودند، اما تشیعیان در بعد خطبه‌های حماسی و نطقهای پر شور و عواطف سرشار نسبت به خاندان پیامبر^ص، بیش از پیروی از خط‌سرخ آل علی و پانهادن در میدانهای درگیری بود. بی‌آنکه بخواهیم سختگیرها و شدت‌عمل‌امویان را در محدود ساختن یاری شیعیان نسبت به حسین بن علی ع نادیده بگیریم، از روحیه سستی و بی‌وفایی آنان نمی‌توان بسادگی گذشت. حتی جمعی از آنان بادیکن پیکرهای حسین و یارانش در دم تیغها، می‌گریستند و دعا می‌کردند که خدایا پسر پیامبرت را یاری کن. یکی از خودشان بر آنان خروشید که چرا به جای دعا، به یاریش نمی‌شتابید «هلا تهیون الی نصرته بدل هذا الدعاء؟». (۳) وای بر کوفه و بر رسم پذیرایی او سست عهدی و ریاکاری و خودرایی او خاک عالم به سرش باد که در خاک کشید هر که بنشست سر خوان پذیرایی او رسم او غدر و دورنگی، ره او کید و نفاق شش جهت پر شد از آوازه رسوایی او (۴) ای کوفه! ای کتیبه بیداد وی گور دادخواهی و فریاد ای پایگاه بازی شیطان وی شرح خاطرات پریشان خوردی فریب دیو هوی را کشتی به جهل، شیر خدا را کشتی دو عاشق ازلی را نشناختی حسین و علی را پشت علی ز درد تو خم شد نام تو در فساد، علم شد در هفت رنگ تفرقه، طاقی بیتوته‌گاه جهل و نفاقی ای جویبار جاری ناپاک ای آبروی ریخته بر خاک... (۵) ۱-در مورد کوفه و کوفیان، ر. ک: «تاریخ الکوفه»، سید حسین البراقی، ص ۱۳۹. ۲-با استفاده از «حیاء الامام الحسین، باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۴۲۰. ۳-همان، ص ۴۴۲، به نقل از «بلاذری. ۴-محمد حسین بهجتی (شفق). ۵-از مثنوی غم‌آلود «کتیبه بیداد» قادر طهماسبی (فرید)، در سوگ علی، امام مظلوم ع.

کهیص

از حروف مقطعه قرآن در اول سوره مریم. طبق برخی تفاسیر، این حروف رمزی اشاره به حوادث یا فضایل یا مسایلی دارد که اهل بیت به علم آن آگاهند. از جمله تفسیرها و تاویل‌های این حروف، انطباق آن با حادثه کربلاست. در روایات است: حضرت زکریا نام‌پنج تن آل عبا را از جبرئیل فرا گرفت و چون به نام امام حسین ع می‌رسید، اندوهگین می‌شد و اشک در چشمش می‌آمد، اما با نامهای دیگر، اندوهش می‌رفت. راز آن را از خداوند پرسید. خداوند با «کهیص» قصه آن را خبر داد. «کاف، نام کربلاست، «ها»

، کشته شدن عترت طاهره است ، «یاء» یزید ستمگر ، قاتل حسین ع است ، «عین عطش حسین ع و «صاد» صبر و مقاومت اوست . زکریا سه روز در مصیبت حسین ع گریست و از خدا خواست که فرزندی به او عطا کند و با محبت او ، آزمایشش کند و آنگونه که محمد «ص را در سوگ فرزندی به داغ نشاند ، او را هم داغدار کند . خداوند ، یحیی را به او عطا کرد . یحیی هم همچون حسین ع ششماهه به دنیا آمد . (۱) میان یحیی بن زکریا و حسین بن علی شباهتهای دیگر نیز وجود دارد . سر هر دو مظلومانه بریده شده و سر هر دودر طشت و طبقی پیش طاغوت زمانشان نهاده شد . ۱- تفسیر البرهان ، ج ۳ ، ص ۳ ، بحار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۲۳ . آیات دیگری نیز به شهادت امام حسین ع تاویل شده است . ر . ک : بحار الانوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۱۷ باب الايات الماوله لشهادته .

گریز

گریز زدن : گفتاری را منتهی به موضوع دیگر کردن ، مطلبی را به مطلب دیگر پیوستن باتناسب ، چنانکه روضه خوانان از حکایتی به واقعه کربلا یا یکی از شهدا روند . (۱) واعظان و روضه خوانان ، به تناسب بحث و گفتاری که دارند ، مرثیه خاصی از کربلا رامی خوانند یا به مصیبت خاصی از مصائب چهارده معصوم می پردازند . مثلا اگر موضوع سخن در باره جوان یا کودک باشد ، مصیبت علی اکبر یا علی اصغر را می خوانند و از مراسم دفن با شکوه کسی ، به بی غسل و بی کفن و دفن ماندن پیکر سید الشهداء در کربلا منتقل می شوند . این انتقال از موضوع یا حادثه خاص به واقعه کربلا و امام حسین یا یکی دیگر از شهدا «گریز زدن نام دارد . در حرکت های حماسی و انقلابی نیز بصورتی دیگر گریز به صحرای کربلا- زده می شود و یاد آن حادثه ، سرمایه الهام می گردد . «بخاطر نشر شهادت و فلسفه شهیدان است که شیعه ، به بهانه مرگ برادر و عمو و دایی و پسر خاله و پسر عمه . . . یاران و خویشاوندان را گرد می کرده و یکباره به کربلا گریز می زده اند و از حسین و شهیدان شیعه می گفته اند . » (۲) ۱- لغت نامه ، دهخدا . ۲- یاد و یادآوران (چاپ حسینیه ارشاد) ، ص ۴۳ .

گریه

«چشم گریان ، چشمه فیض خداست . گریستن بر ابا عبد الله الحسین ع ثواب بسیار دارد . (۱) فرشتگان ، پیامبران ، زمین و آسمان ، حیوانات صحرا و دریا هم بر عزای حسین ع گریسته اند . (۲) اشک ریختن ، نشانه پیوند قلبی با اهل بیت و سید الشهداء است . اشک ، دل را سیراب می کند ، عطش روح را بر طرف می سازد و حاصل محبتی است که نسبت به اهل بیت حاصل می شود . همدلی و هماهنگی روحی با ائمه ، ایجاب می کند که در شادی آنان شاد و در غمشان محزون باشیم . این نشان شیعه است که یفرحون بفرحنا و یحزنون لحزننا . . . » (۳) قلبی که مهر حسین ع را داشته باشد ، بی شک به یاد مظلومیت و شهادت اومی گیرد . اشک ، زبان دل و شاهد عشق است . آنچنان کز برگ گل ، عطر و گلاب آید برون تا که نامت می برم از دیده آب آید برون رشته الفت بود در بین ما ، کز قعر چاه کی بدون رشته ، آب بی حساب آید برون ؟ تا نسوزد دل ، نریزد اشک و خون از دیده ها آتشی باید که خوناب کباب آید برون مهر تو شیرازه ام الکتاب خلقت است مشکل این شیرازه از قلب کتاب آید برون گر نباشد مهر تو دل را نباشد ارزشی برگ بی حاصل شود گل ، چون گلاب آید برون (۴) گریستن در سوگ شهدای کربلا ، تجدید بیعت با عاشورا و فرهنگ شهادت و تغذیه فکری و روحی با این مکتب است و اشک ریختن ، نوعی امضا کردن پیمان و قرارداد مودت با سید الشهداء است . ائمه شیعه ، گریستن بر مظلومیت اهل بیت و عزای حسینی را تاکید کرده و شهادت اشک را بر صداقت عشق ، پذیرفته اند . امام صادق ع فرموده است : «نزد هر کس که ما یاد شویم و چشمانش اشک آلود شود ، حتی اگر به اندازه بال مگسی باشد ، خداوند گناهانش را می بخشاید ، هر چند چون کف دریا فراوان باشد . » (۵) به گفته صائب : در سلسله اشک بود گوهر مقصود گر هست ز یوسف خبر ، این قافله دارد دستور امامان به گریستن بر امام حسین ع بسیار اکید است . امام رضا «ع به ریان بن شیب در حدیث

مفصلی فرمود: «یا بن شیب! ان كنت باکيا لشيء فابک للحسين بن علي بن ابي طالب فانه ذبح كما يذبح الكبش...». (۶) اگر بر چیزی گریه می‌کنی، بر حسین بن علی گریه کن، که او را همچون گوسفند، سر بریدند. در حدیث دیگری فرموده است: «محرم، ماهی است که مردم دوره جاهلیت جنگ در آن را ناروا می‌دانستند، ولی در این ماه، دشمنان، خون ما را بناحق ریختند و هتک حرمت ما نمودند و فرزندان و بانوان ما را به اسارت گرفتند و به خیمه‌های ما آتش زدند و غارت کردند و در کار ما، برای رسول خدا هیچ حرمتی را رعایت نکردند. روز حسین (عاشورا) پلکهای ما را مجروح و اشکهایمان را جاری کرد و ما از سرزمین کربلا، گرفتاری و رنج به میراث بردیم. پس باید بر کسی همچون حسین، گریه کنندگان بگریند، که گریه بر او، گناهان بزرگ را هم فرو می‌ریزد.» (۷) خود امام حسین ع فرموده است: «انا قتيل العبرة، لا يذکرني مؤمن الا بکی، (۸) من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر آنکه (بخاطر مصیبت‌هایم) می‌گرید. امام سجاد ع بیست سال بر امام حسین علیه السلام گریست و هر گز طعامی پیش او نمی‌گذاشتند مگر آنکه گریه می‌کرد. (۹) به فرموده امام صادق ع: هر ناله و گریه‌ای ناپسند و مکروه است، مگر نالیدن و گریستن بر حسین علیه السلام: «کل الجزع و البكاء مکروه سوی الجزع و البكاء علی الحسين. (۱۰) هم گریستن، هم گریاندن، هم خود را شبیه گریه کنندگان در آوردن (تباکی) پسندیده است و اجر دارد. این همه فضیلت که برای گریه بر حسین ع بیان شده و اینکه اشک چشم، آتش دوزخ را فرو می‌نشانند و غمگین شدن در سوگ شهیدان کربلا ایمنی از عذاب است، در صورتی است که گناه و فسق و آلودگی انسان در حدی نباشد که مانع رسیدن این فیض الهی گردد. اشگی که مبین پیوند عاطفی و رابطه مکتبی و اتصال روحی با راه و فکر و خط ائمه و سید الشهداست، حتما زمینه‌ساز پرهیز از گناه می‌گردد. به تعبیر شهید مطهری: «گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت اوست... امام حسین ع بواسطه شخصیت عالیقدرش، بواسطه شهادت قهرمانانه‌اش، مالک قلبها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گرانقدر احساسی و روحی گمارده شدند، یعنی سخنرانان مذهبی، بتوانند از این مخزن عظیم در جهت هم شکل کردن و هم رنگ کردن و هم احساس کردن روحها با روح عظیم حسینی بهره‌برداری صحیح کنند، جهانی اصلاح خواهد شد.» (۱۱) پس مهم، شناخت فلسفه گریه در راستای احیای عاشورا و زنده نگهداشتن مراسم حسینی و فرهنگ کربلاست، نه گناه کردن و آلودگی، به امید پاک شدن با چند قطره اشک! معلوم نیست که دل و جان آلوده، آن همسویی را با امام داشته باشد که با یاد مصائبش گریه کند. گریه در فرهنگ عاشورا، سلاح همیشه برانی است که فریاد اعتراض به ستمگران را دارد. «اشک، زبان دل است و گریه، فریاد عصر مظلومیت. رسالت اشک نیز پاسداری از «خون شهید» است. امام خمینی ره فرمود: «هر مکتبی، تا پایش سینه‌زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه‌زن نباشد حفظ نمی‌شود...» (۱۲) «گریه کردن بر شهید، نگهداشتن، زنده نگهداشتن نهضت است، (۱۳) «گریه کردن بر عزای امام حسین، زنده نگهداشتن نهضت و زنده نگهداشتن همین معنی است که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطور بزرگ ایستاد...»، آنها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای اینکه گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است، فریاد مقابل ظالم است.» (۱۴) هر چند نیست درد دل ما نوشتنی از اشک خود، دو سطر به ایما نوشته‌ایم (۱۵) اشک، سر فصل محبت و مودت است و برخاسته از عشقی است که خداوند در دلها قرار داده که نسبت به حسین بن علی ع مجذوب می‌شود. به فرموده رسول خدا ص: «ان لقتل الحسين حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا». (۱۶) برای شهادت حسین علیه السلام حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود. کدام عاشق در این ره در بلا نیست؟ کدامین دل شما را مبتلا نیست؟ اگر در سوگتان شد دیده نمناک اگر از عشقتان دل گشت غمناک گواه عشق ما این دیده و دل رساند «اشک و غم ما را به منزل کنون ماییم و درد داغداری کنون ماییم و اشک و سوگواری هنوز اشک عزا پیوسته جاری است رواق چشمان آینه کاری است غدیر ما محرم دارد امروز محرم، بذر غم می‌کارد امروز (۱۷) امروز هم، اشک و گریه، رابط ما با حسین است و ما با شوری اشکهایمان، سر سفره محبت سید الشهداء نشسته‌ایم و نمک پرورده ابا عبد الله هستیم، از این رو، این مهر با شیر مادر در

جان ما وارد شده و با جان هم به در می‌شود. ۱- احادیث ثواب و آثار گریه بر امام حسین ع را از جمله در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹ تا ۲۹۶ مطالعه کنید. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۷، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۰ به بعد. ۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۳. ۴- ای اشکها بریزید، حسان، ص ۱۳۱. ۵- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۱. ۶- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶. ۷- همان، ص ۲۸۳. ۸- همان، ص ۲۷۹. ۹- همان، ج ۴۶، ص ۱۰۸. ۱۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۳. ۱۱- شهید(ضمیمه قیام و انقلاب مهدی)، ص ۱۲۴ و ۱۲۵. ۱۲- صحیفه نور، ج ۸، ص ۷۰. ۱۳- همان، ج ۱۰، ص ۳۱. ۱۴- همان-ج ۱۰، ص ۳۱. ۱۵- صائب تبریزی. ۱۶- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶. ۱۷- از مثنوی اهل بیت آفتاب از مؤلف.

کلوی بریده

حلقی که بود بوسه گه مصطفی مدام آزرده‌اش ز خنجر فولاد کرده‌ای (۱) پس از شهادت امام حسین ع، سر مطهرش را از پیکر جدا کردند. تیغ بر حلقومی نهادند که بوسه‌گاه رسول خدا ص بود. از این رو، لقب ذبیح بر آن حضرت داده‌اند و همچنین تعبیر «مجزور الراس از زبان زینب کبری نقل شده است. در برخی مقتلها آمده است که حضرت زینب، هنگام وداع جسد برادرش، پیکر او را در آغوش گرفت، لب بر حلقوم بریده سید الشهداء ع نهاد و بوسید و با آن بدن خونین وداع کرد. (۲) آن سو نگران، نگاه پیغمبر بود خورشید، رسول آه پیغمبر بود ای تیغ پلید، می شکستی ای کاش آن حنجره، بوسه‌گاه پیغمبر بود (۳) ۱- محتشم کاشانی. ۲- معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۵. ۳- ساعد باقری.

گنجینه الاسرار

کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن شروع کتاب گنجینه الاسرار، با شعر بالا است. مجموعه و منظومه‌ای بلند از شعر عرفانی حماسی، در قالب مثنوی از عمان سامانی (م ۱۳۲۲) است، در سوگ حسین ع و ماجرای عاشورا، و از آثار برجسته مرثیه فارسی است و از دید عرفانی به کربلا- و قهرمانان و حوادث آن نگریسته است. این کتاب بارها به صورتهای مختلف چاپ و منتشر شده است.

گندم عراق

یا گندم ری. عمر سعد (فرمانده سپاه کوفه در کربلا) در پاسخ به پیشنهاد سید الشهداء ع که او را از آلودن دست به خون خویش بر حذر می‌داشت و عمر سعد بهانه‌های مختلفی می‌آورد، از جمله گفت: به من وعده حکومت ری داده شده است. حضرت او را نفرین کرد و فرمود: امیدوارم پس از مرگ من، از گندم عراق (۱) نخوری مگر اندکی. عمر سعد از روی استهزا گفت: «جو» آن هم مرا بس است (فی الشعر کفایه) طبق نفرین امام، عمر سعد به حکومت ری هم نرسید و به دست مختار کشته شد. (۲) در نقل دیگری آمده است که سالها پیش از عاشورا، عمر سعد به آن حضرت گفته بود: برخی از سفیهان می‌پندارند که من تو را خواهم کشت. حضرت فرمود آنان سفیه نیستند، بلکه برداران و حلیمانند، ولی آنچه مایه چشم روشنی است آن است که پس از من از گندم عراق، جز اندکی نخواهی خورد، (۳) که این، پیشگویی آن حضرت از وقایع کربلاست. ۱- در معالی السبطين گندم ری آمده است. ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۴۸، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۵. ۳- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۹۹ و ۲۱۰.

گودال قتلگاه

محلی که سید الشهداء ع در آخرین لحظات مقاومت، از اسب بر زمین افتاد و شمر یاسنان فرود آمد و سر مطهر امام را از پیکر جدا

کرد. گویا نسبت به قسمتهای دیگر میدان کربلا، پایین‌ترین جا بوده است. قتلگاه، محل به شهادت رسیدن امام شهیدان است که خون مطهرش بر خاک کربلا ریخت. در حال حاضر، بیرون از حرم مطهر آن حضرت، سردابی وجود دارد که محل شهادت او محسوب می‌شود و سنگ مرمری به بلندی نیم متر از سطح زمین، بصورت قبر، بر روی آن محل قرار دارد. اغلب در آن بسته است و گاهی برای اشخاص معینی باز می‌کنند تا زیارت کنند. «در فکرم آن گودالم که خون تو را مکیده است. هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم. در حضيض هم می‌توان عزیز بود، از گودال پیرس. (۱) ۱-خط خون، موسوی گرمارودی، ص ۱۴۰.

گوشواره

پس از شهادت امام حسین ع، سپاه کوفه به خیمه‌ها حمله کرده، ضمن به آتش کشیدن آنها، هر چه در خیمه‌ها بود غارت کردند و از گوشه‌ها و پاهای اطفال، گوشواره و خلخال بیرون آوردند. (۱) از فاطمه صغری، دختر امام حسین ع نقل شده است که پس از شهادت امام، یکی از سواران سپاه عمر سعد به طرف او که جلوی یکی از خیمه‌ها ایستاده‌بوده، حمله‌ور می‌شود و با نیزه بر او ضربتی می‌زند که بر زمین می‌خورد، آنگاه گوشواره از گوشش می‌کند و خون جاری می‌شود. (۲) در باره ام کلثوم نیز چنین نقل شده است حتی افضوا الی قرط کان فی اذن ام کلثوم اخت الحسین ع فاخذوه و خرموا اذنها». (۳) ۱-حیة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۰۱. ۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۱. ۳-عوالم (امام حسین)، ص ۳۰۵.

گهواره

سمبل حضور کودک شیرخوار در کربلا و شهید شدن او با ستم یزیدیان. در مرثیه‌ها، تعزیه‌ها و شبیه‌خوانیها از این سمبل استفاده می‌شود تا از علی اصغر، ششماهه شهید عاشورا یاد شود.

لاری الموت الی السعادة

اندر آنجا که باطل امیر است اندر آنجا که حق سر به زیر است اندر آنجا که دین و مروت پایمال و زبون و اسیر است راستی زندگی ناگوار است مرگ، بالاترین افتخار است زان شهید سر از دست داده زان فداکار در خون فتاده جاودان آید این بانگ پر شور «لاری الموت الی السعادة آری! آزادمردان بکوشند بر ستمگر چون طوفان خروشنند (۱) از آموزشهای عاشورا، گزیدن مرگ سرخ و شهادت، بر زندگی مذلت‌بار در کنار ظالمان است و اینگونه مردن، حیات جاودانی است و آنگونه زیستن، مرگی بصورت زندگی. سخن بالا، جمله‌ای از خطبه حماسی و الهام بخش سید الشهدا ع در روز عاشورا است که خطاب به یاران خویش فرمود و آغاز خطبه چنین است: «ان الدنيا قد تنکرت وتغیرت...» تا آنجا که می‌فرماید: «الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء الله، و انی لاری الموت الی السعادة و الحیة مع الظالمین الا برما». (۲) اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود؟ فلسفه بلندی که سید الشهدا ع در جمله یاد شده بیان کرده است، درس زندگی شرافتمندانه و با عزت را می‌آموزد و بدون آن باور متعالی، انسان برای زنده ماندن تن به هر ستم و خواری می‌دهد. اگر عاشورا، مکتب آزادی است، در سایه همین تعالیم است. ۱-از شعر، «یا آزادگی، یا شهادت، محمد حسین بهجتی (شفق)، بهار آزادی، ص ۷۱. ۲-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

لاحق

نام اسبی که عبید الله بن حر، هنگام ملاقات با سید الشهدا ع به آن حضرت تقدیم کرد، امام حسین نیز فرزندش علی بن الحسین ع

را بر آن سوار کرد. (۱) معنای آن از پی رونده، در رسنده، رسیده، آنکه و آنچه در پی چیزی می‌دود و به آن می‌رسد است. از این رو به اسبهای تندرو هم لاحق می‌گفتند. این نام برای اسبهای تنی چند از معروفان عرب نیز به کار رفته است. (۲) ۱-الحسین و السنه، سید عبد العزیز طباطبایی، ص ۷۲، نقل از انساب الاشراف. ۲-لغت نامه، دهخدا.

لا یوم کیومک یا ابا عبد الله ع

ای ابا عبد الله! هیچ روزی همچون روز تو (عاشورا) نیست. مضمون سخنی از زین العابدین ع است. روزی امام سجاد ع به پسر عباس ع نگاه کرد و گریست. یاد از روز احد کرد که حمزه در آن کشته شد، سپس یاد از مویه کرد که جعفر بن ابی طالب آنجا به شهادت رسید. سپس فرمود: «لا یوم کیوم الحسین، ازدلف الیه ثلاثون الف رجل یزعمون انهم من هذه الامة کل یتقرب الی الله عز و جل بدمه و هو بالله ینذکرهم فلا یتعظون حتی قتلوه بغیا و ظلما و عدوانا...» (۱) هیچ روزی چون روز حسین ع نیست، که سی هزار نفر بر ضد او گرد آمدند که همه خود را از این امت می‌پنداشتند و همه با ریختن خون او به خدا تقرب می‌جستند. او آنان را به یاد خدا می‌انداخت، اما آنان پند نمی‌گرفتند، تا آنکه او را از روی ستم و تجاوز و دشمنی کشتند. خداوند، «عباس را رحمت کند که ایثار کرد و امتحان داد و جان خویش را فدای برادرش کرد...» (۲) امام حسن مجتبی و امیر المؤمنین ع نیز خطاب به سید الشهدا ع فرموده‌اند: «لا یوم کیومک یا ابا عبد الله (۳) گر چه همه شهادتها و مصیبت‌های اهل بیت پیامبر، سنگین و اندوهبار است، اما آنچه در کربلا گذشت، بالاترین داغ و سوگ بود و هیچ حادثه‌ای به دلخراشی عاشورا و هیچ امامی و شهیدی به مظلومیت ابا عبد الله ع و فرزندان او نیست. این است که از جمله فوق، بعنوان تسلاهی خاطر داغدیدگان هم استفاده می‌شود و این توصیه ائمه است که هر گاه مصیبتی برای شما پیش آمد، از عاشورا و مصائب اهل بیت ع یاد کنید، تا تحمل داغ بر شما آسان شود. مرثیه‌خوانان نیز، هر گاه از هر امامی روضه بخوانند، یا از هر مصیبت جانگدازی یاد کنند، در پایان با نقل جمله بالا، گریز به کربلا می‌زنند، که بالاترین سوگهاست و بحق، با توجه به مصائب اهل بیت در کربلا، هر غم و مصیبتی کوچک و قابل تحمل می‌شود. ۱- ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۷۳ (به نقل از امالی صدوق)، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴. ۲- معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۰، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶. ۳- همان.

لعبت هاشم بالملک

از جمله سخنانی است که نشان دهنده کفر باطنی و کینه یزید نسبت به پیامبر ص است. اشعاری است که پس از شهادت حسین ع، هنگامی که عترت او را به اسارت به شام آورده بودند، یزید با غرور و سرمستی خواند و آرزو کرد کاش نیاکانش که در جنگ بدر کشته شدند، زنده بودند و خونخواهی و انتقام یزید را می‌بیند (لیت اشیاخی بیدرشهدوا...). تا آنجا که به انکار وحی و رسالت پرداخته و می‌گوید: لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل (۱) هاشمیان با حکومت بازی می‌کردند، نه خبری (از آسمان غیب) آمده و نه وحی نازل شده است. اصل شعر از «ابن زبیری است، ولی خواندن آن توسط یزید در چنان موقعیتی، هم عقیده بودنش را با مضمون آن نشان می‌دهد، در پی زرمه کردن این اشعار کفرآمیز بود که زینب ع خطبه خویش را با آیه ثم کان عاقبه الذین اساءوا السوای ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها یرتجون (۲) آغاز کرد (سرانجام بدکاران، آن شد که آیات الهی را تکذیب و مسخره کردند!) و نیز در ادامه، آیه و لا تحسبن الذین کفروا انما نملی لهم...» (۳) را خواند (کافران مپندارند که اگر به آنان مهلت می‌دهیم، برایشان خوب است، بلکه گناهانشان افزوده می‌شود و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است) و سراسر خطابه آن بانو، اثبات خروج یزید از حریم اسلام و بی‌اعتقادی او به دین و اثبات کفر و فسق او در ملا عام و حضور همگان است. در واقع، حادثه کربلا، کفر پنهان امویان را آشکار و چهره واقعی آنان را برای مردم و تاریخ، روشن ساخت و این از ثمرات مهم عاشورا بود. ۱-

حیة الامام الحسين ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ ، ج ۳ ، ص ۳۷۷ . ۲-روم ، آیه ۱۰ . ۳-آل عمران ، آیه ۱۷۸ .

لعنت بر یزید

از سنتهای شیعی ، فرستادن درود و سلام بر حسین ع و لعنت بر قاتلان او هنگام آب‌نوشیدن است . لعن به معنای طرد از رحمت و دور کردن است . عرب ، هر گاه کسی ترمدمی کرد ، او را از خود طرد می‌کردند تا گناهان او دامنگیرشان نشود . (۱) امام صادق علیه السلام ، به نقل داود رقی ، آب خواست و نوشید و چشمانش اشگبار شد ، سپس فرمود : لعنت‌خدا بر قاتل حسین ، هرگز بنده‌ای نیست که آب بنوشد و حسین را یاد کند و قاتل او را لعنت کند ، مگر آنکه خداوند ، برای او صد هزار حسنه می‌نویسد و صد هزار سیئه از او محو می‌کند . . . : «ما من عبد شرب الماء فذكر الحسين و لعن قاتله الا كتب الله له مائة الف حسنة و حط عنه مائة الف سيئة . . .» (۲) و این ، جزء فرهنگ عاشورایی مردم شده است و بر سقاخانه‌ها می‌نویسند : «آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن . لعنت بر یزید و ابن زیاد و شمر و دیگر عاملان و مباشران و زمینه‌سازان حادثه عاشورا و قتل امام حسین ع در زیارتنامه‌های متعددی از جمله در زیارت عاشورا و وارث آمده است : «اللهم العن یزید خامسا و العن عبید الله بن زیاد و ابن مرجانه و عمر بن سعد و شمرا و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان الی یوم القیامة . (۳) ۱-مجمع البحرین . ۲-اسرار الشهادة ، فاضل دربندی ، ص ۷۷ ، مناقب ، ابن شهر آشوب ، ج ۴ ، ص ۸۷ . ۳-زیارت عاشورا ، مفاتیح الجنان ، ص ۴۵۸ .

لعنت و برائت

اسلام ، دین تولی و تبری است ، در کنار محبت و دوستی با خاندان پیامبر و مودت نسبت به آنان و سلام و درود ، در زیارتنامه‌ها نسبت به اولیاء خدا ، عنصر برائت و بیزاری و نفرت و نفرین نسبت به ظالمان و دشمنان حق است . بی تفاوت نبودن در برابر جنایتکاران و همسویی با رسول خدا ، ایجاب می‌کند که یک شیعه عاشورایی نسبت به ستمگران ، بغض و عداوت و تبری داشته باشد و کسانی را که قرآن لعن کرده است ، مورد لعن قرار دهد . لعن ، نشان اوج تنفر و انزجار از چهره‌های ملعون است . در لعنتها و برائتهایی که در زیارتنامه شهدا و ائمه آمده ، با بیان زشتیها ، فسادها ، تحریفها ، ستمها ، گردنکشیها ، صف آرایی در مقابل جناح حق ، پذیرفتن طاعت ائمه و مخالفت با رهبران الهی آمیخته است و لعن آنان ، طرد نمایندگان این خط در همیشه و همه‌جای تاریخ است . در حادثه کربلا- ، کسانی در قتل دست داشتند ، کسانی هم راضیان ، ساکتان ، هتک حرمت کنندگان ، زمینه‌سازان ، فرمانبرداران بوده‌اند و همه ملعون و مطرودند ، و نیز آنان که حسین بن علی ع را خوار کردند و ندایش را شنیدند و پاسخ ندادند . در فراز دیگری پایه‌گذاران ظلم به اهل بیت ، کنار زندگان اهل بیت از جایگاه اصلی‌شان ، قاتلان اهل بیت ، زمینه‌سازان آن قتل ، پیروان و هواداران قاتلان ، لعنت شده‌اند : «اسرجت ، الجمت ، تهیات . . .» در زیارتی ، لعن بر ظالمین آل محمد ، لعن بر ارواحشان ، دیارشان و قبورشان شده است : «و العن ارواحهم و دیارهم و قبورهم . (زیارت عاشورای غیر معروفه ، مفاتیح الجنان) موالات با حسین و برائت از ظالمان به او ، پایه تقرب به خدا و رسول و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است : «یا ابا عبد الله ! انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبرائة ممن اسس اساس ذلک . . .» (۱) ۱-زیارت عاشورا ، از جمله ر . ک : صلوات خاص امام حسن و امام حسین ع بحار الانوار ، ج ۹۱ ، ص ۵ .

لهفان

ستم‌دیده ، مضطر دادخواه ، اندوهگین ، ملهوف . (۱) لهفان از القاب سید الشهداء ع است که در حدیث امام باقر ع آمده است : «ان الحسین صاحب کربلا قتل . . . لهفانا» (۲) ۱-لغتنامه دهخدا . ۲-کامل الزیارات ، ص ۱۶۸ .

لهوف

«اللهوف علی قتلی الطفوف» به معنای آه و ناله بر کشتگان کربلا، نام کتاب مقتلی است در باره شهدای کربلا که از تالیفات مشهور سید بن طاووس، علی بن موسی بن محمد بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ هـ) می‌باشد. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است، به نام آهی سوزان بر مزار شهیدان از سید احمد فهری.

لیلی

لیلی دختر ابو مرثه ثقفی، همسر امام حسین ع و مادر علی اکبر، از زنان فاضل عصر خویش بوده است. (۱) بر خلاف آنچه مشهور است، در کتابهای معتبر و مقتلهای نامی از ایشان در جریان کربلا، کوفه و شام نیست. (۲) ۱- لغت‌نامه، دهخدا. ۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۵.

ماتم

ماتم، ماتم، ماتم و... به معنای عزاداری و مصیبت و عزا است. اصل آن به معنای محل تجمع زنان و مردان در غم و شادی است، (۱) اما به مراسمی هم که در سوگواری امام حسین ع برگزار می‌شود، می‌گویند. به محل عزاداری، عزاخانه، ماتم سرا و ماتمکده هم گفته می‌شود. به برگزار کردن آیین سوگواری، ماتم گرفتن و به ماتم نشستن می‌گویند. در آداب اسلامی، اقامه عزا برای متوفی و رسیدگی به بازماندگان و تغذیه داغدیدگان آمده است. (۲) درباره سید الشهداء ع روایات بسیاری آمده است که برای آن حضرت در ملکوت اعلا ماتمها برگزار شد. در زیارت می‌خوانیم: «واقیمت علیک المآتم فی اعلی علیین». (۳) اسیران اهل بیت ع چون به شام برده شدند و وارد دربار یزید گشتند، خاندان اموی هم برای شهدای کربلا ماتم بر پا کردند. (۴) ام سلمه نیز، پس از خبر یافتن از شهادت امام حسین ع توسط آن شیشه پر از خاک که به خون تبدیل شده بود، آن روز را روز ماتم و نوحه بر حسین ع قرار داد. (۵) به روایت امام صادق ع، پس از شهادت ابا عبد الله، همسر او ماتم برای او بر پا داشت و از ماده‌ای برای اشکبار شدن چشمانش استفاده می‌کرد. (۶) عظیم‌ترین ماتم تاریخ، همان حادثه جانگداز کربلاست که هرگز از شور و سوز آن کاسته نمی‌شود. به قول محتشم: باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است ایام عاشورا برای شیعه، فصل گریستن و به عزای حسینی نشستن است و این سنت دینی مایه بقای یاد حماسه‌سازان عاشورا گشته است. عاشورا برای پیروان اهل بیت، روزغم و اندوه و برای جفاکاران مخالف عترت، روز شادی بوده است. سرزمین شام و عراق در این زمینه دو روش مخالف هم داشته است، سید رضی در یکی از اشعارش از سوگواریهای سرزمین عراق یاد می‌کند که شامیان، همانها را روز عید و جشن می‌دانستند: کانت ماتم بالعراق تعدها امویة بالشام من اعیادها (۷) حضرت سجاده ع نیز در شعری از سختیهای روزگارشان پس از عاشورا و محتلهای جانکاه آن روزگار سخن می‌گوید، از جمله می‌فرماید: یفرح هذا الوری بعیدهم و نحن اعیادنا ماتمنا (۸) این مردم به عیدشان خوشحال می‌شوند، در حالی که عیدهای ما، سوگ و ماتم ماست. این مضمون همان سخن معروف است که: «بنی امیه برای ما عید نگذاشتند». ۱- مجمع البحرین، طریحی. ۲- ک: «بحار الانوار»، ج ۷۹، ص ۷۱ تا ۱۱۳ «باب التعزیه و الماتم که به آداب و سنن مربوط به ماتم و تعزیت گویی و سوگواری پرداخته است. ۳- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۱ و ۳۲۳. ۴- همان، ج ۴۵، ص ۱۴۳ و ۱۵۵. ۵- همان، ص ۲۳۱. ۶- همان، ص ۱۷۰، فروع کافی، ج ۱، ص ۴۶۶. ۷- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۰. ۸- همان، ج ۴۶، ص ۹۲.

ماریه بنت سعد

ماریه دختر سعد، بانوی شجاع و شیعی از (۱) مردم بصره بود که خانه‌اش پایگاه تجمع شیعه در این شهر محسوب می‌شد. فضایل و تعالیم اهل بیت از آنجا منتشر می‌گشت. در ایام نهضت کربلا، عده‌ای که به این خانه تردد داشتند، برای یاری امام حسین ع به کوفه رفتند. (۲) ۱- لغت نامه، دهخدا. ۲- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۲۸.

مالک بن دودان

از شهدای عاشورا است. هنگامی که به میدان رفت، چنین رجز می‌خواند: الیکم من مالک الضرغام ضرب فتی یحیی عن الکرام یرجو ثواب الله ذی الانعام (۱) ۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۴.

مالک بن عبد الله جابری

از شهدای کربلاست، وی و برادرش سیف بن حارث بن سریع، در کربلا به حسین بن علی ع پیوستند و عصر عاشورا، در لحظاتی که سپاه کوفه به خیمه‌گاه امام حسین ع نزدیک شده بودند، اجازه میدان گرفته، جنگیدند و شهید شدند. (۱) ۱- عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۱۳۰.

مالک بن نضر ارجبی

وی به اتفاق ضحاک بن عبد الله مشرقی در مسیر راه کربلا با سید الشهداء ع دیدار کردند. امام از آنان دعوت به یاری کرد. آن دو به بهانه قرض داشتن و سرکشی به خانواده، رفتند و توفیق حضور در حماسه عاشورا نیافتند.

ماهیت قیام کربلا

برای حفظ هویت نهضت عاشورا و اهداف آن، باید «ماهیت آن را خوب شناخت. ماهیت قیام امام حسین ع را از منابع مستند و خدشه ناپذیر زیر می‌توان شناخت: الف: خطبه‌های امام و اهل بیت، که در مکه و بین راه حجاز و عراق و در کربلا و پس از آن در کوفه، شام و مدینه ایراد شده است. ب: سخنانی که امام، در پاسخ به پرسشها، پیشنهادها و خیرخواهیهای این و آن، در طول نهضت بیان کرده است. ج: رجزهایی که امام و اصحاب او، روز عاشورا در مقابل دشمن خوانده‌اند و همه آنها در مآخذ معتبر ثبت شده است. د: نامه‌هایی که میان امام و مردم کوفه و بصره رد و بدل شده است، نامه‌های یزید به ابن زیاد، ابن زیاد به یزید و عمر سعد، نامه‌های عمر سعد به ابن زیاد، ابن زیاد به حاکم مدینه و... از مجموع این منابع و اسناد مکتوب و موجود، می‌توان اهداف، ماهیت، دیدگاه‌های طرفین را به دست آورد. در عین حال می‌توان گفت نهضت امام حسین ع چهار بعد داشت: ویران کردن، ساختن، تجدید و آفریدن و ابداع. اما توضیح مختصر این ابعاد: «ویران کردن: در هم شکستن و ویران کردن هیکل و اسکلتی که به امویان امکان داده بود به اسم دین، ستمگری کنند و به نام خلافت، کاخهای عیاشی خود را بر استخوانها و جمجمه‌های محرومان و آزادیخواهان بنا کنند و آزاد مردان را از صحنه کنار بزنند یا به شهادت برسانند. انقلاب کربلا، بنیان ستم و تحمیق و تزویر را در هم شکست و پایه‌های آن را متزلزل ساخت. «ساختن: دمیدن روح شهادت و بیداری در کالبد جامعه اسلامی و پروراندن نسلی خداجوی و شهادت طلب و ستیزه‌گر با سلطه ستم، به دلیل حرکت‌های انقلابی پس از عاشورا. «تجدید»: ارزشهای اسلامی که با نقشه‌ها و توطئه‌های بنی امیه کهنه و فراموش شده و مفاهیم دینی که به دست آنان تحریف گشته بود،

دوباره احیا شد. دیدگاه اصلی دین درباره حکومت و حاکم و بیت المال و حقوق مردم مطرح گشت و بنای عقیده و ایمان، روحی تازه یافت و تحریفها زدوده گشت و روحهای کوچک، آن عظمت را یافتند که در برابر طاغوت بایستند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. «ابداع: نمونه‌های زنده و بزرگ و قهرمان برای بشریت ساخته شد که همواره خار سرراه متجاوزان به حقوق محرومان بودند و ایجاد یک خط آزادیبخش که با روح تقوا و اخلاص خدایی اشباع شده بود، خطی که در طول تاریخ، خواب از چشم جباران متکبر بروده، و بستر نرمشان را خشن ساخت. این خط، در سایه ایجاد هویت جدید انسانی و اسلامی در جامعه پدید آمد و امام حسین ع به همه انسانها، حتی غیر مسلمانان، درس آزادگی و غیرت داد. ماهیت قیام کربلا، امر به معروف و نهی از منکر و احیاء سنت پیامبر ص بود. نیز جهاد در راه مبارزه با جهالت و گمراهی و سرگردانی، که در زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «و بذل مهجته فیک حتی استنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة. (۱) دست‌یافتن به این هدف، نثار خون لازم داشت که در عاشورا انجام یافت. و تفسیر «خون و رسواگری ظالم لازم داشت که با برنامه اسرای اهل بیت تحقق یافت. در خون شهدای کربلا رسید الشهدا» ع، قیامت و رسالت و آزادگی نهفته بود. و این محتوا چه خوب در این اشعار «حسین الاعظمی بازگو شده است: شهید العلی ما انت میت و انما يموت الذی یبلی و لیس له ذکر و مادمک المسفوک الا- قیامه لها کل عام یوم عاشوره حشر و مادمک المسفوک الا رساله مخلده لم یخل من ذکرها عصر و مادمک المسفوک الا تحرر لدنیا طغت فیها الخدیعه و المکر و هدم لبنیان علی الظلم قائم بناه الهوی و الکید و الحقد و الغدر (۲) و این اهداف و آرمانها در فارسی چنین سروده شده است: بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است حسین مظهر آزادگی و آزادی است خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است بین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست که درک آن سبب عزو جاه و تمکین است ز خاک مردم آزاده بوی خون آید نشان شیعه و آثار پیروی این است (۳) یکی از زیباترین سروده‌هایی که ماهیت و حوادث و چهره‌ها را در قیام عاشورا ترسیم کرده است، از حبیب الله قآنی شیرازی (م ۱۲۰۸) به صورت سؤال و جواب است: بارد چه؟ خون! که؟ دیده، چه سان؟ روز و شب! چرا؟ از غم، کدام غم؟ غم سلطان کربلا! نامش چه بد؟ حسین! ز نسل که؟ از علی! مامش که بود؟ فاطمه! جدش که؟ مصطفی چون شد؟ شهید شد! به کجا؟ دشت ماریه کی؟ عاشر محرم! پنهان؟ نه، بر ملا شب کشته شد؟ نه، روز، چه هنگام؟ وقت ظهر شد از گلو بریده سرش؟ نی، نی، از قفا! سیراب کشته شد؟ نه! کسی آبش نداد؟ داد! که؟ شمر، از چه چشمه! از سر چشمه فنا! مظلوم شد شهید؟ بلی! جرم داشت؟ نه! کارش چه بد؟ هدایت! یارش که بد؟ خدا این ظلم را که کرد؟ یزید! این یزید کیست؟ زاوآلاد هند، از چه کس؟ از نطفه زنا خود کرد این عمل؟ نه، فرستاد نامه‌ای نزد که؟ نزد زاده مرجانه دغا ابن زیاد، زاده مرجانه بد؟ نعم از گفته یزید تخلف نمود؟ لا! این نابکار کشت حسین را به دست خویش؟ نه، او روانه کرد سپه سوی کربلا میر سپه که بد؟ عمر سعد! او برید خلق عزیز فاطمه؟ نه، شمر بی حیا خنجر برید خنجر او را نکرد شرم؟ کرد، از چه پس برید؟ نپذیرفت از او قضا بهر چه؟ بهر آنکه شود خلق را شفیع شرط شفاعتش چه بود؟ نوحه و بکا کس کشته شد هم از پسرانش؟ بلی، دو تن دیگر که؟ نه برادر! دیگر که؟ اقربا دیگر پسر نداشت؟ چرا داشت، آن که بود؟ سجاد! چون بد او؟ به غم و رنج، مبتلا ماند او به کربلای پدر؟ نی، به شام رفت با عز و احتشام؟ نه، با ذلت و عنا! تنها؟ نه با زنان حرم، نامشان چه بود؟ زینب، سکینه، فاطمه، کلثوم بینوا بر تن لباس داشت؟ بلی، گرد روزگار بر سر عمامه داشت؟ بلی، چوب اشقیا بیمار بد؟ بلی! چه دوا داشت؟ اشک چشم بعد از دوا غذاش چه بد؟ خون دل غذا کس بود همدمش؟ بلی اطفال بی پدر دیگر که بود؟ تب، که نمی گشت از او جدا از زینت زنان چه به جا مانده بد؟ دو چیز طوق ستم به گردن و خلخال غم به پا! گبر این ستم کند؟ نه! یهود و مجوس؟ نه هندو؟ نه! بت پرست؟ نه! فریاد از این جفا قآنی است قایل این شعرها؟ بلی خواهد چه؟ رحمت. از که؟ ز حق! کی؟ صف جزا (۴) ۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸ (زیارت امام حسین در

عید فطر و قربان). ۲- ماساء الحسین ع ، عبد الوهاب الکاظمی ، ص ۲۹ . ۳- خوشدل تهرانی . ۴- معصوم پنجم ، جواد فاضل ، ص ۳۳۷ .

مشیر الاحزان

برانگیزاننده اندوهها ، نام کتاب مقتل معروفی است از شیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر حلی ، معروف به ابن نما ، متوفای ۶۴۵ ق . به همین نام ، کتاب دیگری در مقتل و مناقب از «صاحب جواهر» وجود دارد . (۱) ۱- الذریعة الی تصانیف الشیعه ، شیخ آقا بزرگ تهرانی ، ج ۱۹ ، ص ۳۴۹ .

مجالس حسینی

محفله‌ها و مجالسهایی که در سوگ حسینی و برای احیای خاطره عاشورا ، در مساجد و حسینیه‌ها و منازل ، در ایام عاشورا یا در روزهای دیگر در طول سال برگزار می‌شود و از پر برکت‌ترین آثار شهادت ابا عبد الله ع و زمینه مناسبی برای تبلیغ و موعظه و تقویت آگاهی مردم به دین و علایق مذهبی است و در روایات نیز تاکید شده که چنین مجالسی همواره برپا شود . طبق روایات ، برای سید الشهدا (ع) مجالس متعددی از سوی فرشتگان ، جنیان ، کروییان ، انبیای پیشین ، رسول خدا و ائمه (ص) برگزار شده که بر شهادت مظلومانه آن حضرت گریسته‌اند . همچنین مجالسی که پس از حادثه عاشورا در کربلا ، کوفه ، شام ، دیر راهب ، مدینه ، مکه و ... در همان سال حادثه برگزار شده است . مرحوم شیخ جعفر شوشتری بطور مبسوط ، به توضیح این مجالس پرداخته است و در هر کدام ، مرثیه خوان ، گریه کننده ، زمان و محل آن را توضیح داده است . (۱) کل این مجالس را به پنج دسته ، تقسیم کرده است : - مجالسی که قبل از خلقت آدم ، برگزار شده است . - مجالسی که بعد از آدم و قبل از تولد امام حسین ع برگزار شده است . - مجالسی که قبل از شهادتش برگزار شده است . - مجالسی که بعد از شهادتش در دنیا برگزار شده است . - مجالسی که پس از فنای دنیا ، در قیامت بر پا خواهد شد . «مجالس حسینی نیز ، نام کتابی از علی محمد علی دخیل است (ترجمه مصطفی خبازان) که مجموعه‌ای از مقالات ، درباره چهارده معصوم و معارف اهل بیت ع است . همچنانکه مقتل نام نوعی از کتابها در شهادت امام حسین ع است ، مجلس و مجالس نیز نوعی کتب است که بخش بخش به بیان فضایل و مسایل مربوط به سید الشهدا می‌پردازد و برای وعظ نوشته می‌شود که از روی آن منبر روند و مطالبش را برای حاضران بگویند ، به این نام کتب متعددی نگاشته شده است . از جمله المجالس الحسینیة که کتابی فارسی در اسرار شهادت امام حسین ع است . از نظام العلماء میرزا رفیع تبریزی (م ۱۳۳۶) . (۲) ۱- الخصائص الحسینیة ، شوشتری ، ص ۱۰۲ تا ۱۳۷ . ۲- الذریعة الی تصانیف الشیعه ، ج ۱۹ ، ص ۳۵۹ .

مجلس

محل نشست ، مدت زمان نشستن ، در اصطلاح وعظ و مرثیه خوانی ، محفلی که در آن به سخنرانی ، وعظ و ذکر مصیبت می‌پردازند (مجالس حسینی) و در اصطلاح تعزیه و شبیه خوانی ، بخشی از مقتل و واقعه عاشورا یا صحنه‌های دیگر تاریخ اسلام ، که در یک نوبت بصورت نوحه خوانی و تعزیه ، اجرا می‌شود . چون اجرای تعزیه در یک تکیه یا مجلس بوده ، یک صحنه از وقایع عاشورا که نمایش داده می‌شد به آن مجلس می‌گفتند و تدوین کننده و محرر اینگونه متون را «مجلس نویس می‌خواندند و گوینده و خواننده آن مباحث و مجالس را «مجلس خوان . مجلس دو طفلان مسلم ، مجلس قاسم ، مجلس حضرت عباس ، مجلس غارت خیمه‌ها و ... از اینگونه مجالس است .

مجمع بن عبد الله عائذی

وی از شهدای کربلا- در حمله اول است . (۱) از قبیله مذحج و اهل یمن بود . در مسیر کوفه ، در منزلگاه زباله به سید الشهداء ع پیوست و در رکاب امام به کربلا آمد . نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است . (۲) ۱- مناقب ، ابن شهر آشوب ، ج ۴ ، ص ۱۱۳ . ۲- عنصر شجاعت ، ج ۱ ، ص ۲۴۵ ، انصار الحسین ، ص ۹۲ .

محاصره امام حسین ع

هدف امام حسین ع رسیدن به کوفه و پیوستن به هواداران در آن شهر بود ، تا بر ضدامویان قیام کنند . ابن زیاد (والی کوفه) هم می دانست که اگر امام ، پای به کوفه بگذارد ، کنترل شهر از دست بیرون خواهد شد . این بود که مانع ورود امام به کوفه شد . سپاه هزار نفری را به فرماندهی حر بن یزید سر راه آن حضرت فرستاد ، پس از گفتگوها ، کاروان امام و سپاه حر همچنان پا به پای هم پیش می آمدند . چون به نینوا رسیدند ، پیکی از کوفه رسید که فرمان محاصره را همراه داشت ، که امام حسین ع نه راه برگشت داشته باشد ، نه راه پیش ، فرمان چنین بود که : «اما بعد فجعجع بالحسین . . .» با رسیدن نامه و قاصدم ، حسین ع را در محاصره و تنگنا قرار بده و او را جز در سرزمین بی آب و علف و دور از پناهگاه فرود نیار ، به قاصدم دستور دادم تا همراه تو باشد و از تو جدا نگردد . تا خبر اجرای این فرمان را برایم بیاورد . و السلام . در پی آن دستور بود که امام به اجبار در آن منطقه فرود آمد . این حادثه در روز پنجشنبه دوم محرم سال ۶۱ هجری بود . فردای آن روز ، عمر سعد با چهار هزار نفر از کوفه رسیدند . (۱) در پی این محاصره ، از پیوستن افراد به گروه یاران امام نیز جلوگیری می کردند و ماهها کنترل می شد ، برخی که از کوفه خود را به امام رساندند ، با استفاده از تاریکی شب یا از بیراهه بود . ۱- کامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۵۵۵ .

محبت اهل بیت ع

محبت ، دوست داشتن و عشق ورزیدن ، به زندگی انسان جهت می دهد و اگر این علاقه و محبت ، به انسانهای پاک و والا باشد ، بیمه کننده انسان از کششهای انحرافی است . خداوند ، دوستی و مودت خاندان پیامبر ص را در قرآن ، اجر رسالت آن حضرت قرار داده و واجب ساخته است : «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی . (۱) امام شافعی نیز به این فرض بودن محبت اهل بیت ع اشاره دارد : یا اهل بیت رسول الله جبکم فرض من الله فی القرآن انزله کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له (۲) و همین محبت خاندان رسول ، رمز حرکت در خط صحیح دین است . تولای شما فرض خدایی است قبول و رد آن رمز جدایی است دیانت بی شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل ، دل نگردد هر آن کس را که در دین رسول است ولایت ، مهر و امضای قبول است (۳) (۴) دوستدار این خانواده ، دوستدار خداست و دشمنان آنان ، دشمن خدایند . تاکید به دوست داشتن اهل بیت ، استفاده از اهرمی نیرومند در جهت سازندگی انسان و حرکت تربیتی و اجتماعی اوست . آنکه طعم محبت اهل بیت را بچشد ، محبتهای دیگر برایش جذاب نیست . رشته محبت این دودمان ، تا درون خانه های شیعیان کشیده شده و همه جا را روشن و گرم می سازد . اتصال به این رشته محبت ، مایه گرمی جان و روشنایی دل است و محب آنان ، محبوب خدا می شود . محبت حسین ع در این میان ، ویژگی خاصی دارد . رشته الفت بود در بین ما ، کز قعر چاه کی بدون رشته آب بی حساب آید برون پیامبر خدا ص فرمود : «حسین منی و انا من حسین ، احب الله من احب حسینا» . (۵) و در باره حسن و حسین ع و ثمره دوستی و محبت این دو ریحانه رسول ، فرمود : «من احب هذین الغلامین و اباهما و امهما فهو معی فی درجتی یوم القیامة» . (۶) هر کس این دونوجوان و پدر و مادرشان را دوست بدارد ، روز قیامت در رتبه من همراهم خواهد بود . این کشش قلبی نسبت به سید الشهداء ع را خداوند در دلها قرار داده و غم

شهادتش هم بزرگترین غمهاست و سوز آن هرگز فرو نمی‌نشیند. رسول خدا «ص فرمود: «ان لقتل الحسين ع حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا». (۷) محبت اهل بیت و عشق به ابا عبد الله ع هم در دنیا رشد دهنده و کمال آفرین است، هم در آخرت نجاتبخش است. به قول ابن حماد: شربت من ماء اللّواء شربه فاورثتني النسك قبل الفطام ولاح نجم السعد فی طالعی اذ صرت مولی لاناس کرام لال یاسین الذی جبهم ینجوبه المؤمن یوم الخصام فمثل مولای الحسین الذی بالطف مدفون علیه السلام... هذا شهید الطف هذا الذی حبی له یمحو جمیع الاثام هذا الامام ابن الامام الذی منه لنا فی کل عصر امام هذا الذی زائرہ کالذی حج الی الکعبه فی کل عام (۸) آنکه از سرچشمه این محبت سیراب شود و عشق ابا عبد الله و اهل بیت ع، حلاوت زندگی‌اش گردد، بیمه شده است، چون روح دین، محبت و مودت و ولایت اهل بیت است و بدون آن، اسکلتی بی‌جان از دین می‌ماند. بنیان دین بی‌مهرتان سست و خراب است عالم جدا از عشقتان خواب و سراب است (۹) ۱-شوری، آیه ۲۳. ۲-حیاء الامام الحسین، ج ۱، ص ۶۹ (نقل از الصواعق المحرقة/۸۸). ۳-از مثنوی اهل بیت آفتاب از نویسنده. ۴-زیارت جامعه کبیره. ۵-حیاء الامام الحسین، ج ۱، ص ۹۴. ۶-سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷. ۷-جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶. ۸-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶. ۹-از نویسنده.

محتشم کاشانی

شمس الشعرا، محتشم کاشانی، شاعر اوایل عهد صفوی که بیشتر به سرودن مداخل و مرثیاتی اهل بیت پیامبر می‌پرداخت، وی در سال ۹۹۶ هجری بدرود حیات گفت. (۱) از آثار برجسته و معروف وی، ترکیب بند پر سوز و محتوای اوست که در ایام عزاداری سید الشهداء «ع، مساجد، تکایا و مجالس سوگواری را با کتیبه‌هایی که این اشعار، بر روی آنها نقش بسته است، سیاهپوش می‌کنند. شهرت محتشم، بیشتر به خاطر همین ترکیب بند او درباره حادثه عاشورا است که در دوازده بند، سروده شده و بارها به صورتهای مختلف چاپ شده است. دیگران هم به تبعیت از او، به سرودن ترکیب بندهایی درباره حماسه کربلا پرداخته‌اند. بند اول از ترکیب بند محتشم چنین است: باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است این صبح تیره باز دمید از کجا کزو کار جهان و خلق جهان جمله درهم است گویا طلوع می‌کند از مغرب، آفتاب کاشوب در تمامی ذرات عالم است گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین پرورده کنار رسول خدا حسین (۲) ۱-معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۹۹۰. ۲-گلوآزه، ج ۲، ص ۱۳۱، منتخب التواریخ، ص ۳۳۳.

محرم

نام نخستین ماه از ماههای دوازده گانه قمری. علت نامگذاری این ماه به محرم، آن بوده که در ایام جاهلیت، جنگ در این ماه را حرام می‌دانستند و روز اول محرم را اول سال قمری قرار می‌دادند. اما بنی امیه با ریختن خون سید الشهداء در این ماه و پدید آوردن حادثه کربلا، احترام ماه حرام را نگه نداشتند. امام رضا «ع فرمود: در جاهلیت، حرمت این ماه نگاه داشته می‌شد و در آن نمی‌جنگیدند، ولی در این ماه، خونهای ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و فرزندان و زنان ما را اسیر کردند و خیمه‌ها را آتش زدند و غارت کردند و حرمت پیامبر را درباره ذریه‌اش رعایت نکردند. (۱) به گفته سید حمیری: فی حرام من الشهور احلت حرمة الله و الحرام حرام (۲) در دوم ماه محرم الحرام سال ۶۱ هجری، کاروان ابا عبد الله ع وارد کربلا شد و اردوزد. بتدریج بر سپاه کوفیان که آن حضرت را محاصره کرده بودند افزوده شد. روز نهم ماه محرم تاسوعا نام دارد و روز دهم آن عاشورا، روز شهادت

سید الشهداء و یاران و فرزندان در کربلاست. از آنجا که ماه محرم، یادآور حادثه کربلا و عاشورا است، فرا رسیدن آن دلها را پر از غم می‌سازد و پیروان و شیفتگان امام حسین ع، از اول محرم، محافل و مجالسی را سیاهپوش کرده، به یاد آن امام شهید به عزاداری می‌پردازند. محرم همچون عاشورا، رمز احیای خاطره حماسه‌های کربلاست و نقش این ماه در حفظ دستاوردهای نهضت حسینی مهم است و در این ماه، سراسر کشورها و شهرهای شیعه‌نشین، به یاد شهیدان کربلا اشک می‌ریزند و از عاشوراییان درس می‌گیرند. امام خمینی ره فرموده است: «محرم، ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیاء خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم‌سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن وفدایی شدن دانست.» (۳) خیز و جامه نیلی کن، روزگار ماتم شد دور عاشقان آمد، نوبت محرم شد ماه خون گواه آمد، جوش اشک و آه آمد رایت سیاه آمد، کربلا مجسم شد پای خون دل واکن، دست موج پیدا کن رو به سوی دریا کن، ساحلی فراهم شد هر که رو به دریا کرد، آبروی ساحل شد خنده را ز خاطر برد، گریه محرم شد (۴) ۱-بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۳ و ۲۸۵، مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۸۶-مناقب، ج ۴، ص ۳۰۸۶-صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱۰-۴-گلوآزه، ج ۲، ص ۱۳۰.

محمد بن ابی سعید بن عقیل

از شهدای بنی هاشم در روز عاشورا. نامش در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) ۱-انصار الحسین، ص ۱۱۶.

محمد بن اشعث

از هواداران ابن زیاد. «طوعه نیز کنیز او بود که مسلم بن عقیل را در دوران تنهایی و غربت کوفه در خانه خود پناه داد. پسر طوعه که خبر شد، به اشعث خبر داد. او هم به ابن زیاد گزارش داد و خانه را برای دستگیری مسلم، محاصره کردند. (۱) ۱-مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۸.

محمد بن عبد الله جعفر

پسر حضرت زینب و عبد الله بن جعفر، که روز عاشورا در رکاب سید الشهداء ع به شهادت رسید. او و برادرش عون، پس از خروج امام حسین ع از مکه، در میان راه به او پیوستند و در کربلا در نبرد تن به تن با دشمن در محاصره قرار گرفتند و شهید شدند. (۱) رجز او در میدان مبارزه اینگونه بود: نشکو الی الله من العدوان قتال قوم فی الردی عمیان قد ترکوا معالم القرآن و محکم التنزیل و التبیان و اظهروا الکفر مع الطغیان (۲) محمد (اصغر) بن علی بن ابی طالب ع از شهدای بنی هاشم در کربلا و فرزند امیر المؤمنین ع. مادرش کنیز بود. برخی هم مادرش را اسماء بنت عمیس دانسته‌اند. (۳) ۱-انصار الحسین، ص ۱۱۵. ۲-عوامل (امام حسین)، ص ۲۷۷. ۳-همان، ص ۱۱۲.

محمد حنفیه

فرزند امیر المؤمنین ع و برادر سید الشهداء ع. مادرش خوله، دختر جعفر بن قیس ملقب به حنفیه بود. وی از دلیر مردان شیعه و در جنگ جمل علمدار سپاه علی ع بود. در جنگ نهروان هم حضور داشت. (۱) در مدینه می‌زیست. هنگامی که سید الشهداء ع پس از امتناع از بیعت با یزید، قصد خروج از مدینه به سوی مکه را داشت، محمد حنفیه از کسانی بود که اصرار داشت ابا عبد الله ع نرود و پیشنهاد می‌کرد دور از نیروهای وابسته به حکومت باشد. امام نیز اصرار خویش را بر رفتن به مکه به او گفت و در وصیتنامه‌ای خطاب به محمد حنفیه، آن سخنان معروف خویش را (لم اخرج اشرا ولا بطرا...) نوشت. (۲) در حادثه کربلا،

همکاری نداشت. دهخدا می‌نویسد: «بعد از شهادت امیر المؤمنین ع مانند سایر بنی هاشم گوشه گیر و منزوی بود. پس از یزید، مختار بن ابی عبیده او را امام خواند و به نام او بر عراق مستولی گردید. در سال ۶۶ هجری عبد الله بن زبیر که خود مدعی خلافت بود، وی را به بیعت و متابعت خویش، اکراه می‌کرد و او تن در نمی‌داد... فرقه کیسانیه او را امام خویش دانند و گویند به جبل رضوی زنده باشد.» (۳) وی در سال ۸۱ در ایام عبد الملک در مدینه از دنیارفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۴) ۱-سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۱۹. ۲-حیاء الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۶۲. ۳-لغت نامه، دهخدا. (کلمه ابن حنفیه). ۴-مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۶.

مخالفان بیعت با یزید

یزید بن معاویه و والیان او، پس از مرگ معاویه از مردم و شخصیتها می‌گرفتند. اما کسانی هم زیر بار بیعت نرفتند. از جمله کسانی که علنا بیعت با یزید را رد کردند و زیر بار حکومت او نرفتند و از او انتقاد کردند، اینان بودند: حسین بن علی ع، عبد الرحمن بن ابی بکر، عبد الله بن زبیر، منذر بن زبیر، عبد الرحمن بن سعید عابس بن سعید و عبد الله بن حنظله. (۱) سید الشهدا «ع دعوت ولید، والی مدینه را برای بیعت رد کرد و ضمن سخنی که فضایل دودمان رسالت را بر شمرد و به ننگهای یزید اشاره داشت، فرمود: «... و مثلی لایبایع لمثله (۲) و به مروان نیز که آن حضرت را می‌خواست به بیعت وا دارد، فرمود: «ویحک! اتامرني بیعة یزید و هو رجل فاسق؟» (۳) (آیا مرا به بیعت مردی فاسق چون یزید فرا می‌خوانی؟) سید الشهدا «ع بیعت با یزید را به معنای قبول سلطه جور و رضا دادن به هدم اسلام می‌دید. از این رو و برای نجات اسلام و امت از حکومت فاسقان، بیعت نکرد و سفر مکه، سپس راه کربلا را در پیش گرفت. ۱-حیاء الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۰۹. ۲-بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۲۵. ۳-موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۸۴.

مخالف خوان

مخالف خوان یا اشقیاء خوان، آنانکه ناموافق خواند و در تعزیه‌ها شغل یکی از مخالفین اهل البیت را دارد، چون شمر، سنان، ابن زیاد. (۱) به کسانی می‌گفتند که در شبیه شمر و حارث و ابن سعد شبیه خوانی می‌کردند و مطالب را آمرانه و با خشونت، مانند نثر آهنگدار ادا می‌نمودند. (۲) شمر خوان و یزید خوان و... هم متداول بود. ۱-لغت نامه، دهخدا. ۲-موسیقی مذهبی ایران، ص ۴۳.

مختار ثقفی

از قیام کنندگان پس از حادثه کربلا برای انتقام خون شهدا و امام حسین علیه السلام. مختار بن ابی عبیده ثقفی، معروف به کیسان، در اصل از مردم طائف بود و مادرش دومه بنت وهب نام داشت. در سال هجرت به دنیا آمده. پدر او در زمان عمر به مدینه رفت، مختار نیز همراه پدرش به مدینه منتقل گشت. مردی بود خردمند، حاضر جواب، شجاع، بخشنده، تیز هوش، کارشناس فنون رزم و غلبه بر دشمن. در دوران علی ع به بنی هاشم پیوسته بود و با حضرت علی در عراق به سر می‌برد، پس از شهادت آن حضرت، ساکن بصره شد. در میان قوم خود، شریف بود. روایاتی در مدح او وارد شده است. مختار از مروجین و ناشرین فضایل آل محمد بود و پیوندش با اهل بیت، او را از ادبی سرشار و اخلاقی فاضل برخوردار ساخته بود. در نهان و آشکار هواداری از دودمان پیامبر می‌کرد. (۱) میثم تمار در زندان ابن زیاد، به مختار گفته بود که تو آزاد شده و به خونخواهی حسین ع خروج خواهی کرد و ابن زیاد را خواهی کشت. (۲) وی در دورانی که مسلم بن عقیل در کوفه بود، او را به خانه خویش برد و با او به

نفع امام حسین ع بیعت کرد. ابن زیاد، پس از کشتن مسلم، او را تازیانه زد و زندانی کرد و در ایامی که حادثه کربلا اتفاق افتاد، او و میثم تمار در زندان بودند. مختار، پس از مرگ یزید در سال ۶۴، به خونخواهی سید الشهدا ع قیام کرد و قاتلان امام حسین ع را کشت، سپس خود در جنگی با سپاهیان عبد الله بن زبیر در مکه کشته شد. از امام باقر ع روایت است که: «لا تسبوا المختار، فانه قد قتل قتلنا و طلب بئارنا...». (۳) قبر مختار، در رواق راهرو مرقد حضرت مسلم ع در کوفه قرار دارد. (۴) ۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۳۵، مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۷. ۲- همان، ص ۴۳۴. ۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۳. ۴- سوگنامه آل محمد، ص ۵۴۴.

مداح مداحی ذاکر

مداحان اهل بیت، که با ذکر مصیبت و ذکر فضایل خاندان وحی، مجالس حسینی را گرم و اشک عاشقانه شیعیان آل الله را جاری می‌سازند، از عوامل مهم بقاء فرهنگ عاشورایند. مداح، در اصطلاح شیعی، به کسانی گفته می‌شود که در ایام ولادت‌ها و شهادت‌های ائمه ع در مجالس جشن و عزا به خواندن اشعاری در فضایل و مناقب محمد و آل محمد، یا در مظلومیت آنان می‌پردازند. ولی اغلب، به مرثیه خوانان حسینی گفته می‌شود که با خواندن شعر مرثیه و ذکر مصیبت، اهل مجلس را می‌گریانند. «مداح: روضه خوانی که ایستاده در پیش منبر به شعر، مدایح اهل بیت و مصائب آنان را خواند، آنکه ایستاده در کنار منبر در مجالس روضه خوانی، یا روان در کوی و بازار، اشعار مدایح اهل بیت را به آواز بخواند.» (۱) مداحی اهل بیت و نوحه خوانی در سوگ آنان، از جمله کارهایی است که حادثه عاشورا را زنده نگهداشته است. ائمه نیز از مداحان و ذاکران، تقدیر و تشویق می‌کردند، صله می‌دادند، دعا می‌کردند و برای این کار، فضیلت و ثواب بسیار می‌شمردند. امام صادق ع فرموده است: «الحمد لله الذی جعل فی الناس من یفد الینا و یمدحنا و یرثی لنا»، (۲) خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داده که به سوی ما می‌آیند و ما را مدح و مرثیه می‌گویند. و حضرت رضا ع در تشویق دعبل به مرثیه خوانی در ایام عزای حسینی فرمود: «یا دعبل! احب ان تنشدنی شعرا فان هذه الایام حزن کانت علینا اهل البیت (۳) ای دعبل، دوست دارم برایم شعر بسرایی و بخوانی، چون این روزها، روزهای اندوه ما اهل بیت است. همین گونه مجالس و برنامه‌ها، آن شهادت عظیم و حادثه شگفت را با مرور اینهمه سال، همچنان زنده نگهداشته و به برکت آن نیز، دین و احساسات دینی و انس و آشنایی مردم با خط اهل بیت زنده مانده است. به تعبیر امام خمینی قدس سره: «روضه سید الشهداء، برای حفظ مکتب سید الشهداء است... این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرده مکتب را.» (۴) مداحی، نوعی الگو دادن به مخاطبان و شخصیت‌پردازی اجتماعی و الگویی برای جامعه ارزشی است، سنگری برای پراکندن و نشر فضیلتها در قالبی مؤثر و فراگیر نسبت به همه است و مداحان به خاطر اهمیت کارشان در جامعه و در شکل دهی افکار و عواطف، نقش مهمی دارند و فلسفه اساسی مداحی، رویخ‌خوبیها و تبیین روحیه‌های والای شهیدان کربلا و دمیدن روح تعهد و حماسه در شیعه است و یک عشق و ایمان است، نه یک حرفه و شغل. به تعبیر آیه... خامنه‌ای: «جامعه مداح و ذاکر و ستایشگران اهل بیت، طبقه‌ای هستند که در سایه این روش، بیشترین تاثیر را در تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی در ذهن مردم دارند... قضیه، فقط قضیه شعر خوانی نیست. مساله، مساله پراکندن مدایح و فضایل و حقایق در قالبی است که برای همه شنوندگان، قابل فهم و درک باشد و در دل آنها تاثیر بگذارد.» (۵) مداحان، به لحاظ آنکه کارشان بر عنصر «صدا»، «شعر»، «اجرا» و «مخاطب متکی است، باید هر چه بیشتر نسبت به آموزش دیدنهای لازم، پختگی اجرا، تمرین پیوسته، گزینش شعرهای خوب و پر معنی و زیبا و بدیع و ولایی، مطالعه مقتلهای معتبر و منابع تاریخی، تکیه روی اشعار و مطالب اخلاقی، فکری و عقیدتی، پرهیز از غلو و مبالغه و گفتن حرفهای اغراق آمیز و غیر قابل قبول که اثر منفی دارد، اهتمام ورزند، از دروغ و تصنع و بازار گرمی پرهیزند، خلوص و صداقت و طبع را فراموش نکنند، نوکری ابا عبد الله الحسین و اخلاص نسبت به آن حضرت را از یاد

نبرند و از آنجا که شعر خوب از نظر مضمون، قالب و تعبیر، در دلها و افکار، تاثیر ماندگار می‌گذارد، در شناخت و مطالعه و انتخاب شعرهای پخته و عمیق و زیبا بکوشند تا بهتر بتوانند در این سمت، به ترسیم چهره الگوهای کمال و اسوه‌های پاکی، یعنی معصومین ع پردازند و خود نیز الگوی اخلاق و تعهد باشند. رسالت مقدس مداحان در عصر حاضر عبارتست از: - استفاده شایسته از عواطف پاک مردم و جهت دادن به آنها در مسیر پاکی و تهذیب و تقوا. - تعمیق محبتها و عشقهای درونی به انسانهای اسوه و پاک. - روشنگری افکار جامعه و هدایت به ارزشها و خوبیها و تقویت ایمان مردم. - حفظ و اشاعه فرهنگ شهادت از طریق یاد شهدای کربلا و شهدای انقلاب و جنگ و طرح معارف اسلام و انقلاب و خط امام و رهبری و مسؤولیتهای اجتماعی. ۱- لغت نامه، دهخدا. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۹. ۳- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷. ۴- صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹. ۵- ستودگان و ستایشگران، ص ۳۰ و ۳۱. این کتاب که مجموعه‌ای برگرفته از سخنان آیه... خامنه‌ای در دیدارهای مکرر با وعاظ و مداحان و شاعران و... است، بر محور مداحی و روضه خوانی و مرثیه سرایی و... است و برای مداحان و ذاکران و شاعران اهل بیت، نکات بسیار سودمندی دارد، نشر «حوزه هنری»، ۱۳۷۲.

مدایح و مرثی

مدایح، جمع مدح و مدیحه است، و مرثی، جمع مرثیه. «مدح: ستایش، ثنای به صفات نیک، توصیف به نیکخویی، مدحت. (۱) «مرثیه: مرده ستایی، عزاداری، شرح محامد و اوصاف مرده، چکامه‌ای که در عزای از دست رفته‌ای سرایند، در عزای کسی شعر سرودن، گریستن بر مرده و بر شمردن و ذکر محاسن وی، سوگواری، روضه، مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و بخصوص در ایام محرم و به یاد واقعه کربلا- بر پا کنند، اشعاری که در ذکر مصائب و شرح شهادت پیشوایان دین و بخصوص شهیدان کربلا سرایند و خوانند. (۲) از جمله برنامه‌هایی که از سوی امامان معصوم مورد تشویق قرار گرفته تا از این طریق، خاطره رشادتها و مظلومیت‌های شهدای کربلا و فرهنگ عاشورا زنده بماند، سرودن مدح و مرثیه است. قالب شعر، به لحاظ برخورداری از وزن و آهنگ و بعد عاطفی، مؤثرتر و ماندگارتر است. از این رو بعنوان سلاحی مؤثر در دفاع از حق و ستایش راستی و راستان به کار گرفته شده است. در تاریخ شیعه، شاعرانی برجسته همچون: فرزددق، عوف بن عبد الله، کمیت، عبد الله بن کثیر، دعبل، سید حمیری و... با زیباترین و جهی مفاخر و فضایل اهل بیت را ترسیم کرده و با سوزناکترین صورت، برای شهدای کربلا مرثیه سروده‌اند و مجموعه‌های معتبری نیز از اشعار شاعران شیعی گرد آمده است. (۳) به بیان آیت‌الله خامنه‌ای: «با توجه به پایگاه بلند «شعر مسلکی در قرنهای اول و دوم هجری و یاد آوری این نکته که شاعر متعهد به یک مسلک، برجسته‌ترین و مؤثرترین نقش را در ترویج گرایشهای مسلک خود و تبیین هدفها و شعارهای آن به کار می‌برده است، طبیعی می‌نماید که حساب ویژه‌ای برای اظهارات و سروده‌های شاعران وابسته به جناحهای سیاسی در نظر گرفته آید...». (۴) سروده‌های موضعدار شاعران مکتبی در مدح و مرثیه ائمه و اهل بیت، بطور ضمنی خلفای جور و مظالم حکام غاصب را هم مورد انتقاد قرار می‌داد. «در شعر مذهبی، نظر کلی بر نشر مبادی دین بود و احیای حقایق ایمان و زنده کردن دلها و جانها و جاری ساختن خون حماسه و تعهد در رگها و پی‌ها. از این رو شاعران بزرگ شیعه همیشه برای حکومت‌های فاسد، خطری بزرگ محسوب می‌شدند زیرا آنان در خلال مدح آل محمد «ص حقایق دین و صفات لازم حاکم دینی را یاد می‌کردند و با ذکر صفات اسلامی امامان و مقایسه و تحقیر زمامداران، دلها را به حق و حکومت حق توجه می‌دادند. (۵) این شیوه و راه، برگرفته و الهام یافته از رهنمودهای خود امامان بود که با سخن و عمل، باصراحت و کنایه، مدافع شاعران متعهد و مرثیه سرایان متقی و حق شعار بودند. در این زمینه، حدیث بسیار است، بویژه تاکید ائمه نسبت به سرودن مرثیه در باره حسین ع بانگیزه ذکر» و احیاء یاد و گریاندن بر آن مصیبت‌ها بیش از دیگر محورهاست. امام صادق ع فرمود: «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة ۴ هر کس که یک بیت شعر در باره ما بگوید، خداوند برای او

خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند. نیز از آن حضرت است: «ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و آبکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له (۶) امام رضا»ع نیز به دلیل توصیه می‌کند که در باره حسین ع مرثیه بسراید و بدین وسیله ائمه را یاری کند: «یا دعبل! ارث الحسین علیه السلام فانت ناصرنا و مادحنا ما دمت حیا فلا تقصر عن نصرنا ما استطعت. (۷) این تاکیدات، بوضوح نشان دهنده خط حمایتگرانه ائمه از شعر و مرثیه‌ای است که در احیاء حادثه کربلا و فضایل سید الشهداء و مناقب و مظلومیت‌های او باشد. عالمان بزرگ شیعه نیز در تبعیت از روش و سیره ائمه، همین موضع و عمل را داشته‌اند. (۸) روشن است که حرکت در چنین خطی، همیشه برای شاعران اهل بیت، مشکل داشته و اغلب، تحت تعقیب یا در زندان به سر می‌بردند. این خط مقدس، که انتقال فرهنگ شهادت را به آیندگان در برداشت، همچنان ادامه داشته است، تاکنون. به کمک مرثی، احساسها و عواطف برانگیخته می‌شد و اشک، که زبان گویای دل بود، پایبندی انسان متعهد را به خط حسینی و کربلایی تثبیت می‌کرد. نکاتی را هم در باره اشعار مدح و مرثیه باید مراعات کرد: ۱- محتوای اشعار، باید از متانت، دقت، اعتبار و استناد برخوردار باشد و از حرف‌های سست و بی‌مدرک، یا دروغ و جعلیات و مطالب ضعیف و احیانا وهن آمیز نسبت به معصومین، بشدت باید پرهیز کرد. ۲- از آنجا که شعر مدح و مرثیه، عامل انتقال فرهنگ است، باید سطح آن بالا و ارزشمند و عمیق باشد تا به جامعه اسلامی و هواداران ائمه، بینش و بصیرت و عمق در فهم و فکر بدهد. ۳- اشعار مرثی و مدایح، در عین حال که باید استوار و محکم باشد، نباید چنان مغلق و پیچیده شود که برای شنوندگان و خوانندگان، گویایی و رسایی خود را از دست بدهد و نتواند با عامه خلق، ارتباط برقرار کند. ۴- به بهانه دینی و مذهبی بودن شعر مدح و مرثیه، نباید اجازه داد که شعرهای ضعیف و سست و فاقد قوت ادبی و صلاحیت شعری رواج یابد. مدایح و مرثی، باید در نهایت قوت شعری باشد، آنگونه که در آثار بزرگان پیش کسوت عصر ائمه و دوره‌های بعد، در مرثیه دیده می‌شود. ۵- شاعران مدیحه سرا و مرثیه سرا، باید با درک اهمیت و والایی مکانت خویش، در حد مطلوب خلوص و تقوا و مناعت طبع و ثبات قدم و عقیده و عشق و ولای به اهل بیت عصمت باشند و بدانند که شجره نامه آنان به کمیت‌ها و دعبل‌ها می‌رسد و اگر بخواهند مشمول دعای ائمه ع باشند، باید شایستگی فکری و خطی و عملی و اخلاقی آن را در خویش فراهم آورند. ۶- شاعران اهل بیت، باید همیشه با توجه به زمان و مکان و شرایط، رسالت اجتماعی و تعهد شیعی خود را به اثبات برساند و سروده‌هایش دارای پیام و جهت باشد. ۷- خوب سرودن در باره ائمه ع، نیاز به غنای فکری و معلومات عمیق شاعر دارد. بنابراین شاعران مرثیه سرا باید بشدت اهل مطالعه در متون و منابع باشند و شور و شعور را در شعر خویش در آمیزند و پخته، پر مطلب و مایه‌دار بسرایند. (۹) ۱ و ۲- لغت نامه، دهخدا. ۳- کتاب ادب الطف در ۱۰ جلد از جواد شبر، مجموعه‌ای است که به بررسی شعر و اشعار قرن اول تا چهاردهم پرداخته که پیرامون امام حسین ع و حادثه عاشورا سروده‌اند. ۴- پیشوای صادق، ص ۸۱. ۵- ادبیات و تعهد در اسلام، محمدرضا حکیمی، ص ۲۷۴. ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۷، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۱. ۷- رجال شیخ طوسی، ص ۲۸۹. ۸- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷. در باره شعر دعبل، بویژه قصیده مدارس آیات وی، ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۳۵۰. نیز برای آشنایی با زندگی شاعران برجسته‌ای چون کمیت، دعبل، سید حمیری و... ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۳ و ۴. نمونه‌هایی از مرثیه‌های شاعران اهل بیت نیز در سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۹، آمده است. همچنین در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۲، (باب ما قیل من المراثی فیه) و عوالم (امام حسین)، ص ۵۴۳ تا ۵۹۰. ۹- به بحث مستوفی و تحقیقی علامه امینی در باره شعر در تاریخ اسلام و دیدگاه پیامبر و ائمه ع و علمای شیعه و جایگاه والای شعرای متعهد شیعه نزد امامان و برخورد شایسته دین با شعر موضعدار، در «الغدیر»، ج ۲، ص ۲ تا ۲۴ مراجعه کنید.

مراحل نهضت عاشورا

حماسه حسینی، تنها در روز عاشورا جلوه نکرد، بلکه از ماهها قبل و پس از مرگ معاویه آغاز شد و ماهها پس از عاشورا (بلکه

سالها) ادامه یافت. در یک نگاه تاریخی، مراحل این نهضت را اینگونه می‌توان برشمرد: ۱- امتناع امام حسین ع از بیعت با یزید و به رسمیت نشناختن حکومت وی. در این مقطع، فراخوانی امام از سوی والی مدینه، گفتگوهای امام با والی و نیز بامروان قابل مطالعه است. ۲- خروج از مدینه به سوی مکه به شکل هجرتی شبانه و مخفیانه، همراه اهل بیت ع. ۳- اقامت چهار ماهه امام در مکه، همراه با سخنرانیها، دیدارها، تبلیغات مؤثر و روشنگری اذهان مردم علیه یزید و امویان و تبیین علت امتناع از بیعت و هدف از این حرکت. ۴- اعزام نماینده ویژه خود (مسلم بن عقیل) به کوفه، برای زمینه‌سازی نهضت و بیعت گرفتن از شیعیان هوادار، جهت تشکیل حکومت اسلامی، به دنبال دریافت نامه‌ها و طومارهای مکرر از سوی کوفیان و سران شیعه و سرانجام قیام مسلم و شهادتش در کوفه و دگرگونی اوضاع شهر. ۵- حرکت از مکه به سوی عراق و پیمودن منزلگاهها، برخوردهای میان راه، خطبه‌ها، توقفها، پیگیری اخبار کوفه، ملاقات با حر. ۶- رسیدن به سرزمین کربلا و قرار گرفتن در محاصره نیروهای دشمن، پیش از رسیدن به کوفه در دوم محرم، تلاش چند روزه برای جلوگیری از درگیری و خونریزی. ۷- شهادت امام حسین ع و فرزندان و بستگان و اصحابش در حماسه بزرگ روز عاشورا در حمله عمومی و در نبرد تن به تن با دشمن. ۸- اسارت اهل بیت و بهره‌برداری تبلیغی امام سجاد ع و حضرت زینب و عترت پیامبر از شهادت عاشوراییان و رساندن پیام شهادت به مردم، افشاگری اسرا در کوفه، شام و در طول اسارت، با ایراد خطبه‌ها و سخنان مختلف. ۹- پس از بازگشت به مدینه، مجالس یاد و سوگواری، گریه‌ها و ندبه‌ها و رسوا شدن یزیدیان و آغاز حرکت‌های ضد حکومت در شهرها و مناطق مختلف. مراحل دیگری از نهضت کربلا در سالهای بعد اتفاق افتاد و قیامهای توأین و دیگران بر ضد حکومت اموی از آن جمله بود. در یک نگاه، همه نهضت‌های عدالتخواهانه و ظلم ستیز که در طول تاریخ و با الهام از شهادت امام حسین ع و حادثه عاشورا پدید آمده و خواهد آمد، از مراحل نهضت عاشورا در امتداد تاریخی آن به حساب می‌آید، چرا که آن قیام، تنها برای اعتراض به فساد حکومت اموی و یزید نبود، بلکه درسی برای احیای آزادگی و شرف در همه‌زمانها بود. امروز نیز مبارزات عاشورایی مسلمانان متعهد بر ضد استکبار جهانی و طاغوتها، تداوم همان نهضت خونین است.

مراسم و سنتها

پیرامون حادثه عاشورا و عزاداری امام حسین ع، یک سری سنتها و مراسم میان مردم معمول است که در طول سال و اغلب در دو ماه محرم و صفر و بویژه در دهه عاشورا عمل می‌شود. آداب و سنن در مناطق مختلف جهان و حتی در شهرهای مختلف ایران نیز متفاوت و متنوع است. برخی از مراسم، مثلاً- ویژه هند و پاکستان است، برخی خاص ایران، و بعضی مخصوص عراق و شام. سنتهای رایج، گاهی پشتوانه‌های دینی دارد و متکی به روایات و مستند به فقه و حدیث است، برخی هم از ابداعات و ساخته‌های مردم و تقلیدهای بی‌اساس است. بر شمردن همه آداب و مراسم مربوط به عاشورا و عزاداری، از حوصله این مجموعه بیرون است. تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود: عزاداری و گریه بر امام حسین ع، نوحه‌خوانی و مرثیه‌خوانی، تعزیه و شبیه‌خوانی، سینه زنی و زنجیر زنی و قمه زنی، برپایی مجالس در تکیه‌ها، حسینیه‌ها، خانه‌ها و مساجد و تشکیل هیئت‌ها در ایام محرم، نذر و احسان و صدقه و اطعام مردم برای سید الشهداء، سقایی و چای و آب و شربت دادن به مردم، ساختن حسینیه و تکیه، ترک بعضی کارهای مباح در ایام عاشورا مثل: عروسی، ازدواج، آرایش، تمیز کردن و جارو کردن خانه، پرداختن به کسب و کار و دوخت و دوز و خانه‌تکانی و...، یاد حسین هنگام نوشیدن آب، پوشیدن لباس سیاه، سیاهپوش کردن اماکن و گذرگاهها و مساجد و حسینیه‌ها، مالیدن گل بر پیشانی و سر، پاشیدن گاه و خاشاک بر سر، راه انداختن دسته‌های عزاداری در خیابانها، برپایی مراسم شام غریبان، برگزاری مجالس مقتل خوانی و زیارت عاشورا، نذر برای آوردن کودکان خردسال به یاد علی اصغر در دسته‌های عزاداری، طشت گردانی، تهیه و آذین بندی توقها و علامتها و نخلها، پختن آش نذری و سفره انداختن، زیارت رفتن،

گرامیداشت اربعین امام حسین ع ، سر برهنه و پای برهنه بودن در عزای حسینی بویژه عاشورا و اربعین .

مرثیه جن

از ابعاد غیر مادی و غیر بشری شهادت امام حسین ع ، گریه و نوحه و مرثیه خوانی فرشتگان و اجنه بر آن حضرت است . روایاتی در این باره نقل شده و کسانی هم مدعی بوده‌اند که شعرها و نوحه‌های جن را به یاد عاشورا شنیده و گریسته‌اند ، همچون مسور بن مخرمه . (۱) نوحه‌هایی از قبیل این که : ایها القاتلون جهلا- حسینا ابشروا بالعذاب و التکیل یا این شعر : ایا عین جودی و لا تجمدی و جودی علی الهالک السید فبالطف امسی صریعا فقد رزنا الغداء بامر بدی و امثال اینگونه مراثی که در کتب مقتل و روایات آمده است . (۲) شهید مطهری در این باره می گوید : «در «مقام زخار» ، قسمت زیادی از مراثی جنی‌ها را بصورت شعر نقل کرده‌است . بعید نیست که این اشعار سراسر انتقاد و حین و تحریک احساسات ، از طرف علاقه‌مندان و شیعیان سروده می‌شده است و چون از طرف حکومت وقت ، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند ، لذا اشعاری که می‌سرودند به نام جنی منتشر می‌کردند که هم پی‌گم کرده‌باشند و هم مردم بهتر حفظ می‌کردند .» (۳) البته شعرهای مرثیه از قول جن ، غیر از گریه و عزاداری ملائک و انبیا و کروییان در عزای حسینی است که روایاتش متفاوت است . در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است (۴) ۱- در این زمینه‌ها ، ر . ک : «ستودگان و ستایشگران ، حوزه هنری . ۲- عوالم (امام حسین) ، ص ۴۸۶ . ۳- از جمله در «بحار الانوار» ج ۴۵ ، ص ۲۳۳ (باب نوح الجن علیه) ، سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ . ۴- حماسه حسینی ، ج ۳ ، ص ۳۷۵ .

مروان بن حکم

از سران مخالف با اهل بیت ع و هوادار خط اموی و پسر عموی عثمان که در امور مالی و سیاسی انحرافهای فاحشی داشت و از محرکین بر ضد آل علی بود و سوءاستفاده‌های بسیاری از بیت المال در زمان عثمان داشت . وی به زبان رسول خدا «ص لعنت شده بود . علی ع هم روزی به او نگریست و فرمود : وای بر تو و وای بر امت محمد از دست تو و دودمانت ، آنگاه که موی سرت سفید شود . علی علیه السلام او را پرچمدار گمراهی می‌دانست . (۱) . مروان از افراد سرشناس بنی امیه بود و پس از مرگ معاویه ، ولید والی مدینه وقتی نامه یزید را دریافت کرد که به او دستور بیعت گرفتن از حسین ع داده بود ، با مروان مشورت کرد . مروان هم گفت همین شبانه در پی حسین ع بفرست و اگر بیعت نکرد ، گردن او را بزن و پیوسته او را تحریک می‌کرد که به زور از ابا عبد الله الحسین بیعت بگیرد . (۲) نسبت به سید الشهدا «ع کینه شدید داشت . چون پس از احضار امام ، قرار بر فردای آن شب شد ، مروان ، ولید را تشویق می‌کرد که همین امشب کار را یکسره کن . در راه هم وقتی به امام حسین ع برخورد و او را به بیعت فرا خواند ، حسین بن علی ع ، کلام معروف خویش علی الاسلام السلام ، اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید . . .» را خطاب به او گفت ، و میان امام و آن شیطان کین توز ، سخنان تندی رد و بدل شد . (۳) مروان بعدها به خلافت رسید و در سال ۶۵ هجری ، در سن ۶۳ سالگی مرد . (۴) از کسانی بود که نسبت به شیعه سختگیری می‌کرد و چون به حکومت مدینه رسید ، هر جمعه در منبر ، علی ع را لعن و سب می‌کرد . (۵) ۱- محتشم کاشانی . ۲- الغدیر ، ج ۸ ، ص ۲۶۰ تا ۲۶۷ . ۳- حیاة الامام الحسین ، ج ۲ ، ص ۲۵۰ . ۴- همان ، ص ۲۵۶ . ۵- مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۸۹ .

مسروق بن وائل حضرمی

از نیروهای خبیث سپاه عمر سعد که در کربلا حضور داشت . در پیشاپیش نیروهای کوفه بود ، به این امید که سر امام حسین ع را به

دست آورد و نزد ابن زیاد، مقام یابد. در گفتگویی با امام، به آن حضرت جسارت کرد و سید الشهداء^ع او را نفرین کرد و فرمود: «اللهم حزه الی النار». او خشمگین شد و خواست که به سوی امام اسب بتازد. هنگام پرش از نهر، پایش در رکاب ماند و بدنش از اسب آویخته شد. مسروق از این صحنه مرعوب شد و خود را از میدان نبرد کنار کشید. علت را که پرسیدند، به این معجزه اشاره کرد و گفت: «رایت من اهل هذا البیت شیئا لا اقاتلهم ابدًا». از این دودمان چیزی دیدم که هرگز با آنان نخواهم جنگید. در برخی نقلها آمده است که اسبش او را آنقدر به سنگها و درختها کشید و کوبید تا مرد. (۱) ۱- حیاة الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، ص ۶۰۵.

مسعود بن حجاج

از شهدای کربلا. وی و پسرش (عبد الرحمان بن حجاج) در حمله اول به شهادت رسیدند. برخی گفته‌اند این دو همراه سپاه عمر سعد از کوفه بیرون آمده بودند، ولی در کربلا به سوی حسین ع آمدند. نامشان در زیارت ناحیه مقدسه هم آمده است. (۱) ۱- عبرات المصطفین، ج ۲، ص ۲۶.

مسلح

نام یکی از منزلگاههای راه مکه به عراق، که امام حسین ع از آن عبور کرده است.

مسلم بن عقبه

جنایتکاری که در واقعه حره، به فرمان یزید، دست به کشتار مردم مدینه زد. واقعه حره قیام عمومی مردم مدینه بر ضد امویان بود که پس از حادثه عاشورا به وقوع پیوست. وی از سرداران (۱) معاویه و یزید بود و زمان پیامبر را هم درک کرده بود. (۲) ۱- عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۱۲. ۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۹.

مسلم بن عقیل

نماینده اعزامی سید الشهداء از مکه به کوفه برای بررسی اوضاع و بیعت گرفتن از مردم. مسلم بن عقیل، پسر عموی امام حسین ع و مورد وثوق وی بود. رشادت و جوانمردی او مشهور بود. در جنگ صفین، در جناح راست لشکر علی ع بود. امام حسین ع در پاسخ به دعوتنامه‌های مکرر شیعیان و سران کوفه، نامه‌ای خطاب به آنان نوشت و مسلم بن عقیل را بعنوان برادر، پسر عمو و فرد مورد اطمینان خود^ع به آنان معرفی کرد. مسلم در نیمه شعبان از مکه به کوفه رفت، در کوفه به تلاش وسیعی برای دعوت مردم به بیعت با امام پرداخت. آن زمان والی کوفه نعمان بن بشیر بود. حدود ۱۸ هزار نفر با او به نفع امام بیعت کردند. در ایام فعالیت و قیام حماسی مسلم، والی کوفه عوض شد و ابن زیاد به ولایت کوفه و مقابله با حرکت مسلم منصوب گشت. جایگاه مسلم در کوفه پنهان بود. ابن زیاد به کمک جاسوسان محل اختفای او را پیدا کرد و به دستگیری میزبانانش که هانی بود پرداخت. مسلم به عقیل مجبور شد قیام خویش را پیش از موعد علنی کند. قصر ابن زیاد به محاصره در آمد. ابن زیاد، سران شهر را گرد آورد و آنان را با تهدید و تطمیع، مطیع خویش ساخت. با ایجاد جو رعب و وحشت و دستگیریها، بیم و هراس بر مردم سایه افکند و از دور مسلم پراکنده شدند. مسلم بن عقیل در کوفه، تنها و غریب و بی پناه ماند. شب به خانه طوعه رفت. جایگاه او برای ابن زیاد معلوم شد. نیروهای فرستاد، مسلم از خانه بیرون آمد و در کوچه‌ها و میدان شهر، یک تنه با سربازان ابن زیاد جنگید تا آنکه گرفتار شد. او را به قصر ابن زیاد بردند. پس از گفتگوهای تندی که رد و بدل شد، به دستور ابن زیاد، او را بالای قصر برده، سر از بدنش

جدا کردند و پیکرش را به زیر افکندند. (۱) سر مسلم را همراه سرهانی نزد یزید فرستادند. شهادت مسلم بن عقیل، روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ (روز عرفه) بود. قبر مسلم در کوفه است. و در سال ۱۲۸۲ قمری گنبدش کاشی و ضریحش از نقره‌شد و اطراف ضریح، مجلل و آینه کاری گشت. محدث قمی پس از ذکر اعمال مسجدجامع کوفه، نماز و زیارتنامه‌ای برای حضرت مسلم نقل کرده است. با این شروع: «الحمد لله الملك الحق المبين...» (۲) ۱- لغت نامه، دهخدا، به نقل از «الاعلام» و «حبيب السیر». ۲- قضایای نهضت او و بیعت مردم و شهادتش در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰ به بعد آمده است، نیز زندگینامه او در کتاب مبعوث الحسین محمد علی عابدین، انتشارات جامعه مدرسین.

مسلم بن عوسجه اسدی

اولین شهید عاشورا که در حمله نخست به شهادت رسید. پیر مردی بزرگوار از طایفه بنی اسد و از چهره‌های درخشان کوفه و هواداران اهل بیت ع بود. از اصحاب پیامبر ص و مسلمانان با سابقه به شمار می‌رفت و از آن حضرت روایت هم کرده است. پارسا، شجاع و سوارکاری نامی بود و در فتوحات اسلامی شرکت می‌کرد و در همه جنگهای امیر المؤمنین ع حضور داشت. در کوفه برای حسین بن علی ع بیعت می‌گرفت. مسلم بن عقیل در برنامه کوتاه مدت نهضت، او را در راس عده‌ای از طایفه مذحج و اسد قرار داد. (۱) در نهضت مسلم، نقش دریافت پول از هواداران و تهیه سلاح برای نهضت را برعهده داشت. جاسوس ابن زیاد، به نام معقل از همین طریق به مخفیگاه مسلم پی برد. در کربلا- از یاران شجاع و فداکار امام بود. شب عاشورا که امام از یاران خواست از تاریکی شب استفاده کرده، از صحنه خارج شوند، یکی از کسانی بود که برخاست و ضمن اعلام وفاداری و مقاومت تا شهادت، گفت: «و الله لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم احرقت ثم اذری یفعل بی ذلک سبعین مره ما ترکک فکیف و انما هی قتله واحده ثم الکرامه الی الابد...» (۲) به خدا قسم اگر هفتاد بار کشته شوم، سوزانده شوم و خاکسترم بر باد رود، هرگز تو را رها نخواهم کرد، تا چه رسد به اینکه اکنون یک بار کشته شدن است، سپس کرامت‌ابدی است. روز عاشورا، رجز مسلم بن عوسجه در مبارزه چنین بود: ان تسئلوا عنی فانی ذولبد من فرع قوم فی ذری بنی اسد فمن بغانا حاید عن الرشد و کافر بدین جبار صمد (۳) که حاکی از بصیرت دینی و دشمن شناسی او و کافر دانستن جبهه مخالف است. سپاه دشمن چون در نبرد تن به تن یارای جنگیدن با او را نداشتند، او را سنگباران کردند. چون مسلم به زمین افتاد، رمقی در تن داشت که حسین بن علی ع و حیب بن مظاهر خود را به او رساندند. امام او را دعا کرد و حیب چون نزدیک او آمد، مسلم او را توصیه نمود که مبادا حسین ع را تنها گذارد. (۴) ۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۰۱. ۲- انصار الحسین، ص ۹۳. ۳- مناقب، ج ۴، ص ۹۹. ۴- همان، ص ۱۰۲.

مسلم بن کثیر از دی

از شهدای کربلا-، وی از طایفه ازد، و از تابعین بود. بعضی هم او را از اصحاب شمرده‌اند. در برخی جنگها در رکاب علی ع مجروح شده و از ناحیه پا آسیب دیده بود. در حادثه عاشورا، از کسانی بود که به قصد حسین بن علی ع از کوفه بیرون آمد و نزدیکیهای کربلا به آن حضرت پیوست و روز عاشورا در حمله نخستین به شهادت رسید. (۱) نام او را اسلم بن کثیر و سلیمان بن کثیر هم نقل کرده‌اند. (۲) در زیارت ناحیه مقدسه نیز از او یاد شده است. ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰. ۲- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۵۵، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۱۵.

مسلم بن کناد (۱)

مسلم، مولی عامر بن مسلم از شهدای کربلا به حساب آمده که نامش در زیارت رجیبه هم دیده می‌شود. از شهدای کربلا، که

غلام عامر بن مسلم بود. عامر، خود در کربلا به شهادت رسید. (۲) در برخی نقلها نام او سالم آمده است. ۱-انصار الحسین، ص ۹۴. ۲-همان، ص ۱۰۴.

مسور بن مخزومه (مخزومه)

از کسانی بود که در مکه، پس از آگاهی از عزم سید الشهدا^ع بر حرکت به سوی کوفه، نامه‌ای به امام نوشت و از او خواست که فریب نامه‌های عراقیان را نخورد. خودش نیز بایزید بیعت نکرده بود. امام پس از خواندن نامه‌اش، برای او دعای خیر کرد و عواطفش راستود. وی مردی اهل فضل و دیانت بود و از رسول خدا^ص روایت می‌کرد. دو سال پس از هجرت به دنیا آمده بود تا زمان مرگ عثمان در مدینه بود. سپس ساکن مکه شد. در حادثه محاصره و سنگباران مکه، در سال ۶۴ هجری در حال نماز در حجر اسماعیل کشته شد. هنگام مرگ، شصت و دو سال داشت. (۱) ۱-همان.

مسیب بن نجبه فرازی

از یاران برجسته علی علیه السلام بود. وی در قیام تواین به خونخواهی شهدای کربلا، پس از کشته شدن سلیمان بن سرد رهبر تواین، پرچم نبرد را به دست گرفت و دلیرانه جنگید تا کشته شد. شهادتش در سال ۶۵ هجری در «عین الورد» بود. (۱) از اینکه توفیق شهادت در رکاب سید الشهداء را نیافته بود بشدت اندوهگین بود و این حسرت را در خطابه‌ای که در جمع تواین ایراد کرد، بر زبان آورد و از اینکه با رسیدن نامه و پیک امام، از فداکاری در راهش مضایقه کرده و یاریش نکرد، خود و جمع یاران را ملامت کرد. (۲) ۱-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۴، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۴۲۱۷-مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۴، تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۲۴۸. ۲-حیاء الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۶۲.

مشک

ظرف نگهداری آب در قدیم. پوست گوسفندی که درست و بدون شکافتن از وسط، کنده باشند و در آن ماست، دوغ، آب و غیره ریزند، خیک بی موی، به آن قربه، «راویه» و «رکوه هم گویند. در نبرد عاشورا نیز همچون همه جنگهای قدیم، از مشک بعنوان ظرفی برای برداشتن و نگهداشتن آب در سفر و اردوگاه استفاده شد. در فرهنگ عاطفی عاشورا، «مشک مظهر سقایی ابا الفضل ع است، چرا که او آب‌رسان خیمه‌ها و سقای اطفال امام حسین ع بود. به همین خاطر، به آن حضرت ابو القربه هم گویند، کنایه از سقایی او بامشک. روز عاشورا هم مشک خالی به دوش گرفت و به فرات رفت و آن را پر از آب کرد و در راه آوردن آب به خیمه‌ها، راه را بر او بستند. دستانش قطع شد و مشک آب سوراخ گشت و عباس ع هم به شهادت رسید، پیش از آنکه آب به خیمه‌ها برسد. این موضوع، با حسرت و اندوه یاد می‌شود که نشان وفای عباس ع و عطش اطفال است. به گفته عمان‌سامانی: پس فرو بارید بر وی تیر تیز مشک شد بر حالت او اشک ریز اشک چندان ریخت بر وی چشم مشک تا که چشم مشک، خالی شد ز اشک تا قیامت تشنه کامان ثواب می‌خورند از رشحه آن مشک، آب (۱) پیش از عاشورا نیز مشک، ایفای نقش کرده است. در مسیر راه، وقتی کاروان امام حسین ع به منزلگاه شراف رسیدند، جوانان به فرمان امام، آب بسیاری در مشک‌ها برداشتند و در گرمای نیمروز فردا، با سپاه هزار نفری حر برخوردند که تشنه بودند. دهان‌مشکها به روی آن سپاه گشوده شد، حتی اسبهایشان سیراب شدند. (۲) در کربلا نیز از سه روز مانده به عاشورا، نیروهای عمر سعد بر فرات مسلط شدند و مانع بردن آب گشتند. وقتی عطش بر حسین ع و یارانش زیاد شد، برادرش عباس ع را مامور تهیه آب کرد. وی با ۲۰ نفر همراه مشک و به اتفاق ۳۰ نفر سواره نزدیک شریعه شدند و نبردی کرده، مشکها را پر از آب کرده برگشتند. (۳) چشم از اشک پر و مشک من از آب تهی

است جگرم غرقه به خون و تنم از تاب تهی است گفتم از اشک کنم آتش دل را خاموش پر زخوناب بود چشم من از آب تهی است جان من می‌برد آن آب کزین مشک چکد گشتم غرق در آبی که زگرداب تهی است دست و مشک و علمی لازمه سقایی است دست عباس تو را از این همه اسباب تهی است مشک هم اشک به بی دستی من می‌ریزد بی سبب نیست اگر مشک من از آب تهی است (۴) ۱- گنجینه الاسرار، عمان سامانی، ص ۷۶. چاپ ۱۳۶۲ ش. ۲- تاریخ طبری، ج ۴، (چاپ قاهره)، ص ۳۰۲. ۳- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۶. ۴- از: سید شهاب الدین موسوی شب شعر عاشورا، شماره ۵، ص ۹۲.

مشکور

نام پیر مردی از هواداران اهل بیت در کوفه که مامور نگهبانی از طفلان مسلم بن عقیل بود. وقتی پس از یک سال زندانی بودن محمد و ابراهیم (پسران حضرت مسلم) فهمید که آن دو از بنی هاشم و دودمان نبوتند، آنان را مخفیانه از زندان آزاد کرد (گرچه دوباره گرفتار شده، به شهادت رسیدند). (۱) مشکور به خاطر این خدمت به طفلان مسلم، از سوی ابن زیاد احضار شد و به او پانصد ضربه تازیانه زدند وی در زیر تازیانه‌ها جان داد. (۲) ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۱. ۲- سوگنامه آل محمد، ص ۱۸۹ به نقل از معالی السبطين.

مشهد الحسین ع

مشهد به معنای محل شهادت، محل دفن، حرم و مقبره است. این تعبیر به جای مرقدسید الشهداء به کار می‌رود.

مشهد راس الحسین ع

حرم و بقعه‌ای که مدفن سر مطهر سید الشهداء است، یا مکانی که سر آن حضرت به آنجا هم برده شده است. به این نام، دو محل یکی در شام و دیگری در مصر وجود دارد. در شام در عسقلان مسجدی بزرگ و ضریحی عظیم است که مردم آنجا را زیارت کرد تبرک می‌جستند. (۱) به نوشته سید محسن امین: محلی در کنار مسجد جامع اموی در دمشق، که گویا محل نگهداری سر مطهر سید الشهداء در ایام یزید بوده و در خزانه آن ملعون نگهداری می‌شده است. (۲) همچنین وی می‌نویسد: (در سفرنامه خویش) در مصر، زیارتگاه با شکوه و مقدسی است که مردم مصر، معتقدند سر ابا عبد الله الحسین در آنجا مدفون است و خلفای مصر، آن را از شهر عسقلان (در فلسطین) آورده و طی مراسمی در مصر دفن کرده‌اند. در همین زمینه در «اعیان الشیعه» می‌نویسد: بنا به قول برخی، یکی از خلفای فاطمی در مصر، مامورانی به عسقلان (بین مصر و شام) فرستاد و سری را برایش آوردند و گفت که سر حسین ع است. آن را به مصر آوردند و در محلی که الآن به نام مشهد یا مسجد راس الحسین معروف است دفن کردند. مردم مصر به این محل علاقه نشان می‌دهند و زن و مرد دسته دسته به زیارت آن می‌روند و مراسم دعا و تضرع در آنجا می‌گیرند. البته در این که آن سر، سر امام حسین ع بوده، تردید وجود دارد. (۳) این مسجد، اکنون نیز در قاهره وجود دارد، محل تجمع و مرکز محافل دینی و قرآنی، بویژه در شبهای ماه رمضان است و در میلاد امام حسین ع هزاران نفر آنجا گرد می‌آیند و حتی دست‌توسل به سوی خدای حسین ع دراز کرده و به برکت آن مکان، بیماران و گرفتاران شفا و نجات می‌یابند. ۱- آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، ص ۲۷۸ (چاپ امیر کبیر). ۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۷. ۳- همان.

مصباح هدایت

از القاب امام حسین علیه السلام مصباح الهدی است. بیش از چهل لقب برای سید الشهداء «ع» نقل شده است. (۱) که یکی از آنها

مصباح هدایت و کشتی نجات است. در حدیث است از رسول خدا «ص که در سمت راست عرش الهی نوشته است: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه». (۲) غیر از مقام امامت آن حجت الهی، در شیوه زندگی و الهام بخشی راه و رسم جهاد و شهادت نیز، آن حضرت راهنمای بشر است و در غرقاب هستی و طوفانهای اجتماعی، کشتی نجات بخشی است که هر کس به ولای او چنگ زند، از امواج بیدینی و ذلت نجات یافته به ساحل عزت و کرامت می‌رسد. چراغ حسینی در شب تاریک تاریخ، همواره درخشان بوده و راه نشان داده است. ۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۸. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷، ناسخ التواریخ، ص ۵۷.

مصیبت

رنج و سختی و بلا و گرفتاری که به کسی می‌رسد حوادث ناگوار و پیش آمدهای تلخ، همچون درگذشت خویشاوندان و دوستان صمیمی. به معنای سوک و تعزیت و عزا و ماتم نیز به کار می‌رود. آنچه در کربلا بر اهل بیت گذشت، شهادت و اسارتی که برای سیدالشهدا و عترت پیامبر در عاشورا پیش آمد، حادثه شهادت هر یک از معصومین ع نیز مصیبتی است که بر امت اسلام وارد شده است که در راس آنها و بالاترین مصائب، عاشورای حسینی است. در زیارت عاشورا از شهادت ابا عبد الله ع بعنوان مصیبتی بزرگ یاد شده است. «لقد عظمت الرزیه و جلت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام... مصیبه ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام و فی جمیع اهل السموات و الارض (۱) و به همین جهت، به یادآوری حادثه عاشورا و شهادت امام حسین و ائمه دیگر ذکر مصیبت گفته می‌شود. ۱- زیارت عاشورا، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴.

مظلوم

ستم‌دیده، از لقبهای سیدالشهداست که اغلب با نام او همراه است: یا حسین مظلوم، در زیارتنامه‌ها و احادیث، تکیه بر روی این لقب برای بیان ظالم بودن حکومت اموی و سپاهی است که در کربلا آن حضرت را به شهادت رساندند. هر چند آنان می‌کوشیدند تا خود را تبرئه کنند و گناه کشته شدن را به گردن خود امام بیندازند، ولی مظلومیت آن شهید، همواره مثل پرچمی در اهتزاز بوده است. در حدیث امام باقر ع است: «ان الحسین صاحب کربلا قتل مظلوما مکروبا عطشانالهلان» (۱) و در برخی تفاسیر، آیه و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا (اسراء/۳۳) به شهادت آن حضرت تفسیر شده است. (۲) و همچنین آیه و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون (شعراء/۲۲۵) به مظلومیت اهل بیت تاویل گشته است. (۳) آیه اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا (حج/۳۹) نیز طبق روایات، در باره حسین بن علی ع است که یزید در پی کشتن او بود تا آنکه مظلومانه شهید شد. امام صادق ع نیز در حدیثی امام زمان علیه السلام را خونخواه حسین ع معرفی می‌کند. (۴) و در باره آیه اسروا النجوی الذین ظلموا (انبیاء/۳) روایت است که: «الذین ظلموا آل محمد حقهم». (۵) مظلومیت ابا عبد الله ص و ائمه، شیعه را همواره در مسیر ظلم ستیزی و آمادگی برای جانبازی در رکاب انتقام گیرنده خون شهدای مظلوم کربلا، حضرت مهدی ع قرار می‌دهد و کینه‌ظالم را در دلها می‌پروراند. افزایش پرچم مظلومیت آل الله، محور تجمع و تشکل همه مظلومان و ستم‌دیدگان تاریخ بر محور امام مظلومان است. ۱- کامل الزیارات، ص ۱۶۸. ۲- تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۱۸. ۳- همان، ج ۳، ذیل آیه فوق. ۴- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۴. ۵- همان، ص ۲۲۶.

معاویه

معاویه بن ابی سفیان زمامداری خود کامه و طاغوتی جبار بود. پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگرخوار از سرسخت‌ترین دشمنان

اسلام بودند. معاویه، خلیفه‌ای سنگدل، حيله گر، دروغگو و فتنه‌انگیز بود. از زمان عثمان، والی شام گشت و با علی ع جنگید و همواره علیه او توطئه می‌نمود. حسن بن علی ع نیز ناچار شد با معاویه قرارداد ترک‌مخاصمه امضا کند. معاویه به هیچ یک از تعهدات صلحنامه وفا نکرد. به کشتار بی‌گناهان و دستگیری و قتل یاران علی ع پرداخت و هواداران اهل بیت ع را سرکوب و قلع و قمع نمود و عمال خویش را بر اموال و جانها و نوامیس مسلمین مسلط ساخت و دیکتاتوری‌ترین شیوه‌های حکومتی را در قالب تزویر و تبلیغات، اعمال می‌کرد و در ریشه‌کن ساختن دین پیامبر می‌کوشید. معاویه، ملعون به زبان پیامبر «ص بود. (۱) از بدعت‌های معاویه، بیعت گرفتن اجباری از مردم و شخصیتها برای ولایت عهدی‌فرزند شرابخوار و نالایقش یزید» بود. قوی‌ترین گروه مخالف با آن بیعت، بنی‌هاشم و درراس آنان حسین بن علی ع بود که مخالفت خویش را آشکارا اعلام کرد. اغلب چهره‌های سرشناس یا با تهدید یا با تطمیع، پذیرفته بودند ولی امام حسین ع حتی در برابر معاویه که به ستایش یزید پرداخت، به بیان زشتیهای یزید اشاره کرد و از کار معاویه نکوهش نمود و رسوایش ساخت. (۲) در پاسخ نامه معاویه به آن حضرت، جنایات معاویه را در کشتن حجر بن عدی و یارانش و شهید کردن عمرو بن حمق و پیمان‌شکنی و فتنه‌انگیزیهایش بر شمرد و حکومت معاویه را بزرگترین فتنه دانست و مبارزه با معاویه را برترین جهاد و موجب قرب به خدا بر شمرد: «و انی و الله ما اعرف افضل من جهادک فان افعال فانه قربه الی ربی و ان لم افعله فاستغفر الله لدینی . . . و اعلم ان الله لیس بناس لک قتلك بالظنه و اخذک بالثمه و امارتک صیبا یشرب الشراب و یلعب بالکلاب . . .». (۳) همچنین ابا عبد الله ع یک سال پیش از مرگ معاویه در یک سخنرانی عمومی در موسم حج، از معاویه بعنوان طاغوت یاد کرد و ستمهای او را بر شمرد و از مردم خواست چون به شهرهای خود بازگشتند، سخنان آن حضرت را به مردم برسانند و آنان را به حق فراموش شده اهل بیت فرا خوانند، چرا که بیم زوال اسلام و از بین رفتن حق در کار است. (۴) امام حسین ع پیش از یزید، با پدرش معاویه و بنی امیه مخالف بود، آن هم نه نزاعی شخصی، بلکه نزاع مکتبی، وقتی از آن حضرت در باره بنی امیه پرسیدند، فرمود: «انا و هم الخصمان اللذان اختصما فی ربهم . . .». (۵) و این نزاع، پیوسته در گفتگوها و مجادلات، محسوس بود. خود معاویه هم می‌دانست که سید الشهداء ع هرگز سازش نخواهد کرد و در وصیتی که پیش از مرگ به یزید داشت، به او گفت که از مخالفت چهار نفر از قریش که مهمترین آنان حسین بن علی ع است بیم دارد و هشدار داد که اهل عراق، او را وادار به خروج بر ضد یزید می‌کنند و توصیه کرد که: «و اما الحسین، . . . و ایاک و المکاشفه له فی محاربه سل سیف او محاربه طعن رمح . . . و ایاک یا بنی ان تلقی الله بدمه فتکون من الهالکین». (۶) پس از مرگ معاویه در رجب سال ۶۰ هجری و هجرت امام به مکه، کوفیان نامه به آن حضرت نوشتند و ضمن سپاس خداوند بر مرگ دشمن جبار امام حسین ع از آن حضرت درخواست کردند که کوفه آید و محور حرکت و تجمع آنان در مبارزه بر ضد شامیان شود. (۷) معاویه در تحکیم سلطه بنی امیه بر مسلمانان و روی کار آمدن یزید و جنایتهای بعدی سهم عمده داشت. در زیارت عاشورا اشاره است به اینکه بنی امیه و پسر هند جگرخوار که به زبان خدا و رسول خدا ملعون است، روز عاشورا را روز شادمانی قرار دادند. آنگاه لعن بر آنان است: «اللهم العن ابا سفیان و معاویه و یزید بن معاویه و آنان با کشتن پسر پیامبر در کربلا، به نظر خودشان انتقام کشته‌های خود را در بدر و احد گرفتند. و این چیزی بود که یزید در اوج قدرت پس از حادثه عاشورا، مستانه می‌خواند: «لیت اشیاخی بیدرشهدوا . . .». (۸) امام سجاد ع نیز در مجلس یزید، در رسواسازی او به کفر معاویه و ابو سفیان و جنگیدنشان با پیامبر خدا اشاره کرد و فرمود: جدم علی ع در روز بدر و احد و احزاب پرچمدار رسول خدا «ص بود، اما پدر و جد تو، پرچمدار کفر بودند . . . و ابوک و جدک فی ایدیها ریای الکفار» (۹) - برای شناخت پلیدیها و جنایات معاویه، ر. ک: «الغدیر»، ج ۱، ص ۱۳۸ تا ۳۸۴. ۲- مع الحسین فی نهضته، ص ۵۴. ۳- الغدیر، علامه امینی، ج ۱۰، ص ۱۶۱. ۴- همان، ج ۱، ص ۱۹۸، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۷۱. ۵- حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۲۳۴. ۶- همان، ص ۲۳۷، الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۴، ص ۳۳۲. ۷- مع الحسین فی نهضته، ص ۷۶ به نقل از مقتل خوارزمی. ۸- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳. ۹- همان، ص ۱۳۶.

معجر

نوعی پوشش که بر سر می‌افکنند، پارچه کوچکی که زن بر سر می‌اندازد. (۱) جامه‌ای که زنان بر سر می‌پوشند تا گیسوان آنان را حفظ کند. روسری، چارقد، روپوش و مقنعه. در حادثه کربلا وقتی سپاه عمر سعد، پس از شهادت امام حسین ع برای غارت خیمه‌ها هجوم آوردند، وسایل خیمه‌ها را بردند، حتی معجر از سر زنان و دختران اهل بیت برگرفتند و گوشواره از گوشها کردند و حرم اهل بیت عصمت را سر برهنه و بدون پوشش ساختند. (۲) این، نشان دهنده بی‌اعتنایی سپاه کوفه به مبادی دینی و معیارهای انسانی بود. حضرت زینب ع نیز همین را وسیله اعتراض به یزید قرار داد که آیا عادلانه است زنان شما در حرم و در پوشش باشند و دختران و ذریه رسول خدا، سر برهنه در معرض دید همگان؟ (خطبه حضرت زینب). ۱- مجمع البحرین. ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸ و ۵۹ و ۶۱.

معدن

نام یکی از منزلگاههای بین مکه و عراق که امام حسین ع بر آن هم گذشته است.

مقل

از غلامان ابن زیاد بود که به دستور او، منافقانه در کوفه خود را شیعه و طرفدار حسین بن علی ع و مسلم بن عقیل جلوه داد و در مسجد جامع کوفه، از طریق مسلم بن عوسجه، از مکان اختفای مسلم آگاه شد. هر روز به خانه مسلم رفت و آمد می‌کرد و مخفیانه اخبار و گزارشهای نهضت را به ابن زیاد می‌رساند. جاسوسی او ضربه سختی به نهضت مسلم در کوفه زد و به دستگیری و شهادت هانی و سپس مسلم بن عقیل انجامید. (۱) ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۷۷.

معین البکاء

تعزیه گردان، کسی که تعزیه را اداره می‌کند. «معمولا به کارگردان و مدیر تعزیه معین البکاء» می‌گفتند و میان مردم به تعزیه گردان معروف بود. معین البکاء که در کار خودورزیدگی داشت، نقش هر یک از شبیه‌خوانها را برای هر مجلس تعزیه تعیین می‌کرد و اشعاری که باید در آن مجلس بخوانند، در ورقه‌ای که به آن فرد «یا» یا «نسخه می‌گفتند، به آنها داد. . . .» (۱) از لقبهای دیگر او شبیه گردان، میرعزا، میرغم و ناظم البکاء بود. به نوشته لغت‌نامه دهخدا، «لباس اشخاص را برای نقشهای مختلف او تعیین می‌کرد، ترتیبات مقدماتی یا به عبارت اروپایی میزان سن هم از وظایف او بود. در اواخر قاجاریه این کارها را شربت‌دار باشی که یکی از اعضای دار النظاره (خوانسالاری) و به لقب معین البکاء هم سرفراز بود اداره می‌نمود. ۱- موسیقی مذهبی ایران، ص ۳۷.

مغینه

نام یکی از منزلگاههای راه مکه به طرف عراق، که امام حسین ع در آنجا نیز فرود آمد. معنای آن سرزمین باران رسید است.

مقتل

هم به معنای محل قتل است، هم کتابی که در باره شرح قتل حسین بن علی ع و واقعه کربلا نوشته شده باشد. به نقل دهخدا: جایی و زمینی که کسی در آنجا کشته شده باشد. البته به معنای جایی و عضوی از بدن نیز گفته که اگر تیر یا تیغی بر آنجا وارد آید،

سبب قتل شخص می‌شود. (لغت‌نامه دهخدا) به انگیزه زنده نگهداشتن یاد حادثه عاشورا و شهدای کربلا، از صدر اسلام تاکنون، همواره کتابهایی بعنوان مقتل نوشته شده و می‌شود. شیخ آقا بزرگ‌تهرانی بیش از هفتاد کتاب را با همین عنوان نام می‌برد که به حادثه کربلا مربوط می‌شود (۱) و «مقتل اصبع بن نباته (از یاران علی علیه السلام) را اولین مقتلی می‌داند که نگاشته شده است. (۲) نام برخی از مقتلهای معروف از این قرار است (البته آنها که عنوان مقتل دارد): «مقاتل الطالیین: نوشته ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶) که در شرح حال و ذکر اسامی شهدای فرزندان ابو طالب است. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده است: «سرگذشت کشته‌شدگان از فرزندان ابوطالب سید هاشم رسولی محلاتی مقتل ابی مخنف: نوشته لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف، معروف به ابو مخنف که در باره حوادث عاشورا است. این کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است. اخیرا با نام مقتل الحسین و مصرع اهل بیت و اصحابه فی کربلا» در ۲۳۰ صفحه توسط مؤسسه الوفاء چاپ شده است. «مقتل خوارزمی: متن تاریخی مربوط به حوادث کربلاست، در دو جزء که توسط موفق بن احمد مکی خوارزمی (م ۵۶۸) تالیف شده و اغلب مطالبش را از تاریخ ابن اعثم (م ۳۱۴) نقل کرده است. «مقتل الحسین: عبد الرزاق المقرم (م ۱۳۹۱ ق در نجف) که در باره نهضت حسینی است و وقایع کربلا از خروج امام حسین ع از مدینه تا حوادث پس از عاشورا را دربر دارد. کتابهای مقتل دیگری هم معروف است، همچون: نفس المهموم، لهوف، منهاج الدموع، العیون العبری، مثیر الاحزان، روضه الشهداء، اسرار الشهاده، منتهی الآمال، بحار الانوار، ج ۴۵ و ۱-الذریعه، ج ۲۲، ص ۲۱ به بعد. همچنین در کتاب نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران عبد الرضا افسری کرمانی، ص ۱۳۷، بیش از شصت کتاب شعر و به نثر عنوان مقتل را با نام گردآورندگان آنها آورده است. ۲- همان، ص ۲۳، شماره ۵۸۳۸.

مقتل نویسی

کسی که متن مربوط به مجالس تعزیه و مقتل را می‌نویسد. (۱) ۱- فصلنامه هنر، شماره ۳، ص ۲۳۳.

مکروب

اندوه‌گین، غمگین، گرفته. از لقبهای سید الشهداء علیه السلام که در حدیث امام باقر «ع آمده است: «ان الحسین... قتل مظلوما مکروبا». (۱) ۱- کامل الزیارات، ص ۱۶۸.

ممنوعیت عزاداری

در پی ورود اندیشه‌های غریب‌زدگی در ایران و مقابله با مذهب و فرنگی ساختن کشور، با یک سری از مظاهر دین و سنتهای مذهبی در ایران مبارزه شد. جلوگیری از اقامه عزاداری و مجالس سوگواری برای ابا عبد الله ع هم یکی از این برنامه‌ها بود. علیه آن هم فعالیت فرهنگی شد و هم اقدام عملی. در مقطعی از تاریخ ایران (از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ شمسی) در دوره رضاخان، عزاداری برای سید الشهداء «ع ممنوع شد و تکیه‌ها موقتا رونق خود را از دست دادند. (۱) در آن مدت، در خانه‌ها و پنهانی و گاهی پیش از روشن شدن هواو دمیدن خورشید، مجالس روضه برپا می‌شد و دور از چشم ماموران رضاخان عزاداری انجام می‌گرفت و اگر ماموران رضاخان به کسی مظنون می‌شدند، دستگیرش می‌کردند یا با گرفتن رشوه، رها می‌کردند. مردم برای شرکت در مجالس روضه که در خانه‌ها پنهانی برگزار می‌شد، از بیم ماموران گاهی از پشت بامها به منزل یکدیگر رفت و آمد می‌کردند و روضه‌خوان هم برای آنکه به چنگ ماموران گرفتار نشود، با لباس مبدل به خانه‌های رفت و آنجا لباس خود را می‌پوشید. (۲) برای پیشبرد این هدف، هم از تبلیغات و کارهای فرهنگی استفاده می‌شد، هم از نیروهای قهریه. برخی نویسندگان غرب‌زده، همچون آخوندف و آقاخان کرمانی، با قلم به میدان مبارزه می‌آمدند و رضاخان با مامور و سرباز. آخوندف (آخوند زاده) می‌نویسد: «هر جا می‌رود

تعزیه برپاست، مگر مصیبت و درد خود آدم کم است که با نقل گزارش هزار ساله، اوقات خود را دائما تلخ کند و به جهت عمل بیفایده از کسب و کار باز بماند؟...» (۳) میرزا آقاخان کرمانی هم می‌نویسد: «آئین عزاداری و ماتم‌گری روح شادی و کامرانی را از میان این ملت برانداخته، روزشان را چون شب تار ساخته است، ایرانیان با حبیب بن مظاهر هیچ قرابت و خویشی ندارند، روز سوگواری هزار سال پیش را بر پا می‌کنند و بر مظلومان آن زمان می‌گریند» (۴) اما رضاخان، که روزی برای جذب افکار مذهبیها، در مجالس عزاداری شرکت می‌کرد، پس از مسلط شدن، به برخورد حذفی با عزاداری سید الشهدا^ع پرداخت. به این دو نقل توجه کنید: امام خمینی ره می‌فرماید: «وقتی که او (رضاخان) آمد، ابتداء شروع کرد به اظهار دیانت و اظهارچه و روضه‌خوانی و سینه‌زنی و گاهی ماه محرم در همه تکیه‌هایی که در تهران بود می‌رفت و می‌گردید، خودش تا وقتی که سوار مطلب شد، سلطه پیدا کرد. همین آدمی که اینطور مجلس روضه داشت، هم آنطور سینه‌زن و ارتش می‌آمد به سینه‌زنی...، همین آدمی که این دستگاه روضه را داشت، همچو قدغن کرد دستگاه خطابه و وعظ و روضه و همه اینها را که در تمام ایران شاید یک مجلس علنی نبود، اگر بود در خفا، در بعضی شهرها در خفا و به صورتهای مختلف و با اسمهای مختلف...» (۵) اما نقل دیگر: «پهلوی پس از به سلطنت رسیدن، نخست محل روضه قزاق‌خانه را به تکیه دولت منتقل نمود و از شکوه و جلال و مدت آن کاست و پس از چند سالی بکلی متروک گردانید، سپس شهربانی برای برقراری مجالس عزاداری موانع و مشکلاتی به وجود آورد که قبلا-بایستی تحصیل اجازه نمود. و بعدا هم حرکت دسته‌های عزادار در ایام عاشورا را ممنوع گردانید و اگر احیانا در بعضی از خانه‌ها محرمانه مراسم عزاداری به عمل می‌آمد، صاحبان خانه تحت تعقیب قرار می‌گرفتند و به زندان می‌افتادند، بعدا به جای عزاداری، کاروان شادی (کارناوال) در ایام عاشورا به راه انداختند و صنوف را مجبور کردند که در برپایی کارناوال پیشقدم شده، هر صنفی دسته خود را شرکت دهد. خوب بخاطر دارم در اواخر سلطنت پهلوی حرکت کارناوال مصادف بود با شب عاشورا و در کامیونها دستجات رقاصه با ساز و آواز به پایکوبی و رقص در شهر به گردش در آمده بودند، در عوض اگر احیانا افرادی از ذاکرین با عبا و عمامه دیده می‌شدند، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.» (۶) ۱- کیهان فرهنگی، سال ۱۰ شماره ۳، ص ۳۱. ۲- ر. ک: «تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۲۲۲. ۳- نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۴۳ به نقل از اندیشه‌های آخوندزاده. ۴- همان، ص ۴۶. ۵- صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۴-حاج آقا حسین قمی، قامت قیام، محمد باقر پورامینی، ص ۸۰ (به نقل از: تاریخ یست‌ساله ایران ۴/۱۹).

منبر

«آنچه خطیب بر آن ایستد و خطبه خواند. کرسی ماندی پایه‌دار که واعظ و خطیب بر بالای آن نشسته خطبه خواند و موعظه کند. کرسی چند پله برای وعاظ و مذکران. اهل منبر: روضه‌خوان و خطیب و واعظ.» (۱) منبر: آنچه بر بالای آن می‌روند، برای وعظ و خطبه. ریشه‌اش از «نبر» به معنای رفعت و بالایی است و به منبر، منبر گفته‌اند، بخاطر ارتفاعش. (۲) منبر، انواع گوناگون دارد: چوبی، آهنی، سنگی با پله‌های متفاوت از نظر تعداد. منبر بعنوان جایی که خطبا و ائمه جمعه از فراز آن به القاء خطبه و ایراد سخن می‌پرداخته‌اند. از صدر اسلام وجود داشته و اغلب، در سیطره حکومتها و خلافتها بوده و وسیله ترویج یک فکر محسوب می‌شده است. منبری که خطیب وابسته به یزید بر فراز آن رفته و از یزید تعریف می‌کرد و آل علی راناسزا می‌گفت. امام سجاد^ع اجازه گرفت تا بر منبر فراز آید. بر منبر رفت و خود را معرفی کرد و یزید و دودمان او را رسوا ساخت. آن حضرت، از منبری که خطیب وابسته به ستم بر فراز آن سخنان ناروا می‌گفت، بعنوان چوب یاد کرد و فرمود: «یا یزید، ائذن لی حتی اصعد هذه الاعواد...». «رسول خدا» ص هم زمانی خواب دیده بود که پس از او، بنی امیه از منبر او بالا می‌روند و مردم را از راه راست، باز می‌دارند و از این خواب، بسیار پریشان شده بود. (۳) امروز نیز استفاده از منبر هنگام وعظ و ارشاد و سخنرانیهای مذهبی، چه در ایام محرم و ماه رمضان و چه در مناسبتها و ایام دیگر سال، رایج است و منبر رفتن از شیوه‌های کهن تبلیغات مذهبی به شمار می‌رود. استفاده از

منبر در خطابه، خاص روحانیون است و سخنرانان غیر روحانی برای سخن گفتن از میز و تریبون استفاده می‌کنند، نه منبر. حرمت منبر بعنوان آنچه یادگار عصر رسول خدا ص است، همچنان محفوظ است. ۱- لغت‌نامه، دهخدا. ۲- مجمع البحرین. ۳- بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۶۸.

منجیح، مولی‌الحسین ع

از شهدای کربلاست، نامش منجیح بن سهم و در زمان امام مجتبی ع غلام آن حضرت بود. پس از وی غلام سید الشهدا ع بود. مادرش کنیز آن حضرت بود. وی را از نوفل بن حارث خرید و از او «منجیح به دنیا آمد». (۱) مادر منجیح در خانه حضرت سجاد ع خدمت می‌کرد و چون سفر کربلا پیش آمد، این مادر و فرزند از مدینه همراه امام حسین ع به کربلا آمدند. منجیح روز عاشورا پس از نبردی دلیرانه در رکاب مولایش به شهادت رسید و از شهدای اولیه بود. نامش در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه نیز آمده است. (۲) ۱- انصار الحسین، ص ۹۴. ۲- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۴۷.

منزل

جای فرود آمدن و استراحت کردن در طول مسافرت، خان، کاروانسرا، توقفگاه. در سفرهای قدیم، هر مرحله و بخشی را که یک فرد یا کاروان در یک روز بصورت پیاده می‌پیمود، «منزل می‌گفتند». اگر سفر سواره بود، مقداری که به یک مرحله می‌رسیدند واسب را عوض می‌کردند، منزل به حساب می‌آمد، این فاصله، گاهی سه فرسخ و گاهی پنج فرسخ بود. البته در باره فاصله دو منزل، نمی‌توان مسافت دقیقی تعیین کرد، ولی بطور متوسط، فاصله دو منزل چهار فرسخ بوده است. (۱) بین مکه و کربلا-هم منزلگاهی بوده است که امام حسین ع در آنها فرود آمده یا از آنها گذشته و در برخی از آنها شب را به صبح آورده است. منزلها برخی مشهورتر است. امام حسین ع و کاروان وی در همه منزلهای بین راه، بار نمی‌انداخت، بلکه اغلب دو منزل یکی بار می‌افکند. منزلهای بین مکه و کوفه به ترتیبی که در «مناقب آمده، چنین است: ذات عرق، حاجز، خزیمه، ثعلبیه، شقوق، شراف، نینوا، عذیب الهجانان، کربلا. (۲) ترتیب دیگری در «معجم البلدان آمده که به این صورت است: صفاح، ذات عرق، حاجز، خزیمه، زرود، ثعلبیه، شقوق، زباله، شراف، ذوحسم، بیضه، رهیمه، قادسیه، عذیب الهجانان، قصر بنی مقاتل، نینوا، کربلا. البته منزلگاههای دیگری هم در متون تاریخی یادشده از قبیل اجاء، قطقطانه، بطن الرمه (۳) و جز اینها، که برای توضیح بیشتر در باره هر یک از منازل یاد شده، به عنوان آن در این فرهنگ مراجعه کنید. اجمالی از سیر حوادث طول راه در این منزلها از این قرار است: سید الشهدا ع، پس از خروج از مکه به سوی عراق، در منزلگاه ذات عرق در برخورد با بشر بن غالب، از اوضاع کوفه با خبر شد، در منزل حاجز و بطن الرمه، قیس بن مسهر صیداوی را همراه با نامه‌ای به سوی کوفیان فرستاد، در منزل زرود، با زهیر بن قین ملاقات کرد و او را به پیوستن به خویش فرا خواند، در منزل ثعلبیه، از شهادت مسلم و هانی در کوفه آگاه شد. در منزل زباله، با فرستاده عمر سعد دیدار کرد، در منزل شراف، با سپاه حر برخورد نمود و خطبه خواند، در منزلگاه بیضه، با خطبه‌ای امویان را معرفی کرد و در منزل ذی حسم، درسخرانی خویش، بی وفایی و ناپایداری دنیا را ترسیم نمود. روز اول ماه محرم، در منزلگاه قصر بنی مقاتل فرود آمد و پس از آن در سخنی از شهادت خویش خبر داد و روز دوم محرم وارد سرزمین کربلا شد. پس از شهادت امام ع و انتقال اسرای اهل بیت به کوفه، آنان را از کوفه به شام حرکت دادند، پیمودن این مسیر طولانی روی شترهای بی محمل و با بدرفتاری ماموران و نیز غل و زنجیر بر گردن امام سجاد ع از مصائب اسرای خاندان پیامبر بود. این مسافت نیز منزلگاههایی داشت که اهل بیت ع از آنها عبور داده شدند تا به دمشق رسیدند، نام منازل کوفه تا دمشق از این قرار است: تکریت، موصل، حران، دعوات، قنسرین، سیبور، حمص، بعلبک، حماه، حلب، نصیبین، عسقلان، دیر قسیس و دیر راهب.

در یکی از منابع، خطبیر اسرا از کوفه به شام اینچنین آمده است: کنار شط فرات، تکریت، وادی نخله، مرشاد، حران، نصیبین، موصل، حلب، دیر نصرانی، عسقلان، بعلبک، شام. (۴) نام منازل میان کوفه تا شام به این صورت نیز نقل شده است: قادسیه، تکریت، موصل، تلعفر، دیر عمروه، صلیا، وادی نخله، ارمینا، لینا، کحیل، جهینه، نصیبین، دعوات، کفر طاب، سیپور، معرة النعمان، شیرز، حماة، بعلبک، عسقلان. (۵) با پخش خبر شهادت امام حسین در کربلا در میان اقوام و طوایف، عکس‌العملهای گوناگون و اعتراض آمیزی در مناطق مختلف نقل شده است. بویژه در منزلگاههای کوفه تا شام، حتی ساکنان دهکده‌های مسیحی نشین گاهی با ورودنیزه دارانی که سرهای شهدا را حمل می‌کردند به آبادی یا قلعه خویش مخالفت می‌کردند و راه نمی‌دادند. (۶)

۱- فرهنگ تاریخی ارزشها و سنجشها، ابو الحسن دیانت، ج ۱، ص ۴۵۶. ۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۷. ۳- مقتل الحسین، مقرر، به نقل از معجم البلدان. ۴- زندگانی ابا عبد الله الحسین، عماد زاده. ۵- وسیلة الدارین فی انصار الحسین، ص ۳۶۸ (با توضیحاتی پیرامون هر منزل). ۶- همان، ص ۳۷۴.

منصب نوکری

عنوانی است که مداحان و روضه خوانان، از روی عشق و علاقه، به مولایشان ابا عبد الله ع به کار و شغل خود می‌دهند و به آن افتخار می‌کنند و امام حسین ع را ارباب و خود را نوکر به حساب می‌آورند و این نوکری را با پادشاهی عوض نمی‌کنند. شایسته آن است که این نوکری، خلوص و حقیقت داشته باشد و صرف ادعا نباشد، حقیقت آن وقتی است که میان نوکر و ارباب، اطاعت از یک سو و لطف از سوی دیگر باشد. مرحوم محدث نوری گوید: «به مجرد ذکر فضایل و مناقب و حالات و مصائب حضرت سید الشهدا ع کسی سمت چاکری و منصب نوکری آن حضرت را پیدا نخواهد کرد... روضه خوان آنگاه در قطار چاکران آن حضرت در آید که آنچه گوید، برای حق عز و جل وادای حق و اولیائش علیهم السلام باشد، و الا کاسبی خواهد بود که آن فضایل و مناقب را سرمایه نموده و به آن مشغول تجارت شده، ابدای حقیقی به کسی ندارد» (۱) به مال و جاه و سلطنت نه رو کند نه بنگرد کسی که از صمیم دل، دمی شود گدای تو ۱- لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، ص ۱۹.

منهال

منهال بن عمرو، یکی از هواداران اهل بیت بود که در شام می‌زیست. در روزهایی که اسرای اهل بیت ع در خرابه شام بودند، روزی امام سجاد ع بیرون آمد و با او برخورد کرد و گفتگوهایی میان آن دو انجام گرفت و امام، از مظلومیت اهل بیت و شداید دوران اسارت سخن گفت. (۱) از او نیز نقل شده که هنگام آوردن سر مطهر امام حسین به دمشق، مردی آیه اصحاب کهف را می‌خواند. صدایی از سر مطهر آمد که: کشتن من و گرداندن سرم، شگفت‌تر از داستان اصحاب کهف است. (۲) منهال، از طایفه بنی اسد و کوفی بود و از امام سجاد ع روایت می‌کرد. او را از اصحاب امام سجاد و امام باقر شمرده‌اند. (۳) در سفر بازگشت از مکه با امام زین العابدین دیدار کرد. حضرت، وضع حرمله (کشنده علی اصغر) را از او پرسید، سپس آن ملعون را نفرین کرد. منهال وقتی به کوفه رسید، حرمله را دستگیر کرده بودند. به دستور مختار، دست و پایش را قطع کردند، سپس در آتش افکندند. منهال، ماجرای دیدار خود با امام و نفرین آن حضرت را نسبت به حرمله بازگو کرد. مختار، خوشحال شد که دعای امام به دست او تحقق یافت. (۴) منهال، به معنای بسیاربخشنده است. ۱- مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۶۲، الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۵۵. ۲- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۳. ۳- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۱. ۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۲، معارف و معاریف، ج ۵، ص ۲۱۴۳.

منیع بن زیاد

گفته‌اند از شهدای کربلاست. نامش در زیارت رجبیه آمده است. (۱) در برخی کتب رجال، نامش منیع بن رقاد و از اصحاب سید الشهداء آمده است. (۲) ۱-انصار الحسین، ص ۱۰۴. ۲-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۵۲.

مهاجرین اوس

یکی از مردان سپاه عمر سعد، که وقتی تمایل حر را روز عاشورا برای پیوستن به سپاه امام حسین ع مشاهده کرد، با وی سخن گفت و این که: تو را از شجاعان کوفه می‌دانستم، این چه حالت است؟ و پاسخ حر به او که: خود را بر سر دو راهی بهشت و جهنم می‌بینم. (۱) ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱.

مهر کربلا

مهر، قطعه‌ای کوچک از گل، معمولاً به شکل مکعب مستطیل یا استوانه‌ای که نمازگزاران، بر زمین نهند و به جای خاک، پیشانی به هنگام سجده بر آن گذارند. (۱) مهر و تسییحی که از تربت سید الشهداء ساخته شود و بر آن نماز، یا با آن ذکر گفته شود، فضیلت بسیار دارد، امامان و اولیاء و علماء چنین می‌کردند. امام صادق ع سجده بر تربت امام حسین ع می‌کرد و فرمود: «السجود علی تربة الحسین ع تخرق الحجب السبع (۲)، سجده بر تربت حسینی، حجابهای هفتگانه را کنار می‌زند. صنعت مهر سازی و تسییح سازی از تربت حرم ائمه، شغلی مقدس و محترم و اغلب در انحصار خاندانهای پاک و سادات معتقد بوده است. حتی در کربلا، خاندانی برای اینکه این افتخار و امتیاز را همواره داشته‌باشد، سالانه مبلغی به والی بغداد می‌پرداخته است. ۱-لغت نامه، دهخدا. ۲-بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۵.

مهریه زهرا

در برخی روایات است که آب، یا آب فرات، مهریه حضرت زهرا ع می‌باشد. از امام باقر ع در ضمن حدیث مفصلی در باره مهریه حضرت زهرا ع آمده است: «و جعلت لها فی الارض اربعة انهار: الفرات، و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ (۱) و در نقل دیگری است: «و جعلت نحلتها من علی خمس الدنيا و ثلثی الجنة و اربعة انهار فی الارض، الفرات و دجلة و النيل و نهر بلخ...». (۲) طبق این نقلها نه تنها فرات و دجله و نیل و نهر بلخ، بلکه یک پنجم دنیا و دو سوم بهشت نیز مهریه زهرا ع مرضیه است، اما فرزند زهرا، در کنار همین فرات، لب تشنه جان می‌دهد و مظلومانه به شهادت می‌رسد. کاش، ای کاش که دنیای عطش می‌فهمید آب، مهریه زهراست، بیا تا برویم (۳) آب، مهریه زهرا و تو لب تشنه دهی جان مصلحت بود ندانم چه در این کار، قضا را (۴) ۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۱. ۲-عوامل (فاطمه الزهراء) بحرانی، ج ۱۱، ص ۳۵۹ به نقل از اثبات الهداة. ۳-حسینجانی. ۴-ناصر الدین شاه قاجار.

مهلا مهلا

آهسته، آهسته، سخن حضرت زینب ع پشت سر امام حسین ع وقتی که روز عاشورا برای آخرین بار به میدان رفت، گفت: مهلا مهلا- یا بن الزهرا. و می‌خواست به وصیت مادرش در باره بوسیدن زیر گلوی امام حسین ع عمل کند. (۱) ۱-سوگنامه آل محمد ص، ص ۳۴۴، به نقل از تذکره الشهداء.

میاندار

کسی که به لحاظ سن و سابقه و مهارت، در مجلس و محفل، محور قرار گیرد، صدر نشین می‌شود و به اداره جلسه و هدایت یک گروه برای انجام کاری می‌پردازد، مثل میاندار در زورخانه برای ورزش باستانی، یا میانداری در دسته‌های زنجیر زنی و مجالس سینه زنی، «آنکه در میان صف سینه زنان یا زنجیر زنان قرار می‌گیرد و مباشر و مسؤول هماهنگی و یکنواختی و نظم کار آنهاست. (۱) - لغت نامه، دهخدا.

میدان

زمین گسترده و عرصه‌ای که در آن، جنگ، کشتی، اسبدوانی، چوگان بازی، ورزش و مسابقات انجام گیرد، میدانگاه، معرکه، فاصله میان دو لشکر که در آن جنگ کنند، مجموع لشکرگاه دو طرف و محل جنگ ایشان. (۱) در قدیم، بیشتر عرصه کارزار را می‌گفتند که نیروهای متخاصم رو در روی هم قرار می‌گرفتند و به نبرد تن به تن، سپس حمله گسترده دست می‌زدند. نیروهای مستقر در میدان را هم به جناح چپ و راست و قلب تقسیم کرده، به آرایش نیرو می‌پرداختند، میمنه، میسر و قلب، نام این نیروها بود. در عاشورا، یاران سید الشهداء یکایک به میدان نبرد می‌رفتند، جنگیده، جان خود را فدای امام خویش می‌کردند. خیمه‌گاه استقرار نیروها به اندازه‌ای از میدان فاصله داشت که تیرها به آن نرسد. از نظر فقهی کشته شدگان در میدان و معرکه جنگ هم شهید محسوب می‌شوند. ۱- همان.

نافع بن هلال

از شهدای کربلاست. نافع، بزرگواری دلاور، قاری قرآن، کاتب و از حاملان حدیث و از اصحاب امیر المؤمنین ع بود و در سه جنگ جمل، صفین و نهروان در رکاب آن حضرت بود. وی از شخصیت‌های بارز کوفه بود و پیش از شهادت مسلم بن عقیل، مخفیانه از کوفه بیرون آمده به استقبال امام شتافته بود، سپس همراه امام حسین ع به کربلا آمد. در کربلا همراه عباس ع در آوردن آب به خیمه‌ها مشارکت داشت. (۱) از جمله کسانی بود که در سخنانی پرشوری مراتب وفاداری خویش را نسبت به سید الشهداء ابراز داشت. نافع، نام خود را روی تیرهای زهر آگین خود می‌نوشت و همواره با آنها تیراندازی می‌کرد. (۲) روز عاشورا وقتی تیرهایش تمام شد، شمشیر کشید و بر سپاه کوفه تاخت، در حالی که چنین رجز می‌خواند: انا الهزبر الجملی دینی علی دین علی کوفیان با سنگ و تیر، او را مورد ضربه‌های خود قرار دادند تا اینکه بازوهایش شکست. او را محاصره کرده و زنده دستگیر نمودند. شمر او را گرفته نزد عمر سعد برد. سپس به دست شمر به شهادت رسید. از جمله رجزهای او چنین بود: انا الغلام الیمنی الجملی دینی علی دین حسین بن علی ان اقتل الیوم فهذا املی فذاک رایبی و الاقی عملی (۳) بعضی نیز او را هلال بن نافع گفته‌اند. ۱- انصار الحسین، ص ۹۵. ۲- الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۳۰۶. ۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۶۴.

نامه

همیشه یکی از سند‌های قابل اعتماد و رسمی نامه بوده است. مکاتبات اداری، رسمی و سیاسی و عزل و نصبها و فرمانها و درخواستها به صورت نامه (و اصطلاحاً کتاب) در نهضت کربلا- و قبل و بعد از عاشورا هم به چشم می‌خورد. (۱) چه نامه‌هایی که سید الشهداء ع به معاویه نوشت و نسبت به کشتن حجر بن عدی و یارانش اعتراض کرد، و چه آنچه به علما نگاشت و چه آنچه در جریان نهضت عاشورا، به بستگان خود و کوفیان، بصریان، یاران و نمایندگان خویش نوشت، حتی آنچه که به صورت

وصیتنامه کتبی آن حضرت به محمد حنفیه ثبت است (لم اخرج اشرا . . .) از این دست است. نامه‌هایی را هم بزرگان شیعه و هواداران آن امام، از بصره و بویژه کوفه به آن حضرت نوشتند و او را به آمدن به آن پایگاه شیعی دعوت کردند و قول هر گونه مساعدت و یاری دادند. سید الشهدا نیز در پی آن دعوتنامه‌ها، نماینده خویش، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد، باز همراه وی نامه‌ای به شیعیان نوشت. (۲) نامه‌هایی که در مدت اقامت امام حسین ع در مکه، از کوفه برای آن حضرت فرستادند و دعوت به کوفه کردند، بسیار بود. تا حدود ۱۲ هزار نامه و بیشتر هم گفته‌اند. نامه‌ها برخی بصورت فردی بود، برخی بصورت گروهی و با امضاهای بیشمار. نامه‌های سید الشهدا ع به آنان نیز اغلب، پاسخ به آن دعوتها یا فراخوانی به یاری و مبارزه بود و محتوای دعوت عاشورایی امام را در برداشت. علت آنکه نامه‌های دعوت، اغلب از کوفه بود، آن بود که کوفیان دل خوشی از معاویه نداشتند و هوادار اهل بیت بودند. پس از مرگ او، تصمیم به خلع یزید از خلافت و مبارزه با او گرفتند. نامه‌هایشان هم در پی همین هدف و با مضمونی انتقادآمیز از حکومت امویان و اعلام هواداری نسبت به سید الشهدا ع و دعوت به آمدن و قبول رهبری و قول نصرت و یاری و چشم به راه مقدم او بودن بود. نامه‌هایی هم میان امام و برخی از شیعیان در بصره رد و بدل شد. آخرین نامه‌ای که از کوفیان به دست امام رسید، این متن را داشت: «عجل للقدم یابن رسول الله، فان لک بالکوفه ماء الف سیف فلا تتاخر» (۳۶) ای پسر پیامبر! هر چه زودتر بیا! در کوفه صد هزار شمشیر در اختیار توست، دیر مکن! در مسیر راه کوفه، وقتی سپاه حر، راه را بر امام گرفت، حضرت به انبوه نامه‌های دعوت استناد کرد و حر از آنها اظهار بی اطلاعی می‌کرد. روز عاشورا هم امام در یکی از خطبه‌های اتمام حجت خویش، کسانی همچون شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، قیس بن اشعث، یزید بن حارث و . . . را مخاطب قرار دارد که . . . مگر به من نوشتید که میوه‌ها رسیده و همه جا سرسبز است و آماده، زود بشتاب و به سوی سپاهی سازمان یافته بیا ؟ . . . (۴) ۱- مجموعه نامه‌های ائمه ع در کتاب دو جلدی معادن الحکمه از محمد بن فیض کاشانی گرد آمده است. نامه‌های سید الشهدا را نیز از جمله در «موسوعه کلمات الامام الحسین ملاحظه کنید. ۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶۷. ۳- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۳۵. ۴- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۲، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۲.

نبرد تن به تن

از سنتهای جنگ در عرب، آن بود که ابتدا دو هم‌اورد و حریف، از دو جبهه به میدان می‌آمدند، خود را معرفی کرده، رجز می‌خواندند و به نبرد می‌پرداختند. گاهی هم نبردهای تن به تن، تکلیف جنگ را روشن می‌ساخت. پس از چند نفر که به میدان هم می‌آمدند، حمله عمومی آغاز می‌شد. (۱) مبارزه، همان به صحنه آمدن افراد در نبرد تن به تن بود. چنین هم‌اوردی در عاشورا، تا ظهر ادامه یافت. گاهی که سپاه کوفه ضعف هم‌اورد جبهه خویش را احساس می‌کردند، بشکل گروهی به رزمنده جبهه حسینی می‌تاختند و او را شهید می‌کردند. شهدای کربلا، برخی در جنگ تن به تن شهید شدند و جمعی هم در حمله عمومی سپاه کوفه که در اوایل درگیری به اردوگاه امام تاختند، به شهادت رسیدند. ۱- الفن العسکری الاسلامی، یاسین سوید، ص ۲۲.

نخل، نخل گردانی

نخل، درخت خرماسست، اما در اصطلاح مراسم سوگواری محرم، به وسیله‌ای بزرگ و اتافکی تابوت مانند گفته می‌شود که با پوشش سیاه و انواع شالهای رنگارنگ و آئینه و چراغ . . . می‌آرایند و بعنوان سمبل تابوت سید الشهدا ع در روز عاشورا در حسینیه‌ها و تکیه‌ها آن را بلند می‌کنند و به محل اجرای تعزیه می‌برند. «فلسفه آن چنین است که: اگرچه در کربلا نبودیم و جسم پاره پاره شهدا بر زمین ماند، امروز سمبل جنازه آن عزیزان را با تشریفات و آذین‌بندی و با احترام تشییع می‌کنیم. و با چندین بار گرداندن در کوچه‌ها و محله‌ها با ندای یا محمد، یا فاطمه، یا علی، یا حسن، و یا حسین، آن را با احترام بر زمین می‌گذارند.»

(۱) نخل بندی، نخل آرایی، نخل گردانی از اصطلاحات این سنت مذهبی است و در هند، رواج بیشتری دارد. عموماً مردم شهرها برای نخل، قداست خاصی قائلند و بلند کردن آن را طی مراسم سنتی ویژه‌ای انجام می‌دهند. نخلها اغلب سنگین است و حمل و نقل آن را عده‌ای مردان قوی عهده‌دار می‌شوند. «نخل آرا» به کسی گویند که نخل محرم رامی‌آراید، نخل محرم، نخل عزا، نخل تابوت، نخل ماتم نیز گفته می‌شود. ۱- روزنامه کیهان، (گزارشی از مراسم عزاداری در میبد)، ۹/۴/۷۳، ص ۱۷.

نخيله

نام پادگان نظامی در بیرون کوفه. در زمان علی ع بسیج نیروهای رزمی برای جنگ در آنجا صورت می‌گرفت. در آنجا با خوارج جنگید و برای سپاه خویش در جنگ با معاویه سخنرانی کرد. برای مقابله با سید الشهدا ع نیز، ابن زیاد نیروهای خود را آنجا مستقر کرده بود و عمر سعد را با چهار هزار نفر از آنجا به کربلا- برای جنگ با آن حضرت فرستاد. (۱) امروز این محل به عباسیات معروف است. (۲) ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵. ۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۳۷.

نذر

نذر، التزام به انجام یا ترک عملی به نحو خاص بخاطر خداست که با صیغه خاصی منعقد می‌شود، مثل «الله علی...» و انجام آنچه که نذر شده واجب است و تخلف از آن گناه است و کفاره دارد. (۱) علاقه‌مندان به اهل بیت و امام حسین ع گاهی انجام برخی از امور را نذر می‌کردند تا ملزم شوند آن را ادا کنند، از قبیل: نذر زیارت امام حسین ع، عزاداری برای آن حضرت، برپایی مجالس و تعزیه و ذکر مصیبت، اهدای وسیله یا پولی برای حرم یا زوار، اطعام، شرکت در دستجات زنجیرزنی و عزاداری، ساختن تکیه یا حسینیه و... اینگونه نذرها بطور طبیعی تامین‌کننده بخشی از هزینه‌های احیای عاشورا و ترویج خط اهل بیت ع است و به کمکهای مالی و جنسی یا انجام خدمات مربوط به سید الشهدا ع جنبه معنوی و قداست می‌بخشد و افراد با افتخار به چنین کارهایی اقدام می‌کنند. در میان مردم، سنتهایی همچون آش نذری، سفره نذری، گوسفند نذری، شله‌زرد، ترحلوا و... متداول است که اغلب با نذر، بر خود واجب می‌سازند و در کنار آن مرثیه‌خوانی انجام می‌گیرد و این اطعامها به یاد اهل بیت است. ۱- تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، ص ۲۳۷.

نسخه

کتاب، نوشته، آنچه از روی نوشته‌ای باز نوشته شود. از اصطلاحات شبیه‌خوانی است، متنی که تعزیه گردان، برای اجرای تعزیه‌ای گرد آورده یا می‌نگارد و پیش از آغاز تعزیه میان شبیه‌خوانها پخش می‌کند. تعزیه‌نامه هم به آن گفته می‌شود. شعر تعزیه‌نامه‌ها اغلب به صورت اشعار عامیانه است. «(۱) ۱- دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۴۵.

نعش

پیکر بی‌روح، جسد. به معنی تابوت هم آمده است. در کربلا امام حسین ع بر سر نعش شهدا حاضر می‌شد. اهل بیت امام حسین ع، پس از عاشورا کنار نعش شهیدان آمدند و گریه و عزاداری کردند. در مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی هم که اشخاص، نقشهای مختلفی به عهده می‌گیرند، برخی هم در نقش نعش در میدان بر زمین می‌افتند و تداعی‌کننده اجساد شهدای کربلا می‌گردند. کسی که در تعزیه، نقش بی‌اهمیت و بی‌سخنی را به عهده دارد. (۱) در تعزیه‌ها، نعش را همراه با پیکانهای خون‌آلود و شمشیرهای شکسته و سنانها که بر روی نعشها دوخته یا جاسازی شده بود نشان می‌دادند که یادآور وضع طبیعی کشته‌های میدان

باشد، یا همراه با پرندگان و کبوترانی با شهر خونین بر نعش شهیدان، که سبیل رساندن خبر شهادت به مدینه بود. ۱- فرهنگ فارسی، معین.

نعمان بن بشیر

وی در ایامی که مسلم بن عقیل، به نمایندگی از سوی سید الشهدا به کوفه آمده و به نفع آن حضرت بیعت می‌گرفت، والی کوفه بود، پیشتر ساکن شام شده بود. از قبیله خزرج و از انصار بود. مادر او عمره دختر رواحه (خواهر عبد الله بن رواحه) نام داشت. نعمان قبلاً از سوی معاویه ولایت کوفه را بر عهده داشت، یزید هم او را در همان منصب ابقاء کرد. (۱) وی خطیب و شاعر بود. در جنگ صفین از سپاه معاویه به شمار می‌آمد. سپس قاضی دمشق شد. آنگاه از سوی معاویه به ولایت یمن گماشته شد. از آن پس ۹ ماه هم والی کوفه گشت. (۲) نهضت مسلم بن عقیل و هوادارانش در کوفه چون اوج و قدرت گرفت، عبد الله بن مسلم که از هواداران بنی امیه بود، نسبت به سهل انگاری نعمان در قضیه مسلم بن عقیل انتقاد کرد و گزارش به یزید داد و درخواست کرد که برای کوفه مرد مقتدرتری بفرستد. یزید هم به پیشنهاد مشاور مسیحی خود «سرجون عبید الله بن زیاد را به ولایت کوفه منصوب کرد و به وی فرمان سختگیری و شدت عمل داد، و بدین صورت، نعمان بن بشیر از کوفه عزل شد. تا دوران حکومت مروان بن حکم نیز زنده بود و والی حمص گشت ولی بعثت بروز اغتشاشاتی که به فتنه ابن زبیر معروف است، اهل حمص او را پذیرا نشدند، از آنجا گریخت، مردم تعقیبش کرده او را کشتند. این حادثه در سال ۶۵ هجری بود. (۳) وی در آن هنگام ۶۴ سال داشت. (۴) ۱-الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۷. ۲-الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۳۶. ۳-ر. ک: در کربلا چه گذشت، (ترجمه نفس المهموم)، ص ۱۱۶. ۴-مقام زخار، ص ۲۸۹.

نعمان بن عمرو راسبی

از شهدای کربلاست، از قبیله ازد، که در حمله اول شهید شد. وی اهل کوفه و از اصحاب امیر المؤمنین ع بود. او برادرش حلاس (که رئیس نیروهای انتظامی حضرت علی در کوفه بود) (۱) ۱-عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۸.

نعیم بن عجلان انصاری

همراه نیروهای عمر سعد به کربلا آمدند، ولی شبانه به یاران حسین ع پیوستند. از شهدای کربلاست. نعیم از طایفه خزرج بود و دو برادرش از یاران علی ع و مدافعان آن حضرت در صفین بودند. او از کوفه حرکت کرد و در کربلا خود را به حسین ع ملحق ساخت و روز عاشورا در حمله نخست شهید شد. (۱) نام او در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه آمده است. (۲) ۱-همان، ص ۲، ص ۱۸۳. ۲-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۰.

نفس المهموم

نام کتاب شیخ عباس قمی در مقتل سید الشهدا «ع است که بر گرفته از حدیث امام صادق ع است که فرمود: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عبادة و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله (۱) نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود تسبیح است، اندوه بر ما عبادت است و کتمان و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست. امام صادق ع سپس فرمود: واجب است که این حدیث با طلا نوشته شود. چون کتاب محدث قمی یادآور مصیبت‌های اهل بیت است، این نام را برای کتابش برگزیده است، به فارسی هم ترجمه شده است. ۱-همان، ج ۴۴، ص ۲۷۸. نقره نام سرزمینی در راه مکه، دارای برکه و چاههای آب و قلعه، که سر چند راهی

قرار داشته است. امام حسین ع در این منزل فرود آمده است. به آنجا «معدن النقره هم گفته شده است. (۱) ۱-الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۴۳.

نقش

برنامه خاصی را که هر یک از افراد شرکت کننده در تعزیه و تآتر و فیلم بر عهده می‌گیرند. در شبیه‌خوانیها، کسی در نقش امام حسین، و دیگری در نقش شمر، عمر سعد، حر و... اجرای برنامه می‌کند.

نقش نگین حسین ع

ائمه ع هر کدام شعار و جمله‌ای را بر نگین انگشتر خود حک می‌کردند و نشان دهنده روح و فکر خاص آن امام بود. نقش نگین انگشتر سید الشهداء ع عبارت بود از «ان الله بالغ امره و به نقلی دو انگشتر داشت. بر نگین یکی لا اله الا الله، عده للقاء الله و بردیگری ان الله بالغ امره بود. (۱) هر دو تعبیر، گویای روح شهادت طلب آن حضرت و مقام رضا و تسلیم او به دیدار خدا و پروردگار است. روایت است که در دست امام صادق ع انگشتر جدش حسین بن علی ع بود و بر نگین آن نوشته بود: «لا اله الا الله عده للقاء الله (۲) و این نیز که توحید، سرمایه لقای الهی است، نشان دهنده روح خداجویی و شهادت طلبی اوست. ۱-سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۷. ۲-امالی صدوق، ص ۱۲۴.

نقض مقررات جنگی

عملکرد سپاه کوفه در حادثه کربلا- با اصحاب و اهل بیت امام حسین ع، از اصول وقواعد جنگی تجاوز کرد. نمونه‌هایی از این نقضها از این قرار است: ۱-حمله عمومی به یک نفر: بر خلاف مقررات نبردهای تن به تن و رفتن یک هماورده میدان یک مبارز، در کربلا گاهی دسته جمعی به یکی از یاران حسین ع حمله می‌شد، مثل عابس که بر او تاختند یا دستور سنگباران او صادر شد. ۲-تعرض مسلحانه به زن و کودک: زنان و کودکان در جنگها مصونیت دارند، ولی در کربلا، به دستور شمر، خیمه‌ها را بر سر زنان و کودکان بی‌پناه سوزاندند و به خیمه‌نشینان بی‌دفاع تاختند و آنان را آواره صحرا کردند. ۳-اسیر گرفتن زن مسلمان: زن مسلمان را نمی‌توان اسیر گرفت. علی ع هم در جنگ صفین اسیر نگرفت، اما سپاه یزید، بازماندگان اصحاب و اهل بیت امام حسین ع را (زینب، ام کلثوم، سکینه و...) به اسارت گرفته به کوفه و شام بردند. در دربار شام هم یکی از شامیان از یزید می‌خواست که فاطمه، دختر سید الشهداء را بعنوان کنیز به او ببخشد، که مورد اعتراض زینب قرار گرفت. ۴-غارت: پس از شهادت امام، به خیمه‌ها تاختند و هر چه یافتند به غنیمت و غارت گرفتند، حتی روپوش زنان و جامه سید الشهداء و گوشواره دخترکان را. (۱) اینها همه افزون بر اصل ماجرا و کشتن فرزند پیامبر و منادی حق و عدالت بود، که آن نه تنها نقض مقررات جنگی، بلکه نقض اسلام و قرآن بود. به همین جهت، این ننگ و نفرت و نفرین از آل امیه و یزیدیان، تا قیامت بر آن سنگدلان ماند. آنچه از کوفیان و یزیدیان در این حادثه دیده شد، همه تخطی از اصول انسانی و اسلامی بود، برخی هم بی‌سابقه و شگفت بود و برای ارباب دیگران به آن گونه سرکوب شدید پرداختند و مخالفان را گردن زدند و شهدا را لگدکوب سم اسبان ساختند. عبد الله بن بقطر را در کوفه، از بالای قصر پایین انداختند و هنوز رمقی در بدن داشت که سرش را بردند. قیس بن مسهر را از بالای دار الاماره به پایین انداختند و متلاشی شد و جان داد. مسلم بن عقیل را نیز بالای قصر برده، گردن زدند، سپس بدن او را پایین انداختند. هانی بن عروه را نیز دست بسته در بازار گردن زدند، سپس پاهایش را بسته و پیکرش را در بازار کشیدند. (۲) نیز آوردن انبوه آن سپاه عظیم برای کشتن جمعی محدود، استفاده از شیوه آب بستن به روی سپاه و تشنه نگهداشتن آنان،

سره‌های شخصیت‌های بارز را از تن جدا کردن و شهر به شهر گرداندن، همه از شیوه‌های زشتی بود که در حادثه کربلا انجام گرفت و مقررات جنگی و اصول اخلاقی و انسانی نقض شد. ۱- با استفاده از «انقلاب تکاملی اسلام»، ص ۸۲۴ با تلخیص ۲- ر. ک: «تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۰، ۲۹۸، و ۲۹۹ (طبع قاهره، ۱۳۵۸ ق).

نماز

پایه دین بر نماز استوار است. جهادهای پیامبر و نبردهای علی ع و نهضت حسینی، همه برای اقامه نماز و ایجاد و تقویت رابطه بندگی میان خالق و مخلوق است. در نهضت عاشورا، نماز جایگاه مهمی دارد. در برخورد کاروان حسینی با سپاه حر در مسیر کوفه، وقت نماز که می‌رسد، اذان گفته می‌شود، نماز جماعت برگزار می‌گردد و سپاه حرنیز به سید الشهدا ع اقتدا می‌کنند. پیش از شب عاشورا که سپاه عمر سعد به طرف خیمه‌گاه امام می‌تازند، حضرت برادرش عباس را می‌فرستد تا با آنان گفتگو کند و شب رامهلت بخواهد تا به نماز و عبادت بگذرانند «ارجع الیهم فان استطعت ان تؤخرهم الی غداة لعلنا نصلی لربنا هذه اللیلة و ندعوه و نستغفره، فهو یعلم انی احب الصلوة و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار». (۱) در همان وقت نیز حبيب بن مظاهر به سپاه دشمن خطاب کرد که چرا می‌خواهید با گروهی بجنگید که سحرخیزان و شب زنده‌داران و اهل عبادتند؟ (۲) خصلت یاران شهید او، روح معنوی و حال عبادت و نیایش و نماز بود و شب عاشورا، زمزمه نماز و نیایش آنان در خیمه‌هایشان پیچیده بود. به گفته مورخان لهم دوی کدوی النحل و هم ما بین راکع و ساجد و قاریء للقرآن (۳) همه شب را به نماز مشغول بودند. به نقل تاریخ ابن اثیر: شب که شد، تمام شب را به نماز و استغفار و تضرع و دعا پرداختند. صبح عاشورا نیز، حسین بن علی ع پس از نماز صبح با یاران، نفرات خود را سازماندهی کرد. (۴) ظهر عاشورا، ابو ثمامه صائدی، وقت نماز را به یاد حضرت آورد. حضرت نیز او را دعا کرد که: خداوند تو را از نماز گزاران ذاکر قرار دهد. آنگاه به اتفاق جماعتی به نماز ایستادند و نماز خوف خواندند. (۵) سعید بن عبد الله نیز از یاران او بود که هنگام نماز، جلوی امام ایستاد و بدن خویش را سپر تیرهای بلا- ساخت و با پایان یافتن نماز امام، او بر زمین افتاد و شهید نماز گشت. (۶) حسین و یارانش همه کشته راه نماز شدند. از این رو در زیارتنامه امام خطاب به او می‌گوییم: «اشهد انک قد اقامت الصلاة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر» (زیارت وارث). آنچه به جهاد، ارزش می‌دهد، آمیختگی آن با نماز است. عاشورا تلاقی عرفان و حماسه بود و نهضت کربلا برای احیای سنت‌های دینی و فرایض الهی از جمله نماز بود. شیعه او نیز باید اهل نماز و خشوع باشد و از دینداری تنها عزاداری را نشناسد. حتی معتقدان و امیدواران به شفاعت حسین ع نیز باید اهل نماز باشند. چون شفاعت بی‌نمازان نخواهد رسید. دریغ و افسوس از کار آنان که در ایام سوگواری به عزاداری و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی و دسته و هیات می‌روند، اما نسبت به نمازهای واجب بی‌اعتنایند. ۱- الکامل، ج ۲، ص ۵۵۸. ۲- الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۷۷. ۳- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۷۵. ۴- الکامل، ج ۲، ص ۵۶۰. ۵- سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۳۶، الکامل، ج ۲، ص ۵۶۷. ۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

نوآوری

نام محلی است که در خطبه امام حسین ع هنگام خروج از مکه به سوی عراق آمده‌است. خطبه خط الموت اشاره دارد که پیکرش در منطقه‌ای بین نوآوری و کربلا- پاره‌پاره خواهد شد: «کانی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات، بین النوآوری و کربلا...» (۱) معنای ناووس، گورستان مسیحیان و نیز تابوت سنگی است که جسد مرده را در آن می‌گذارند. (۲) در اینجا مقصود، روستای خرابی است که قبل از مسیحی‌نشین و در نزدیکی کربلا- واقع بوده است. ۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۳. ۲- المنجد، فرهنگ لاروس، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا.

نوحه

بیان مصیبت، گریه کردن با آواز، آواز ماتم، شیون و زاری، مویه‌گری، زاری بر مرده، شعری که در ماتم و سوگواری با صوت حزین و ناله و زاری خوانند، اعم از سوگواری برای کسی که تازه مرده، یا برای امامان شیعه. (۱) ترکیبات دیگر آن عبارت است از: نوحه‌آراستن، نوحه‌ساختن، نوحه‌سرودن، نوحه‌خوانی. نوحه‌گری بر مرده، رسم جاهلیت بوده است و کاری مکروه است، (۲) مگر برای معصومین ع که نوحه و گریه بر آنان از شعائر مهم و از عوامل نشر فضیلتها و احیای یاد اسوه‌های کمال است و خود امامان برسید الشهدا ع می‌گریستند و امر به نوحه‌خوانی می‌کردند. بر جعفر طیار و حمزه‌سید الشهدا نوحه‌خوانی شد. آنچه که از کراهت نوحه و ناپسند بودن شغل نوحه‌گری و زشت بودن اجرت نوحه‌گر در روایات یاد شده، ناظر به نوحه‌گریهای جاهلی است که آمیخته به باطل و گاهی حرام بود. (۳) در فرهنگ عزاداری برای امام حسین، نوحه به نوعی خاص از شعر مرثیه می‌گویند که در مجالس به صورت جمعی اجرا می‌شود. «اشعار نوحه را برای سینه زدن می‌ساختند، یکی نوحه می‌خواند و دیگران به نوا و آهنگ و وزن اشعار نوحه‌خوان سینه می‌زدند. ولی اشعار مرثیه را با آهنگ در مجالس سوگواری برای به گریه افکندن و اظهار تاسف‌شنوندگان بر قتل شهدای کربلا می‌خواندند و عنوان روضه نداشت.» (۴) «... از معروفترین شعرای عصر قاجار که مرثیه و نوحه ساخته‌اند، می‌توان یغمای جندقی و وصال شیرازی را نام برد». (۵) این شیوه در بین عربها هم متداول است و سبک مرثیه سرایی و نوحه‌خوانی بر سالار شهیدان مخصوص است. با توجه به گستردگی این مراسم و رواج آن در طول سال، حتی در سوگ امامان دیگر، ضرورت دارد که سروده‌های ناب و نوحه‌های صحیح و دور از تحریفها و دروغها پدید آید و فرهنگ عاشورا در قالب نوحه نیز ترویج گردد و نوحه‌خوانان نیز، بیش از هدف قرار دادن گریه، نشر فضیلت‌های اهل بیت را هدف قرار دهند. (۶) ۱- لغت‌نامه، دهخدا. ۲- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۸۸. ۳- به روایات مربوط به تعزیه و ماتم و نوحه در بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۱ تا ۱۱۳ مراجعه کنید. ۴- موسیقی مذهبی ایران، ص ۷. ۵- همان، ص ۲۹. ۶- نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، عبد الرضا افسری، بررسی گسترده‌ای از سابقه این کار در ایران و انواع مرثیه‌سرایها دارد.

نوحه‌خوان

کسی که در ایام سوگواری امامان برای دسته‌های سینه‌زن یا زنجیر زن، اشعار مصیبت و نوحه و مرثیه را با آهنگ مخصوص می‌خواند و عزاداران به آهنگ او سینه و زنجیر می‌زنند. (۱) ۱- لغت‌نامه، دهخدا.

نوحه‌سرا

محل نوحه، عزاخانه، ماتمکده، ماتم‌سرا، غمکده. (۱) همچنین به کسی که اشعار نوحه و مرثیه می‌سراید «نوحه‌سرا» گویند، یعنی سراینده نوحه. ۱- همان.

نهر علقمه

نهر علقمه یا علقمی، نهری بوده که از فرات منشعب شده و آب زلال آن را به منطقه کربلا و سرزمینهای اطراف آن می‌رسانده است. نسبت علقمی به شخص است، جدمؤید الدین علقمی وزیر، حفر کننده آن نهر بوده است. (۱) در مرثیه‌ها، شهادت عباس بن علی ع را کنار نهر علقمه یاد می‌کنند (کنار نهر علقمه، افتاد دست عباس). ۱- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۳۲ و ۳۸.

نهضت یا شورش؟

حرکت امام حسین ع که بصورت امتناع از بیعت با یزید و هجرت به مکه و از آنجا به کربلا بود، حرکتی الهام گرفته از قرآن و سنت پیامبر ص و بر اساس عمل به تکلیف در برابر حکومت جور و ولایت فسق و برای مبارزه با بدعتها و مقابله با اعاده جاهلیت بود (اهداف نهضت عاشورا). این از مجموعه سخنان و خطبه‌های آن حضرت و ماهیت قیام وی و عملکرد امویان روشن است و چون مبتنی بر اصل ولایت صالحان و فلسفه سیاسی ناب اسلام بود و آن حضرت، صرفاً برای قیام به وظایف امامت و نهی از منکر و احیای سیره پیامبر ص دست به آن حرکت زد، حرکت او یک نهضت مکتبی تلقی می‌شود. اما هواداران بنی امیه، چه در آن زمان و چه قرنهای بعد و حتی عصر حاضر، کوشیده‌اند که حرکت آن حضرت را نوعی شورش، آشوب، فتنه‌انگیزی، ایجاد تفرقه در امت و تمرد از خلافت معرفی کنند و در کشتن او، حق را به جانب یزید بدهند که یک شورشگر بر ضد خلافت مرکزی را کشته است. در این مورد، به احادیثی هم استناد می‌کنند که رسول خدا ص به کشتن کسی که یکپارچگی امت را به هم زند فرمان داده است و می‌گویند: «قتل الحسین بسیف جده. در حالی که حدیث، بر فرض صحت مخصوص جایی است که حکومتی اسلامی و حاکمی متعهد و عادل باشد و کسی یا کسانی بخواهند بر ضد آن آشوب و فتنه‌گری کنند. اما نه حکومت امویان مشروع بود، نه بیعت مردم آزادانه و به اختیار بود، نه حکام، به دین و عدل رفتار می‌کردند و نه از ارتکاب فسق و فجور و محرمات پروا داشتند و نه مال و جان و نوامیس مسلمانان پاک، از تعرض و ستم یزید و عمال او مصون بود. بنابر این جهاد بر ضد چنین حکومتی، تکلیف دینی امام حسین ع بود. گرچه امام می‌دانست که در آن شرایط، به پیروزی نظامی سریع دست نمی‌یابد، اما باز چنان نبود که بی‌فکر و برنامه و بدون نقشه خود را به کشتن دهد. نتایج مقطعی و درازمدت آن حرکت خونین در آگاهانیدن مردم و افشای چهره ظلم و ایجاد انگیزه مبارزه در مردم و حفظ دین از نابودی و بالاتر از همه عمل به وظیفه آن حضرت را به قیام واداشت و اینها برای آن امام، «فتح به شمار می‌رفت، هر چند خون خود و یارانش در این راه، ریخته می‌شد. چون می‌دانست که به هر تقدیر او را خواهند کشت، برای نحوه شهادت برنامه ریزی کرد تا به مؤثرترین صورت و الهام بخش‌ترین شکل در آید. در واقع، سلاح او «شهادت بود و در استراتژی او «خون، بر «شمشیر» پیروز شد.

نی، نیزه

نی، گیاهی آبی و دارای ساقه میان کاواک و راست. ساقه آن میان تهی و به ضخامت انگشتی یا بیش از آن است و رنگ آن غالباً زرد است... و هر لوله مانندی که میان تهی باشد، مزمار، نای. نیزه سلاحی معروف که چوبی باریک است و استوانه‌ای شکل، مانند نی که در سر آن پیکانی نصب کرده‌اند، به عربی رمح گویند. به معنای پرچم و رایت هم آمده است. (۱) در عاشورا، هم به عنوان سلاح جنگ به کار گرفته می‌شد، هم سر شهدا را بر نوک نیزه‌ها کردند و به دربار بردند و در شهرها گرداندند. به قول محتشم: روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار در کاربرد ادبی، نی به جای نیزه هم به کار می‌رود. به گفته جودی: ای رفته سرت بر نی، وی مانده تنت تنه اماندی تو و بنهادیم ما سر به بیابانها نیز نوعی قرینه سازی ادبی میان نی و نینوا به کار می‌رود. به گفته فرید: سر نی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا- در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود ۱- لغت‌نامه، دهخدا.

نینوا

شهادتگاه امام حسین ع. نام منطقه‌ای در کوفه و شرق دجله و شرق کربلا-، از روستاهای منطقه طف. «نینوا یک سری تپه‌های

باستانی است که کشیده شده و تا مصب‌نهر علقمه امتداد می‌یابد. قریه یونس بن متی است و آن حضرت از میان مردم این منطقه بیرون آمده است (۱). نینوا امروز به باب طویرج معروف است که در شرق کربلا قرار گرفته است. «(۲) ناحیه‌ای در سواد کوفه که کربلا از آن ناحیه است. نام قصبه موصل و نام شهری که یونس علیه السلام به آنجا جهت دعوت کردن مردم آن شهر رفته بود. (۳) وقتی حسین بن علی ع به این منطقه رسید به سواری برخورد که نامه ابن زیاد را برای حر آورده بود. مضمون نامه این بود: حسین را محاصره کن و در سرزمین بی آب و علفی فرود آر. کمی پیشتر رفتند تا به زمین کربلا رسیدند و فرود آمدند. (۴) در ادبیات عاشورا، نسبت به نی و نینوا نیز تعبیر عاطفی و عرفانی فراوانی ساخته و به کار برده‌اند و صحرای کربلا را پر از نوای حقیقی و حقیقی دانسته‌اند. از آن آتش که نمرود زمان در جان ابراهیمیان افکند به دشت نینوا، نای حقیقت از «نوا» افتاد. ولی. . مرغ شباهنگ حقیقت، از نوای ناله حق، حق نمی‌افتد. (۵) ۱- آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، ص ۵۵ (چاپ امیر کبیر). ۲- الحسین فی طریقه الی الشهاده، ص ۱۳۶. ۳- لغت‌نامه، دهخدا. ۴- مقتل الحسین، مرقم، ص ۲۲۷. ۵- قبله این قبیله، ص ۷۳.

وادی عقیق

وادی به معنای مسیل و سرزمین گود میان دو کوه یا تپه است. «وادی عقیق، نام یکی از منزلگاههایی است که امام حسین ع پس از خروج از مکه از آن گذشته و به سوی ذات عرق رفته است. در این محل برخی برای حج محرم می‌شدند و به مکه نزدیکتر از ذو الحلیفه بوده است. (۱) ۱- مقتل الحسین، مرقم، ص ۲۰۴، به نقل از معجم البلدان.

وارث

ارث برنده، میراث دار، کسی که مال، خانه، زمین، صفات یا افتخاراتی را از پدر یا اجداد و گذشتگان به ارث می‌برد. هم نام زیارت‌نامه‌ای است معروف، که سید الشهدا ع را با آن زیارت می‌کنند. مرحوم ابن قولویه سند آن را به جابر جعفی از اصحاب امام صادق علیه السلام رسانده که وی آن را از آن حضرت روایت کرده است و با جمله السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله... شروع می‌شود. (۱) و هم لقب سید الشهدا ع است که در ادعیه و زیارات، از آن حضرت به عنوان وارث آدم، وارث نوح، وارث ابراهیم، وارث موسی، وارث عیسی، وارث محمد، وارث علی، و وارث حسین... یاد شده است. (۲) وراثت حسین بن علی ع از انبیا و اوصیا، برای آن است که خط جهاد در راه حق و مبارزه با باطل و ستم و طاغوت، سر لوحه دعوت همه انبیای الهی بوده است و «کربلا» تجلی این خط ممتد درگیری حق و باطل است. «عاشورا، حضور مجدد آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - علی نبینا و آله و علیهم السلام - است در قله فریادگری و هدایت. این که حسین را وارث آدم ع می‌خوانیم و زیارت وارث را با سلام بر آن پیمبران الهی آغاز می‌کنیم برای همین است، یعنی نقطه اتصال همه حرکت‌های الهی و انقلاب‌های خدایی، به صورت تجسم دوباره آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی و محمد و علی و فاطمه و امام حسن (علیهم السلام) در لحظه‌های خورشیدی عاشورا و واقعیت سرشار کربلا...» (۳) در متن زیارت‌نامه‌ها نیز به وارث بودن حسین بن علی ع نسبت به خط انبیا اشاره شده است: از جمله: «اکرمته بطیب الولادة و اعطيته موارث الانبياء» (۴) و بر اساس آیه لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...» (۵) چون بر پای قسط و عدالت اجتماعی، رسالت همه انبیا و میراث مشترک رسولان الهی است، حسین بن علی ع هم که وارث همه انبیاست، پس وارث خط قسط و عدل آنان نیز می‌باشد و قیام کربلا، از جمله دعوت به عدل و مبارزه با بی عدالتی و ستم را هم در سرلوحه دعوت و اهداف خویش دارد. از این رو، منکرهای اجتماعی و اقتصادی را هم باید در شمار منکراتی که آن حضرت برای مقابله با آنها قیام کرد، به حساب آوریم، که لازمه وراثت عدل و قسط انبیاست. ۱- مفاتیح الجنان و بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۳. ۲- مفاتیح الجنان: زیارت مطلقه سوم، زیارت وارث، زیارت امام حسین روز عرفه. ۳-

قیام جاودانه ، محمد رضا حکیمی ، نقل از چشمه خورشید ، ج ۱ ، ص ۳۳۰ . ۴-مفاتیح الجنان ، زیارت امام حسین در عید فطر و قربان(ص ۴۸) . ۵-حدید ، آیه ۲۵ .

واعظ

موعظه کننده ، سخنران ، اندرزگو ، کسی که در مجالس حسینی و در مناسبت‌های مختلف دینی به منبر رفته و به موعظه و صحبت می‌پردازد و در پایان هم مصیبت می‌خواند . منبری . این لقب ، همواره با احترام آمیخته بوده است و خود واعظ ، اهل تعهد و وارستگی‌های اخلاقی و تاثیر گذاری در نفوس و دلهای مستمعین بوده است . لقب واعظ ، در آغاز نام تعدادی از خطبای گذشته به کار می‌رفته است ، مثل واعظ کاشفی ، واعظ قزوینی و

واقعه

نام یکی از منازل مسیر مکه به کوفه که تا کوفه سه روز راه بوده است . حسین بن علی ع در سفر کربلا از این منزل هم عبور کرده است . به این نام ، جاهای دیگری در راه مکه و در یمامه وجود دارد . (۱) در آنجا مناره‌ای بوده است از شاخ شکارهای صحرائی و سمهای آنها که که ملک‌شاه سلجوقی آن را ساخته بود . (۲) ۱- لغت نامه ، دهخدا . ۲- آثار البلاذ ، زکریای قزوینی ، ص ۳۳۶ (چاپ امیر کبیر) .

واقعه حره

واقعه حره ، قیام مردم مدینه بر ضد حکومت یزید بود . پس از شهادت حسین بن علی ع ، ظلم و فسق یزید فراگیرتر و آشکارتر شد و مردم فساد دستگاه حاکم و ظلم‌عمال او را دیدند و در مدینه ، آگاهان از اوضاع ، مردم را به زشتکاریهای حکام آگاه‌ساختند . والی مدینه در آن زمان ، «عثمان بن محمد بن ابی سفیان بود . اهل مدینه علیه او شوریدند و او و مروان و دیگر امویان را از مدینه بیرون کردند و با «عبد الله بن حنظله بیعت کردند . خبر قیام مردم مدینه ، با گزارش مروان به گوش یزید رسید . وی سپاهی انبوه را تحت فرمان مسلم به عقبه (۱) به مدینه گسیل داشت . (۲) مهاجمان در منطقه حره واقم فرود آمده ، به مدینه تاختند و سه روز به کشتار و غارت پرداخته و به نوامیس مسلمانان تجاوز کردند . مردم به حرم پیامبر «ص پناه بردند . لشکریان یزید ، حرمت حرم را نگه‌نداشتند و با اسبها به داخل حرم آمدند و مردم را قتل عام کردند . کشتگان این واقعه هزاران نفر بودند . از جمله عبد الله بن جعفر نیز در این حادثه شهید شد . واقعه حره در ۲۸ ذیحجه سال ۶۳ هجری اتفاق افتاد . یزید ، دو ماه نیم پس از این حادثه مرد . (۳) این قیام که به قیام حره ، حره واقم ، قیام اهل مدینه و . . . هم معروف است ، از پیامدهای حادثه عاشورا محسوب می‌شود و افشاگریهای اهل بیت و اقامه عزا در مدینه و انگیزشهای زینب کبری ، در بذر پاشی آن مؤثر بوده است . (۴) «حره به سرزمینهای پر سنگلاخ که پر از سنگهای سیاه و سوخته باشد گفته می‌شد . در مناطقی از جمله اطراف مدینه از این حره‌ها وجود داشت و برای هر کدام نام خصوصی هم بود ، به تناسب کسانی که در آن منطقه می‌زیستند . (۵) هم اکنون نیز در مدینه بزرگ ، بقایای اندکی از آنها به چشم می‌خورد . ۱- مسرف بن عقبه . ۲- مروج الذهب ، مسعودی ، ج ۳ ، ص ۶۹ . ۳- منتهی الآمال ، محدث قمی ، ج ۲ ، ص ۳۵ (چاپ جاویدان) در حالات امام سجاد «ع . ۴- برای تفصیل بیشتر قضیه ر . ک : «واقعه حره در تاریخ ، محمد جواد چنارانی ، تاریخ الاسلام ، ذهبی ، ج ۵ ، حوادث سال ۶۸ هجری . ۵- دائرة المعارف الاسلامیه ، ج ۷ ، ص ۳۶۳ .

وفا

از الفبای فرهنگ عاشورا «وفا» است و در قاموس شهدای کربلا جایگاه بلندی دارد. وفا به معنای عمل به پیمان و ایستادگی بر سر قول و عهد و عمل به وظایف انسانی و اسلامی در قبال دیگری، بخصوص امام و از برترین خصلتها و نشانه جوانمردی، خداپاوری، شرافت نفس و صدق و راستی است. به فرموده علی ع: «اشرف الخلائق الوفاء». (۱) عاشورا، صحنه وفا از یک سو و بی وفایی از سوی دیگر بود. سید الشهدا ع در مسیر کوفه، پس از شنیدن خبر شهادت نماینده اش قیس بن مسهر، با خواندن آیه رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا (احزاب/۲۳) مقام وفای او را بر شمرد. شب عاشورا نیز، یاران خویش را صادقترین و با وفاترین یاران معرفی کرد (لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی . . .). آنان نیز در چند نبوت، وقتی امام یعت خویش را برداشت و از آنان خواست که بروند، یکصدا اعلام وفاداری کردند و امام خویش را تنها نگذاشتند. عباس بن علی ع امان نامه دشمن را رد کرد و برادر را تنها گذاشت. روز عاشورا نیز با لب تشنه به فرات رفت، اما با یاد عطش سید الشهداء و اطفال، آب نوشید. بر خلاف جمعی از کوفیان که بی وفایی کردند و پس از نامه نوشتن و دعوت کردن، به جنگ آن حضرت آمدند، عده ای هم جان بر سر پیمان باختند و فدای حسین ع شدند: و علی الارواح التی حلت بفنائک . . . (۲) امام حسین ع در خطبه های طول راه و روز عاشورا به «خذلان»، «نقض عهد»، «خلع بیعت»، «نکث «غرور»، و . . . کوفیان اشاره کرده، آنان را بر نقض بیعت و پیمان شکنی نکوهش کرده است. سید الشهدا ع، خود بر پیمان خویش با خدا وفا کرد. در زیارتنامه او به تعبیراتی همچون اشهد انک قد بلغت و نصحت و وفیت و اوفیت (۳) بر می خوریم. از زیارتنامه حضرت عباس ع نیز می خوانیم: «و اشهد انک . . . ممن وفی بیعتی و استجاب له دعوتی و اطاع و لاه امره . . .» (۴) و عاشورائیان میثاق با خون شهدا می بندند که راه و پیامشان را فراموش نکنند. مبدا عهد خود را واگذاریم امام خویش را تنها گذاریم ۱- غرر الحکم . ۲- زیارت عاشورا، مفاتیح الجنان، ص ۴۵۸. ۳- زیارت مطلقه امام حسین، مفاتیح الجنان، ص ۴۲۳. ۴- مفاتیح الجنان، ص ۴۳۵.

وقف

در اصطلاح شرعی عبارت است از «تحبیس مال و تسبیل منفعت و ثمره، یعنی منافع زمین، ملک یا وسیله ای را به خاطر خدا برای مقصود معینی و استفاده خاصی اختصاص دهند و با نگهداشتن دائمی اصل مال، بهره‌وری از منافع آن در جهت خیرات و خدمات صرف شود و نوعی کمک رسانی و خیر اندیشی نسبت به مردم است، با انگیزه های دینی. چنین مال یا زمین یا جنسی را «موقوفه می نامند. منافع و استفاده از موقوفات، باید طبق وقفنامه و نظر واقف انجام گیرد و تخلف از آن گناه و خیانت است. وقف، نوعی صدقه جاریه است که برای دراز مدت، عموم مردم از آن بهره مند می شوند و حتی پس از فوت واقف نیز، ثواب آن به روح او می رسد. همواره افراد متمکن برای باقی گذاشتن خیرات، اقدام به وقف می کردند و از همین رهگذر، مساجد، مدارس، تکیه ها، آب انبارها، کتابها، کتابخانه ها، بیمارستانها و امور خیریه بسیار پدید می آمد. برای اداره موقوفه هایی که وقف مساجد، مدارس، حرمها، زیارتگاهها و اقشار خاصی شده، تشکیلات اداری پیدا شد تا آنها در مورد خود صرف شود و از حیف و میل سوء استفاده جلوگیری گردد. (۱) علاقه مندان به اهل بیت و ائمه، بویژه محبان سید الشهدا ع، مال و املاک بسیاری را در طول تاریخ بر اساس این سنت حسنه، وقف ابا عبد الله ع کرده اند که در آمد حاصله از این املاک، صرف امام حسین ع و برپایی مجالس عزای حسینی، نوحه خوانی، بنا و تعمیر حرمها و بقاع متبرکه، زوار و خدام آن حضرت، کمک به بینوایان و اطعام مستمندان و محرومان می شود. موقوفات امام حسین ع، بودجه مردمی عظیمی است که همیشه و همه جا پشتوانه زنده نگهداشتن نام و یاد عاشورا و اهل بیت ع بوده است. به برکت مجالس حسینی و تبلیغات دینی که در آنها می شود، اسلام و احکام الهی زنده می ماند و جانبازها و ایثار گریهای حسین بن علی ع و یارانش، به مردم درس عزت و آزادگی می دهد. این گونه وقفها، که با صدق نیت و خلوص و اعتقادی پاک انجام می گیرد و تامین کننده هزینه بسیاری از مراسم و سنتهای دینی است، هم روحیه یاریگری و

مردم دوستی و حب اهل بیت را تقویت می‌کند و هم نشانه خلوص و عشق به خاندان پیامبر^ص است و همیشه ارزش و داست خاصی داشته است. وقف، گاهی در حال حیات اشخاص انجام می‌گیرد، گاهی وصیت می‌کنند که پس از فوتشان بخشی از مال، صرف عزاداری امام حسین ع یا امور خیریه دیگر شود. مبنای چنین کار خیری، احادیثی است که تشویق به انجام کارهایی می‌کند که سود آن به مردم می‌رسد. از قبیل: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاریه، و علم یتنفع به او ولد صالح یدعوه له (۲) و همین فرهنگ، سبب پدید آمدن مدرسه‌های عظیم و کتابخانه‌های غنی و مساجد و حسینیه‌ها و مراسم پر شکوه گشته است. در آنچه به موقوفات ابا عبد الله ع و عاشورا مربوط می‌شود، نکات جالبی وجود دارد که مشارکت مردمی را در هزینه اقامه مجالس عزا برای آن حضرت می‌رساند. در برخی وقفنامه‌ها مثلاً در آمد املاکی در کاشان وقف شده است برای تعزیه حضرت خامس آل عبا. . که همه ساله به مصرف تعزیه‌داری آن سرور رسیده شود، از پول روضه خوان و آش و حلوا و تنباکو و قهوه و چای به هر نحو که صلاح دانند...». (۳) ۱- در زمینه وقف ر. ک: «مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف. ابو سعید احمد بن سلمان، «تاریخچه وقف در اسلام، محمودشهابی، سلسله گزارشهای نگاهی به جایگاه وقف در جامعه ما»، روزنامه کیهان، ۱۰ اسفند ۷۲، به بعد، «وقف میراث‌جاویدان، فصلنامه سازمان اوقاف و امور خیریه. ۲- نهج الفصاحه، ص ۴۶. ۳- وقف، میراث‌جاویدان (مجله)، شماره ۶، ص ۱۴۲.

ولید بن عتبه

والی مدینه هنگام مرگ معاویه بود. یزید نامه به او نوشت و ضمن خیر دادن مرگ معاویه، از او خواست که از امام حسین ع بیعت بگیرد و اگر نپذیرفت، گردنش را بزند. بیعت گرفتن از حسین ع برای ولید دشوار بود و می‌خواست با او عاقلانه و بدون خشونت رفتار کند. اما با مشورتی که با «مروان حکم انجام داد، مروان موضع متزلزل ولید را به مسخره گرفت و بر آشفت و او را تحریک کرد که شبانه امام را به دار الاماره احضار کند. سید الشهدا^ع شبانه به دار الاماره رفت. گفتگوهای میان امام و والی مدینه و ولید انجام گرفت و امام، بدون بیعت از آنجا خارج شد. (۱) ۱- حیات الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۵۰.

وهب بن عبد الله کلبی

از شهدای کربلاست، مادر و همسرش نیز در کربلا بودند و به شهادت رسیدند. وهب که اهل کوفه بود، در کربلا در رکاب امام حسین ع حضور داشت. روز عاشورا پس از حرو بربر، به میدان رفت. مادرش مشوق او در عزیمت به میدان بود. وقتی پس از مقداری جنگ، نزد مادرش برگشت که: آیا راضی شدی؟ گفت: وقتی راضی می‌شوم که در رکاب حسین ع به شهادت برسی. دوباره رفت و جنگید، همسرش هم چوبی بر گرفت و به میدان رفت. وهب آن قدر جنگید تا شهید شد. همسرش به بالین او رفت و خون از چهره‌اش پاک کرد. شمر که شاهد صحنه بود، به غلامش دستور داد تا با چوبی زن را به شهادت برساند. همسر وهب، اولین زنی بود که از سپاه حسین ع به شهادت رسید. (۱) در برخی منابع ماجرای مشابه این ولی با تفاوتی در باره عبد الله بن عمیر کلبی نقل شده و «ام وهب را همسر او دانسته‌اند. ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷.

هانی بن عروه مرادی

از پیشگامان شهادت در نهضت حسینی بود که پیش از مسلم بن عقیل به شهادت رسید. «هانی، از صحابه پیامبر بود و آن حضرت را دیده و با وی مصاحب داشت. بزرگ‌قبیله مراد» بود و در کوفه می‌زیست. در رکاب امیر المؤمنین ع، نیز در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. در حرکت انقلابی حجر بن عدی بر ضد زیاد بن ابیه، ازارکان مهم به شمار می‌رفت. پس از آنکه

ابن زیاد» بعنوان والی جدید کوفه به این شهر آمد، مسلم بن عقیل، پس از آنکه هزاران نفر با وی بیعت کرده بودند، خانه هانی را مقرپنهانی خویش قرار داد. چون برای والی روشن شد که در نهضت مسلم، هانی از زمینه‌سازان و چهره‌های مؤثر است، او را دستگیر، زندانی و شهید کرد. «(۱) هانی در کوفه، موقعیت ویژه‌ای داشت. چندین هزار مرد مسلح و سلاح بر دوش، زیر فرمان داشت و از بزرگان و اشراف این شهر محسوب می‌شد. (۲) حتی ابن زیاد که والی بصره و کوفه بود، به وی احترام می‌گذاشت و در کوفه به عیادت هانی آمد. ولی چون هانی به مسلم بن عقیل پناه داده بود و حاضر نشد او را تسلیم ابن زیاد کند، مورد غضب قرار گرفت و توهین و شکنجه و سپس شهید شد. (۳) هانی را پس از دستگیری و گفتگوهای تندی که با ابن زیاد داشت، دست بسته به بازار گوسفند فروشان برده و کشتند. قاتلش رشید ترکی، غلام ابن زیاد بود. شهادت او روز ترویه (هشتم ذیحجه سال ۶۰) بود. در باره وی، عبد الله بن زبیر اسدی اشعاری گفته که مطلع آن چنین است: اذا كنت لا تدرين ما الموت فانظري الى هاني بالسوق و ابن عقیل (۴) هانی، هنگام شهادت، ۸۳ و به قولی ۹۰ سال داشت. روزی به شهادت رسید که امام حسین ع از مکه به طرف کوفه حرکت کرد. قبر او در کوفه پشت قبر مسلم بن عقیل مشهور است و زیارتگاه اهل ولاست. در مفاتیح الجنان و کتب زیارت، زیارتنامه‌ای برای آن شهید ذکر شده است (سلام الله العظیم و صلواته علیک یا هانی بن عروه... (۵) ۱-انصار الحسین، ص ۱۰۸. ۲-سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۲۳. ۳-الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۶۸. ۴-الحسین فی طریقه الی الشهادة، ص ۷۱. ۵-بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۲۹.

هانی بن هانی سبعی

قاصدی که یکی از نامه‌های حسین بن علی ع را خطاب به مردم کوفه به آن دیار برد. همراه او در این ماموریت، سعید بن عبد الله حنفی بود. این دو آخرین فرستاده‌های امام بودند. نامه‌ای که امام توسط آنان فرستاد، چنین شروع می‌شد: «من الحسین بن علی الی الملا من المؤمنین و المسلمین...» (۱) ۱-مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۶۵.

هجرت

در بسیاری از نهضت‌ها «هجرت، نقش عمده داشته است. در نهضت عاشورا نیز سید الشهدا ع از مدینه جدش به مکه و از آنجا به کربلا-هجرت کرد. همچنان که رسول خدا از مکه به مدینه هجرت نمود و آن هجرت، مبدا تحول در وضع مسلمانان و سر آغاز تاریخ گشت، هجرت امام حسین ع نیز در زنده کردن دین پیامبر تاثیر بسزا داشت و محرم آغاز سال هجری قمری حساب شد و هر دو هجرت بخاطر دین و بقای رسالت بود. همچنانکه حضرت موسی هجرت کرد و از مصر با حالت خوف بیرون رفت (فخرخ منها خائفا یترقب-قصص/۲۱) چون گروه فرعونی در فکر کشتن موسی بودند، سید الشهدا ع نیز مخفیانه و خائفانه از جوار قبر رسول خدا ص کوچید و راه مکه را درپیش گرفت، در حالی که همان آیه را می‌خواند. (۱) هجرت از مکه نیز برای فرار از مرگ‌تحمیلی بود که یزید می‌خواست بر او تحمیل کند و رو به شهادتی رفت که خورش ثمر بخش باشد، آنگونه که هجرت رسول خدا ص نیز، خنثی کننده توطئه کسانی بود که در «لیله المبیت به قصد کشتن او به خانه‌اش ریختند، اما آن حضرت راه غار ثور و سپس مدینه را پیش گرفته بود. هجرت، لازمه هر نهضت عاشورایی و انقلاب مکتبی است، هم دل‌کندن از زندگی و حیات مادی و دست‌شستن از جان در راه هدف، هم کوچیدن از خاک، خانه، اقوام و همه دلبستگیها و تعلقات است. هجرت، هم مهاجر را پخته و آبدیده می‌کند، هم افق افکار را گسترده می‌سازد، هم مناطق هجرت را از تحول و دگرگونی برخوردار می‌کند. هجرت امام خمینی نیز از نجف به فرانسه، انقلاب اسلامی را در سطح جهان مطرح ساخت و پیام نهضت را به همه جا رساند. امام امت تصمیم داشت اگر هیچ کشوری اجازه ورود ندهد، سوار بر کشتی شده و دریاها را در نوردد و پیام مظلومیت ملت ایران را به

گوش جهانیان برساند. سفرهای تبلیغی مبلغان دینی در طول سال، بویژه در ایام محرم و رمضان نیز نوعی هجرت است. ۱- همان، ص ۱۵۷.

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

این شعر که در چاووش خوانیهای کاروانهای مسافر کربلا خوانده می‌شد، بر گرفته از کلام امام حسین ع هنگام خروج از مکه و حرکت به سوی مسلخ عشق، کوفه و کربلاست: «الا... و من كان باذلا فينا مهجته موطننا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فاني راحل مصبحا ان شاء الله (۱) که دعوتی بود به آنکه هر کس آماده فدا کردن خون و جان و مهبیای دیدار خداست، سحرگاهان همراه امام حرکت کند. دعوت به خط شهادت و ایثار، در مرام حسینیان و عاشورائیان نهفته است و کربلا و زیارت مرقد سید الشهداء ع، رمز این دل سپردن به کعبه عشق و منای شهادت است. هر که دارد هوس کرب و بلا، بسم الله هر که دارد سر همراهی ما، بسم الله ۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۱، حیاة الامام الحسين، ج ۳، ص ۴۸.

هفتاد و دو تن

معروف است که تعداد یاران و همراهان سید الشهداء ع که روز عاشورا در رکاب آن حضرت شهید شدند، هفتاد و دو تن بود. اما در منابع مختلف، آمار کشته شدگان و سرهای شهدا که بین قبایل مختلف تقسیم و به کوفه حمل شد، بیش از آن را نشان می‌دهد، حتی تا نود نفر هم یاد شده است. در اسامی آنان نیز اختلافی دیده می‌شود. اما در هر صورت، هفتاد و دو، رمز آن فدائیان راه خدا در رکاب حسین ع است و در زبان عارفانه شاعران، کربلا- منای عشق محسوب می‌شود که امام، هفتاد و دو قربانی به پیشگاه خدا هدیه نمود و خود، قربانی عظیم آن قربانگاه بلا و ابتلا بود. در تاریخ انقلاب اسلامی نیز، تعداد شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی که در هفتم تیر سال ۱۳۶۰ ش. در کربلای سرچشمه بانفجار بمب توسط منافقین به شهادت رسیدند، هفتاد و دو تن بود و سید شهدای آن گروه، شهید مظلوم آیه الله بهشتی بود.

هفاه بن مهند راسبی

از شهدای کربلاست. مردی دلیر و تکسوار از شیعیان بصره و از یاران علی ع در جنگهای سه گانه جمل، صفین و نهروان بود و در جنگ صفین، حضرت او را امیر طایفه ازد قرار داد. پس از شهادت امیر المؤمنین، از یاران امام مجتبی ع بود، سپس به حسین ع پیوست. وقتی خبر حرکت امام را به سوی کوفه شنید، از بصره به سوی کربلا حرکت کرد. وقتی رسید که حادثه پایان یافته بود و با تیغ بر افراد سپاه عمر سعد حمله کرد. عده‌ای را کشت و خود به شهادت رسید. (۱) ۱- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۳۰۳، عنصر شجاعت، ج ۳، ص ۱۷۵.

هل من ناصر

آیا یاری کننده‌ای هست؟ فریاد استغاثه و یاریخواهی امام حسین ع در روز عاشورا پس از شهادت همه یاران، فرزندان و خویشاوندان است. چون دشمن قصد حمله به خیمه‌های اهل بیت را داشت و صدای آنان به گریه و فغان بلند بود، امام حسین ع اینگونه استغاثه کرد، شاید غیرت شنوندگان را برانگیزد تا مانع هجوم لشکریان به حریم حرم شوند. ندای هل من ناصر حسین ع هنوز و همیشه در گوش تاریخ طنین انداز است و وجدانهای بیدار و همه آزادگان را به مقاومت در برابر ستم فرا می‌خواند و به نصرت دین خدا و یاری ولی خدا می‌طلبد. کسی که ندای نصرت خواهی و «استنصار» حجت خدا را بشنود ولی پاسخ ندهد، اهل

دوزخ است. امام حسین ع در مسیر کوفه به دو نفر برخورد و پس از گفتگو وقتی از آنان دعوت به یاری کرد، آنان کهنسالی و قرضهای خود را بهانه آوردند تا همراه امام نشوند. حضرت فرمود: پس از منطقه دور شوید تا مرا نبینید و صدای مرا نشنویید که به عذاب الهی گرفتار می‌شوید: «فانطلقا فلا تسمعاعالی و اعیة و لا تریالی سوادافانه من سمع و اعیتنا او رای سوادنا فلم یجبنا و لم یغثنا کان حقا علی الله عز و جل ان یکبه علی منخریه فی النار». (۱) «ز عاشورای آن سال به خون آغشته تا اکنون هماره، همچنان فریاد «هل من ناصر» ش در سینه تاریخ، پا برجاست از آن فریاد دعوتگر که در «متن زمان جاری است و پیغامش، شعار شور و بیداری است، میان حق و باطل، «داد» با «بیداد»، نبرد جاودان برپاست. در این میدان و این پیکارندای دعوتش چشم انتظار پاسخی از «ما» است. این جمله که بصورت هل من ناصر (۲) یئصرنی شهرت یافته است، در منابع تاریخی دقیقا به همین صورت نیست و با اندک تفاوتی یا با عبارتهای دیگری نقل شده است، از قبیل: «هل من ذاب عن حرم رسول الله؟ هل من موحد یخاف الله فینا؟ هل من مغیث یرجو الله فی اغاثتنا، اما من طالب حق ینصرنا...»، (۳) «هل من ذاب ینذب عن حرم رسول الله؟»، (۴) «اما من مغیث یغیثنا لوجه الله؟»، (۵) «هل من ناصر ینصر ذریته الاطهار؟» (۶) و عبارتهای دیگر. ۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۹ به نقل از ثواب الاعمال ۲- قبله این قبیله، جواد محدثی، ص ۷۴. ۳- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷۴. ۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲. ۵- مقمقام زخار، ص ۴۰۴-۶ ذریعة النجاة، ص ۱۲۹.

هیئت

نوعی تشکل مذهبی، بر محور عزاداری برای سید الشهداء و ائمه علیهم السلام. مجموعه‌هایی از مردم هر محله، در شهرها یا روستاها که برای سوگواری و روضه‌خوانی نسبت به امام حسین ع بویژه در ایام عاشورا تشکیل می‌شود. هیئت، سنتی دیر پا و مردمی است و با بودجه علاقه‌مندان به امام حسین ع تشکیل می‌یابد. در طول سال هم‌فعالیت می‌کند و جلسات هیئت برگزار می‌گردد. اما روز عاشورا، برای سینه‌زنی و عزاداری از حسینیه یا محله بیرون می‌آیند و به حرما و امامزاده‌ها و تکیه‌ها می‌روند. هر هیئت، نام خاص و پرچم و علامت ویژه دارد. هیئتهای عزاداری، گاهی متوسلین به یکی از ائمه یا شهدای کربلا هستند. هیئت، که نوعی سوگواری گروهی است، در قدیم هم رایج بوده و شیعیان بصورت جمعی نوحه‌خوان و با تشکیلات طعام، به زیارت قبر حسین ع می‌رفتند. امام صادق ع به فائد حناط که خبر اینگونه زیارتهای جمعی را باز می‌گفت، فرمود: هر کس قبر حسین ع را زیارت کند، در حالی که به حق او آشنا باشد، خداوند، گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد. (۱) ۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۵.

هیئات من الذلّة

شعار عاشورایی حسین بن علی ع و شعار همه آزادگانی که زیر بار ظلم نمی‌روند و سلطه جباران را نمی‌پذیرند. به معنای ذلت از ما دور است و جمله‌ای است که امام حسین ع در یکی از خطبه‌هایش روز عاشورا بیان فرمود، خطبه‌ای با آغاز «تبا لکم ایتهالجماعة...». «که چون همان روز نیز اصرار داشتند آن حضرت را به تسلیم و بیعت وادارند، حضرت نپذیرفت و حیات ذلت‌بار در سایه حکومت یزید و ابن زیاد را با کرامت دودمان پیامبر و شرافت زندگی مؤمنانه منافی دانست و سر دو راهی مرگ شرافتمندانه یا زندگی ذلیلانه، «شرافت شهادت را برگزید: «الا و ان الدعی بن الدعی قد ترکنی (رکنی) بین السله و الذلّة، و هیئات له ذلک منی، هیئات من الذلّة، ابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طهرت و جدود طابت و انوف حمیه و نفوس ایبه ان یؤثر طاعه اللئام علی مصارع الکرام (۱). این نوع نگرش به زندگی، تعلیم مکتب است که انسان باید سر دو راهی شهادت یا ذلت، عزت شهادت را برگزیند و زندگی زیر ستم را مرگ بداند. حضرت علی ع در جنگ صفین، وقتی دید که سپاه معاویه بر شریعه فرات دست یافتند و

یاران او در مضیقه آب قرار گرفتند و چه بسا ذلیلانه تسلیم شوند، در خطبه‌ای آنان را تشویق کرد که شمشیرها را با خون دشمن سیراب سازند تا خود سیراب شوند، مرگ، در زندگی ذلیلانه‌است و زندگی در مرگ قاهر و پیروز «الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاء فی موتکم قاهرین». (۲) این فرهنگ، در خط حماسه علوی و حسینی متبلور است و سرمایه زندگی با کرامت به شمار می‌رود. امام خمینی ره نیز در برابر تهدیدهای استکبار جهانی، در پیام خویش فرمود: «هیئات که امت محمد ص و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت بار تن در دهند و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد ص و پیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند و یا نظاره‌گر صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد.» (۳) از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود بر ما گمان بردگی زور برده‌اند ای مرگ، همتی که نخواهیم این قیود اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود؟ (۴) سید الشهدا ع در پاسخ برخی از افراد سپاه کوفه که از او می‌خواستند گردن به حکومت و فرمان یزید بنهد تا سالم بماند، فرمود: «لا والله! لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید (لا افر فرار العبید)». (۵) اینگونه تسلیم شدن را ذلتی برده‌وار می‌داند و نمی‌پذیرد. ابونصر بن نباته، در باره این دیدگاه حسین ع سروده است: «و الحسین الذی رای الموت فی العز حیاة و العیش فی الذل قتلا» (۶) حسین ع کسی است که مرگ همراه عزت را «زندگی دید و ذلت و خواری را» مرگ. ۱- نفس المهموم، ص ۱۳۱، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳، (با تفاوت‌هایی اندک در تعابیر). ۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱. ۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۳. ۴- حسین پیشوای انسانها، محمود اکبرزاده، ص ۲۷. ۵- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۸۰، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳. ۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۵. در این کتاب، اشعار، سخنان و حکایات تاریخی فراوانی در باره روحیه عزت و بزرگواری و جوانمردی، بویژه در میدانهای جنگ نقل شده است (ص ۲۴۵ تا ۳۳۱).

یا حسین ع

سوزناکترین ناله برخاسته از ژرفای جان، که شیعه کربلایی با آن ندا، سید الشهدا راصدا می‌زند، ندایی که قلبهای عاشق حسین ع را به هم متصل می‌کند و حسینیان را زیرخیمه ذکر گرد می‌آورد. شعاری که بر پرچم عزاداران محرم، بر پیشانی رزمندگان اسلام، بر لبهای نوحه سرایان عاشورا می‌درخشد و می‌شکفت. ندای شوق آمیزی که صحابی بزرگوار، جابر بن عبد الله انصاری، وقتی همراه عطیه بر سر تربت حسین ع آمد و بیهوش شد، چون عطیه آب به صورتش پاشید و به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین! یا حسین! یا حسین!» آنگاه گفت: «حییب لا یجیب حییبه؟» و سپس به زیارت ابا عبد الله علیه السلام پرداخت.

یاد حسین، هنگام آب نوشیدن

شهادت تشنه کامانه امام حسین ع، چنان داغ و غم سنگینی بر دلها نهاده است که می‌سزد با دیدن هر نهر و چشمه و با نوشیدن هر آب و شربت گوارا، از لبهای عطشان آن حضرت، یاد شود، چرا که آب، یاد آور آن عاشورای عطش ریز و آن کامهای تشنه‌عاشورائیان شهید است. امام صادق ع فرمود: «من هرگز آب سرد ننوشیدم مگر آنکه حسین بن علی را به یاد می‌آوردم و نیز فرمود: «ما من عبد شرب الماء فذكر الحسین و لعن قاتله الا كتب له ماء الف حسنة و حط عنه ماء الف سيئة (۱) هر که آب بنوشد و حسین ع را یاد کند و قاتل او را لعن نماید، برای او هزار حسنه نوشته می‌شود و هزار گناه از او محومی گردد. از این رو، شیعه، هنگام نوشیدن آب، بر حسین بن علی سلام می‌دهد و می‌گوید: سلام بر لب تشنه‌ات، یا حسین، سلام الله علی الحسین و اصحابه. نیز در سقاخانه‌ها و منبعهای آب خنک، در تابستان و در ایام محرم، می‌نویسند: «آبی بنوش و لعنت حق بریزد کن یا بنوش به یاد

لبهای تشنه حسین . از زبان خود سید الشهداء هم نقل شده که فرمود : شیعی می ما ان شربتم عذب ماء فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی (۲) امام سجاد«ع نیز سالهای سال ، از شهادت پدر با لب تشنه یاد می کرد و می گریست و هر گاه هنگام افطار غذا می آوردند یا نگاهش به آب می افتاد ، می گریست و می فرمود : «قتل ابن رسول الله جائعا ، قتل ابن رسول الله عطشاناً» (۳) و نیز هر گاه قصابی را می دید که می خواهد گوسفندی سر ببرد ، می گفت آبش بدهید ، پدرم را با لب تشنه سر بریدند . این یاد کرد پیوسته از شهادت مظلومانه حسین ع با لب تشنه ، احیای خاطره آن روز پر حادثه است . یا دهر اف لک . . . اشعاری است که امام حسین ع آنها را مکرر بر زبان جاری کرد . امام سجاد«ع که بیمار بود و در خیمه ، حضرت زینب او را پرستاری می کرد ، اینها را شنید ، فهمید که خبر از شهادت می دهد . گریست . زینب هم شنید و گریه کرد . امام حسین ع او را دلداری داد و به بردباری سفارش کرد . (۴) یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصل من صاحب او طالب قتیل و الدهر لا یقنع بالبدیل و انما الامر الی الجلیل و کل حی سالک سبیلی ۱- امالی صدوق ، ص ۱۲۲ . ۲- الخصائص الحسینیة ، شوشتری ، ص ۹۹ . ۳- لهوف ، ص ۲۰۹ . ۴- اعیان الشیعه ، ج ۱ ص ۶۰۱ .

یاد یحیی ع

میان ماجرای شهادت امام حسین ع و برخی پیامبران ، شباهتهایی وجود دارد . از جمله میان آن حضرت و حضرت یحیی بن زکریا ، سر یحیی را در طشت طلا- نهاده ، نزد زن بد کاره‌ای هدیه فرستادند . (۱) سر سید الشهداء را نیز پس از شهادت نزد ابن زیاد و یزید فرستادند ، آن هم در طشت طلا . خداوند به انتقام خون یحیی ، بخت النصر را بر آن قوم مسلط ساخت که هفتاد هزار از آنان را کشت . (۲) خداوند به پیامبر اکرم ص وحی فرمود : در مقابل قتل یحیی هفتاد هزار را کشتم ، در مقابل قتل پسر دختر تو دو برابر آن را خواهم کشت . (۳) آنگونه که سر یحیی را در طشت نهادند ، حسین بن علی را هم در کربلا ذبح کردند . (۴) شاید به خاطر این شباهتها با پیامبران و حضرت زکریا بود که سید الشهداء در مسیر کربلا ، در هر منزلی که فرود می آمد یا از آن کوچ می کرد ، از یحیی بن زکریا یاد می کرد و روزی هم فرمود : از خواری و پستی دنیا همین بس که سر یحیی پیامبر ، به یکی از زنان زنا کار بنی اسرائیل هدیه می شود ! (۵) ۱- بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۲۹۹ . ۲- همان . ۳- عوالم (امام حسین) ، ص ۶۰۷ . ۴- مناقب ، ابن شهر آشوب ، ج ۳ ، ص ۲۵۳ . ۵- عوالم ، ص ۶۰۸ ، بحار الانوار ، ج ۴۵ ، ص ۲۹۸ .

یا فتح یا شهادت

در فرهنگ عاشورا ، هم شهادت فتح محسوب می شود ، و هم فتح ، فراتر از پیروزی نظامی است . بر اساس آموزش قرآنی احدی الحسنین ، مجاهدان راه خدا چه بکشند و چه کشته شوند ، پیروزند و پیروزی در سایه عمل به تکلیف است . شوق شهادت در ابا عبد الله ع چنان بود که به فرموده امام باقر«ع روز عاشورا ، نصرت الهی برای آن حضرت نازل شد و میان زمین و آسمان بود . حسین بن علی را مخیر کردند که پیروز شود یا شهید گردد . وی شهادت و دیدار الهی را ترجیح داد : «لما نزل النصر علی الحسنین بن علی حتی کان بین السماء و الارض ثم خیر : النصر او لقاء الله ، فاختر لقاء الله . (۱) آن حضرت ، کشته شدن را هم پیروزی می دانست ، چون هم به رستگاری ابدی می رسید ، هم دین رازنده می کرد . امام حسین ع خود فرمود : «اما و الله انی لارجو ان یکون خیرا ما اراد الله بنا ، قتلنا ام ظفرنا» (۲) به خدا سوگند ، امیدوارم آنچه را خداوند برای ما بخواهد . «خیر» باشد ، چه کشته شویم ، چه پیروز گردیم ! گر چه از داغ لاله می سوزیم ما همان سر بلند دیروزیم چون به تکلیف خود عمل کردیم روز فتح و شکست ، پیروزیم (۳) امام خمینی ره فرمود : «من امیدوارم به فوز» احدی الحسنین نائل شوم ، یا پیشرفت مقصود (۴) ۱- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۶۵ . ۲- اعیان الشیعه ، ج ۱ ، ص ۵۹۷ . ۳- از شعر «یاد» ، جواد محدثی . ۴- صحیفه نور ج ۴ ، ص ۲۷۹ .

یا لثارات الحسین ع

ندای خونخواهی حسین علیه السلام. این جمله، شعار یاوران حسین ع و شعار فرشتگانی و اقامه عدل و حق، یا شهادت در راه آنکه حق است. «است که کنار قبر او تا ظهور امام زمان ع می‌مانند. (۱) نیز، شعار حضرت مهدی ع است، هنگام قیام برای انتقام خون شهدای کربلا. (۲) همچنین شعار یاوران شهادت طلب امام زمان ع که آرزوی مرگ در راه خدا دارند «شعارهم: یا لثارات الحسین. (۳) در نهضت توابعین به رهبری سلیمان بن صرد نیز که در سال ۶۵ هجری در کوفه قیام کردند، شعارشان همین بود. در قیام مختار هم همین شعار مطرح بود. در برخی نقلها «یا اهل ثارات الحسین آمده است. (۴) نیز «یا لثارات الحسین نام نشریه‌ای است که به همت جمعی از نیروهای بسیجی و حزب اللهی و دردمند، با انگیزه دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۷۳ شمسی منتشر می‌شود و افشاگر برخی از برنامه‌های تهاجم فرهنگی غرب، علیه اسلام و انقلاب است. ۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶ و ج ۹۸، ص ۱۰۳. ۲- منتهی الامال (چاپ هجرت) ج ۱، ص ۵۴۲. ۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. ۴- همان، ج ۴۵، ص ۳۳۴، ۳۵۸، ۳۶۷.

یا لیتنا کنا معکم

آرزوی رستگار شدن و رسیدن به فوز و فیض شهادت در رکاب ولی خدا، برای کسانی که در معرکه کربلا نبوده‌اند، آرزوی شیرینی است. شهادت را رستگاری دانستن و آرزومندی برای درک آن فیض، هم خطی با سید الشهداء ع است. این آرزو در زیارتنامه‌های آن حضرت با عبارتهای مختلفی بیان شده است. از قبیل: «فرتم و الله فلیتانی معکم فافوز فوزا عظیما»، (۱) «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما»، «یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم». (۲) جلوه این آرمان والا، در هر عصری می‌تواند آشکار شود، چرا که وقتی هر روز عاشورا و همه جا کربلا باشد و خط جهاد و شهادت به روی پیروان حق گشوده باشد، صداقت زائر در این ادعا، در جبهه‌های نبردش با ستمگران دیده می‌شود و این آرزو به عمل می‌رسد. نمونه آن در جبهه‌های دفاع مقدس در جمهوری اسلامی مکرر دیده شد. آنان که عمری خطاب به مولایشان یا لیتنا کنا معکم... گفته و بر غربت و تنهایی مظلومیت حسین ع گریسته بودند، وقتی کربلای جبهه‌های حق، برای حسین زمان ناصر و یاور می‌طلبید، به میدانهای رزم شتافتند و جان فدا کردند و نشان دادند که اگر در عاشورا هم بودند، همچون اصحاب شهید آن امام، عاشقانه جان نثار می‌کردند. جمله یا لیتنا... هم اعلام موضع و جانبداری از برنامه و حرکت عاشورایی شهدای کربلاست، هم اعلام آمادگی برای حضور در کربلای مکرر تاریخ. شعار شهادت طلبان است و آرزوی وارستگان از تعلقات دنیوی. چرا که نوع شهادتی که حسین ع و اصحابش در کربلا پذیرا شدند، غبطه همه انسانهای آزاده در دورانهاست. در حدیث مفصل امام رضا ع خطاب به ریان بن شیب آمده است: «یا ریان! ان سرک ان یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین ع فقل متی ما ذکرته: یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فوزا عظیما» (۳). اگر دوست‌داری که ثواب شهیدان کربلا را داشته باشی، هر گاه به یاد آن حادثه افتادی بگو: کاش من نیز با آنان بودم و با آنان به رستگاری بزرگ می‌رسیدم. این آرزو، نشان دهنده زمینه تفکرات عاشورایی در دل انسان است. ۱- مفاتیح الجنان، زیارت اول امام حسین، ص ۴۲۴. ۲- همان، زیارت ششم، ص ۴۲۷. ۳- همان، زیارت وارث، ص ۴۳۰.

یا مبرور

شعار طایفه ازد «در کوفه بود. هنگامی که عبد الله عقیف ازدی در مجلس ابن زیاد» نسبت به جنایت او در کشتن حسین علیه السلام اعتراض کرد و ابن زیاد فرمان داد که بگیرید!»، عبد الله عقیف شعار «یا مبرور» سر داد و گروهی از طایفه ازد گرد آمده و او را

از مجلس بیرون بردند. (۱) معنای آن نیکی شده و حمایت شده است. ۱-بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

یا منصور، امت

شعار هواداران مسلم بن عقیل در کوفه بود. پس از دستگیر شدن هانی و فاش شدن محل اختفای حضرت مسلم بستگان هانی یقین کردند که او کشته خواهد شد. نوحه‌خوانی در خانه هانی برپا شد و زنانی از طایفه مراد، ندبه کنان و سوگواری کنان آنجا گرد آمدند. پس از این حادثه، مسلم بن عقیل شعار و ندای یا منصور سر داد. به نقلی چهارهزار نفر و به نقلی دیگر هجده هزار بیعتگر با فریاد «یا منصور امت، گرد او جمع شدند و کاخ ابن زیاد را محاصره کردند. ولی بتدریج، از دور او پراکنده شدند و او را تنها گذاشتند. (۱) این جمله، شعار مسلمانان در جنگ بدر نیز بود. معنایش اینست: ای یاری شده! بمیران. این نوعی پیشگویی و فال نیک به مرگ دشمن بود. چون در شب حرکت کردند، این جمله را شعار خود ساختند تا در تاریکی یکدیگر را بشناسند. (۲) ۱-مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۲۷. ۲-مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۸، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۰، مع الحسین فی نهضته، اسد حیدر، ص ۱۰۸.

یحیی بن سعید

سر کرده گروهی که می‌خواستند امام حسین ع را از خروج از مکه و عزیمت به سوی عراق، باز دارند. عمرو بن سعید بن عاص، والی مکه که امیر الحاج در آن سال نیز بود، ماموریت داشت که اگر بتواند، حسین ع را ترور کند. از این رو نمی‌خواست با بیرون رفتن حسین ع از مکه، توطئه خنثی شود. یحیی بن سعید را همراه جمعی از سپاه فرستاد تا به زور مانع عزیمت سید الشهداء ع شوند. اما امام و اصحابش، مقاومت کردند و کار به برخورد با تازیانه هم انجامید و یحیی در انجام ماموریت ناکام ماند. یحیی و عمرو، برادر بودند. (۱) ۱-بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۹ به نقل از جزری.

یحیی بن سلیم مازنی

از شهدای کربلاست. رجز او هنگام نبرد چنین بود: لا ضرین القوم ضربا فیصلا ضربا شدیدا فی العدا معجلا لا عاجزا فیها و لا مولولا و لا- اخاف الیوم موتا مقبلا (۱) که هم روح حماسی و سلحشوری او را می‌رساند و هم استقبال از شهادت را. ۱-مع الحسین فی نهضته، ص ۱۵۴، نقل از انساب الاشراف.

یزید بن نبط (نبیت) عبدی

از شهدای کربلاست. وی از شیعیان اهل بیت و از اصحاب ابو الاسود دوئلی و از اشراف قبیله خود بود. وی ده پسر داشت. پس از دریافت نامه سید الشهداء ع که خطاب به اهل بصره نوشته بود، همراه دو پسرش عبد الله و عبید الله از بصره آمدند و به علت بسته بودن راهها با پیمودن بیراهه‌ها، در مکه خود را به امام حسین ع رسانده، به کاروان او پیوستند. روز عاشورا پسرانش در حمله اول و خودش در مبارزه تن به تن به شهادت رسیدند. (۱) نام هر سه در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. نام او یزید بن نبط، بدر بن رقید، بدر بن رقیط هم ضبط شده است. (۲) ۱-مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۲. ۲-عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۷۰، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۵.

یزید بن حصین همدانی

یکی از یاران شجاع، بزرگوار و پارسای امام حسین ع که روز عاشورا وقتی تشنگی بر امام و یارانش غلبه کرد، از امام اجازه خواست تا با کوفیان و عمر سعد صحبت کند. امام اجازه داد. وی نسبت به جلوگیری از استفاده امام از آب فرات با آنان صحبت و به آنان اعتراض کرد. اما به او پاسخ نامناسب دادند. بی نتیجه برگشت. آنگاه امام، در باره سپاه دشمن فرمود: شیطان بر آنان چیره گشته است و حزب شیطان زیان کارانند. (۱) او در کوفه با مسلم بن عقیل نیز بیعت کرده بود و پس از شهادت مسلم، از کوفه خارج شد و به امام حسین ع پیوست. (۲) ۱-انصارالحسین، ص ۹۷. ۲-موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۵.

یزید بن زیاد

از شهدای کربلاست. نام کاملش یزید بن زیاد بن مهاصر (مهاجر) کندی، معروف به ابو الشعثاء کندی از رجال نامی و از دلاوران تیر اندازان ماهر کوفه بود که همراه سپاه عمر سعد از کوفه خارج شد ولی به حسین بن علی ع پیوست. برخی هم گفته‌اند پیش از رسیدن سپاه حر به امام حسین ع وی به امام حسین ع پیوسته و همراه او شده بود. پیش روی امام حسین، صد تیر به سوی دشمن افکند که تنها پنج تیر بر زمین افتاد. با هر تیری که می‌انداخت، امام حسین ع دعا می‌کرد که خدایا تیر اندازی‌اش را استوار گردان و پاداشش را بهشت قرار بده: «اللهم سدد رميته واجعل ثوابه الجنة» (۱) نام او را یزید بن ابی زیاد و یزید بن زیاد بن مهاجر هم نقل کرده‌اند. (۲) ۱-تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۵. ۲-اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۳، کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۹.

یزید بن مسعود

از شخصیت‌های معروف هوادار امام حسین ع بود که پس از دریافت نامه از آن حضرت، قبایل بنی تمیم، بنی حنظله و بنی سعد را گرد آورد و در جمعشان به ایراد سخن پرداخت. آنان نیز خطابه او را تایید و پشتیبانی کردند، سپس نامه‌ای مساعد به امام نوشت و او را به کوفه دعوت کرد. (۱) ۱-تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۳۲۶.

یزید بن معاویه

خلیفه جنایتکار اموی که فاجعه کربلا به دستور او پدید آمد. وی در سال ۲۵ هجری تولد یافت. جوانی میگسار، سگباز و اهل بوزینه بازی و عیاشی بود. (۱) چون معاویه مرد، با او به عنوان خلافت بیعت کردند. معاویه پیش از مرگش از بسیاری بیعت بر ولیعهدی او گرفته بود. یزید اندیشه‌های الحادی داشت و به مبدا و معاد بی عقیده بود. بی بند و بار و اهل عیش و طرب بود. در زمان او فسق و فجور به والیان هم گسترش یافت و آوازه خوانی در مکه و مدینه آشکار شد و مردم به شرابخواری علنی پرداختند. (۲) سید الشهدا ع وقتی با اصرار ولید و مروان برای بیعت با یزید مواجه شد به فسق او شهادت داد و فرمود: «یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحترمة معن بالفسق ومثلی لا یبایع مثله». (۳) یزید، مردی فاسق، شرابخوار، آدم کش است که آشکارا گناه می‌کند و کسی همچون من با کسی مثل او بیعت نخواهد کرد. این شناخت سید الشهدا ع از یزید، سابقه داشت. حتی روزی در یک جلسه، آن حضرت در پاسخ معاویه که از یزید ستایش کرد، برخاسته، زشتیها و مفاسد یزید را برشمرد و به معاویه به خاطر بیعت گرفتن از این و آن برای پسرش یزید، اعتراض کرد. (۴) یزید نیز همچون پدرش، به حیف و میل بیت المال و کشتن انسانهای با ایمان و ایجاد فساد و مفاسد در دستگاه حکومت پرداخت. به والی مدینه نوشت که به زور از سید الشهدا ع بیعت بگیرد و اگر نپذیرفت، گردن او را بزند. برای سرکوبی هواداران امام حسین ع که با مسلم بن عقیل در کوفه بیعت کرده بودند، «ابن زیاد» را به ولایت کوفه گماشت و به کشتن امام فرمان داد. «ابن جوزی در باره او گفته است: «چگونه قضاوت می‌کنید در باره مردی که سه سال حکومت کرد، در سال اول حسین ع را به شهادت رساند و در سال دوم مردم مدینه را دچار وحشت ساخت و

مدینه را برای لشکریان خود مباح گرداند و در سال سوم، خانه خدا را با منجیق سنگباران کرد و ویران ساخت. « (۵) که اشاره به حادثه کربلاست و «واقعه حره که مردم مدینه در سال ۶۳ هجری بر ضد والی قیام کردند و او و دیگر امویان را از شهر بیرون نمودند و این پس از آن بود که فساد و آلودگی و جنایات یزید بر آنان آشکار شد. یزید هم مسلم بن عقبه را با لشکری برای قتل عام مردم فرستاد. در سال ۶۴ هجری نیز همان سپاه برای سرکوب قیام عبد الله بن زبیر به مکه هجوم بردند و به مسجد الحرام و حرم خدا با منجیق حمله کردند. کعبه و مسجد الحرام سوخت و ویران شد و عده‌ای کشته شدند. (۶) ننگها و آلودگیهای یزید، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. (۷) مدت حکومت یزید، سه سال و هشت ماه بود و در سال ۶۴ در «حوارین از اطراف دمشق مرد (۸) و در «باب الصغیر» دمشق دفن شد. (۹) ۱- حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۲۴. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۸. ۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷. ۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵. ۵- الغدیر، ج ۱، ص ۲۴۸. ۶- تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱۶۴. ۷- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹ تا ۷۲، العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۹. ۸- از جمله در این باره ر. ک: حیاة الامام الحسین ج ۲، ص ۱۸۰، الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۴۸ تا ۲۵۶. تاریخ مفصل اسلام، عمادزاده، ص ۲۶۷. ۹- مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۳.

یزید بن مغفل جعفی

از شجاعان هنرمند و شاعر شیعه که در کربلا به شهادت رسید. وی رسول خدا «ص رادرک کرده و در جنگ قادسیه حضور داشت و از اصحاب علی بن ابی طالب بود که در جنگ صفین در رکاب او جنگید. سپس حضرت در فتنه خوارج او را برای جنگ با «خریت بن راشد» به اهواز فرستاد. در آن سپاه، در جناح راست بود، وی در مکه به کاروان حسینی پیوست و با آن حضرت به کربلا آمد و روز عاشورا در پیکار تن به تن با کوفیان، پس از کشتن عده‌ای از آنان به شهادت رسید. نامش در زیارت ناحیه مقدسه بصورت یزید بن معقل آمده است. (۱) ۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۲.

یزید بن مهاجر

از شهدای کربلا به شمار آمده است. برخی او را همان یزید بن زیاد بن مهاجر کندی دانسته‌اند.

یزیدیان

وابستگان و پیروان یزید، چه در فکر و چه در عمل، چه در گذشته و چه عصر حاضر. همه هواداران یزید و عمل کنندگان در آن راه، از دودمان یزید و «آل یزید» محسوب می‌شوند و مورد لعن خدا و نفرت مردمند. تعبیر «آل یزید» در برخی زیارتنامه‌ها هم آمده است، همچون زیارت عاشورای غیر معروفه که می‌خوانیم: «اللهم العن یزید و آل یزید و بنی مروان جمیعا» و همانجاست که: روز عاشورا، روزی است که خشم و لعنت الهی بر یزیدیان و آل زیاد و شمر و عمر سعد، تجدد و نازل می‌شود: «هذا یوم تجدد فیه النقمه و تنزل فیه اللعنه علی اللعین یزید و علی آل یزید و علی آل زیاد و عمر بن سعد و الشمر». (۱) بعلاوه همه کسانی که راضی به گفتار و رفتار یزید باشند و از اولین و آخرین هر کس که از آنان پیروی و تبعیت نموده و با آنان بیعت کرده باشد و آن گروه را مساعدت کرده یا رضایت داشته باشد، مورد لعن قرار گرفته‌اند، نیز همه آنان که ماجرای عاشورا را شنیده و به آن راضی شدند، تا روز قیامت، همه آل یزیدند و ملعون خدا و خلق: «اللهم و العن کل من بلغه ذلک فرضی به من الاولین و الآخنین و الخلائق اجمعین الی یوم الدین». (۲) این لعن و نفرینها نشان دهنده گستردگی جبهه یزیدیان است که همه زمانها و مکانها رافرا می‌گیرد و هر کس که حامی آن تفکر و مخالف و دشمن اهل بیت باشد و با داشتن ماهیتی یزیدی به قلع و قمع مبارزان راه حق و آزادی پردازد «آل یزید» است. امروز صهیونیستها و عوامل استکبار جهانی از مصادیق روشن یزیدیان‌اند. امام خمینی ره شهادت

زائران خانه خدا را در «حج خونین و در کربلای حجاز و قتلگاه حرم، تکرار فاجعه همان یزیدیان صدر اسلام می‌داند که شمشیر کفر و نفاق را در لباس دروغین احرام پنهان کرده بودند. (۳) و نسبت به جبهه متحد کفر بر ضد انقلاب اسلامی و مسلمانان مظلوم ایران می‌فرماید: «... شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند.» (۴) ۱- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۳۲۸، عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۱۰. ۲- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورای غیر معروفه، ص ۴۶۵. ۳- همان، ص ۴۶۶. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۸. ۴- همان، ج ۹، ص ۵۷.

یوم الطف

طف، نام سرزمین کربلاست، به معنای سرزمین مرتفع و بلند. «یوم الطف، اشاره به حادثه کربلا و شهادت امام حسین ع در آن سرزمین است. روز طف که همان عاشوراست، در ادبیات، بویژه در اشعار عرب و مراثی شاعران شیعه بسیار به کار رفته است و از حسین ع بعنوان قاتل الطف یاد شده است.

یوم الله

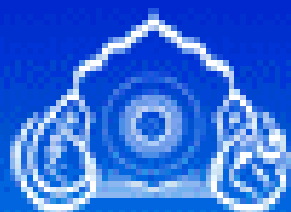
از نامهای روز عاشوراست، به معنای روز خدا. گرچه همه روزها و مکانها و زمانها از آن خداست، ولی گاهی زمان و مکان خاصی به دلیل اهمیت آن یا عظمت حادثه‌ای که در آن اتفاق افتاده و قدرت نمایی خداوند در آن روز، به خدا انتساب پیدا می‌کند و «ماه خدا یا روز خدا» می‌شود. در قرآن نیز از «ایام الله یاد شده و به گرامی داشت آن توصیه شده است، چرا که در سرنوشت اقوام و ملل، تاثیر عمده داشته است (ذکرهم بایام الله: ابراهیم، آیه ۵). (۱) در روز عاشورا، حوادث مهمی اتفاق افتاده که مهمترین آن حماسه کربلا و شهادت امام حسین ع است. طبق روایات فراوان، بخصوص در کتب اهل سنت، عاشورا روز مهمی بوده که پیشینیان آن روز را، روزه می‌گرفتند و پیامبر «ص هم روزه می‌گرفت، ولی پس از شهادت حسین بن علی ع در این روز، بنی امیه بخاطر کینه‌ای که با عترت پیامبر داشتند، آن روز را روز فرخنده و مبارک و عید قرار دادند و به شادمانی پرداختند (اللهم ان هذا یوم تبرکت به بنو امیه... و هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین) (۲) از این رو پس از آن حادثه، امامان شیعه آن را روز شومی دانسته و از روزه گرفتن در آن نهی کردند. در روایات عامه نقل شده که از رسول خدا «ص در باره عاشورا و روزه آن پرسیدند، فرمود: «ان یوم عاشورا یوم من ایام الله تعالی، فمن شاء صامه و من شاء ترکه (۳) عاشورایکی از ایام الله است، هر که خواست روزه بگیرد و هر که خواست، نگیرد. از امام صادق ع روایت است که آل امیه و شامیانی که در کشتن حسین ع آنان را یاری کرده بودند، نذر کرده بودند که اگر حسین ع کشته شود و سپاه کوفه سالم از جبهه کربلا برگردند و خلافت در دودمان آل ابی سفیان مستقر گردد، آن روز را روز عید و جشن بگیرند و به شکرانه اش، آن روز، روزه بگیرند. از این رو روزه گرفتن عاشورا تا امروز در میان آل ابی سفیان رسم شده است و مردم از آنان تبعیت می‌کنند و روزه می‌گیرند و در این روز، به خانواده و بستگان خویش، شادی می‌رسانند. (۴) به هر حال، در تاریخ اسلام، واقعه خونین عاشورا عظیمترین جلوه فداکاری خالصانه در راه دین و فدا شدن گرامیترین انسان آن روزگار در راه حق و عدالت و احیای اسلام بود و تاثیرات مهمی در بیداری ملتها در طول تاریخ و الهام گرفتن افراد و امتها در راه مبارزه باستم داشته است و اگر در اسلام، چند روز بسیار مهم و به یاد ماندنی و ستودنی داشته باشیم، یکی هم عاشوراست، که راز و رمز کرامت بخشیدن انسان بر فرشتگان از سوی خدا را نشان می‌دهد و برای امت محمد «ص همین بس که اسوه‌هایی چون سید الشهدا «ع و شهدای کربلا دارد که جهان را در مکتب شرافت و آزادی خود، تربیت می‌کند. در حدیثی قدسی آمده است که حضرت موسی به خداوند عرض کرد: پروردگارا، چرا و به چه خاطر امت محمد «ص را بر سایر امتها فضیلت بخشیدی؟ فرمود: به خاطر ده خصلت و ویژگی آنان را برتری دادم. موسی ع پرسید: آن ده خصلت چیست که امت محمدی به آن

عمل می‌کنند، تا من هم بنی اسرائیل را فرمان دهم تا به آنها عمل کنند؟ خدای متعالی فرمود: «الصلوة و الزکاة و الصوم و الحج و الجهاد و الجمعة و الجماعة و القرآن و العلم و العاشوراء...» (۵) آنها عبارت است از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، نماز جمعه، نماز جماعت، قرآن، دانش، و عاشورا! شگفتا که عاشورا در کنار نماز و حج و جهاد و قرآن و... از خصلتهای امتیاز بخش امت اسلام بر امتهای دیگر است. و این راز عظمت عاشورا و یوم الله بودن آن است. در ادامه حدیث فوق، حضرت موسی از مفهوم عاشورا می‌پرسد، خداوند در پاسخ به روز گریه و تباکی بودن عاشورا در سوگ فرزند پیغمبر و فضیلت گریستن و اطعام و خرج در راه زاده زهرا و ماتم آن شهید بزرگوار اشاره می‌فرماید و بر چشمهای گریان در روز عاشورا و قطرات اشک، پاداش بهشت را وعده می‌دهد. امام خمینی قدس سره نیز روزهایی همچون ۲۲ بهمن، ۱۵ خرداد، ۱۷ شهریور را «یوم الله می‌داند و به تکریم و احیای آنها دستور می‌دهد و تعبیر «عاشورا و ۱۷ شهریور و دیگر ایام الله...» (۶) نشان می‌دهد که عاشورا را نیز از ایام الله می‌داند و در جایی هم ۱۵ خرداد را با عاشورا مقایسه می‌کند و هر دو را «روز الهی می‌داند که همان یوم الله است: «بزرگداشت روز حماسه آفرین ۱۵ خرداد، بزرگداشت ارزشهای انسانی در طول تاریخ است، همان سان که بزرگداشت روز سرنوشت‌ساز عاشورا، بزرگداشت اسلام و قرآن کریم است. ملت شریف ما، بلکه ملت‌های مظلوم، از هر چه غفلت کنند، از این دو روز الهی نباید غفلت کنند. عاشورا با «نه خود، یزیدیان را در طول تاریخ نفی کرد و به گورستان فرستاد، ۱۵ خرداد پهلویان و پهلوی صفتان و ابر قدرتها را مدفون کرد...» و در پایان این پیام، می‌فرماید: «درود بر عاشورا، درود بر ۱۵ خرداد و ۲۲ بهمن، درود برایام الله (۷) ۱-در باره مفهوم و جایگاه ایام الله، ر. ک: «روایت انقلاب، جواد محدثی، ج ۱، ص ۱۱، مقاله نگاهی تازه به مفهوم ایام الله و «صحیفه نور» ج ۹، ص ۵۹. ۲- مفاتیح الجنان، ص ۴۵۱ (زیارت عاشورا). ۳- کنز العمال، علاء الدین علی الهندی، ج ۸، ص ۶۵۸، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ج ۴، ص ۲۲۴ واژه «عشر» ۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۵ حدیث ۴۱. ۵- مجمع البحرین، طریحی، واژه عشر، مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۲۳۴. ۶- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۸۱. ۷- همان ج ۱۴، ص ۲۶۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

